کتاب

پیمان تازهٔ

خداوند ورهانندهٔ ما

عیسی مسیح

که از لسان اصلی یونانی

بفارسی

ترجمه کردهٔ

افضل الفضلآ المسیحیّه

هنری مارتن کشیش انکلیسی ایست

که در دار السّلطنت لندن محروسه

باعانت مجمع مشهور به بیبل سوسیّتی

کرّت سیّم بدار الطّباعه بنده کمترین رچارد واطس

انکلیسی مطبوع کردید

سنه ۱۸۳۷

مسیحیّه

THE

NEW TESTAMENT

OF

OUR LORD AND SAVIOUR

JESUS CHRIST

TRANSLATED FROM THE ORIGINAL GREEK,

INTO PERSIAN,

BY THE

REV. HENRY MARTYN, B.D.

FOURTH EDITION.

LONDON:

PRINTED BY RICHARD WATTS,

FOR THE BRITISH AND FOREIGN BIBLE SOCIETY,

IN THE YEAR

1837.

فهرست این کتاب مقدس

کتاب مورد نظر خود را از فهرست کتابها انتخاب و کلیک کنید.

انجیل متی

باب اول

۲ نسب نامهٔ عیسی مسیح پسر داؤد پسر ابراهیم * ابراهیم پدر اسحاق
۳ واسحاق پدر یعقوب ویعقوب پدر یهودا وبرادران او بود * ویهودا
پدر فارض وزراح بود از تامر وفارض پدر حصرون وحصرون پدر ارم
۴ * وارم پدر عمنداب وعمنداب پدر نخشون ونخشون پدر سلمون
۵ * وسلمون پدر باعاز است از راحاب وباعاز پدر عوبید راست
۶ از راعوث وعوبید پدر یشی * ویشی پدر داؤد ملک وداؤد ملک
۷ پدر سلیمان از وی که زن اوریا بود * وسلیمان پدر رحبعام ورحبعام
۸ پدر ابیا وابیا پدر اسی * واسی پدر یهوشافاط ویهوشافاط پدر یورام
۹ ویورام پدر عوزیا * وعوزیا پدر یوثام ویوثام پدر احاز واحاز پدر خزقیا
۱۱ * وخزقیا پدر منسّا ومنسّا پدر آمون وآمون پدر یوشیا * ویوشیا پدر
۱۲ یوکانیا وبرادرانش در زمان انتقال ببابل است * وپس از
انتقال ببابل یوکانیا پدر شلتائیل وشلتائیل پدر زروبابل است
۱۴ * وزروبابل پدر ابیود وابیود پدر ایلیاقیم وایلیاقیم پدر عازور * وعازور
۱۵ پدر زادوق وزادوق پدر آکین وآکین پدر ایلیود * وایلیود پدر
۱۶ ایلیعازر وایلیعازر پدر متّن ومتّن پدر یعقوب * ویعقوب پدر
یوسف شوهر مریم است که عیسی الموسوم بمسیح ازو زائیده شد
۱۷ * پس تمام طبقات از ابراهیم تا داؤد چهارده باشد واز داؤد تا بزمان

انتقال ببابل نیز چهارده طبقه واز زمان انتقال ببابل تا بمسیح
۱۸ چهارده طبقه * ومتولد شدن عیسی مسیح باین طریق بوده است
که چون مادر او مریم بیوسف منسوب شده بود قبل از آنکه باهم
۱۹ آمده بودند یافته شد که از وساطهٔ روح القدس حامله بود * واز آنجا
که شوهر او یوسف مردی بود عادل ونخواست که اورا عبرت
۲۰ نماید بخاطرش رسید که ویرا پنهانی رها کند * وهم بر این اندیشه می
بود که فرشتهٔ از جانب خداوند خود را در خواب بر او نمود وگفت
که ای یوسف پسر داؤد از گرفتن زن خود مریم مترس زیرا که آنچه
۲۱ در او موجود شده است از روح القدس است * واو پسری
خواهد زائید وتو اسمش را عیسی خواهی نهاد از آنجا که او قوم
۲۲ خود را از گناهان ایشان نجات خوهد داد * واین همه برای آن
واقع شد که کامل شود آنچه از خداوند بواسطهٔ پیغمبر گفته شده بود
۲۳ که می گفت * اینک دختری باکره آبستن خواهد شد وپسری را
خواهد زائید ونام اورا عمنوائیل خواهند خواند که ترجمهٔ اش این
۲۴ است که خدا با ماست * پس یوسف از خواب بیدار شده آن
چنان که فرشتهٔ خدا باو گفته بود رفتار نمود وزن خود را نزد خویش
۲۵ خواند * وباو نزدیکی نکرد تا آنکه پسر نخستین خود را زائیده بود پس
اورا عیسی نام نهاد

باب دویم

۱ وعیسی چون در بیت لحم یهودیه در زمان هیرودیس شاه زائیده
۲ شد ناگاه مجوسی چند از ناحیهٔ مشرق باورشلیم آمده * گفتند
کجاست آن مولود که پادشاه یهود است که ما ستارهٔ اورا در

۳ طرف مشرق دیده ایم واز بهر آنکه اورا بپرستیم آمده ایم * چون
که هیرودیس شاه این سخن را شنید خود وهمکی اورشلیم با وی
۴ ترسان شدند * پس همهٔ کاهنان بزرک ونویسندکان قوم را باهم
خواند واز آنها استفسار کرد که مسیح در کجا زائیده باید شد
۵ * کفتندش در بیت لحم یهودیه ازآنجاکه از پیغمبر چنین نوشته
۶ شده است * وتوای بیت لحم سرزمین یهودا درمیان بزرکان
یهودا کوچک نیستی زیراکه ازمیان تو پیشوائی خواهد آمد که مر
۷ قوم من اسرائیل را رعایت خواهد نمود * آنکاه هیرودیس پنهانی
مجوسیان را نزد خویش خوانده زمان ظهور ستاره را از ایشان
۸ استفسار نمود * پس ایشان را به بیت لحم فرستاده کفت بروید
واز حالات آن طفل اطلاع تام بهم رسانید وچون اورا دریافته
۹ باشید مرا مطلع سازید تا من آمده اورا پرستش کنم * ایشان
کفتهٔ پادشاه را شنیده رو براه نهادند ناکاه ستاره که در ناحیهٔ
مشرق دیده بودند در پیش رویشان می رفت تا آنکه آمده بر
۱۰ جائی که طفل بود ایستاده شد * پس چون ستاره را دیده بودند
۱۱ در انتهای غایت خرسند کشتند * وداخل در خانه شده طفل را
با مادر وی مریم یافتند پس بر زمین افتاده اورا سجود کردند
۱۲ ومخازن خود را کشوده از طلا وکندر ومر باو پیشکش کذرانیدند * واز
آنجاکه در خواب ملهم شده بودند که بنزد هیرودیس بازکشت
۱۳ نکنند پس از راه دیکر بوطن خود برکشتند * وچون که بازکشت
نموده بودند ناکاه فرشتهٔ خداوند خودرا در خواب بیوسف نمود
وکفت برخیز وطفل ومادرش را بکیر وبمصر فرار نما ودر آنجا باش

تا تورا خبر دهم زیراکه هیرودیس طفل را جست جو خواهد کرد
۱۴ تا اورا بکشد * پس برخاسته طفل ومادرش را شبانگاه برداشت
۱۵ وروانه بمصر شد * وتا وفات هیرودیس درانجا می بود تا کامل شود
انچه از خداوند بواسطهٔ پیغمبر گفته شده بود که میگفت فرزند خودرا
۱۶ از مصر طلب کرده ام * وچون هیر ودیس ملاحظه کرد که مجوسیان
اورا استهزا نموده بودند بشدت غضبناک شد پس فرستاده
همه اطفال بیت لحم وهمه توابع آن را از دو ساله وکمتر از آن
مقارن زمانی که از مجوسیان بدقّت آگاهی یافته بود بقتل رسانید
۱۷ * آنگاه کامل شد آنچه از ارمیای پیغمبر گفته شده بود که می گفت
۱۸ * در رامه آوازی شنیده شد از زاری وگریه وفغان بسیار که راحیل
بر فرزندان خود می گریست واز تسلی کناره میجست چراکه پیدا
۱۹ نبودند * پس چون هیرودیس وفات یافته بود ناگاه فرشتهٔ خداوند
۲۰ در خواب خودرا بیوسف در مصر نمود * وگفت برخیز وطفل
ومادرش را بگیر وبمرز وبوم اسرائیل روانه شو زیرا انانی که دشمن
۲۱ جان طفل بودند وفات یافتند * پس برخاست وطفل ومادرش را
۲۲ برداشت وبمرز وبوم اسرائیل آمد * وچون شنید که ارکلاوس در
یهودیه تسلّط یافته برجای پدر خود هیرودیس نشسته است از رفتن
بانسو ترسان گشت ودر خواب ملهّم شده بنواحی جلیل انعطاف
۲۳ نمود * ودر بلدی که نام آن ناصره است آمده ساکن شد تا آنچه
بواسطهٔ پیغمبران گفته شده بود کامل شود که بناصری موسوم
خواهد شد

باب سیم

۱ اندر آن ایام یحیی تعمید دهنده در بیابان یهودیه ظاهر گشت و وعظ
۲ می نمود و می گفت * که توبه کنید که مملکت آسمان نزدیک است
۳ * زیرا که همین است آنکه بواسطه اشعیاء پیغمبر مذکور شده بود
که می گفت در بیابان آواز فریاد کننده ایست که طریق خداوندرا
۴ مهیا سازید و راهایش را درست گردانید * و خود یحیی را لباس از
پشم شتر بود و کمربند چرمی گرد کمرش می بود و خوراک وی از ملخ
۵ و عسل بری میبود * آنگاه ساکنان اورشلیم و جمیع یهودیه و تمام آن
۶ مرز و بوم که حوالی اردن است بنزد وی آمدند * و بگناهان خود
۷ اعتراف کرده در اردن غسل تعمید ازو می یافتند * و چون
مشاهده کرد که جمیع از فریسیان و زادوقیان از بهر غسل تعمید
وی می آمدند بایشان گفت که ای افعی زادهها کیست آنکه شمارا
۸ خبر داده است که از غضب آینده گریزید * حال ثمرات مناسب
۹ توبه بیارید * و در دلهای خود اندیشه مکنید که مارا ابراهیم پدر است
زیرا که من بشما میگویم که خدا قادر است که ابراهیم را ازین سنگها
۱۰ فرزندان برانگیزاند * و حال آنکه تیشه بر بیخ درختان گذاشته شده
است پس هر درختی که ثمرهٔ نیکو ندارد بریده و در آتش افکنده
۱۱ شود * من شمارا از بهر توبه بآب غسل میدهم اما آنکه پس از من
می آید از من تواناتر است چنانکه من لایق برداشتن نعلین او
۱۲ نیستم او شمارا بروح القدس و آتش غسل خواهد داد * اوست
آنکه طبقی در دست می دارد و خرمن گاه خود را بر سبیل کمال
پاک خواهد نمود و گندم را در انبار جمع خواهد نمود و کاه را در آتشی

۱۳ که اطفا پذیر نبود خواهد سوزانید * آنگاه عیسی از جلیل باردن
۱۴ نزد یحیی آمد تا آنکه از وی تعمید یابد * ویحیی اورا ممانعت نمود
وگفت بر من لازم است که از تو تعمید یابم وتو نزد من می آئی
۱۵ *عیسی در جواب وی گفت که الحال بگذار که مارا همین مناسب
است تا آنکه همه راستی بسرحدّ کمال رسانیم پس اورا بگذاشت
۱۶ * وعیسی غسل تعمید یافته بی تأمّل از آب بیرون آمد که ناگاه
آسمان از بهر وی شکافته شد وروح خدارا دید که مانند کبوتری
۱۷ نزول می نماید وبروی فرود آمد* ناگاه آوازی از آسمان رسید باین
مضمون که این است فرزند محبوب من که از او خوشنودم

باب چهارم

۱ آنگاه عیسی از قوت روح به بیابان برده شد تا ابلیس اورا امتحان
۲ نماید* پس چهل شبان روز روزه داشته عاقبت الامر گرسنه گردید
۳ *آنگاه امتحان کننده نزد وی آمده گفت که اگر فرزند خدائی بفرما
۴ تا این سنگها نان شود *در جواب گفت نوشته شده است که
انسان نه بمحض نان زنده خواهد بود بلکه بهر کلمهٔ که از دهان
۵ یزدان صادر گردد *آنگاه ابلیس ببلدهٔ مقدسه بردش وبر کنگرهٔ
۶ هیکلش ایستاده نمود * وباو گفت اگر فرزند خدا هستی خودرا بزیر
انداز از آنکه نوشته شده است که او ملایکهٔ خودرا از بهر تو فرمان
می دهد که ایشان ترا بر دستهای خود برمی دارند مبادا پای
۷ تورا بر سنگی بزنی *عیسی باو گفت که نیز مکتوب است که آن
۸ خداوندکاری را که خدای تست تجربه مکن * بار دیگر شیطان اورا
بکوه بسیار بلندی برد وتمامی ممالک دنیا وجلال آنهارا بوی

۹ نشان داد * وبا او گفت همهٔ این اشیاء را بتو خواهم بخشید اگر
۱۰ مرا سجده نمائی * آنگاه عیسی بوی گفت دور شو ای شیطان که
مسطور است اینکه آن خداوندگاریرا که خدای تست پرستش
۱۱ بکن وغیر اورا عبادت مکن * پس ابلیس اورا بگذاشت که
۱۲ ناگاه ملکی چند آمده خدمتش کردند * وچون که عیسی استماع نمود
۱۳ که یحیی گرفتار شده بجلیل بازگشت نمود * وناصره را رها کرده
در کفرناحوم از کنار دریا بسمت زابلون ونفتالیم آمده ساکن شد
۱۴ * تا کامل شود آنچه بواسطهٔ اشعیاء پیغمبر گفته شده بود که می
۱۵ گفت * ارض زابلون وزمین نفتالیم از راه دریا آنطرف اردن
۱۶ که جلیل قبایل است * آن گروهی که در ظلمت نشسته بودند
نور عظیمی را مشاهده نمودند وبر آن ها که در نشیمن وظلمت
۱۷ مرگ نشسته بودند روشنی درخشان گردید * از آن روز عیسی
شروع نمود بندا کردن وگفتن که توبه کنید که مملکت آسمان نزدیک
۱۸ است * ودر آن حالتی که عیسی برکنار دریای جلیل گردش می
کرد دو برادررا یعنی شمعون مسمّی بپطرس وبرادر او اندریاس را
۱۹ دید که دام در دریا می اندازند از آنجا که ماهی گیر بودند * پس
بان ها گفت در عقب من بیائید که من شمارا آدم گیر می کنم
۲۱ * بی تأمّل دامهارا رها کردند واز پی او روان شدند * واز آنجا
پیش رفته دو برادر دیگررا یعنی یعقوب ابن زبدی وبرادر او
یوحنارا دید که در کشتی با پدر خود زبدی نشسته ودام های خویش را
۲۲ اصلاح می کردند آنهارا طلب نمود * ایشان بسرعت سفینه وپدر
۲۳ خودرا ترک نموده در عقب او روان شدند * وعیسی در همهٔ جلیل

کشته در مجامع آنها تعلیم می کرد وببشارت ملکوت اعلام می نمود
واز هر قسم مرضی وهر نوع رنجی که دران مردم بود شفا می بخشید
۲۴ * وآوازهٔ وی درتمام سر زمین سریا پیچید ومجموع خداوندان امراض
که برنجها ودردهای مختلفه مبتلا بودند ومجانین ومصروعین
۲۵ وصاحبان فالج را نزد وی آوردند وآن ها را شفا بخشید * وجماعت
بسیاری از جلیل ومداین عشر واورشلیم وبهودیه وآن طرف
اردن بتعاقب وی روان شدند

باب پنجم

۱ وچونکه آن طوایف را مشاهده نمود بر بالای کوهی بر آمده وچون
۲ نشسته بود شاگردان وی نزدش حاضر شدند * پس لب خودرا
۳ بتکلّم کشاده ایشان را تعلیم نمود وگفت * خوشا حال آنان که در
۴ روح مسکین اند زیراکه ملکوت آسمان ازآن آن هاست * خوشا
حال آنان که حزین هستند بجهت آنکه تسلّی خواهند یافت
۶ * خوشا حال اوفتادهکان ازآنکه وارث زمین خواهند شد * خوشا
۷ حال آنان که کرسنه وتشنهٔ راستی اند که سیر خواهند کردید * خوشا
۸ حال ترحم کنندهکان که ترحّم کرده خواهند شد * خوشا حال پاک
۹ دلان که ایشان خدارا خواهند دید * خوشا حال صلح کنندهکان از
۱۰ آنجاکه فرزندان خدا خوانده خواهند شد * خوشا حال آنان که از برای
راستی زحمت می کشند بسبب آنکه مملکت آسمان ازآن
۱۱ آنهاست * خوشا حال شما چون شمارا فحش دهند وزحمت
رسانند وکاذبانه هر قسم سخنان ناشایسته در حق شما از بهر من
۱۲ کویند * شاد باشید ووجد نمائید که اجر شما بر آسمان عظیم است که

۱۳ بهمین طریق انبیائی را که پیش از شما بودند زحمت دادند* شمائید
نمک زمین وهرگاه نمک فاسد شود بکدام چیز نمکین خواهد گردید
بلکه مصرفی ندارد جز آنکه بیرون افکنده شود وپایمال مردم گردد
۱۴ * شمائید روشنی عالم شهری که بر بالای کوه بنا شده باشد پنهان
۱۵ نمی تواند شد* وهرگز چراغ افروخته را در زیر پیمانهٔ نگذارند بلکه بالای
چراغدان نهند آنگاه بهمهٔ کسانیکه درآن خانه اند روشنائی بخشد
۱۶ * باید که روشنی شما بر مردم چنان تجلّی نماید تا آنکه اعمال حسنهٔ
شمارا به بینند واسم پدر شمارا که درآسمان است تمجید نمایند
۱۷ * تصوّر مکنید که من ازبهر ابطال توریت ورسایل انبیا آمده ام
۱۸ ازجهت ابطال نه بلکه بجهت تکمیل آمده ام* که راست بشما
می گویم تا آنکه آسمان وزمین زایل نشود یک همزه یا یک نقطه
از شریعت بهیچ وجه زایل نخواهد گشت تا آنکه همه کامل نشود
۱۹ * پس هرکسی که یک حکم ازاین احکام صغاررا سست نماید
ومردم را بهمان معنی تعلیم نماید در ملکوت آسمان صغیر شمرده
خواهد شد امّا هرکسیکه بعمل آورد وتعلیم نماید درمملکت آسمان
۲۰ کبیر خوانده خواهد شد* زیراکه بشما می گویم تا اتقای شما براتقای
کاتبان وفریسیّان نیفزاید بهیچ نحو داخل ملکوت آسمان نخواهید
۲۱ شد* شنیده اید که بمتقدّمین گفته شده است که قتل مکن وهر
۲۲ کسی که قتل کند مستوجب قضا خواهد شد* لیکن من بشما می
گویم که هرکس که بر برادر خود بی سبب غضب نماید مستلزم قضا
خواهد گشت وهرکسی که ببرادر خود راکا گوید مستلزم شورا خواهد
گردید امّا هرکس که به برادر خود احمق بگوید مستحق آتش دوزخ

۲۳ خواهد بود * پس اگر هدیهٔ خودرا در قربانگاه بیاوری ودر آنجا
۲۴ بخاطرت آیدکه برادر تو از توگله منداست * هدیهٔ خودرا پیش
قربانگاه رهاکن ورفته اوّل با برادر خود صلح کن بعد از آن آمده
۲۵ هدیهٔ خودرا بگذران * با مدّعی خود تا با او در راه هستی بزودی
صلح نما مبادا که آن مدّعی تورا حواله قاضی نماید وقاضیت بسرهنگ
۲۶ سپارد ودر زندان افکنده شوی * بتحقیق که با تو می گویم تا فلس
۲۷ آخریرا ادا ننمائی بهیچ وجه از آن مکان بیرون نخواهی رفت * شنیده
۲۸ ایدکه بارباب زمان سلف گفته شده است که زنا مکن * لیکن
من بشما می گویم هرکسی که برزنی از روی خواهش نظر اندازد
۲۹ درهماندم در قلب خود باو زنا نموده است * پس اگر چشم راست
تو مر تورا بلغزاند قلعش کن واز خویشتن برافکن ازین جهت
که تورا سودمندتر آنست که یک عضوی از اعضای تو تباه شود
۳۰ وتمام جسدت در دوزخ افکنده نشود * واگر که دست راست تو
مر تورا بلغزاند قطعش کن واز خویشتن برانداز زیراکه از برای
توفائده مند تر آنست که یک جزوی از اجزای تو تباه گردد وهمگی
۳۱ بدنت در جهنّم انداخته نشود * گفته شده است که هرکس که
۳۲ زن خودرا مفارقت نماید خطّ طلاق را باو بدهد * لیکن من بشما می
گویم که هرکس که منکوحهٔ خودرا بغیر علّت زنا جدا گرداند اورا بزنا
کردن برانگیزد وهرکس که آن مطلّقه را در نکاح خود آورد مرتکب
۳۳ زنا می شود * باز شنیده ایدکه باهل ایّام سابق گفته شده است
۳۴ که بکذب سوگند مخور بلکه سوگندهای خودرا به خداوند وفاکن * لیکن
من بشما می گویم مطلقا قسم نباید خورد نه باسمان ازآنکه کرسی

۳۵ خداست * ونه بزمین زیراکه مطرح قدم اوست ونه باورشلیم بنابر
۳۶ آنکه مدینهٔ مَلِک عظیم است * ونه بسر خود سوکند یاد کن زیراکه
۳۷ نمی توانی یک موی را سفید یا سیاه نمائی * لیکن بگذارید که مکالمهٔ
شما باری آری ونی نی واقع شود بجهت آنکه هرچه ازآن زیاده
۳۸ تراست از شریراست * شنیده اید که گفته شده است که
۳۹ چشمی عوض چشمی ودندانی بدل دندانی * لیکن من بشما می گویم
که با شریر مقاومت مکنید بلکه هرکس که برخسارهٔ راست تو
۴۰ طپانچه زند رخسارهٔ دیگررا بسوی او بگردان * واگر کسی بخواهد که
برتو ادّعا نماید وخواهد که پیراهنت را اخذ نماید قبایت را نیز از بهر
۴۱ وی ترک کن * وهرکس که تورا برفتن یک میل راه مجبور نماید
۴۲ دومیل با وی ساعی باش * هرکس که از تو سوآل کند باو به
۴۳ بخش واز آنکه قصد قرض از تو دارد بر مگرد * شنیده اید که گفته
شده است دوست خویش را محبّت کن ودشمن خویش را
۴۴ بغض نما * لیکن من بشما می گویم که اعداء خودرا دوست بدارید
واز برای آنها که برشما لعن می کنند برکت طلبید وبا آنان که
شمارا عداوت می نمایند احسان کنید واز بهر آنها که شمارا فحش
می دهند وزحمت می نمایند دعا کنید تا پدر خودرا که در آسمانست
۴۵ فرزندان باشید * زیراکه او آفتاب خودرا بر بدان ونیکان طالع
۴۶ می نماید وباران خودرا برعادلان وظالمان می فرستد * که اگر آنهارا
دوست دارید که شمارا دوست می دارند چه اجر خواهید یافت آیا
۴۷ عشاران چنین نمی کنند * واگر بر برادران خود فقط سلام می نمائید
۴۸ از دیگران چه افزون کرده اید آیا عشاران چنان نمی نمایند * پس

کامل باشید چنانچه پدر شما که در آسمانست کامل است

باب ششم

۱ احتیاط کنید تا صدقهٔ خودرا پیش روی مردم ندهید که آنرا ببینند
۲ واگر نه بنزد پدر خود که در آسمانست اجر نخواهید داشت * پس
هرگاه که صدقه می دهی پیش خود در کرنا منواز چنانکه ریاکاران
در مجامع وبازارها می کنند تا آنکه در نزد مردم محترم گردند بشما
۳ راست می گویم که اجر خودرا تمام تحصیل نموده اند * بلکه چون
صدقه می دهی باید که دست چپت از آنچه دست راست تو
۴ می کند خبر نشود * تا صدقهٔ تو در خفا باشد وپدر تو که در خفا می بیند
۵ علانیه تورا جزا خواهد داد * وچون نماز گذاری همچو ریاکاران مباش
زیرا که ایشان خوش دارند که در مجامع وسر کوچها ایستاده نماز
گذارند تا آنکه در نظر مردم باشند بشما راست می گویم که آنها اجر
۶ خودرا یافتند * لیکن تو چون نماز می کنی در حجرهٔ خود داخل شو
ودررا محکم بسته پدر خودرا که در خفاست نماز بگذار وپدر تو که نهانی
۷ می بیند تورا آشکارا جزا خواهد داد * لیکن هرگاه که نماز کنید مانند
مردم قبایل کلمات زایده مگوئید زیرا که آنها تصوّر می نمایند که
۸ بجهت زیاد گفتن ایشان مسموع خواهند شد * پس مثل آنها
مباشید که پدر شما بان چیزها که شمارا ضرور است عالم است
۹ پیش از آنکه از و سؤال نمائید * پس براین طریق دعا نمائید شما که
۱۰ ای پدر ما که در آسمانستی نام تو مقدّس باد * ملکوت تو بیاید
۱۱ وارادت تو چنانکه در آسمانست بر زمین نافذ باد * نان روزینهٔ
۱۲ مارا درین روز بما به بخش * وآن چنان که قرضداران خودرا می

۱۳ بخشیم قرض های مارا بما به بخش * ومارا در معرض آزمایش
میاور بلکه از شریر خلاصی ده زیراکه ملک وقدرت وجلال تا ابد
۱۴ از آن تواست آمین * که هرگاه تقصیرات مردم را بایشان به
۱۵ بخشید پدر آسمانی شما شمارا خواهد بخشید * امّا چنانچه جرایم مردم را
۱۶ نه بخشید پدر شما نیز جرایم شمارا نخواهد بخشید * چون روزه روید
مانند ریاکاران کشیده رو مباشید که صورت خویش را متعبس
کنند تا در نظر مردم روزه دار نمایند بدرستی که من بشما می گویم
۱۷ که ایشان اجر خودرا گرفته اند * لیکن تو هرگاه روزه روی سر خودرا
۱۸ چرب کن وروی خویش را بشوی * تا در نظر مردم روزه دار نه نمائی
بلکه در نظر پدر خود که در خفا میباشد وپدر نهان بین تو مر تورا
۱۹ آشکارا جزا دهد * ودر زمین برای خود گنج مگذارید جائی است
۲۰ که بید وزنگ زیان رساند ودزدان سوراخ کنند وببرند * بلکه بر
آسمان برای خود گنج نهید جائیکه نه بید ونه زنگ زیان نرساند
۲۱ ودزدان سوراخ نه کنند ودزدی نه نمایند * زیراکه جائیکه خزانهٔ شما
۲۲ باشد دل شما نیز درآنجا خواهد بود * چشم روشنی جسد است
پس هرگاه چشم تو مجرّد باشد همگی جسمت روشن خواهد بود
۲۳ * لیکن اگر دیدهٔ تو فاسد باشد تمام بدنت تاریک خواهد بود
پس اگر آن روشنی که در تو هست ظلمت شود چه قدر تاریکی
۲۴ عظیم خواهد بود * هیچ کس دو آقارا خدمت نمی تواند کرد از آنکه
یا یکی عداوت خواهد کرد ودیگریرا محبّت ویا بیکی خواهد چسپید
ودیگری را حقیر خواهد شمرد پس خدا وممونارا عبادت نمی توانید
۲۵ کرد * از اینجاست که شمارا میگویم از بهر حیات خود متفکّر مباشید

که آیا چه خواهید خورد یا چه خواهید نوشید ونه از بهر جسد خود که چه
خواهید پوشید آیا که حیات از غذا وبدن از لباس بهتر نیست
۲۶ * مرغان هوارا ملاحظه نمائید که نه زراعت می کنند ونه حصاد ونه در
انبار جمع می کنند وپدر آسمانی شما آنهارا رزق میرساند آیا که
۲۷ بچنین مرتبه افضل از آنها نیستید * آن کیست از شما که بفکر
۲۸ تواند یک ذرع بر قامت خود افزاید * ودیگر بچه سبب از بهر
لباس فکر می کنید سوسن های چمن را تصور نمائید که چگونه بخود
۲۹ می بالند * با آنکه نه تعب میکشند ونه میریسند * ومن بشما می
گویم که سلیمان هم با آنهمه جلال مانند یکی از آنها متلبس نشده
۳۰ بود * پس هرگاه که خدا علف صحرارا که امروز موجود است وفردا
در تنور افکنده شود چنان مخلع میسازد ای کم اعتقادان آیا که
۳۱ بطریق اولی شمارا کسوت نخواهد داد * پس در فکر مباشید ومگوئید
۳۲ که چه خوریم یا چه نوشیم یا بکدام چیز پوشیده شویم * از آنکه تمامی
این چیزها است که قبائل طلب می کنند وپدر آسمانی شما خبر
۳۳ دارد که بهمهٔ این چیزها محتاجید * پس اول ملکوت خدا وعدلش را
۳۴ طلب نمائید که همهٔ این چیزها از برای شما زیاد خواهد شد * پس
از برای فردا فکر مکنید از آنکه فردا خود در بارهٔ خویش فکر خواهد
نمود وامروزرا اذیت امروز کافی است

باب هفتم

۲ حکم مکنید تا بر شما حکم نشود * زیرا که بان طریق که حکم می کنید
حکم بر شما خواهد شد وبهمان پیمانه که می پیمائید از برای شما پیموده
۳ خواهد شد * وچرا آن خس را که در چشم برادر تست می بینی

۴ وآن شهتیری که در دیدهٔ خود داری نمی یابی * وچونست که برادر
خودرا میکوئی که مرا رخصت ده تا خس را از چشم تو بیرون کنم
۵ وحال آنکه در دیدهٔ تو شهتیری هست * ای مزوّر اوّل شهتیررا
از چشم خود بیرون کن آنگاه بکمال بینائی آن خس که در چشم
۶ برادر تست توانی بیرون آورد * آنچه مقدّس است بسکان مدهید
ومرواریدهای خودرا در پیش کرازان میندازید مبادا که آنهارا پایمال
۷ نمایند وبازکشته شمارا بدرند * سوآل نمائید که بشما داده خواهد شد
تفحص کنید که خواهید یافت بکوبید دررا که از برای شما کشاده
۸ خواهد شد * زیرا هرکسی که سوآل نماید تحصیل نماید وکسی که
جست جو نماید یابد واز برای آنکه دررا بکوبد کشاده خواهد شد
۹ *کیست از شما که اکر فرزندش ازو نان طلبد اورا سنک دهد
۱۱ * یا اکر ماهی خواهش کند ماری باو بخشد * پس هرکاه شما که
اشرارید طریق بخشیدن چیزهای نیکورا باولاد خود بدانید پدر شما که
در آسمانست بچندین مرتبه افزون تر بکسانی که ازو سوآل نمایند
۱۲ عطاهای نیکو خواهد نمود * پس هرچه خواهش دارید که مردم با شما
بعمل آرند بهمان طریق با ایشان سلوک نمائید که همین است
۱۳ شریعت ورسایل رسل * از در تنک داخل شوید بجهت آنکه
فراخست آن در ووسیع است آن طریقی که مؤدّی بهلاکت
۱۴ باشد وداخل شوندهکان آن بسیارند * زیرا که تنک است آن
در وصعب است آن راه که بزندهکانی می رساند ویابندهکان
۱۵ آن کم اند * از انبیاء کاذب احتیاط نمائید که نزد شما بلباس میشی
۱۶ می آیند وحال آنکه در باطن کرکان درنده اند * آنهارا از ثمرات

آنها خواهید شناخت آیا که انکوررا از خار وانجیررا از خسک می
۱۷ چینند * هم بر این قیاس هر درخت خوب میوه‌های نیکو دهد
۱۸ ودرخت پست ثمرت فاسد می آورد * هیچ درخت خوب نتواند
۱۹ که میوه‌های بد آورد ونه شجرهٔ پست تواند که ثمرات نیکو آرد * هر
۲۰ درخت که ثمرهٔ نیکو ندهد بریده ودر آتش افکنده شود * غرض
۲۱ آنکه از ثمرات آنها مرانهارا توانید شناخت * نه هرکه مرا خداوند
خداوند کوید در ملکوت آسمان داخل خواهد کشت بلکه آنکس
۲۲ که ارادهٔ پدرم که در آسمانست بعمل آورد * ودر آنروز بسا کسانی
که بمن خواهند کفت خداوندا خداوندا آیا باسم تو نبوت ننمودیم وبنام
تو شیاطین را بیرون نکردیم وبنام تو خوارق عادات بسیار ظاهر
۲۳ نساختیم * آنکاه بایشان خواهم کفت که من شمارا هرکز نمی
۲۴ شناختم از من دور شوید ای بدکاران * بنابراین هرکه این کفتهای
مرا استماع نماید وآنهارا بعمل آورد اورا بمرد دانائی تشبیه خواهم نمود
۲۵ که خانهٔ خودرا بر سنک بنا کرده است * پس باران ببارید
وسیلابها روان شدند وبادها وزیدند وبر آن خانه حمله نمودند وخراب
۲۶ نشد از جهت آنکه بر سنک بنا شده بود * وهرکه این کلمات مرا
کوش کند وبر آنها عمل نکند بمرد جاهلی ماند که خانهٔ خودرا بالای
۲۷ ریک بنا کرده است * پس باران ببارید وسیلابها روان شدند
وبادها وزیدند وبر آن خانه حمله نمودند ومنهدم شد وانهدام وی عظیم
۲۸ بود * وچونکه عیسی این کلمات را تمام ساخت آن کروه از تعلیم او
۲۹ مبهوت شدند * زیرا که ایشانرا از روی قدرت تعلیم میکرد نه
مثل نویسندکان

باب هشتم

۱ وچون از کوه بزیر آمد طوایف بسیاری از عقب او روان شدند
۲ * وناگاه ابرصی پیش آمده اورا سجده نمود وگفت خداوندا اگر اراده
۳ نمائی مرا طاهر توانی ساخت * عیسی دست خودرا دراز نمود واورا
لمس کرده گفت اراده کردم طاهر باش که فورا برص او زایل
۴ شد * پس عیسی باو گفت احتیاط نما هیچ کس را مطلع مکن بلکه
برگرد وخودرا بکاهن نموده آن قربانی را که موسی فرموده است
۵ بعمل آور تا شهادتی باشد بجهت آنها * وچونکه عیسی داخل
۶ کفرناحوم گردید یوزباشی بخدمتش آمده از وی التماس نمود * وگفت
خداوندا بدرستی که ملازم من بخانه خوابیده وبمرض رعشه بشدت
۷ الم مبتلا است * عیسی باو گفت من آمده اورا شفا خواهم بخشید
۸ * پس یوزباشی جواب گفت خداوندا بتحقیق که سزاوار آن
نیستم که در زیر سقف من آئی بلکه بکلمه تلفظ کن وبس که ملازم
۹ من صحت خواهد یافت * از آنکه من مردی محکوم دیگری هستم
ولشکریان در تحت خود دارم وهرگاه باین شخص میگویم برو
میرود وبدیگری بیا می آید وبملازم خود که این کاررا بکن میکند
۱۰ * وعیسی اینمقوله را شنیده تعجب نمود وبانها که همراه او بودند فرمود
بدرستی که بشما میگویم که اینچنین اعتقاد عظیمی را در اسرائیل هم
۱۱ نیافته ام * وبشما میگویم که بسا کسانیکه از مشرق ومغرب خواهند
آمد ودر ملکوت آسمان با ابراهیم واسحاق ویعقوب خواهند
۱۲ نشست * وابنای ملکوت در ظلمت بیرونی افکنده خواهند شد
۱۳ که گریستن وفشار دندان در آنجا خواهد بود * پس عیسی بیوزباشی

فرمود که برگرد که بروفق اعتقاد تو بتو واقع شود در ساعت ملازم
۱۴ وی صحت یافت * وچون که عیسی بمسکن پطرس آمده مادر
۱۵ زنش را دید افتاده وبمرض تپ مبتلا بود * پس دستش را مس
نموده تپ او زایل شد آنگاه برخاسته بخدمت آنها مشغول گردید
۱۶ * وچون وقت شام شد دیوانگان بسیار را بنزد وی آوردند وبمحض
۱۷ کلمهٔ ارواح را از ایشان بیرون کرده همگی را شفا بخشید * تا کامل
شود آنچه بواسطهٔ اشعیاء پیغمبر گفته شده بود که می گفت او خود
۱۸ سستیهای ما را گرفت واو بیماریهارا برداشت نمود * وچونکه عیسی
ملاحظه نمود که جمع کثیری گرداگرد او هستند فرمان داد تا بجانب
۱۹ دیگر روند * که یک کاتبی پیش آمد وگفت ای استاد بهرجای که
۲۰ بروی تورا متابعت خواهم نمود * پس عیسی باو گفت روباهان را
سوراخها ومرغان هوارا نشیمنهاست وفرزند انسان را جای سر
۲۱ نهادن نیست * ودیگری از شاگردان او گفت خداوندا مرا رخصت
۲۲ ده تا اوّل بروم وپدر خودرا دفن نمایم * عیسی باو گفت که متابعت
۲۳ من کن وبگذار تا مردگان مرده گان خودرا دفن نمایند * وچون که
۲۴ در کشتی سوار شد شاگردان او از پی او روان شدند * ناگاه تلاطم
عظیم در دریا پیدا شد بطریقی که آن کشتی در امواج پنهان شد
۲۵ واو خوابیده بود * پس شاگردان او پیش آمده واورا بیدار نموده
۲۶ گفتند خداوندا مارا دریاب که هلاک شدیم * بآنها گفت ای مردم
کم ایمان از برای چه خوف دارید پس برخاسته بادها ودریارا منع
۲۷ فرموده آرام کامل پیدا شد * وآن اشخاص تعجب کرده گفتند
این چه نوع بشریست که بادها وامواج دریا اورا اطاعت می کنند

۲۸ * چون که در آنطرف بسرحد کرکستیان آمد دو دیوانه در نهایت
شدّت چنانچه هیچ کس از آنراه عبور نمی توانست کرد از مقابر
۲۹ بیرون آمده اورا ملاقات نمودند* ناگهان خروشان گفتند مارا با تو
چه علاقه است ای عیسی ابن الله مگر آمدهٔ که مارا قبل اززمان
۳۰ معین عذاب بنمائی* وبود دور ازآنها گلهٔ گراز بسیاری که میچریدند
۳۱ * که آن دیوان از وی التماس نموده گفتند هرگاه مارا بیرون کنی
۳۲ اجازت ده تا در آن گلهٔ گراز برویم* بانها گفت بروید پس آنها
بیرون آمده در گلهٔ گرازها رفتند که ناگاه مجموع آن گلهٔ گراز از کمر کوه
۳۳ بدریا جستند ودرمیان آب تباه شدند* ونگاهبانان آنها منهزم
شده داخل شهر گشتند وتمام سرگذشت وماجرای آن دومجنون را
۳۴ ظاهر نمودند* ناگاه تمام اهل شهر از برای ملاقات عیسی بیرون
آمدند واورا مشاهده نموده از وی التماس می کردند که از حدود
آنها بیرون رود

باب نهم

۲ پس در کشتی نشسته باینطرف عبور نموده بشهر خویش درآمد* که
ناگاه مفلوجی را که بر بستر خوابیده بود بنزد وی آوردند چون عیسی
آنهارا ملاحظه نموده مفلوج را فرمود که ای فرزند خاطر جمع باش که
۳ گناهان تو آمرزیده گردید* وتنی چند از کاتبان باخود گفتند که این
۴ شخص کفر میگوید* وعیسی تصورات آنهارا درک نموده گفت
۵ از بهر چه این خیالات فاسدرا در دل خود راه میدهید* آیا که
کدام اسهل است گفتن که گناهان تو آمرزیده شد یا که برخیز
۶ وروانه شو* لیکن تا بدانید که فرزند انسان را در روی زمین

استطاعت آمرزش گناهان هست پس مفلوج را فرمود که برخیز
۷ وفراش خودرا برداشته بمکان خویش روان شو* واو برخاسته بمکان
۸ خود روان گردید* وچون جماعت آن عمل را ملاحظه نمودند تعجب
کرده خدارا تمجید نمودند که این نوع اقتداری را بانسان عنایت
۹ فرموده است * چون عیسی از آنمکان گذشته بود شخصی را مستمی
بمتی دید که بر باجگاه نشسته است ویرا گفت که مرا متابعت نما واو
۱۰ برخاسته بعقب وی روان شد* وچون عیسی درخانهٔ وی بجهت
غذا خوردن قرار گرفت اتفاقا بسیاری از باج گیران وگناهکاران
۱۱ آمده با عیسی وتلامیذش نشستند * چون فریسیان این را
مشاهده نمودند تلامیذ ویرا گفتند که چونست که معلم شما با راهد
۱۲ اران وگناه کاران طعام میخورد * وعیسی آن سخن را شنیده
ایشانرا گفت آنانی که تن درست میباشند محتاج بطبیبی نیستند
۱۳ بلکه آنان که بیمارند محتاجند* لیکن شما رفته مضمون این کلام را
بفهمید که رحمت میخواهم نه قربانی زیرا که بجهت آن نیامده
۱۴ ام که عادلانرا دعوت نمایم بلکه تا عاصیانرا بسوی توبه بخوانم* درآن
هنگام شاگردان یحیی نزد وی آمده گفتندش که چونست که ما
۱۵ وفریسیان مکرر روزه می داریم وشاگردان تو روزه نمی گیرند* عیسی
ایشانرا فرمود که آیا تواند شد که ابنای بیت السرور غمگین شوند
ما دامی که داماد با ایشانست لیکن آنروزها آید که داماد از ایشان
۱۶ گرفته شود آنگاه صایم خواهند گردید* هیچ کس بر پیراهن کهنه پارچهٔ
کرباس نورا پیوند نمیگذارد زیرا که آنچه از بهر تکمیل با وملحق می
۱۷ شود آن پیراهن را نقصان می نماید ودریده گی قبیح تر می گردد* ونه

بادهٔ نورا در مشکهای کهنه میریزند والا آن مشکها دریده وباده
ریخته شود ومشکها معدوم گردد بلکه شراب نورا در مشکهای نو
۱۸ می ریزند وهردو محفوظ می مانند * وازانیمقوله با آنها سخن میراند
که ناگاه رئیسی آمده وی را سجود نموده گفت که دراینوقت دختر
من مرده است لیکن اگر تو آئی ودست خودرا بروی نهی زنده
۱۹ خواهد گردید * پس عیسی برخاسته با شاگردان خود بعقب وی
۲۰ روان شد * ناگاه زنی که از دوازده سال بمرض جریان خون
مبتلا می بود از پشت سر وی آمده دامن قبایش را مس نمود
۲۱ * زانروکه با خود اندیشیده بود که اگر همین قبایش را مس نمایم
۲۲ شفا خواهم یافت * پس عیسی متوجه گردیده واورا ملاحظه فرموده
گفت ای دختر خاطرجمع باش که اعتقاد تو مر تورا نجات بخشید
۲۳ واز همانساعت ان زن رستگار گردید * وچون عیسی بخانهٔ رئیس در
۲۴ آمده نوحه سنجان ومردم را وحشت کنان مشاهده نمود * ایشانرا
گفت راه دهید که دختر نمرده است بلکه خوابیده است وایشان
۲۵ وی را تمسخر نمودند * وچون آن جمعیت بیرون کرده شد داخل
۲۶ گشته دست دخترراگرفته واو برخاست * وآوازهٔ آن در تمام آن
۲۷ مرزوبوم پیچید * درحینی که عیسی از آنمکان عبور می نمود که دو مرد
نابینائی بعقب وی روان شده فریاد کنان میگفتند که ای فرزند
۲۸ داؤد بر ما رحم کن * چون بخانه رسید آن دو نابینا بخدمتش آمده
عیسی آنهارا فرمود که آیا اعتقاد می نمائید که قابلیت کردن این
۲۹ عمل را دارم گفتند خداوندا آری * پس عیسی دیدهای آنهارا مس
۳۰ نموده گفت بر وفق اعتقاد شما بشما کرده شود * که چشمان آنها باز

کشته وعیسی بتاکید فرمود که احتیاط نمائید تا هیچ کس مطلع نکردد
۳۱ * وایشان بیرون رفته در تمامی آن مرز وبوم آنرا مشهور کردانیدند
۳۲ * وچونکه آنها بیرون رفتند ناکاه کنک دیوانهٔرا بخدمتش آوردند
۳۳ * وبعداز اخراج نمودن جن را کنک کویا کردید و مجموع آن کروه
تعجب نموده کفتند کاهی اینچنین چیز در اسرائیل مشاهده نشده
۳۴ بود * لیکن فریسیان کفتند که جنیانرا بوساطت بزرک اجنه اخراج
۳۵ مینماید * عیسی در تمامی شهرها وقراء سیر می نمود ودر مجامع آنها تعلیم
میداد وندا بمژده ملکوت می نمود واز هر مرض وهر رنجی که در خلق
۳۶ میبود شفا می بخشید * وآن طوایف را ملاحظه فرموده بر احوال
ایشان ترحم نمود زانرو که مانند کوسفندان بی شبان ضعیف
۳۷ وپریشان بودند * پس تلامیذ خویش را فرموده که زراعت بسیار
۳۸ است لیکن کارکنندهکان کم اند * پس خداوند کشت را استدعا
نمائید تا کارکنندهکانرا در زراعت خود روانه نماید

باب دهم

۱ پس دوازده شاکرد خودرا طلب فرموده ایشانرا بر ارواح پلیده
قدرت داد تا آنکه ایشانرا اخراج نمایند واینکه از هر مرضی ورنجی
۲ شفا بخشند * واینست اسماء آن دوازده حواری اول شمعون
مسمی بپطرس وبرادرش اندریاس ویعقوب ابن زبدی وبرادرش
۳ یوحنا * فیلبوس وبرتلما وتوما ومتی که باج خواه بود ویعقوب ابن
۴ حلفا ولبئی که به تدی ملقب است * شمعون قنانی ویهودا
۵ اسخریوطی که اورا خیانت نمود * پس این دوازده نفررا عیسی
روانه فرموده ایشانرا کفت که از راه قبایل مروید ودر هیچ شهری

۶ از شهرهای سامریین داخل مشوید * بلکه سزاوار است که نزد
۷ گوسفندان گم شده خانهٔ اسرائیل رفته باشید * ودر اثناء راه اعلام
۸ داده بگوئید که ملکوت آسمان نزدیکست * وبیماران را شفا
بخشید وابرص را طاهر سازید ومردهگانرا برخیزانید وجنیهارا اخراج
۹ نمائید چنانچه بی تکلف یافته اید بی تکلف ببخشید * ودر کمربند
۱۰ خود طلائی یا نقرهٔ یا نحاسی را ذخیره ننمائید * ونه بجهت سفر توشه
دانی ونه یک کس دو پیراهن را ونه نعلینی ونه عصائی را زیرا که
۱۱ مزدور مستحق خوراک خود است * ودر هر شهر یا قریهٔ که داخل
شوید تفحص نمائید که در آنجا کیست که قابلیت داشته باشد ودر
۱۲ همان مکان باشید تا بیرون روید * وچون بخانهٔ داخل شوید برآن
۱۳ سلام نمائید * پس اگر آنخانه‌را قابلیت باشد سلام شما برآن واقع
۱۴ شود واگر استعداد ندارد سلام شما بسوی شما بازگشت نماید * وچون
کسی شمارا قبول نکند وسخن شمارا استماع نماید چون ازآنخانه یا شهر
۱۵ بیرون روید غبار قدمهای خودرا برافشانید * که بدرستی که بشما
میگویم که در روز جزا احوال سرزمین سدوم وغمره اسهل از این
۱۶ بلاد خواهد بود * اینک شمارا چون گوسفندان بمیان گرگان
۱۷ میفرستم پس چون ماران دانا وچون کبوتران بی خدعه باشید * لیکن
از مردم احتیاط نمائید که شمارا در شوراها خواهد کشید ودر میان
۱۸ مجامع خود تازیانه خواهد زد * ودر حضور امرا وسلاطین بجهت خاطر
من حاضر کرده خواهید شد تا شهادتی باشد برآنها وبر قبایل
۱۹ * چون شمارا حاضر نمایند متفکر مباشید که چه نوع یا بچه لفظ تکلم
نمائید زیرا که آنچه خواهید گفتن در همانساعت بشما اعلام کرده خواهد

۲۰ شد * از آنرو که شما متکلّم نیستید بلکه روح والد شما ست که در شما
۲۱ تکلّم می نماید * پس برادر برادر را بمرگ خواهد کشانید و پدر فرزند را
وفرزند بر والدین خود برخاسته ایشان را مقتول خواهد ساخت
۲۲ * و بجهت اسم من دشمنی از همهٔ خلق خواهید دید لیکن آنکه تا
۲۳ باخر صبر نماید ناجی خواهد بود * وچون درین شهر شمارا زحمت
دهند بدیگری فرار نمائید بدرستی که شمارا میگویم که شهرهای
۲۴ اسرائیل را تمام نخواهید نمود که فرزند انسان خواهد آمد * نه شاگرد از
۲۵ معلّم خود افضل است ونه خادم از مخدوم خویش اعلی * شاگرد را
کافیست که چون معلّم خود گردد وملازم چون مولای خویش هرگاه
که خداوند خانه را به بعلزبول مسمّی نمودند بچندین مرتبه افزون اهل
۲۶ خانه اش را تسمیه خواهد نمود * پس از آنها مترسید زیرا که هیچ پنهان
نیست که آشکارا نخواهد گشت وهیچ مخفی که ظاهر نخواهد گردید
۲۷ * هرچه در تاریکی بشما تکلّم می نمایم در روشنائی باز گوئید وآنچه را
۲۸ گوش داده بشنوید بر بامها ندا کنید * واز آنها که جسم را تباه می
نمایند وبر هلاک روح قادر نیستند هراسان مباشید بلکه سزاوار
است که از آنکس ترسید که قادر است بر هلاک نمودن روح
۲۹ وجسد در جهنّم * آیا که دو گنجشک بیک فلس فروخته نمی شود
وحال آنکه بی ارادهٔ پدر شما هیچیک از آنها بر زمین نمی افتد
۳۱ * وبدرستیکه تمامی موی سر شما شمرده شده است * پس مخوف
۳۲ مباشید که از گنجشکهای بسیار افضل میباشید * پس هر که در
حضور مردم مرا اقرار نماید من نیز در حضور پدر خود که در آسمان
۳۳ است اورا اقرار خواهم نمود * وهرکس که در حضور مردم مرا انکار

نماید من نیز ویرا نزد پدر خود که در آسمانست انکار خواهم نمود
۳۴ * تصور نمائید که من بجهت نهادن صلح بر زمین آمده ام بجهت
۳۵ صلح نیامده ام بلکه بجهت نهادن شمشیر * زیرا که بجهت تفرقهٔ
۳۶ مرد از پدر و دختر از مادر و عروس از مادر شوهر خود آمده ام * و دشمنان
۳۷ شخص اهل خانهٔ او یند * هر آنکو پدر یا مادر را زیاد از من دوست
دارد مستحق من نیست و هر آنکو پسر یا دختر را اَزیَد از من مهر
۳۸ ورزد قابل من نباشد * وآنکو صلیب خود را برنداشته بعقب من
۳۹ نیاید قابل من نیست * آنکو حیات خویش را تحصیل نموده آنرا
هلاک خواهد نمود و هر آنکو زندگانی خود را بجهت من بر باد داده
۴۰ است آنرا خواهد یافت * و هر آنکو شما را می پذیرد مرا پذیرفته
است وآنکه مرا پذیرفته است آنکس را پذیرفته است که مرا
۴۱ فرستاده است * هر آنکس که نبی را باسم نبی قبول نماید اجر
نبی را خواهد یافت وآنکه عادلی را بنام عادلی پذیرد مزد عادلی را
۴۲ خواهد گرفت * بدرستی که هر آنکو بیکی ازین اطفال کاسهٔ آب
سردی بجهت آشامیدن عطا نماید باسم شاگردی من بشما میگویم
که بهیچ وجه اجر خود را ضایع نخواهد ساخت

باب یازدهم

۱ در هنگامی که عیسی فرمایش خود را بدوازده شاگرد خود تمام نمود از
آنجا بجهت تعلیم و موعظه نمودن در شهرهای ایشان روانه گشت
۲ * وچونکه یحیی در زندان اعمال مسیح را شنید دو شخص از
۳ شاگردان خود را بنزد وی فرستاد * ویرا گفت آیا که توئی آنکس
۴ که آمدنش ضروری بود یا منتظر دیگری باشیم * عیسی آنهارا

جواب داده فرمود که بروید واز آنچه شنیده ودیده اید یحیی را مطلع
٥ کردانید* که کوران روشن میکردند وشلها برفتار می آیند ومبروصین
طاهر می کردند وکران شنوا میکردند ومردکان برمیخیزند وبی نوایان
٦ مژده انجیل می یابند* وخوشا حال کسی که در بارۀ من پا نکوبد
٧ * وچون آن دو نفر بیرون شتافتند عیسی در بارۀ یحیی بان
جماعت آغاز سخن نموده کفت بسبب دیدن چه به بیابان رفته
٨ بودید آیا نیی را که از باد می جنبد* وبجهت مشاهدۀ چه بیرون
شتافتید آیا مردی را که بلباس نرم ملبّس بود اینک آنان که
٩ لباس فاخر پوشیده اند در خانۀ سلاطین اند* پس بهر تماشای چه
بیرون رفته اید آیا پیغامبریرا بلی بشما میکویم بلکه از پیغمبرهم افضل
١٠ * زیرا که همین است که در حق وی نوشته شده بود که اینک من
رسول خودرا پیش روی تو میفرستم که راه تورا در پیش روی
١١ تو درست نماید* بدرستیکه بشما میکویم که از اولاد زنان بزرکتری
از یحیی تعمید دهنده برنخاسته است لیکن آنکس که در ملکوت
١٢ آسمان کوچکتر است بزرک تر است ازوی* واز ایام یحیی
تعمید دهنده تا حال مملکت آسمان مجبور است وارباب
١٣ جبرش برور اخذ می نمایند* زآنچه همکی انبیا وتوریت نیز تا بظهور
١٤ یحیی خبر میدادند* وهرکاه که قبول نمایند این الیاس است که
١٦ آمدن وی ضروری بود* وهرکس که کوش شنوا دارد بشنود* پس
مردم این طبقه را بچه چیز تشبیه نمایم آن اطفال را مانند که در بازارها
١٧ نشسته رفقای خویش را طلب نمایند* وکویند که بجهت شما نواختیم
ورقص نکردید وبجهت شما نوحهکری کردیم وسینه نزدید* زیرا یحیی

که نه خورنده ونه آشامنده بود آمد گفتند که در او جنّی هست
١٩ * وفرزند انسان که خورنده وآشامنده رسید گویند اینست مردی
اکول باده پرست دوست عشّاران وگناه‌کاران لیکن حکمت
٢٠ از اولاد خود مصفّی میشود * پس بملامت نمودن اهل آن شهرها
که بسیاری از معجزات وی در آنها صادر شده بود آغاز نمود زیرا که
٢١ توبه نکرده بودند * که وای بر تو ای خورزین وای بر تو ای بیت
صیدا زانرو که اگر آن اعمال قویه که در شما صادر گشت در صور
وصیدا نمودار گشتی هر آینه از مدّتی در پلاس وخاکستر توبه نمودندی
٢٢ * لیکن بشما میگویم که بدرستیکه در روز جزا بجهت صور وصیدا
٢٣ اسهل از آنچه بشماست خواهد بود * تو ای کفرناحوم که تا بفلک
سر کشیدهٔ بجهنّم فرو خواهی شد زیرا که اگر آن اعمال قویه که در
میان تو هویدا گردید در سدوم واقع میگشت هر آینه تا امروز
٢٤ استوار می ماندی * لیکن بشما میگویم که در روز جزا از برای سدوم
٢٥ اسهل خواهد بود تا از برای تو * وعیسی در آنزمان توجّه فرموده
گفت والدا خداوند آسمان وزمینا تورا ستایش مینمایم از آنکه این
چیزها را از حکما وصاحبان فهم مستور وبکودکان ظاهر گردانیدی
٢٧ * وبلی والدا زیرا که همین منظور نظر تو شده بود * همگی چیزها از
پدر خود بمن تسلیم شده است وغیر از پدر هیچ کس پسر را نمی
شناسد وغیر از پسر یا آنکسی که میخواهد پسر که بوی ظاهر گرداند
٢٨ کس هیچ پدر را نمی یابد * ای همگی زحمت کشان وگرانباران
٢٩ نزد من آئید که من شما را براحت خواهم رسانید * غلّ مرا برخود
گیرید واز من تعلیم گیرید زانرو که حلیم میباشم ودر دل فروتن که

۳۰ در نفوس خود آسوده گی را حاصل خواهید نمود * زیرا که غلّ من
خفیف است و بار من سبک

باب دوازدهم

۱ در آن هنگام عیسی در روز سبتی از میان کشتها عبور نمود
وشاگردان وی گرسنه بودند پس شروع بمالیدن خوشها وخوردن
۲ نمودند * وچون فریسیان این عمل را مشاهده نمودند گفتندش
اینک شاگردان تو عملی را می نمایند که کردن آن در روز سبت
۳ جایز نیست * ایشانرا گفت که آیا نخوانده اید آنچه را که داود نموده
۴ بود چون گرسنه شد او وکسانی که باوی بودند * که چه وضع در خانهٔ
خدا داخل گشته ونانهای تقدمه را که خوردن آنرا نه بوی ونه برفیقان
۵ وی جز بکهنه وبس جایز نبود تناول نمود * ویا آنکه در توریت نخوانده
اید که روز سبت کاهنان در هیکل سبت را حرمت نمیدارند
۶ ومؤاخذ نیستند * لیکن بشما میگویم که درین مکان شخصی است که
۷ از هیکل عظیم تراست * وهرگاه معنی این فقره را میدانستید
۸ که رحمت میخواهم نه قربانی بر بیگناهان حکم نمی نمودید * زانرو که
۹ فرزند انسان خداوند یوم السبت نیز هست * وچون از آنمکان
۱۰ بیرون رفت به مجمع ایشان درآمد * وشخص دست شلی در
آنجا حاضر بود پس ایشان از وی سوآل نموده گفتند که آیا در
۱۱ روزهای سبت شفا دادن جایز است تا بر وی ادعا نمایند * ایشانرا
گفت که کیست درمیان شما که یک گوسفند داشته باشد وهرگاه
که در روز سبت درگودالی افتد اورا نخواهد گرفت وبرداشت
۱۲ * وفضیلت انسانی برمیشی چه قدر است پس بنابر این اقدام

۱۳ بامور خیر در ایام سبت جایز است * آنکاه آن مردرا فرمود که
دست خودرا درازکن واو آنرا دراز کرده که مانند آندست
۱۴ دیکرش درست شد * آنکاه فریسیان شورائی ازبرای وی برپا
۱۵ نمودند که اورا هلاک کردانند * وچون عیسی ازانمقدمه مطّلع کشته
ازآنجا رحلت فرمود وجمع بسیاری بعقب وی آمده که همکی آنهارا
۱۷ تن درست نموده * وایشانرا تاکید فرمود که آنرا اظهار ننمایند * تا
کامل کردد آنچه بوساطت اشعیاء پیغمبر کفته شده بود که می کفت
۱۸ * اینک ملازم من که اورا برکزیده دارم ومحبوب من که خاطرم
از وی خورسند است روح خودرا بر وی خواهم نهاد واو برقبایل
۱۹ انصاف خواهد فرمود * او مجادله وفغان نخواهد نمود وهیچ کس
۲۰ آوازشرا در کوچها نخواهد شنید * نی خورد شده‌را نخواهد
شکست وفتیلهٔ نیم سوخته‌را خاموش نخواهد نمود تا آنکه برآرد
۲۲ انصافرا با غلبه * وقبایل براسم وی معتمد خواهند بود * آنکاه
دیوانهٔ کور وکنکی را نزد وی آوردند واورا شفا بخشید که آن کور
۲۳ کنک کویا وبینا کردید * ومجموع آن کروه محو کردیده کفتند که نه این
۲۴ فرزند داود است * لیکن چون فریسیان انمقدمه‌را شنیدند کفتند
بدرستیکه این جنّان‌را بیرون نمی نماید مکر باستظهار ملک
۲۵ جن باعلزبول * لیکن عیسی تصوّرات آنهارا درک نموده فرمود
که هر مملکتی که برخلاف خود منقسم میکردد بویرانی کشد وهر شهری
۲۶ یا خانهٔ که برخلاف خود مفروض کردد پایدار نخواهد ماند * پس اکر
شیطانی‌را شیطانی‌را بیرون نماید برخلاف خود منقسم می کردد پس
۲۷ از چه رو سلطنتش ثابت خواهد بود * واکر من باستظهار باعلزبول

جنهارا اخراج مینمایم پس بمعاونت چه کس فرزندان شما آنهارا
۲۸ اخراج مینمایند لهذا ایشان بر شما انصاف خواهند نمود * لیکن اکر
من جنهارا بمعاونت روح خدا بیرون نمایم یقین که ملکوت خدا
۲۹ نزد شما رسیده است * ودیکر آنکه چه سان کسی در خانهٔ شخص
پرزوری رفته ورختهایش را بکیرد جز آنکه اول آن مرد زبردست را
۳۰ ببندد وبعد از آن خانه اش را غارت نماید * هر آنکس که از من
۳۱ نیست بر منست وهر آنکه با من جمع نمیکند پراکنده میسازد * از
اینجاست که شمارا میکویم که مجموع کناهان وکفر کفتن از انسان
آمرزیده میشود لیکن کفر بروح القدس بجهت انسان عفو نخواهد
۳۲ کشت * هر کسی که سخنی بر خلاف فرزند انسان کوید از وی
عفو خواهد کشت امّا هر کس بر خلاف روح القدس کوید نه در
۳۳ اینجهان ونه در جهان آینده معاف نخواهد کردید * یا آنکه درخترا
نیکو وثمرش را نیکو سازید یا آنکه درخترا فاسد وثمرش را فاسد
۳۴ سازید زانروکه درخت از میوهٔ خود شناخته میشود * ای افعی زاده
ها چکونه میتوانید خوب تکلّم نمائید وحال آنکه بد هستید زیرا که زبان
۳۵ از زیادتی دل تکلّم مینماید * مرد شایسته از خزانهٔ شایستهٔ دل خود
اشیاء شایسته را بیرون می آرد ومرد ناشایسته از خزانهٔ ناشایستهٔ
۳۶ خود چیزهای ناشایسته را بیرون می آرد * لیکن من بشما میکویم که
هر کلمهٔ ناشایسته را که مردم میکویند در روز جزا محاسبه اش را خواهند
۳۷ داد * زیرا که از سخنان خود عادل شمرده خواهی کشت واز
۳۸ سخنان خود حکم بر تو خواهد شد * آنکاه تنی چند از نویسنده‌کان
وفریسّیان پاسخ داده کفتند ای استاد از تو خواهش دیدن آیتی را

۳۹ داریم * ایشانرا جواب داده کفت که طبقهٔ شریر زناکار آیت را
جست جو مینماید وجز آیت یونس پیغمبر هیچ آیتی بوی داده
۴۰ نخواهد شد * چه بوضعی که یونس سه شبانروز در شکم ماهی ماند
فرزند انسان هم چنان سه شبانروز در شکم زمین خواهد ماند
۴۱ * ومردان نینوه با این طبقه بر محاکمه خواهند ایستاد وآنرا ملزم
خواهند نمود زانرو که آنها بموعظهٔ یونس توبه نمودند واینک از یونس
۴۲ بزرکتری درینجاست * ملکهٔ جنوب در محاکمه با این طبقه خواهد
برخاست وبرآن حکم خواهد نمود زیرا که او بجهت شنیدن حکمت
سلیمان از اقصای زمین آمد واینک از سلیمان بزرکتری
۴۳ درینجاست * وچون روح خبیثه از آدمی بیرون میرود بجهت
۴۴ جستجوی آسایش در اماکن بی آب میکردد وهیچ نمی یابد * پس
میکوید بخانهٔ خود که از آن بیرون آمده ام مراجعت نمایم پس آمده
۴۵ آنرا خالی وجاروب کرده ومزیّن می یابد * آنکاه رفته هفت روح
شریرتر از خودرا با خود کرفته ودر آنجا داخل کشته ساکن میکردد
وانجام آنمرد از آغازش بدتر می کردد وهمین نوع خواهد بود نسبت
۴۶ باین طبقهٔ شریر * ودر آنحالتی که با جماعت تکلّم می نمود مادر
وبرادران وی بیرون ایستاده خواهش کفتکوی باوی داشتند
۴۷ شخصی ویرا کفت اینک مادر وبرادرانت بتمنّای تکلّم با تو در
۴۸ بیرون ایستاده اند * پس با آن شخص که باوی این سخن را
کفت جواب داده فرمود که مادر من کیست وبرادران من
۴۹ کدامند * ودست خویش را بجانب شاکردان خود دراز نموده کفت
۵۰ اینک مادر وبرادرانم * چه هر آنکس که خواهش پدر من که در

آسمانست بعمل می آورد اوست برادر وخواهر ومادر من

باب سیزدهم

۲ ودر آنروز عیسی از خانه بیرون آمده برکنارهٔ دریا نشست * وجماعت
بسیاری بر وی جمع شده بنوعی که در سفینهٔ رفته نشست وتمامی
۳ آن کروه برکناره ایستاده بوودند * واو معانی بسیاری را در مثالها
بجهت ایشان آورده فرمود که بذرکری بجهت زراعت نمودن
۴ بیرون رفت * ودر حالت تخم پاشی بعضی برکنارهٔ راه افتاده
۵ ومرغان آمده آنرا خوردند * وبعضی بر سنکلاخ افتاد جائیکه خاک
بسیاری را نیافت وزود سبز شد زیراکه زمین عمیق نداشت
۶ * وچون آفتاب طالع کشت سوخته واز آنجا که ریشه نداشت
۷ خشک کردید * وبعضی درمیان خارها واقع کشت وخارها نمونموده
۸ وآنرا خفه نمودند * وقدری در زمین نیکو کاشته کردید وبعضی صد
۹ چندان وبعضی شصت وبعضی سی ثمر برآورد * هرکس که کوش
۱۰ شنوا دارد بشنود * پس شاکردان وی آمده کفتند از چه رو با ایشان
۱۱ در مثالها تکلم میفرمائی * کفت زیراکه دریافتن اسرار ملکوت
۱۲ آسمان بشما داده شده وبایشان داده نشده است * بنابرین
هرکس که دارد باو داده خواهد شد وزیاد خواهد کردید واما هرکس
۱۳ که ندارد نیز آنچه دارد ازوی کرفته خواهد شد * پس بآنها در
مثالها سخن میرانم زانروکه می نکرند ونمی بینند وکوش میدارند
۱۴ ونمی شنوند ونمی فهمند * واخبار اشعیا در بارهٔ آنها کامل کردید که
میکفت که پیوسته خواهید شنید ونخواهید فهمید وپیوسته خواهید
۱۵ نکریست ونخواهید دید * زانروکه دل این قوم سنکین است

وسخنهارا کران استماع می نمایند وچشمان خودرا برهم مینهند که
مبادا کاهی بدیده ها نظر نمایند وبکوشها بشنوند وبدل در یابند وتوبه
۱۶ نمایند ومن آنهارا شفا بخشم * لیکن خوشا حال چشمان شما زانروکه
۱۷ می بینند وکوشهای شما از آنروکه می شنوند * زیرا بدرستیکه بشما
میکویم که چندین پیغمبر وپرهیزکار که تمنای ملاحظهٔ داشتند آنچه را
که شما ملاحظه می نمائید ندیدند وشنیدن آنچه را که شما می شنوید
۱۹ ونشنیدند * پس شما مثال بذرکررا کوش دهید * چون کسی کلمهٔ
ملکوت را بشنود ونفهمد آن شریر آید وآنچه در دل او کاشته شده
است میرباید اینست مثل آنکه تخم را درکنارهٔ راه تحصیل
۲۰ نموده بود * وآنکه بذررا در زمین سنکلاخ یافت همانست که سخن را
۲۱ میشنود وبخوشنودی فی الفور قبول می نماید * لیکن چون ریشه
در خود ندارد تا مدّتی باقی است وچون سختی یا صدمهٔ بسبب
۲۲ کلام عارض میشود فی الفور لغزش می یابد * وآنکه دانه را درمیان
خارها یافت همانست که کلام را می شنود لیکن مهمّات دنیوی
۲۳ وفریب دولت کلمه را خفه می نماید پس کلمه بی ثمر می کردد * وآنکه
دانه را در زمین نیکو می یابد همانست که کلمه را می شنود ومی فهمد
۲۴ وثمر می آرد بعضی صد چندان وبعضی شصت وبعضی سی * پس
مثلی دیکر بجهت آنها آورده کفت ملکوت آسمان مردی را
شباهت دارد که بذر نیکوئی را در زمین خویش زراعت نمود
۲۵ * وچون مردم بخواب رفتند خصم وی امده ودرمیان آن کندم
۲۶ کندم دیوانه کاشت وروان کردید * وچون کشته نمو نمود وخوشه بر
۲۷ آورد آن کندم دیوانه نیز ظاهر کردید * پس ملازمان رئیس نزد

وی آمده گفتند مولانا آیا که تخم نیکو در مزرعهٔ خویش نکشتی این
۲۸ کاکلک را از کجا بهم رسانید * گفت که خصمی این عمل را نموده
است ملازمان ویرا گفتند که پس آیا می خواهی که رفته آنرا بر
۲۹ چینیم * گفت نی مبادا که چون خواهید که گندم دیوانه را جمع نمائید
۳۰ گندم را نیز باوی بر کنید * بلکه هر دورا بگذارید که تا وقت حصاد
نمو نمایند وهنگام حصاد درونده کانرا خواهم گفت که اوّل کاکلک را
جمع نمائید وبجهت سوخت دستها ببندید وگندم را در انبار من جمع
۳۱ نمائید * وباز مثلی دیگر بجهت ایشان آورده گفت که ملکوت
آسمان دانهٔ خردلی را ماند که شخصی آنرا گرفته در مزرعهٔ خویش زرع
۳۲ نمود * وآن در حقیقت از جمیع تخمها کوچک تر است وچون نمو
نماید بزرگترین بقولاتست بنوعی که درخت میشود چنانچه مرغان
۳۳ هوا آمده در شاخهایش سایه گزین میگردند * وباز مثلی دیگر بجهت
آنها زده فرمود که ملکوت آسمان خمیر مایهٔ را مشابهت دارد که
ضعیفهٔ آنرا گرفته در سه پیمانه آرد گذارد که بالأخره مجموع آن مختمر
۳۴ گردد * خلاصه آنکه عیسی همگی این مفهومات را در امثال بان
۳۵ جماعت توضیح نمود وبدون مثال هیچ نمیگفت آنهارا * تا کامل
گردد آنچه بوساطت پیغمبر گفته شده بود که می گفت لب خودرا
در مثالها خواهم گشاد وباسراری که از ابنای عالم مخفی بودند تکلّم
۳۶ خواهم نمود * آنگاه عیسی جماعت را برگردانیده بخانه رفت وشاگردان
وی نزد وی آمده گفتند که مثال کاکلک کشت را بجهت ما شرح
۳۷ نما * ایشانرا جواب داده گفت آنکه بذر نیکو کارد فرزند انسانست
۳۸ * ومزرعه دنیاست وتخمهای نیک ابنای عالم ملکوت وکاکلکها

۳۹ فرزندان شریر اند * و دشمنی که آنهارا کاشته بود شیطان و موسم
۴۰ حصاد انجام جهان و درونده کان ملایکه اند * پس بر همان وضع که
کندم تلخ جمع میشود و در آتش سوخته می کردد بهمان طریق در
۴۱ عاقبت اینجهان خواهد بود * که فرزند انسان فرشتهای خودرا
خواهد فرستاد که جمیع چیزهای لغزش دهنده و بدکاران را از مملکت
۴۲ وی فراهم خواهد آورد * و در تنور آتش خواهد افکند و در آنجا کریه
۴۳ و فشار دندان خواهد بود * آنگاه عادلان مانند آفتاب در ملکوت
پدر خود خواهند درخشید و هر کس که کوشهای شنوا دارد بشنود
۴۴ * و نیز ملکوت آسمان کنجی را ماند که در مزرعهٔ مخفی باشد و شخصی
آنرا یافته پوشیده داشت واز خوشوقتی آن رفته هرچه داشت
۴۵ بفروخت و آنمزرعه را خرید * و باز ملکوت آسمان تاجریرا ماند که جویای
۴۶ مرواریدهای نیکو باشد * و یک لولو کران بهارا یافته رفته و جمیع
۴۷ آنچه را داشت فروخته و آنرا خرید * و نیز ملکوت آسمان دامی را ماند
۴۸ که در دریا افکنده شده واز تمامی اجناس فراهم آورده * و چون پر
کشت بر کناره اش بر آوردند پس نشسته خوبهارا در ظرفها جمع
۴۹ نموده و بدهارا بیرون انداختند * و بهمین وضع در انتهای دنیا خواهد
کردید که فرشتگان بیرون خواهند آمد و بدان را از میان راستان
۵۰ اخراج خواهند نمود * و آنهارا در تنور اتش خواهند افکند چنانکه کریه
۵۱ و فشار دندان در آنجا خواهد بود * عیسی فرمود که آیا شما جمیع
۵۲ این چیزهارا درک نمودید کفتند بلی خداوندا * پس بآنها فرمود که
هر مدرّسی که در ملکوت آسمان تربیت یافته است کدخدای
۵۳ خانهرا ماند که از مخزن خود چیزهای نو و کهنهرا بیرون می آورد * و چون

۵۴ عیسی این مثالهارا کامل کردانید از آنمکان رحلت فرمود * پس
بوطن خویش آمده وآنهارا در مجمع آنها بنوعی تعلیم نمود که تعجب
نموده کفتند این مرد حکمت واعمال قوی را از کجا بهم رسانید
۵۵ * وآیا که نه این فرزند نجار است ونه مسمی بمریم مادر اوست ونه
۵۶ برادرانش یعقوب ویوشا وشمعون ویهودا اند * وهمکی خواهران
او نزد ما نمی باشند پس این مرد را جمیع این چیزها از کجا بهم رسید
۵۷ * ودر بارهٔ وی لغزش می یافتند که عیسی آنهارا فرمود که هیچ
۵۸ پیغامبری بی حرمت نیست مکر در وطن وخانهٔ خویش * وبنابر
عدم اعتقاد ایشان در آنجا بسیاری از افعال قویه صادر ننمود

باب چهاردهم

۲ ودر آن ایام هیرودیس رئیس ربع آوازهٔ عیسی را شنیده * ملازمان
خویش را کفت که این شخص یحیی تعمید دهنده است که از
مرده کان برخاسته است واز آنرو اعمال قویه ازوی صادر میکردد
۳ * زانرو که هیرودیس بجهت خاطر هیرودیا زن برادر خود فیلپوس
۴ یحیی را کرفته بسته در زندان انداخت * بجهت آنکه یحیی ویرا
۵ کفته بود که تورا داشتن آن زن حلال نیست * واو ارادهٔ قتل
ویرا نموده لیکن از خلق هراسان بود زیرا که چون پیغمبرش میدانستند
۶ انستند * ودر اثنای عیش نمودن در روز تولد هیرودیس دختر هیرودیا
۷ درمیان مجمع رقص نمود که هیرودیس را شاد نمود * بنابراین قسم
۸ خورده ویرا وعده نمود که هرآنچه طلب نماید بوی عطا نماید * وچون
مادرش اورا تحریک نموده بود کفت که سر یحیی تعمید دهنده را
۹ در طبقی درینجا بمن عنایت فرما * وپادشاه ازین اندوهناک

کشته لیکن بجهت پاس قسم ووساطت همنشینان بدادن آن
۱۱ فرمان داد * پس فرستاده سر یحیی را در زندان جدا نمودند * وسر
اورا در طشتی حاضر نموده با آن دختر تسلیم نموده واو نزد مادر خود
۱۲ آورد * وشاگردان وی آمده جسدش را برداشته دفن نمودند وآمده
۱۳ عیسی را اطلاع دادند * وعیسی آنمقدمه را شنید در کشتی نشسته
بتنهائی از آنمکان بجای ویرانی رفت وهمه خلق این را شنیده از
۱۴ شهرها در خشکی بعقب وی روان شدند * پس عیسی بیرون آمده
جمع بسیاری را مشاهده نمود وبر آنها ترحم فرموده بیماران ایشانرا
۱۵ شفا بخشید * وچون شام گردید شاگردان وی نزد وی آمده گفتند
که این مکانیست ویران وحال وقت هم منقضی شده است
لهذا این جماعت را رخصت انصراف بفرما تا بقریها رفته بجهت
۱۶ خویش غذائی خریده باشند * وعیسی ایشانرا فرمود که احتیاج برفتن
۱۷ نیست شما ایشانرا خوراک دهید * گفتند که ما در اینجا جز پنج نان
۱۸ ودو ماهی چیزی نداریم * گفت آنهارا در اینجا نزد من حاضر سازید
۱۹ * پس آن گروه را فرمود که تا بر سبزه بنشینند وآن پنج قرص را
با آن دو ماهی گرفته بسوی آسمان نگریست وبرکت داده آن
نانهارا پاره پاره نموده بشاگردان خویش داد وشاگردان بآن
۲۰ جماعت دادند * وهمگی آنها خورده سیر گشته واز پارهایش که باقی
۲۱ مانده دوازده طبق برداشتند * وعدد خورندهگان سوای زنان واطفال
۲۲ به پنج هزار میرسید * وعیسی بی تأمل شاگردان خودرا بسواری
برکشتی وبآنطرف قبل از وی عبور نمودن مجبور نمود تا آنجماعت را
۲۳ رخصت انصراف دهد * پس آنجماعت را مرخص نموده بتنهائی

بر کوهی بجهت نماز گذاردن صعود نمود ودر وقت غروب آفتاب
۲۴ در آنمکان تنها بود * وکشتی در آنوقت درمیان دریا بامواج گرفتار
۲۵ می بود زانرو که باد مخالف بود * وعیسی در ساعت چهارم از
۲۶ شب بر دریا خرامان بسوی ایشان روان گردید * وشاگردان وی
اورا بر دریا خرامان دیده مضطرب گشته گفتند که صورت وهمی
۲۷ است واز شدّت اضطراب فریاد نمودند * که عیسی بی تأمّل با
آنها تکلّم فرموده گفت خاطر جمع باشید که من هستم وهراسان
۲۸ مباشید * پس پطرس اورا جواب داده گفت که خداوندا هرگاه
۲۹ تو هستی مرا مرخّص فرما تا بر آب نزد تو آیم * گفت بیا وپطرس
از کشتی پائین آمده بر بالای آب روان گردیده تا نزد عیسی برود
۳۰ * لیکن چون شدّت بادرا مشاهده نموده خایف گشته ومشرف
۳۱ بغرق گردیده فریاد زنان گفت خداوندا مرا دریاب * در آن لحظه
عیسی دست افشانده واورا برگرفت وباوی گفت ای کم اعتقاد
۳۲ از بهر چه شک آوردی * وچون در کشتی آمدند باد ساکن گردید
۳۳ * پس آنانی که در کشتی بودند آمده ویرا سجود نموده گفتند که در
۳۴ حقیقت فرزند خدا هستی * پس از آنجا عبور نموده بسر زمین
۳۵ کنیسرت آمدند * واهل آن قصبه ازوی مطّلع گشته بهمگی نواحی
۳۶ آندیار فرستاده جمیع بیمارانرا نزد وی آوردند * واز وی استدعا
نمودند که همین دامن قبایش را مس نمایند وهرکس که مس
نمود شفا یافت

باب پانزدهم

۲ آنگاه چند کاتب وفریسی اورشلیمی نزد عیسی آمده گفتند * چونست

که شاگردان تو از رسوم قدما تجاوز می نمایند چه هرگاه که نان میخورند
۳ دستهای خودرا نمی شویند * ایشانرا جواب داده فرمود که از بهرچه
۴ شما نیز بر قاعدهٔ خویش از حدود الهی تجاوز می نمائید * زانرو که خدا
فرموده است که پدر ومادر خودرا محترم بدار وهرکس که پدر یا
۵ مادررا فحش دهد البتّه هلاک گردد * وشما میگوئید که هرکس که
پدر یا مادر خودرا بگوید که آنچه از مال من بتو نفع رسید قربانیست
۶ وپدر یا مادر خودرا احترام ننماید معاقب نخواهد بود * پس بجهت
۷ رسوم خود حکم خدارا باطل نموده اید * ای مزوّران در بارهٔ شما
۸ اشعیا خوب اخبار نموده است که گفت * که این گروه بزبان
خود با من نزدیکی میکنند وبلبها مرا عزیز میدارند ودل آنها از
۹ من دور است * وبیهوده مرا عبادت مینمایند که احکام خلق را
۱۰ بمنزلهٔ فرایض تعلیم مینمایند * پس آنگروه را طلب نموده بایشان
۱۱ گفت که بشنوید وبفهمید * که نه آنچه بدهان فرو میرود انسانرا نجس
میگرداند بلکه آنچه از دهن بیرون آید آنست که انسانرا نجس
۱۲ می سازد * پس شاگردان وی آمده گفتندش که آیا دریافتهٔ که
۱۳ فریسیان اینمقدمه را شنیده مکدّر گردیدند * او جواب داده فرمود که
۱۴ هرنهالی را که پدر آسمانی من نکاشته است کنده خواهد شد * ایشانرا
واگذارید که کوران راهبران کورانند پس هرگاه کوری کوری را
۱۵ هدایت نماید هر دو درگودی خواهند افتاد * پس پطرس جوابش
۱۶ داده گفت که این مثل را بجهت ما شرح نما * عیسی فرمود که
۱۷ آیا شما نیز تا حال بی ادراک هستید * وهنوز نیافته اید که هرچه
بدهان فرو میرود داخل شکم می گردد ودر مبرز افکنده می شود

۱۸ * لیکن آن چیزهائی که از دهن بیرون می آید از دل صدور می
۱۹ یابد و آنها انسانرا نجس میسازد * زیراکه مظنّهای بد وقتل وفسق
وزنا ودزدی وشهادت زور وکفراز درون دل بیرون می آید
۲۰ * واین چیزهاست که آدمی را ناپاک میگرداند وبدستهای ناشسته
۲۱ چیز خوردن انسانرا نجس نمیگرداند * پس عیسی از آنجا بیرون رفته
۲۲ بنواحی صور وصیدا روان گردید * که ناگاه ضعیفهٔ کنعانی از آن
حدود بیرون آمده فریادکنان ویرا گفت خداوندا فرزند داودا برمن
۲۳ رحم فرماکه دختر من سخت دیوانه شده است * واو یک لفظ
هم جواب نداده پس شاگردان وی آمده ازوی استدعا نمودند که
۲۴ اورا برگردان زیراکه در عقب ما غوغا می نماید * لیکن او جواب
داده فرمود که من فرستاده نشده ام مگر بجهت گوسفندان گم
۲۵ شدهٔ خانهٔ اسرائیل * پس آن ضعیفه آمده ویرا سجود نموده گفت
۲۶ خداوندا مرا دستگیری فرما * جواب داده فرمود که نان اطفال را
۲۷ گرفتن ونزد سگان انداختن مناسب نیست * گفت خداوندا
چنین است لیکن سگان هم از پس ماندهٔ که از خوان مولاهای
۲۸ خود می افتد اکل مینمایند * پس عیسی اورا جواب داده گفت ای
زن بدرستیکه ایمان تو عظیم است آنچنان که خواهش داری با
۲۹ تو کرده شود که دختر وی در همانساعت صحیح گردید * پس عیسی
از آنجا رفته درنزدیکی دریای جلیل برکوهی برآمده درآنجا بنشست
۳۰ * که جمع بسیاری که چندین لنگ وکور وگنگ وشل وغیر اینها
بسیار با خود داشتند نزد عیسی آمده آنهارا بر پای وی افکندند
۳۱ واو ایشانرا شفا بخشید * چنانچه آنجماعت گنگهارا متکلّم وشلهارا

تن درست ولنگهارا خرامان وکورانرا بینا دیده تعجب نمودند
۳۲ وخدای اسرائیل را تمجید نمودند * آنگاه عیسی شاگردان خودرا
طلب فرموده گفت که مرا براین جماعت دل سوخت زانروکه
الحال سه روز است که با من میباشند وچیزی بجهت خوردن
ندارند ونمی خواهم که ایشانرا گرسنه برگردانم مبادا درعرض راه
۳۳ ضعف نمایند * شاگردان ویرا گفتند که مارا دربیابان اینقدر نان
۳۴ ازکجا بهم خواهد رسید که چنین جماعت بسیاررا سیر نماید * عیسی
آنهارا گفت که چند نان دارید گفتند هفت عدد وقدری ازماهیان
۳۶ خورد * پس آنگروه را فرمود که بر زمین بنشینید * وآن هفت
قرص را بان دو ماهی گرفته وشکر نموده وپاره نموده بشاگردان
۳۷ خویش داد وایشان بانگروه دادند * وتمامی آن مردم خورده سیر
۳۸ گردیدند واز پاره های باقی مانده هفت زنبیل پر برداشتند * وسوای
۳۹ زنان واطفال چهار هزار نفر بودند که غذارا تناول نمودند * پس
آنجماعت را رخصت انصراف داده ودرکشتی داخل گشته در
حدود مجدله وارد گردید

باب شانزدهم

۱ پس فریسیان وزادوقیان پیش آمده برسبیل امتحان ازوی
۲ سؤال نمودند که آیت آسمانی برآنها ظاهرسازد * آنکه ایشانرا
گفت چون شام شود گوئید که هوا خوش خواهد بود بجهت آنکه
۳ آسمان سرخست * ودرصبحگاه امروز هوا ناخوش خواهد بود
زانروکه آسمان سرخ وگرفته است ای ریاکاران روی فلک را
۴ تمیز می توانید کرد وعلامات این عصررا نمی توانید دانست * طبقهٔ

شریر فاسق آیت را خواهش مینمایند وسوای آیت یونس پیغمبر
هیچ آیتی بوی داده نخواهد شد پس آنهارا گذاشته روان گردید
٥ * وشاگردانش بآنطرف رسیده نان آوردنرا فراموش کرده بودند
٦ * عیسی آنهارا فرموده که احتیاط نمائید واز خمیر مایهٔ فریسیان
٧ وزادوقیان باحذر باشید * وآنها در دلهای خود تصور نموده گفتند
٨ زانست که نان نگرفته ایم * وعیسی از آن مطلع گشته گفت ای
مردم کم اعتقاد چرا در دلهای خود تخیّل مینمائید که از آنست که
٩ نان نگرفته اید * آیا که هنوز آن پنج گرده وپنج هزار مردرا وچند
١٠ طبق راکه برداشتید نمی فهمید ویاد نمی آرید * ونه آن هفت نان
١١ وچهار هزار نفررا وآن چند زنبیل راکه برداشته بودید * چرا تصوّر
نمی نمائید که بجهت نان باشما تکلّم نمودم که از خمیر مایهٔ فریسیان
١٢ وزادوقیان احتراز نمائید * آنگاه یافتند که احتیاط از خمیر مایهٔ نان
١٣ نفرموده بود بلکه از تعلیم فریسیان وزادوقیان * پس عیسی بسر
حدّ قیصریهٔ فیلپوس رسیده از شاگردان خویش سؤال نموده
١٤ فرمود که مرا که فرزند انسانم مردم چه شخص میگویند * گفتند که بعضی
یحیی تعمید دهنده وبعضی الیاس وبعضی ارمیا یا یکی از پیغمبران
١٥ * ایشانرا فرمود که شما مرا چه شخص میگوئید * آنگاه شمعون پطرس
١٦ جواب داده گفت که توئی مسیح پسر خدای حیّ * وعیسی جواب
١٧ داده فرمود که خوشا حال تو ای شمعون باریونا زانرو که جسم وخون
این را بر تو ظاهر نساخت بلکه پدر من که در آسمانست ظاهر
١٨ نمود * ومن نیز تورا میگویم که توئی پطرس وبر این سنگ کلیسیای
١٩ خودرا بنا خواهم نمود ودرهای جهنّم بروی استوار نخواهد بود * وکلیدهای

مملکت آسمانرا بتو خواهم بخشید وهر چیزی راکه تو در زمین
ببندی در آسمان نیز بسته خواهد گشت وهر چیزی راکه تو در
۲۰ زمین بکشائی در آسمان نیز کشاده خواهد گشت * آنگاه شاگردان
خودرا تاکید نمود تا هیچ کس را نگویند که اوخود عیسی مسیح است
۲۱ * وعیسی از همان وقت به مطلع گردانیدن شاگردان خویش آغاز
نمود بانکه ضرور است اورا باورشلیم رفتن واز دست رؤسا
وکاهنان بزرگ ونویسندگان متحمل چیزهای بسیار گشتن وکشته
۲۲ شدن ودر روز سیم برخاستن * آنگاه پطرس اوراگرفته آغاز ملامت
۲۳ نموده گفت خداوندا از تو دور باد این بر تو واقع نخواهد گشت * که
او التفات نموده پطرس راگفت ای شیطان از عقب من بروکه
موجب صدمهٔ من هستی زیراکه اندیشهٔ تو از الهیات نیست
۲۴ بلکه از انسانیاتست * آنگاه عیسی شاگردان خویش را فرمود که
اگرکسی خواهد که بعقب من آید باید که خویش را انکار نماید وصلیب
۲۵ خودرا برداشته مرا متابعت نماید * ازانجاکه هرکس خواهد که نفس
خویش را نجات دهد اورا هلاک خواهد نمود وهرکه زندگانی
۲۶ خودرا بجهت خاطر من تلف نماید انرا خواهد یافت * زیراکه
شخص را چه سود دارد هرگاه تمامی دنیارا ببرد ونفس خویش را
۲۷ ببازد ویا آنکه چه چیزرا آدمی بعوض جان خود خواهد داد * زانروکه
فرزند انسان در جلال پدر خود با ملایکهٔ خویش خواهد آمد وآنگاه
۲۸ هرکس را بر وفق عمل او جزا خواهد داد * بدرستیکه بشما میگویم که
از ایستاده گان اینجا کسانی میباشند که تا فرزند انسانرا درحالتی که
در ملکوت خود می آید مشاهده ننمایند ذایقهٔ مرگ را نخواهد چشید

باب هفدهم

۱ بعد از شش روز عیسی پطرس ویعقوب ویوحنای برادرش را
۲ برداشته وپنهانی ایشان را بکوه مرتفعی آورد * ودر حضور آنها
صورتش متغیّر گشته وچهره اش چون خورشید میدرخشید ولباس
۳ او چون نور سفید بود * که ناگاه موسی والیاس باوی تکلّم کنان بر
۴ ایشان ظاهر گردیدند * پس پطرس بعیسی توجّه نموده گفت خداوندا
مارا نیکوست که درینجا باشیم اگر خواهش داری سه سایبان
بسازیم یکی از برای تو ویکی بجهت موسی ویکی بجهت الیاس
۵ * که در اثنای تکلّم آن ابر درخشنده برایشان سایه افکنده وناگاه
صدائی از آن ابر می گفت اینست فرزند محبوب من که از وی
۶ خوشنودم سخن اورا بشنوید * وشاگردان وی این را شنیده بررو
۷ افتادند وبی نهایت ترسان گشتند * پس عیسی آمده وآنهارا مس
۸ فرموده گفت برخیزید وخایف مباشید * پس چشمان خویش را
۹ گشاده سوای عیسی هیچکس را ندیدند * وچون از آنکوه پائین می
آمدند عیسی آنهارا تاکید فرمود که این رؤیارا با هیچکس مگوئید تا
۱۰ آنکه فرزند انسان از میان مردگان برخیزد * پس شاگردان وی
سؤال نمودند که پس چونست که نویسندگان میگویند باید که
۱۱ الیاس اوّل آید * عیسی آنهارا در جواب فرمود که فی الحقیقه
۱۲ اوّل الیاس آید وهمه چیزهارا اصلاح خواهد نمود * لیکن شمارا
میگویم که بدرستیکه الیاس آمده واورا نشناختند وآنچه خواهش
ایشان بود باوی نمودند وبهمان وضع نیز فرزند انسان را زحمت
۱۳ خواهند رسانید * وشاگردان وی یافتند که در بارهٔ یحیای تعمید

۱۴ دهنده با ایشان تکلّم می نماید * وچون نزد خلق آمدند یک مردی
۱۵ پیش آمده وزانو زده * کفت خداوندا بر فرزند من ترحّم فرما زانروکه
مصروعست وبشدّت الم کرفتار است چنانچه بارها در آتش
۱۶ وبارها در آب می افتد * ومن اورا نزد شاکردان تو آوردم نتوانستند
۱۷ که اورا علاج نمایند * پس عیسی جواب داده فرمود که ای طبقهٔ بی
ایمان وکج تاکجا با شما خواهم بود تا بکی شمارا تحمّل خواهم نمود در
۱۸ همین جا نزد من آریدش * وعیسی اورا نهیب نموده وآن جن از
۱۹ وی اخراج شد ودر ساعت آن طفل شفا یافت * پس شاکردان
بپنهانی نزد عیسی آمده کفتند که چونست که ما نتوانستیم که اورا
۲۰ بیرون نمائیم * عیسی آنهارا فرمود که از عدم اعتقاد شما زیرا بدرستی
که بشما میکویم که هرکاه بقدر دانهٔ خردلی اعتقاد داشته باشید وباین
کوه بکوئید که ازین مکان بآن مکان حرکت نما حرکت می نماید
۲۱ وهیچ چیز شمارا محال نخواهد بود * لیکن این نوع بیرون نمیرود جز
۲۲ بدعا وروزه * وچون در مرز وبوم جلیل بسیر میرفتند عیسی ایشانرا
۲۳ فرمود که فرزند انسان بدستهای مردم تسلیم خواهد شد * وایشان
اورا خواهند کشت ودر روز سیّم خواهد برخاست وآنها بغایت
۲۴ غمکین بودند * وچون بکفرناحوم آمدند محصّلان خراج نزد پطرس
۲۵ آمده کفتند که آیا معلّم شما خراج را تسلیم نمی نماید * کفت بلی
وچون بخانه درآمد عیسی سبقت نموده کفت ای شمعون چه تصور
مینمائی آیاکه سلاطین زمین عشر وجزیه‌را ازچه کس میکیرند از
۲۶ فرزندان خویش یا از بیکانکان * پطرس کفت که از بیکانکان
۲۷ عیسی کفت پس بیقین که فرزندان آزادند * لیکن از آنروکه

ایشانرا عذاب ندهیم بدریا رفته قلابی را بینداز نخستین ماهی که
بیرون آید گرفته دهانش را بگشا یک ریال خواهی یافت اورا بر
داشته بعوض من وخود بایشان تسلیم نما

باب هجدهم

۱ ودر آن هنگام شاگردان عیسی نزد وی آمده گفتند که در ملکوت
۲ آسمان بزرگتر کیست * پس عیسی طفلی را نزد خود طلب نموده
۳ ودر میان آنهایش بر پا داشت * وفرمود که بدرستیکه بشما میگویم
که ما دامی که متبدّل نگردید وچون اطفال صغیر نگردید داخل
۴ ملکوت آسمان نخواهید گشت * پس هر که مانند این کودک
۵ خودرا حقیر دارد همان در مملکت آسمان بزرگتر است * وهر که
۶ چنین طفلی را بنام من قبول نماید مرا قبول نموده است * وهر
کو یکی ازین اطفال صغار که معتقد من اند صدمه رساند اورا بهتر
است که سنگ آسیائی در گردن وی معلّق باشد ودر قعر دریا
۷ غرق گردد * وای براینجهان بسبب ناملایمها وحال آنکه وجود
آن اشیاء ناملایم ضروریست لیکن وای بر آنکس که آن اشیاء
۸ ناملایم بوساطت وی بظهور آید * پس هرگاه که دست یا پای تو
ترا بلغزاند آنهارا قطع نموده از خویش دور کن زیراکه ترا بهتر
است که لنگ یا شل داخل حیات گردی از آنکه دو دست
۹ یا دو پا داشته در آتش ابدی انداخته شوی * واگر که دیدهٔ تو مر ترا
لغزش دهد اورا کنده از خود برانداز زانروکه بهترست ترا که
یک چشم وارد زنده گی گردی تا آنکه دو چشم داشته در آتش جهنم
۱۰ انداخته گردی * احتیاط نمائید که هیچیک ازین اطفال صغاررا حقیر

ندانید زیرا که بشما میگویم که پیوسته ملایکهٔ ایشان در آسمان صورت
۱۱ پدر مرا که در آسمانست مشاهده می نمایند * زیرا که فرزند انسان
۱۲ آمده است که گم شده کانرا نجات دهد * شمارا می نماید اینکه اگر
کسی را صد گوسفند باشد ویکی از آنها گم گردد آیا که آن نود ونه را
۱۳ وانمیگذارد وبکوهها رفته گم شده را جستجو نمی نماید * واگر اتفاق
افتد که آنرا بیابد بدرستی که بشما میگویم از بهر آن بیش از آن نود
۱۴ ونه که گم نشده بود خورسند خواهد گشت * هم چنین پدر شما که
۱۵ در آسمانست اراده ندارد که یکی ازین اطفال تباه شود * وهرگاه
که برادر تو با تو خطائی نماید برو وبتنهائی در میانهٔ خود واو ملزمش
۱۶ ساز که اگر سخن ترا بشنود هر آینه برادر خویش را یافتی * واگر که
نشنود یک دو نفر را باخود بگیر که از زبان دو یا سه شاهد هر
۱۷ مقدّمه مستحکم گردد * هرگاه که سخن آنهارا نشنود کلیسیارا حالی نما
واگر که از شنیدن سخن کلیسیا ابا نماید بگذار که تا در نزد تو چون
۱۸ خارجی یا عشاری باشد * وبشما راست میگویم که هرچرا بر زمین
ببندید در آسمان بسته خواهد گشت وهرچرا بر زمین بگشائید در
۱۹ آسمان گشاده خواهد گردید * ونیز شمارا میگویم که هرگاه دو نفر بر
زمین از شما بجهت درخواست کردن امری اتفاق نمایند هرچه
باشد از جانب پدر من که در آسمانست بجهت آنها کامل خواهد
۲۰ گردید * زانرو که در هرجا که دو یا سه کس بنام من جمع شوند من
۲۱ در آنجا در وسط ایشان هستم * پس پطرس نزد وی آمده گفت
خداوندا تا چند مرتبه که برادر من بر من تعدّی نماید ازو درگذرم آیا
۲۲ که تا بهفت مرتبه * پس عیسی ویرا گفت که ترا نمیگویم که تا

۲۳ هفت بلکه تا هفتاد هفت مرتبه * زانروکه ملکوت آسمان سلطانی را
۲۴ ماند که با خدمتکاران خود ارادهٔ محاسبه داشت * وچون شروع
بمحاسبه نمود شخصی را بنزد وی آوردند که مبلغ ده هزار قنطار
۲۵ بده‌کار بود * واز آنجا که چیزی نداشت که ادا نماید مولای وی
بفروش او وزن وفرزند وجمیع آنچه داشت فرمان داد که ادا
۲۶ کرده شود * وآن ملازم بر زمین افتاده ویرا تعظیم نموده گفت
۲۷ خداوندا مرا مهلت ده تا همه را بتو ادا نمایم * وآقای آن ملازم ترحم
۲۸ فرموده واورا رها نموده وقرض اورا بخشید * چون آن ملازم بیرون
شتافت از ملازمان همقطار خویش شخصی را که صد دینار بوی
دادنی بود یافته دست انداخته گردن ویرا گرفته گفت قرض را
۲۹ بمن تسلیم نما * وملازم همقطار وی بر پایهای او افتاده التماس نمود
۳۰ وگفت که مرا مهلت ده تا تمامی را بتو ادا نمایم * لیکن او قبول
ننموده بلکه رفته اورا در زندان انداخت تا که آن دین را ادا نماید
۳۱ * وچون ملازمان همقطار وی این واقعه را ملاحظه نمودند بسیار
غمگین گشته پس آمدند ومولای خودرا از تمامی آنچه واقع شده بود
۳۲ مفصلاً اعلام نمودند * پس مولای او اورا خوانده گفت ای ملازم
شریر از آنجا که تو از من سؤال نمودی من مجموع آن قرض را بتو
۳۳ بخشیدم * آیا نیکو نبود که تو نیز بر ملازم همقطار خود چنانچه من بر
۳۴ تو رحم نمودم رحم نمائی * پس مولای وی را خشم گرفته بمحصلانش
۳۵ سپرد تا همهٔ آنچه بر او لازم بود که داده باشد ادا نماید * بهمین وضع
پدر آسمانی من نیز با شما سلوک خواهد نمود چنانچه هر یکی از شما
از صمیم قلب جرایم برادر خودرا از وی معاف نماید

باب نوزدهم

۱ وچون عیسی این مکالمه را با نجام رسانید چنان واقع گشت که
۲ از سرحدّ جلیل رحلت نمود وبکنار یهودیه آنطرف اردن آمد * که
جماعت بسیاری در قفای وی افتادند وآنهارا در آنمکان شفا
۳ بخشید * وفریسیان بر سبیل امتحان نزد وی آمده ویرا گفتند که
۴ آیا انسانرا جایز است که زن خودرا بهر جهتی طلاق دهد * ایشانرا
جواب داده گفت مگر مطالعه نموده اید که آنکس که آنهارا در
۵ ابتدا آفریده بود زن ومرد خلقت نمود * وگفت که انسان بدین
جهت پدر ومادرا ترک نموده بجفت خود خواهد پیوست وهردو
۶ یک جسد خواهند بود * پس ایشان فیما بعد دو نیستند بلکه یک
جسمند پس آنچه را خدا پیوند فرموده است هیچ کس آنرا متفرق
۷ نسازد * گفتند پس چونست که موسی بدادن طلاق نامه وبیرون
۸ کردن وی فرمان داد * ایشانرا گفت که بجهت سنگدلی شما شمارا
موسی باطلاق زنان اجازت بخشید لیکن از ابتدای آفرینش
۹ چنین نبود * ومن شمارا میگویم که هرکس که زن خودرا جز بعلّت
زنا طلاق دهد ودیگری را نکاح نماید زنا نموده است وهرکس که
۱۰ آن مطلّقه را نکاح نماید نیز زنا نموده است * پس شاگردان او
ویرا گفتند که هرگاه مقدّمهٔ مرد با زن چنین است پس بهتر
۱۱ است که نکاح نکنند * آنهارا فرمود که تمامی خلق این مقدمه را فرا
۱۲ نمی توانند گرفت جز آنان که بایشان عطا شده است * زیرا که
خصی چند هستند که از شکم مادر چنان تولّد شده اند وخصی چند
هستند که بدست دیگران خصی شده اند وخصی چند هستند که

خوورا بجهت ملکوت آسمان خصی نموده اند پس هرکس که
۱۳ قابلیت آنرا دارد آنرا قبول نماید * آنگاه چند طفل را بنزد وی
آوردند تا آنکه دستهای خوورا برآنها گذاشته دعا فرماید وشاگردان
۱۴ وی آنهارا نهیب نمودند * لیکن عیسی فرمود که اطفال صغیررا
اجازت دهید واز آمدن بنزد من منع منمائید زانرو که ملکوت آسمان
۱۵ از این چنین ها است * پس دستهای خوورا برآنها گذاشته واز
۱۶ آنمکان روان گردید * که ناگاه شخصی آمده ویرا گفت که ای استاذ
۱۷ نیکو من چه فعل نیکورا بعمل آرم تا زندگی جاویدرا یابم * گفت
از چه رو مرا خوب گفتی وحال آنکه هیچ کس خوب نیست جز
یکی وآن خداست واگر ارادهٔ آن داری که داخل حیات گردی
۱۸ فرایض را نگاه دار * گفت کدام فرایض عیسی گفت همین که
۱۹ قتل مکن وزنا مکن ودزدی مکن وشهادت زور مگوی * پدر ومادر
۲۰ خود رامحترم دار وآشنای خوورا چون خود دوست دار * پس آن
جوان ویرا گفت که جمیع این گفتهارا از ابتدای جوانی خود محفوظ
۲۱ داشته ام در چه چیز حال ناقص میباشم * عیسی ویرا گفت که اگر
قصد آن داری که کامل گردی برو واشیای خوورا فروخته بفقرا
تسلیم نما که درآسمان گنجی خواهی یافت پس آمده مرا متابعت
۲۲ نما * وچون آن جوان این کلمات را شنیده اندوهگین گشته روان
۲۳ گردید زانرو که املاک بسیار داشت * پس عیسی شاگردان
خویش را فرمود که هرآینه بشما میگویم که شخص دولتمند درنهایت
۲۴ دشواری داخل ملکوت آسمان خواهد گشت * ونیز شمارا میگویم
که شتررا درسوراخ سوزن داخل شدن اسهل است از داخل

۲۵ شدن دولتمند در ملکوت خدا * چون شاگردان این مقدمه را
شنیده بی نهایت متحیر گشته گفتند پس کیست که نجات
۲۶ خواهد یافت * وعیسی بآنها توجه فرموده ایشانرا گفت این مقدمه
۲۷ نزد انسان محالست لیکن نزد خدا همه چیز ممکن است * آنگاه
پطرس ویرا جواب داده گفت اینک ما جمیع چیزهارا ترک
۲۸ نموده تورا متابعت مینمائیم پس اجر ما چه خواهد بود * که عیسی
بایشان فرمود بدرستی که بشما میگویم شما که مرا متابعت نمودید
در تولد نو اندر آنزمان که فرزند انسان بر کرسی جلال خود نشیند
شما نیز بر دوازده تخت جلوس خواهید نمود وحکم رانی بر دوازده
۲۹ فرقهٔ اسرائیل خواهید نمود * وهرکس که خانها یا برادران یا
خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا فرزندان یا زمینهارا بجهت
اسم من رها کرده است صد مانند آن را خواهد یافت ووارث
۳۰ حیات ابدی خواهد گردید * لیکن بسا مقدمی که مؤخر خواهد
گشت ومؤخری که مقدم خواهد گردید

باب بیستم

۱ ازانروکه ملکوت آسمان صاحبخانه را ماند که بامدادان بجهت
۲ گرفتن عمله از برای تاکستان خود روان گردیده بود * پس با
عمله هر روز بدیناری قرار داد نموده ایشانرا بتاکستان روانه نمود
۳ * ودر ساعت سیم بیرون رفته اشخاص دیگررا بیکار در بازار
۴ ایستاده دید * ایشانرا گفت که شما نیز بتاکستان بروید که آنچه باید
۵ بشما خواهم داد ایشان بآنجا رفتند * ونیز در ساعت ششم ونهم
۶ بیرون رفته بهمان وضع بعمل آورد * ونزدیک بساعت یازدهم

نیز بیرون رفته بعضی دیگررا بیکار ایستاده دید ایشانرا گفت بچه
۷ سبب تمام روز درینجا بیکار ایستاده اید* آنها گفتند زانروکه کسی
مارا نگرفته است ایشانرا گفت که شما نیز بسوی تاکستان بروید
۸ که حق خوردرا خواهید یافت * وچون شام گشت صاحب
تاکستان وکیل خوردرا فرمود که مزدورانرا طلب نما واز آخریها
۹ گرفته تا باولیها اجرت آنهارا بآنها تفویض نما * وچون آن یازده
۱۰ ساعتیها آمدند هر نفری دیناری یافتند* پس آن اولیان حاضر
گشته گمان نمودند که زیادتر خواهند یافت که ایشان نیز هر نفری
۱۱ دیناری یافتند * پس آنرا گرفته با صاحب خانه گله نموده *گفتند
که تو این پسینیان راکه یکساعت با ما کار کرده اند باما که متحمل
۱۳ صعوبت وحرارت روز گردیده ایم قرین نمودهٔ * واو بیکی از آنها
جواب داده گفت عزیز من من هیچ ظلمی بر تو ننموده ام آیا که
۱۴ تو بدیناری ازمن راضی نگشتی * پس حق خوردرا گرفته روانه شو
۱۵ که من این متاخررا چون اجرت تو خواهم داد * آیا جایز نیست
مرا که آنچه خواهم با مال خویش بعمل آرم ویا آنکه نیکی من موجب
۱۶ بدی چشم توشده است *وهم براین قیاس پسینیان پیشینیان
واولیان آخریان خواهند بود زیراکه خوانده شدهگان بسیارند وبر
۱۷ گزیدهگان کم* دراثنای رفتن عیسی باورشلیم دوازده شاگرد خوردرا
۱۸ خفیه در راه طلب نموده فرمود * که اینک باورشلیم میرویم وفرزند
انسان برؤسای کهنه ونویسندهگان تسلیم کرده خواهد شد وایشان
۱۹ حکم بقتل وی خواهند نمود * وبجهت استهزا وضرب وصلب
۲۰ بقبایلش خواهند سپرد ودر روز سیم خواهد برخاست * آنگاه مادر

اولاد زبدی با فرزندان خویش اورا سجده نموده استدعاکنان نزد
۲۱ وی آمدند * ویرا گفت که چه میخواهی گفت مقرر فرماکه این دو
فرزند من در ملکوت تو یکی بر یمین ویکی بر یسارت بنشینند
۲۲ * پس عیسی جواب داده فرمود که نمیدانید که چه چیزرا سؤال
مینمائید آیاکه بر آشامیدن قدحی که من از آن خواهم آشامید
ویافتن آن غسلی راکه من خواهم یافت قادر میباشید گفتند بلی
۲۳ می توانیم * ایشانرا فرمود که البته از قدح من خواهید آشامید وآن
غسلی راکه من می یابم خواهید یافت لیکن نشستن بر دست
راست وچپ من زان من نیست که بدهم جز آنانی راکه از
۲۴ پدر من معیّن شده اند * چون آن ده نفر دیگر این سخن را
۲۵ شنیده بر آن دو برادر خشم گرفتند * پس عیسی آنهارا پیش خوانده
فرمود که مطّلع هستید که امراء قبایل بر آنها خداوندی مینمایند
۲۶ وبزرگان بر آنها سروری مینمایند * لیکن در میان شما چنین نخواهد
بود بلکه هرکه خواهش این داردکه در میان شما بزرگ گردد خادم
۲۷ شما گردد * وهرکس که ارادهٔ آن داردکه در میان شما مقدم باشد
۲۸ ملازم شما باشد * چنانچه فرزند انسان برای مخدومی نیامده است
بلکه بجهت خادمی واز بهر آنکه جان خویش را فدای خلق بسیاری
۲۹ نماید * وچون از انجا بیرون میرفتند گروه بسیاری در قفای وی
۳۰ روان شدند * که اینک دو مرد کورکه بر کنار راه نشسته بودند چون
شنیدند که عیسی درگذار است فریادکنان گفتند خداوندا فرزند
۳۱ داودا برما ترحّم فرما * آن گروه آنهارا نهیب نمودند تا خاموش گردند
لیکن آنها بیشتر فریاد کرده گفتند عیسی ابن داودا برما ترحّم فرما

۳۲ * پس عیسی ایستاده وآنهارا پیش خوانده فرمود چه خواهید تا با
۳۳ شما بعمل آورم * گفتندش خداوندا که دیدهای ما بازشود * پس
عیسی ترحم فرموده دیده های آنهارا مس فرمود که فی الفور چشمان
آنها بینائی خودرا یافت وآنها برقفای وی روان گردیدند

باب بیست ویکم

۱ چون نزدیک باورشلیم رسیدند وبه بیت فاگی بر دامن کوه زیتون
۲ آمدند عیسی دو نفر از شاگردان خودرا فرستاده * فرمود که درین
قریه که مقابل شماست بروید که در ساعت ماده الاغی را بسته
وکرّه را باوی خواهید یافت پس آنهارا باز نموده نزد من آرید
۳ * وهرگاه که کس شمارا چیزی بگوید گوئید که خداوند بآنها احتیاج
۴ دارد که در ساعت آنهارا روانه خواهد نمود * وهمگی این چیزها واقع
گردید تا کامل گردد انچه بوساطت پیغمبر گفته شده بود که میگفت
۵ * بگوئید دختر صیئون را که اینک پادشاه تو نزد تو می آید با فروتنی
۶ وسوار شده برالاغی برکرّهٔ بارکشی * پس آن شاگردان رفته
۷ چنانچه عیسی فرموده بود عمل نمودند * وماده الاغ وکره را آوردند
۸ ورختهای خودرا بر آن گسترده واورا برآن نشانیدند * وجمع
بسیاری رخت خودرا در راه فرش مینمودند وبعضی شاخهارا از
۹ درختان بریده در راه می گستردند * وآن گروه که در پیش رو
وآنان که در قفای وی بودند فریادکنان می گفتند هوشعنا فرزند
داود راست فرخنده کسی که باسم خداوند می آید هوشعنا در ملاء
۱۰ علی * وچون وارد اورشلیم گردید همگی ساکنان آن شهر مضطرب
۱۱ گشته گفتند که این کیست * وآن جماعت گفتند که این عیسای

۱۲ پیغمبر ناصری جلیلی است * پس عیسی باندرون هیکل خدا
رفته وهمکی آنانی راکه خرید وفروخت مینمودند بیرون نمود وتختهای
۱۳ صرافان وکرسیهای کبوتر فروشانرا واژگون ساخت * وایشانرا
گفت که نوشته شده است که خانهٔ من به بیت الدعا نامیده
۱۴ خواهد شد وشما مغارهٔ دزدانش ساخته اید * پس کوران وشلها
۱۵ اندرون هیکل نزد وی آمده آنهارا شفا بخشید * وچون رؤسای
کهنه ونویسندهگان مشاهده نمودند آن عجایب‌را که بعمل می
آورد وآن اطفال راکه در درون هیکل بافریاد میگفتند که هوشعنا
۱۶ فرزند داود راست غضبناک گشته * ویرا گفتند که آیا می شنوی
آنچه را اینها میگویند عیسی آنهارا گفت که آری آیا هرگز نخوانده
۱۷ اید که از دهن اطفال وکودکان ثنائی را خواهم ساخت * پس
آنهارا واگذاشته واز آن شهر بیرون رفته در بیت عنیا آمد
۱۸ وشب را درانجا بسر برد * وبامداد ان چون بشهر مراجعت
۱۹ مینمود گرسنه گشته * که در اثنای راه درخت انجیری را مشاهده
فرموده نزد آن آمده سوای برگ بر آن هیچ نیافت پس باو
گفت که من بعد هیچ میوه بر تو نمو نکناد که درخت انجیر درساعت
۲۰ خشک گردید * وچون شاگردان وی انرا دیده تعجب نموده گفتند
۲۱ که چه بسیار زود درخت انجیر خشک گردید * که عیسی آنهارا
جواب داده فرمود که بدرستی که بشما میگویم که اگر اعتقاد آرید
وشک ننمائید نه همین راکه بدرخت انجیر واقع گشت خواهید نمود
بلکه هرگاه این کوه را بگوئید که برداشته وبدریا افکنده شود چنین
۲۲ خواهد گشت * وتمام چیزهائی راکه بدعا بعقیدهٔ درست طلب

۲۳ خواهید نمود خواهید یافت * وچون در هیکل آمد در حالتیکه وعظ
می نمود رؤسائی کهنه وبزرگان آن قوم نزد وی آمده کفتند بچه
اقتدار این اعمال می نمائی وکیست که این اقتدار را بتو داده
۲۴ است * عیسی آنهارا جواب داده فرمود که من نیز از شما یک
سخن خواهم پرسید اکر از آن مرا مطّلع سازید من نیز شمارا خواهم
۲۵ کفت که بکدام قدرت این اعمال را مینمایم * غسل تعمید دادن
یحیی از کجا میبود آیا از آسمان یا از خلق وایشان در دلهای خود
کفتند که اکر کوئیم که از آسمان بود خواهد کفت پس چرا بوی
۲۶ اعتقاد نیاوردید * واکر کوئیم که از خلق بود از مردم خوف داریم زانرو که
۲۷ تمام خلق یحیی را پیغمبر میدانند * پس عیسی را جواب داده
کفتند که ما نمیدانیم فرمود که من هم شمارا نمیکویم که بچه اقتدار
۲۸ این اعمال را مینمایم * لیکن چه تصور مینمائید که یک شخص را دو
پسر میبود نزد نخستین آمده کفت ای فرزند برو ودر تاکستان
۲۹ من امروز بشغلی متوجّه شو * جواب داده کفت که نخواهم رفت
۳۰ وبعد از ان پشیمان کشته متوجه آن سمت کردید * پس نزد
دویمین آمده بهمان وضع تکلّم نمود او جواب داده کفت خداوندا
۳۱ خواهم رفت ونرفت * آیا از آندو نفر کدام خواهش پدر خودرا
بعمل آورده است کفتند که نخستین پس عیسی بآنها کفت که
بدرستیکه بشما میکویم که باج کیران وزناکارا قبل از شما داخل
۳۲ ملکوت خدا می کردند * زانرو که یحیی از راه راستی نزد شما آمده
بود برا او اعتقاد نیاوردید وباج کیران وفاحشات بوی ایمان آوردند
وشما مشاهده نموده بالاخره پشیمان نشدید تا آنکه بوی اعتقاد آرید

۳۳ * واین مثل دیگررا بشنوید صاحب خانهٔ تاکستانی را غرس نموده
آنرا محصور نمود وشیره خانه در او کنده وبرجی بنا گذارده وآنرا
۳۴ بباغبانان سپرده بسوی ملک دیگر شتافت * وچون موسم میوه‌ها
نزدیک گشت ملازمان خودرا بجهت تحصیل میوه‌های آن نزد
۳۵ باغبانان روانه نمود * لیکن باغبانان ملازمانش را گرفته بعضی را
۳۶ زدند وبعضی را کشتند وبر بعضی رجم نمودند * باز ملازمان دیگررا
۳۷ بیش از اول فرستاده بهمان وضع بآنها رفتار نمودند * بالاخره
فرزند خودرا نزد ایشان فرستاده گفت که البتّه فرزند مرا حرمت
۳۸ خواهند داشت * لیکن باغبانان چون فرزندرا ملاحظه نموده با خود
گفتند که این وارثست بیائید تا اورا کشته میراثش را بچنگ
۴۰ آریم * پس اورا در خارج تاکستان برده مقتول نمودند * آیا چون
۴۱ صاحب تاکستان آید با مزدوران چه خواهد کرد * گفتند که یقین
که زشت کاران را بزشتی هلاک خواهد نمود وتاکستان را
بباغبانانی دیگر تسلیم خواهد نمود وآنها میوه‌هارا در فصل آنها بوی
۴۲ تسلیم خواهند نمود * پس عیسی آنهارا فرمود که آیا هرگز در کتب
مطالعه نکرده اید که آن سنگی را که معمارانش رد نمودند سر زاویه
واقع شد این مقدمه از جانب خدا واقع گردید ودر نظر ما عجیب
۴۳ است * از اینجاست که شمارا میگویم که ملکوت خدا از شما گرفته
۴۴ وبقبیلهٔ که ثمرش را خواهد فرستاد سپرده خواهد گشت * وهرکس
که براین سنگ افتد خواهد شکست وبر هرکس که افتد نرمش
۴۵ خواهد ساخت * وچون رؤسای کهنه وفریسیان مثالهایش را
۴۶ شنیدند یافتند که در بارهٔ آنها تکلم مینماید * قصد نمودند که بر وی

دست اندازی نماید لیکن از مردم می ترسیدند زانروکه پیغمبرش
میدانستند

باب بیست ودویم

۲ ودیگر بار عیسی آنهارا در مثلها مخاطب فرموده گفت * که ملکوت
آسمان پادشاهی را ماندکه بجهت فرزند خویش سوری ترتیب
۳ نمود * وملازمان خویش را بجهت خواندن خوانده شدگان بسور
۴ فرستاد لیکن ایشان نخواستند که بیایند * باز ملازمان دیگررا فرستاده
گفت موعودین را خبر نمائید که اینک خوان خودرا مهیا نموده ام
وگوسالها وپرواربهای من کشته گردیده وهمه چیزها آماده گشته
۵ است بعیش آئید * وایشان سهل انکاری نموده راه خویش
۶ گرفتند یکی بجانب مزرعهٔ خویش ودیگری بتجارت خویش * وبقیّهٔ
۷ آنها ملازمانش را گرفته خفت دادند وبقتل رسانیدند * چون
سلطان را ازآنمقدمه آگاهی حاصل گردید خشم بروی مستولی گشته
لشکریان خودرا فرستاده وآن قاتلان را مقتول ساخت وشهر
۸ آنهارا سوخت * پس ملازمان خویش را فرمودکه بدرستیکه
اسباب عیش مهیا است لیکن طلبیدگان مستحق نبودند
۹ * لهذا بشوارع عامه رفته هرکس راکه بیابید بعیش دعوت نمائید
۱۰ * وملازمان درسر راهها رفته بد وخوب هرکس راکه یافتند جمع
۱۱ نمودند چنانچه حجلهٔ عروسی از نشینندگان مملو گردید * وملک
بجهت تفرّج مجلسیان درون آمده شخصی را درآنجا ملاحظه فرمود
۱۲ که لباس عیش نپوشیده بود * ویرا گفت ای مرد بچه سبب
لباس عیش در بر نکردهٔ ودراینجا داخل گشتهٔ آن شخص

خاموش گردید * پس سلطان ملازمان را فرموده که دست و پایش را
بسته برده در ظلمت خارجی اندازیدش که در آنجا گریه و فشار
۱۴ دندان خواهد بود * زیرا که طلبیدگان بسیار و برگزیدگان کمند
۱۵ * پس فریسیان رفته شورا نمودند که اورا در گفتگو گرفتار سازند
۱۶ * پس شاگردان خویش را با هیرودیان بنزد وی فرستاده گفتند
استادا مارا معلوم است که صدیق هستی و راه خدارا براستی
تعلیم مینمائی و از کسی نمی اندیشی زانرو که بظاهر خلق نمی نگری
۱۷ * پس مارا از آنچه بتو می نماید ارشاد فرما آیا که قیصررا جزیه دادن
۱۸ جایز است یا نه * عیسی شرارت آنهارا یافته فرمود ای ریاکاران
۱۹ چرا خواهید که در تجربه ام اندازید * زر جزیه را بمن نمائید آنها دیناری را
۲۰ بوی دادند * پس آنهارا فرمود که این صورت و رقم از کیست
۲۱ * گفتندش که زان قیصر است پس آنهارا فرمود که چیزهای
۲۲ قیصری را بقیصر و چیزهای خدائی را بخدا تسلیم نمائید * وایشان
۲۳ این سخن را شنیده تعجب نموده اورا گذاشته روان شدند * وهم
در آنروز تنی چند از زادوقیان که بقیامت قایل نیستند نزد وی
۲۴ آمده سؤال نمودند * وگفتند استادا موسی فرموده است که هرگاه
کسی بی فرزند فوت شود باید برادر وی زنش را بعقد خویش در
۲۵ آورده نسل برادر خویش را جاری سازد * وبودند در میان ما هفت
برادر که نخستین ایشان زن گرفته و مرد و از آنجا که فرزندی نداشت
۲۶ زن او ببرادرش رسید * و همچنین دویم و سیم ایشان تا هفتم
۲۸ * وبعد از همه زن نیز فوت گردید * پس در روز قیامت آن
زن کدام یک از آن هفت نفر خواهد بود زیرا که تمامی آنها اورا

۲۹ نگاه داشته بودند * پس عیسی آنهارا جواب فرمود که چون مضمون
۳۰ کتب وقدرت خدارا نیافته اید خطا می نمائید * زیراکه در روز
قیامت نه نکاح می کنند ونه بنکاح داده میشوند بلکه در آسمان
۳۱ چون ملایکهٔ خدا میباشند * وآیا که مطالعه نموده اید آنچه ازخدا در
۳۲ بارهٔ بر خواستن مردهگان بشما گفته شده است * که خدای
ابراهیم وخدای اسحاق وخدای یعقوب منم وخدا خدای مردهگان
۳۳ نیست بلکه خدای زندهگانست * ومردم این سخن را شنیده از
۳۴ تعلیم وی تعجّب نمودند * وچون فریسیان شنیدند که زادوقیان را
۳۵ ملزم ساخت باهم جمع گردیدند * پس یکی ازآنها که فقیه بود از
۳۶ وی بر سبیل امتحان سؤال نموده گفت * ای استاد حکم بزرگ
۳۷ در شریعت چیست * عیسی ویرا گفت که آنخداوندیراکه خدای
تست بهمگی دل وهمگی جان وهمگی اندیشهٔ خود دوست دار
۳۹ * که نخستین وبزرگترین احکام اینست * ودوئیم چون آنست که
۴۰ آشنای خویش را چون خود دوست دار * وهمگی توریت ورسایل
۴۱ رسل باین دوحکم معلّق اند * وچون فریسیان جمع گردیدند عیسی
۴۲ ازآنها سؤال نموده * فرمود در بارهٔ مسیح چه تصور مینمائید که او
۴۳ فرزند کیست گفتند که فرزند داؤد است * بآنها فرمود که پس
۴۴ چگونه داؤد در روح اورا خداوند خواند که گفت * خداوند خداوند مرا
گفت که بر دست راست من بنشین تا دشمنان تورا قدمگاه
۴۵ پایهای تو سازم * پس هرگاه داؤد اورا بخداوند ملقب نمود چگونه
۴۶ فرزند او باشد * هیچ کس قدرت جواب وی بیک کلمه نداشت
واز آنروز هیچ کس دیگر جرات پرسیدن از وی نمود

باب بیست وسیّم

۲ آنگاه عیسی با آن جماعت وشاگردان خود تکلم فرموده گفت * که
۳ نویسنده‌گان وفریسیان برکرسی موسی نشسته اند * پس هرچه
شمارا امر کنند که فراگیرید فراگیرید وبکار برید لیکن چون اعمال
۴ آنها عمل ننمائید زانرو که میگویند ونمی کنند * زیرا که بارهای گران
عسر الحمل را می بندند وبرشانهای خلق میگذارند لیکن بیک
۵ انگشت از انگشتان خود آنهارا حرکت نمیدهند * وتمامی اعمال
خودرا بجهت آنکه منظور نظر خلق گردند بجا می آرند چه تعویذهای
خویش را عریض مینمایند ودامنهای لباس خودرا بزرگ می
۶ سازند * ودوست میدارند در ضیافات بالای مجالس را ودر
۷ مجامع صدررا * وسلام را در بازارها واینکه از زبانهای خلق ربّی
۸ ربّی خوانده شوند * لیکن شما ربّی مخاطب مشوید که پیشرو شما
۹ یکی است یعنی مسیح وهمگی شما برادران هستید * وهیچ کس را
بر زمین پدر مگوئید زانرو که پدر شما یکی است یعنی آنکه در
۱۰ آسمان است * ونه به پیشوا مسمّی شوید زانرو که پیشوای شما یکی
۱۱ است یعنی مسیح * آنکه بزرگترین شماست خادم شما خواهد
۱۲ بود وهرکس که خویش را بلند گیرد پست خواهد گشت * وهرکه
۱۳ خودرا پست می سازد بلند خواهد گشت * لیکن ای نویسنده‌گان
وفریسیان ریاکار وای برحال شما زانرو که درهای ملکوت آسمان را
بر روی خلق می بندید چنانچه نه خود داخل می شوید ونه داخل
۱۴ شونده‌گانرا اذن دخول میدهید * وای برحال شما ای نویسنده‌گان
وفریسیان ریا شعار زانرو که خانهای بیوه زنان را می بلعید وطول

نمازرا بجهت روپوش بجا می آرید بنابراین شدیدترین عذابهارا
۱۵ خواهید یافت * ووای برحال شما ای نویسنده‌گان وفریسیان
ریاکار زانروکه بروبحررا بجهت آنکه یک شخص را در طریق
داخل نمائید می گردید وچون داخل شود اورا دو مرتبه پست تر
۱۶ از خود ابن الجهنّم میسازید * ووای برحال شما ای راهبران
نابیناکه میگوئید که قسم شخصی که بهیکل قسم خورد اعتباری ندارد
۱۷ ولیکن کسی که بطلای هیکل قسم خورد باید اداکند * ای احمقان
وکوران آیا کدام بزرگتر است طلا یا هیکل که طلارا منزّه مینماید
۱۸ * واینکه قسم هرکس که بقربانگاه سوگند خورد معتبر نیست لیکن
هرکس که بان هدیهٔ که برآنست سوگند خورد بایدش بجا آوردن
۱۹ * ای ابلهان وکوران کدام بزرگتر است هدیه یا هدیه گاه که
۲۰ هدیه را محترم میسازد * پس هرکس که بقربانگاه سوگند خورد برآن
۲۱ وهرچه برآنست سوگند خورده است * وهرکس که بهیکل سوگند
خورد هم بان وهم بان که درآن ساکن است سوگند خورده
۲۲ است * امّا آنکه بآسمان سوگند خورد هم بتخت خدا وهم برآنکه
۲۳ برآن نشسته است قسم خورده است * وای برحال شما ای
نویسنده‌گان وفریسیان ریاکارکه پودینه وشبت وزیره را عشر میدهید
وبزرگترین احکام شریعت راکه عدالت ورحمت وایمانست ترک
۲۴ نموده‌اید بایست که اینهارا بجا آرید وآنهارا ترک ننمائید * ای
راهبران کورکه بجهت پشهٔ صافی را بکار می برید وشتررا فرو
۲۵ میبرید * وای برحال شما ای نویسنده‌گان وفریسیان ریاکار
زانروکه بیرون پیاله وبشقاب را طاهر میسازید وحال آنکه باطن

۲۶ آنها از طمع وبی پرهیزی پراست * ای فریسی کور اوّل باطن
۲۷ کاسه وبشقابرا طاهر ساز تا ظاهر آنها نیز طاهر گردد * وای برحال
شما ای نویسنده‌گان وفریسیان ریاکار زانکه چون گورهای گچ
کاری شده‌را می مانید که از بیرون نیکو مینماید واز داخل از
۲۸ استخوانهای مرده‌گان وهمگی نجاسات مملواست * شما نیز در
ظاهر بمردم عادل می نمائید واز ریا وگناه در باطن مملو هستید
۲۹ * وای برحال شما ای نویسنده‌گان وفریسیان ریاکار زانروکه
مقبرهٔ انبیارا عمارت می نمائید ومدفن عادلانرا مزیّن می سازید
۳۰ * ومیگوئید که اگر در ایّام پدران خویش می بودیم یقین که با ایشان
۳۱ در خون انبیا مشارکت نمی نمودیم * پس خود بر خود گواهی
۳۲ میدهید که فرزند کشنده‌گان پیغمبرانید * پس پیمانهٔ پدران خودرا
۳۳ لبریز کنید * ای افعیها ومارزاده ها چه سان از عقوبت دوزخ
۳۴ خواهید گریخت * واینک من بجهت این رسولان وحکیمان
ونویسنده‌گان چندرا نزد شما میفرستم که بعضی را قتل خواهید
نمود وبعضی را صلب وبعضی را در مجامع خود تازیانه خواهید زد
۳۵ واز شهر بشهر تعاقب خواهید نمود * تا آنکه تمامی خون صدیقان که
برزمین ریخته شده است از خون هابیل صدیق تا خون زکریا
ابن برخیا که در میان هیکل وقربانگاه کشته بودید بر شما واقع
۳۶ گردد * بدرستیکه بشما میگویم که جمیع این چیزها بر این طبقه واقع
۳۷ خواهد گشت * ای اورشلیم اورشلیم که کشندهٔ پیغبران وسنگسار
کنندهٔ آنان که بتو فرستاده شده اند می باشی چند بار خواستم که
فرزندان تورا چنانچه مرغ جوجهای خودرا در زیر بال خود جمع

۳۸ مینماید جمع نمایم وابا نمودید * اینک خانهٔ شما بجهت شما ویران
۳۹ گذاشته می شود * زانرو که بشما میگویم که من بعد مرا نخواهید دید تا
آنزمان که بگوئید مبارکست آنکه باسم خداوند می آید

باب بیست وچهارم

۱ پس عیسی از هیکل بیرون آمده روان گردید وشاگردان وی
بجهت آنکه عمارت هیکل را بوی نشان دهند پیش آمدند
۲ * وعیسی ایشانرا فرمود که آیا همهٔ این چیزها را نمی بینید بدرستیکه
بشما راست میگویم که درینجا هیچ سنگی برسنگی گذاشته نخواهد
۳ شد مگر آنکه انداخته خواهد گردید * وچون برکوه زیتون قرار گرفت
شاگردان وی بپنهانی نزد وی آمده گفتند که مارا خبر ده که چه
وقت این چیزها واقع خواهد گشت وعلامت آمدن تو وانقضای
۴ عالم چیست * عیسی در جواب آنها فرمود که احتیاط نمائید تا هیچ
۵ کس شمارا نفریبد * زانرو که بسیاری باسم من آمده خواهند گفت
۶ که منم مسیح وگروهی را فریب خواهند داد * یقین که جنگها
واخبار جنگهارا خواهید شنید لیکن احتیاط نمائید که مضطرب
نگردید زانرو که وقوع جمیع اینها ضروریست امّا انجام کار هنوز
۷ نزدیک نیست * زیراکه طایفهٔ بر طایفهٔ ومُلکی بر ملکی خواهند بر
خواست ودر بعضی جایها قحطها وطاعونها وزلزلهها پدید خواهد
۹ گردید * وهمگی این چیزها ابتدای دردهای زه است * آنگاه شمارا
بمصیبت خواهند سپرد وشمارا خواهند کشت وبجهت اسم من
۱۰ همگی قبایل شمارا دشمن خواهند داشت * ودر آن ایام بسیاری
لغزش خواهند یافت ویک دیگررا خواهند سپرد وهم دیگررا دشمن

۱۱ خواهند داشت * وچندین پیغمبر دروغ کو خروج خواهند نمود
۱۲ وبسیاری را فریب خواهند داد * وبجهت افزونی کناه محبت
۱۳ بسیاری افسرده خواهد کشت * لیکن آنکه تا بانجام صبر کند ناجی
۱۴ خواهد بود * وندا باین مژدهٔ ملکوتی در همکی اقطار جهان خواهد شد
بجهت شهادت بر همکی قبائل وآنکاه انجام کار پدید خواهد شد
۱۵ * پس چون کراهت قرین ویرانی را که دانیال پیغمبر مذکور نموده
۱۶ است در مکان مقدس ایستاده خواهید دید هر خوانند بیابد * آنکاه
۱۷ آنان که در یهودیه می باشند بکریزند بکوه ها * وآنکه بر بام است پائین
۱۸ نیاید بجهت برکرفتن چیزی از خانه * وآنکه در میان زراعتست
۱۹ برنکردد تا آنکه لباس خویش را بردارد * وای برحال شما آبستنان
۲۰ وشیر دهندکان در آن ایّام * ودعا نمائید که فرار شما در زمستان
۲۱ ودر روز سبت واقع نشود * زیرا که در آنوقت مصیبت عظیمی
خواهد بود که از ابتدای عالم تا حال مثل آن واقع نشده است
۲۲ ونخواهد شد * واکر آن روزها کوتاه نمی شد هیچ بشر نجات نمی
یافت لیکن بجهت خاطر برکزیدکان آنروزها کوتاه خواهد کردید
۲۳ * پس اکر کسی شمارا کوید که اینک مسیح در اینجاست یا در
۲۴ آنجاست باور نه نمائید * زیرا که مسیحان دروغ وپیغبران کاذب
خواهند برخاست وعلامات عظیمه وآیات را چنان ظاهر خواهند
۲۵ ساخت که اکر ممکن بود برکزیدکان را نیز اغوا خواهند نمود * اینک
۲۶ من شمارا قبل از آن اخبار نمودم * پس هرکاه شمارا کویند که
اینک در صحراست بیرون مروید یا آنکه در اوطاق خلوتست
۲۷ باور ننمائید * زیرا که چون برق که از مشرق بیرون می آید وتا

۲۸ مغرب ظاهر میگردد آمدن فرزند انسان نیز چنین خواهد بود
۲۹ زانرو که هرجا که مرداریست کرکسان درآنجا جمع خواهند شد * وبعد
از زحمت آن ایام فی الفور آفتاب تاریک خواهد کشت
وماه نور خودرا نخواهد بخشید وستارهکان از فلک خواهند افتاد
۳۰ وقوتهای آسمان متزلزل خواهد شد * ودرآنوقت علامت فرزند
انسان برفلک ظاهر خواهد کردید وآنکاه جمیع طوایف زمین
سینه زنی خواهند نمود وخواهند دید فرزند انسانرا برابرهای آسمان
۳۱ که می آید با قدرت وجلال عظیم * وفرشتههای خودرا خواهد
فرستاد باصور بلند آواز وآنها برکزیدکانش را جمع خواهند نمود از
۳۲ اطراف اربعه از اقصای فلک تا بطرف دیکر * پس مثلی از
درخت انجیر فراکیرید که چون شاخ آن هنوز نازک است وبرک
۳۳ می آرد فصل تابستانرا نزدیک میدانید * همچنین چون شما تمامی
چیزهارا مشاهده نمائید بدانید که نزدیک است بلکه بردراست
۳۴ * بدرستیکه بشما میکویم که تا جمیع این چیزها کامل نکردد این
۳۵ طبقه منقرض نخواهد کشت * وهرآینه آسمان وزمین زایل
۳۶ خواهد کردید وکلام من زایل نخواهد کشت * وسوای پدر من
وبس هیچ کس حتی ملایکهٔ آسمان هم از آنروز وساعت مطلع
۳۷ نیستند * وچنانچه درآوان نوح می بود آمدن فرزند انسان نیز
۳۸ بهمان وضع خواهد بود * زیراکه چنانکه درایام قبل از طوفان
میخوردند ومی آشامیدند ونکاح میکردند ومنکوح میکردیدند تا وقت
۳۹ داخل شدن نوح درکشتی * وبیخبر بودند تا آمدن طوفان وفرو
کرفتن همکی آنهارا بر همان وضع خواهد بود آمدن فرزند انسان

۴۰ * آنگاه دو نفر که در مزرعهٔ باشند یکی گرفته خواهد شد ودیگری رها
۴۱ خواهد گردید * دو زن که آس کنند یکی گرفته ودیگری رها خواهد
۴۲ گشت * پس بیدار باشید زیراکه آگاه نیستید که خداوند شما در چه
۴۳ ساعت وارد خواهد گردید * واین سخن را دریافت مینمائید که
اگر صاحب خانه مخبر بودی که دزد در چه ساعت خواهد آمد هرآینه
۴۴ بیدار میبودی ونمیگذاشتی که خانهٔ وی کنده شود * بنابراین شما
نیز آماده باشید زیراکه فرزند انسان در ساعتی که شما مظنّه
۴۵ نمی نمائید خواهد آمد * کیست آن ملازم متدیّن ودانا که
خداوندش بر عیال خویش گماشته باشد که غذا را در زمان معیّن
۴۶ بآنها رساند * پس چه فرخنده است حال آنملازمی که آقای وی
۴۷ آمده اورا درآن عمل خود مشغول بیند * بشما راست میگویم که
۴۸ بر مجموع اموال خویشش گماشته خواهد گردانید * وهرگاه آن
ملازم شریر با خود تصوّر نماید که خداوند من در آمدن تأخیر مینماید
۴۹ * پس شروع نماید بزدن ملازمان همقطار خویش واکل وشرب
۵۰ نمودن با باده خواران * هرآینه مولای آن ملازم در روزی که منتظر
۵۱ آن نباشد ودر ساعتی که نداند وارد خواهد شد * واورا دو حصّه
خواهد نمود ورسد اورا با ریاکاران مقرّر خواهد نمود که گریه وفشار
دندان درآنجا خواهد بود

باب بیست وپنجم

۱ آنگاه ملکوت آسمان ده باکره را ماند که مشعلهای خودرا برداشته
۲ بر استقبال داماد بیرون رفتند * واز آنها پنج نفر دانا وپنج نفر
۳ احمق می بودند * وآنان که ابله بودند مشعلهای خودرا برداشته

۴ هیچ روغن با خود نبردند * ودانشمندان روغن را در ظروف با
۵ مشعلهای خود برداشتند * واز آنجا که داماد تأخیر نمود تمامی آنها
۶ پینکی زده خوابیدند * ودر نصف شب خروشی بر خواسته که
۷ اینک داماد می آید بجهت استقبال وی بیرون شتابید * پس
۸ تمامی دوشیزه‌گان برخاسته مشعلهای خودرا آراسته ساختند * وآن
بیخردان خردمندرا گفتند که از روغن خود قدری بما بدهید زانرو که
۹ مشعلهای ما خاموش میشوند * لیکن آن خردمندان ایشانرا
جواب داده گفتند که شاید بقدر کفاف ما وشما نباشد بهتر آنست
۱۰ که نزد فروشنده‌گان رفته بجهت خویش خریده باشید * ودر حینی
که ایشان بجهت خرید رفته بودند داماد داخل شده وآنان که
آماده بودند با وی در عروسی داخل گشتند ودروازه بسته گردید
۱۱ * که دختران دیگر بعد از آن آمده گفتند خداوندا خداوندا برای ما
۱۲ باز کن * جواب گفت که بدرستیکه بشما میگویم که شمارا نمی شناسم
۱۳ * پس بیدار باشید زیرا که از آنروز واز آنساعتی که در آن فرزند
۱۴ انسان می آید مطّلع نیستید * که او چون مردیست که ارادهٔ سفر
نموده ملازمان خویش را طلب نمود واموال خویش را بایشان
۱۵ سپرد * یکی را پنج قنطار ودیگری را دو وسیمی را یکی هر یک را بر
۱۶ وفق استعداد سپرد وبی درنگ بسفر خود روان گردید * پس
آنکه پنج قنطار گرفته بود رفته آنرا معامله نموده پنج قنطار دیگر
۱۷ تحصیل نمود * وهمچنین آن دو قنطاری دوتای دیگر انتفاع نمود
۱۸ * لیکن آنکه یک قنطار گرفته بود رفته زمین را شکافت وسیم
۱۹ مولای خودرا پنهان نمود * وپس از مدّتی مدید خداوند آن ملازمان

۲۰ رسیده با ایشان محاسبه نمود * پس آنکه پنج قنطار گرفته بود
پیش آمده پنج قنطار دیگررا آورده گفت خداوندا پنج قنطار بمن
۲۱ دادی اینک جز آن پنج قنطار دیگر سود یافته ام * پس خداوند
وی ویرا گفت که ای ملازم نیک نهاد متدیّن آفرین بر تو که بر
چیزهای اندک امین بودی پس بر چیزهای بسیارت خواهم
۲۲ گماشت در خوشنودی خداوند خود داخل شو* پس آنکه دو قنطار
گرفته بود پیش آمده گفت خداوندا تو دو قنطار بمن دادی اینک
۲۳ سوای آنها دو قنطار دیگر تحصیل نموده ام * پس خداوند وی ویرا
گفت ای ملازم نیک نهاد متدیّن آفرین بر تو که بر چیزهای
اندک امین بودی پس بر چیزهای بسیارت خواهم گماشت در
۲۴ خوشنودی خداوند خود داخل شو* پس آنکه یک قنطار گرفته بود
پیش آمده گفت ای آقای من چون ترا می شناختم مردی
زشت نهاد که جائیکه نکاشتهٔ میدروی واز آنجاکه نه افشاندهٔ
۲۵ جمع مینمائی * پس خوف نموده رفته وقنطار ترا در زمین پنهان
۲۶ نموده ام اینک مال تو حاضر است * پس اقا ویرا جواب داده
گفت که ای ملازم شریر وبیکاره تو میدانستی که میدروم از آنجا که
۲۷ نکاشته ام وجمع می نمایم از آنجا که نپاشیده ام * پس می بایست
که تو زر مرا نزد صرافان میگذاشتی که من آمده مال خویش را با
۲۸ سود یافتمی * بنابراین آن قنطار را از وی گرفته با آنکه ده قنطار
۲۹ دارد تسلیم نمائید * چه بهر کس که دارد داده خواهد شد وزیاد خواهد
گشت وآنکس که ندارد آنچه داشته باشد نیز از وی گرفته خواهد
۳۰ شد * وآن ملازم بی نفع را در ظلمت خارجی اندازید که در آنجا

۳۱ گریستن وفشار زندان خواهد بود * وچون فرزند انسان در
جلال خود خواهد آمد با جمیع ملائکهٔ مقدسه بر کرسی بزرگی خود قرار
۳۲ خواهد گرفت * همگی قبایل نزد وی جمع خواهد گشت وآنهارا
۳۳ از همدیگر جدا خواهد نمود چنانکه شبانی میشهارا از بزها جدا نماید * پس
۳۴ میشهارا بر راست وبزهارا بر چپ خود ایستاده خواهد نمود * آنگاه
ملک باصحاب یمین خواهد گفت ای برکت یافتگان پدر من
بیائید وآن مملکت را که از ابتدای عالم بجهت شما مهیا شده
۳۵ بود تصرف نمائید * زیرا که من گرسنه بودم طعامم دادید وتشنه بودم
۳۶ سیرابم نمودید وبیکس بودم پناهم دادید * وبرهنه بودم مرا پوشانیدید
۳۷ ورنجور بودم عیادتم نمودید ودر زندان بودم نزد من آمدید * آنگاه آن
عادلان اورا در جواب خواهد گفت خداوندا کی گرسنه ات دیدیم
۳۸ وطعامت دادیم یا تشنه وسیرابت نمودیم * وکی تورا بیکس دیدیم
۳۹ وپناه دادیم یا عریان وپوشانیدیم * یاکی تورا مریض ومحبوس دیدیم
۴۰ ونزد تو آمدیم * پس ملک آنهارا جواب خواهد گفت که بدرستیکه
بشما میگویم که هرچه با یکی از کوچکترین این برادران من بعمل
۴۱ آوردید آنرا بمن کردید * پس باصحاب شمال خواهد گفت که ای
ملعونها از نزد من بروید در آتش ابدی که بجهت شیطان وسپاه
۴۲ وی مهیا شده است * زیرا که گرسنه بودم تغذیه ام ننمودید وتشنه
۴۳ بودم سیرابم نکردید * وبیکس بودم پناهم ندادید وبرهنه بودم نه
۴۴ پوشانیدید وبیمار ومحبوس بودم عیادتم نکردید * پس آنها نیز جوابش
خواهد داد که خداوندا کی تورا گرسنه یا تشنه یا بیکس یا برهنه یا بیمار
۴۵ یا محبوس مشاهده نمودیم که تورا خدمت نکردیم * پس آنهارا جواب

خواهد داد که بدرستیکه بشما میگویم که آنچه نسبت بیکی ازین
۴۶ کوچکتر ینها بعمل نیاوردید با من نیز عمل نیاوردید * وآنها در
عذاب ابدی خواهند رفت وعادلان در حیات ابدی

باب بیست وششم

۱ چون عیسی مجموع این سخنان را بانجام رسانید پس شاگردان
۲ خویش را فرمود * آگاهید که بعد از دو روز عید فصح است وفرزند
۳ انسان بجهت مصلوب کشتن تسلیم خواهد گشت * ودر آن
آوان رؤسای کهنه ونویسندهگان ومشایخ آن قوم در دیوان خانهٔ
۴ رئیس کهنه که قیافا نام داشت جمع گردیدند * ومشورت کردند
۵ که عیسی را بحیلهٔ بچنگ آورده بقتل رسانند * لیکن گفتند که در
۶ ایام عید نشود مبادا که شورشی درمیان خلق برپا گردد * وهنگامی
۷ که عیسی در بیت عنیا درخانهٔ شمعون ابرص میبود * ضعیفهٔ با
شیشهٔ عطر گرانبها در حالتی که نشسته بود نزد وی آمده بر سر وی
۸ ریخت * وشاگردان وی این را دیده مکدر شده گفتند چرا چنین
۹ اصراف نموده شد * ممکن بود که این عطررا بمبلغ خطیری فروخته
۱۰ وبفقرا بخشیده شود * عیسی اینمعنی را یافته بایشان فرمود که چرا
این ضعیفه را مضطرب میدارید وحال آنکه عمل نیکوئی بامن
۱۱ بجا آورده است * بدرستیکه فقرارا همیشه با خود دارید لیکن مرا
۱۲ همیشه با خود ندارید * واین زن این عطررا که بر بدنم مالیده است
۱۳ بجهت دفنم نموده است * بدرستیکه بشما میگویم که در تمام جهان
درهر جائیکه ندا باین مژده کرده خواهد شد این عمل این ضعیفه
۱۴ نیز بجهت یاد داشت او مذکور خواهد شد * آنگاه یکی زان

دوازده نفر که یهودای اسخریوطی مسمّی بود نزد رئیس کهنه رفته
۱۵ * گفت مرا چه خواهید دادن که اورا بشما تسلیم نمایم ایشان سی
۱۶ پاره نقره بجهت وی مقرّر نمودند * واز همانوقت در جستجوی
۱۷ فرصت میبود که اورا بآنها بسپارد * وروز اوّل از عید فطیر شاگردان
عیسی نزد وی آمده گفتند در کجا اراده داری که فصح را مهیّا سازیم
۱۸ که تناول نمائی * گفت بشهر رفته فلان شخصی را بگوئید که استاذ
میگوید که زمان من نزدیک است وفصح را با شاگردان خود نزد
۱۹ تو صرف خواهم نمود * وآن شاگردان چنانچه عیسی ایشانرا فرموده
۲۰ بود عمل آوردند وفصح را مهیّا نمودند * وچون شبانگاه رسید با آن
۲۱ دوازده شاگرد خود بنشست * ودر اثنای خوردن آنها ایشانرا
فرمود که بدرستی که بشما میگویم که یکی از شما مرا خیانت خواهد
۲۲ نمود * پس بغایت مهموم گشته هریک از آنها با وی شروع بسخن
۲۳ نموده گفت خداوندا آیا من باشم * در جواب فرمود آنکه دست را
۲۴ بامن در قاب فرو میکند او مرا تسلیم خواهد نمود * بدرستیکه فرزند
انسان چنانچه بجهت وی مقرّر شده است میرود لیکن وای
برآنکس که فرزند انسان بواسطهٔ وی تسلیم کرده شود که بجهت
۲۵ وی اسهل بودی که زائیده نمی شدی * پس تسلیم نمایندهٔ وی
یهودا جواب داده گفت ربّی آیا من باشم فرمود که تو خود گفتی
۲۶ * ودر آن ساعت که میخوردند عیسی نانرا گرفته شکر نموده پاره
کرد وبآن شاگردان داده فرمود که بگیرید وبخورید که این بدن
۲۷ منست * پس جام را برداشته شکر نموده بآنها داد وفرمود که همه
۲۸ ازین بیاشامید * که خون منست این یعنی خون پیمان نوکه

۲۹ بجهت آمرزش گناهان بسیاری ریخته میشود * لیکن بدرستیکه
بشما میگویم که بعد ازین از دختر رز نخواهم نوشید تا آنروزکه در
۳۰ ملکوت پدر خود آنرا با شما تازه بیاشامم * وبعد از ترنم تسبیح بیرون
شتافتند بسوی کوه زیتون آنگاه عیسی ایشانرا فرمود که شما دراین
۳۱ شب تمامی نسبت بمن لغزش خواهید یافت زانرو که نوشته
شده است که شبانرا خواهم زد و گوسفندان گله متفرق خواهند
۳۲ گشت * وپس از برخاستن خود پیش از شما بمرز وبوم جلیل
۳۳ خواهم رفت * که پطرس اورا در جواب گفت که چنانچه همه در
۳۴ بارهٔ تو لغزش یابند من هرگز لغزش نخواهم یافت * عیسی ویرا
فرمود بدرستیکه بتو میگویم که درین شب قبل از بانگ نمودن
۳۵ خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی نمود * پطرس ویرا گفت که اگر
چه مرگ من با تو ضروری گردد لیکن هرگزت انکار نخواهم نمود
۳۶ وتمامی شاگردان نیز چنین گفتند * آنگاه عیسی بموضعی که بگتسمان
۳۷ مسمی بود آمده شاگردان را فرمود که شما درینجا بنشینید تا من در
آنجا رفته نماز گذارم وپطرس ودو فرزند زبدی را با خود برداشته
۳۸ شروع نمود بمتألم شدن وبی حال گشتن * آنگاه ایشانرا فرمود که
جان من تا بمرگ بیغایت محزونست درینجا بوده با من بیدار
۳۹ باشید * واندکی پیش رفته بر رو افتاده ودر دعا گفت ای پدر
من اگر ممکن باشد این جام از من بگردد لیکن نه چنانچه خواهش
۴۰ منست بلکه چنانچه خواهش تست * پس نزد شاگردان آمد
وایشانرا در خواب ملاحظه نموده بپطرس فرمود که آیا نمی توانستید
۴۱ که یک ساعت با من پاس نمائید * پاسبان شوید ودعا نمائید تا

در تجربه نیفتید بدرستیکه روح راغب است لیکن جسم ضعیف
۴۲ است * وباز مرتبهٔ دوم رفته دعا نموده گفت ای پدر من اگر
ممکن نیست که این جام از من بگذرد مگر آنرا بیاشامم برحسب
۴۳ ارادهٔ تو بشود * وپس آمده باز آنهارا در خواب یافت زانروکه
۴۴ چشمان ایشان از خواب گران بود * پس آنهارا رها نموده بار سیم
۴۵ رفته دعا نمود وگویا شد به همان کلمات * آنگاه نزد شاگردان خود
آمده آنهارا فرمود که الحال باقی وقت‌را بخوابید واستراحت
نمائید زیراکه آن ساعت نزدیک است که فرزند انسان بدست
۴۶ عاصیان تسلیم گردد * برخیزید برویم اینک آنکه مرا تسلیم می نماید
۴۷ نزدیک است * وهنوز در گفتگو می بود که ناگاه یهودا یکی زان
دوازده نفر با جمع بسیاری از جانب رئیس کهنه ومشایخ آن
۴۸ قوم با شمشیرها وچوبها آمدند * وتسلیم کنندهٔ او ایشانرا نشانی داده
۴۹ گفته بود آنکس‌را که ببوسم همانست محکم بگیریدش * ودر ساعت
۵۰ نزد عیسی آمده گفت سلام ربّی واورا بوسید * پس عیسی اورا
فرمود ای عزیز بچه سبب آمدهٔ آنگاه آنها آمده دست برعیسی
۵۱ افکنده اورا بگرفتند * که اینک یکی از آنانکه با عیسی بودند دست
گشاده شمشیر خودرا کشیده وغلام رئیس کهنه‌را زده گوش اورا
۵۲ برید * آنگاه عیسی اورا فرمود که شمشیر خودرا در غلافش نما زانروکه
۵۳ تمامی آنانی که شمشیر گیرند بشمشیر کشته خواهند گشت * آیا تصور
مینمائی که الحال استطاعت آن ندارم که بپدر خود استغاثه نمایم که
۵۴ زیادتر از دوازده جوق از ملائکه حاضر گرداند * لیکن درینصورت
بچه نهج آن نوشتهاکه میگوید چنین واقع شدن ضروریست

۵۵ کامل خواهد کشت * ودر آنوقت عیسی بآن کروه فرمود که کویا
بجهت دزدی با تیغها وچوبها برای کرفتن من آمده اید وهر روز
۵۶ در هیکل وعظ کنان باشما می نشستم ومرا نکرفتید * لیکن همکی
اینها واقع کشت تا که کامل کردد کتب انبیاء آنکاه همکی
۵۷ شاکردانش اورا رها نموده فرار نمودند * وآنانکه عیسی را کرفته بودند
اورا نزد قیافا رئیس کهنه در آنجا که نویسنده کان ومشایخ جمع
۵۸ بودند رسانیدند * وپطرس دورا دور از عقب وی بمنزل رئیس
کهنه رفته وداخل کشته نزد ملازمان بنشست بجهت ملاحظهٔ
۵۹ عاقبت امر * پس رؤسای کهنه ومشایخ وهمکی اهل شورا
استفسار شهادت دروغ بر عیسی مینمودند تا اورا بقتل رسانند
۶۰ * لیکن نمی یافتند اکر چه چندین شاهد زور آمدند امّا هیچ حاصل
۶۱ نکردید بالاخره دو شاهد کاذب آمده * کفتند که این شخص کفته
است که استطاعت دارم که هیکل خدارا منهدم نموده در سه
۶۲ روزش بر پا نمایم * پس رئیس کهنه برخاسته کفت هیچ جواب
۶۳ نمی دهی این چه شهادتست که اینها بر تو میدهند * لیکن
عیسی خاموش میبود پس رئیس کهنه جواب داده ویرا کفت که
من تورا بخدای زنده سوکند میدهم که مارا مطّلع نمائی اکر مسیح
۶۴ پسر خدا توئی * پس عیسی بوی کفت که تو خود میکوئی لیکن من
بشما میکویم که فرزند انسانرا بعد ازین بر دست راست اقتدار
۶۵ نشسته ودر ابرهای آسمان خواهید دید که می آید * آنکاه رئیس کهنه
لباس خودرا چاک زده کفت بکفر تکلّم نمود ویکر چه احتیاج بشاهد
۶۶ داریم الحال کفرش را شنیدید * آیا چه مصلحت می بینید جواب

۶۷ دادند که مستوجب هلاکست * آنگاه بر رویش آب دهن
۶۸ انداختند وسیلی میزدندش ولطمه اش میدادند * وگفتند ای
مسیح از راه نبوت مارا خبر ده که کیست آنکه تورا زده است
۶۹ * پطرس درایوان در بیرون نشسته بود که کنیزکی نزد وی آمده
۷۰ گفت که تو نیز با عیسای جلیلی بودی * واو در حضور همه انکار
۷۱ نموده گفت نمیدانم که چه میگوئی * وچون بسوی کریاس بیرون
رفت کنیزکی دیگر اورا دیده بانانی که در آنجا بودند گفت که این
۷۲ هم با عیسای ناصری بود * که باز سوگند خورده گفت که آنمرد را
۷۳ نمی شناسم * وبعد از لمحهٔ کسانی که ایستاده بودند پیش آمده
پطرس راگفتند که البته توهم از آنها میباشی زیرا که لهجهٔ تو مر تورا
۷۴ ظاهر مینماید * که شروع بلعن خود وبقسم خوردن نموده گفت که آنمرد را
۷۵ نمی شناسم که بی تأمل خروس بانگ زد * آنگاه پطرس سخن
عیسی را که بوی گفته بود که سه مرتبه ام قبل از بانگ خروس انکار
خواهی کرد بیاد آورد وبیرون شتافته زار زار گریست

باب بیست وهفتم

۱ وچون صبح گردیده جمیع رؤسای کهنه ومشایخ آن قوم در بارهٔ
۲ عیسی مشورت کردند که اورا بقتل رسانند * پس اورا بسته بیرون
۳ کشیدند وبه پنطیوس پیلاطس حاکم تسلیم نمودند * وچون یهودای
تسلیم کنندهٔ وی ملاحظه نمود که براو حکم نمودند پشیمان گشته آن
۴ سی پاره نقره را برئیس کهنه ومشایخ رد نمود * وگفت که خطا کرده
ام زیرا که خون بیگناهی را تسلیم نموده ام گفتند که مارا چه کار است
۵ خود دانی * پس آن پارههای نقره را در هیکل افکنده برگشت

۶ ورفته خودرا خفه نمود * ورؤسای کهنه آن پارهای نقره را برداشته
گفتند که نهادن آنهارا در بیت المال جایز نیست زانروکه بهای
۷ خونست * پس شورا نموده مزرعهٔ کوزه گررا بجهت مدفن غربا از
۸ آنها خریدند * وازآنجهت آنمزرعه تا امروز بکشت خون خوانده
۹ میشود * آنگاه کامل گردید آنچه بوساطت ارمیاء پیغمبر گفته شده
بود که میگفت پس آن سی پاره نقره بهای آن شخص قیمت
کرده شده را که بعضی از بنی اسرائیلش قیمت نمودند بگرفتند
۱۰ * وآنهارا درعوض مزرعهٔ کوزه گر دادند چنانچه خداوند بمن ارشاد
۱۱ کرده است * وعیسی در حضور حاکم ایستاده حاکم از وی سوال
نموده گفت که آیا تو پادشاه یهود میباشی عیسی ویرا گفت که تو
۱۲ خود میگوئی * ودر حینیکه رؤسای کهنه ومشایخ ویرا متهم می نمودند
۱۳ او مطلقاً جواب نمیداد * آنگاه پیلاطس گفتش که نمی شنوی که
۱۴ بچه مقدار چیزها برتو شهادت میدهند * اورا مطلقاً تا بیک لفظ
۱۵ پاسخ نداده چنانچه حاکم بسیار تعجب نمود * وحاکم را قاعدهٔ بود که
در هر عید یک زندانی هرکه را ایشان خواهش می نمودند آزاد می
۱۶ کرد * ودرآنزمان محبوسی مشهور که به برابّاس مسمّی بود داشتند
۱۷ * بنابران چون جمع گشتند پیلاطس ایشانرا گفت که کرا میخواهید
که بجهت شما رها نمایم برابّاس یا عیسی را که بمسیح مشهوراست
۱۸ * زانروکه یافته بود که از راه حسدش تسلیم نموده اند * وچون
۱۹ برکرسی حکومت نشست زنش نزد وی فرستاده گفت که تورا با
آن مرد عادل هیچ کار نباشد زیراکه امروز بخواب در بارهٔ او بسیار
۲۰ زحمت کشیده ام * لیکن رؤسای کهنه ومشایخ خلق را بر

۲۱ استخلاص بربّاس وهلاک عیسی تحریص نمودند * وحاکم جواب
داده ایشانرا گفت که ازین دو کدامرا خواهش دارید که بجهت
۲۲ شما رها نمایم گفتند که برباس را * پیلاطس ایشانرا گفت پس با
عیسی که مسمّی بمسیح است چه کنم تمامی آنها گفتند که مصلوب
۲۳ شود * حاکم گفت چه تقصیر کرده است لیکن ایشان با غوغای
۲۴ زیاد گفتند که باید مصلوب شود * وچون پیلاطس ملاحظه نمود که
هیچ فایده حاصل نمیشود بلکه آشوب میشود آبی را برداشته وپیش
روی آن جمعیت دستهای خودرا شسته گفت که از خون این
۲۵ مرد عادل مبرّا میباشم شما خود به بینید * که تمامی خلق جواب داده
۲۶ گفتند خون او بر ما وبر فرزندان ما باد * پس برباس را برای آنها
آزاد نمود وعیسی را تازیانه زده بجهت مصلوب شدنش تسلیم
۲۷ نمود * پس سپاهیان حاکم عیسی را در دیوان خانه آورده جمیع
۲۸ سپاه را بروی جمع نمودند * واورا برهنه نموده جامهٔ سرخش پوشانیدند
۲۹ * وتاجی از خار بافته برسرش نهادند ونی بدست راستش دادند
وپیش روی وی زانو زده استهزا کنان می گفتند سلام ای پادشاه
۳۰ یهود * وآب دهن بروی افکنده آن نی را گرفته برسر او زدند
۳۱ * وبعد از آنکه استهزایش نمودند جامه را از برش درآورده بلباس
۳۲ خودش اورا پوشانیدند وبجهت صلبش بردند * ودر اثناء بیرون
رفتن ایشان شخص قورنئی را که مسمّی بشمعون بود یافته اورا
۳۳ بجهت برداشتن صلیبش مجبور ساختند * وبمکانی که بگُلگُثه مسمّی
۳۴ بود یعنی محلّ کاسهٔ سر رسیدند * وسرکهٔ ممزوج بمر بجهت
۳۵ آشامیدن بوی دادند واو چشیده نخواست که بیاشامد * پس اورا

مصلوب نموده بر لباس وی قرعهٔ افکنده تقسیم نمودند تا آنچه
بوساطت پیغمبر گفته شده بود کامل گردد که بدرستیکه لباسم را با
٣٦ خود تقسیم نمودند و بر پیراهنم قرعه افکندند * و در آنمکان نشسته
٣٧ حراستش می نمودند * و مضمون ادعایش را نوشته بالای سرش
٣٨ آویختند که اینست عیسای پادشاه یهود * و در آن هنگام دو دزد
نیز با وی مصلوب شدند یکی بر یمین و دیگری بر شمالش
٤٠ * و گذرندهگان فحش داده سرهای خود را جنبانیده میگفتند * ای
آنکه هیکل را ویران می کردی و در سه روز عمارتش می ساختی
خود را نجات ده و چون فرزند خدا میباشی ازین صلیب فرود آی
٤١ * و هم چنین رؤسای کهنه با نویسندهگان و مشایخ نیز تمسخر کنان
٤٢ می گفتند * دیگرانرا نجات داده است و خود را نمی تواند که نجات
دهد اگر پادشاه اسرائیل است از صلیب الحال فرود آید که
٤٣ ما بروی اعتقاد خواهیم آورد * او که توکل بر خدا می نمود چنانچه ازو
راضی است الحال نجاتش دهد زانکه میگفت فرزند خدا میباشم
٤٤ * و هم چنین آن دزدان که با وی مصلوب شدند بروی فحش
٤٥ میدادند * و از ساعت ششم تا ساعت نهم ظلمتی تمامی آنزمین را
٤٦ فرو گرفت * و نزدیک بساعت نهم عیسی بآواز بلند فریاد نموده
گفت ایلی ایلی لما شبقتانی یعنی آلهی آلهی از بهر چه مرا واگذاشتی
٤٧ * و بعضی که در آنجا ایستاده بودند چون این سخن را شنیدند
٤٨ گفتند بایلیاس استدعا می نماید * و در ساعت یکی زان میان
دوان رفته اسفنجی را گرفته و از سرکه مخلوط نموده بر سر نیی گذاشته
٤٩ بجهت آشامیدنش حواله نمود * دیگران گفتند بگذار تا بنگریم که

٥٠ ایلیاس بجهت خلاص نمودن وی می آید یا نه * وعیسی باز
٥١ باواز بلند فریادی نموده روح را تسلیم نمود * که نا گاه پردهٔ هیکل
از بالا تا پائین دو پاره شده وزمین متزلزل کشته وسنکها شکافتند
٥٢ * وقبرها باز شدند وبسیاری از جسدهای مقدّسین که آرامیده بودند
٥٣ برخاستند * وبعد از برخاستن وی از میان قبرها بیرون آمده در شهر
٥٤ مقدس داخل کشته وبر بسیاری ظاهر کردیدند * وچون یوزباشی
وکسانیکه عیسی را پاس میداشتند زلزله وانچیزهائیکه بوقوع رسید
مشاهده نمودند بی نهایت ترسیده کفتند فی الحقیقه این شخص
٥٥ فرزند خدا بود * در آنجا زنان بسیاری که از جلیل عیسی را خدمت
٥٦ کرده متابعت می نمودند از دور در مشاهده بودند * ومریم مجدلیّه
ومریم مادر یعقوب ویوشا ومادر فرزندان زبدی در آنمیان بودند
٥٧ * وچون شام کردید توانکری یوسف نام از ارمیثیه که او نیز شاکرد
٥٨ عیسی بود آمده * وآن شخص نزد پیلاطس رفته جسد عیسی را
٥٩ خواهش نمود وپیلاطس فرمان داد که جسد باو داده شود * پس
٦٠ یوسف جسدرا کرفته بپارچهٔ کتان پاکی پیچیدش * ودر قبر نو
خویش که از سنک تراشیده بود بکذاشت وسنک بزرکی را برسر
٦١ قبر غلطانیده رفت * ومریم مجدلیّه ومریم دیکر در آنجا مقابل قبر
٦٢ نشسته بودند * ودر روز دوّم که بعد از روز تهیّه است رؤسای کهنه
٦٣ وفریسیان باتفاق نزد پیلاطس آمده * کفتند مخدوما یاد داریم که
آن کمراه کننده در حالت حیات خود میکفت که بعد از سه روز
٦٤ خواهم برخاست * بدینجهت بفرما که تا روز سیّم آن قبررا محافظت
نمایند که مبادا شاکردان وی در شب آمده آنرا بدزدند وبمردم

بکویند که از مرده‌کان برخاسته است وکمراهی آخر از اوّل افزون
۶۵ کردد * پیلاطس آنهارا کفت که شما خود کشیکچیان دارید رفته
۶۶ بآن نحوکه میدانید محافظت نمائید * وایشان رفته قبررا بقرار
دادن کشیکچیان ومهر نمودن سنک محافظت نمودند

باب بیست وهشتم

۱ ودر آخر سبت سفیده دم روز اوّل هفته مریم مجدلیّه ومریم دیکر
۲ بجهت مشاهدهٔ قبر آمدند * که ناکاه زلزلهٔ عظیمی واقع کشته زانرو
که فرشتهٔ خداوند از آسمان نزول نموده پیش آمده آن سنک را
۳ از سر قبر غلطانید وبر آن بنشست * که جبههٔ او مانند برق ولباس
۴ وی چون برف سفید بود * ونکاهبانان از هیبتش مبهوت شده
۵ چون مرده‌کان کردیدند * پس آنفرشته توجّه بآن زنان نموده کفت
شما خوف نمائید زانروکه میدانم در تفحص عیسای مصلوب می
۶ باشید * واو در اینجا نیست زیرا که چنانچه کفته بود برخاست بیائید
۷ وجائیکه خداوند خوابیده بود ملاحظه نمائید * وبسرعت رفته
شاکردانش را اعلام کنید که از مرده‌کان برخاسته است واینک
او پیش از شما بجلیل میرود ودر آنجا اورا خواهید دید واینک
۸ شمارا من مطّلع نمودم * وایشان بسرعت از قبر بترس وخرّمی
عظیم بیرون آمده بجهت اخبار شاکردان او روان کردیدند
۹ * وهنکامیکه بجهت اخبار شاکردان او میرفتند ناکاه عیسی با
ایشان برخورده سلام داد وایشان پیش آمده پاپهایش را کرفته
۱۰ اورا سجود نمودند * آنکاه عیسی ایشانرا فرمود که مترسید ورفته
برادران مرا خبر نمائید که بناحیهٔ جلیل روند که مرا در انجا خواهند

۱۱ دید * ودر آنوقت که میرفتند اینک چند نفر از کشیکچیان در شهر
آمده از جمیع چیزهائی که واقع شده بود روسائی کهنه را مطلع نمودند
۱۲ * وایشان با مشایخ جمع شده وشورا نموده مبلغ معتدی بان
۱۳ سپاهیان دادند * وگفتند که بگوئید که شاگردانش در شب در
۱۴ وقتی که ما درخواب بودیم آمده اورا دزدیدند * وهرگاه که این مقدمه
۱۵ بگوش حاکم رسد اورا مجاب وشمارا فارغ خواهیم نمود * وایشان
آن مبلغ را گرفته چنانچه تعلیم یافته بودند بعمل آوردند واین سخن
۱۶ تا امروز درمیان یهود مشهور است * وآن یازده شاگرد بسوی
۱۷ جلیل بان کوهی که عیسی بانها اشاره فرموده بود شتافتند * واورا
۱۸ مشاهده کرده ویرا سجود نمودند لیکن بعضی شک کردند * پس
عیسی پیش آمده وبانها تکلم فرموده گفت که تمامی قدرت در
۱۹ آسمان وزمین بمن عطا شده است * لهذا بروید وتمامی قبایل را
از شاگردان نمائید بغسل تعمید دادن آنهارا باسم اب وابن
۲۰ وروح القدس * وآنهارا بمحافظت کردن هر آنچه شمارا فرمودم
امر نمائید واینک دایم تا انقضای جهان با شما میباشم

فهرست این کتاب مقدس

کتاب

پیمان تازه

خداوند ورهانندهٔ ما

عیسی مسیح

که از لسان اصلی یونانی

بفارسی

ترجمه کردهٔ

افضل الفضلآ المسیحیّه

هنری مارتن کشیش انکلیسی ایست

که در دار السّلطنت لندن محروسه

باعانت مجمع مشهور به بیبل سوسیّتی

کرّت سیّم بدار الطّباعه بنده کمترین رچارد واطس

انکلیسی مطبوع کردید

سنه ۱۸۳۷

مسیحیّه

THE

NEW TESTAMENT

OF

OUR LORD AND SAVIOUR

JESUS CHRIST

TRANSLATED FROM THE ORIGINAL GREEK,

INTO PERSIAN,

BY THE

REV. HENRY MARTYN, B.D.

FOURTH EDITION.

LONDON:

PRINTED BY RICHARD WATTS,

FOR THE BRITISH AND FOREIGN BIBLE SOCIETY,

IN THE YEAR

1837.

فهرست این کتاب مقدس

انجیل مرقس

باب اوّل

۲ آغاز بشارت عیسی مسیح فرزند خدا * چنانچه در رسایل رسل
نوشته شده است که اینک من رسول خودرا درپیش روی تو
۳ میفرستم که راه تورا در پیش توآراسته کرداند* صدای فریاد کننده
ایست در بیابان که طریق خداوندرا مهیّا سازید وراههایش را
۴ مستقیم نمائید* چون یحیی در بیابان غسل تعمید میداد وبغسل
۵ توبه بجهت گناهان امر مینمود* وتمامی سکنهٔ مرزوبوم یهودیه واورشلیم
نزد وی بیرون رفته معترف بخطایای خویش گشته همه بوساطتش
۶ غسل تعمید در رود اردن می یافتند * ویحیی را لباس از پشم
شتر وکمربند گرد کمرش ازچرم وخوراک از ملخ وعسل برّی میبود
۷ * واعلام مینمود ومیگفت که می آید شخصی بعد ازمن که از من
تواناتر است ومن لایق آن نیستم که خم شده دوال نعلینش را
۸ کشایم * وبدرستیکه تعمید من شمارا بآب است لیکن او شمارا
۹ بروح القدس تعمید خواهد داد * ودرین ایّام واقع شد که عیسی
از ناصرهٔ جلیل آمده بوساطت یحیی در رود اردن غسل تعمید
۱۰ یافت * وفی الفور از آب برآمده دید که افلاک شکافته وروح
۱۱ چون کبوتری بروی نزول نمود * وهاتفی از عالم علو میگفت که توئی
۱۲ فرزند محبوب من که ازو خوشنودم * ودر لحظه روح به بیابانش

۱۳ اخراج نمود * ودر آن بیابان مدت چهل روز از شیطان امتحان
می یافت ودر میان وحوش بسر برده ملایکه اش پرستاری
۱۴ مینمودند * وبعد از کرفتاری یحیی عیسی بناحیهٔ جلیل آمده بشارت
۱۵ بملکوت خدا میداد * ومی کفت بدرستیکه وقت کامل شده
است وملکوت خدا نزدیک است پس توبه نمائید واین بشارت
۱۶ خجسته اعتقاد آرید * ودر اثنا عبور بر کنار دریای جلیل شمعون
وبرادرش اندریاس را دید که دام در دریا می انداختند از آنجا که
۱۷ ماهی کیر میبودند * عیسی آنهارا کفت که بعقب من آئید که من
۱۸ شمارا مردم کیر خواهم کردانید * پس بی تعلّل دامهای خودرا
۱۹ کذاشته وی را تعاقب نمودند * واندکی از آنجا پیشتر رفته یعقوب
ابن زبدی وبرادرش یوحنارا دید که در کشتی دامهای خودرا
۲۰ اصلاح می نمودند * ایشانرا نیز فی الفور دعوت نموده آنها پدر
خود زبدی را با مزدوران در کشتی کذاشته بعقب وی روان کردیدند
۲۱ وداخل کفرناحوم کشته در روز سبت بی تأمّل داخل مجمع کشته
۲۲ وعظ کردن کرفت * واز تعلیم وی متحیّر میبودند زیرا که مقتدرانه
۲۳ ایشانرا تعلیم مینمود نه بر سیاق نویسنده کان * بود در مجمع ایشان
۲۴ شخصی که با روح خبیثه بود او فریاد نموده کفت * ای عیسای
ناصری بکذار مارا باتو چه کار است آیا که بجهت پامال نمودن ما
۲۵ آمدهٔ من تورا می شناسم که کیستی ای برکزیدهٔ خدا * پس عیسی
۲۶ نهیب نموده کفت ساکت باش وازوی بیرون آی * که آن روح
خبیث اورا مرتعش کرده وبآواز درشتی فریاد نموده ازوی بیرون
۲۷ آمد * وهمکی بطوری متعجب کشته که از یکدیکر سوال مینمودند

ومیکفتند که این چیست واین چه نوع تعلیم است که بر ارواح
۲۸ خبیثه باقتدار حکم میکند وآنها اطاعتش مینمایند * وازآنوقت آوازهٔ
۲۹ وی در همکی اطراف جلیل پیچید * ودر آن وقت از مجمع
بیرون آمده با یعقوب ویوحنا بخانهٔ شمعون واندریاس درآمدند
۳۰ * ومادر زن شمعون تب نموده خوابیده بود هماندم ویرا در بارهٔ او
۳۱ خبر دادند * واو آمده دست اورا کرفته بر خیزانیدش که فی الفور
۳۲ تب او زایل شد وبخدمتشان مشغول کردید * وچون شبنکاه که
آفتاب غروب نمود جمیع بیماران وديوانکان را نزد وی حاضر
۳۴ کردند * وهمکی ساکنان آن بلاد بر در جمع آمدند * وبسیاری از
آنان راکه بامراض مختلفه کرفتار میبودند شفا بخشیده وديوان
بسیاری را اخراج نمود لیکن دیوان را اجازت نداد که ازشناسائی
۳۵ وی تکلم نمایند* وسحرکاهان قبل از صُبح برخواسته بیرون شتافت
۳۶ ودر ویرانهٔ بنماز مشغول کشت * وشمعون وکسانی که با وی
۳۷ بودند بعقب او روان کردیدند* پس ویرا یافته کفتندش که تمامی
۳۸ خلق در جستجوی تو میباشند * وایشانرا کفت که باید بقراء قریبه
رفته ایشانرا نیز اعلام نمائیم زیراکه بجهت این کار بیرون آمده
۳۹ ام * وپیوسته در همکی جلیل در مجامع آنها اعلام مینمود وديوان را
۴۰ اخراج میکرد *که ناکاه مبروصی نزد وی آمده وازو استدعا نموده
پیشش بزانو درآمده کفت چنانچه خواهی توانی که مرا طاهر سازی
۴۱ * عیسی ترحم فرموده دست دراز کرد اورا لمس نموده کفت
۴۲ میخواهم طاهرشو* که دفعه بعد از تکلم وی برص زایل کشته طاهر
۴۳ کردید* پس فی الفور اورا سفارش نموده روانه کردانید* ویرا کفت

که زینهار هیچ کس را مطلع نساخته بلکه شتافته خودرا بکاهن نما
وآنچه موسی مقرر کرده است بجهت تطهیر خویش بتقدیم رسان
٤٥ تا آنکه شهادتی باشد بر ایشان * لیکن او بیرون شتافته شروع
نمود بنداکردن بسیار وبمشهور نمودن آنمقدمه بنهجی که آشکارا نمی
توانست بعد از آن داخل آن شهر شود پس در اماکن غیر مسکونه
بسر میبرد ومردم از هر طرف بنزد وی می آمدند

باب دویم

١ بعد از چند روزی باز در کفرناحوم داخل گشته وچون بودنش در
٢ خانه بسمع خلق رسید * فی الفور خلق بسیاری جمع آمدند بحیثیتی که
اماکن قریبه بدر نیز بالاخره گنجایش ایشانرا نداشت واو با ایشان
٣ بکلام تکلم مینمود * پس مرتعشی را که چهار کس اورا برداشته بودند
٤ بنزد وی آوردند * وچون از کثرت انبوه ممکن نبود که اورا بنزد
وی آورند پس سقف مکانی را که در آن نشسته بود برداشته
٥ وشکافته تختی را که مرتعش بر آن خوابیده بود بزیر آوردند * وعیسی
اعتقاد آنهارا مشاهده نموده آن مرتعش را گفت ای فرزند گناهان
٦ تو آمرزیده شد * ودر آنجا تنی چند از نویسندهگان نشسته بودند که
٧ در دل خود می اندیشیدند * که چرا این شخص چنین بکفر تکلم
٨ می نماید کیست که تواند آمرزید گناهان را جز خدا وبس * که فی الفور
عیسی در روح خود یافت که آنها چنین تصور نموده اند ایشانرا
٩ گفت چرا اینچنین تصورات مینمائید * آیا گفتن کدام یک بمرتعش
اسهل است گناهان تو آمرزیده شد یا آنکه گفتن برخیز وتخت
١٠ خودرا برداشته روان شو * لیکن تا بدانید که فرزند انسانرا بر زمین

۱۱ قدرت عفو گناهان است پس مرتعش را فرمود * که ترا میگویم
۱۲ برخیز و تخت خود را برداشته بخانهٔ خود روان شو * در ساعت
برخواسته و تخت را برداشته در پیش روی همه بیرون شتافت
چنانکه همگی تعجب نموده و خدارا تمجید کرده می گفتند که هرگز
۱۳ چنین امری را مشاهده ننموده بودیم * و باز بکنارهٔ دریا بیرون رفته
۱۴ و تمامی خلق بنزد وی آمده او ایشانرا تعلیم میفرمود * و در اثنای راه
لاوی ابن حلفا را دید که در گمرگخانه نشسته است ویرا گفت
۱۵ متابعتم نما او برخواسته بعقب وی روان گردید * و در هنگامی که عیسی
بجهت تناول غذا در خانهٔ وی نشسته بود اتفاقاً تنی چند از باج
گیران و معصیت کاران با عیسی و شاگردان وی نشسته بودند
۱۶ زانرو که هرچند بسیار بودند پیروی مینمودند * وچون نویسندگان
و فریسیان اورا دیدند که با باج گیران و گناه کاران تناول مینماید
تلامیذ ویرا گفتند که بچه جهت با عشاران و تباه کاران اکل
۱۷ و شرب مینماید * و عیسی این سخن را استماع نموده ایشانرا گفت
آنان که صحیح اند احتیاج بطبیب ندارند بلکه آنان که مریضند
و من نیامده ام که راستانرا دعوت نمایم بلکه تا گناه کارانرا بسوی
۱۸ توبه بخوانم * و شاگردان یحیی و فریسیان پیوسته صایم می بودند
پس نزد وی آمده گفتند چونست که شاگردان یحیی و فریسیان
۱۹ روزه میدارند و شاگردان تو صایم نمی شوند * عیسی آنهارا فرمود که
آیا ابنای بیت السرور را ممکن است مادامی که داماد با نها است
روزه دارند بدرستی که هنگامی که داماد را با خود دارند روزه نمی
۲۰ توانند گرفت * لیکن ایام خواهد آمد که داماد از میان آنها برداشته

٢١ شود آنگاه در آن ایّام روزه خواهند داشت * و هیچ کس از کرباس
درشت وصله بر پیراهن کهنه نمی گذارد والّا آن نو کامل کنندهٔ
٢٢ کهنه ازو فرا می گیرد و آن دریده کی اقبح می گردد * و هیچ کس بادهٔ
نورا در خیکهای کهنه نمی گذارد والّا آن شراب نو آن مشک
هارا بدرد و شراب بریزد و مشکها ضایع گردد بلکه می تازه را در
٢٣ خیکهای نو باید ریخت * اتّفاقا در روز سبتی از میان کشت
زاری عبور میکرد و شاگردان وی در اثنای راه شروع بخوشه چینی
٢٤ نمودند * پس فریسیان ویرا گفتند که ملاحظه نما که بچه قسم عمل غیر
٢٥ شایسته را در روز سبت بجا می آورند * و او ایشانرا گفت که آیا
گاهی مطالعه ننموده اید آنچه داود بعمل آورد چون محتاج گشت
٢٦ و گرسنه گردید او و کسانیکه باوی بودند * که چگونه در خانه خدا در زمان
ابیثار کاهن بزرگ در آمده و نانهای تقدمه را که بر غیر کهنه تناول
٢٧ آن جایز نیست خورد و بآنهائی که باوی بودند نیز داد * پس ایشانرا
گفت که سبت بجهت انسان مقرر شده است نه انسان
٢٨ بجهت سبت * پس فرزند انسان خداوند یوم سبت هم میباشد

باب سیّم

١ پس باز در مجمع داخل گشت و بود در آنجا مردی که دست او
٢ خشک شده بود * و آنها مترصّد میبودند که شاید اورا در سبت
٣ شفا بخشد تا بر وی ادّعا نمایند * پس آنمرد دست شل را گفت
٤ که در میانه بایست * و آنهارا فرمود که در روز سبت آیا عمل نیکو
نمودن جایز است یا عمل زشت نفسی را نجات بخشیدن یا
٥ هلاک نمودن آنها خاموش گردیدند * و باطراف بخشم بر آنها نظر

افکنده زانروکه از سنکدلی آنها غمکین شده بان مرد کفت که
دست خودرا درازکن واو آنرا دراز نموده که دست او چون
۶ دست دیکرش درست کردید * وفریسیان بیرون شتافته بی
تأمل با هیرودیان در بارهٔ وی شوری نموده که چه سانش هلاک
۷ نمایند * وعیسی با شاکردان خویش بدریا متواری کشته وجمع
۸ بسیاری ازجلیل و یهودیّه درقفای وی روان شدند * وازاورشلیم
وادومیه وآنطرف اردن واز سکنهٔ اطراف صور وصیدا جماعت
بسیاری بسبب استماع امور عظیمه که ازو صادر میکشت بروی
۹ جمع آمدند * پس شاکردان خودرا فرمود که کشتی کوچکی ازجهت
وی نکاه دارند که مبادا ازکثرت جمعیت بروی صدمهٔ واقعه کردد
۱۰ * زانروکه چون جمعی را شفا بخشید بسیاری که بمرضها مبتلا بودند
۱۱ بروی هجوم نمودند که اورا مس نمایند * وچون ارواح پلیده مشاهده
۱۲ اش مینمودند نزد وی افتاده فریاد میکردند که توئی فرزند خدا * واو
۱۳ آنهارا بسیار تاکید مینمود که اورا شهرت ندهند * پس بر فراز
کوهی رفته وهرکس راکه میخواست طلبیده وآنها نزدوی آمدند
۱۴ * ودوازده نفررا مقرّر فرمود که باوی باشند که آنهارا روانه نماید هم
۱۵ بجهت وعظ نمودن * وهم بجهت قادر کردانیدن برشفای مرضا
۱۶ واخراج اجنّه * وآن دوازده شمعون که بپطرسش ملقّب نموده
۱۷ بود * ویعقوب پسر زبدی ویوحنا برادر یعقوب که آنهارا به بنی
۱۸ رجس یعنی فرزندان رعد ملقّب ساخته بود * واندریاس وفیلپوس
وبرتلما ومتی وثوما ویعقوب ابن حلفا وثدی وشمعون قنانی
۱۹ * ویهودای اسخریوطی که اورا تسلیم نمود پس در خانه داخل کشتند

۲۰ * ومردم باز باتفاق می آمدند چنانچه فرصت نان خوردن هم
۲۱ نداشتند * ومصاحبان وی شنیده بجهت باز داشتن او بیرون
۲۲ شتافتند زانرو که میگفتند بتحقیق که بیهوش است * ونویسندگان
که از اورشلیم آمده بودند گفتند که او باعلزبول دارد ودیوانرا
۲۳ بوساطت رئیس دیوان بیرون می نماید * پس آنهارا خوانده ودر
مثالها با ایشان سخن رانده فرمود که چگونه شیطانی شیطانی را
۲۴ اخراج نماید * چه هرگاه مملکتی برخلاف خود منقسم گردد آن مملکت
۲۵ پایدار نخواهد بود * وهرگاه خانهٔ برخلاف خود منقسم گردد ان خانه
۲۶ نیز پایدار نتواند بود * پس هرگاه شیطانی برخلاف خود برخیزد وجدا
۲۷ گردد پایدار نخواهد ماند بلکه تمام خواهد گشت * وهیچ کس در
خانهٔ مردی قوی داخل گشته نتواند که امتعه اش را غارت نماید جز
۲۸ آنکه آن مرد توانارا ببندد آنگاه خانه اش را غارت نماید * وبدرستی
که بشما میگویم که تمامی گناهان بنی آدم آمرزیده خواهد شد حتی
۲۹ کفر چندانکه کفر ورزند * مگر آنکه بروح القدس کفر گویند که هرگز
۳۰ آمرزیده نخواهد شد بلکه مستوجب عذاب ابدیست * زیرا که آنها
۳۱ گفته بودند که در وی روح خبیث میباشد * آنگاه برادران ومادر وی
۳۲ آمده وبیرون ایستاده نزد وی فرستاده اورا طلب نمودند * وجماعتی
که براطراف وی نشسته بودند اوراگفتند اینک مادر وبرادرانت
۳۳ تورا در بیرون طلب مینمایند * که ایشانرا جواب داده گفت که مادر
۳۴ من کیست وبرادرانم کدامند * پس برآنانی که براطراف وی
۳۵ نشسته بودند نظر افکنده گفت اینست مادر وبرادرانم * زانرو که هرکس
که خواهش خدارا بعمل می آورد برادر وخواهر ومادر منست

باب چهارم

۱ وباز بر کنارهٔ دریا آغاز تعلیم نمود وجماعت بسیاری بروی جمع
کشته بنهجی که در کشتی داخل کشته بر دریا قرار کرفت وتمامی
۲ آن جماعت نزدیک بدریا در خشکی میبودند * در چیزهای بسیاری
آنهارا در مثالها تعلیم نمود ودر اثنای تعلیم نمودن ایشانرا فرمود
۳ * که بشنوید بذرکری بجهت زراعت نمودن بیرون رفت * اتّفاقاً
در اثنای زرع نمودن بعضی بر کنارهٔ راه ریخته ومرغان هوا آمده
۵ آنهارا خوردند * وبعضی بر سنکلاخ افتاده چنانچه خاک بسیاری
۶ نداشت وچون در خاک عمق نداشت فی الفور نمو نمود * لیکن
چون آفتاب طالع کشت بجهت حرارت پژمرده کشت
۷ وچون ریشه نداشت خشک کردید * وبعضی در میان خارها کاشته
۸ کردید وهمان خار نمو نموده خفهاش نمود وهیچ ثمر نیاورد * وبعضی در
زمین نیکو کاشته کردید ورسید بثمری که نمو نموده وزیاد شده بعضی
۹ سی وبعضی شصت وبعضی صد چندان ثمر آورد * پس آنهارا
۱۰ فرمود که هر کس کوش شنوا دارد بشنود * وچون تنها کردید آنانی
که نزد وی بودند با آن دوازده نفر معنی مثل را از وی استفسار
۱۱ نمودند * وایشانرا فرمود که دریافت نمودن رموز ملکوت خدا بشما
داده شده است امّا بآنانی که خارجی هستند تمامی چیزها در امثال
۱۲ بیان میشود * تا پیوسته بنکرند ونه بینند وپیوسته کوش دهند ونه
فهمند مبادا که کاهی پشیمان شوند وکناهان ایشان آمرزیده شود
۱۳ * پس آنهارا فرمود که آیا این مثل را نمی یابید پس تمامی مثالهارا
۱۵ چکونه خواهید یافت * بذرکر آنست که کلمه را میکارد * وآنانی که بر

کنارهٔ راهند آنجاست که کلمه در آن کاشته میشود وچون کلمه را
می شنوند فی الفور شیطان می آید وآن کلمه را که در دلهای
۱۶ آنها کاشته شده است میرباید * بهمین وضع آنها که بر زمین
سنگلاخ کاشته شده بودند آنانند که چون کلمه را می شنوند بخوشنودی
۱۷ فی الفورش قبول می نمایند * ودر خود ریشه ندارند بلکه چندی
مانده چون زحمتی یا تصدیعی بجهت آن کلمه واقع گردد بیدرنگ
۱۸ لغزش می یابند * وآنها که درمیان خارها کاشته شده بودند آنانند که
۱۹ کلمه را می شنوند * لیکن افکار دنیوی وفریب توانگری وهوس
۲۰ چیزهای دیگر داخل گشته کلمه را خفه مینماید وبی ثمر میگردد * وآنهائی
که بر زمین نیکو افتاده بودند آنانند که کلمه را شنیده قبول می
نمایند وبعضی سی وبعضی شصت وبعضی صد مانند ثمر می آرند
۲۱ * وآنهارا فرمود که آیا چراغ می آید بجهت گذارده شدن در زیر
پیمانه یا بزیر تخت نی بلکه بجهت گذاشته شدن بر چراغدان
۲۲ * زانرو که هیچ پنهان نیست که ظاهر نخواهد گشت وهیچ پوشیده
۲۳ نیست جز آنکه آشکارا گردد * هرکس که گوش شنوا دارد بشنود
۲۴ * وایشان را فرمود بنگرید که چه می شنوید از هر پیمانهٔ که می پیمائید
بجهت شما پیموده خواهد شد وبشما که می شنوید زیاد خواهد
۲۵ گشت * چه بآن کس که دارد داده خواهد شد وآنکس که ندارد
۲۶ نیز آنچه دارد ازو گرفته خواهد گشت * وباز فرمود که ملکوت خدا
۲۷ چنین است که مردی تخم را در زمین می افشاند * وبخواب رود
پس شب وروز برخیزد وآن تخم نمو ونشو می کند واو مطلع
۲۸ نیست که چون میشود * زانرو که زمین از خویش میرویاند اول

۲۹ علف بعد از آن سنبله پس دانهٔ کامل در آن سنبله * وچون
ثمر خویش را ظاهر سازد فی الفور داس را بکار میبرد زیرا که هنگام
۳۰ درو رسیده است * وباز فرمود که ملکوت خدارا بچه چیز شبیه
۳۱ سازیم یا بچه مثال تمثیلش نمائیم * دانهٔ خردلی را ماند که چون بر
زمین کاشته میگردد از همگی دانهائی که بر زمین است کوچک
۳۲ تر است * وچون کاشته گشت نمو مینماید وبزرگترین همهٔ بقولات
می شود پس شاخهای بزرگ می افرازد چنانچه مرغان هوا در
۳۳ زیر سایهٔ آن قرار میتوانند گرفت * وبچون این مثالها بسیاری
دیگر بجهت آنها برحسب استعداد شان کلمه را بیان میفرمود
۳۴ * وبجز مثل بآنها تکلم نمیفرمود وهمه چیزهارا بشاگردان خویش
۳۵ خفیه حالی مینمود * ودر همانروز چون شام گشت ایشانرا گفت
۳۶ بیائید تا بآنطرف عبور کنیم * وآنجماعت را رخصت برگشتن داده
وچنانچه در کشتی بود بردندش وچند کشتی کوچک نیز با او بودند
۳۷ * وطوفان عظیمی از هوا پدید آمد چنانچه موج کشتی را صدمه زد که
۳۸ بالاخره مشرف بغرق شد * واو در دنبال کشتی بر بالش خفته بود
پس اورا بیدار نموده باو گفتند ای استاد هیچ نمی اندیشی که هلاک
۳۹ شویم * پس برخواسته هوارا نهیب فرمود ودریارا فرمود که ساکن
۴۰ شو وآرام گیر که هوا ساکن گشته آرام کاملی پدید آمد * وآنهارا
فرمود که بچه سبب چنین مضطرب میباشید چرا اعتقاد ندارید
۴۱ * وایشان بسیار مخوف گشته باهم می گفتند که این کیست که
باد ودریا هم اورا اطاعت مینمایند

باب پنجم

پس بآن کنارهٔ دریا بسرزمین کدرئین آمدند * وچون از کشتی
بیرون آمد فی الفور شخصی از قبرستان با دیو پلید بوی دو چار
٣ کشته * که درمیان قبرستان ساکن بود هیچ کس بزنجیر هم اورا
٤ نمی توانشت بند نمود * زیراکه بارها بکندها وزنجیرها بسته شده بود
وزنجیرهارا کسیخته وکندهارا می شکست وهیچ کس اورا رام نمی
٥ توانست نمود * وپیوسته شب وروز درکوهها وقبرها فریاد مینمود
٦ وخوودرا بسنک مجروح میکرد * چون عیسی را از دور مشاهده نمود
٧ دوان آمده ویرا سجود نمود * وبآواز بلند فریاد نموده کفت که ای
عیسی فرزند خدایتعالی مرا باتو چه کاراست تورا بخدا سوکند میدهم
٨ که عذابم ندهی * زانروکه ویرا کفته بودکه ای دیو پلید ازاین شخص
٩ بیرون آی * پس ازوی سوال نمودکه چه نام داری کفت که نام
١٠ من لغیون است زانروکه بسیار هستیم * وازوی استدعای بسیار
١١ نمودندکه ایشانرا از آن مرزوبوم اخراج ننماید * ودرآنجا نزدیک بکوه
١٢ کلهٔ بزرکی ازکراز میچریدند * وهمه دیوها ازوی خواهش نمودندکه مارا
١٣ بآن کرازها بفرست تا درآنها داخل کردیم * وفی الفور عیسی
آنهارا اجازت داد وآن روحهای خبیثه بیرون رفته درآن خوکان
داخل کشتندکه آن کله ازکمرکوه بدریا جستند وقریب بدو هزار
١٤ بودندکه در دریا خفه شدند * وشبانان کریخته مردم آن شهر
ونواحی را آکاه نمودند وایشان بجهت تماشای آن سرکذشت
١٥ بیرون شتافتند * ونزد عیسی آمده دیوانه راکه لغیون در وی بود
مشاهده نمودندکه نشسته ولباس پوشیده وهوشیار کشته است

پس خایف گردیدند * وکسانیکه آنمقدمه را مشاهده نموده بودند
١٧ بجهت ایشان سرگذشت دیوانه وگرازهارا نقل نمودند * پس
١٨ آنها شروع بالتماس نمودند که از حدود ایشان رحلت نماید * وچون
درکشتی درآمد شخصی که دیوانه بود استدعا نمود که با وی باشد
١٩ * وعیسی اجازتش نفرموده بلکه ویرا فرمود که بخانهٔ خویش بسوی
خویشان خود برو وایشان را مطّلع گردان که خداوند چه امور عظیمه
٢٠ بجهت تو بظهور آورد وچگونه بر تو ترحّم فرمود * واز آنجا رفته در مدائن
عشر شروع به بیان آن امور که عیسی بجهت وی نموده بود کرد
٢١ که تمامی خلق متحیّر گردیدند * وچون عیسی باز بآنطرف درکشتی
عبور نمود مردم بسیاری بروی جمع گشتند واو هنوز نزدیک بدریا
٢٢ بود * که ناگاه شخصی یائروس نام از روسای مجمع آمده واورا
٢٣ ملاحظه نمود وبر قدمهایش افتاد * وبسیار التماس نموده گفت که دختر
کوچک من مشرف بمرگست بیا وبر او دست بگذار که شفا
٢٤ یافته زنده ماند * پس با او روان گشته وخلق بسیاری از قفایش
٢٥ روان گشتند واورا مزاحم می شدند * از اتفاقات آنکه ضعیفهٔ که
٢٦ دوازده سال میبود که بمرض سیلان خون گرفتار بود * ومعالجات
بسیار از اطبّاء متعدده یافته وهرچه داشته صرف نموده بجای نرسید
٢٧ بلکه شدت نموده بود * چون خبر عیسی را شنیده درآن کثرت
٢٨ از عقب وی آمده لباسش را مس نمود * زانرو که با خود اندیشیده
٢٩ بود که اگر همین لباسش را مس کنم نجات خواهم یافت * که در
ساعت جریان خون وی ایستاده واز خود دریافت نمود که از
٣٠ آنمرض صحت یافته است * ودر هماندم عیسی ادراک نمود که

قوتی ازوی بیرون رفت پس بآن کثرت توجه نموده فرمود که
۳۱ کیست آنکه رخت مرا مس کرد * وشاگردان وی گفتندش که
می نگری که این کثرت برتو هجوم می آرند ومیفرمائی کیست که مرا
۳۲ مس نمود * پس باطراف بجهت مشاهدهٔ آن زن که این
۳۳ عمل را نموده بود نگریست * لیکن زن ترسان وهراسان وآنچه
ازوی صادر شده بود دانسته آمد ونزد وی افتاده تمامی حقیقت را
۳۴ بوی ظاهر ساخت * ویرا فرمود که ای دختر عقیدهٔ تو مر ترا نجات
۳۵ داد برو بسلامت واز مرض خویش رستکار باش * ودرین گفتگو
بود که از منسوبان رئیس مجمع چندی آمده گفتندش که دخترت
وفات نمود از برای چه استادرا بیش ازین زحمت میدهی
۳۶ * وعیسی آنمقدمه را می شنید در ساعت برئیس مجمع گفت که
۳۷ خایف مباش همین اعتقاد نما وبس * وجز پطرس ویعقوب
۳۸ ویوحنا برادر یعقوب هیچ کس را رخصت متابعت نفرمود * ودر
خانهٔ رئیس مجمع داخل گشته غوغائی را با آنان که گریه ونوحهٔ بسیار
۳۹ مینمودند مشاهده کرد * پس داخل گشته بآنها فرمود که بچه جهت
غوغا وگریه می کنید وحال آنکه این دختر نمرده بلکه خوابیده است
۴۰ * وایشان بروی خندیدند پس همگی ایشانرا بیرون کرده پدر ومادر
دختر وآنانی راکه با وی بودند بهمراه خود بر داشت ودر آنجاکه
۴۱ دختر خوابیده بود رفت * ودست دختررا گرفته فرمود طالیتا قومی
۴۲ که ترجمه اش اینست بتو میگویم ای دختر بر خیز * که در
ساعت دختر برخواسته خرامان گردید که دوازده ساله بود وایشان
۴۳ بی نهایت تعجب نمودند * پس ایشانرا بسیار تاکید فرمود که

احدی ازین مقدمه مطّلع نگردد وفرمود که چیزی بجهت خوردن
باو بدهند

باب ششم

١ پس از آنجا روان گشته بوطن خویش آمد وشاگردانش ویرا تبعیّت
٢ نموداند * چون روز سبت رسید در مجمع آغاز تعلیم دادن نموده
وبسیاری که کلام ویرا شنیده تعجب کردند وگفتند که این شخص را
این چیزها از کجا بهم رسید واین چه حکمت است که بوی داده
٣ شده است که چنین امور قویّه از دستهای وی صادر میشود * مگر
این نه آن نجّار فرزند مریم است برادر یعقوب ویوسا ویهودا
وشمعون ومگر نه خواهران او در اینجا نزد ما میباشند ودر حقّ او
٤ لغزش می یافتند * لیکن عیسی آنهارا فرمود که هیچ پیغامبری بی
احترام نیست جز در وطن خود ودر میان اقران وخانهٔ خویش
ودر آنجا هیچ امر قوی نتوانست نمود جز آنکه بر چند مریض دست
٦ نهاده شفا بخشید * واز عدم اعتقاد آنها تعجب کرد * وباطراف
٧ قراء بتعلیم دادن روان گردید * پس دوازده نفررا نزد خود خوانده
ودر روانه نمودن آنها جفت جفت شروع نمود وآنهارا بر روحهای
٨ پلیده قدرت بخشید * وایشانرا فرمود که بجهت سفر با خود توشه
دانی یا نانی یا نحاسی در میان همیان بر ندارید جز عصائی وبس
١٠ * لیکن کفش پوشید ودو قبا مپوشید * وایشانرا فرمود که در هر جا که
١١ بخانهٔ داخل شوید در همانجا بمانید تا از آنجا روانه شوید * واشخاصی که
شما را نپذیرند وکلام شما را نشنوند چون از آنجا بیرون آئید گرد قدمهای
خودرا برافشانید تا شهادتی باشد بر آنها بدرستی که بشما میگویم که در

روز جزا بر سرزمین سدوم یا غموره اسهل خواهد بود ازین شهر
۱۳ * پس آنها بیرون رفته ندا مینمودند که توبه نمایند * و دیوان بسیار را
اخراج نمودند و بیماران متعدد را بروغن چرب نموده شفا بخشیدند
۱۴ * و از آنجا که اسم وی شهرت یافته بود هیرودیس ملک آوازه
اش را شنیده گفت که یحیای غسل دهنده است که از مرده
گان برخواسته و بدین جهت امور عجیبه از وی صادر میگردد
۱۵ * و دیگران گفتند که الیاس است و بعضی گفتند پیغمبری یا مانند
۱۶ یکی از پیغمبران * اما هیرودیس شنیده گفت که این یحیاست
۱۷ که گردنش را زده بودم والحال از مرده گان برخواسته است * زیرا که
همین هیرودیس بجهت خاطر هیرودیا زن برادرش فیلپوس
فرستاده یحیی را دستگیر کرده در محبسش حبس نمود زانرو که
۱۸ آنزن را در عهدهٔ نکاح آورده بود * و یحیی بهیرودیس گفته بود که نکاح
۱۹ داشتن زن برادرت بر تو جایز نیست * ازین جهت هیرودیا
در کمین وی می بود که اورا بقتل رساند لیکن نمی توانست
۲۰ * زیرا که هیرودیس از یحیی خوف مینمود از آنجا که اورا مرد صدیق
و مقدس میدانست و رعایتش نموده کلامش را شنیده اعمال
۲۱ بسیار بجا می آورد و سخنش را بخوشی می شنید * و چون هنگام
فرصت رسید که هیرودیس در روز تولد خود بجهت امرای خود
۲۲ و مین باشی ها و بزرگان جلیل ضیافتی نموده بود * که دختر هیرودیا
داخل گشت رقصی نمود که هیرودیس را با همنشینان مسرور
نموده ملک آندختر را گفت که هر آنچه خواهش داری از من
۲۳ بطلب که من بتو خواهم بخشید * و بجهت وی سوگند خورده

کفت هرآنچه از من سؤال نمائی اگرچه نصف ملک من باشد
٢٤ بتو ارزانی خواهم فرمود * واو بیرون رفته از مادر خود سؤال نمود که
٢٥ چه طلب نمایم کفت سر یحیی غسل دهنده را * پس بسرعت
تمام نزد ملک اندرون آمده سوال نموده کفت که خواهش آن
دارم که درین دم سر یحیی غسل دهنده را در طشتی بمن عنایت
٢٦ فرمائی * وملک بغایت دلگیر کشته لیکن بجهت پاس سوکند
٢٧ وخاطر جوئی مجلسیان نخواست که مایوسش نماید * فی الفور پادشاه
جلادی را فرستاده باوردن سر وی فرمای داد واو رفته سرش را
٢٨ در زندان جدا ساخت * وسررا در طشت آورده به دختر سپرد
٢٩ ودختر آن را بمادر خویش رسانید * وشاکردان وی شنیده آمدند
٣٠ وجسدش را برداشته در قبری نهادند * وحواریان نزد عیسی جمع
کشته همکی مقدمات را از آنچه بعمل آوردند واز آنچه تعلیم نمودند
٣١ بوی بیان کردند * پس ایشانرا کفت که بتنهائی در مکان خلوتی
رفته اندکی آرام بکیرید زیرا که مترددین چندان بودند که مجال
٣٢ تناول طعام نداشتند * پس بتنهائی در کشتی بمکان ویرانی
٣٣ رفتند * ودر اثنای رفتن آنها مردم اورا دیده بسیاری شناختندش
واز تمامی شهرها پیاده در عقب وی بانجا شتافتند وبرآنها سبقت
٣٤ جسته باهم نزد وی آمدند * وعیسی بیرون آمده خلق بسیاریرا
مشاهده نمود که چون کوسفندان بی شبان بودند پس برایشان
٣٥ ترحم فرمود وشروع نموده ایشانرا چیزهای بسیار تعلیم کرد * وچون
مدت کثیری از روز کذشت شاکردان وی نزدش آمده کفتند
٣٦ این مکان ویرانست ووقت منقضی شده است * ایشانرا

رخصت فرما تا مگر بآبادی ودهات این نواحی رفته نانی بجهت
خویش خریده باشند زانروکه چیزی بجهت خوراک خود ندارند
۳۷ * ایشانرا جواب فرمود که شما آنهارا خوراک دهید ویرا گفتند آیا
۳۸ برویم ودوصد دینار نان خریده ایشان را طعام دهیم * آنهارا فرمود
بروید وملاحظه نمائید که چند نان دارید وایشان ملاحظه نموده گفتند
۳۹ که پنج نان ودو ماهی * ایشانرا فرمود که همگی مردم را دسته دسته
۴۰ بر سبزه ها بنشانید * که ایشان صف بصف صد صد وپنجاه پنجاه
۴۱ بنشستند * پس آن پنج گرده ودو ماهی را گرفته بسوی آسمان نظر
نموده وآنهارا برکت داده گرده‌ها را بشکست وبشاگردان خود داده
۴۲ تا پیش بگذارند ودو ماهی را نیز بر مجموع آنها تقسیم نمود * وتمامی
۴۳ خورده سیر گشتند * ودوازده سبد مملو از پاره‌های نان واز ماهیان
۴۴ نیز برداشتند * وخورندگان آن نانها قریب پنج هزار مرد بودند
۴۵ * وفی الفور شاگردان خودرا به سوار شدن بر کشتی وبآنطرف در
بیت صیدا رفتن قبل از خود مجبور فرمود مادامی که خود مردم را
۴۶ رخصت میفرمود * پس آنهارا رخصت داده بجهت نماز گذاردن
۴۷ بر کوهی صعود فرمود * وچون شام گشت کشتی درمیان دریا
۴۸ واو بر خشکی تنها میبود * وآنهارا در پاروکشیدن خسته دیده
زانروکه باد مخالف آنها بود پس نزدیک بساعت چهارم از
شب بر دریا خرامان گشته نزد ایشان آمد وقصد گذشتن از آنها
۴۹ داشت * وایشان اورا بر دریا خرامان دیده صورت وهمی تصور
۵۰ نموده فریاد کردند * زیرا که تمامی چون اورا دیده مضطرب گردیدند
ودر ساعت ایشانرا مخاطب فرموده گفت خاطر جمع باشید که

٥١ من هستم خايف مباشيد* پس در كشتي نزد ايشان رفت وباد
٥٢ ساكن كرديد وآنها بي نهايت بيهوش شدند ومتحير كشتند* كه
٥٣ معجزهٔ نان را تصور ننمودند از آنجا كه دل ايشان سخت بود* پس
٥٤ عبور نموده بزمين كنيسرت آمده ودر آنجا لنكر افكندند* وچون از
٥٥ كشتي بيرون آمدند في الفور مردم اورا شناختند* وبهمكي نواحي
آن ملك دويده در هر جا كه شنيدند كه او در آنجاست شروع
٥٦ بآوردن بيماران برتختها نمودند* ودر دهات وشهرها وممالك هرجا كه
داخل ميكشت بيمارانرا در بازارها كذاشته وازوي استدعا مينمودند
كه همين دامن قبايش را مس نمايند وهركس كه اورا مس نمود
شفا مي يافت

باب هفتم

١ آنكاه فريسيان وبعضي از نويسندهكان از اورشليم آمده نزد وي
٢ جمع كرديدند* وبعضي از شاكردان اورا ديدند كه بدستهاي نامطهر
يعني بدستهاي نا شسته چيز ميخورند پس آنهارا ملامت نمودند
٣ * زيرا كه فريسيان وتمامي يهود سنّت سلف را قايم كرفته تا
٤ دستهارا پيوسته نشويند اكل نمينمايند* وهركاه كه از بازار آيند تا
شست وشو ننمايند نميخورند وبسيار رسوم ديكر ميباشد كه يافته اند
كه بايد نكاه داشت چون شستن پيالها وقدحها وظرفهاي برنجي
٥ وكرسيها* پس فريسيان ونويسنده كان از وي پرسيدند كه
چونست كه شاكردان تو بر وفق رسم قُدما عمل نمي نمايند كه
٦ بدستهاي ناشسته نان ميخورند* در جواب آنها فرمود كه اي
رياكاران بدرستيكه اشعيا در بارهٔ شما خوب اخبار فرموده است

چنانچه نوشته شده است که این گروه مرا بلبها محترم میدارند
۷ ودل ایشان از من دور است * ومرا بباطل عبادت مینمایند که
۸ احکام خلق را چون فرایض تعلیم می نمایند * زانروکه حکم خدارا ترک
نموده بقواعد خلق متمسک میگردید مانند شستن قدحها وپیالهها
۹ وچنین چیزهای دیگر بسیار که بعمل می آورید * وفرمود آنهارا که
حکم خدارا بخوبی باطل می نمائید تا آنکه سنت خویش را محکم
۱۰ دارید * چنانچه موسی فرموده است که پدر ومادر خودرا محترم دار
۱۱ وهرکس که پدر یا مادررا سب نماید البته هلاک شود * وشما
میگوئید که هرگاه شخصی پدر یا مادررا بگوید که آنچه تو از مال من
بان منتفع خواهی شد قربان یعنی هدیه است معاقب نخواهد
۱۲ بود * وبعد از آن مرخصش نمینمائید که بجهت پدر یا مادر خود
۱۳ چیزی بعمل آرد * وکلام خدارا بسنت خویش که بدعت نهاده اید
۱۴ باطل میکنید وچنین کارها بسیار می نمائید * پس تمامی آن گروه را
۱۵ خوانده فرمود که بشنوید از من همگی وبدانید * که چیزی نیست که
از خارج در انسان داخل گشته تواند که نجسش نماید بلکه آنچه از
۱۶ وی بیرون می آید آنست که اورا نجس مینماید * کسی که گوش
۱۷ شنوا دارد بشنود * وچون از پیش خلق بدرون خانه رفت
۱۸ شاگردانش از آن مثال از وی سؤال نمودند * وایشان را فرمود که
مگر شما هم بهمان قسم بیفهم هستید ونمی فهمید که هرچه از بیرون
در انسان داخل می شود قادر بر نجس نمودن وی نیست
۱۹ * زانروکه بدرون دل وی داخل نمیشود بلکه در درون شکم رفته
۲۰ وبمزبله میرود آنچه همگی غذارا پاک میسازد * وباز فرمود که آنچه

۲۱ از انسان بیرون می آید آنست که انسانرا نجس میسازد * که از
درون دل انسانی خیالات بد بیرون می آید وفسق وزنا وقتل
۲۲ * ودزدی وطمع وشرارت وتغلّب وبی مبالاتی وچشم بد وکفر
۲۳ وتکبر وبی تمیزی * تمامی این چیزهای بد از درون می آید وانسانرا
۲۴ نجس میسازد * پس از آنجا برخاسته بسرحدّ صور وصیدا رفته در
خانهٔ داخل گشت ومیخواست که هیچ کس مطّلع نگردد لیکن
۲۵ مخفی نمی توانست شد * زانروکه ضعیفهٔ که دخترکوچک وی روح
۲۶ پلید داشت خبرش را شنید وآمده بر پایهای وی افتاد * وبود
آنزن یونانی واز اهل سریای فینقی واز وی استدعا نمود که جنّی را
۲۷ از دخترش بیرون نماید * لیکن عیسی ویرا فرمود که نخست بگذار
که فرزندان سیر شوند زانروکه گرفتن نان فرزندان ونزد سگان
۲۸ گذاشتن نیکو نیست * واو جواب داد که چنین است خداوندا
لیکن سگان زیر مایده هم از خوردهٔ نانهای فرزندان اکل می نمایند
۲۹ * ویرا فرمود که بجهت این سخن روانه شو که جن از دختر تو
۳۰ بیرون رفته است * پس بخانهٔ خویش آمده یافت که آن دیو
۳۱ بیرون رفته است ودختررا بر بستری خفته یافت * وباز از نواحی
صور وصیدا روان گشته بوسط مرز وبوم مداین عشر بسوی دریای
۳۲ جلیل آمد * پس کری را که زبانش میگرفت نزد وی آورده استدعا
۳۳ نمودند که اورا دست گذارد * واو اورا از آن جمعیّت برکناره
برده انگشتهای خودرا درگوشش کرد وآب دهن تر نموده زبانش را
۳۴ مس فرمود * وبآسمان نگریسته آهی کشید وویرا گفت افّتح یعنی
۳۵ بازشو * که در همان دم گوشهای وی باز گشته وعقدهٔ زبانش گشاده

۳۶ شد وبدرستی تکلم فرمود * وآنهارا قدغن فرمود که هیچ کس را مطلع
نسازند وایشان بیش از آنچه او تاکید فرموده بود اورا مشهور نمودند
۳۷ * وبی نهایت تعجب کروه کفتند که جمیع کارهارا بخوبی نموده است
چنانچه کرهارا شنوا وکنکهارا کویا ساخته

باب هشتم

۱ ودر آن اوان هنکامی که بسیار جمعیت بود ومطلقا چیزی بجهت
۲ خوردن نداشتند عیسی شاکردان خودرا خوانده بآنها فرمود * که مرا
بر این کروه رحم می آید زانروکه الحال سه روز است با من
۳ میباشند وچیزی بجهت خوراک نیافته اند * واکر آنهارا مرخص
نمایم که کرسنه بخانهای خود روند درعرض راه ضعف خواهند نمود
۴ زانروکه بعضی از آنها از اماکن بعیده آمده اند * وشاکردان وی
اورا جواب دادند که چه سان کسی درین مکان ویران این
۵ مردم را از نان سیر تواند نمود * از آنها پرسید که چند نان دارید
۶ کفتند هفت * پس خلق را فرمود که بر زمین بنشینید وآن
هفت نان را کرفته وشکر بجا آورده پاره کرد وبشاکردان خود داد
۷ تا پیش ایشان بنهند وآنها پیش روی خلق نهادند * وقدری از
ماهیان کوچک داشتند پس او برکت داده فرمود تا آنرا نیز
۸ پیش کذارند * پس آنها خورده سیر کشتند واز پارهای که زیاد آمد
۹ هفت طبق برداشتند * واشخاصی که خوردند قریب بچهار هزار
۱۰ مرد بودند پس آنهارا مرخص فرمود * ودر ساعت درکشتی درآمده
۱۱ با شاکردان خود بنواحی دلمنوثا آمد * وفریسیان بیرون شتافته
با وی آغاز مناظره نمودند وبرسبیل امتحان آیت سماوی ازوی

١٢ خواستند * که دلکیر کشته فرمود که از بهر چه این طبقه آیت را
طلب مینمایند بدرستی که بشما میکویم که هیچ آیت باین طبقه داده
١٣ نخواهد شد * وآنهارا ترک فرموده باز درکشتی سوار شده بطرف
١٤ دیکر روانه کشت * وایشان نان کرفتن را فراموش کرده جز یک
١٥ کرده درکشتی با خود نداشتند * واو ایشان را قدغن فرمود که با
خبر بوده از خمیر مایهٔ فریسیان وخمیر مایهٔ هیرودیس احتیاط نمائید
١٧ * وایشان با خود اندیشیده کفتند زانست که نان نداریم * وعیسی
از آن مطلع شده بایشان فرمود که بچه سبب قیاس مینمائید که
از آنجاست که نان نداریم آیا هنوز درک نمی نمائید ونمی فهمید
١٨ وتا حال دلهای خودرا سخت دارید * آیا که چشم دارید ونمی
١٩ بینید وکوش دارید ونمی شنوید ویاد نمی آرید * آنوقت که پنج کرده را
بر پنج هزار تقسیم نمودم چند طبق مملو از پاره‌ها بر داشتید ویرا
٢٠ کفتند دوازده * وآنوقت که هفت را بر چهار هزار چند سبد مملو
٢١ از پاره‌ها بر داشتید کفتند هفت * ایشانرا فرمود پس چرا دریافت
٢٢ نمینمائید * وبه بیت صیدا آمد که کوری را مردم نزد وی آوردند
٢٣ والتماس نمودند که اورا مس نماید * واو دست کوررا کرفته از قریه
اش بیرون برد وآب دهن بر چشمهای وی افکنده ودستهای
٢٤ خودرا بر وی کذاشته سؤال نمود که چیزی میتوانی دید * واو بالا
٢٥ نکریسته کفت مردمان را چون درخت روان می بینم * بعد از آن
دست بر چشمهای وی نهاده ببالا نکرانش ساخت واو صحیح
٢٦ کشته هرکس را آشکارا میدید * پس اورا بخانه اش فرستاده
٢٧ کفت که نه داخل قریه شو ونه در آنجا بکسی بکو * وعیسی وشاکردان

دهات قیصریهٔ فیلپوس رفتند ودر اثنای راه از شاگردان خویش
۲۸ سؤال نموده گفت که مردم مرا چکس میگویند * ایشان جواب
دادند که یحیای غسل دهنده وبعضی الیاس وبعضی یکی از
۲۹ انبیا * ایشانرا فرمود که شما مرا چکس میدانید که پطرس جواب
۳۰ داده گفت تو مسیح هستی * پس آنهارا قدغن فرمود که هیچ
۳۱ کس را ازو مطلع نسازند * وشروع در تعلیم آنها فرموده باینکه
فرزند انسانرا ضروریست متحمل چیزهای بسیار شدن واز مشایخ
ورؤسای کهنه ونویسندهگان مردود شدن وکشته گشتن وبعد از سه
۳۲ روز برخاستن * واینمقدمه را آشکارا فرمود چنانچه پطرس اورا گرفته
۳۳ شروع بملامت نمود * واو برگشته بر شاگردان خود نظر افکنده
پطرس را نهیب داده فرمود که ای شیطان از عقب من برو
زیرا که اندیشهٔ تو از الهیات نیست بلکه از انسانیاتست
۳۴ * پس مردم را با شاگردان خویش خوانده آنهارا فرمود که هرکه
خواهش آمدن در عقب من دارد خودرا انکار نموده وصلیب
۳۵ خودرا برداشته ومرا پیروی نماید * زانرو که هرکس که خواهد که نفس
خودرا نجات دهد هلاکش خواهد نمود لیکن هرکس که بجهت
۳۶ انجیل نفس خودرا تلف نماید نجاتش خواهد داد * چه اگر انسان
تمامی دنیارا جمع نماید ونفس خودرا هلاک سازد چه فایده بجهت
۳۷ وی خواهد داشت * یا آنکه انسان چه چیز بعوض جان خود
۳۸ خواهد داد * لهذا هرکس که درین طبقهٔ زانی گناهکار از من واز
کلام من شرمنده شود فرزند انسان نیز هنگامی که در جلال پدر
خود با ملایکهٔ مقدسه خواهد آمد ازوی شرمنده خواهد بود

باب نهم

۱ پس آنهارا فرمود بدرستی که بشما میکویم درین ایستادهکان
کسانی میباشند که ذایقهٔ مرک را نخواهند چشید مادامی که مشاهده
۲ نمایند که ملکوت خدا با قدرت می آید * وبعد از شش روز عیسی
پطرس ویعقوب ویوحنارا برداشته بتنهائی بر فراز کوه بلندی برد
۳ وچهره اش در نظر آنها متغیّر کشت * چنانچه لباس وی
درخشان وچون برف بغایت سفید کردید که هیچ کازری در
۴ روی زمین چنان سفید نمی تواند نمود * والیاس با موسی بر آنها
۵ ظاهر کردیدند که با عیسی تکلّم مینمودند * پس پطرس توجّه نموده
بعیسی کفت ربّی مارا نیکوست که در اینجا مانده وسه سایبان
یکی بجهت تو ویکی بجهت موسی ویکی بجهت الیاس آراسته
۶ کنیم * زانروکه نمی فهمید که چه میکوید از آنجا که هراسان شده
۷ بودند * که ابری بر آنها سایه انداخته وصدائی از ان ابر کفت
۸ اینست پسر محبوب من اورا بشنوید * ودر ساعت بهر طرف
۹ نظر انداخته جز عیسی وبس هیچ کسی را با خود ندیدند * وهنکامی که
از کوه بشیب می آمدند ایشانرا تاکید فرمود که از آنچه مشاهده
نموده بودند هیچ کسی را مطّلع نسازند تا آنکه فرزند انسان از
۱۰ مردهکان برخیزد * وآن سخن را کرفته با یکدیکر مباحثه می نمودند که
۱۱ آیا برخاستن از میان مردهکان چه خواهد بود * پس از وی
سوال نمودند که پس چرا نویسندهکان میکویند که آمدن الیاس
۱۲ نخست ضروریست * آنهارا در جواب فرمود بدرستی که الیاس
پیش می آید وهمه چیزهارا درست مینماید وبنوعی که نوشته شده

است بجهت فرزند انسان که زحمتهای بسیار کشد واورا نا
۱۳ چیز انکارند خواهد شد * لیکن من بشما میکویم بدرستی که چنانچه
بجهت الیاس نوشته شده بود آمد وآنچه خواستند بر وی جاری
۱۴ ساختند * پس نزد شاکردان خود آمده دید جماعت بسیاری را بدور
۱۵ آنها ونویسنده‌کانرا که با آنها مباحثه مینمودند * وفی الفور تمامی
خلق بمجرد دیدنش متحیّر کشته ودوان پیش آمده بروی سلام
۱۷ نمودند * پس نویسنده‌کانرا پرسید که با اینها چه مباحثه مینمائید * که
یک نفر از آن جماعت جواب داده کفت که ای استاد فرزند
۱۸ خودرا که روح کنک در اوست نزد تو آورده‌ام * که هرجا اورا
میکیرد بر زمینش می اندازد چنانکه کف مینماید ودندانهای خودرا
برهم میزند وپیوسته لاغر میشود شاکردان تورا کفتم که اورا بیرون
۱۹ کنند لیکن نتوانستند * اورا جواب داده فرمود ای طبقهٔ بی ایمان
۲۰ تا کجا با شما باشم وتاکی متحمّل شما کردم نزد منش آرید * پس
اورا نزد وی آوردند وچون اورا دید در ساعت روح ویرا کرفته
۲۱ بر زمین افتاد وکف نموده می غلطید * پدر ویرا پرسید که چند
۲۲ کاهست که باین مرض مبتلاست کفت از طفولیّت * وبارها
اورا هم در آتش هم در آب افکنده است که هلاکش نماید
خلاصه چنانچه کاری میتوانی نمود بر ما ترحّم فرموده مارا امداد نما
۲۳ * عیسی ویرا فرمود که اکر میتوانی ایمان آورد هر چیزی بجهت
۲۴ مؤمن ممکن است * که در ساعت پدر طفل فریاد نموده کریه
۲۵ کنان کفت ای آقا ایمان دارم سستی ایمانم‌را یاری نما * وچون
عیسی ملاحظه فرمود که کروهی دوان می آیند آنروح پلیدرا نهیب

داده باو فرمود که ای روح کنک کر تورا میکویم که از وی بیرون
۲۶ آی وبعد ازین در وی داخل مشو * پس فریاد برآورده وبسیاری
مرتعشش نموده از وی بیرون رفت وطفل مانند مرده کشت
۲۷ چنانچه بسیاری کفتند که مرده است * لیکن عیسی دست اورا
۲۸ کرفته بلندش نمود که برپا ایستاد * وچون بخانه آمد در خفیه
شاکردان ازو پرسیدند چونست که ما اورا بیرون نتوانستیم نمود
۲۹ * آنهارا فرمود که این نوع بهیچ وجه بیرون نمی شود مکر بدعا وروزه
۳۰ * پس از آنجا روانه شده بر جلیل کذشتند لیکن نخواست که
۳۱ کسی مطلع کردد * زیراکه شاکردان خودرا اعلام فرموده کفت که
فرزند انسان بدست مردم تسلیم میشود واورا خواهند کشت
۳۲ وبعد ازکشته شدن وی در روز سیم خواهد برخاست * وآنها
این سخن را نفهمیده وبپرسیدن از وی نیز جرأت نمی نمودند
۳۳ * پس بکفرنا حوم در آمده وبخانه رفته از آنها سوال نمود که در
۳۴ عرض راه درمیان خود چه تصور مینمودید * ایشان خاموش ماندند
ازآنجاکه درمیان راه بایکدیکر کفتکو مینمودند که کدام یک بزرکتر
۳۵ است * پس نشسته وآن دوازده نفررا خوانده وبآنها فرمود که
اکر کسی خواهش آن دارد که مقدم باشد مؤخر همه وخادم همه باشد
۳۶ * وطفلی راکرفته درمیان ایشانش برپا نمود واورا درآغوش کشیده
۳۷ بآنها کفت * هرکس که یکی ازین اطفال صغیررا باسم من
قبول نماید مرا قبول نموده است وهرکس که مرا قبول کرد نه
۳۸ مرا قبول کرده است بلکه آنراکه مرا فرستاده است * پس
یوحنا ویرا کفت که ای استاد شخصی را دیدیم که دیوهارا باسم تو

بیرون می کرد ولیکن مارا متابعت نمی نمود وچون پیروی ما نمی
۳۹ کرد منعش نمودیم * عیسی فرمود که منعش مکنید زیرا که هیچ کس
نیست که معجزه‌را باسم من بظهور رساند ودر ساعت مرا
۴۱ سب تواند نمود * زانجا که کسی که بر ما نیست از ماست * زانرو که
هرکاه کسی شمارا کاسهٔ آبی از برای آشامیدن بجهت اسم من
بدهد ازآنجا که از مسیح هستید بدرستی که بشما میگویم که اجر خودرا
۴۲ بهیچوجه ضایع نخواهد نمود * وهرکس که یکی ازین حقیرانرا که معتقد
منند بلغزاند ویرا بهتر است که سنگ آسیائی درکردن او
۴۳ انداخته شود ودر دریا افکنده کردد * پس هرکاه که دست تو تورا
بلغزاند قطعش نماکه بجهت تو بهتراست که بیدست داخل
حیات شوی ازآنکه دو دست داشته وارد شوی در جهنم در
۴۴ آتشی که خاموشی نپذیرد * جائی که کرم ایشان نمی میرد وآتش
۴۵ خاموش نکردد * وهرکاه که پای تو تورا بلغزاند ببرش که بجهت تو
بهتر است که لنک داخل حیات شوی ازآنکه دو پا داشته
۴۶ افکنده شوی در جهنم درآتشی که خاموشی نپذیرد * آنجا که کرم آنها
۴۷ نمی میرد وآتش خاموش نمی کردد * وهرکاه که چشم تو تورا بلغزاند
بیرونش آرکه تورا بهتر است که یک چشم داخل ملکوت خدا
۴۸ کردی ازآنکه دو چشم داشته در آتش جهنم افکنده شوی * آنجا که
۴۹ کرم آنها نمی میرد وآتش خاموش نمیشود * زانروکه هرکس بآتش
۵۰ نمکین خواهد شد وهر قربانی بنمک نمکین خواهد کردید * بدرستی
که نمک نیکوست لیکن هرکاه که نمک فاسد شود بچه چیزش
اصلاح خواهید نمود در خود نمک دارید وباهم صلح نمائید

باب دهم

۱ پس از آنجا برخاسته وازان طرف رود اردن بنواحی یهودیه آمد که
دیگر بار جماعتی بروی جمع آمدند واو برحسب عادت باز بایشان
۲ تعلیم می داد * که فریسیان پیش آمده از روی امتحان از وی
۳ سوآل نمودند که آیا مردرا طلاق دادن زن جایز است * در
۴ جواب بایشان گفت که موسی شمارا چه فرموده است * گفتند
که موسی بنوشتن طلاق نامه وبیرون نمودن وی حکم داده است
۵ * وعیسی در جواب فرمود که بجهت سنگدلی شما این حکم را
۶ برای شما نوشته است * لیکن از آغاز آفرینش خدا ایشانرا نر
۷ وماده آفریده است * وازانست که انسان پدر ومادر خودرا وا
۸ گذاشته بجفت خویش می پیوندد * وایشان هر دو یک تن
خواهند بود چنانچه بعد ازآن دو نمی باشند بلکه یک جسم اند
۹ * وازین جهت آنچه را که خدا پیوند نموده است هیچ کس جدا
۱۱ نکند * ونیز شاگردان درخانه ازین مقدمه استفسار نمودند * وآنهارا
فرمود که هرکس که زن خودرا طلاق دهد ودیگری را در سلک
۱۲ ازدواج کشد نسبت بآن زن زنا نموده است * واگر زنی از
شوهر خود طلاق گیرد ودر نکاح دیگری درآید مرتکب زنا شده
۱۳ است * ودرآن هنگام طفلی چندرا نزد وی آوردند که آنهارا
۱۴ مس نماید وشاگردانش آورندگانرا نهیب نمودند * وعیسی ملاحظه
فرموده اورا ناخوش آمد وآنهارا فرمود که کودکانرا اجازت دهید که
نزد من آیند وایشانرا نهیب ننمائید زیراکه ملکوت خدا امثال
۱۵ ایشانراست * وبدرستی که بشما میگویم که هرکس که ملکوت

۱۶ خدارا چون طفلی نپذیرد هرگز در آن داخل نخواهد گشت * پس
آنهارا در آغوش کشید ودست بر آنها نهاده در حق ایشان
۱۷ دعا فرمود * وهنگامی که براه میرفت شخصی دویده وپیشش
بزانو درآمده گفت ای استاد خوب چه فعل را نمایم تا وارث
۱۸ حیات جاوید گردم * عیسی ویرا فرمود که چرا مرا خوب گفتی وحال
۱۹ آنکه هیچ کس خوب نیست جز یکی یعنی خدا * احکام را میدانی
که زنا مکن قتل مکن دزدی مکن شهادت زور مکو فریب
۲۰ مده پدر ومادر خودرا محترم دار * او در جواب گفت ای استاد
۲۱ تمامی این احکام را از ابتدای جوانی محافظت نموده ام * آنگاه
عیسی بروی ملتفت شد وبروی رحم نموده گفت که تورا یک
چیز باقی است برو وهرچه داری بفروش وبفقرا ده که در آسمان
گنجی خواهی یافت پس بیا وصلیب را برداشته متابعتم نما
۲۲ * لیکن او ازین سخن ترش شده وغمگین روان گردید زانروکه
۲۳ اموال بسیار داشت * وعیسی باطراف نگریسته بشاگردان خود
گفت که صاحبدولتان چه دشوار داخل ملکوت خدا می گردند
۲۴ * وشاگردان از سخن او متحیر گشتند که عیسی باز التفات فرموده
بایشان گفت ای فرزندان من چه دشوار است داخل ملکوت
۲۵ خدا گردیدن آنانی راکه اعتماد بر اسباب دنیویست * بتحقیق که
شتررا از سوراخ سوزن گذشتن اسهل است از آنکه دولتمندی
۲۶ داخل ملکوت خدا گردد * که ایشان بغایت متحیر گشته بایکدیگر
۲۷ گفتند پس کیست که ناجی تواند بود * عیسی بر آنها نظر افکنده
فرمود که نزد انسان محالست لیکن پیش خدا نیست زیراکه

۲۸ جمیع چیزها نزد خدا ممکن است * آنگاه پطرس آغاز نموده گفت
۲۹ اینک ما همه را ترک نموده ترا متابعت نمودیم * عیسی در جواب
فرمود بدرستیکه بشما میگویم هیچکس نیست که خانه یا برادران یا
خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا اولاد یا املاک را بجهت من
۳۰ وبجهت انجیل ترک نموده باشد * جز آنکه صد چندان از خانها
وبرادران وخواهران ومادران وفرزندان وملکها اکنون با عقوبات
۳۱ ودر جهان آینده حیات ابدی را یابد * وبسا اوّلی که آخر گردد
۳۲ وآخری که اول * ودر اثنای راه که بسوی اورشلیم میرفتند وعیسی
پیش روی آنها میرفت متحیّر گشتند ودر حالی که پیروی او مینمودند
خایف گردیدند پس آن دوازده نفر را بکنارهٔ برده بخبر دادن بآنها
۳۳ از آنچه بروی وارد شدنی بود شروع نمود * که اینک بسوی اورشلیم
میرویم وفرزند انسان برؤسای کهنه ونویسندهگان تسلیم کرده خواهد
شد وایشان حکم بقتل وی خواهند نمود وبدست قبایلش خواهند
۳۴ سپرد * وآنها بروی استهزا خواهند کرد واورا خواهند زد وآب دهن
براو خواهند افکند واورا خواهند کشت ودر روز سیّم خواهد بر
۳۵ خاست * پس یعقوب ویوحنا فرزندان زبدی نزد وی آمده گفتند
ای استاد استدعا داریم که آنچه از تو سوال نمایم بجهت ما بعمل
۳۶ آری * ایشانرا فرمود چه خواهش دارید که بجهت شما بعمل آرم
۳۷ * گفتند بما عطا فرما اینکه در عالم جلال تو یکی بر راست ودیگری
۳۸ برچپ تو بنشینیم * که عیسی ایشانرا فرمود که نمیدانید که چه
خواهش مینمائید آیا که استعداد نوشیدن از آن ساغر که مینوشم
۳۹ وغسل نمودن از آن غسلی که من مغسول میشوم دارید * گفتند

بلی استطاعت داریم پس عیسی بایشان گفت که البتّه از آن
ساغری که من مینوشم خواهید نوشید واز آن غسلی که من مغسول
۴۰ میشوم غسل خواهید یافت * لیکن نشستن بر راست وچپ
من زان من نیست که بدهم مگر آنان راکه بجهت آنها مهیا
۴۱ شده است * وآن ده شاگرد این را شنیده از یعقوب ویوحنا
۴۲ خشم گرفتند * پس عیسی آنهارا خوانده گفت مطلع میباشید که
بزرگان قبایل بر ایشان تحکم مینمایند ومشایخ بر آنها سلطنت
۴۳ میرانند * لیکن در میان شما چنین نباشد بلکه هرکه خواهش
۴۴ دارد که درمیان شما بزرگ گردد خادم شما گردد * وهرکه خواهش
۴۵ دارد که درمیان شما مقدم گردد ملازم همه گردد * زیراکه فرزند
انسان نیز بجهت مخدوم گردیدن نیامده است بلکه بجهت
خادم بودن وتا آنکه نفس خودرا بجهت فدای بسیاری بذل نماید
۴۶ * پس به یریجا آمدند وهنگامی که از یریجا با شاگردان خود وگروه
بسیاری از مردم بیرون میرفت برطیمی کور فرزند طیمی برطرف
۴۷ راه بجهت سؤال نشسته بود * وچون شنید که عیسای ناصریست
شروع بفریاد نموده گفت که ای عیسی ابن داود بر من ترحّم فرما
۴۸ * وبسیاری از خلق اورا تهدید نمودند که خاموش گردد که او بسیار
۴۹ زیاد بر آن فریاد نموده گفت ای فرزند داود بر من ترحّم فرما * که
عیسی ایستاده فرمود که بخوانیدش وایشان آن کوررا آواز نموده
۵۰ گفتند خاطر جمع دار وبرخیز که تورا طلب مینماید * واو عبای خودرا
۵۱ نهاده برخاسته نزد عیسی آمد * وعیسی بوی توجّه فرموده گفت چه
خواهش داری که بجهت تو بعمل آرم آن کور گفت ربّی همین

۵۲ که بینائی خودرا بیابم * وعیسی اورا فرمود که برو که اعتقاد تو تورا
نجات داده است او در همان دم بینا گشته ودر راه درپی عیسی
روان گردید

باب یازدهم

۱ چون به بیت فاگی وبیت عنیا بر کوه زیتون بنزدیکی اورشلیم
۲ آمدند از شاگردان خود دو نفررا روانه فرمود * وایشانرا گفت که
باین قریه که مواجه شماست رفته ودر ساعت که داخل آن میشوید
خواهید یافت کرّه را بسته که هیچکس بر آن سوار نشده است
۳ پس بازکرده بیاریدش * وهرگاه که کسی شمارا گوید که چرا چنین
میکنید بگوئید که خداوند بآن احتیاج دارد که درساعت اورا باینجا
۴ خواهد فرستاد * وایشان رفته آن کرّه را برسر دوراه در بیرون
۵ دربسته یافتند پس آنرا گشادند * وبعضی از آنان که در آنجا ایستاده
۶ بودند ایشانرا گفتند که این کرّه را بازمینمائید چه کنید * وآنها چنانکه
۷ عیسی فرموده بود گفتند که ایشان آنهارا رها نمودند * پس آن کرّه را
نزد عیسی آورده لباس خویش را بر آن نهادند واو بر آن سوار
۸ شده * وخلق بسیاری لباس خودرا در راه گسترانیده وبعضی
۹ شاخی چند از درختان بریده در راه فرش نمودند * وآنانکه پیش
وعقب میرفتند فریاد نموده میگفتند هوشعنا مبارک باد آن کسی
۱۰ که باسم خداوند می آید * ومبارک باد ملکوت پدرما داود که بنام
۱۱ آن خداوند می آید هوشعنا در عالم اعلی * وعیسی در اورشلیم
وهیکل داخل گشته باطراف جمیع چیزها نظر نموده از آنجا که شام
۱۲ گشته بود بآن دوازده شاگرد به بیت عنیا رفت * ودر روز دیگر

۱۳ هنگامی که از بیت عنیا می آمدند گرسنه بود * که درخت انجیر
سبزیرا از دور مشاهده نموده آمد که شاید چیزی بر آن یابد وچون
نزدیک رسید جز برگ چیزی نیافت زانرو که موسم انجیر نبود
۱۴ * پس عیسی توجّه فرموده بآن گفت که بعد ازین تا ابد هیچکس
۱۵ ازتو میوه نخورد وشاگردان این سخن را شنیدند * پس باورشلیم
آمدند وعیسی در هیکل داخل گردیده شروع به بیرون کردن آنان
که در هیکل خرید وفروخت مینمودند نمود وتختهای صرّافان
۱۶ وکرسیهای کبوتر فروشانرا واژگون ساخت * وهیچکس را اجازت
۱۷ نمیداد که ظرفیرا از میان هیکل بیرون برد * وآنهارا تعلیم داده
میفرمود که آیا نوشته نشده است که خانهٔ من به بیت الدّعاء تمامی
قبایل نامیده خواهد شد وشما آنرا مغارهٔ دزدان ساخته اید
۱۸ * ونویسنده گان ورؤسای کهنه آنمقدمه را شنیده در جستجو می بودند
که اورا بچه بهانه هلاک سازند که از وی مخوف بودند از آنجا که
۱۹ تمامی مردم از تعلیمش متحیّر میبودند * وچون شام گردید از شهر
۲۰ بیرون رفته * وصباح هنگام گذشتن ایشان ازآنراه آن درخت
۲۱ انجیررا از بیخ خشک یافتند * که پطرس متذکّر گردیده ویرا گفت
که ربّی اینک درخت انجیری که نفرینش نمودی خشک گردیده
۲۲ است * عیسی درجواب ایشان فرموده که بخدا ایمان دارید
۲۳ * بدرستی که بشما میگویم هرکس که باین کوه بگوید برخاسته در دریا
افکنده شو ودر دل خود شک ندارد بلکه اعتقاد داشته باشد که
۲۴ آنچه میگوید واقع میگردد هرچه گوید بجهت وی خواهد شد * ونیز
شمارا میگویم که هرچه را دراثنای دعا طلب نمائید اعتقاد دارید که

۲۵ آنرا خواهید یافت که بجهت شما واقع خواهد کشت * وهنکامی
که بدعا نمودن بایستید اکر از کسی شکایتی دارید عفو نمائید تا آنکه
پدر شما که در آسمانست نیز خطاهای شمارا بجهت شما بیامرزد
۲۶ * وهرکاه که نبخشید پدر شما که در آسمانست نیز کناهان شمارا
۲۷ نخواهد بخشید * وباز باورشلیم آمدند ودر حین خرامیدن او در
۲۸ هیکل رؤسای کهنه ونویسندهکان ومشایخ نزد وی آمده * ویرا
کفتند که بچه اقتدار این کارهارا مینمائی وکیست که این قدرت را
۲۹ بتو داده است که این کارهارا مینمائی * عیسی درجواب ایشان
فرمود من نیز از شما یک سؤال دارم مرا جواب دهید که من
۳۰ نیز شمارا خواهم کفت که بچه اقتدار این کارهارا میکنم * آیا غسل
۳۱ تعمید یحیی از آسمان بود یا از خلق مرا جواب دهید * وایشان با
خود اندیشیده کفتند اکر کوئیم از آسمانست خواهد کفت چرا
۳۲ ایمان نیاوردید باو * واکر کوئیم از خلق است از مردم خایف
۳۳ هستیم از آنجا که یحیی را همه پیغمبر برحق میدانستند * پس عیسی را
درجواب کفتند که نمی دانیم عیسی نیز بایشان جواب داده کفت
که من نیز نمی کویم که این کارهارا بچه اقتدار مینمایم

باب دوازدهم

۱ پس در مثال با آنها شروع بتکلم نموده فرمود که شخصی تاکستانی را
غرس نمود واطراف آنرا محصور کردانیده وشیره خانه کنده ومنظری
۲ عمارت نموده بباغبانانش سپرده روانهٔ مملکت دیکر کشت * ودر
موسم ملازمی را نزد آن کارکنان فرستاده که چیزی از میوهٔ
۳ تاکستان از ان کارکنان یابد * وایشان اورا کرفته زدند وتهی

۴ دست بر کردانیدندش * که باز ملازم دیکری را نزد ایشان فرستاده
که سنک بر وی افکنده سرش را شکستند وخفیفش نموده بر
۵ کردانیدندش * ودیکر بار دیکریرا روانه نموده که ایشان کشتندش
۶ وبسیاری دیکررا که ایشان بعضی را زدند وبعضی را کشتند * وفرزندی
باقی داشت که محبوب وی بود عاقبت اورا نیز نزد ایشان
۷ فرستاده کفت یقین که از فرزند من خجل خواهند کشت * لیک
آن باغبانان با خود کفتند که اینست وارث بیائید تا اورا بکشیم
۸ که میراث از ما کردد * پس اورا کرفته کشتند ودر خارج تاکستان
۹ افکندند * آیا صاحب تاکستان را چه خواهد کرد بلی خواهد آمد
۱۰ وباغبانانرا هلاک خواهد نمود تاکستانرا بدیکران خواهد سپرد * آیا
این نوشته را مطالعه نموده اید که سنکی را که بنایانش حقیر نمودند
۱۱ برسر زاویه واقع شد * از جانب خداوند اینمقدمه واقع کردید ودر
۱۲ نظر ما عجیب است * وایشان ارادهٔ کرفتن وی کردند از انجا که
چنین دانستند که این مثل را بجهت آنها زد لیکن از خلق
۱۳ ترسیده اورا کذاشته رفتند * وتنی چند از فریسیان وهیرودیانرا
۱۴ نزد وی فرستادند که کاه هست در تکلمش بدام آرند * وآنها آمده
کفتند ای استاد ما را یقین است که راست کوئی واز هیچکس
نمی اندیشی زیرا که در ظاهر خلق نمی نکری بلکه راه خدارا براستی
تعلیم مینمائی آیا که جزیه دادن بقیصر جایز است یا نه بدهیم یانه
۱۵ * واو نیرنک آنهارا یافته کفت از چه رو مرا امتحان مینمائید
۱۶ دیناری را نزد من آرید تا ملاحظه نمایم * پس ایشان آوردند واو
ایشانرا کفت که این تصویر وخط زان کیست کفتند از قیصر

۱۷ * پس عیسی در جواب ایشان گفت که چیزهای قیصر را بقیصر
۱۸ دهید وچیزهای خدائی را بخدا وایشان از وی تعجب نمودند * آنگاه
۱۹ صدوقیان که منکر قیامتند نزد وی آمده سؤال نموده گفتند * ای
استاد موسی بجهت ما نوشته است که اگر شخصی بمیرد وزنی را
بازگذارد وفرزندی ازو نماند برادر وی زنش را گرفته نسلی بجهت
۲۰ برادر خود جاری سازد * وبودند هفت برادر که نخستین آنها زنی
۲۱ گرفته ومرد واز وی نسلی نماند * ودویمی اورا گرفته ومرد واو نیز هیچ
۲۲ اولاد نگذاشت وهم چنین سیمی * وبهمین نهج آن هفت نفر
اورا گرفته وهیچ اولاد نگذاشتند وبعد از همه آن ضعیفه نیز فوت
۲۳ گردید * پس آن زن در روز قیامت هنگامیکه بر میخیزند زن
کدام یک از آنها خواهد بود زانجاکه آن هفت نفر اورا بزنی
۲۴ گرفته بودند * عیسی ایشانرا درجواب فرمود که آیا گمراه نیستید
۲۵ زانروکه نه نوشتها ونه قدرت خدارا درک مینمائید * چه هنگام
برخاستن مرده‌گان نه نکاح میکنند ونه نکاح کرده میشوند بلکه چون
۲۶ ملائکهٔ در آسمان هستند * وآیا بخصوص مرده‌گان وبرخاستن
ایشان در صحیفهٔ موسی مطالعه نکرده اید که چگونه خدا در بوته با وی
تکلم فرموده که منم خدای ابراهیم وخدای اسحاق وخدای یعقوب
۲۷ * وبتحقیق که او خدای مرده گان نیست بلکه خدای زنده‌گانست
۲۸ پس شما بسیار خبط نموده اید * ویکی از نویسنده‌گان که مباحثه
ایشانرا شنید ویافت که آنهارا جواب صحیح داد پس آمده از
۲۹ وی سؤال نمود که سر همهٔ احکام کدامست * عیسی در جواب
وی فرمود سر همهٔ احکام اینست ای اسرائیل بشنو خداوندی که

۳۰ خدای ماست یک خداوند است * پس آنخداوندرا که خدای
تست بهمکی دل خود وهمکی جان خود وهمکی خیال خود وهمکی
۳۱ توانائی خود دوست دار حکم نخستین اینست * وحکم دویم که مثل
آنست اینست که آشنای خودرا چون خود دوست دار
۳۲ وبزرگتر ازینها فرمانی دیگر نیست * پس آن نویسنده ویرا
گفت خوبست ای استاد سخن حقّی گفتی زیرا که یک خداست
۳۳ وجز او دیگری نیست * واینکه اورا بهمکی دل وهمکی فهم وهمکی
جان وهمکی توانائی دوست داشتن وآشنای خودرا چون خود
دوست داشتن از همکی قربانیهای تمام سوخته وهدیها افضل
۳۴ است * وعیسی در او نکریست که عاقلانه جواب داده ویرا
گفت که از ملکوت خدا دور نیستی وبعد از آن هیچکس جرأت
۳۵ پرسیدن ازوی ننمود * وعیسی در هیکل در اثنای تعلیم نمودن
توجّه نموده فرمود که چگونه نویسندگان میگویند که مسیح فرزند داود
۳۶ است * باوجود آنکه خود داود بوساطت روح القدس گفته است
بدرستیکه خداوند بخداوند من گفته است که بنشین بردست
۳۷ راست من تا دشمنان تورا در محلّ اقدامت گذارم * وچون
داود خود اورا خداوند خوانده است چه سان او فرزند وی باشد
۳۸ وعوام الناس سخنش را بخوشنودی می شنیدند * ودر وعظ خود
گفت آنهارا از نویسندگان احتیاط کنید که ایشان راه رفتن را
۳۹ در لباس بلند وسلام را در بازارها دوست میدارند * ودر مجامع
۴۰ صدر امکنه را ودر ضیافتها جابهای اعلی را * اینان که خانهای
بیوه زنانرا می بلعند ونمازرا بریا طول میدهند عقوبت عظیمی

۴۱ خواهد یافت * وعیسی در مقابل بیت المال نشسته خلق را
ملاحظه مینمود که بچه وضع درم را درخزینه می انداختند وگروهی از
۴۲ توانگران بسیار می انداختند * که بیوه زن مسکینی آمده دو فلس را
۴۳ که مبلغ یک شاهی باشد انداخت * پس شاگردان خودرا نزد
خود خوانده گفت بدرستیکه بشما میگویم که این بیوه زن مسکین زیاد
۴۴ تر از همگی آنها که در خزینه انداختند انداخت * زانرو که تمامی آنها
از زیادتی خود افکندند واین ضعیفه از فقر خود جمیع آنچه داشت
یعنی تمام معیشت خودرا افکند

باب سیزدهم

۱ درحین بیرون رفتن وی از هیکل یکی از شاگردانش اورا گفت
ای استاد ملاحظه فرماکه چه نوع سنگها وچه نوع عمارتهاست
۲ * عیسی ویرا جواب داده گفت این عمارات رفیع راکه می بینی
بدرستیکه هیچ سنگی برسنگی گذاشته نمی شود مگر آنکه افتاده خواهد
۳ شد * چون برکوه زیتون مقابل هیکل بنشست پطرس ویعقوب
۴ ویوحنا واندریاس درخفا ازوی سؤال نمودند * که مارا مطلع سازکه
کی این چیزها واقع خواهد گشت وچیست علامت هنگامی که
۵ جمیع این چیزها خواهد بسر آمد * پس عیسی درجواب آنها شروع
۶ نموده فرمودکه با حذر باشید که کسی شمارا گمراه ننماید * زیرا که
بسیاری باسم من آمده خواهد گفت که من هستم وبسیاری را
۷ گمراه خواهد نمود * وچون رزمها واخبار جنگها را بشنوید مضطرب
مشوید زیراکه وقوع آن چیزها ضروریست امّا انجام کار هنوز نرسیده
۸ است * که قبیلهٔ بر قبیلهٔ ومملکتی بر مملکتی خواهد برخاست

و در بعضی از امکنه زلزله‌ها واقع خواهد گشت و قحط و اضطراب
۹ پدید خواهد آمد و این چیزها اوّل درد زائیدنست * لیکن شما از
برای خود احتیاط نمائید زانرو که شمارا در شوراها و محفل ها خواهند
کشید و زده خواهید شد و در نزد بزرگان و سلاطین بجهت خاطر
۱۰ من حاضر خواهید گشت تا شهادتی باشد بر آنها * و نخست
۱۱ اعلام بانجیل در تمام قبایل ضروریست * و چون شمارا پیش
انداخته تسلیم نمایند میندیشید که چه خواهید گفت و متفکر مباشید
بلکه آنچه در آنساعت بشما داده میشود همانرا بگوئید زانجا که شما
۱۲ نیستید که سخن میگوئید بلکه روح القدس است * آنگاه برادر
برادررا بهلاکت خواهد داد و پدر پسررا و فرزندان بر والدین خود
۱۳ خواهند برخاست و ایشانرا بقتل خواهند رسانید * و بجهت اسم
من تمامی خلق شمارا دشمن خواهند داشت لیکن آنکه تا انجام
۱۴ کار صبر نماید نجات خواهد یافت * و هرگاه که کراهت قرین
ویرانی را که دانیال رسول گفته است در جائی که نمی بایست
ایستاده بنگرید هرآئینه هرکس که میخواند بداند آنگاه آنان که در
۱۵ یهودیه اند بکوهستان فرار نمایند * و آنکه بر بام خانه است پائین
نیاید بخانهٔ خود و بجهت بر داشتن چیزی از خانهٔ خود داخل
۱۶ نگردد * و آنکه در زراعت است بجهت برداشتن لباس خود
۱۷ باز نگردد * لیکن وای بر احوال آبستنان و شیر دهندگان در
۱۹ آن ایام * و دعا کنید که فرار شما در زمستان واقع نگردد * زیرا که
چنان زحمتی در آن ایام واقع خواهد گشت که از آغاز آفرینش
که خدا خلق نموده است تا این زمان نبوده است و نخواهد بود

۲۰ * واگر خداوند آنروزهارا کوتاه ننمودی هیچ بشری نجات نمی یافت
لیکن بجهت خاطر برگزیده گانی که خود برگزیده است آن ایام را
۲۱ کوتاه ساخت * پس در آنوقت اگر کسی شمارا گوید که اینک
۲۲ مسیح در اینجاست یا در آنجاست باور مکنید * زانرو که مسیحان
کاذب وپیغمبران کاذب خواهند برخاست وچیزهای عجیب
وغریب نشان خواهند داد که اگر ممکن می بود برگزیده گانرا هم
۲۳ گمراه می نمودند * لیکن شما احتیاط نمائید که الحال همه چیزهارا قبل
۲۴ از وقوع بشما گفته ام * ودر آنروزها بعد از آن زحمت خورشید
۲۵ تاریک خواهد شد وماه نور خودرا باز خواهد گرفت * وستارهای
۲۶ آسمان خواهند افتاد وقوتهای فلکی مضطرب خواهد گردید * آنگاه
فرزند انسانرا در ابر بقوت عظیم وجلال خواهند دید که می آید
۲۷ * پس ملایکهٔ خودرا خواهد فرستاد که برگزیده گان خویش را از
بادهای اربعه از اقصای زمین تا باقصای آسمان خواهد فراهم
۲۸ آورد * الحال مثلی از درخت انجیر بیاموزید که هنگامی که شاخهای
نازک آن نمو مینماید وبرگ میرویاند فصل تابستانرا نزدیک
۲۹ میدانید * شما هم باین نهج چون این چیزهارا واقع بینید بدانید که
۳۰ نزدیک است بلکه بردر است * بدرستیکه بشما میگویم که تا تمامی
۳۱ این چیزها واقع نگردد این طبقه منقرض نخواهد گشت * آسمان
وزمین زایل خواهد گشت وسخن من زایل نخواهد گردید
۳۲ * وبر حقیقت آنروز وآنساعت سوای پدر نه ملایکهٔ آسمان ونه
۳۳ فرزند هیچ کس مطّلع نیست * احتیاط نمائید که باخذر باشید ودعا
۳۴ نمائید زیراکه از هنگام رسیدن آنزمان مطّلع نیستید * چنانچه

شخصی بسفر بعیدی رفته وخانهٔ خودرا گذاشته وملازمان خودرا
قدرت داده وهرکس را بشغل خاص مقرر فرموده ودربانرا به
۳۵ بیدار بودن امر فرمود * پس بیدار باشید از آنجاکه نمیدانید که
بزرگ خانه چه وقت خواهد آمد در شام یا نصف شب یا وقت
۳۶ بانگ خروس یا صبح * مباداکه ناگاه آمده شمارا در خواب یابد
۳۷ * وآنچه من بشما میگویم بهمه میگویم بیدار باشید

باب چهاردهم

۱ وبعداز دو روز عید فصح وفطیر رسیده بزرگان کهنه ونویسندگان
در جستجو می بودند که چگونه اش بمکر دستگیری کرده بقتل رسانند
۲ * لیکن میگفتند نه در عید مباداکه درمیان خلق شورشی پدید آید
۳ * ودر حینی که در بیت عنیا در خانهٔ شمعون ابرص بجهت
تناول نشسته می بود ضعیفهٔ با حقهٔ پراز عطر سنبل خالص گران
۴ بها آمده وآن حقه را شکسته برسر وی بریخت * وبعضی بودند
که در خود غضب آلود گشته گفتند چرا این عطر چنین تلف گردید
۵ * چه ممکن بود که بزیاده از سیصد دینار فروخته شده بفقرا داده
۶ میشد واز آنضعیفه اعراض نمودند * که عیسی فرمود اورا بگذارید
بچه جهت اورا مکدر مینمائید که با من کاری نیکو نموده است
۷ * که فقرارا همیشه با خود دارید وهرگاه که خواهید ایشانرا احسان
۸ میتوانید نمود لیکن مرا همیشه با خود ندارید * واو بآنچه قدرت
داشت بعمل آورد زیراکه سبقت جسته بدنم را بجهت دفن
۹ معطر نموده است * وبدرستی که بشما میگویم در تمام عالم هر جاکه
باین مژده ندا خواهد شد آنچه این ضعیفه بعمل آورد بجهت

۱۰ یاد کاری وی کفته خواهد شد * پس یهودای اسکریوطی یکی از
آن دوازده نفر بود نزد بزرکان کهنه رفت تا آنکه اورا بایشان
۱۱ سپارد * وآنها این مقدمه را شنیده خوشنود کردیده وعدهٔ دادن
درم نمودند واو در جستجو بود که چکونه اورا در وقت مناسبی تسلیم
۱۲ نماید * ودر روز اوّل عید فطیر هنکامی که فصح را ذبح مینمودند
شاکردان او کفتندش کجا اراده داری تا برویم وآماده نمائیم فصح را
۱۳ که تناول نمائی * پس دو شخص از شاکردان خودرا فرستاده
بآنها فرمود که باین شهر بروید ومردی که سبوی آبی را برداشته
۱۴ است بشما دو چار خواهد شد از عقب وی بروید * ودر هر خانه
که او داخل شود بصاحب خانه بکوئید استاد میکوید که اوطاق
۱۵ کجاست تا فصح را با شاکردان خود درآنجا صرف نمائیم * واو
ایوان وسیع مفروشی وآماده شده را بشما نشان خواهد داد در
۱۶ آنجا بجهت ما مهیا سازید * وشاکردان او بیرون رفته در شهر
۱۷ آمده چنانچه بآنها کفته بود یافته فصح را آماده نمودند * وچون شام
۱۸ کشت با آن دوازده نفر آمد * وهنکامی که ایشان نشسته به
تناول طعام مشغول کشتند عیسی فرمود بدرستی که بشما میکویم
۱۹ یکی از شما که بامن اکل مینماید مرا تسلیم خواهد نمود * پس آنها
غمناک شده ویک یک از وی سؤال نمودن آغاز کردند که آیا
۲۰ من هستم ودیکری که آیا من هستم * درجواب آنها فرمود
یکی ازین دوازده است که دست خودرا با من در قاب فرو
۲۱ مینماید * بدرستی که فرزند انسان بنهجی که بجهت وی نوشته
شده است میرود لیکن وای برآنکس که فرزند انسان بوساطت

وی تسلیم شود بجهت آن شخص بهتر میبود اکر هرکز موجود
۲۲ نمیکردید * وور حالتی که تناول مینمودند عیسی نانی را کرفته وبرکت
داده پاره پاره نمود وبایشان داده کفت بکیرید وبخورید که این
۲۳ جسم منست * پس جامی را کرفته وشکر بجا آورده بآنها داد وهمه
۲۴ از آن آشامیدند * وایشانرا فرمود که این خون منست یعنی
۲۵ خون پیمان تازه که بجهت بسیاری ریخته میشود * وبدرستی که
بشما میکویم که من بعد از دختر رز نخواهم نوشید تا آنروز که در
۲۶ ملکوت خدا تازه اش را بنوشم * وپس از سرود تسبیحات بسوی
۲۷ کوه زیتون بیرون رفتند * آنکاه عیسی ایشانرا کفت که شما همه
درین شب نسبت بمن لغزش خواهید یافت از آنجا که نوشته
شده است که شبانرا خواهم زد وکوسفندان پراکنده خواهند کردید
۲۸ * لیکن بعد از بر خاستن من پیش از شما بناحیهٔ جلیل خواهم
۲۹ رفت * پطرس بوی کفت که اکر همه لغزش یابند من نخواهم
۳۰ یافت * عیسی ویرا فرمود بدرستی که بتو میکویم که درین روز
بلکه درین شب قبل از آنکه خروس دو بار بانک زند تو سه
۳۱ بار مرا انکار خواهی نمود * او بیشتر مبالغه نموده کفت اکرچه مرک
من هم با تو ضرور شود هرکزت انکار نخواهم کرد وتمامی آنها نیز
۳۲ چنین کفتند * پس بمکانی که بکثسمان مسمّی بود آمدند وشاکردان
۳۳ خودرا فرمود که درینجا بنشینید تا دعا کنیم * وپطرس ویعقوب ویو
حنارا با خود برداشته شروع بمتغیّر کشتن وبیهوش شدن نمود
۳۴ * پس بایشان فرمود که نفس من تا بمرک محزونست در اینجا
۳۵ درنک نموده بیدار باشید * پس اندکی پیش رفته برزمین افتاده

۳۶ دعا نمود که اگر ممکن باشد آنساعت از وی درگذرد وگفت * ابا پدرا
تمامی چیزها نزد تو ممکن است این ساغررا ازمن بگردان لیکن نه
۳۷ چنانچه من خواهم بلکه چنانچه تو میخواهی * پس آمده ایشانرا در
خواب یافت پطرس را فرمود ای شمعون میخوابی آیا که بالقوهٔ
۳۸ پاسبانی یکساعت نداشتی * بیدار باشید ودعا نمائید تا در تجربه
گرفتار نشوید بدرستی که روح مهیاست لیکن جسم ضعیف است
۴۰ * وباز رفته دعا نمود وبهمان کلمات تکلم نمود * وبرگشته ایشانرا باز
خوابیده یافت زانروکه چشمان ایشان خواب آلوده بود ونمیدانستند
۴۱ که اورا چه جواب دهند * پس مرتبهٔ سیم آمد وایشانرا گفت
اکنون باقی وقت را بخوابید وآرام نمائید بس است که آنساعت
رسیده است که فرزند انسان در دستهای گناهکاران تسلیم گردد
۴۲ * برخیزید تا برویم اینست آنکس که مرا تسلیم مینماید نزدیک
۴۳ است * که در ساعت در اثنای تکلم وی یهودا که یکی از آن
دوازده نفر بود آمد وجماعت بسیاری با شمشیرها وچوب دستیها از
۴۴ جانب رؤسای کهنه ونویسندگان ومشایخ با وی بودند * وآنکه اورا
تسلیم نمود نشانه بایشان داده بود که هرکس راکه ببوسم همانست
۴۵ بگیریدش وبسلامت ببرید * وبمجرد رسیدن نزد وی رفته گفت
۴۶ ربّی ربّی واورا بوسید * پس آنها دستهای خودرا بروی انداخته
۴۷ گرفتندش * پس ازآنان که نزدیک ایستاده بودند یک نفر شمشیر
۴۸ کشیده زد بملازم بزرگ کهنه وگوش اورا قطع نمود * پس عیسی
بآنها توجه فرموده گفت که بجهت گرفتن من چون بجهت دزد
۴۹ با شمشیرها وچوب دستیها بیرون آمدید * وحال آنکه هر روز در

هیکل وعظ کنان با شما میبودم ومرا نکرفتید لیکن بایست که
۵۱ نوشتها کامل کردد * وهمکی اورا کذاشته فرار نمودند * مکر یک جوانی که
پارهٔ کتانی بربدن برهنه افکنده بعقب وی روان کردید وجوانان اورا
۵۲ کرفتند * که آن پارچهٔ کتانرا هم انداخته برهنه از ایشان فرار نمود
۵۳ * پس عیسی را نزد رئیس کهنه بردند وهمکی بزرکان کهنه ومشایخ
۵۴ ونویسندهکان نزد وی جمع بودند * وپطرس از دور تا در خانهٔ رئیس
کهنه از پی او روان کشته وبا سرهنکان نشسته باتش کرم میشد
۵۵ * وبزرکان کهنه وجمیع اهل شوری در جستجوی شهادتی بر عیسی
۵۶ میبودند تا آنکه اورا هلاک نمایند لیکن نمی یافتند * هرچند بسیاری
۵۷ شهادت دروغ در بارهٔ وی دادند لیکن شهادتها متفق نبود * پس
۵۸ چند نفر برخاسته شهادت دروغی در بارهٔ وی داده کفتند * که ما از
وی شنیدیم که میکفت من این هیکل را که بدست ساخته شده
است خراب خواهم نمود ودر سه روز دیکریرا که بیدست مهیا شده
۵۹ است عمارت خواهم نمود * وبا وجود این شهادات ایشان متفق
۶۰ نبودند * پس رئیس کهنه درمیان ایستاده از عیسی پرسیده کفت
که هیچ جواب نمیدهی که این خلق بر توچه سان کواهی میدهند
۶۱ * واو خاموش مانده هیچ جواب نمیداد که باز رئیس کهنه از وی
۶۲ سؤال نموده کفت آیا توئی مسیح فرزند آنکه متبرک است * عیسی
کفت آری منم وفرزند انسان را بر یمین اقتدار نشسته وبا ابرهای
۶۳ آسمان خواهید دید که می آید * آنکاه رئیس کهنه لباس خودرا چاک
۶۴ زده کفت دیکر مارا چه احتیاج بکواهست * کفررا شنیدید الحال چه
۶۵ خیال دارید که تمامی آنها فتوای استحقاق قتل ویرا دادند * وبعضی

شروع نموده آب دهن بر وی افکندند ورویش را پوشانیدند واورا
۶۶ مشت زده گفتندی اخبار نما وسرهنگانش سیلی میزدند * وهنگامی
که پطرس در ایوان پایین میبود یکی از کنیزان رئیس کهنه آمده
۶۷ * چون پطرس را دید که خودرا گرم مینمود در او نگریسته گفت تو
۶۸ نیز با عیسای ناصری بودی * لیکن او انکار نموده گفت من نمیدانم
ونمی یابم که چه میگوئی وبسوی کریاس بیرون رفت که خروس
۶۹ بانگ زد * وکنیز باز اورا دیده باآنان که در آنجا ایستاده بودند آغاز
۷۰ سخن نموده که این شخص از آنهاست * او باز انکار نمود وپس از
اندکی کسانیکه ایستاده بودند باز پطرس را گفتند بتحقیق که تو از
۷۱ آنها میباشی زانجا که جلیلی هستی ولهجهٔ تو قرینه است * واو
شروع بلعن وسوگند نموده که من این مردرا که در بارهٔ او سخن
۷۲ میگوئید نمی شناسم * که دیگر بار خروس بانگ زد وپطرس آن
سخن را که عیسی بوی فرموده بود که قبل از آنکه خروس دو بار
بانگ زند سه بار انکارم خواهی نمود یاد آورد وزار زار بگریست

باب پانزدهم

۱ بمجرد صبح شدن رؤسای کهنه با مشایخ ونویسندگان وهمهٔ اهل
شوری مشورت کردند وعیسی را بسته برده به پیلاطس تسلیم
۲ نمودند * پس پیلاطس از وی سؤال نمود که آیا پادشاه یهود توئی
۳ ویرا جواب داد که تو خود میگوئی * ورؤسای کهنه ادعای بسیاری
۴ بر او نمودند هیچ جواب نداد * که باز پیلاطس ویرا سوال نموده
گفت هیچ جواب نمیدهی بنگر که بچه مقدار چیزها بر تو گواهی میدهند
۵ * که با وجود این عیسی هیچ پاسخ نداد چنانچه پیلاطس تعجب نمود

٦ * وقاعدهٔ وی این بود که در هر عید یک زندانی را که ایشان خواهش
٧ کنند بجهت آنها آزاد مینمود * وبود برباس نامی که با هم مفتنان
٨ خود که در فتنه قتل نموده بودند بسته شده بود * که آنگروه فریاد برآغاز
٩ خواستن آنچه همیشه با ایشان سلوک مینمود نمودند * پیلاطس آنهارا
١٠ گفت آیا میخواهید که پادشاهٔ یهودرا بجهت شما مرخّص نمایم * زانجا
١١ که یافته بود که رؤسای کهنه از حسد اورا تسلیم نمودند * لیکن رؤسای
کهنه مردم را اغوا مینمودند که بلکه برباس را بجهت ایشان مستخلص
١٢ نماید * که پیلاطس باز بایشان در جواب گفت که پس چه اراده
١٣ دارید تا با اینکه پادشاهٔ یهودش میخوانید بعمل آرم * باز فریاد نمودند
١٤ که اورا مصلوب ساز * آنگاه پیلاطس بایشان گفت که چه بد کرده
١٥ است امّا آنها زیاد از پیش فریاد نمودند که اورا صلب نما * پیلاطس
چون خواست که آن قوم را خوشنود نماید برباس را آزاد
نموده وعیسی را تازیانه زده بجهت صلب کردنش تسلیم نمود
١٦ * وسپاهیانش در پریطریون یعنی دیوان خانه برده وجمیع سپاه را
١٧ فراهم آوردند * پس اورا جامهٔ سرخی پوشانیدند وتاج خاری بافته بر
١٨ سرش گذاشتند * وبجهت او شروع بسلام نموده گفتندی السّلام ای
١٩ پادشاهٔ یهود * پس نئی بر سرش زدند وآب دهن براو انداخته وبزانو
٢٠ درآمده اورا سجود مینمودند * وچون اورا استهزا نمودند جامهٔ سرخ را از
وی کنده لباس خودش را پوشانیدند واورا بیرون کشیدند تا آنکه
٢١ صلب نمایند * وشمعون قیروانی که پدر اسکندر وروفس است در
اثنای مراجعت از کشت زار از آنجا عبور نمودی که ایشان اورا
٢٢ بجهت بر داشتن صلیب وی مجبور نمودند * پس اورا بمکان

۲۳ کلکثه که ترجمه اش محل کاسهٔ سراست آوردند * وبادهٔ ممزوج
۲۴ بمر بجهت آشامیدن بوی دادند لیکن او قبول نه نمود * واورا
صلب کرده لباسش رابنابر افکندن قرعه که بهرکس چه رسد تقسیم
۲۶ نمودندی * وچون اورا صلب نمودند ساعت سیم بود * ونوشتهٔ ادعای
۲۷ وی در آنجا نوشته شده بود که پادشاهٔ یهود اینست * ودو دزد رایکی
۲۸ بر یمین ودیگری بر یسار وی صلیب نمودند * آنگاه کامل گردید
۲۹ نوشتهٔ که میگوید در زمرهٔ گناه کاران شمرده گشت * وراه گذران
سر جنبان بوی فحش داده میگفتند ای ویران کنندهٔ هیکل
۳۰ وعمارت کنندهٔ آن در سه روز * خودرا نجات ده واز صلیب فرود
۳۱ آی * وبهمین وضع رؤسای کهنه نیز نزد خود بر سبیل استهزا با
نویسنده گان می گفتند دیگرانرا نجات داد وخودرا نجات نمی تواند
۳۲ داد * بگذار که الحال مسیح پادشاهٔ اسرائیل از صلیب فرود آید تا
به بینیم واعتقاد نمائیم وآنان که با وی مصلوب شده بودند فحشش
۳۳ میدادند * وچون ساعت ششم رسید تا ساعت نهم ظلمتی تمام
۳۴ آن ملک را فرو گرفت * ودر ساعت نهم عیسی بآواز بلند فریاد
بر آورده گفت الوی الوی لما سبقتانی یعنی آلهی آلهی از بهر چه
۳۵ مرا بگذاشتی * پس بعضی از آنان که نزدیک ایستاده بودند این
۳۶ سخن را شنیده گفتند اینک الیاس را می طلبد * ویکی از آن
میان دوان گشته اسفنجی را از سرکه پُر نموده بر نئی گذاشته
بجهت آشامیدن وی باز داشت وگفت بگذارید که مشاهده
۳۷ نمایم آیا الیاس بجهت فرود آوردن وی می آید * وعیسی آواز
۳۸ بلندی بر آورده روح را تسلیم نمود * وپردهٔ هیکل از بالا تا پائین

۳۹ بدو پاره کردید * وچون یوز باشی که مقابل وی نزدیک ایستاده بود
اورا دید که چنان فریاد بر آورده روح را تسلیم نمود گفت بدرستی که
۴۰ این مرد فرزند خدا بود * وزنی چند نیز بودند که از دور نگاه میکردند
که مریم مجدلیه ومریم مادر یعقوب کوچک ویوسا وسلومی درمیان
۴۱ آنها بودند * که چون در جلیل بود پیروی وخدمتش مینمودند ودیگر
۴۲ زنان بسیار که با وی باورشلیم آمده بودند * چون شام گردید از آنجا که
۴۳ روز تهیه بود یعنی آنوقت که پیش از سبت است * یوسف
ارمتّی که یکی از اهل شوری ومتشخّص بود که خود نیز منتظر ملکوت
خدا بود گستاخانه نزد پیلاطس رفته بدن عیسی را خواهش نمود
۴۴ * وپیلاطس از اینکه باین زودی فوت شده باشد تعجّب نموده
یوز باشی را طلبید وازوی پرسید که مکه دیریست که وفات نموده
۴۵ است * چون از یوز باشی آن مقدمه را شنیده تن را بیوسف
۴۶ ارزانی داشت * واو پارچهٔ نازکی را خریده واورا فرود آورده در آن
پارچه پیچید ودر قبری که از سنک تراشیده شده بود گذاشت
۴۷ وسنگی را بر سر قبر غلطانید * ومریم مجدلیه ومریم مادر یوسا ملاحظه
مینمودند که در کجا گذاشته شد

باب شانزدهم

۱ چون روز سبت گذشت مریم مجدلیه ومریم یعقوب وسلومی
۲ بوی خوش خریده تا آنکه آمده اورا مدهون نمایند * وروز یک شنبه
۳ صبح بسیار زودی هنگام بر آمدن آفتاب نزد قبر آمدند * وبا یکدیگر می
گفتند که چه کس سنک را از سر قبر بجهت ما خواهد گردانید
۴ * زانرو که بسیار بزرگ بود پس نگریسته سنک را غلطیده دیدند

۵ * وبدرون قبر داخل گشته جوانی را بر طرف راست نشسته
۶ ولباس سفید پوشیده دیدند وخایف گردیدند * که بایشان گفت
مترسید عیسای ناصری را که مصلوب شده بود تفحص مینمائید
او بر خاست ودر اینجا نیست اینک مکانی که در آنجا گذاشته
۷ بودندش * لیکن شما بروید وبشاگردان او وپطرس بگوئید که او
قبل از شما بجلیل میرود وچنانچه بشما گفته بود اورا در آنجا خواهید
۸ دید * وآنها بزودی بیرون رفته از نزد قبر فرار نمودند از آنکه
اضطراب وتحیّر برآنها استیلا یافته بود وهیچ کس هیچ نگفتند زانرو
۹ که ترسیده بودند * ودر صبح گاه اوّل هفته برخاسته نخست بمریم
۱۰ مجدلیه که هفت جنّی ازوی بیرون نموده بود ظاهر گشت * واو
۱۱ رفته مصاحبانش را که نوحه وزاری مینمودند خبر نمود * چون شنیدند
که زنده است واین ضعیفه اورا دیده است قبول ننمودند
۱۲ * وبعد از آن در صورت دیگر بدو نفر از آنها در حالتی که بسوی
۱۳ دهات میرفتند جلوه گر شد * وایشان رفته ببقیهٔ آنها خبر دادند
۱۴ وآنهارا هم تصدیق نه نمودند * وبعد از آن بان یازده نفر در حالتی
که نشسته بودند ظاهر گردید وآنهارا بسبب عدم اعتقاد وقساوت
قلب ملامت نمود زانروکه اشخاصی را که اورا برخاسته دیده بودند
۱۵ قبول ننمودند * پس بایشان فرمود که بهمگی جهان رفته جمیع
۱۶ خلایق را باین مژده ندا نمائید * که هر آنکو ایمان می آرد وغسل تعمید
می نماید ناجی خواهد شد لیکن آنکه ایمان نمی آرد بر او حکم خواهد
۱۷ شد * واشخاصی که باین چیزها اعتقاد آرند با آیتی چند مقرون
خواهد گشت که باسم من دیوهارا بیرون خواهند نمود وبزبانهای

١٨ تازه تکلّم خواهند نمود * ومارها را خواهند گرفت واگر چیز کشنده را
بیاشامند هرگز متأذّی نخواهند گشت وبر بیماران دست خواهند
١٩ نهاد وایشان تندرست خواهند گردید * وبعد از تکلّم خداوند
بآسمان صعود نموده بر دست راست خدا بنشست وایشان
بیرون رفته در هر مکان اعلام نموده وخداوند با ایشان عمل
مینمود وبا آیات پیوسته آنکلام را ثابت میگردانید آمین

فهرست این کتاب مقدس

کتاب

پیمان تازهٔ

خداوند ورهانندهٔ ما

عیسی مسیح

که از لسان اصلی یونانی

بفارسی

ترجمه کردهٔ

افضل الفضلآ المسیحیّه

هنری مارتن کشیش انکلیسی است

که در دار السّلطنت لندن محروسه

باعانت مجمع مشهور به بیبل سوسیّتی

کرّت سیّم بدار الطّباعه بنده کمترین رچارد واطس

انکلیسی مطبوع کردید

سنه ۱۸۳۷

مسیحیّه

THE

NEW TESTAMENT

OF

OUR LORD AND SAVIOUR

JESUS CHRIST

TRANSLATED FROM THE ORIGINAL GREEK,

INTO PERSIAN,

BY THE

REV. HENRY MARTYN, B.D.

FOURTH EDITION.

LONDON:

PRINTED BY RICHARD WATTS,

FOR THE BRITISH AND FOREIGN BIBLE SOCIETY,

IN THE YEAR

1837.

فهرست این کتاب مقدس

انجیل لوقا

باب اول

۱ ازآنجا که جمعی شروع نموده که آن وقایعی را که در میانهٔ ما بیقین
۲ پیوسته است تبئین نمایند * بنهجی که آنان که زآغاز بچشم خود
۳ میدیدند وخادمان کلام بوده بما رسانیده اند * من نیز مصلحت
چنان دیدم که آن وقایع را تماما من البدایت کمال تبعیت نموده
۴ برحسب اتصالشان تحریر نمایم برای تو ای ثیوفلس گرامی * تا
۵ حقیقت سخنانی که تو آنهارا تعلیم یافتهٔ دریابی * در اوان
هیرودیس سلطان یهودیه زکریّا نام کاهنی بود که از دستهٔ ابیا بود
وزنی داشت از دختران هارون که اورا نام الیصابات بود
۶ * وایشان هردو در نزد خدا ثواب کار می بودند ودر تمامی فرایض
۷ وسنن خداوند بی دغدغه رفتار می نمودند * وایشان را فرزندی
نبود زیرا که الیصابات یائسه بود وهردو بر عمر سبقت جسته بودند
۸ * چنین بوقوع پیوست که در اوانی که نوبت دستهٔ خود در نزد
۹ خداوندکار بادای لوازم کهانت می پرداخت * برحسب آئین
کهانت نوبت آن شد که در هیکل خداوند درآمده بخور نماید
۱۱ * وتمامی خلق در هنگام سوزانیدن بخور بیرون نماز میکردند * که
یکی از فرشتگان خداوندکار براو هویدا گشته چنانکه برطرف راست
۱۲ مجمر ایستاده بود * زکریّا از ملاحظهٔ او مضطرب گردیده خوف

۱۳ بروی استیلا یافت * آن ملک ویرا گفت مترس ای ذکریا
زیرا که دعای تو مستجاب شده زوجه ات الیصابات پسری برای
۱۴ تو خواهد آورد وتو اورا یحیی خواهی نامید * وترا خواهد بود
خوشوقتی وخرّمی واز تولّد آن بسیاری شادمان خواهند گردید
۱۵ * زیرا که او در نزد خداوندگار بزرگ میشود وشراب وخمر نخواهد
۱۶ آشامید وهم از شکم مادر خود بروح القدس مملوّ خواهد گردید * واو
بسیاری از بنی اسرائیل را بسوی خداوند خدای آنها بر خواهد
۱۷ گردانید * واو در پیش روی وی بروح وقوّت الیاس خواهد
رفت تا که مایل گرداند قلوب پدران را بجانب فرزندان ونا
فرمانان را بفهم عاقلان تا که قومی کامل را برای خداوند مهیّا نماید
۱۸ * ذکریا ملک را گفت که چه سان من این را بدانم وحال آنکه
۱۹ من پیر هستم وزن من کهن سالست * ملک ویرا جواب
داده گفت که منم جبرائیل که نزد خدا حاضر میباشم وبرای همین
فرستاده شده ام که با تو سخن گفته این مژده را بتو سپارم
۲۰ * واینکه تو خاموش خواهی بود بلکه یارای تکلّم نخواهی داشت تا
روزی که اینها واقع شود زیرا که تو سخن های مرا باور نکردی
۲۱ وحال آنکه آنها در وقت خود بوقوع خواهد پیوست * ومردم
منتظر ذکریا بودند واز بسیاری توقّفش در هیکل متحیّر میبودند
۲۲ * واو بیرون آمده یارای تکلّم با آنها نداشت پس دریافتند که
در درون هیکل او امر غریبی را مشاهده نموده است که بآنها
۲۳ اشارت میکند وگنگ مانده است * وچون ایّام خدمتش
۲۴ منقضی گشته بخانهٔ خویش رفت * وبعد از آن زوجه اش

الیصابات آبستن شده خودرا پنجماه پنهان داشته وگفت
٢٥ * که در این اوان که خداوندگار خود منظور میداشت باین نهج
٢٦ بامی نموده تا ننگی که مرا در میان انسان میباشد بر دارد * ودر
ماه ششم فرشتهٔ جبرائیل از خدا بسوی شهری از جلیل که ناصره
٢٧ نام داشت * بنزد دختر دوشیزه مریم نام که منسوب بود بیوسف
٢٨ نام مردی از دودمان داود فرستاده شد * وملک بنزد وی آمده
گفت که السلام ای شرف یافتهٔ خداوند با تو است وتو در
٢٩ میان زنان مبارکی * واو چون این رادید از سخن او مضطرب
٣٠ شده ودر شبهه افتاد که این چه نوع سلام است * وملک ویرا
گفت که مترس ای مریم زیراکه تو یافتهٔ نعمت خدا دادرا
٣١ * واینک تو آبستن خواهی شد وخواهی زائید پسری واورا عیسی
٣٢ خواهید نامید * واو شخص بزرگی خواهد بود وفرزند خدایتعالی
خوانده خواهد شد وخداوند خدا تخت پدرش داودرا بوی خواهد
٣٣ داد * وبر دودمان یعقوبی تا ابد سلطنت رانده سلطنتش را
٣٤ نهایت نخواهد بود * مریم ملک را گفت که چگونه این تواند شد
٣٥ وحال آنکه من مردی را نیافته ام * وملک ویراجواب داده
گفت که روح القدس بر تو نزول خواهد نمود وقوت خدایتعالی
بر تو سایه افکند از آنجاست که آن مولود مقدس فرزند خدا
٣٦ خوانده خواهد شد * واینست الیصابات خویش تو نیز در پیری
پسری باروراست واین ماه آنکس راکه یائسه میدانند ماه شش
٣٧ است * زیراکه نزد خدا هیچ امری محال نیست * مریم گفت
اینک کنیزک خداوند بشود بر من بر وفق کلام تو پس فرشته از

۳۹ نزد وی جدا گشت * ومریم برخاسته در آن اوان بسوی کوهستان
۴۰ بجانب شهر یهودا شتافت * ودر خانهٔ زکریا در آمده الیصابات را
۴۱ سلام نمود * وچون الیصابات سلام کردن مریم را استماع نموده
طفل در رحم او جسته والیصابات بروح القدس مملو گشت
۴۲ * وبآواز بلند تکلم نموده گفت که درمیان زنان مبارکی
۴۳ ومبارکست ثمرهٔ رحم تو * وکجا سزاست مرا که مادر خداوندم
۴۴ بنزد من آید * اینک چون آواز سلام تو بگوشهایم رسید طفل
۴۵ در شکم من از خرّمی بحرکت آمد * وخوشا حال زنی که ایمان
آورده است زیرا سخنانی را که از جانب خداوندگار است بوی
۴۶ کمالی میباشد * ومریم گفت که جان من خداوندگار را ثنا میگوید
۴۸ * وخوشنود میشود روح من بسبب خدا نجات دهندهٔ من * زیرا که
نظر مرحمت بر حقارت کنیزک خود انداخته واینست ازین
۴۹ وقت تمامی طبقات انام مرا مبارک خواهند دانست * زیرا
که نموده است آن قادر کارهای بزرگ برای من پس منزّه باد
۵۰ اسم او * ورحمت او بر کسانیکه از او می ترسند پشت در
۵۱ پشت * وببازوی خود قوّت را پدیدار نموده آنانی را که بخیالات
۵۲ خود برتری داشتند پریشان نمود * وبزیر آورد مقتدرانرا از تختها
۵۳ وخاک نشینانرا برداشت نمود * وسیر گردانید گرسنگانرا از
۵۴ خوبیها وروانه نمود متموّلین را تهی دست * وبندهٔ خود اسرائیل را
۵۵ مساعدت نموده تا رحمت خودرا یاد آرد * که بر ابراهیم وذرّیتش
۵۶ تا ابد خواهد بود چنانچه به پدران ما فرموده است * ومریم
۵۷ قریب بسه ماه بوی بوده پس برگشت بخانهٔ خود * والیصابات را

۵۸ وقت وضع حمل رسیده پس زائید پسری را * وشنیدند
همسایکان وخویشان که خداوند بر وی بسیار رحمت نموده پس
۵۹ ایشان نیز با وی خرمی نمودند * ودر روز هشتم بجهت ختنهٔ طفل
۶۰ آمده اورا باسم پدرش زکریا میخواندند * مادرش جواب داده
۶۱ کفت نه بلکه خوانده شود بیحیی * ویرا کفتند که نیست از
۶۲ خویشان تو شخصی که خوانده شود باین اسم * پس پدرش را
۶۳ اشارت نمودند که به چیست خوهشت که نامیده شود * واو
تختهٔ را خواسته بر آن نوشته کفت که اسم اوست یحیی وهمکی
۶۴ متحیر کردیدند * ودر همان لحظه دهن وزبان وی باز شده بحمد
۶۵ خدا تکلم فرمود * وبر همکی آنان که بر اطراف وی ساکن می
بودند خوف عارض کشت ودر همهٔ کوهستان یهودیه ازاین
۶۶ وقایع کفت کو میرفت * وآنان که شنیدند همکی متفکر بوده
میکفتند که آخر این طفل چه خواهد بود وبا وی بود دست خداوند
۶۸ * وپدرش زکریا بروح القدس ممتلی کشته بالهام کفت * خداوند
خدای اسرائیل مبارکباد زیرا که نظر مرحمت انداخته برای قوم
۶۹ خود فدیه مقرر فرمود * ودر خانهٔ بندهٔ خود داود شاخ نجاتی برای
۷۰ ما بر پا داشت * چنانچه بر زبان انبیای مقدس خود از اوان
۷۱ سلف فرموده است * یعنی نجات از دشمنان ما واز دست
۷۲ همهٔ آنانی که کینه میورزند با ما * تا آنکه بجای آرد رحمت خودرا بر
۷۳ پدران ما وتا آنکه یاد آرد عهد مقدس خودرا * یعنی سوکندی که
بابراهیم پدر ما خورده است که با این بخشش را خواهد فرمود
۷۴ * تا آنکه ما از چنک دشمنان خود مستخلص شده بیخوف اورا

۷۵ بنده گی نمائیم * وتا همه زنده گانی خودرا بپاکیزگی وصواب کاری
۷۶ در نزد او باشیم * وتو ای کودک رسول خداوند تعالی خوانده
خواهی شد زیراکه تو پیش روی خداوند خواهی رفت تا آنکه
۷۷ راههای اورا آماده نمائی * وتا آنکه عطا شود بقوم او شناسائی راه
۷۸ نجات که باآمرزش گناهانست * از غایت ترحم خدای ما که
۷۹ بجهت آن روشنی صبح از عالم علو برما هویدا گشت * تا آنانی را
که در تاریکی وسایهٔ مرگ نشسته بودند روشن گرداند وقدمهای
۸۰ مارا براه آرام راهنمائی نماید * وبزرگ میشد آن طفل ودر روح
قوت می یافت وتا اوانی که بر بنی اسرائیل ظهور نمود در
اطراف بیابانها میزیست

باب دویم

۱ ودر آن اوان چنین اتفاق افتاد که از جانب قیصر اوگوسطس
۲ حکم شد که در همهٔ ولایات اسم نویسی نمایند * واین نخستین
اسم نویسی بود که در اوانیکه کرینیوس حاکم شام بود واقع شد
۳ * بجهت آنکه اسامی نوشته شود هر کسی بشهر خود رفتندی
۴ * ویوسف نیز از جلیل از شهر ناصره بیهودیه بشهر داود که به
بیت لحم مسمی است رفت زانرو که او از دودمان وقبیلهٔ داود
۵ میبود * تا نوشته شود اسمش با زن منسوب بخود مریم که
۶ آبستن بود * ودر آن اوان که ایشان در انجا بودند ایام وضع
۷ حملش رسید * پس زائید نخستین پسر خودرا واورا در قنداقهٔ
پیچیده در آخر خوابانید زیراکه نبود در اندرون کاروانسرا مکانی
۸ برای آنها * ودر آنزمین شبانان میبودند که گلهٔ خودرا حراست

۹ نموده در شب بنوبت کشیک می کشیدند * ناکاه فرشتهٔ
خداوند برآنها نزول نموده نور خداوند باطراف آنها درخشید وآنها
۱۰ بغایت مخوف کردیدند * آن ملک ایشانرا کفت مترسید که
اینک مژدهٔ سروری بیغایت که خواهد بود برای تمامی قبایل
۱۱ بشما آورده ام * زیرا که نجات دهندهٔ از برای شما که او مسیح
۱۲ خداوند است امروز در شهر داود متولّد شد * واینست برای
شما نشانی که یابید طفلی را که بقنداقه پیچیده در آخر کذاشته
۱۳ شده است * ناکاه فوجی از لشکر آسمانی با آن ملک خدارا
۱۴ ستایش کنان نمودار شده * میکفتند که خداراست در عالم بالا
۱۵ جلال وبر زمین آرام ودر میان انسان رضامندی * وچون
آن فرشتکان از نزد آنها بسوی آسمان رفتند شبانان کفتند با
یکدیکر که تا به بیت لحم رفته این واقعه را که خداوند بما نمودار
۱۶ کردانیده است ملاحظه نمائیم * پس بزودی روان شده یافتند
مریم ویوسف را وآن طفل را در حالتی که در آخر خوابیده بود
۱۷ * پس ایشان ملاحظه نموده سخنی را که در بارهٔ آن طفل
۱۸ بآنها کفته شده بود بدرستی دریافتند * وهرآنکس که آن سخنانرا
۱۹ از شبانان شنیده متعجّب میشد * ومریم تمامی این سخنانرا در
۲۰ دل جای میداد ونکاه میداشت * وشبانان خدارا حمد وثنا
کویان برکشتند زیرا که مطابق همهٔ آنچه بآنها کفته شده بود دیدند
۲۱ وشنیدند * وچون هشت روز ایام ختنهٔ طفل باتمام رسید اورا
عیسی نامیدند وهمان نامست که قبل از تقرّرش در رحم ملک
۲۲ بان نامش خواند * وچون ایام تطهیرش رسید بر حسب آئین

۲۳ موسی اورا باورشلیم آوردند تا نزد خداوندش بر پا دارند * چنانچه
نوشته شده است در آئین خداوند که هرآن ذکوری که نخست
۲۴ باز کند رحم را برای خداوند منزّه خوانده شود * وتا قربانی کذرانند
چنانچه در آئین خداوند مقرر است یا جفت حمام یا دو جوجهٔ
۲۵ کبوتر * واینک کسی بود در اورشلیم مسمّی بشمعون که مرد
عادل ومتّقی بود ومنتظر تسلّی اسرائیل میبود وروح القدس بر
۲۶ او بود * از روح القدس الهام یافته که پیش از آنکه مسیح کردهٔ
۲۷ خداوندرا نه بیند مرک را نخواهد دید * پس براه نمائی روح در
هیکل درآمده در هنکامی که والدین عیسی طفل را باندرون
۲۸ می آوردند تا کرده شود اورا آنچه موافق رسم آئین است * او
۲۹ بر وی دست خود کذاشت وخدارا حمد کفت * که خداوندا حالا
۳۰ تو بندهٔ خودرا بروفق سخن خود بسلامت رخصت میدهی * زیرا
۳۱ که دیده است چشمان من نجات تورا * که در پیش روی همکی
۳۲ قبایل مهیا کردهٔ * نوری برای روشنی قبایل وجلال قوم خود
۳۳ اسرائیل * ویوسف ومادرش از سخنانی که در بارهٔ او کفته
۳۴ میشد متحیر میبودند * وشمعون ایشانرا دعای خیر کرده بمادرش
مریم کفت که این کسی است که برای افتادن وبرخاستن
بسیاری در اسرائیل وبرای هدف مخالفان شدن کذاشته
۳۵ میشود * ودر دل تو نیز نیزه فرو خواهد رفت تا تصوّرات
۳۶ دلهای بسیاری آشکارا شود * وبود زنی نبیّه حنّا نام دختر فانوئیل
از طایفه عشیر بسیار کهن سال وهفت سال از اول بکریت
۳۷ خود با شوهر بسر برده * وقریب بهشتاد وچهار سال بود که او بیوه

بود واز هیکل جدا نشده با روزه‌ها ودعاها روز وشب عبادت میکرد
۳۸ * آنزن در آنساعت حاضر شده خداوندرا شکر مینمود ودر بارهٔ او
۳۹ با همگی منتظران نجات در اورشلیم تکلّم مینمود * چون جمیع
رسوم را بحسب آئین خداوند بجا آوردند بجانب جلیل وشهر
۴۰ خود ناصره برگشتند * وآن طفل بزرگ شده در روح قوت
۴۱ پیدا کرده بعقل مملوّ میشد وباوی بود توفیق خدا * ووالدین
۴۲ او هر ساله در عید فصح باورشلیم میرفتند * وچون دوازده ساله
۴۳ شد ایشان موافق رسم عید باورشلیم رفتند * وچون ایّام
عیدرا تمام کرده در اوانیکه مراجعت مینمودند آن طفل عیسی در
۴۴ اورشلیم توقف نمود ویوسف ومادرش نمی دانستند * بلکه زانجائی
که گمان میداشتند که او درکاروانست یک منزل آمده درمیان
۴۵ خویشان وآشنایانش جستجو مینمودند * واورا نیافته در تفحص
۴۶ او باورشلیم برگشتند * وبعد از سه روز اورا یافتند که در وسط
معلمان در هیکل نشسته است واز آنها می شنود وپرسش مینماید
۴۷ * وهمگی انانی که ازوی می شنیدند از ذهن وجوابهایش متحیر میبودند
۴۸ * اورا دیده تعجب نمودند مادرش ویرا گفت کوک چرا چنین
با نمودی اینست پدر تو ومن اندوه ناک گشته در جستجوی تو
۴۹ میبودیم * ایشانرا گفت که چرا مرا می جستید آیا ندانسته بودید که
۵۰ مرا میبایست در خانهٔ پدر خود باشم * وایشان این سخن راکه
۵۱ بایشان گفت نیافتند * وبا آنها روان شده بناصره آمد ومطیع
آنها بوده مادرش تمامی این واقعاترا در دل نگاه میداشت
۵۲ * وعیسی در عقل وقامت ومهربانی نزد خدا وخلق ترقی میکرد

باب سیم

۱ در سال پانزدهم از سلطنت تبریوس قیصر که پنتیوس
پیلاطس حاکم یهودیه وهیرودیس رئیس ربع جلیل وفیلپوس
برادرش رئیس اتوریه ومرزوبوم تراخونی ولیسنیاس رئیس
۲ ربع آبیلینی * وحنا وقیافا کاهنان بزرک می بودند کلام خدا
۳ نازل شد بیحیی ابن زکریا در بیابان * وآمده همکی مرز وبوم
اطراف رود اردن را برای آمرزش کناهان بغسل توبه ندا میکرد
۴ * چنانچه در صحیفهٔ اخبار اشعیه پیغمبر نکارش یافته است که
می کفت در بیابان آواز فریاد کننده ایست که راه خداوندرا
۵ مستعد کنید وطریق اورا مستقیم سازید * هر کودی انباشته وهر
کوه وتلی پست خواهد کردید وکجیها راست وراهای درشت
۶ هموار خواهد شد * وخواهد دید مجموع بشر نجات خدارا * وطوایفی را
۷ که برای غسل تعمیدش بیرون رفتندی میکفت ای افعی
۸ زاده‌کان که شمارا راه نمود که بکریزید از غضب آینده * پس بیارید
ثمراتی که شایستهٔ توبه باشد ودر دل خود شروع بکفتن ننمائید که
مارا پدر ابراهیم است زیرا که بشما میکویم که خدا قادر است بر
۹ آنکه برخیزاند ازین سنکها فرزندان از برای ابراهیم * والحال
تبر بر بیخ درختان کذاشته شده است وهر درختی که ثمر نیکو نیارد
۱۰ بریده وبآتش افکنده خواهد شد * وطوایف پرسیدندش وکفتند
۱۱ که پس مارا چه باید کرد * آنهارا جواب داده کفت کسی که دوجامه
دارد آنکس را که ندارد شریک سازد وآنکس که نان دارد هم
۱۲ چنین بایدش کردن * وباج خواهان نیز بجهت غسل تعمید

۱۳ آمده گفتندش که ای استاد مارا چه بایست کردن * آنهارا
۱۴ فرمود که شما بیش از آنچه بر شما مقرر است مکنید * سپاهیانش
نیز پرسیدند که مارا چه باید کرد آنهارا فرمود که هیچ کس را جبر
۱۵ ننمائید و بر کسی افترا ننموده و بمواجب خود اکتفا نمائید * و در اثنائی
که مردم در انتظار میبودند و هر یک در دلهای خود تصور مینمودند
۱۶ در بارهٔ یحیی که آیا این مسیح باشد * یحیی همگی را باین
خطاب مخاطب نموده که من شمارا غسل بآب میدهم امّا آید
کسی که قوی تر است از من و من نیستم قابل آنکه بند
نعلینش را کشایم آنست که شمارا بروح القدس و آتش غسل
۱۷ خواهد داد * که طبقش در دست اوست و خرمن خودرا خوب
پاک نموده گندم را در انبار خود جمع خواهد نمود و کاه را در آتشی
۱۸ که افسرده گی نپذیرد خواهد سوزانید * و باندرزهای بسیار دیگر آن
۱۹ گروه را نصیحت فرمود * و رئیس ربع هیرودیس که بسبب
هیرودیا زن برادر فیلپوس و بسبب قبایح دیگر که متوجّه میبود
۲۰ ازو ملامت یافته بود * این را نیز بر آنها مزید کرد که یحیی را در
۲۱ زندان محبوس گردانید * و چونکه تمامی مردم غسل یافتند
و عیسی نیز غسل یافته دعا مینمود چنین بوقوع پیوست که آسمان
۲۲ باز شده * و بصورت جسمانی روح القدس چون کبوتری بر او
نازل شده و آوازی از آسمان بر آمد که گفت توئی پسر محبوب
۲۳ من و بتو رضامند میباشم * و عمر عیسی تخمینا آغاز سی سال
۲۴ بود و چنانچه گمان میداشتند بود پسر یوسف پسر هالی * پسر
۲۵ متثات پسر لاوی پسر ملخی پسر یانا پسر یوسف * پسر مطاتیا

۲۶ پسر عاموس پسر ناحوم پسر اسلی پسر نجّی * پسر مااث پسر مطاثیا
۲۷ پسر شمعی پسر یوسف پسر یهودا * پسر یوحنّا پسر ریصا پسر
۲۸ زوربابل پسر سالاتئیل پسر نیری * پسر ملخی پسر ادّی پسر قوصام
۲۹ پسر المودام پسر آئیر * پسر یوسی پسر ایلعاذر پسر یوریم پسر
۳۰ متثات پسر لاوی * پسر شمعون پسر یهودا پسر یوسف پسر
۳۱ یونان پسر ایلیاقیم * پسر میلیا پسر مانیان پسر مطاثیا پسر
۳۲ ناثان پسر داود * پسر یسی پسر عوبید پسر باعاز پسر سلمون
۳۳ پسر نخشون * پسر عمنداب پسر ارام پسر حصرون پسر فارص
۳۴ پسر یهودا * پسر یعقوب پسر اسحاق پسر ابراهیم پسر تارخ پسر
۳۶ ناخور * پسر ساروغ پسر زاغا پسر فالغ پسر عابر پسر صالا * پسر
۳۷ قنیان پسر ارفخشد پسر سام پسر نوح پسر لامح * پسر ماتوشلح پسر
۳۸ اخنوخ پسر یارد پسر مهلالئیل پسر قینان پسر انوش پسر شیث
پسر آدم پسر الله

باب چهارم

۱ وعیسی از روح القدس مملوّ بوده از رود اردن مراجعت فرموده
۲ بقوّت روح در بیابان روان گشت * ومدّت چهل روز ابلیس
اورا ممتحن میساخت ودر آن اوان مطلقا نمی خورد وچون
۳ آن ایّام باتمام رسید در آخر گرسنه گشت * ابلیس اورا گفت
۴ چنانچه تو پسر خدا هستی بفرما این سنگ را تا نان شود * وعیسی
در جواب باوی گفت که نوشته شده است که انسان نه همین
۵ بمجرد نان خواهد زیست بلکه بهر نوع فرموده خدا * ابلیس اورا
بر کوه بلندی آورده تمامی ممالک ربع مسکون را در آنی وی

۶ نمودار کرد * گفت ویرا ابلیس که من جمیع این قدرت وشان را
بتو خواهم داد زیرا که واگذاشته شده است بمن وهر آنکس را
۷ که خواهم دهم * وچنانچه در پیش من سجده نمائی اینهمه تورا
۸ خواهد بود * عیسی در جواب باو فرمود که بعقب برو ای شیطان
زیرا که نوشته شده است که تو خدای خود خداوندرا ستایش کن
۹ واورا بتنهائی بندگی نما * پس اورا باورشلیم آورده برکنگرهٔ
هیکلش ایستاده نمود وگفتش چنانچه توپسر خدا هستی خودرا از
۱۰ اینجا بپائین انداز * زانروکه نوشته شده است که او بفرشتگان
۱۱ خود در بارهٔ تو حکم خواهد فرمود که تورا حراست نمایند * واینکه
تورا بردستها خواهند برداشت که مبادا پای تو از سنگ کوفت
۱۲ یابد * عیسی در جواب با وی گفت که گفته شده است که تو
۱۳ امتحان منمای خداوند خدای خودرا * وابلیس تمامی امتحانات را
۱۴ تمام نموده مدتی از وی جدا گشت * وعیسی بقوت روح بسوی
۱۵ جلیل برگشت وآوازهٔ او بتمامی مرزوبوم اطراف پیچید * واو
۱۶ در مجامع آنهارا تعلیم میداد وهمگی اورا تحسین مینمودند * واو تا
ناصره محلی که تربیت یافته بود آمده ودر روز سبت بر حسب
۱۷ رسم خود در مجمع درآمده برای تلاوت برخاست * وکتاب
اشعیه پیغمبر باو داده شد واو باز نموده مقامی را یافت که درآنجا
۱۸ مرقوم است * که بر منست روح خداوند برای کاری که مرا برای
آن مسح فرموده وفرستاده مرا که بفقیران مژده آرم ودل شکستگانرا
۱۹ شفا بخشم * ودهم خبر رستگاری باسیران وبینائی بکوران وآزاد
۲۰ سازم جراحت دیدگانرا وندا کنم بسال مقبول خداوند * پس

کتاب را بسته بسرهنگ داده بنشست و همگی مجمع چشمهای
۲۱ خود را براو دوختند * و بآنها آغاز تکلم فرموده که امروز این کتاب
۲۲ تکمیل یافته است در گوشهای شما * و همه برای وی شهادت
داده واز سخنان مهرآمیزی که از دهنش بیرون می آمد تعجب
۲۳ کرده میگفتند که آیا نیست این پسر یوسف * و بآنها گفت که
بی شبهه این مثل را بمن خواهید آورد که طبیب خود را شفا
بخش و آنچه را که در کفرناحوم شنیدیم که واقع شده است در
۲۴ اینجا نیز که وطن تست کرده باش * و باز گفت که من بدرستی
گویم شما را که هیچ پیغمبری در وطن خود قبول کرده نمی شود
۲۵ * ومن به تحقیق شما را گویم که در ایام الیاس در اوانی که از
آسمان مدت سه سال و شش ماه باران منقطع گردید بنوعی که
گرانی عظیمی در تمامی زمین هویدا گشت بودند بیوه‌های بسیار
۲۶ در اسرائیل * لیکن الیاس فرستاده نشد بنزد هیچ یک از آنها
۲۷ مگر بصارفهٔ صیدا بنزد زن بیوهٔ * و در زمان الیشع پیغمبر بودند
مبروص بسیاری در اسرائیل ونشد هیچ کس از آنها مصفی
۲۸ مگر نعمان سیری * وچون شنیدند این سخنان را تمامی اهل
۲۹ مجمع غضبناک گشته * برخاسته از شهرش بیرون نموده بدامن
کوهی که شهر ایشان بر آن بنا شده بود آورده که از کوه سر
۳۱ ازیرش نمایند * لیکن او از میان آنها گذشته روان گردید * وبکفرناحوم
که شهریست از شهرهای جلیل آمده در روز سبت ایشانرا
۳۲ تعلیم مینمود * واز تعلیم کردنش متحیر میبودند زیرا که کلامش با
۳۳ قوت میبود * ودر آن مجمع بود کسی که در آن بود روح دیو

۳۴ پلید بآواز بلند فریاد کرد * که واگذار مارا چه کار است تورا ای
عیسای ناصری گویا که آمده که مارا هلاک گردانی می شناسم که
۳۵ کیستی تو ای مقدّس الله * عیسی اورا نهیب کرده گفت که
خاموش باش وبیرون آی ازو پس آن دیو اورا در میان
۳۶ انداخته ازو بیرون شد واورا مطلقاً ضرری نه رسانید * وهمگی از
آن بشگفت آمده با یکدیگر میگفتند که این چه نوع کلامیست که
بقدرت وتوانائی بارواح پلیده فرمان داده بیرون می آیند
۳۸ * وصیت او باطراف همه مرزوبوم پیچید * واو از مجمع برخاسته
بخانهٔ شمعون درآمد ومادر زن شمعون بتب شدیدی مبتلا بوده
۳۹ اورا در بارهٔ او التماس نمودند * وبنزد وی ایستاده تب را نهیب
نمود که ازو زایل شده اوفی الفور برخاسته ایشانرا خدمت کردن
۴۰ گرفت * ودر غروب آفتاب همهٔ آنانی که کسان ایشان
گرفتار بودند بناخوشیهای گوناگون ایشانرا بنزدش آوردند واو
دستهای خویش برهر یک ازآنها نهاده ایشانرا شفا می بخشید
۴۱ * واز داخل اکثری مردم دیوان بیرون رفته فریاد مینمودند که توئی
مسیح پسر خدا واو ایشانرا نهیب کرده اجازت بگفتن اینکه دانسته
۴۲ بودند که او مسیح است نفرمود * چونکه هنگام روز آمد بیرون رفته
بویرانهٔ رسید وطوایف جستجویش نموده باو رسیده چنگ در وی
۴۳ زدند که مبادا از میان ایشان بدر رود * ایشانرا گفت که
بایست مرا که مژدهٔ ملکوت خدارا بشهرهای دیگر برسانم زیرا که
۴۴ فرستاده شده ام برای همین کار * پس درمجامع جلیل پیوسته
وعظ مینمود

باب پنجم

١ وچون بر کنارهٔ دریاچهٔ گنیسرت ایستاده بود وگروهی بر وی
٢ هجوم نمودند که کلام خدا را بشنوند * دید دو کشتی را که بکنارهٔ دریاچه
٣ ایستاده بود وماهی گیران از آنها بر آمده دامهارا می شستند * بر
یکی زان کشتیان که زان شمعون بود سوار شده ازو درخواست
نمود که کشتی را از کناره اندکی دور نماید پس در آن نشسته مردم را
٤ تعلیم میفرمود * وچون تکلم باتمام رسید شمعون را فرمود که
٥ برانید بعمق بحرو بیندازید دامهای خودرا برای شکار * شمعون
ویرا جواب داده گفت ای مولا تمام شب زحمت کشیده هیچ
٦ صید ننموده ایم لیکن بفرمودهٔ تو دام را خواهم انداخت * چون
چنین کردند بقدر انبوهی از ماهیان احاطه نموده که دام ایشان
٧ می گسیخت * برفقائی که در کشتی دیگر بودند اشاره کردند که
آنها آمده کومک نمایند پس ایشان آمده هر دو کشتی را بنهجی
٨ انباشتند که مشرف بغرق میبودند * چون شمعون پطرس
این را دیده بر زانوهای عیسی افتاده عرض کرد که ای مولا از
٩ من جدا شو زیرا که من مردی هستم گناهکار * زیرا که بسبب
شکار ماهیانی که بچنگ آورده بودند حیرت او وهمهٔ رفیقانش را
١٠ فرو گرفته بود * وبهمان قسم پسران زبدیا یوحنا ویعقوب که
شمعون را شریک میبودند وعیسی شمعون را فرمود که مترس که
١١ ازین هنگام تو مردم شکار خواهی بود * آنگاه کشتیانرا بساحل
١٢ کشیده همگی چیزها را واگذاشته از عقبش روان شدند * ودر
هنگامی که در یکی از شهرها بود ناگاه مردی که پر بود از برص

عیسی را دیده وبر رو افتاده استدعا نموده کفت مولانا اکر خواهی
١٣ توانی که پاک نمائی مرا * پس دست را دراز نموده واورا لمس
١٤ نموده فرمود که خواهم مصفی شو * ودر زمان برص او رفع
شده اورا فرمود که هیچکس مکو بلکه از آنجا رفته خودرا بکاهن
نما وچنانچه موسی حکم نموده است هدیه برای طهارت خود
١٥ بکذران تا برای آنها شهادتی باشد * لیک آوازهٔ او بیشتر از
پیشتر روان شده کروهی انبوه باتفاق آمده تا که کلامش را
١٦ شنیده وشفای بیماران خودرا ازو دریابند * ولیک او در صحاری
١٧ متواری بوده بدعا اشتغال مینمود * ویکروز چنین وقوع یافت
که او تعلیم میداد وبعضی از فریسیان وفقها که از تمامی قرای
جلیل ویهودیه واورشلیم آمده بودند نشسته وحاضر بود قوت شفا
١٨ بخش خداوند * وناکاه کسانی چند شخصی را که فالج بود بر تختی
١٩ آورده خواستند که اورا باندرون آورده بنزدش کذارند * چون
بسبب ازدحام خلق راه نیافتند که اورا باندرون داخل نمایند
بر بام رفته اورا از میان سفالها با تخت در پیش روی عیسی
٢٠ در وسط نهادند * چون او ایمان آنهارا ملاحظه نمود ویرا کفت که
٢١ ای شخص کناهان تو آمرزیده شده است ونویسنده کان و
فریسیان در فکر افتاده کفتند که این کیست که کفر میکوید
٢٢ کیست که تواند کناهانرا آمرزید جز خدا وبس * وعیسی تصورات
آنهارا دریافت نموده ایشانرا جواب داده فرمود که در دلهای
٢٣ خود چه تصور میکنید * کدامست اسهل کفتن که کناهانت
٢٤ آمرزیده شد یا کفتن که برخیز و بخرام * ولیکن تا بدانید که فرزند

انسان بر زمین اختیار دارد که بیامرزد گناهانرا بمفلوج گفت که ترا
۲۵ گویم که برخاسته وتخت خودرا برداشته بخانهٔ خود روان شو * واو فی
الفور در نزد ایشان تختی را که بر آن خوابیده بود برداشته وخدارا
۲۶ حمد گویان بخانهٔ خویش روان شد * وتحیر همگی را فرو گرفته وخدارا
سپاس نمودند وترسناک گشته میگفتند که ما امروز امور غریبه
۲۷ مشاهده نموده ایم * وبعد از آن بیرون رفت وباج خواهی راکه
لوئی نام داشت دید که بر باجگاه نشسته است ویرا فرمود که از
۲۸ عقب من آی * واو همه چیزهارا ترک نموده برخاسته از عقب او
۲۹ روان شد * ولوئی ضیافت عظیمی برای او در خانهٔ خود مهیا
نموده ودر آنجا گروهی بسیار بودند از باج خواهان ودیگران که از
۳۰ هم نشینیان بودند * ونویسندگان ایشان وفریسیان غوغا نموده
بشاگردان او گفتند که چرا میخورید ومی نوشید شما با باج خواهان
۳۱ وگناهکاران * عیسی ایشانرا جواب داده فرمود که تن درستان را
۳۲ احتیاجی بطبیب نیست بلکه بیماران را ست * ونیامده ام
۳۳ من که نیکانرا بتوبه صلا دهم بلکه گناهکارانرا * آنها گفتندش که
چونست تلامیذ یحیی دایم روزه دارند ودعا نمایند وبهمان دستور
تلامیذ فریسیان نیز امّا شاگردان تو دایم میخورند ومی آشامند
۳۴ * ایشانرا فرمود آیا شما سوریانرا مادامی که داماد با ایشانست
۳۵ توانید روزه دار نمود * ولیک آید آیامی که داماد از پیش آنها
۳۶ برداشته خواهد شد ودر آن آیام روزه خواهند داشت * واو مثلی
برای آنها آورد که نمیدوزد هیچ کس بر رخت کهنه پارچهٔ رخت
نورا والّا رخت نو نیز از آن شکافد وپارچهٔ نو با کهن موافقت

۳۷ نماید * وهیچ کس شراب نورا در مشکهای کهنه نماید والا شراب
نو مشکهارا پاره نموده وخود ریخته میشود ومشکها تباه خواهد
۳۸ گشت * ولیکن شراب نورا در مشکهای نو باید گذاشت تا
۳۹ هردو باقی ماند * وهیچ کس نیست که شراب کهنه را آشامیده
نورا فی الفور خواهش نماید زیرا که گوید کهنه نیکوتر است

باب ششم

۱ ودر آنروز شنبه که بعد از شنبه بزرگست چنین اتفاق افتاد که
چون از میان زراعتها عبور مینمود شاگردانش خوشهارا چیده
۲ بدستها مالیده میخوردند * وبعضی از فریسیان بایشان گفتند که
چرا میکنید چنین کاری را که در سبت کردن آن جایز نیست
۳ * عیسی ایشانرا جواب فرمود که آیا نخوانده اید آنچه را کرد داود
۴ ورفقای او در وقتی که گرسنه بود * که چسان او در خانهٔ خدا در
آمده نانهای تقدیم را که خوردن آنها جایز نیست هیچ کس را جز
کاهنان وبس برداشت وخود تناول نمود ورفقای خویش را
۵ نیز داد * ونیز آنهارا فرمود که فرزند انسان خداوند سبت نیز
۶ میباشد * ودر سبت دیگر اتفاق افتاد که او در مجمع درآمده تعلیم
مینمود وشخصی در آنجا حاضر بود که دست راستش خشک میبود
۷ * ونویسندگان وفریسیان اورا مترصد میبودند که شاید اورا در
۸ سبت شفا دهد تا جای شکایت بر او یابند * وخود تصورات
آنهارا دریافته بآن شل فرمود که برخیز ودر میانه بایست پس
۹ او برخاسته وایستاد * ایشانرا گفت که چیزی شمارا بپرسم آیا
نیکوئی نمودن در روز سبت جایز است یا بدی نمودن رهانیدن

١٠ نفسی را یا هلاک نمودن * پس باطراف بهمگی آنها نگاه نموده
آن شخص را فرمود که دراز کن دست خودرا واو چنان نموده
١١ آن دست چون دیگر دستش درست گردید * وآنها چون
١٢ دیوانگان شده باهم میگفتند چه کنیم عیسی را * ودر آن ایام
چنین اتفاق افتاد که بسوی کوه بقصد نماز بیرون رفت ودر
١٣ دعای خدا شب را بسر برده * چون روز بر آمد شاگردان خویش را
پیش خوانده ودوازده نفررا از آنها اختیار فرموده بحواری مسمی
١٤ نمود * یعنی شمعون را که پطرس ملقب فرمود وبرادرش
١٥ اندریاس ویعقوب ویوحنا وفیلپوس * وبرتلما ومتی وتوما ویعقوب
١٦ پسر حلفی وشمعون که بغیور ملقب است * ویهودای برادر
١٧ یعقوب ویهودای اسخریوطی که خاین گردید * وبآنها پائین
آمده بر میدان ایستاد وجماعت شاگردانش وگروهی وافر از تمامی
یهودیه واورشلیم واطراف دریائی صور وصیدا که از برای استماع
١٨ کلامش وشفا یافتن از امراض آمده بودند * واشخاصی که از
١٩ ارواح پلیده صدمه می یافتند نیز شفا می یافتند * وتمامی آن گروه
میخواستند که اورا مس نمایند از آنجا که قوت ازو نشر مینمود
٢٠ وهمه را تندرست مینمود * وچشمان خویش را بشاگردان انداخته
فرمود خوشا حال شما ای مسکینان زیرا که ملکوت خدا زان
٢١ شماست * وخوشا حال کسانی که الحال گرسنه میباشید زیرا
که سیر خواهید گردید وخوشا با حوال شما که الحال گریانید زیرا
٢٢ که خواهید خندید * وخوشا حال شما که مردم برای فرزند انسان
شما را دشمن دارند وجدا سازند ورسوا کنند وبیرون نمایند نام

۲۳ شمارا چون نام بد * ودر آنوقت خوشوقت باشید وفرح نمائید
زیرا که بسیار است در آسمان مزد شما که کردند پدران آنها به
۲۴ پیغمبران مثل اینهارا * لیکن وای بر شما ای کسانیکه
صاحب دولت میباشید زیرا که شما تسلّی خودرا تمام یافته اید
۲۵ * ووای بر شما ای سیر شدگان زیرا که گرسنه خواهید گشت
وای بر شما که الحال میخندید زیرا که خواهید نمود گریه وزاری
۲۶ * وای بر شما وقتی که تمامی خلق شمارا تحسین نمایند زیرا که اجداد
۲۷ ایشان چنین کردند مر پیغمبران کاذب را * وشمارا که می شنوید
میگویم که دشمنان خودرا دوست دارید ونیکی کنید کسانی را
۲۸ که عداوت کنند شمارا * وتبرک گوئید اشخاصی را که لعنت کنند
۲۹ شمارا ودعای خیر نمائید آنانی را که با شما بد رفتاری نمایند * وآنکس
که تورا بر رخ زند رخ دیگررا پیش آر وآنکس که می گیرد قبای
۳۰ تورا از گرفتن پیراهنش منع نما * وهرکس که سؤال نماید تورا
۳۱ بده واز آنکس که گیرد چیزهای تورا باز مخواه * وچنان که میخواهید
مردم نسبت شما عمل کنند شما نیز بهمان طور بایشان عمل نمائید
۳۲ * چه اگر دوست دارید آنانی را که دوست دارند شمارا مر چیست
فضیلت شمارا زیرا که بدکاران نیز دوست دارند کسانی را
۳۳ که دوست دارند ایشانرا * واگر نیکی کنید کسانی را که نیکی
کنند شمارا چه چیز است فضیلت شما زیرا که گناه کاران نیز
۳۴ اینچنین کنند * واگر عاریت دهید ایشانرا که امید باز یافتن از
ایشان دارید پس چیست شرافت شما زیرا که گناهکاران
۳۵ بگناهکاران نیز عاریت دهند که عوض یابند * اما دشمنان خودرا

دوست دارید ونیکی نمائید وعاریت دهید بدون امید عوض ومزد
شما بسیار خواهد بود وفرزندان الاعلا خواهید بود زیرا که او بر نا
شکران وبدکاران نیز مهربانست * پس رحیم شوید آن چنان که ۳۶
پدر شما رحیم است * وعیبجوئی ننمائید که بر شما عیب نخواهند ۳۷
جست وتحکم برکسی ننمائید که بر شما تحکم نخواهد شد بیامرزید
تا آمرزیده شوید * بدهید تا داده شود شمارا وپیمانهٔ خوب تپانیدهٔ ۳۸
جنبانیدهٔ ولبریز شده را بدامن شما خواهند ریخت که پیموده خواهد
شد برای شما به پیمانهٔ که می پیمائید * وبا آنها این مثل را آورد که ۳۹
آیا تواند کوری که رهنمائی نماید کوری دیگررا آیا که نخواهند افتاد
هردو در خندق * وشاگردرا تفوقی بر استاد خود نیست بلکه هر ۴۰
کس که کامل شود مثل استادش خواهد بود * وچونست که تو ۴۱
آن خاشاک را که در چشم برادر تست می بینی وآن شاه تیررا
که در چشم تست نمی نگری * چگونه است که برادر خودرا توانی ۴۲
گفت ای برادر بگذار مرا که این خاشاک را که در چشم تست
بیرون کنم وآن شاه تیررا که درچشم تست ملتفت نیستی ای
حیله باز نخستین شاه تیررا از چشم خود بیرون آر آنگاه خوب
خواهی دید که از چشم برادرت خاشاک را بیرون کنی * زیرا که ۴۳
نیست هیچ درخت نیکوئی که ثمر بد بار آرد ونه درخت زشتی که
میوهٔ نیکو آرد * هم چنانکه شناخته میشود هردرخت از میوهٔ خودنه ۴۴
از درخت خار یابند انجیررا ونچینند از بوتهٔ خار خوشهای انگوررا
* وبیرون آرد مرد نیکو از خزانهٔ نیکوی دل خود چیز نیکورا وبیرون ۴۵
آرد مرد بد از خزانهٔ بد دلش چیز بدرا زیرا که تکلم کند دهانش از

۴۶ لبریزی آنچه ویرا در دلست * وچونست که شما مرا آقا آقا می
۴۷ نامید وآنچه میفرمایم بعمل نمی آرید * هرکس که بنزد من آید
۴۸ وکلام مرا شنیده بجا آرد کویم شمارا که چکس را ماند او * آنکس را
ماند که خانه را میساخت وکنده وعمق داده بنیادش را برسنک
نهاد چون طوفان آمد سیل برآن خانه صدمه زد نتوانست که
۴۹ آنرا از جای کند زیراکه بنیادش برسنک بود * وآنکس که شنود
وبجا نیاورد آنکس را ماند که خانهٔ بی بنیادی بر زمین ساخته باشد
که چون سیل صدمه زد فی الفور افتاد وشکستگی آنخانه
عظیم بود

باب هفتم

۱ وچون تمامی سخنهای خودرا بسمع خلق رسانیده داخل بکفرناحوم
۲ کردید * ویکی از یوزباشیانرا غلامی بود که نزدیک وی بسیار عزیز
۳ میبود وازمرض قریب بهلاکت میبود * چون خبر عیسی را شنیده
جمعی ازمشایخ یهودرا نزدش روان نمود که ازو استدعا نمایند که
۴ آمده غلام اورا نجات بخشد * پس ایشان بنزد عیسی حاضر
شده التماس بابرام نموده کفتند که این لایق است آنراکه برآن
۵ احسان نمائی * زیراکه او دوست دارد قوم مارا وخود نیز مجمع
۶ برای ما ساخته است * پس عیسی باتفاق ایشان روان کردیده
ودرحوالی خانهٔ آن یوزباشی رسیده بود که جمعی از دوستانرا
بنزدش فرستاده کفت که یا خداوند خودرا زحمت مده زیراکه من
۷ شایستهٔ آن نیستم که در زیر بام من درائی * وهم ازین سبب
خودرا قابل آن ندیدم که بخدمت آمده باشم لیک یک کلمه

۸ بفرما که غلام من شفا خواهد یافت * که من مردی هستم محکوم
در تحت دیگری ومیدارم در تحت خود سپاهیان را هرگاه بیکی
بگویم برو رود وبدیگری بیا آید وبا غلام خود که بکن این را کند
۹ * عیسی این سخنانرا شنیده تعجب فرموده وبرگشته بجمعی که
بعقب اومی بودند فرمود که شمارا میگویم که من اینچنین ایمانی
۱۰ در اسرائیل ندیدم * چون کسانی که فرستاده شده بودند بر
۱۱ گشتند بخانه غلام بیماررا تندرست یافتند * ودر روز دویم آنچنان
اتفاق افتاد که بسوی شهری که نائین نام دارد راه میرفت
۱۲ جمعی که شاگردانش میبودند وگروهی انبوه باوی میرفتند * وچون
بدروازهٔ شهر نزدیک شد چنان شد که مردهٔرا بیرون می آوردند
که مادرش را همان یک فرزند بود واو زن بیوه بود وگروهی از
۱۳ اهل شهر باآنزن بودند * وخداوند اورا دیده بر وی ترحم فرمود
۱۴ واورا گفت گریه مکن * ونزدیک آمده تابوت را مس کرده تا
۱۵ حاملانش ایستادند فرمود ای جوان تورا گویم برخیز * پس آن
مرده راست نشسته آغاز سخن گفتن نمود پس اورا بمادرش
۱۶ تسلیم کرد * پس خوف همه را فرو گرفته خدارا سپاس مینمودند
ومیگفتند پیغمبری کلان درمیان ما مبعوث شده است واینکه
۱۷ نظر کرده است خدا بر قوم خود * پس این شهرت در بارهٔ وی
۱۸ در همگی مرزوبوم اطراف پیچید * ویحیی را شاگردانش تمامی این
۱۹ چیزها مخبر نمودند * پس یحیی دو نفر از شاگردان خودرا طلب
فرموده بنزد عیسی روان نمود وگفت آیا تو آنی که آمدنش ضرور
۲۰ میبود یا دیگریرا منتظر باشیم * وآن مردان نزدوی آمده گفتند که

یحیی غسل دهنده مارا بنزد تو فرستاده گفته است که آیا آنکسی
۲۱ که آمدنست ضرور بود یا ما منتظر باشیم دیگریرا * ودر آنساعت
بسیاریرا از بیماریها ودردها وروحهای شریر شفا داده وبکوران
۲۲ بسیار بینائی بخشید * عیسی ایشانرا جواب داده فرمود که بروید
بآنچه دیدید وشنیدید یحیی را خبر دهید که کوران بینا ولنگان روان
ومبروصین پاک وکران شنوا ومردگان برخاسته میگردند وبفقیران
۲۳ مژده داده میشود * وخوشا حال آنکس که در بارهٔ من لغزش
۲۴ نیابد * چون فرستادگان یحیی رفتند بطوایف آغاز تکلّم در بارهٔ
یحیی فرموده که برای دیدن چه چیز شما در دشت رفتید آیا
۲۵ نئی را که بهوا می جنبد * وبرای دیدن چه چیز بیرون شتافتید آیا
کسی که بلباس نرم ملبّس است اینک کسانیکه لباس فاخر
۲۶ دارند وعیش وعشرت کنند در دولتخانهای پادشاهانند * وبقصد
دیدن چه چیز بیرون رفتید آیا پیغمبری بلی شمارا میگویم بلکه
۲۷ بیش از پیغمبری * اینست که در شان او نوشته شده است
اینک من قاصد خودرا پیش روی تو میفرستم که راه ترا در پیش
۲۸ روی تو مهیا خواهد گردانید * ومیگویم شمارا که درمیانهٔ ابنای نسا
پیغمبری بزرگتر از یحیای غسل دهنده نیست لیکن آنکس که
۲۹ در ملکوت خدا کوچکتر است اوست بزرگتر از او * تمامی
خلق چون این را شنیدند وباج خواهان نیز تصدیق کردند خدارا که
۳۰ بغسل یحیی غسل یافته بودند * وفریسیان وفقیهان خواهش
۳۱ خدارا در شان خود ضایع کردند زیرا که ازو غسل نیافتند * خداوند
فرمود که من اشخاص این طبقه را بچه تشبیه کنم وآنها کرا مانند

۳۲ * آن اطفال را مانند که در بازار نشسته هم دیگر را خوانند وگویند که
ما برای شما نی زدیم وشما رقص نکردید ونوحه برای شما نمودیم
۳۳ نگریستید * زیرا که یحیی غسل دهنده آمده است که نه نان
۳۴ میخورد ونه شراب می آشامد شما گوئید که دیو دارد * وفرزند
انسان که آمده است خورنده وآشامنده گوئیدش مرد اکول
۳۵ می پرست وهواخواه باج خواهان وگناه‌کاران * ولیکن حکمت
۳۶ تصدیق می یابد از همه فرزندان خود * یکی از فریسیان ویرا
سؤال نمود که باوی خورده باشد چیزی را پس بخانهٔ فریسی
۳۷ درآمده بنشست * ناگاه زنی از آن شهر که گناه‌کار میبود چون
یافت که او در خانهٔ فریسی نشسته است حقهٔ عطری پیدا نموده
۳۸ * پس بعقب سر او گریان نزدیک پایهایش ایستاده شروع بتر
کردن پایهای او باشک خود نموده بموبهای سر خود خشک
۳۹ نموده وپایهایش را می بوسید وعطر می مالید * آن فریسی که اورا
خوانده بود این مقدمه را ملاحظه کرده با خود میگفتند چنانچه
اینکس پیغمبر بودی هر آئینه یافتی که این زن اورا مس میکند
۴۰ کیست وچه قسم زنیست زیرا که گناه‌کار است * عیسی تکلم
فرموده ویرا گفت ای شمعون چیزی دارم بتو اظهار میکنم
۴۱ گفت ای استاد بفرما * گفت طلبکاری را دو بده‌کار بودند که یکی
۴۲ پانصد دینار بده داشت ودیگری پنجاه دینار * چون چیزی نداشتند
که ادا نمایند هردورا بخشید پس بگو که کدام یک از آنها اورا
۴۳ بیش دوست خواهد داشت * شمعون در جواب عرض
کرد که گمان دارم که آنکس که باو بیشتر بخشیده است فرمود

۴۴ براستی جواب دادهٔ * وبآن زن اشارت نموده شمعون را کفت
این زن را می بینی من در خانهٔ تو در آمده آب برای پاهای من
نیاوردی اما او پاهای مرا باشکها شسته بموهای سر خود خشک
۴۵ نمود * تو مرا نبوسیدی وا و از وقت آمدنم از بوسیدن پاهای من
۴۶ باز نایستاده است * وتو سر مرا بروغن چرب ننمودی او پاهای
۴۷ مرا عطر مالید * وبجهت این بتو میکویم که کناهان بسیار او
آمرزیده شد زیرا که بسیار دوست داشت وآنکس که اندک
۴۸ دوست دارد برای او اندک آمرزیده شود * وآنزن را کفت که
۴۹ کناهان تو آمرزیده شد * وهم نشینان آغاز تکلم بیکدیکر نمودند که
۵۰ کیست این که کناهانرا نیز آمرزد * زن را فرمود که ایمان تو ترا
نجات داده است برو بسلامت

باب هشتم

۱ وبعد ازین بوقوع پیوست که او شهر بشهر وده بده رفته ندا می کرد
ومژده ملکوت خدارا میداد وآن دوازدهٔ نفر اورا همراه میبودند
۲ * وبودند چند زن نیز که از ارواح پلیده وبیماریها شفا یافته یعنی
۳ مریم که بمجدلیه مسمی بود که ازو هفت دیو اخراج شده بود * ویوحنه
زوجهٔ خوزا خزانه دار هیرودیس وسوسن وزنان بسیار دیکر که اورا
۴ خدمت می نمودند از مال خود * وچون جمعیتی وافر وکسانی که
از هر شهر بنزدش آمده بودند مجتمع کردیدند مثالی را نقل نمود
۵ * که برزکری برای پاشیدن تخم بیرون شتافت وچونکه تخم را می
پاشید قدری برکنارهٔ راه ریخته وپایمال کشته وپرندهکان هوا آنرا
۶ بر چیدند * قدری دیکر برسنک ریخته روئید وپژمرده شد زیرا که

۷ ریشه نداشت * وقدری درمیان خارها ریخته خارها با آن بهم بر
۸ آمده آنرا خفه نمودند * وقدری بر زمین نیکو افتاده روئید وصد
چندان ثمر داد چون این را فرمود پس فریاد نمود که هر کس که
۹ گوش شنوا دارد بشنود * شاگردان پرسیدندش که چه چیز است
۱۰ این مثل * گفت که معرفت اسرار ملکوت خدا سپرده شده
است بشما ودیگرانرا بمثلها که چون بینند نه بینند وچون شنوند
۱۱ نفهمند * ومثل اینست که آن تخم کلام خداست * آنچه بر سر
۱۲ راهست آنانی هستند که می شنوند وابلیس آمده کلام را از دل
۱۳ ایشان میرباید که مبادا ایمان آورده نجات یابند * واصحاب
سنگ آنانند که چون بشنوند کلام را بخوشی پذیرند لیکن بیخی
۱۴ ندارند بلکه مدتی ایمان آورده در زمان امتحان بر میگردند * وآنچه
درمیان خارها افتاد آنانند که شنیده اند ورفته بتفکرات ودولت
۱۵ ولذات دنیوی مخنوق گردیده ثمره را بکمال نرسانند * وآنچه
برزمین نیکو افتاد آنانند که بدل خوب ونیکو کلام را شنیده در
۱۶ میگیرند وثمره بدوام می آرند * هیچ کس چراغی را روشن نموده که
آنرا در ظرفی پنهان نماید یا زیر تخت گذارد بلکه بر چراغدان
۱۷ گذارد تا داخل شوندگان نور آنرا ادراک کنند * زیرا که هیچ
پنهان نیست که آشکار نخواهد گشت ونه هیچ مجهول که معلوم
۱۸ وروشن نخواهد گشت * پس توجه نمائید که چگونه می شنوید زیرا
که کسی که دارد باو داده خواهد شد وکسی که ندارد آنچه را هم که
۱۹ گمان دارد که دارد ازو گرفته خواهد شد * ومادر وبرادرانش
بنزدیک وی آمده بسبب کثرت خلق فرصت ملاقاتش نمی

۲۰ یافتند * واورا خبر داده گفتند که مادر وبرادرانت بیرون ایستاده
۲۱ خواهند که تورا ملاقات نمایند * ایشانرا جواب داده گفت که مادر
وبرادران من آنانند که کلام خدارا شنیده بر آن عمل نمایند
۲۲ * واینچنین اتفاق افتاد که روزی او وشاگردانش در کشتی در
آمدند وایشانرا فرمود که بآنطرف دریاچه روان شویم پس ایشان
۲۳ روان شدند * ووقتی که آنها بر دریاچه میرفتند اورا خواب ربوده
طوفان بر دریاچه فرود آمد پس کشتی آنها پر میشد ودر خطر
۲۴ میبودند * پس ایشان پیش آمده اورا بیدار نموده می گفتند
مخدوما مخدوما هلاک می شویم واو برخاسته باد وتلاطم آبرا نهیب
۲۵ کرده پس باز ایستاده ساکن شدند * وایشانرا فرمود که کجاست
ایمان شما آنها خایف شده ومتعجب گشتند ومیگفتند با یکدیگر
که کیست این شخص که نیز بباد ها وآب حکم مینماید واورا
۲۶ اطاعت مینمایند * وایشان تا مرزوبوم گدرئین که مقابل جلیل
۲۷ است رسیدند * چون بر ساحل فرود آمد شخصی از شهر که
مدت مدیدی بود که دیوان در او بودند ولباس نپوشیده ودر خانه
۲۸ نمانده بلکه در مقبره بسر میبرد ویرا دو چار شد * وچون عیسی را
دیده فریاد نموده به پیش او افتاده باواز بلند گفت که ای عیسی
پسر خدای متعال مرا چه کار است باتو از تو استدعا مینمایم که مرا
۲۹ عذاب ندهی * چه او روح پلیدرا حکم نموده بود که از درون آن
شخص بیرون آید زیرا که بارها میگرفتش باوجود آنکه اورا بزنجیرها
وکندها حبس نموده محافظتش مینمودند کندهارا شکسته واز راندن
۳۰ دیو بسوی بیابانها میرفت * عیسی پرسیدش که نامت چیست

۳۱ کفت فوج زیرا که دیوان بسیار در او در آمده بودند * و از و استدعا
۳۲ نمود که آنهارا نفرماید که بژرف روند * وبودند در آنجا کلهٔ خوک
بسیاری که بر کوه میچریدند ازو خواهش نمودند که اجازت دهد که
۳۳ در آنها در آیند پس آنهارا اجازت داد * آنگاه دیوان از آنکس
بیرون شده باندرون خوکان در آمده وکله از قلهٔ کوه در دریاچه
۳۴ افتاده خفه شدند * وشبانان این ماجرارا ملاحظه نموده کریخته
۳۵ آمدند وبشهر ودهات خبر دادند * پس ایشان برای دیدن آن
مقدمه بنزد عیسی رسیده دیدند آنکس را که دیوان ازو اخراج شده
بودند که رخت پوشیده وهشیار نزدیک پایهای عیسی نشسته
۳۶ است پس ترسیدند * وآنانی که دیده بودند ایشانرا خبر دادند
۳۷ آن دیوانه چکونه نجات یافت * پس تمامی خلق مرز وبوم کدرئین
که در آن حوالی بودند ازوی خواهش نمودند که از نزد آنها برود
زیرا که در خوف عظیم کرفتار شده بودند پس او در کشتی سوار
۳۸ شده مراجعت نمود * وآنمرد که دیوان از میانش بدر رفته بودند
ازو التماس نمود که باوی باشد اما عیسی اورا از خود جدا نموده فرمود
۳۹ * بر کرد بخانهٔ خود وآنچه خدا باتو نموده است بیان کن پس
روان کردیده ودر تمامی شهر بآنچه عیسی باوی کرده بود منادی
۴۰ مینمود * چون عیسی بر کشت تمامی خلق اورا استقبال نمودند
۴۱ زیرا که همه انتظارش را می کشیدند * وناکاه مردی که یائیرس نام
داشت وخود بزرک مجمعی بود آمده بر پایهای عیسی افتاده ازو
۴۲ استدعا نمود که بخانهٔ وی در آید * زیرا که بود اورا دختر یکانهٔ قریب
بدوازده ساله که می مرد ودر وقت رفتن خلق اورا مزاحم می

۴۳ شدند * وزنی بود که مدت دوازده سال بود که خون ازوی جاری
بود وهمکی معیشت خوورا بر اطبا خرج نموده هیچ کس اورا علاج
۴۴ نمی توانست نمود * او بعقبش در آمده دامن رختش را مس
۴۵ نمود فی الفور جریان خونش ایستاد * عیسی فرمود کیست که
مرا مس نمود چون همکی انکار نمودند پطرس ورفیقانش عرض
کردند که مخدوما خلق هجوم آورده زحمتت میدهند تو میفرمائی
۴۶ کیست که مرا مس کرد * عیسی فرمود مراکسی مس کرده است
۴۷ زیراکه یافتم قوتی ازمن بیرون آمد * چون آنزن دید که او پنهان
نماند پس لرزان آمده اورا سجده نمود ونزد تمامی خلق بیان نمود که
۴۸ بچه علت اورا مس کرده بود وچکونه فی الفور شفا یافت * ویرا
کفت ای دختر خاطر جمع باش که ایمانت ترا نجات داده
۴۹ است برو بسلامت * واو هنوز تکلم مینمود که کسی از ملازمان
رئیس مجمع آمده اوراکفت که دخترت مرد استادرا تکلیف مکن
۵۰ * چون عیسی این را شنیده ویرا در جواب کفت مترس ایمان بیار
۵۱ وبس که نجات خواهد یافت * چون بخانه در آمد هیچ کس را رخصت
دخول نفرمود مکر پطرس ویعقوب ویوحنا وپدر دختر ومادرش را
۵۲ * وبودند همکی بجهت او کریه کنان وسینه زنان کفت مکرئید که او نمرده
۵۳ است بلکه خوابیده است * اورا استهزا می نمودند بعلت آنکه
۵۴ میدانستند که فوت شده است * واو تمامی را بیرون نموده دستش را
۵۵ کرفت وفریاد نمود که ای دختر برخیز * پس روحش برکشته او فی الفور
برخاست پس فرمود که اورا چیزی خوراکی داده باشند * ووالدینش
۵۶ متحیر شدند آنهارا حکم فرمود که این واقعه را به هیچ کس مکوئید

باب نهم

۱ پس او دوازده شاگرد خودرا طلب فرموده بخشید ایشانرا
۲ قدرت واختیار برتمامی دیوان وشفا بخشیدن بربیماران * وآنهارا
ارسال نمود که بملکوت خدا ندا نموده بیمارانرا شفا بخشند
۳ * وایشانرا فرمود که هیچ چیز بجهت سفر همراه خود بر مدارید نه
۴ چوبدستی ونه توبرهٔ ونه نان ونه زر ونه یک نفر دو جامه را * وهر خانهٔ
که داخل شوید در آنجا توقّف نموده تا از آنجا بیرون آئید
۵ * واشخاصیکه قبول ننمایند شمارا چون از آن شهر بیرون آئید
۶ غبار پاپوش خودرا بتکانید تا که شهادتی باشد بر آنها * پس
آنها بیرون رفته گذشتند ده بده را تماماً ودر هرجا مژده میدادند
۷ وشفا می بخشیدند * وهر آنچه ازوی صادر میشد هیرودیس
رئیس ربع شنیده در تحیّر می بود زیراکه بعضی گفتندی که یحیی
۸ از میان مردگان برخاسته است * وبعضی که الیاس ظاهر
گردیده است ودیگران که یکی از پیغمبران سابق برخاسته است
۹ * هیرودیس گفت که یحیی را من سر بریدم این کیست که
اینهارا در بارهٔ او می شنوم پس متفحّص میبود که اورا ملاقات
۱۰ نماید * وچون حواریان باز آمده آنچه کرده بودند باوی بیان نمودند
ایشانرا برداشته خفیتاً در مکانی ویران از شهری که بیت صیدا نام
۱۱ دارد متواری گشت * وخلق یافته بعقبش رفتند پس ایشانرا
پذیرفته از ملکوت خدا با ایشان سخن میراند وآنانی را که بعلاج
۱۲ محتاج بودند شفا بخشید * وچون روز آغاز زوال نمود آن دوازده

نفر پیش آمده گفتندش که مردم را مرخص فرما که در دهات
حوالی وبلوکات رفته راحت نمایند وخورشی یابند زیرا که این
۱۳ مقام ویرانست که ما میباشیم * بآنها گفت که شما ایشانرا
خورش بدهید گفتند که ما بیش از پنج نان ودو ماهی نداریم جز
۱۴ آنکه رفته خورش بجهت تمامی خلق بخریم * بجهت آنکه قریب
پنج هزار خلق می بودند پس شاگردان را فرمود که مردم را
۱۵ صف بصف صفی پنجاه نفر بنشانید * پس باین طور کرده
۱۶ تمامی را نشانیدند * آنگاه پنج نان ودو ماهی را گرفته در آسمان
نگریسته آنهارا برکت داد وشکسته بشاگردان داد که پیش آنگروه
۱۷ بگذارند * پس همگی خورده سیر شدند وآن پارهائی که از آنها
۱۸ زیاد آمد برداشته شد مساوی دوازده طبق میبود * وچون بتنهائی
بدعا مشغول بود وشاگردان باوی بودند از ایشان پرسید که مردم
۱۹ مرا چه کس میگویند * ایشان جواب داده گفتند که یحیی غسل
دهنده وبعضی الیاس وبعضی یکی از پیغمبران سابق که بر خاسته
۲۰ است * بایشان فرمود شما مرا که میدانید پطرس جواب داد که
۲۱ مسیح الله * او ایشانرا حکم محکم فرموده که این را بهیچکس
۲۲ مگوئید * وفرمود که باید فرزند انسان را که بسیار زحمت کشیده
رد کرده شود از مشایخ وکاهنان بزرگ ونویسندهگان وکشته شود
۲۳ وبر خیزد در روز سیم * وهمه را گفت که اگر کسی خواهد که در
پی من آید باید نفس خودرا مخالفت نموده صلیب خودرا هر روز
۲۴ برداشته پیروی من نماید * زیرا که هرکس که خواهد که نجات
۲۵ دهد جان خودرا آنرا تلف خواهد نمود * که چه سود دهد کسی را

که تمامی جهان را حاصل نموده نفس خوورا ضایع کند یا آنکه بجریمه
۲۶ ازوی گرفته شود * زیرا که هرکس که خجل باشد از من واز
کلام من فرزند انسان نیز چون بجلال خویش وبجلال پدر
۲۷ خویش وفرشتگان مقدس رسد ازو خجالت خواهد کشید * ومن
بشما راست میگویم که هستند بعضی ازین کسانیکه درینجا
ایستاده اند که مرگ را نخواهند چشید مگر آنکه ملکوت خدارا به
۲۸ بینند * وچنین شد که قریب بهشت روز بعد ازین سخن
پطرس ویوحنا ویعقوب را برداشته بکوه برای دعا کردن روان
۲۹ شد * وهنگامی که دعا مینمود ظاهر صورتش دیگر گون ولباس
۳۰ او سفید ودرخشان گردید * وناگاه دو مرد که موسی والیاس
۳۱ بودند باوی تکلم مینمودند * که در جلال نمودار شده ذکر وفاتش را
۳۲ که در اورشلیم نزدیک بود که واقع شود مینمودند * وپطرس
ورفیقانش در خواب گران میبودند وچون بیدار شده جلالش را
۳۳ وآن دو مرد که باوی ایستاده بودند دیدند * وچون ایشان از آن
جدا میشدند پطرس بعیسی گفت که مخدوما خوبست که ما درینجا
توقف نمائیم سه مسکن بسازیم یکی برای تو ویکی بجهت موسی
۳۴ ویکی برای الیاس ونمیدانست که چه میگوید * وهنگامی که او
این سخنان را می گفت ابر شد وبر آنها سایه افکند وچون ایشان
۳۵ داخل ابر میشدند ترسیدند * وآوازی از ابر برآمد که میگفت
۳۶ اینست پسر محبوب من از او استماع بکنید * وبعد از این آواز
عیسی راتنها یافتند وایشان سکوت نموده ذکر این چیزها را که
۳۷ دیدند در آن ایام هیچکس ننمودند * چون روز دیگر آنها از

۳۸ کوه پائین آمدند کروه بسیاری اورا استقبال نمودند * ناکاه مردی
از آنکروه فریاد نمود که ای استاد تورا التماس می نمایم که بر پسر من
۳۹ بنکری زیرا که یکانهٔ من است * وناکاه روحی اورا می کیرد وفی
الفور او فریاد میکند ومضطرب کردیده کف می نماید واورا خسته
۴۰ کرده بدشواری ازو جدا می شود * شاکردان تورا درخواست نمودم
۴۱ که اورا بیرون نمایند نتوانستند * وعیسی جواب داده کفت که
ای قوم بی ایمان کج رو تاکی من باشما خواهم بود واز شما تحمل
۴۲ خواهم نمود بیاور پسر خودرا باینجا * وهنوز می آمد که روح اورا انداخته
پاره پاره کرد وعیسی روح پلیدرا نهیب کرده پسررا شفا بخشید
۴۳ واورا بپدرش سپرد * وهمکی از بزرکی خدا متحیر شدند وچون
تمامی از همهٔ آنچیزها که عیسی میکرد تعجب مینمودند شاکردان
۴۴ خودرا کفت * که درکوشهای خود این کلام را نکاه دارید که
نزدیک است که فرزند انسان بدستهای مردم تسلیم کرده شود
۴۵ * وآنها این کلام را نفهمیدند واز آنها مخفی ماند تا آنرا نیابند واز
۴۶ پرسیدنش بخصوص آن سخن ترسیدند * ودرمیان ایشان
۴۷ مباحثه شد که کدام یک از آنها بزرکتر هست * وعیسی تصور
۴۸ قلوب آنهارا یافته طفلی را کرفت ونزد خویش برپا نمود * وایشانرا
کفت که هرکس که قبول کند این طفل را باسم من مرا قبول
کند وآنکس که قبول کند مرا قبول کند آنکس را که مرا فرستاده
است وآنکس که درمیانهٔ تمامی شما کوچک تر است همانست
۴۹ بزرکتر * ویوحنا آغاز تکلم نموده کفت که ای مخدوم دیدیم کسی را
که باسم تو بیرون میکند دیوهارا وما اورا منع کردیم زیرا که باما پیروی

۵۰ نمی نماید * عیسی ویرا کفت که منع مکنید زیرا که آنکس که بر ما
۵۱ نیست از ماست * وچون ایّام بر خاستنش نزدیک رسید عزم
۵۲ خودرا بسفر اورشلیم استوار نمود * وپیش از خود قاصدانرا فرستاده
آنها رفته بیکی از دهات سمریه داخل شدند که برای او آماده نمایند
۵۳ * آنها اورا قبول نکردند زیرا که رای او برفتن اورشلیم بود * چون
۵۴ شاکردانش یعقوب ویوحنّا این را دیدند کفتند که یا خداوند آیا
رای تو هست که حکم کنیم که آتش از آسمان آمده آنهارا فرو
۵۵ کیرد چنانچه الیاس کرد * واو رورا کردانیده ایشانرا نهیب کرده
۵۶ کفت که نمیدانید که شما از چه قسم روح سرشته شده اید * زیرا که
فرزند انسان نیامد که جانهای مردم را هلاک کند بلکه نجات دهد
۵۷ ورفتند بده دیکر * وهنکامی که راه میرفتند اتفاقا کسی در راه کفت
۵۸ یا خداوند هر جا که تو میروی من بعقب تو خواهم آمد * پس ویرا
کفت عیسی که روباهان سوراخها دارند وپرندهکان هوا نشیمنها
۵۹ ولیکن فرزند انسان برای نهادن سر جای ندارد * وبدیکری کفت
از پی من بیا کفت خداوند مرا اجازت ده که نخستین بروم وپدر
۶۰ خودرا دفن نمایم * عیسی ویرا کفت بکذار که مردهکان مردهکان
۶۱ خودرا دفن نمایند اما توبرو وبملکوت خدا خبر ده * دیکری نیز کفت
ای خداوند من تورا پیروی خواهم نمود لیکن نخست اجازت ده
۶۲ که تا اهل خودرا وداع نمایم * عیسی ویرا کفت که آنکس که دست
خودرا بر خیش کذاشته پس نکرد قابل ملکوت خدا نباشد

باب دهم

۱ وبعد ازین خداوند هفتاد نفر دیکررا انتخاب نموده بهر شهری

ومقامی که خود قصد آن داشت آنهارا دو بدو پیش روی خود
۲ روان میفرمود * وایشانرا فرمود که حصاد بسیار است وحصاد
کن قلیل پس از خداوند حصاد بخواهید تا کارکنانرا برای حصاد
۳ خود بیرون نماید * بروید اینست من شمارا چون کوسفندان
۴ درمیان کرکان میفرستم * بهمراه مکیرید نه کیسهٔ ونه توبرهٔ ونه
۵ نعلین وهیچ کس را در راه سلام ننمائید * وبهر خانهٔ که در آن
۶ درائید نخستین کوئید که سلام باد این خانه‌را * واکر فرزند سلامت
در آنجا باشد سلام شما بر آن قرار خواهد کرفت والّا بسوی شما
۷ باز کشت خواهد نمود * ودر همان خانه توقّف نموده آنچه داشته
باشند بخورید وبیاشامید زیرا که کارکن مستحقّ است مزد
۸ خویش را واز خانه بخانهٔ دیکر مروید * وهر شهری که در آن آئید وآنها
۹ شمارا بپذیرند چیزهائی را که پیش شما بکذارند بخورید * وبه بیمارانیکه
در آنجا باشند شفا بخشید وبکوئید ایشانرا که آمده است ملکوت
۱۰ خدا بر شما * وبه هرشهری که در آئید ونپذیرند شمارا بمیدانهای آن
۱۱ شهر درآمده بکوئید * که حتی غباری را که از شهر شما برما می نشیند
برشما می تکانیم لیک این را دانسته باشید که ملکوت خدا نزدیک
۱۲ شما آمده است * وشمارا میکویم که در آنروز بر سدوم آسانتر
۱۳ خواهد بود که بر آن شهر * وای بر تو ای خورزین ووای بر تو ای
بیت صیدا زیرا که اکر آن معجزاتی که در شما بوقوع پیوست در
صور وصیدا میشد آنها مدتهای مدید در پلاسی وخاکستر نشسته توبه
۱۴ مینمودند * ولیکن برای صور وصیدا در روز جزا اسهل خواهد بود
۱۵ که برای شما * وتو ای کفرناحوم که تا آسمان سر کشیدهٔ بجهنم

۱۶ فرو خواهی شد * وآنکس که قبول کند شمارا مرا قبول کرده
است وآنکس که تحقیر کند شمارا تحقیر کند مرا وآنکس که تحقیر
۱۷ کند مرا تحقیر کند آنکس را که مرا فرستاده است * پس آن هفتاد
نفر با خرمی مراجعت نموده گفتند یا خداوند دیوان هم باسم تو
۱۸ اطاعت می کنند مارا * پس ایشانرا گفت که من شیطانرا دیدم
۱۹ که چون برقی از آسمان افتاد * واینک قدرت میدهم شمارا
که بر ماران وبر عقارب پایمالی کنید وبر تمامی قدرت دشمن واز
۲۰ هیچ چیز متضرر نخواهید شد * ولیکن ازین مسرور مشوید که ارواح
اطاعت شمارا میثمایند بلکه اولی این است که خوشوقت باشید
۲۱ بجهت آنکه نامهای شما در آسمان نقش شده است * ودر
آنوقت عیسی در دل خوشوقت کشته گفت والدا خداوند آسمان
وزمینا سپاس میکنم تورا که این چیزهارا از ارباب عقول
واصحاب کیاست مخفی داشته وبر اطفال نمودار کردهٔ آری والدا
۲۲ زیرا که همین نزد تو رضابود * وبسوی شاگردان کردیده فرمود که
تمامی چیزها از پدر من بمن تفویض شده است وهیچ کس نمیداند
که کیست پسر مکر پدر وپدر کیست مکر پسر وآنکس که پسر
۲۳ خواسته باشد که براو هویدا نماید * وبسوی شاگردان بتنهائی نکریسته
۲۴ گفت خوشا حال چشمانی که می بینند آنچه می بینید * زیرا که من
میکویم شمارا بسیاری از پیغمبران وپادشاهان خواستند که آنچه
شمامی بینید به بینند وندیدند وآنچه می شنوید بشنوند ونشنیدند
۲۵ * ناکاه یکی از فقیهان بجهت امتحانش برخاسته گفت که ای
۲۶ استاد مرا چه باید نمود که حیات جاویدرا یابم * ویرا گفت که در آئین

٢٧ چگونه نوشته شده است وچگونه مطالعه مینمائی * او جواب داده
گفت تو خدای خداوند خودرا بهمهٔ دل وهمهٔ جان وهمهٔ توانائی
وبهمهٔ اندیشهٔ خود دوست بدار وآشنای خودرا نیز چون خود
٢٩ * ویرا گفت که جواب نیکو گفتی چنین کن وخواهی زیست * واو
قصد تزکیهٔ خود نموده عیسی را گفت که کیست آشنای من
٣٠ * عیسی سؤالش را یافته گفت کسی که از اورشلیم بسوی یریجا
میرفت در میان دزدان افتاد وآنها برهنه اش نموده چوبش زده
٣١ رفتند واورا نیم کشته شده گذاشتند * قضارا کاهنی از آنراه رفته
٣٢ اورا دید واز مقابلش گذشت * ولاویئی نیز بحوالی آنمکان رسیده
٣٣ نزدیک آمده اورا دیده ازو کناره جسته روان شد * وسمری که در
٣٤ سفر بود بجائی که او بود رسیده اورا دیده رحم نمود * ونزد وی آمده
زخمهایش را روغن زیتون وشراب ریخته بر بسته وبر مرکب
٣٥ خویشتن نشاند وبکاروانسرایش برده ازوی باخبر می بود * روز دیگر
خود بیرون آمد دو دینار بسرادار داده ویرا گفت که ازو باخبر بوده
٣٦ هرچه ازین بیش خرجش کنی چون آیم بتو ادا خواهم نمود * کدام
ازین سه نفر ترا معلوم میشود که آشنای آنکس باشد که در میان
٣٧ دزدان افتاده بود * گفت آنکس که بروی رحمت نموده عیسی
٣٨ ویرا گفت برو وهمان قسم عمل کن * وهنگامی که در راه میبودند
اتفاقا در یکی از دهات درآمده زنی مرثا نام اورا بخانهٔ خود برد
٣٩ * واورا خواهری بود مریم نام که نزدیک پایهای عیسی نشسته
٤٠ کلامش را استماع مینمود * ومرثا از کثرت خدمت در تردد میبود
وپیش آمده گفت یا خداوند ملاحظه نمی نمائی که خواهرم مرا تنها

۴۱ در خدمت گذاشته است بفرما اورا که مرا مدد کند * وعیسی ویرا
جواب داده گفت ای مرثا مرثا تو از برای اشیای کثیره در تردد
۴۲ واضطراب میباشی * لیکن آنچه ضروریست یک چیز است
ومریم حصهٔ خوب را برگزیده است وآن ازو گرفته نخواهد شد

باب یازدهم

۱ وهنگامی که او در مکانی از امکنه نماز میگذارد چون تمام شد یکی از
شاگردانش ویرا گفت که یا خداوند بیاموز مارا نمازی چنانکه
۲ یحیی آموخت شاگردان خویش را * ایشانرا گفت چون نماز
گذارید بگوئید ای پدر ما که در آسمانی مقدس باد اسم تو وآیاد
پادشاهی تو وکرده شواد خواهش تو در زمین چنانچه در آسمانست
۳ * نان کفاف مارا روز بروز بما به بخش * وبیامرز گناهان ماراکه ما
نیز هریک وام دار خودرا می آمرزیم ومیاور مارا در مقام امتحان
۵ بلکه رستگاری ده مارا از شریر * وایشانرا گفت چنانچه کسی از
شما دوستی داشته باشد ونصف شب بنزد وی رفته بگوید ای
۶ دوست سه نان بمن عاریت ده * که یکی از دوستان از راه
۷ بنزد من آمده است ومن ندارم چیزی که به پیشش گذارم * واو
از درون جواب دهد که زحمت مده مرا زیراکه الحال در بسته
است وفرزندان با من در رخت خواب خوابیده اند نمی توانم
۸ برخاست که تورا نان دهم * من میگویم شمارا که اگرچه آن
شخص نخواهد برخاست که اورا نان بدهد بعلت دوستی لیک
بعلت بی شرمی او خواهد برخاست وانچه را بدان محتاجست
۹ باو خواهد داد * ومن نیز شمارا میگویم که بخواهید که بشما داده

خواهد شد وبجوئید که خواهید یافت وبکوبید که کشاده خواهد شد
۱۰ * زیرا که هر آنکس که میخواهد میکیرد وآنکس که میجوید می
۱۱ یابد وبرای آنکه کوبد کشاده خواهد شد * وکیست از شما که پدر
باشد وپسرش نان خواهد سنکی باو خواهد داد ویا اکر ماهی
۱۲ خواهد بعوض ماهی ماری بوی دهد * یا اکر تخم مرغی خواهد ویرا
۱۳ عقربی خواهد داد * پس چون شما با وجود آنکه بد هستید
بخششهای نیکورا بفرزندان خود توانید نمود پس بچند مرتبه ازید
۱۴ پدر آسمانی روح القدس را بطالبان خود خواهد داد * واو بیرون
میکرد دیوی را که کنک میبود وچون دیو بیرون شد آن کنک
۱۵ حرف زد ومردم تعجب نمودند * ومیکفتند بعضی از آنها که او
۱۶ بمدد بعلزبول رئیس دیوان دیوانرا اخراج میکند * ودیکران درمقام
۱۷ امتحان ازوی آیت سماویرا مطالبه نمودند * او خیالات ایشانرا
دریافته ایشانرا کفت که هر مملکت که برخلاف خود منقسم شود
۱۸ ویران شود وهر خانه که بخلاف خانه منهدم کردد * پس اکر شیطان
برخلاف خود منقسم شود سلطنتش چکونه پایدار باشد زیرا که شما
۱۹ میکوئید من دیوانرا به بعلزبول اخراج مینمایم * واکر من بیرون
کنم دیوانرا به بعزبلول پس ابنای شما بمدد که اخراج مینمایند
۲۰ وبجهت این ایشان بشما انصاف خواهند نمود * واکر بانکشت
خدا دیوان را اخراج میکنم هرآینه ملکوت خدا بشما رسیده است
۲۱ * چون مرد نیرومندی سلاح پوشیده خانهٔ خودرا پاس دارد اموال
۲۲ او بسلامت است * چون مردی نیرومندتر از او آمده اورا زبون
سازد سلاحی را که بر آن اعتماد داشت میکیرد واموال اورا

۲۳ قسمت نماید * آنکس که نیست بامن برمنست وآنکس که
۲۴ جمع نمیکند بامن پراکنده مینماید * چون روح پلید از شخص بیرون
آید بطلب استراحت از میان اراضی بی آب گذرد وچون
نیابد گوید که بسوی خانهٔ خود که از آنجا بیرون شده ام باز خواهم
۲۵ گشت * وآمده آنرا یابد که جاروب شده وآراسته است * آنگاه
۲۶ رود وهفت روح دیگر که از خود شریرتراند با خود گرفته داخل میشود
ودر آنجا مسکن مینماید واواخر آن شخص بدتر از اوایل میشود
۲۷ * وهنگامی که او این سخنارا تکلم مینمود زنی از آنگروه باواز بلند
ویرا گفت خوشا حال آن رحم که تورا پرورد وآن پستانها که تو
۲۸ مکیدی * وگفت بیشتر خوشا باحوال آنها که کلام خدارا شنیدند
۲۹ وآنرا نگاه دارند * چون مردم جمع میشدند شروع بتکلم فرمود که
بد طبقه هستند این طبقه طالب هستند آیتی را وهیچ آیتی بآنها
۳۰ داده نخواهد شد مگر آیت یونس پیغمبر * زیرا چنانکه یونس
بجهت نینویان آیت شد همان قسم فرزند انسان برای این
۳۱ طبقه خواهد بود * وخواهد برخاست ملکهٔ جنوب در محکمه با
مردم این طبقه وحکم خواهد نمود برآنها زیرا که از اقصای زمین
آمد که حکمت سلیمانرا بشنود واینک بیشتر از سلیمان در
۳۲ اینجاست * وخواهند برخاست مردان نینوی در محاکمه با این
طبقه وبرآنها حکم خواهند کرد زیرا که ایشان توبه کردند از وعظ
۳۳ یونس واینک بیش از یونس دراینجاست * وهیچ کس نیست
که افروزد چراغی را ودر پنهانی نهد یا زیر پیمانه بلکه بر چراغدان
۳۴ نهد تا آنان که داخل شوند به بینند روشنی آنرا * وچراغ بدن

چشم است مادامی که چشمت مصفا است تمامی بدن تو پر نور
۳۵ است وچون مکدر باشد بدن تو نیز تاریکست * پس با حذر
۳۶ باش مبادا آن نور که در تست ظلمت شود * چنانچه اکر بدن
تو تماما روشن باشد وهیچ جزء تاریک ندارد همه اش منور خواهد
۳۷ بود چون چراغی که بروشنی خود ترا منور کند * وهنکامی که او تکلم
مینمود یکی از فریسیان ازوی سؤال نمود که باوی چاشت خورد
۳۸ پس درآمده بنشست * وفریسی چون دید که او پیش از چاشت
۳۹ شست وشو نمی نماید حیران شد * خداوند ویرا کفت که شما
فریسیان بیرون کاسه وبشقاب را پاک مینمائید ودرون شما پر
۴۰ از ظلم وشرارتست * ای بیوقوفان آنکس که ساخت بیرونرا
۴۱ آیا او نساخت اندرونرا * لیکن موجودات را بخیرات تصدق
۴۲ دهید که اینک همه چیزها از برای شما پاک کردد * لیکن وای بر
شما ای فریسیان که شما ده یک از پودینه وسداب وانواع
سبزیهارا میدهید وانصاف ومحبت خدارا میکذارید بایست که
۴۳ اینهارا بجا آرید وآنهارا نیز ترک ننمائید * وای برشما ای فریسیان
زیرا که دوست میدارید شما بالا نشستن مجامع را وسلام نمودن
۴۴ در بازارها * ووای برشما ای نویسندکان وفریسیان ریاکار زیرا که
۴۵ شما مانند قبرهای پنهان هستید که مردم برآنها میروند وندانند * یکی
از فقیهان تکلم نمود ویرا کفت ای استاد ازین سخنانی که تو
۴۶ میکوئی مارا نیز سب مینمائی * کفت وای برشما نیز ای فقیهان
زیرا که شما بارهای کرانرا بر مردم می نهید وخود یک انکشت بآن بارها
۴۷ نمیکذارید * ووای برشما زیرا که خود میسازید قبور پیغمبرانرا وحال

۴۸ آنکه کشتند آنهارا پدران شما * پس شهادت میدهید وراضی
هستید بکارهای پدران خود زیراکه ایشان کشتند آنهارا وشما
۴۹ قبرهای ایشانرا میسازید * واز آنجاست که حکمت خدا فرموده
است که من پیغمبران ورسولانرا بنزد ایشان خواهم فرستاد
۵۰ وبعضی را خواهند کشت وبعضی را زجر خواهند نمود * تا از این
طبقه باز خواست شود خون تمامی پیغمبران که از آفرینش جهان
۵۱ ریخته شده است * از خون هابیل تا خون زکریا که در میانهٔ
قربانگاه وخانه هلاک شد هرآئنه بشما میگویم که از همین طبقه باز
۵۲ خواست خواهد شد * وای برشما ای فقیهان زیراکه گرفته اید
کلید معرفت را نه خود در می آئید ودر آیندگانرا نیز باز میگردانید
۵۳ * هنگامی که او این سخنانرا بایشان میگفت نویسندگان
وفریسیان در بارهٔ بسیاری مقدمات دراو بابرام آویخته اوراگر
۵۴ نمودند * ودرکمین وجویای این می بودند که چیزی از دهانش
بچنگ آرند تا جای شکایت ازو یابند

باب دوازدهم

۱ در هنگامی که هزاران هزار خلق جمع آمده بودند بنوعی که یکدیگررا
پامال مینمودند بشاگردان آغاز تکلم نموده که بیش از هرچیز از
۲ خمیر فریسیان با حذر باشید که این ریاهست * زیراکه نیست
چیزی نهفته که آشکارا نخواهد گردید ونه پنهانی که فاش نخواهد
۳ گشت * بجهت آنکه هرآنچه در تاریکی گفته اید در روشنی
شنیده خواهد شد وهرآنچه در خلوت خانها درگوش گفته اید در
۴ بامها منادی خواهد بود * وبشما دوستان خود میگویم که نترسید

از آنانی که چون بدنرا بقتل رسانند زیاده بر آن کاری با کس
۵ نتوانند کرد * وشمارا نشان دهم که از چه کس بترسید از آنکس
که بعد از کشتن قدرت آن دارد که در جهنم اندازد آری
۶ میگویم که ازو بترسید * آیا نیست که پنج گنجشک بدو فلس فروخته
میشود وحال آنکه هیچ یک از آنها در نزد خدا فراموش نمیشود
۷ * وتا بموبهای سر شما تمامی شمرده شده است پس نترسید
۸ زیرا که از بسیاری گنجشکان افضلید * ومیگویم شمارا که هر آنکس
که تصدیق کند مرا در حضور مردم فرزند انسان نیز تصدیق کند
۹ ویرا در حضور فرشتگان خدا * وآنکس که مرا انکار کرد نزد مردم
۱۰ انکار کرده خواهد شد در حضور فرشتگان خدا * وهر آنکس که
نسبت حرفی بخلاف فرزند انسان بزند آمرزیده خواهد شد امّا
آنکس که نسبت بروح القدس ناسزا گوید آمرزیده نخواهد شد
۱۱ * چون شمارا در آرند در مجامع ونزد ارباب حکم واقتدار میندیشید
۱۲ که بچه نوع یا بچه دلیل ایشانرا جواب دهید یا تکلّم نمائید * زیرا
که روح القدس همان لحظه خواهد آموخت شمارا که چه باید گفت
۱۳ * وشخصی از میانهٔ آنگروه گفت ای استاد مقرر فرما که برادر
۱۴ من میراث را با من قسمت نماید * ویرا گفت ای مرد کیست
۱۵ که مرا قاضی یا قاسم بر شما تعین نموده است * وایشانرا فرمود
که زنهار از طمع با حذر باشید زیرا که حیات کسی بفراوانی اموال
۱۶ تعلّق ندارد * واز جهت آنها مثلی را ایراد کرده فرمود که مرد
۱۷ صاحبدولتی را زراعتش بسیار نیکو گردید * او با خود اندیشیده
گفت که چون کنم که جائی را که محصول خودرا در آن انبار

۱۸ نمایم ندارم * وگفت که چنین خواهم نمود که انباران خودرا خراب
نموده بزرگ تر سازم وهمگی حاصل ومال خودرا درآنجا انبار نمایم
۱۹ * وبادل خود خواهم گفت که ای دل تو مال کثیر برای سالهای
بسیار فراهم آوردهٔ حال آرام گرفته بخور وبیاشام وخوشوقتی کن
۲۰ * لیکن خدا ویرا گفت ای احمق درهمین شب جان تورا از
۲۱ تو باز خواهند گرفت وآنچه اندوختهٔ که را خواهد بود * هم چنین
است آنکس که می اندوزد خزانه برای خود وآنچه دولت است
۲۲ نزد خدا پیدا نمی نماید * وشاگردان خویش را فرمود که هم ازین
سبب است که شمارا میگویم که بجهت نفس خود میندیشید
۲۳ که چه خورید وبرای تن که چه پوشید * که جان بیش از خوراکست
۲۴ وتن بیش از پوشاک * وبنگرید کلاغانرا که نه تخم کارند ونه درو
نمایند ونه مخزن ونه انبار است آنهارا وخدا رزق میدهد آنهارا
۲۵ شما بچند مرتبه از مرغان افضلید * کیست از شما که باندیشه
۲۶ تواند یک ذراع برقامت خویش بیفزاید * پس اگر چیزی باین
۲۷ حقارت را نتوانید کرد چونست که درباقی چیزها تفکّر مینمائید * بنگرید
سوسنهارا که چگونه میرویند وحال آنکه نه تعب میکشند ونه میریسند
ومن بشما میگویم که سلیمان هم با مجموع بزرگی خود مانند یکی از
۲۸ اینها نپوشیده شد * پس اگر آن گیاهی را که امروز در صحراست
وفردا در تنور افکنده میشود خدا باین طور بپوشاند پس چه قدر بیشتر
۲۹ شمارا ای کم اعتقادان * وشما در تفحص مباشید که چه خورید
۳۰ وچه آشامید ومتحیر مباشید * که خلق جهان تمامی این چیزهارا
میجویند لیکن پدر شما میداند که شما محتاج باین چیزها هستید

۳۱ * لیکن بجوئید ملکوت خدارا که تمامی این چیزها نیز برای شما زیاده
۳۲ خواهد گشت * مترسید ای گلهٔ کوچک زیراکه خواهش پدر شما
۳۳ اینست که ملکوت را بشما بدهد * آنچه دارید فروخته بخیرات
بدهید وکیسهائی که کهنه نمی شوند وخزانهٔ که زایل نمی شود در
آسمان بجهت خود پیداکنید آنجائی که نه دزد نزدیک آید ونه بید
۳۴ خراب کند * زیراکه هرجاکه خزانهٔ شماست دل شمانیز خواهد بود
۳۵ * پس بایست که بسته باشد کمرهای شما وافروخته باشد چراغهای شما
۳۶ * وخود باشید مانند آنکسانی که انتظار می کشند آقای خودرا که کی
از عروسی باز آید که چون آید ودر زند دفعةً دررا کشایند
۳۷ * خوشاحال آن نوکران که چون آقا آید بیدار یابد آنهارا ومن بشما
میکویم که بدرستی که کمر خودرا بسته آنهارا خواهد نشانید ونزد
۳۸ شان آمده آنهارا خدمت خواهد نمود * واکر آید در پاس دویم یا
۳۹ در پاس سیم وچنین یابد پس خوشا حال آن نوکران * وخود
میدانید این را که چنانچه صاحب خانه دانستی که دزد در کدام
ساعت آمدی هرآینه بیدار بوده نکذاشتی که خانهٔ اورا نقب زنند
۴۰ * پس شما نیز مهیّا شوید زیراکه در ساعتی که کمان ندارید فرزند
۴۱ انسان خواهد آمد * پطرس کفت ای آقا تو این مثل را بما تنها
۴۲ میکوئی یا آنکه بهمه * خداوند کفت کیست ناظر امین وانشمندی
که آقای او بر سایر نوکرانش مقرّر کرده که حصهٔ نان آنهارا در
۴۳ وقت داده باشد * وخوشا حال آن نوکری که چون مولایش آید یابد
۴۴ که چنین میکند * بشما میکویم بدرستی که اورا بر تمامی اموال
۴۵ خود مختار خواهد ساخت * وچنانچه آن نوکر با خود اندیشد که

آقای من در آمدن تأخیر مینماید و آغاز زدن غلامان و کنیزان
۴۶ وخوردن و آشامیدن ومست شدن نماید * آقای آن نوکر در
روزی که منتظر نباشد ودر ساعتی که نداند خواهد آمد واورا دو
۴۷ نیمه ساخته قسمت اورا با بیدینان مقرر خواهد ساخت * پس
نوکری که خواهش مولای خودرا دانسته بر وفق خواهش آماده
۴۸ ننمود وبجا نیاورده باشد بسیار تازیانه خواهد خورد * وآنکس که
ندانسته کرد اموری را که قابل تازیانه باشد قلیلی تازیانه خواهد
خورد وهر کس که ویرا بسیار داده اند ازو بسیار خواهند طلبید
۴۹ وآنکس که بسیار باو سپرده اند زیاده مطالبه خواهند نمود * ومن
آمده ام که آتش را بر زمین فرود آرم وچه بسیار میخواهم که حال
۵۰ افروخته شود * ومیباشد برای من غسلی که باید بیابم آنرا وچه
۵۱ بسیار در تنگی هستم که تا وقت آن بسر آید * آیا گمان دارید
که من آمده ام که صلح را برزمین آرم نی بلکه میگویم شمارا که
۵۲ مفارقت را * زیرا که ازین وقت پنج نفر از یک خانه دو از سه وسه
۵۳ از دو مفارقت خواهند نمود * وپدر از پسر وپسر از پدر ومادر از دختر
ودختر از مادر ومادر شوهر از عروش وعروس از مادر شوهر خود
۵۴ مفارقت خواهند نمود * وهم بخلق گفت که چون ابری را می بینید
که میخیزد از مغرب فی الفور گوئید باران آید وچنین شود
۵۵ * وچون بینید که باد جنوب می وزد گوئید که گرم شود ومیشود
۵۶ * ای ریاکاران روی زمین وآسمانرا توانید یافت چگونه این
۵۷ زمانرا نمی شناسید * وچرا از خود نیز انصاف بحق نمینمائید
۵۸ * وهنگامی که با خصم خود نزد حاکم روی در راه جهد کن که تورا

عفو نماید که مبادا ترا بنزد قاضی کشیده قاضی ترا بسرهنگ
۵۹ سپارد که سرهنگ ترا در زندان اندازد * میگویم ترا که از آنجا
بیرون نخواهی آمد مگر آنکه فلس آخرین را داده باشی

باب سیزدهم

۱ ودر آن هنگام تنی چند حاضر بودند که اورا خبر میدادند از جلیلیان
۲ که پیلاطس خون ایشانرا با قربانیهای ایشان آمیخته بود * وعیسی
ایشانرا جواب داده فرمود که آیا گمان دارید که این جلیلیان
بیش از همه جلیلیان دیگر گناه کار بودند که چنین عذابی را در
۳ یافتند * من بشما میگویم که نی لیکن اگر شما توبه نکنید تمامی باین
۴ طور هلاک خواهید شد * ویا آن هجده نفر که برج در سیلوحا بر
آنها فرود آمده آنهارا هلاک نمود گمان دارید که بیش از همه
۵ ساکنان اورشلیم بدکار میبودند * من بشما میگویم که نی لیکن اگر
۶ شما توبه نکنید بهمین طور همه هلاک خواهید شد * واین مثل را
فرمود که شخصی را درخت انجیری بود که در تاکستانش غرس
۷ نموده بودند وآمده ثمر آنرا جستجو کرده نمی یافت * تاک نشانرا
گفت که حال سه سالست که می آیم وثمر این نهال انجیررا
۸ جسته نمی یابم آنرا ببُر چرا بار این زمین باشد * در جواب گفت
۹ ای آقا امسال دیگر آنرا واگذار که اطراف آنرا بکنم وکود اندازم
۱۰ * آن هنگام اگر ثمر آورد وهو المطلوب والاّ آنرا ببر * ودر روز
۱۱ سبت در یکی از مجامع وعظ می نمود * وناگاه زنی بود که از
مدت هجده سال روح ضعف داشت وخم شده مطلقا نمی
۱۲ توانست که راست نشیند * عیسی اورا ملاحظه فرموده اورا

۱۳ خوانده گفت ای زن از ضعف خود بیرون آی * ودستهای
۱۴ خودرا بر او نهاده دفعی راست شد وخدا را سپاس می نمود * پس
بزرگ مجمع بهم برآمده زیراکه عیسی اورا در سبت شفا بخشید
ومردم راگفت که شش روز میباشد که در آن ها باید بکارها پرداخت
۱۵ در آن ها آئید وشفا یابید نه آنکه در روز سبت * خداوند ویرا جواب
فرمود که ای مکار آیا هیچ یک از شما در سبت گاو یا الاغ خودرا
۱۶ از آخور باز نمی نماید که برده آب دهد * آیا این شخصه که دختر
ابراهیم است وشیطان اورا حال هجده سالست که بند نموده
۱۷ است نبایست اورا در روز سبت ازین بند رها نمود * وچون
این سخنانرا میفرمود همگی مخالفان او خجل گشتند وتمامی خلق
بجهت کارهای عظیمی که ازو صادر می شد خوشوقت میبودند
۱۸ * وفرمود که ملکوت خدا چه چیزرا ماند ومن آنرا بچه چیز تشبیه نمایم
۱۹ * دانهٔ خردل را ماند که شخصی گرفته در کشت خود انداخته پس
روئید ودرخت بزرگ شد وپرنده‌گان هوا در شاخهای آن
۲۰ مسکن نمودند * وباز فرمود که ملکوت خدارا بچه چیز تشبیه نمایم
۲۱ * خمیریرا ماند که زنی گرفته در سه پیمانه آرد پنهان نماید تا هنگامی
۲۲ که همه اش خمیری شود * وشهر بشهر وده بده میگشت ووعظ
۲۳ مینمود وباورشلیم توجه مینمود * شخصی ویرا گفت ای آقا آیا قلیلی
۲۴ میباشند که نجات می یابند او در جواب ایشانرا فرمود * جهد
کنید که از در تنگ داخل شوید زیرا که بشما میگویم که بسیاری بر
۲۵ داخل شدن طالب میباشد ونخواهند توانست * وبعد از آنکه
صاحب خانه برخاسته دررا بسته باشد هر قدر شما از بیرون زیاده

دررا بکوبید وآقا آقا نمائید که از برای ما دررا باز کن در جواب
۲۶ خواهد گفت که من شمارا نمی شناسم که از کجا میباشید * وآنگاه
خواهید گفت که پیش روی تو خورده ایم وآشامیده ایم وتو در
۲۷ کوچهای ما وعظ کردهٔ * واو خواهد گفت که من شمارا میگویم که
شمارا نمی شناسم که از کجا میباشید دور شوید از من ای همه
۲۸ کنندهگان کارهای ناصواب * در انجا که گریه وفشار دندان خواهد
بود چون ابراهیم واسحاق ویعقوب وهمگی پیغمبران را بینید که
۲۹ در ملکوت خدا میباشند واینکه شمارا بیرون مینمایند * واز مشرق
ومغرب وشمال وجنوب خواهند آمد ودر ملکوت خدا خواهند
۳۰ نشست * وهرآینه کسانی که در آخر هستند اوّل خواهند بود
۳۱ وکسانی که اوّل هستند آخر خواهند بود * ودر آنروز فریسی چند
آمده ویرا گفتند که از اینجا بیرون آمده برو زیرا که هیرودیس
۳۲ میخواهد که تورا بقتل رساند * ایشانرا فرمود که شما بروید وبآن
روباه بگوئید که حال من دیوانرا بیرون مینمایم وامروز وفردا شفاهارا
۳۳ باتمام میرسانم وروز سیوم کامل میشوم * واما بایست که من
امروز وفردا وپس فردا در راه باشم زیرا که ممکن نیست که هیچ
۳۴ پیغمبری بیرون از اورشلیم کشته شود * ای اورشلیم اورشلیم که
پیغمبرانرا بقتل میرسانی وسنگسار مینمائی کسانی را که بتو فرستاده
شده اند چنددفعه خواستم که فرزندان تورا جمع نمایم چنانچه ماده مرغ
۳۵ بچهای خودرا زیر پرهای خود جمع کند وشما نخواستید * اینک خانهٔ شما
ویران کرده گذاشته میشود از برای شما ومیگویم شمارا که مرا نخواهید
دید تا آنروزی که گوئید میمون آنکس است که باسم خداوند می آید

باب چهاردهم

١ اتفاقا در خانهٔ یکی از بزرگان فریسیان در روز سبت بجهت
تناول طعام داخل گردید وایشان اورا مترقب میبودند
٣ * وشخصی نزد وی بود که مستسقی میبود * عیسی فقها
وفریسیان را مخاطب فرموده گفت که آیا شفا بخشیدن در سبت
٤ رواست * ایشان خاموش ماندند پس اورا گرفته شفا بخشیده
٥ رها نمود * وبایشان جواب داده فرمود که کیست از شما که اگر
حمار یا گاو او در چاه افتد در روز سبت فی الفور آنرا بر نخواهد
٧ کشید * وآنها درینمقدمات از جوابش عاجز میبودند * واز جهت
مهمانان مثلی را ایراد فرمود چون ملاحظه فرمود که چگونه ایشان
٨ صدر مجلس را اختیار کردند * پس فرمود ایشانرا که چون کسی
تورا در زفافی بخواند در صدر مجلس منشین که مبادا شخصی
٩ معززتر از توراهم خوانده باشند * آنکس که هردورا خوانده است
آمده بتوگوید که جای را باینکس بده آنوقت تو با نهایت خجالت
١٠ پائین تررا اختیار کنی * بلکه چون بخوانند تورا رفته در جائی
پائین تر بنشین تا چون آنکس که تورا خوانده است آید بتوگوید
ای دوست برتر نشین آنگاه تورا درمیان همنشینان عزت
١١ خواهد بود * زیرا که هرکس که خودرا عزیز میدارد ذلیل خواهد
١٢ شد وهرکه خودرا ذلیل میدارد عزیز خواهد شد * وبآن شخص که
اورا خوانده بود فرمود که چون چاشت یا شامی مهیا سازی
دوستان خود یا برادران یا خویشان یا آشنایان دولتمند خودرا
مخوان مبادا که آنها نیز تورا بنوبت خوانده تورا عوض داده شود

۱۳ * بلکه چون ضیافت نمائی فقیران وشلان ولنگان وکوران را
۱۴ بخوان * وخوش خواهد بود حال تو زیرا که ایشان نمی توانند
تورا عوض دهند پس در قیامت راستان تورا عوض داده خواهد
۱۵ شد * وشخصی از همنشینان که این سخن را شنید ویرا گفت
۱۶ خوشا حال آنکس که نانرا در ملکوت خدا خورده باشد * او ویرا
۱۷ گفت که شخصی ضیافت عظیمی نموده بسیاریرا خواند * ودر
ساعت موعود ملازم خودرا فرستاده که طلبیده کانرا بگوید که بیائید
۱۸ زیرا که حال همه چیز آماده است * وهمه باتّفاق شروع در عذر
خواهی نمودند نخستین باوگفت که من قطعهٔ زمینی را خریده ام
وضرور است که رفته آنرا به بینم از تو خواهش مینمایم که مرا معذور
۱۹ داری * دیگری گفت که من پنج جفت گاو خریده ام میروم که
۲۰ آنهارا آزمایش کنم از تو سوآل مینمایم که از من در گذری * دیگری
۲۱ گفت که من زنی گرفته ام از آن سبب نمی توانم آمد * پس آن
نوکر آمده مولای خودرا ازین نقلها خبر داد آنگاه صاحب خانه را
خشم گرفته ونوکر خودرا گفت در میدانها وکوچهای شهر بتعجیل
۲۲ برو وفقیران وشلان ولنگان وکوران را باینجا حاضر کن * وملازم
گفت ای آقا آنچنان که تو حکم فرمودی شد وهنوز مکان خالیست
۲۳ * آقا ملازم را گفت براهها وخیابانها برو وباِبرام داخل بگردان تا که
۲۴ خانهٔ من پر شود * زیرا میگویم شمارا که هیچ کس از آنمردان که
۲۵ خوانده شده بودند شام مرا نخواهد چشید * وجمع کثیری همراه
۲۶ وی میبودند رورا گردانیده بایشان فرمود * که اگر کسی بنزد من
آید که پدر ومادر وزن وفرزندان وبرادران وخواهرای بلکه جان

۲۷ خودرا دشمن ندارد شاگرد من نمی تواند شد * وهرکس که
صلیب خودرا بر ندارد وبعقب من نمی آید او نیز شاگرد من نمی
۲۸ تواند بود * کیست از شما که هرگاه خواهش آن نماید که برجی را
بسازد اول ننشیند ومظنهٔ خرجش را ننماید که آیا برای اتمامش
۲۹ کفایت دارد یا نه * که مبادا بعد از آنکه بنیادش را نهاده باشد
۳۰ بر اتمامش قادر نباشد وآنانکه بینند شروع در تمسخر نمایند * وگویند
۳۱ که این شخص شروع درساختن نمود که بر اتمامش قادر نبود * یا
کدام سلطان رود که با سلطان دیگر درآویزد که نخستین ننشسته
تأمل ننماید که آیا با ده هزار نفر میتواند بآنکس که با بیست هزار
۳۲ نفر می آید مقابله نماید یا نه * واگر نه چون او هنوز دوراست
رسولی را فرستاده خواهش میکند چیزی را که مناسب صلح
۳۳ باشد * وهمچنین هریک از شما که خودرا از همگی مال خود
۳۴ آزاد نسازد شاگرد من نمی تواند بود * نمک خود خوبست ولیکن
۳۵ اگر بگندد بکدام چیز اصلاح خواهد شد * نه از برای زمین ونه
بجهت مزبله مصرف دارد بر درش میریزند هرکس که گوش
شنوا دارد بشنود

باب پانزدهم

۱ چون تمامی باج گیران وخطاکاران بنزدش می آمدند که کلامش را
۲ استماع نمایند * فریسیان ونویسندگان غوغا می نمودند ومیگفتند
۳ که این شخص گناهکارانرا می پذیرد وبا آنها میخورد * واو از
۴ برای ایشان این مثل را ایراد کرده فرمود * که کیست از
شما که صد گوسفند داشته باشد وچون یکی از آنهارا گم کند آن

نود ونه را در صحرا ترک نکند وبعقب گم شده نرود تا وقتی که اورا
۶ بیابد * پس یافته بر شانهای خود بخوشنودی گذارد * وبخانه رسیده
دوستان وهمسایگانرا طلب نماید وگوید که با من در خوشوقتی
۷ شریک باشید زیرا که من گوسفند گم شدهٔ خودرا یافتم * ومن
شمارا میگویم که بهمین طور آن خوشنودی که در آسمان برای
یک خطاکار توبه کننده است بیش از آنست که برای نود ونه
۸ از راستان که احتیاج بتوبه ندارند * وکدام زنست که ده درم
داشته باشد اگر یک درم را گم کند چراغ را نیفروزد وخانه را جاروب
۹ نماید وبسعی تفحص نکند تا وقتی که بیابد * وچون یابد دوستان
وهمسایگان را فراهم آرد که با من در خورسندی شریک باشید
۱۰ زیرا که درم گم شدهٔ خودرا یافتم * ومن بشما میگویم که همچنین
است از خوشی از برای فرشتگان خدا برای یک گناهکار توبه
۱۲ کننده * وگفت شخصی دو پسر داشت * جوانتر از آنها پدررا
گفت ای پدر رسد مالی که بمن افتد بده پس مال را در میانهٔ
۱۳ آنها قسمت کرد * بعد از چندی پسر کوچک اموال خودرا جمع
نموده بمملکت بعیدی سفر نموده ودر آنجا بگذران بیمحابا اموال
۱۴ خودرا صرف نمود * وچون همه را خرج کرد گرانی سخت از آن
۱۵ ملک پیدا شد واو رو باحتیاج آورد * پس رفته بیکی از اهل آن
ملک خودرا بسته آنشخص اورا بکشتهای خود میفرستاد که خوکانرا
۱۶ چراند * وآرزو داشت که زان سبوسهائی که خوکان میخوردند
۱۷ شکم خودرا سیر نماید هیچ کس ویرا نمیداد * وآخر باخود آمده گفت
چند مزدوری پدر من نان فراوان دارند ومن بگرسنگی هلاک

١٨ میشوم * پس من برخاسته بنزد پدر خود خواهم رفت و ویرا خواهم
١٩ گفت که ای پدر من در آسمان و نزد تو گناه کارم * وشایستهٔ
آن نیم که بعد ازین فرزند تو خوانده شوم مرا چون یکی از
٢٠ مزدوران خود محسوب دار * پس برخاسته نزد پدر خود رفت و او
هنوز دور بود که پدرش اورا دیده ترحم نموده ودویده ویرا در بغل
٢١ گرفت واورا بوسید * پسر ویرا گفت که ای پدر من در آسمان
ونزد تو گناه کارم وشایستهٔ آن نیستم که بعد ازین فرزند تو خوانده
٢٢ شوم * پدر ملازمان فرمود که بهترین خلعتی آورده اورا بپوشانید
٢٣ وانگشترین در دستش نمائید وپاهایش نعلین را * وگوسالهٔ پرواری را
٢٤ آورده ذبح نمائید که خورده وشادی نمائیم * زیرا که این پسر من
مرده بود وزنده شده است وگم شده بود ویافت شده است
٢٥ پس شروع بخوشوقتی نمودند * وپسر بزرگین در کشت زار میبود
چون آمده بخانه نزدیک شد صدای سازها ورقص را استماع نمود
٢٦ * یکی از غلامان را پیش خوانده پرسیدش که این چیست
٢٧ * ویرا گفت برادرت آمده است وپدر توگوسالهٔ فربه را ذبح نموده
٢٨ است زیرا که اورا صحیح باز یافته است * واو خشم نموده نخواست
که باندرون درآید پس پدرش بیرون شتافته ازوی درخواست
٢٩ کرد * واو پدررا جواب داد که حال اینقدر سالهاست که بندگی
تورا میکنم وگاهی از حکم تو تجاوز ننموده ام وتو گاهی بزغاله بمن
٣٠ ندادهٔ که با دوستان خود بشادی بگذرانم * وچون این پسر تو که
معاش تورا بر فاحشگان صرف نموده است آمد گوسالهٔ فربه را
٣١ برایش ذبح نمودی * ویرا گفت ای فرزند تو همیشه با منی وهر

۳۲ آنچه از آن منست زان تست * بایست شادمانی کرد
وخوشوقت بود زیراکه برادر تو مرده بود وزیست کرد وکم شده
بود یافت شد

باب شانزدهم

۱ ودیگر شاگردان خویش‌را فرمود که شخصی بود توانگر وناظری
داشت که در حق او بنزد وی شکایت میبروند که این اموال
۲ تورا پراکنده میسازد * پس اورا طلب نموده گفت چیست این
سخنانی که در بارهٔ تو می شنوم محاسبهٔ خوورا باز ده که ممکن
۳ نیست که ما بعد امر نظارت بتو تفویض شود * آن ناظر با خویش
اندیشید که چه سازم چون مولای من نظارت‌را از من گیرد نه
۴ کار کندن گل‌را توانم کرد ونه از خجالت سؤال نمودنرا * وبدرستی
یافتم که چون کنم هنگامی که از نظارت معزول شوم مرا در خانهای
۵ خویش راه دهند * پس هریک وام داران مولای خویش‌را
۶ پیش خوانده نخستین‌را پرسید که بمولای من چند بدهکاری * او
گفت که صد پیمانه روغن گفتش حجت خوورا گرفته بنشین بزودی
۷ پنجاه مرقوم کن * بعد ازین بدیگری گفت تورا چند باید داد
گفت صد پیمانه گندم با وی گفت بگیر سند خوورا وهشتاد نویس
۸ * وآنجناب ناظر خاین‌را بسبب کار عاقلانه اش ستوده فرمود که
۹ ابنای روزگار در صفت خویش داناتر اند از ابنای نورْ * ومن
شمارا گویم که از دولت ناصواب خویش دوستان برای خویش
مهیّا کنید که تا چون ذلیل شوید شمارا در امکنهٔ جاودانی جا دهند
۱۰ * وآنکس که در شیئ قلیل معتمد است نیز در چیز کثیر معتمد

۱۱ است وخاین در قلیل نیز در کثیر خاین است * چون شما
دولت نا صواب را امین نبودید کیست آنکه دولت با صواب را
۱۲ بشما سپارد * وچون شما در مال دیگری امانت بجا نیاوردید
۱۳ کیست که مال شمارا بشما گذارد * ونشاید که ملازمی دو مولی را
خدمت کند زیرا که یا یکی را دشمن دارد ودیگری را دوست یا
آنکه یکی را مصاحب باشد وتحقیر دیگری نماید پس نمی توانید که
۱۴ خدارا وهم ممونارا بنده گی نمود * وفریسیانی که زر دوست بودند
۱۵ تمام این سخنان را شنیدند واورا تمسخر مینمودند * وایشانرا گفت
که آنان هستید که در نزد خلق خودرا مصفی مینمائید لیکن از دلهای
شما خدا آگاهست که آنچه نزد خلق مطلوبست آن نزد خدا
۱۶ مبغوض است * وشریعت وپیغمبری بود تا یحیی را والحال
بشارت داده میشود بملکوت خدا وهرکس بسعی در آن در می
۱۷ آید * وآسانتر است آسمان وزمین را زایل شدن از جا تا آنکه
۱۸ نقطهٔ از شریعت زایل شود * وهرکس که طلاق دهد زنی را که
زان اوست وگیرد دیگریرا زانیست وهرآنکس که آن زن
۱۹ مطلقه را گیرد نیز زانیست * وصاحب مکنتی بود که پیوسته سرخ
۲۰ وحریر پوشیدی وهر روز سرور وعیش منعمانه نمودی * ومفلسی بود
۲۱ لعاصر نام که با بدن مقروح بر آستانش افتاده بود * وپیوسته
نیازمند بود که سیر شود از لقمهائی که از خوان صاحب دولت
۲۲ می افتاد وسگان آمده زبان بر زخمهای او می مالیدند * وچنین
شد که آن فقیررا مرگ دریافت وملایکه اورا تا بپهلوی ابراهیم
۲۳ بردند وآن غنی نیز مرد وبخاکش سپردند * ودر جهنم چون

یعقوبت گرفتار میبود چشمهای خودرا گشوده ابراهیمرا از دور
۲۴ دید ودر پهلویش لعاضررا * وخروش بر آورده گفت که ای پدر
من ابراهیم بر من رحم نما وبفرست لعاضررا که سرانگشت
خودرا در آب نموده زبانمرا خنک گرداند زیرا که درین شعله معذبم
۲۵ * پس ابراهیم گفتش که ای فرزند یاد آر از آنکه تو در ایام حیات
چیزهای نیکرا بخود تصرف نمودی وچنین بود مر لعاضررا بلاها
۲۶ پس اوست حال در تسلی وتو در عذاب * وعلاوه براین همه
میانهٔ ما وشما درهٔ عظیم است که تا کسانی که خواهند از اینجا
عبور نموده بنزد شما آیند نتوانند ونه آنکسانیکه آنجا هستند نوانند
۲۷ بنزد ما آیند * گفت پس ای پدر از تو استدعا مینمایم که تو اورا بخانهٔ
۲۸ پدرم فرستی * زیرا که پنج برادر که مراست آگاه سازد که مبادا
۲۹ آنها نیز باین مکان عذاب در آیند * ابراهیم اورا فرمود که موسی
۳۰ وپیغمبرانرا دارند از آنها بشنوند * گفت نی ای پدر من ابراهیم
بدرستی که در صورتی که یکی از مردهگان بر ایشان در آید تایب
۳۱ شوند * باز فرمود در صورتی که موسی وپیغمبرانرا نگروند چنانچه
از مردهگان هم کسی برخیزد نخواهند میل نمود

باب هفدهم

۱ وفرمود شاگردانرا که لابد است از آمدن چیزهای نا ملایم ووای
۲ بر آنکس که بوساطتش بوجود آید * وبهتر است اورا که سنگ
آس بگردن او آویخته بدریایش در اندازند از آنکه یکی ازین
۳ اطفالرا به لغزش در آرد * از خود احتراز نما وچون برادرت با
۴ تو خطا نماید متنبه اش ساز وچون توبه نماید به بخش اورا * وچنانچه

در روزی هفت مرتبه نسبت بتو تقصیر نموده وروزی هفت کرت
بسوی تو آمده کوید که توبه میکنم هرآینه تراست آمرزیدنش
۵ * وحواریان بخداوند عرض کردند که زیاده کردان ایمان مارا
۶ * خداوند فرموده چنانچه شما ایمان را بقدر دانهٔ خردلی میداشتید
هرآینه هرکاه باین درخت افراغ می کفتید کنده ودر دریا نشانده
۷ شو اطاعت میکرد * واز شما کیست که داشته باشد غلامی که
خویش نماید یا بچراند وچون از کشت باز آید الان کویدش که
۸ بیا بنشین * ونکویدش که چیزی برای آشامم آماده کن وکمر در
خدمتم بسته تا آنکه بخورم وبیاشامم وبعد از آن تو خود بخور وبیاشام
۹ * آیا که ممنون شود از غلام که آنچه فرموده است بجا آرد مظنه
۱۰ ندارم * وهمچنین است شمارا چون آنکه مقرر شده است کید
بکوئید که ما بنده کانی بی منفعت هستیم زیرا که آنچه برما واجب
۱۱ بود کردنش همانرا کردیم * وهنکامی که در راه اورشلیم سیر مینمودند
۱۲ چنین شد که از میانهٔ سمریّه وجلیل عبور نمود * وچون در قریهٔ
از قراء درآمده ده نفر مبروص اورا استقبال نموده از دور ایستادند
۱۳ * وایشان صدارا بلند کرده کفتند که ای عیسی مخدوما برما ترحم
۱۴ فرما * پس نظر انداخته فرمود که رفته خودرا بکاهنان نشان دهید
۱۵ وبوقوع رسید که درهنکام رفتن ایشان پاک کردیدند * ویکی از
۱۶ آنها خون دید که شفا یافت باواز بلند حمد کنان برکشت * واورا
۱۷ ثنا کویان برپا افتاد وآنکس سمریّ بود * وعیسی جواب داده
۱۸ فرمود که آیا پاک نشدند ده تن پس کجایند آن نه تن دیکر * آیا
یافت نشدند کسانی که برکردند وحمد کنند خدارا جز آن غریب

۲۰ * پس اورا گفت که خیز و رو که ایمانت ترا رهانید * وچون
فریسیانش پرسیدند که کی در آید ملکوت خدا ایشان را جواب
۲۱ داده فرمود که ملکوت خدا با نگاهبانی نیاید * ونخواهند گفت که
اینک اینجا وهمانا آنجاست زیرا که ملکوت خدا شمار است در
۲۲ درون * وفرمود شاگردان را که ایامی آید که آرزو کنید که بینید
۲۳ روزی از روزهای فرزند انسانرا ونشاید که بینید * وبشما خواهند
گفت که اینک اینجا واینک آنجاست بیرون نروید ونیفتید در
۲۴ عقب او * زیرا چون برق که از طرف آسمان نمودار شده تا طرف
دیگر درخشان شود چنین خواهد بود فرزند انسان نیز در روز خود
۲۵ * لیکن بایدش اول که بسیار عذاب کشیده وازین طبقه خواری
۲۶ باید * وچنانچه در ایام نوح شد همان قسم نیز در ایام فرزند انسان
۲۷ خواهد بود * میخوردند می آشامیدند زن میبردند شوهر میکردند تا
۲۸ آنروزیکه نوح بکشتی در آمد وطوفان آمده همه را فرو گرفت * وچنانچه
در ایام لوط خوردند وآشامیدند وخریدند وفروختند نشاندند وساختند
۲۹ * در روزی که لوط از سدوم در آمده آتش وگوگرد از آسمان
۳۰ باریدن گرفته تمامی را در گرفت * چنین خواهد بود در روزیکه فرزند
۳۱ انسان آشکارا شود * در آنروز کسی که بر بام باشد واسبابش در خانه
برای گرفتنش نزول نکند وآنکس که در کشت است نیز رجعت
۳۲ ۳۳ ننماید * یاد آرید زن لوطرا * وهر آنکس که خواهد نگاهدارد جان خود را
۳۴ هلاکش کند وآنکس که هلاک کند آن را حیاتش دهد * ومن
شمارا میگویم که در آن شب دو نفر که بر یک سریر باشند یکی
۳۵ گرفته ودیگری گذاشته شود * وخواهند بود دو زن که آس نمایند که

۳۶ یکی گرفته ودیگری گذاشته خواهد شد * ودو نفر در کشت
خواهند بود که یکی زانها دستگیر ودیگری رستگار خواهد شد
۳۷ * ایشان گفتندش کجاست یا خداوند او فرمود که هرجا که
مردار افتاد کرکسها جمع گردند

باب هجدهم

۱ وبرایشان مثلی آورد باین مضمون که سزاوار است که همیشه
۲ دعا کنید وکلال نیابید * وگفت که قاضی در شهری میبود نه از
۳ خدا ترس ونه از مردم شرم میکرد * وبود بیوهٔ در آن شهر که پیوسته
۴ بنزدش آمده میگفت که انتقام مرا از خصم من بگیر * ومدتی
نخواست لیک بعد بخود اندیشید که هرچند نه از خداترس ونه از
۵ خلق شرم دارم * لیک چون این بیوه پر مصدع است بدادش
رسم که از کثرت آمدنش مبادا دماغم عاقبت پریشان شود
۷ * خداوند فرمود که بشنوید آنچه آن قاضی نا راست گفت * آیا
نیست خدا که برای برگزیدگان که شب وروز اورا خوانند
۸ انتقام کشد وهرچند تأخیر کند * ومن شمارا میگویم که بزودی از
برای آنها انتقام خواهد کشید وآیا چنین است که چون فرزند
۹ انسان آید ایمان را برزمین خواهد یافت * وبرکسانی که برخود
اعتماد میداشتند که نیکو کارانند ودیگرانرا بحقارت می نگرند این
۱۰ مثل را زد * که بقصد نماز گذاردن دو نفر یکی فریسی ودیگری باج
۱۱ خواه بهیکل روان شدند * وفریسی ایستاده اینگونه در ضمیرش دعا
مینمود که خدایا ترا حمد میکنم که نیستم چون دیگران ظالم
۱۲ وناراست وزناکار ویا چون این باج گیر * ودر هفته دو روز روزه

۱۳ دارم وعشر از همهٔ مال خودرا ایثار میکنم * وآن عشّار دور
ایستاده نمیخواست که چشمان را هم بسوی آسمان کند لیکن بر
۱۴ سینهٔ خود زده می گفت خدایا برمن به بخش که گناه کارم * ومن
شمارا میگویم که اینکس مصفی بخانه رفت نسبت بدیگری زیرا
که پست شود هرآنکس که خودرا بلند بیند وبلند شود هرکه
۱۵ خودرا پست بیند * وطفل چندی را به پیشش آوردند که مس
۱۶ نماید چون تلامیذش آنهارا دیدند ملامت نمودند * اما عیسی آنهارا
خوانده فرمود که گذارید اطفال را که بنزدم آیند ومانع نشوید زانروکه
۱۷ ملکوت خدا زان اینچنین کسانست * وبه تحقیق که بشما میگویم
که هرکه نه پذیرد ملکوت خدارا چون طفل داخل آن نخواهد
۱۸ شد * ورئیس پرسیدش که ای استاد نیکو چون سازم که حیات
۱۹ جاودان را دریابم * عیسی گفتش چرا نیکو خوانی مرا نیکو نیست جز
۲۰ یکی که او خداست * وتو خود شناسی احکام را زنا مکن وقتل مکن
۲۱ ودزدی مکن وگواهی دروغ مده وپدر ومادر خودرا محترم دار * او
۲۲ گفت خود این همه را از جوانی نگاه داشته ام * عیسی چون که
این سخن را شنیده باو گفت که یک چیز تورا باقیست هر
آنچه داری بفروش وبمسکینان ده که درآسمان خواهد بود برای
۲۳ تو گنجی وبیا ومرا متابعت نما * وچون این سخن را شنیده بسیار
۲۴ غمگین گشت زیرا که اموال فراوان داشت * چون عیسی
اندوهناکش ملاحظه نمود فرمود چه بسیار مشکل است کسانی را
۲۵ که صاحبان دولتند درآمدن در ملکوت خدا * زیرا آسانتر است
شتررا که در چشمهٔ سوزن درآید از اینکه صاحب دولتی در

ملکوت خدا داخل شود * وگفتندش کسانی که شنیدند پس چه
کس تواند که یابد نجات را * فرمود که چیزهائی که نزد خلق محال
۲۸ است نزد خدا ممکن است * پطرس گفت که اینک ما تمامی
۲۹ چیزهارا واگذاشته تورا پیروانیم * آنهارا فرمود که من شمارامی گویم
بدرستی که نیست کسی که خانه یا والدین یا برادران یازن یا
۳۰ فرزندان را بجهت ملکوت خداواگذارد * وچندین مرتبه زیاده تر
ازآن را نیابد دراین جهان ونیز درآن جهان حیات جاویدرا
۳۱ * وآن دوازده تن را برداشته ایشان را فرمود که اینک بسوی
اورشلیم روانیم وآنچه درکتب پیغمبران مرقوم شده است بر
۳۲ فرزند انسان کامل میگردد * زیراکه بقبایل سپرده شود وتمسخر
۳۳ وظلم یابد وبراو آب دهن خواهند انداخت * واورا چوب زده
۳۴ خواهندش کشت وروز سیم برخاسته خواهد شد * وآنها این
سخنانرا مطلق درک نکرده واین کلام برایشان مخفی ماند وآنچه
۳۵ میفرمود نیافتند * ودرزمانی که نزدیک بیریجا بود کوری برسر راه
۳۶ نشسته سؤال مینمود * دریافت که جمعی درگذارند پرسید که
۳۸ چیست این * گفتندش که عیسی ناصری درگذارست * با
۳۹ فغان گفت که ای عیسی ابن داود رحم کن برمن * وآنکسان
که درپیش میرفتند اورا منع کردند که خاموش باش لیک او
۴۰ بیش از پیش فریاد کرد که ای پسر داود رحم کن برمن * عیسی
ترقف فرموده فرمود که اورا بنزدیکش آورند چون نزدیک شد
۴۱ پرسیدش * تورا چیست خواهش که برای توکنم عرض کرد که
۴۲ خداوندگارا خواهم که بینا شوم * وعیسی فرمود که بینا شو که

۴۳ ایمانت ترا رستگار ساخت * در حال بینا شده خدا را حمد گویان
در عقبش در آمد و جمیع مردمش دیدند و خدا را ستایش کردند

باب نوزدهم

۲ و چون داخل شد بیرحا را عبورا * بود مردی که زکی نامیده شده
۳ بود و بود از بزرگان باج خواهان و صاحب دولت بود * و خواهشمند
بود که عیسی را دیده بیند که او چگونه است و از کثرت خلق
۴ مقدورش نبود زیرا که بود قصیر القامت * پس پیش دوید و بر
درخت افراغی بر آمد تا نظاره اش نماید زیرا که او اراده داشت
۵ که از آنراه عبور نماید * و چون عیسی بانمکان رسید بالا نگریست
و اورا دیده گفت ای زکی بشتاب و پائین آ که باید مرا که امروز در
۶ خانه ات بسر آرم * پس بسرعت نزول نموده اورا بخرمی
۷ پذیرفت * پس چون همگی نگریستند آن مقدمه را همهمه در
آنها افتاده گفتند که با مردی گناه کار بر آمده خوش نشسته است
۸ * و زکی برپا ایستاده با خداوند عرض کرد که الحال خداوندا نصف
مال خود را بمساکین میدهم و چنانچه کسی را در مال مغبون کرده
۹ باشم چهار مقابله اش باز دهم * عیسی باو فرمود که امروز
رستگاری باین دودمان رسید زانرو که این نیز از اولاد ابراهیم
۱۰ است * که فرزند انسان آمده است که گم شده کانرا طلب
۱۱ نموده رستگار نماید * و هنگامی که ایشان می شنیدند این سخنانرا
بر آن افزوده مثلی آورد چونکه نزدیک باورشلیم بود و ایشانرا گمان
۱۲ این بود که آلان ملکوت خدا آشکارا خواهد شد * پس فرمود که
شخص شریفی بقصد مرز دوری روان شد که تا مملکت برای

۱۳ خود تحصیل نموده عود نماید * پس ده تن از بندگان خود را خوانده
۱۴ وده قنطار بآنها داد وگفت که تا بازگشتنم معامله کنید * واما
مردمان شهرش عداوت داشتند وپس ازو پیغام فرستاده گفتند
۱۵ که ما اینکس را نخواهیم که بر ما امیر باشد * وچون آن مملکت را
یافته رجعت نمود وباحضار غلامان خویش که زر را بآنها سپرده بود
۱۶ فرمان داد که دریابد هریک چه نفع نموده است * پس اول
آمده گفت ای آقا یک قنطار تو ده قنطار نفع نموده است
۱۷ * پس اورا گفت مرحبا ای غلام نیکو از آنجا که تو امین بودی
۱۸ این قلیل را پس تورا بر ده شهر امارتست * ودیگری آمده گفت
۱۹ ای آقا یک قنطار تو پیدا نموده است پنج قنطار را * باو نیز
۲۰ گفت که تورا نیز بر پنج شهر امارتست * دیگری آمده گفت ای
آقا یک قنطار تو اینک موجود است آنرا در ملفوفی نگاه داشته
۲۱ ام * زیرا که تو مردی بغایت تند مزاج ومن از تو مخوف بودم
۲۲ بعلت آنکه خود نگذاشته بر میداری وزرع نکرده میدروی * باوی
گفت که تورا بحرف خودت الزام دهم ای غلام نا شایسته تو
چون دانستی که مردی تند مزاجم نگذاشته بر میدارم ونکشته میدروم
۲۳ * پس چونست که زر مرا بر تخت صرافی ننهادی که چون من
۲۴ آیم آنرا با نفعش بگیرم * وگفت حاضران را که قنطار را از او گرفته
۲۵ تسلیم آن دیگری که ده قنطار زان اوست نمائید * پس اورا
۲۶ گفتند ای آقا اینست صاحب ده قنطار * ومن شمارا میگویم که
بهرکس که دارد داده خواهد شد وآنکس که ندارد ازو گرفته خواهد
۲۷ شد چیزی که دارد * وآنانی که از عداوت نمیخواستند که من بر

ایشان امارت نمایم در این جا حاضر نمائید و در برابرم بقتل رسانید
٢٩ * وچون این را گفت پیشتر بسوی اورشلیم روان شد * وچون
بنزدیکی بیت فاگی وبیت عنیه بنزدیکی کوه مسمی بزیتون رسید
٣٠ دوتن از شاگردان خودرا فرستاد * وفرمود بقریهٔ برابر در آئید ودر
درآمدن در آن کرهٔ خری می یابید بسته که هیچ کس گاهی براو
٣١ ننشسته است باز نموده آریدش * واگر کسی شمارا پرسد که چرا
این را باز میکنید اورا باین قسم جواب دهید که خداوندگار بآن
٣٢ محتاجست * وایشان که فرستاده شدند رفته آنچنان یافتند
٣٣ که او بآنها فرموده بود * وهنگامی که کره را باز می کردند مالکانش
٣٤ گفتند که چرا این را باز می کنید * گفتند که خداوندگار بآن
٣٥ احتیاج دارد * پس آنرا بنزد عیسی آوردند ورخت خودرا براو
٣٦ افگنده عیسی را برآن سوار نمودند * وهنگام رفتن رخت خودرا
٣٧ در راهش گسترانیدند * چون نزدیک بدامن کوه زیتون رسید
همگی جماعت شاگردانش شروع نموده بخوشوقتی خدارا حمد
٣٨ میکردند بآواز بلند بعلت آن معجزهائی که دیده بودند * ومیگفتند
که خجسته باد پادشاهی که باسم خداوند می آید وآرام در آسمان
٣٩ وجلال در عالم بالا * وچندی از فریسیان از آن جمع گفتندش
٤٠ که ای استاد شاگردان خودرا منع نما * پس ایشانرا جواب داده
گفت که من شمارا میگویم که اگر اینان خاموش باشند سنگها
٤١ فریاد خواهند نمود * وچون نزدیک رسید وشهررا دید برآن
٤٢ گریست * وگفت تو بلی تو کاش آنچیزهای که ترا موجب آرام
بودند در این روزهائی که مالکش هستی می شناختی وحال دیگر

۴۳ از چشمان تو نهانند * زیرا که می آید ایامی بر تو که اعدای تو بر گرد
تو احاطه نموده بخندق وتورا محصور خواهند ساخت واز همهٔ
۴۴ اطراف تورا بتنگی خواهند در آورد * وتورا وفرزندانت را در تو
بزمین خواهند انداخت وسنگی بر سنگی در تو قرار نخواهند
۴۵ داشت زیرا که نشناختی ایام توجه خودرا * ودر هیکل در آمده به
بیرون نمودن کسانی که در آن میفروختند ومیخریدند آغاز فرمود
۴۶ * وبآنها گفت که مرقوم شده است که خانهٔ من عبادت خانه
۴۷ است شما آنرا مغارهٔ دزدان نموده اید * هر روز در هیکل تعلیم
میداد وبزرگان کاهنان ونویسندگان وپیشوایان مردم خواستند
۴۸ که هلاکش نمایند * ونداستند که چون کنند زیرا که همگی مردم
برشتهٔ استماع خودرا باو در آویخته بودند

باب بیستم

۱ ودر یک روزی از آن روزها اتفاق افتاد که در زمانی که او درون
هیکل بود ومر خلق را تعلیم میداد وبشارت میفرمود رؤسای کهنه
۲ وفریسیان با بزرگان آمده * گفتندش که بگوی مارا که تو بچه
اقتدار این را میکنی وآن کیست که داده است این اقتدار را
۳ بتو * او رد جواب فرمود که من نیز از شما یک سخن می پرسم
۵ بمن بگوئید * که آیا غسل یحیی بود از آسمان یا از خلق * آنها باخود
اندیشیدند که اگر گوئیم از آسمان بود خواهد گفت که چرا بوی
۶ اعتقاد نداشتید * واگر گوئیم که از مردم بود همهٔ خلق مارا سنگسار
۷ کنند زیرا که یحیی را بی شبهه پیغمبر دانند * پس جواب گفتند
۸ که ندانیمش که از کجا بود * وعیسی ایشانرا گفت که من بشما

۹ نیز نکویم که این کارها را بچه اقتدار کنم * وشروع نموده این مثل را
برای مردم آورد که شخصی تاکستانی را غرس نموده بدهقانانش
۱۰ سپرده خود مدتی مسافرت اختیار نمود * ودر موسم ملازمی را بنزد
دهقانان فرستاد تا ثمرهٔ آن تاکستانرا بوی تسلیم نماید لیک
۱۱ دهقانانش زده تهی دست باز کردانیدند * دیکر بار ملازمی دیکررا
فرستاد ایشان اورا نیز زده خفیفش نموده تهی دست پس
۱۲ فرستادند * او نیز ثالثا ملازمی را فرستاده ایشان اورا زخم زده
۱۳ بیرونش نمودند * صاحب تاکستان کفت که چون کنم میفرستم
۱۴ فرزند محبوب خودرا که شاید چون بینندش خجل شوند * چون
دهقانان ویرا دیده با خود تصور نموده کفتند که این وارثست بیایید
۱۵ که تا اورا بکشیم ومیراث از آن ما شود * پس از تاکستانش
بیرون برده بکشتند حال مالک تاکستان با ایشان چه خواهد نمود
۱۶ * او خود آید دهقانانرا هلاک نموده تاکستانرا بدیکران خواهد
۱۷ سپرد آنها شنیده کفتند این خود مبادا * او درآنها نکریسته فرمود
چیست آنچه نوشته شده است که سنکی که معمارانش رد نموده
۱۸ اندسر زاویه واقع شده است * هرکس که بران سنک افتد
۱۹ خورد میشود وآنکس که براو افتد نرم خواهد شد * پس قصد نمودند
کاهنان بزرک ونویسندهکان که در هما نساعت دستها براو
اندازند واز مردم ترسیدند زیرا که دانستند که قصدش از این مثل
۲۰ ایشان بود * پس فرصت جسته فرستادند جواسیس چندرا که
خودرا صالح مینمودند تا که سخنی از وی بچنک آرند که اورا باقتدار
۲۱ وقدرت حاکم سپارند * پس ایشان پرسیدندش که ای استاد

دانیم که تو آنچه گوئی وتعلیم دهی محض صوابست ونظر در
۲۲ ظاهر نمیکنی بلکه راه خدارا براستی مینمائی * آیا جایز است که ما
۲۳ قیصررا جزیه دهیم یا نه * وچون مکر ایشانرا دانست گفت
۲۴ ایشانرا چرا تجربه ام میکنید * نشان دهید بمن دیناریراکه نقش
۲۵ وسکهٔ که را دارد پس جواب داده گفتندش که قیصررا * آنهارا
گفت که پس آنچه زان قیصر است بقیصر واگذارید وآنچه از
۲۶ خداست بخدا * ونتوانستند بسخنش در نزد مردم چنگ زنند پس
۲۷ از جوابش حیران مانده ساکت شدند * تنی چند از زادوقیان که
۲۸ منکر قیامتند پیش آمده پرسیدندش * وگفتند ای استاد موسی
برای ما نوشته است که اگر برادر کسی بمیرد که زنی داشته ودر
هنگام مردن بی فرزند باشد باید برادرش زن اورا گرفته نسلی
۲۹ بجهت برادر خود جاری سازد * وبودند هفت برادر ونخستین
۳۰ زنی را گرفته بی فرزند وفات یافت * ودویمی آنزن را گرفته او
۳۱ نیز لاولد فوت شد * سیمین اورا گرفته وهمچنین آن هفت
۳۲ نفر نماند آنهارا فرزندی ومردند * ودر آخر همه آنزن نیز وفات
۳۳ یافت * پس او در قیامت زن کدام یک از ایشان خواهد
۳۴ بود زیراکه هر هفت اورا گرفتند * وعیسی ایشانرا در جواب فرمود
۳۵ که ابنای روزگار راست نکاح نمودن ونکاح کرده شدن * واما
کسانیراکه سزاوار است که بدست آرند آنجهانرا وقیامت را از
۳۶ مردگان نه ترویج میکنند ونه ترویج کرده میشوند * ونیز نمیتوانند
که باز بمیرند زیراکه ایشان ملک را مانند وایشانند فرزندان خدارا
۳۷ زیراکه فرزندان قیامت هستند * واینکه مردگان برمیخیزند موسی

نیز اشارت فرمود در حدیث بوته چون کوید خداوندرا خدای
۳۸ ابراهیم وخدای اسحاق وخدای یعقوب * خدانیست زنان
مرده‌کان بل زنان زنده کانست زیراکه نسبت باو همه زنده اند
۳۹ * پس بعضی از نویسنده‌کان جواب دادند که ای استاد نیکو
۴۰ کفتی * وبعد از آن جرات ننمودند که هیچ چیزرا ازو سوآل نمایند
۴۲ * وآنهارا فرمود که چه کونه کویند که مسیح پسر داود است * وحال
آنکه داود خود میکوید در کتاب مزامیر که خداوند بخداوند من کفت
۴۳ بنشین بر دست راست من * تا آنکه بنهم اعدای تورا در محل
۴۴ اقدام تو * داود اورا خداوند کفت پس چکونه پسر اوست
۴۶ * هنکامی که مردم تمامی می شنیدند شاکردانش راکفت * که به
پرهیزید از نویسنده‌کانیکه خواهند خرامیدن در رخت بلند ودوست
دارند سلام کردن را در بازارها وصدر مجالس را در مجامع وصدر
۴۷ سرایرا در ضیافات * وخورند خانهای بیوه زنان را وطول میدهند
نمازهارا بریا پس اینانند که می یابند عذاب عظیم را

باب بیست ویکم

۱ ونظر کرده دید اغنیارا که می انداختند نذورات خودرا در مخزن
۲ * ودید نیز بیوهٔ مفلسی را که دو فلس در آن می انداخت * وکفت
بدرستی که راست کویم شمارا که این بیوهٔ مفلس بیش از
۴ همکی انداخت * زیراکه انداختند تمامی آنها در نذورات خدا
چیزیراکه زاید میداشتند وانداخت این بیوه چیزیراکه ناقص بود
۵ یعنی تمامی معاش خودرا * وجمعی را که می کفتند از تزئین
۶ هیکل بسنکهای نیکو وعطایا * کفت می بینید این چیزهارا وآید

زمانیکه کذاشته نشود در آن سنکی بر سنکی مکر آنکه خراب شود
۷ * پس ایشان اورا پرسیده کفتند که استاد این کی خواهد بود
۸ وچه نشانست در پیوستن اینها * کفت آکاه باشید که فریفته
نشوید زیرا که بسیاری باسم من خواهند آمد که کویند من هستم
۹ ووقت قریب است پس نیفتید بعقب ایشان * وچون
شنوید اخبار جنکها وهنکامهارا مضطرب مشوید زیرا که بایست
که اینها همه اولا بجا آید لیکن هنوز وقت باتمام نرسیده است
۱۰ * ودر آن هنکام ایشانرا کفت که بر خواهند خاست قومی بر
۱۱ قومی ومملکتی بر مملکتی * ودر اماکن خواهد بود زلزلهای عظیم
وکرانیها ووباها وخواهد بود توهمات ونشانهای عظیم از آسمان
۱۲ * وقبل ازین همه می اندازند دستهای خودرا در شما ومعاقب
نموده بسبب اسم من در مجامع وزندانها خواهند برد ونزد سلاطین
۱۳ وحکام خواهند کشید * این همه شهادتی خواهد بود از برای شما
۱۴ * پس در دلهای خود عزم کنید که پیشتر اندیشه از برای معذرت
۱۵ جواب آنها مکنید * زیرا که میدهم شمارا زبانی وعقلی که قادر
نباشند تمامی مخاصمین شما که با مخالفت یا مقاومت نمایند
۱۶ * وبدرستیکه تسلیم کنند شمارا والدین وبرادران وخویشان
۱۷ ودوستان وبکشند بعضی از شمارا * وبجهت اسم من همکی
۱۸ مردم با شما کینه خواهند ورزید * وموئی از سر شماکم نخواهد شد
۲۰ * وشما خود نفوس خودرا بصبر نکاه دارید * وچون یابید اورشلیم را
که محصور شده است بخیام سپاه آنکاه در یابید که نزدیک
۲۱ است ویرانی آن * در آن هنکام کسانیکه در یهودیه هستند

بگریزند بسوی کوهستان وکسانی که داخل آن هستند به بلوکات
۲۲ روند وکسانیکه هستند در بلوکات باندرون آن در نیایند * زیرا
که آنروزها است روزهای انتقام وتکمیل هرآنچه نوشته شده است
۲۳ * ووای بر آبستنها وشیر دهنده‌گان در آن ایام زیراکه گرفتاری
۲۴ عظیم بر زمین خواهد بود واین طایفه را سخط * وبدم شمشیر
خواهند افتاد ودر همگی قبایل اسیر خواهند شد وپایمال طوایف
۲۵ خواهد بود اورشلیم تا زمانیکه زمان طوایف تمام شود * وخواهد
بود علامات در آفتاب وماه وستاره‌ها وبر زمین گرفتاری طوایف
۲۶ بتحیر وصدای دریا وامواج * وخلق از وهم وانتظار آن قضایا که
بر ربع مسکون می آید بیجان خواهند شد زیرا که خواهد شد
۲۷ توانائی‌های آسمان متزلزل * وآنوقت خواهند دید فرزند انسانرا
۲۸ که بر ابر نشسته با قوت وجلال عظیم می آید * وچون شروع
باین چیزهای میشود راست نشسته سرهای خودرا بالا نمائید زیرا
۲۹ که خلاصی شما نزدیک شده است * وبآنها مثلی را آورد که
۳۰ درخت انجیر وسایر درختهارا ملاحظه نمائید * که چون بمجرد بینید
که شکوفه را میریزند خود دریابید که الحال تابستان نزدیک شده
۳۱ است همچنین شما نیز چون بینید که آنها واقع میشوند دریابید
۳۲ که ملکوت خدا نزدیک شده است * ومن بشما راست میگویم
۳۳ که نخواهد گذشت این طبقه تا همگی اینها بوقوع انجامد * وآسمان
وزمین خواهد گذشت ولیکن نخواهد گذشت سخنان من
۳۴ * وبا حذر باشید که مبادا دلهای شما بپرخوری ومی پرستی وافکار
۳۵ معیشت گران گردد وناگاه دریابد آنروز شمارا * زیراکه چون دام

۳۶ بر تمامی نشینندهگان بر روی زمین خواهد آمد * پس بیدار بوده
دعا کنید در تمامی اوقات تا آنکه شایسته باشید که توانید رستگار
شد از تمامی اینها که بوقوع می انجامد وبایستید پیش روی فرزند
۳۷ انسان * وروزها در هیکل تعلیم میفرمود وشب ها بیرون رفته
۳۸ در کوه مسمّی بزیتون توقف مینمود * وتمامی خلق برای شنیدن
کلامش در هیکل پیشش جمع میشدند

باب بیست ودوّیم

۲ وچون نزدیک بود عید فطیر که مسمّی است بفصح * کاهنان
بزرگ ونویسندهگان در جستجو میبودند که اورا بچه طریق مقتول
۳ نمایند زیراکه از خلق واهمه مینمودند * وشیطان در یهودا که ملقب
۴ باسخریوطی ویکی از دوازده نفر بود در آمده * پس آمده برؤسای
۵ کهنه وسپاه گفتگو مینمود که اورا چگونه بایشان سپارد * وخوشنود
۶ بودند وباوی عهد بستند که اورا زر خواهند داد * واو راضی شده
در انتظار فرصت می بود که اورا بپنهانی از خلق بایشان سپارد
۸ * چون روز فطیر که در آن ذبح فصح بایست نمودن آمد * او
پطرس ویوحنا را فرستاده گفت بروید وفصح را از برای ما آماده
۹ سازید که تناول نمائیم * آنها ویرا گفتند کجا میخواهی که آماده
۱۰ کنیم * ایشانرا گفت چون بشهر در آئید کسی را برخورید که سبوئی
۱۱ از آب میبرد اورا پیروی نمائید بخانهٔ که در آید * وبگوئید صاحبخانه را
که استاد میفرماید که کجاست مکانی که در آن با شاگردان
۱۲ خود فصح را خورده باشم * واو حجرهٔ وسیع مفروشی را بشما خواهد
۱۳ نمود در آنجا آماده سازید * وایشان رفته چنانکه بایشان فرموده

۱۴ بود یافتند وفصح را مهیا ساختند * چون وقت رسید بنشست
۱۵ ودوازده حواری نیز با او * ایشانرا فرمود که من بسیار خواهشمند
۱۶ بودم که قبل از وفات خود این فصحرا با شما خورده باشم * که
بشما میگویم که من بعد ازین نخواهم خورد تا اینکه در ملکوت خدا
۱۷ کامل گردد * وکاسهٔ را گرفته شکر بجا آورد وفرمود که بگیرید این را
۱۸ ودر میان خود قسمت نمائید * زیرا که من شمارا میگویم که نخواهم
۱۹ آشامید از میوهٔ رز تا وقتی که بیاید ملکوت خدا * ونانی را گرفته
شکر نمود وشکسته بایشان داد وفرمود که این تن من است که در
۲۰ راه شما داده میشود این را بیاد من بجا آرید * وکاسهٔ را نیز بهمان
طور بعد از خوردن شام گرفته فرمود که این کاسه پیمان نویست
۲۱ که بسته میشود بخون من که ریخته میشود در راه شما * والحال
دست آنکس که مرا خیانت می نماید با من در میان سفره
۲۲ است * وفرزند انسان بر حسب تقدیر میرود لیکن وای بر
۲۳ آنکس که اورا تسلیم می نماید * پس آنها از همدیگر تفحص می
۲۴ نمودند که آیا کدام یک باشد که این عمل را نماید * وبود در میان
۲۵ ایشان نزاعی که آیا کدام یک از آنها بزرگتر میباشد * او ایشانرا
فرمود که سلاطین قبایل خداوندی بر ایشان مینمایند وخوانده
میشوند ولی نعمت کسانی که درمیان آنها صاحب اقتدار
۲۶ هستند * لیکن مباشید شما اینچنین بلکه بزرگتر از شما بوده
۲۷ باشد چون کوچکتر وپیشوا چون ملازم * کیست بزرگتر آیا آنکس
که نشسته است یا آنکه خدمت مینماید آیا نیست آنکس که نشسته
۲۸ است لیکن من درمیان شما چون خادم هستم * وشما آنان

۲۹ هستید که صبر نموده اید در امتحان های من با من * ومن برای
۳۰ شما مهیا مینمایم ملکوتی را چنانچه پدرم برای من نموده است * تا که
شما بر خوان من بخورید وبیاشامید در ملکوت من وبنشینید بر
۳۱ تختها وحکم نمائید بر دوازده سبط اسرائیل * پس خداوند فرمود که
ای شمعون شمعون اینک شیطان میخواهد که شمارا به بیزد
۳۲ چون گندم * واما من خواسته ام برای توکه ناقص نشود ایمان تو
۳۳ وچون تو تائب شدهٔ برادران خودرا نیز استوار نما * واو عرض
کرد که یا خداوند من مستعد می باشم که بوده باشم با تو در زندان
۳۴ ودر مرگ * پس گفت اورا ای پطرس میگویم تورا امروز بانگ
نخواهد زد خروس مگر آنکه پیش از آن تو سه بار انکار کرده باشی
۳۵ مرا که من اورا نمی شناسم * وایشانرا فرمود که چون فرستادم
شمارا بی کیسهٔ وخورجین ونعلین آیا در هیچ چیز کم رسی یافتید
۳۶ گفتند که در هیچ چیز نیافتیم * وایشانرا فرمود که حال آنکس که
کیسه با اوست بر دارد وهمچنین کسی که خورجین را دارد وکسی
۳۷ که ندارد بفروشد جامهٔ خودرا وبخرد شمشیری * ومیگویم شمارا که
آنچه نوشته شده است باید که در من کامل گردد که شمرده میشود
با بدکاران بجهت آنکه نوشته شده است در بارهٔ من کمالی
۳۸ دارد * پس ایشان گفتند یا خداوند دو شمشیر در اینجا هست
۳۹ گفت ایشانرا که بس است * وبحسب عادت برآمده بسوی
۴۰ کوه زیتون روان شد وشاگردانش اورا متابعت نمودند * چون
رسید بانمکان شاگردان را فرمود دعا کنید تا آنکه در امتحان در
۴۱ نیائید * واو خود بمقدار سنگ پرتابی دور رفته بزانو در آمده دعا

۴۲ کرد * وگفت ای پدر اگر خواهی که این پیاله از من بگذرد بگذرد
۴۳ لیکن نه بخواهش من بلکه بخواهش تو * وفرشتهٔ از آسمان
۴۴ نمودار شد تا قوت دهد اورا * واو در اضطراب افتاده بسعی
شدید دعا مینمود وعرقش چون قطره ها از خون بود که بر زمین
۴۵ میچکید * واز دعا برخاسته بنزد شاگردان آمد یافت ایشانرا که از
۴۶ حزن خواب ربوده است * وایشانرا گفت چرا میخوابید برخیزید ودعا
۴۷ نمائید تا آنکه داخل نشوید در تجربه * وهنوز تکلم میفرمود که ناگاه
گروهی که آنکس که یهودا مسمی بود ویکی از آن دوازده نفر بود
۴۸ ایشانرا پیشوا شده بنزد عیسی آمد تا اورا ببوسد * عیسی ویرا فرمود
۴۹ ای یهودا آیا تو ببوسه خیانت میکنی فرزند انسانرا * آنگاه
مصاحبانش چون دیدند که چه خواهد شد ویرا گفتند یا خداوند
۵۰ آیا بشمشیر بزنیم * ویکی از آنها زد وگوش راست خادم کاهن
۵۱ بزرگ را ببرید * عیسی فرمود که همین بس است وگوش اورا
۵۲ مس نموده اورا درست نمود * وعیسی بآنکسانی که بنزد وی آمده
بودند از کاهنان بزرگ وسرداران هیکل ومشایخ فرمود که آیا چون
۵۳ برای دزد برمن آمدید با شمشیرها وچوبدستها * ومن هر روزه در
هیکل با شما میبودم وشما دست برمن دراز نکردید لیکن این
۵۴ ساعت شماست وقوت ظلمت * پس ایشان اورا گرفته
وبرده بخانهٔ کاهن بزرگ رسانیدندش ودورادور پطرس بعقبش
۵۵ روان شد * وایشان آتشی در وسط خانه افروخته باهم نشستند
۵۶ وپطرس نیز با ایشان نشست * کنیزکی اورا دیده که نزدیک
آتش نشسته است در وی تیز نگریسته گفت که این نیز باوی بود

۵۸ * او انکار او نموده کفت که ای زن من اورا نمی شناسم * بعد
از لمحهٔ شخصی دیکر اورا دیده کفت که تو نیز از آنها هستی
۵۹ پطرسش کفت ای مرد نیستم * وچون تخمینا ساعتی کذشت
دیکر بار شخصی مبالغه نموده که اینکس بی شبهه با او بوده است
۶۰ زیراکه جلیلی است * پطرس کفت ای مرد نمی یابم که تو چه
میکوئی وهنوز در تکلم میبود که فی الفور خروس بانک زد
۶۱ * وخداوند کشته بپطرس نکریست واو سخن خداوندرا که باو فرموده
بود که پیش از آنکه خروس بانک زند تو مرا سه بار انکار خواهی نمود
۶۲ یاد آورد * وپطرس بیرون آمده زار زار بکریست * وآنانی که
۶۴ عیسی را نکاه میداشتند اورا تازیانه زده تمسخر مینمودند * ورویش را
پوشانیده طپانچه بروی زدند وپرسیدندش وکفتند از راه نبوت
۶۵ بکو که کیست که تورا طپانچه زد * ودیکر سخنان زدل بسیار باو
۶۶ کفتند * وچون روز ظاهر شد جمع شدند رؤسای قوم وبزرکان کهنه
۶۷ ونویسندهکان واورا در مجمع خود داخل نمودند * پس کفتند بوی
که چنانچه تو مسیح هستی مارا اطلاع ده کفت اکر بکویم باور
۶۸ نخواهید نمود * واکر سؤآل نمایم جواب نخواهید داد ومرخص
۶۹ نخواهید نمود * ومن بعد ازین زمان فرزند انسان بر دست
۷۰ راست قوت خدا نشسته خواهد بود * همه کفتند پس تو پسر
۷۱ خدا هستی کفت ایشانرا که شما میکوئید که من آنم * پس ایشان
کفتند که مارا چه احتیاج بشهادت است زیراکه خود از دهن
او شنیدیم

باب بیست وسیم

۲ پس تمامی آنجماعت برخاسته اورا بنزد پیلاطس آوردند * وآغاز
شکایت بر او نموده گفتند که یافتیم این شخص را که منحرف
میکند قوم را واز دادن جزیه بقیصر منع میکند ومیگوید که او خود
۳ مسیح پادشاهست * پیلاطس از وی سؤال نموده گفت که تو
۴ پادشاه یهود هستی او جواب داد که تو میگوئی * وپیلاطس کاهنای
بزرگ وجمع را گفت که من درین شخص عیبی نمی بینم
۵ * وایشان تاکید نموده گفتند که او از جلیل آغاز نموده در تمام یهودیه
۶ تا اینجا تعلیم میداد ودر میان مردم فتنه می انگیزد * وپیلاطس
چون جلیل را شنیده پرسید که آیا این شخص از جلیل است
۷ * وچون یافت که از اعمال هیرودیس است اورا بنزد هیرودیس
۸ فرستاد زیرا که او نیز در آن ایام در اورشلیم بود * وچون
هیرودیس عیسی را دیده بسیار خوشوقت شد زیرا که مدتها بود
که خواهان دیدارش بود بعلت آنکه بسیار ازو نقلها شنیده بود
۹ وامیدوار بود که ازو معجزهٔ دیده باشد * پس از او سؤالات چند
۱۰ نمود واو مطلقا جوابش نداد * پس ایستادند رؤسای کهنه
۱۱ ونویسندهگان وبشدت تمام بروی شکایت مینمودند * هیرودیس
بالشکر خود اورا استحقار واستهزا مینمود وکسوت فاخری بوی
۱۲ پوشانیده اورا بنزد پیلاطس باز فرستاد * وآنروز پیلاطس
وهیرودیس باهم آشتی نمودند زیرا که باهم از پیش در مقام
۱۳ عداوت بودند * وپیلاطس بزرگان کاهنان ورؤسای قوم را
۱۴ خوانده * ایشانرا گفت که اینکس را که شما بنزد من آوردید که

مردم را منحرف میسازد الحال پیش روی شما من اورا امتحان
نمودم هیچ عیبی از آنها که شما ویرا بآن منسوب مینمائید در او
۱۵ نمی یابم * بلکه نه هیرودیس نیز زیرا که من خود شمارا بنزدش
فرستادم والحال هیچ چیز که لایق قتل باشد دروی بعمل
۱۷ نیاورده است * پس اورا تنبیه نموده رها خواهم نمود * چون بر
۱۸ او در آن عید واجب بود که کسی را بجهت آنها آزاد نماید * همه
بیکبار فریاد کرده گفتند که این را ببر وبرابّاس را بجهت ما آزاد
۱۹ ساز * وآن کسی بود که بسبب شورش وقتلی که در شهر واقع
۲۰ شده بود در محبس گرفتار شده بود * پس پیلاطس دیگر بار
ایشان را مخاطب ساخت وخواهش داشت که عیسی را آزاد
۲۱ کند * وآنها فریاد کرده گفتند که اورا صلیب کن صلیب کن
۲۲ * باز سیم مرتبه ایشانرا گفت که اینکس چه بدی کرده است
علّت قتل را ازوی نیافته ام اورا تنبیه نموده رها خواهم نمود
۲۳ * وایشان بآواز بلند مبالغهٔ بسیار نمودند وخواهش کردند که او
صلیب شود وآواز ایشان وکاهنان بزرگ اورا مغلوب نمود
۲۵ * پس پیلاطس حکم نمود که مطلوب ایشانرا بعمل آرند * وبرای
ایشان شخصی را که بعلّت هنگامه وقتل در زندان بود واورا
۲۶ خواستند رها نمود وعیسی را بخواهش ایشان سپرد * وچون اورا
می بردند شخصی شمعون نام قیروانی که از خارج شهر می آمد
گرفتار کرده صلیب را بر دوشش گذاشتند که از پس عیسی ببرد
۲۷ * وگروهی بسیار از مردم واز زنانی که بجهت او سینه زنان
۲۸ وگریه کنان بودند در عقب او روان شدند * وعیسی بسوی ایشان

برکشته کفت ای دختران اورشلیم بر من مکرئید بلکه بر خود
۲۹ وفرزندان خود بکرئید * زیرا که می آید ایامی که در آن خواهند
کفت که خوشا حال عقیمها ورحمهائی که نزادند وپستانهائی که
۳۰ شیر ندادند * وآنگاه شروع تکلم بکوه ها خواهند کرد که بر ما بیفتید
۳۱ وبتلها که مارا پنهان نمائید * زیرا که چون کرده میشود این اعمال
۳۲ با چوب تر با چوب خشک چه خواهد شد * ودو نفر دیکر که بدکار
۳۳ بودند آوردند که با او کشته شوند * وچون بجائی که آنرا کاسهٔ سر
میکویند رسیدند اورا در آنجا صلیب نمودند وبدکارانرا نیز یک از
۳۴ راست ویک از چپ * وعیسی کفت که ای پدر اینهارا بیامرز
زیرا که نمیدانند که چه کار می کنند وآنها رختهای اورا قسمت
۳۵ کرده قرعه زدند * ومردم نکران ایستاده بودند وبزرکان بتمسخر بآنها
کفتند که دیکرانرا نجات داد خودرا نجات دهد اکر اینست مسیح
۳۶ برکزیدهٔ خدا * وسپاهیان نیز اورا استهزا می نمودند که پیش آ
۳۷ آمده سرکه کذاشتند وکفتند * که اکر تو پادشاه یهود هستی خودرا
۳۸ نجات ده * ونامهٔ براو نوشته بود بخط یونانی ورومی وعبری که این
۳۹ پادشاه یهود است * ویکی از آن بدکاران که بصلیب آویخته
شده بود اورا منکرانه کفت که اکر توئی مسیح خودرا ومارا نجات
۴۰ بده * ودیکری اورا نهیب داده در جواب کفت آیا تو از خدا نمی
۴۱ ترسی زیرا که تو در همان عذاب کرفتاری * وما بحق زیرا که
مکافات اعمال خودرا می یابیم واینکس هیچ عمل نا شایسته
۴۲ نکرده است * وبعیسی کفت یاخداوند مرا یاد آر چون بملکوت
۴۳ خود رسی * عیسی ویرا کفت که من راست میکویم که تو امروز

۴۴ در فردوس با من خواهی بود * وقریب بساعت ششم بود که همهٔ
۴۵ مرزوبوم را ظلمتی فرو گرفت وتا بساعت نهم باقی بود * وآفتاب
۴۶ تاریک شد وپردهٔ هیکل از میان شکافت * وعیسی باواز بلند
فریاد نموده گفت ای پدر من روح خودرا بدستهای تو میسپارم
۴۷ واین را گفته وفات نمود * ویوزباشی این واقعه را دیده خدارا تمجید
۴۸ نمود وگفت بدرستی که این شخص بر راستی بود * وهمگی
طوائف که بجهت این تماشا حاضر بودند چون این واقعات را
۴۹ ملاحظه نمودند سینه زنان بر گشتند * وهمگی آشنایان او وزنانی
که از جلیل اورا پیروی نموده بودند از دور ایستاده این واقعات را
۵۰ ملاحظه نمودند * وناگاه مردی مشیر یوسف نام که راست ونیکوکار
۵۱ بود * ودر مشورت وعمل آنها شریک نبود وخود نیز منتظر
۵۲ ملکوت خدا میبود از اریمثیه که شهریست از شهرهای یهود * نزد
۵۳ پیلاطس آمده بدن عیسی را خواهش نمود * وآنرا پائین آورده
در پارچهٔ کتان پیچیده در مقبرهٔ که از سنگ کنده شده بود جائی
۵۴ که هیچکس گذارده نشده بود اورا گذاشت * وآنروز روز تهیه
۵۵ وابتدای سبت بود * وآن زنانی که از جلیل باوی آمده بودند
نزدیک آمده در قبر می نگریستند که چه سان تنش را گذاردند
۵۶ وبر گشته بوهای خوش وعطرها آماده ساخته ودر روز سبت
بحسب حکم آرام گرفتند

باب بیست وچهارم

۱ ودر روز یک شنبه صبح بسیار زودی آن عطرهائی را که مهیا
ساخته بودند بر داشته بسر قبر آمدند وبا آنها تنی چند نیز بودند

۳ * ویافتند که سنک از سر قبر غلطیده شده است * چون
۴ باندرون رفتند تن خداوند عیسی‌را نیافتند * از این واقعه در
حیرت میبودند که ناگاه دو مرد با لباسهای درخشان بر ایشان
۵ پدید آمدند * چون که ایشان ترسان شده سرهارا بزیر انداختند
۶ ایشانرا کفتند چرا شما زنده‌را در مرده کان میجوئید * در اینجا
نیست بلکه برخاسته است یاد آرید که چه کفت شمارا هنکامی که
۷ در جلیل بود * که فرزند انسان باید که بدستهای مردم کناه کار
۸ تسلیم کرده شود وصلیب شود ودر روز سیم برخیزد * وسخنش‌را
۹ یاد آوردند * واز سر قبر برکشته بالتمام این واقعات بان یازده
۱۰ نفر وباقی مردم‌را خبر دادند * ومریم مجدلیه ویوحنه ومریم یعقوب
وزنان دیکر که همراه بودند ایشان بودند که حواریانرا باین واقعه
۱۱ خبر دادند * وسخن ایشان نزد آنها مانند افسانه آمده ایشانرا
۱۲ تکذیب نمودند * پطرس بر خاسته بر سر قبر دوید وخم شده کفن‌را
دید که کذاشته شده است بتنهائی از آن واقعه تعجّب نموده بر
۱۳ کشت * واینک در آنروز دو نفر از ایشان بسوی قریهٔ که
شصت تیر پرتاب از اورشلیم دور بود واسمش امواس بود
۱۴ میرفتند * وآنها در بارهٔ همهٔ این واقعات با یکدیکر کفتکو مینمودند
۱۵ * ودر آنوقت که کفتکو وجستجو مینمودند عیسی خود پیش آمده با
۱۶ ایشان روان شد * امّا چشمهای ایشان پوشیده شده بود که اورا
۱۷ نشناختند * ایشانرا کفت که این چه سخن است که در راه با
۱۸ یکدیکر میکوئید ومکدّر هستید * ویکی که کلیوپاس نام داشت
ویرا در جواب کفت که آیا تو در اورشلیم خوش نشین هستی

۱۹ وبس وآنچه درین اوان درمیان آن واقع شد ندانستهٔ * ایشانرا
گفت که چه واقعه ویرا گفتند که نقل عیسای ناصریست که
۲۰ پیغمبر بود وپیش خدا وخلق در فعل وقول قادر بود * وکاهنان
بزرگ وروسای ما چگونه اورا بقضای مرگ سپردند وصلیب
۲۱ نمودند * وما امیدوار بودیم که همین باشد که اسرائیل را فدیه خواهد
بود وعلاوه براین واقعات که حال سه روز است که این واقع
۲۲ شده است * زنی چند از طایفهٔ ما مارا حیران نموده اند که صبحی
۲۳ بر سر قبر رفته اند * وتنش را نیافتند آمده میگفتند که فرشتهٔ چندرا
۲۴ رویت نموده اند که گفته بودند که او زنده است * وبعضی از
رفقای ما بر سر قبر آمده آنچنان که زنان گفته بودند ملاحظه نمودند
۲۵ واورا نیافتند * واو ایشان را گفت که ای نا فهمان وور باور
۲۶ کردن همهٔ آنچه پیغمبران گفته اند سست اعتقادان * آیا
۲۷ نبایست که مسیح این چیزها را کشیده بجلال خود برسد * پس
نقل خودرا از همگی کتابها از موسی آغاز نموده وسایر پیغمبران
۲۸ برای ایشان تفسیر نمود * چون نزدیک شدند بقریهٔ که بسوی
۲۹ آن میرفتند او اراده نمود که پیشتر رود * ایشان چنگ در او
زده گفتند که با ما باش زیرا که نزدیک بشامست وآفتاب در
۳۰ زوالست پس داخل شد که با ایشان باشد * وچون با ایشان
نشسته بود نانی را برداشته وشکر بجا آورده وشکسته با ایشان داد
۳۱ * که چشمهای ایشان گشاده شد واورا شناختند واو از ایشان
۳۲ نا پدید گشت * وبا یکدیگر میگفتند که آیا جان ما مشتعل نبود
در هنگامی که درراه با ما تکلم مینمود وکتابهارا بجهت ما تفسیر

۳۳ مینمود * ودر همانساعت برخاسته باورشلیم مراجعت نمودند وآن
۳۴ یازده نفر ورفقای ایشانرا یافتند که باهم جمع شده اند * ومیگفتند
که خداوند فی الحقیقت برخاسته است وبرشمعون نمودار شده
۳۵ است * پس بایشان نقل راه سفررا نمودند که چه سان در
۳۶ وقت شکستن نان بایشان نمودار شد * وایشان درین گفتگو
بودند که عیسی خود درمیان ایشان ایستاده گفت سلام برشما
۳۷ باد * وایشان حیران ومخوف شده می پنداشتند که روحرا
۳۸ رؤیت مینمایند * وآنهارا فرمود که چرا شما مضطرب میباشید
۳۹ وچرا در دلهای خود شبهه را راه میدهید * دستها وپایهای مرا
ملاحظه نمائید که من خود هستم ومرا لمس نمائید وببینید زیرا که
روح جسم واستخوان ندارد آنچنانکه ملاحظه میکنید که در من
۴۱ است * واین را گفته دستها وپایهارا بایشان نمود * وچون
هنوز از خوشوقتی در شبهه وحیران بودند ایشانرا فرمود که آیا چیز
۴۲ خوراکی در اینجا دارید * ایشان قدری از ماهی بریان واز شان
۴۳ عسل بوی دادند * واو گرفته پیش روی ایشان تناول نمود
۴۴ * وبایشان فرمود که این همان مقدماتست که شمارا میگفتم در
وقتی که هنوز با شما بودم که هرآنچه درآئین موسی ورسایل
پیغمبران ومزامیر درباره من نوشته شده است باید کامل گردد
۴۶ * آنگاه فهم آنهارا وسعت داده که کتابهارا توانند فهمید * وایشانرا
گفت که باین طور نوشته شده است وباین قسم لازم بود که مسیح
۴۷ کشته شود ودر روز سیم از میان اموات برخیزد * وباید از
اورشلیم آغاز شده ندا بتوبه وآمرزش گناهان در همه قبایل باسمش

٤٩ گروه شوو * وشما شاهدان این چیزها هستید * واینک من
وعدهٔ پدر خوورا بشما میفرستم وشما در شهر اورشلیم توقف نمائید
٥٠ تا وقتی که از عالم بالا بقوّت ملبس شوید * پس ایشانرا بیرون
آورد تا بیت عنیه ودستهای خوورا بلند کروه آنهارا برکت میداد
٥١ * واو هنوز ایشانرا برکت میداد که از ایشان جدا گشته بسوی
٥٢ آسمان بلند شد * وآنها اورا سجده نموده با فرح بسیار بسوی
٥٣ اورشلیم برگشتند * وپیوسته در هیکل مانده خدارا حمد وسپاس
میمووند آمین

فهرست این کتاب مقدس

THE

NEW TESTAMENT

OF

OUR LORD AND SAVIOUR

JESUS CHRIST

TRANSLATED FROM THE ORIGINAL GREEK,

INTO PERSIAN,

BY THE

REV. HENRY MARTYN, B.D.

FOURTH EDITION.

LONDON:

PRINTED BY RICHARD WATTS,

FOR THE BRITISH AND FOREIGN BIBLE SOCIETY,

IN THE YEAR

1837.

فهرست این کتاب مقدس

انجیل یوحنا

باب اوّل

۲ بود در ابتدا کلمهٔ وآن کلمه نزد خدا بود وآن کلمه خدا بود * وهمان
۳ در ابتدا نزد خدا بود * وهر چیز بوساطت او موجود شد وبغیر ازو
۴ هیچ چیز از چیزهای که موجود شده است وجود نیافت * در او
۵ حیات بود وآن حیات روشنائی انسان بود * وآن روشنائی
۶ در تاریکی می درخشید وتاریکی در نمی یافتش * شخصی بود که
۷ از جانب خدا فرستاده شده که اسمش یحیی بود * واو برای
شهادت آمد تا آنکه شهادت برآن نور دهد تا آنکه همه بوساطت
۸ او ایمان آورند * واو خود روشنائی نبود بلکه آمده بود که برآن
۹ روشنائی شهادت بدهد * وروشنائی حقیقی آن است که
۱۰ هرکس راکه بجهان در می آید منوّر میگرداند * واین در جهان
بود وجهان بوساطت او پدید گشت وجهانش نمی شناخت
۱۲ * وبسوی خاصان خویش آمد وایشان نپذیرفتندش * وچندکه
پذیرفتندش ایشان را قدرت داد که فرزندان خدا بشوند وایشان
۱۳ بودند که باسمش ایمان آورند * وتولّد ایشان از اخلاط واز
خواهش جسمانی وخواهش نفسانی نبود بلکه مجرد از خدا بود
۱۴ * وآن کلمه مجسّم شده در میان ما قرار گرفت وتجلّی اورا ما
دیدیم وآن تجلّی بود که شایستهٔ یگانهٔ پدر بود وپر از مهربانی

۱۵ وراستی بود * ویحیی در حق او گواهی داد وبآواز بلند گفت که
این همان کس است که ذکرش را کردم که پس از من می
۱۶ آید وپیش از من است زیراکه پیش از من بود * واز تمامیت
۱۷ او نعمتهای پی درپی بمجموع ما رسید * زیراکه هرچند بوساطت
موسی آئین قرار داد شده بود ولیکن نعمت وراستی بوساطت
۱۸ عیسای مسیح رسید * وخدارا هیچ کس گاهی ندید امّا فرزند یگانه که
۱۹ درآغوش پدر بود اورا نمودار کرد * وگواهی یحیی این است که
چون یهود کاهنان ولوئیانرا از اورشلیم فرستادند تا ازو پرسند که
۲۰ توکیستی * اقرار کرد وانکار نکرد بلکه فاش کرد که من مسیح نیستم
۲۱ * پس پرسیدند از او که چگونه است آیا تو الیاس هستی گفت
۲۲ نیستم گفتند آیا تو آن پیغمبر هستی بپاسخ گفت نه * پس
گفتند باو که توکیستی که بآنانکه مارا فرستادند جواب بدهیم وتو در
۲۳ حقّ خود چه میگوئی * گفت من آواز آنکس هسیم که در بیابان
فریاد میکند که راه خداوندرا درست کنید چنانچه اشعیه پیغمبر
۲۴ گفته است * وآنکسانیکه فرستاده شده بودند از فریسیان بودند
۲۵ * پرسیدند ازو وگفتند که هرگاه تو مسیح نیستی والیاس وآن
۲۶ پیغمبر نیستی پس چرا غسل میدهی * یحیی بایشان در جواب
گفت که من بآب غسل میدهم امّا شخصی در میان شما
۲۷ ایستاده است که شما اورا نمی شناسید * همان است که پس
از من می آید وپیش از من است ومن شایستهٔ آن نیستم که
۲۸ که دوال نعلینش را بازکنم * این گذارش در بیت عبره در
۲۹ آنطرف رود اردن در جائی که یحیی غسل میداد واقع شد * روز

دیگر یحیی دید عیسی را که بطرف خود می آمد گفت اینک برّهٔ
۳۰ خدا که گناه خلق جهانرا رفع میکند * این است آنکه در حقّ
او گفتم که شخصی پس از من می آید وپیش از من است زیرا
۳۱ که پیش از من بوده است * ومن خود اورا نشناختم لیکن
بجهت آنکه او بر اسرائیل ظاهر گردد آمده ام وبآب غسل
۳۲ میدهم * ویحیی شهادت داد که من روح را دیدم که از آسمان
۳۳ پائین می آمد مانند کبوتر وبر او می نشست * ومن اورا نشناخته
بودم لیکن آنکس که مرا فرستاده است که بآب غسل دهم مرا
گفت که هرکس را که به بینی که روح بر او نازل میشود وبر او می
۳۴ نشیند همان کس است که بروح القدس غسل میدهد * ومن
۳۵ همانرا دیدم وشهادت دادم که اینست پسر خدا * روز دیگر باز
۳۶ یحیی ودو نفر از شاگردانش ایستاده * وعیسی را که میخرامید
۳۷ نگاه کرده گفت اینک برّهٔ خدا * وآن دو شاگرد سخن اورا می
۳۸ شنیدند ودر دنبال عیسی افتادند * عیسی برگردیده ایشانرا دید
که بعقبش می آیند آنهارا گفت که چه اراده دارید شما آنها
گفتند ربّی که ترجمه اش آنست که ای استاد کجا میباشی
۳۹ * بایشان گفت بیائید وبه بینید وایشان آمدند ودیدند که در کجا
میباشد وآنروز نزد او درنگ کردند وآنساعت تخمینا ساعت دهم
۴۰ از روز بود * ویکی از آندو نفر که سخن یحیی را شنیده بعقب او
۴۱ افتادند اندریاس برادر شمعون پطرس بود * ونخست برادر خود
شمعون را دیده اورا گفت که ما مسیح را که ترجمهٔ آن کرسطوس
۴۲ میباشد یافتیم * پس اورا بنزد عیسی برده عیسی در او نگریست

وگفت تو شمعون پسر یونا هستی وتورا بکیفاس که ترجمهٔ آن
۴۳ سنگ است ندا خواهند کرد * روز دیگر عیسی خواهش نمود که
بقصد جلیل بیرون رود فیلپوس را یافت واورا گفت که از عقب
۴۴ من آمده باش * وفیلپوس از بیت صیدا که شهر اندریاس
۴۵ وپطرس است بود * فیلپوس ناثانائیل را یافته باو گفت کسی را
که موسی از وی در توریت وپیغمبران نوشته اند ما یافته ایم واو
۴۶ عیسی پسر یوسف است که از ناصره است * وناثانائیل باو
گفت که آیا ممکن است که بیرون آید چیز خوبی از ناصره
۴۷ فیلپوس اورا گفت بیا وببین * عیسی ناثانائیل را دید که بنزد
خود می آید در حق او گفت اینست کسی که در حقیقت
۴۸ اسرائیلی است ودر او غشی نیست * ناثانائیل باو گفت که تو
مرا از کجا می شناسی عیسی در جواب گفت که پیش از آنکه
فیلپوس تورا بخواند در وقتی که در زیر درخت انجیر بودی من
۴۹ تورا دیدم * ناثانائیل ویرا در جواب گفت ربّی توئی پسر خدا وتوئی
۵۰ پادشاه اسرائیل * عیسی باو جواب داده گفت که تو بعلّت آنکه
من گفتم که تورا در زیر درخت انجیر دیدم ایمان می آری وحال
۵۱ آنکه کارهای عظیم تر خواهی دید * پس باو گفت که هرآینه من بشما
راست میگویم که بعد ازین شما آسمان را گشاده وفرشتگان
خدارا که بر فرزند انسان صعود ونزول میکنند خواهید دید

باب دویم

۱ در روز سیم در قانای جلیل سوری واقع شد ومادر عیسی در آنجا
۲ بود * وهم عیسی وشاگردانش را در آن عیش خوانده بودند

۳ * وچونکه شراب کم شد مادر عیسی ویرا کفت که شراب ندارند
۴ * وعیسی باو کفت که ای زن مرا با تو چه کار است هنوز وقت
۵ من نرسیده است * ومادرش بخادمان کفت که هرچه بشما
۶ بفرماید عمل نمائید * ودر آنخانه شش کوزهٔ سنکی بود که برای
طهارت یهودیان کذرده بودند هریک از آن کوزه دو سه من
۷ میکرفت * وعیسی آنهارا کفت که کوزهارا از آب پر کنید پس
۸ آن کوزهارا از آب مملو کردند * بایشان کفت که حالا قدری
۹ ازین بردارید بنزد میر مجلس ببرید پس بردند * وچون میر مجلس
آن آب را که شراب شده بود چشید خود ندانست که آن
شراب از کجا آمد مکر خادمان که آب را برداشته بودند دانستند
۱۰ پس آن میر مجلس دامادرا مخاطب ساخته * وباو کفت که همهٔ
مردم شراب خوب را اوّل حاضر میسازند وبعد از آنکه بسیار
خورده باشند شراب بدرا لیکن تو شراب خوب را تا حال نکاه
۱۱ داشتی * این معجزه را که نخستین معجزه اش بود عیسی در قانای
جلیل نمود وجلال خودرا جلوه داد وشاکردانش براو ایمان آوردند
۱۲ * وبعد از آن خود ومادرش وبرادرانش وشاکردانش بکفرناحوم
۱۳ آمدند ودر آنجا مدّت قلیل درنک کردند * واز آنجا که عید فصح
۱۴ نزدیک بود عیسی باورشلیم رفت * وکسانی که کاو وکوسفند
۱۵ وکبوتر میفروختند وصرّافان را در هیکل نشسته یافت * پس
تازیانه از زه ساخته وهمهٔ مردم را با کوسفندان وکاوها از هیکل
بیرون دوانید وزرهای صرّافان را بریخت وتختهارا زیر وزبر
۱۶ کرد * وکبوتر فروشان را کفت که این چیزهارا بیرون برید وخانهٔ

۱۷ پدرم را تجارتخانه مسازید * شاگردانش را بیاد آمد که چنین نوشته بود
۱۸ که غیرت خانهٔ تو مرا فرا گرفته است * آنگاه یهودیان آغاز نموده
باو گفتند تو که این امور را مرتکب میشوی چه علامت بما نشان
۱۹ میدهی * عیسی در جواب ایشان را گفت که این هیکل را
خراب کنید که من آنرا بعد از سه روز بلند خواهم ساخت
۲۰ * یهودیان گفتند که این هیکل در چهل و شش سال ساخته
۲۱ شده است و تو آنرا در سه روز میسازی * امّا او در بارهٔ هیکل
۲۲ بدن خود گفتگو می نمود * پس چون از میان مرده گان بر
خواست شاگردانش را بیاد آمد که او آنهارا همین گفته بود پس
۲۳ کتاب را و سخنی که عیسی فرموده بود باور کردند * و در اوانی که در
اورشلیم بود وعید فصح بود بسیاری از مردم چون معجزه‌هائی که
۲۴ مینمود دیده بر نامش ایمان آوردند * امّا عیسی از آنها مطمئن
۲۵ نشد زیرا که تمامی مردم را می شناخت * و احتیاج بآنکه کسی
معرّفی مردم را نماید نداشت زیرا که خود میدانست که در
مردمان چیست

باب سیم

۱ و شخصی از فریسیان بود که نیقودیمس نام داشت واو یکی از
۲ بزرگان یهود بود * آن شخص در شب نزد عیسی آمد و گفت
ربی ما میدانیم که تو از جانب خدا از برای تعلیم آمدهٔ زیرا که هیچ
کس این معجزات را که تو می نمائی نمی تواند نمود جز اینکه خدا
۳ باوی باشد * عیسی اورا جواب داده گفت که هرآینه بتو راست
میگویم که تا کسی تولّد تازه نیابد ملکوت خدا را نمی تواند دید

۴ * نیقودیمس باو گفت که شخصی که پیر باشد چگونه متولد میشود
آیا می تواند شد که بار دیگر در شکم مادر خویش درآمده متولد بشود
۵ * عیسی جواب داد که بتحقیق که من بتو راست میگویم که تاکس
۶ ازآب وروح متولد نشود در ملکوت خدانمی تواند آمد * وآنچه از
جسم متولد شده جسم است وآنچه از روح متولد شده روح است
۸ * حیران مباش که تورا گفتم که باید شما تولدی تازه بیابید * وباد
هرجا که می خواهد میوزد وتوآوازش را میشنوی لیکن نمیدانی که از
کجا میاید وبکجا میرود همچنین است هرکسی که از روح متولد
۹ شده است * نیقودیمس اورا جواب داد وگفت که این چیزها
۱۰ چگونه میتواند شد * عیسی در جواب گفت آیا تو اسرائیل را
۱۱ معلم هستی واین چیزها را نمی یابی * هرآینه من بتو راست میگویم
که ما بآنچه میدانیم حرف میزنیم وبآنچه دیده ایم شهادت میدهیم
۱۲ وشما شهادت مارا نمی پذیرید * چون من شمارا آن چیزهائی که
زمینی است گفتم وشما باور نمیکنید چگونه اگر بشما چیزهائی که
۱۳ آسمانی است بگویم باور خواهید کرد * وهیچ کس بآسمان بالا
نرفته است مگر آنکس که از آسمان پائین آمده است یعنی
۱۴ فرزند آدم که درآسمان هست * وچنانکه موسی ماررا در دشت
۱۵ بلند کرد فرزند انسان نیز باید که برداشته شود * تا هرکس که براو
۱۶ ایمان آورد هلاک نشود بلکه زندگی جاوید یابد * زیرا که خدا آنقدر
جهان را دوست داشت که فرزند یگانهٔ خودرا ارزانی فرمود
که تا هرکس که براو ایمان آورد هلاک نشود بلکه زندگانی
۱۷ جاوید یابد * خدا فرزند خودرا بجهان نفرستاد که با جهانیان داوری

۱۸ نماید بلکه تا جهانیان بواسطهٔ او نجات یابند * وآنکس که بر او
ایمان آورد بر وی حکم نمی شود وآنکس که ایمان نیاورد بر او حکم
۱۹ شد زیرا که بر اسم فرزند یگانهٔ خدا ایمان نیاورده است * وحکم
این است که روشنی در جهان در آمده است ومردمان تاریکی را
بیش از روشنائی دوست دارند زیرا که افعال ایشان بد بوده
۲۰ است * زیرا که هرکس که بکارهای نا شایسته مشغول است
روشنائی را دشمن دارد ونزد روشنائی نمی آید مبادا که افعالش
۲۱ آشکارا گردد * واما آنکس که راست کردار است بنزد روشنائی
۲۲ می آید تا ظاهر گردد که افعالش را با خدا کرده است * وبعد ازین
مقدمه عیسی وشاگردانش در مرزبوم یهودیه آمدند وبا آنها در آنجا
۲۳ اوقات صرف میکرد وغسل تعمید میداد * ویحیی نیز در عینون
نزد سالیم غسل میداد زیرا که در آنجا آب بسیار بود وخلق در آنجا
۲۴ حاضر شده غسل می یافتند * زیرا که یحیی هنوز در زندان نیفتاده
۲۵ بود * ودر میان شاگردان یحیی ویهودیان بخصوص تطهیر نزاعی
۲۶ شده * وبنزد یحیی آمده باو گفتند ربّی آنکس که با تو در آن
طرف رود اردن بود که تو از برای او شهادت دادی اینک
۲۷ غسل میدهد وهمگی بنزد او می آیند * یحیی در جواب گفت که
انسان خود هیچ چیزرا نمی تواند یافت مگر آنکه از آسمان باو داده
۲۸ شود * وشما خود شاهدان برای من هستید که گفتم من مسیح
۲۹ نیستم بلکه فرستاده شده ام که پیشرو او باشم * داماد کسی است
که عروس را دارد ودوست داماد کسی است که می ایستد
وآوازش را می شنود وبشنیدن صدای داماد بسیار خوشوقت

۳۰ است پس این خوشوقتی من باتمام رسیده است * واورا
۳۱ باید ترقّی نماید ومرا باید که تحلیل روم * آنکس که از بالامی آید از
همه کس بلند تراست وآنکس که اززمین است زمینی است
واز زمین حرف میزند وآنکس که از آسمان می آید از همه بالاتر
۳۲ است * واو هر آنچه دید وشنید خبر میدهد وهیچ کس حرفش را
۳۳ قبول نمی کند * وآنکس که حرفش را قبول کند مهر کرده است
۳۴ که خدا راست گوست * زیراکه آنکس راکه خدا فرستاد بکلام خدا
۳۵ حرف میزند که خدا روح را به پیمانه بوی نمیدهد * پدر پسررا دوست
۳۶ دارد وبدستش همه چیزهارا داده است * وآنکس که به پسر ایمان
آورده است زندگانی جاودان دارد وآنکس که سخن پسررا نمی
شنود زندگانی را نخواهد دید بلکه غضب الهی بروی میماند

باب چهارم

۱ وچون خداوندرا حالی شد که فریسیان شنیده اند که عیسی بیش
۲ از یحیی شاگردان پیدا کرده وغسل میدهد * وحال آنکه عیسی
۳ خود غسل نمیداد بلکه شاگردانش میدادند * پس یهودیه را
۴ گذاشت باز بسوی جلیل برگردید * واورا می بایست که بسمریه
۵ عبور کند * پس بشهری از سمریه که سوخار نام داشت بنزدیک
۶ آنمقام که یعقوب بپسرش یوسف داده بود آمد * وچاه یعقوب
در آنجا بود چون عیسی از رنج راه مشقّت کشیده بود بیدرنگ
۷ نزد آنچاه بنشست وتخمینا ساعت ششم بود * که زنی از سمریه
بجهت برداشتن آب آمد عیسی ویرا فرمود که مرا آب خوردن
۸ بده * زیراکه شاگردانش بشهر برای خریدن خورش رفته بودند

۹ * زن سمری گفت که تو یهودی هستی پس چگونه از من آب
خوردن میطلبی وحال آنکه من زن سمری هستم ویهودیان با
۱۰ سمریان آمیزش ندارند * عیسی ویرا گفت که اگر تو بخشش
خدارا میدانستی وکیست که میگوید مرا آب خوردن بده هرآینه
۱۱ تو اورا میخواستی واو بتو آب زندگی میداد * زن باو گفت یا
خداوند تو دلو نداری وچاه عمق دارد پس تو آب زندگی را از کجا
۱۲ داری * آیا تو از پدر ما یعقوب بزرگتری که او چاه‌را بما داد وخود
۱۳ وفرزندانش وبهایمش از آن می آشامیدند * عیسی باو جواب
داده گفت هرکس که ازین آب میخورد باز تشنه خواهد شد
۱۴ * وهرکس که از آبی که من باو خواهم داد میخورد گاهی تشنه
نخواهد شد بلکه آن آب که من خواهم داد چشمهٔ آبی درمیانش
۱۵ خواهد بود که تا بزندگانی جاودانی میجهد * زن باو گفت یا خداوند
این آب را بمن ده تا تشنه نشوم ودر اینجا برای آب برداشتن
۱۷ نیایم * عیسی باو گفت برو شوهر خودرا بخوان وباینجا بیا * زن
جواب داد که شوهری ندارم عیسی باو گفت تو خوب گفتی که
۱۸ شوهری ندارم * زیرا که پنج مرد داشتهٔ وآنکس که حال داری
۱۹ شوهرت نیست این را راست گفتهٔ * زن باو گفت خداوند
۲۰ فهمیدم که تو پیغمبری * پدران ما در این کوه پرستش مینمودند
وشما میگوئید که در اورشلیم مقامیست که در آنجا باید پرستش
۲۱ نمایند * عیسی باو گفت ای زن سخن مرا باور کن که وقتیست
۲۲ که نه در این کوه ونه در اورشلیم پدررا خواهید پرستید * شما آنچه
نمیدانید می پرستید وما آنچه میدانیم می پرستیم که نجات از میان

۲۳ بهوواست * بتحقیق که نزدیک است بلکه رسید آن وقتی
که پرستندگان حقیقی پدررا بروح وراستی خواهند پرستید وپدر
۲۴ آنچنان پرستندهگانرا میخواهد * خدا روحست وآنکسان که اورا
۲۵ میپرستند باید که بروح وراستی بپرستند * زن باو گفت میدانم که
مسیح یعنی کرسطوس می آید او چون بیاید مارا بهر چیز خبر
۲۷ خواهد داد * عیسی باو گفت من که بتو سخن میکنم آنم * ودر
همانـدم شاگردانش آمدند وحیران شدند که باآنزن حرف میزد لیکن
۲۸ هیچ کس نگفت که چه چیز می طلبی یا چرا باو حرف میزنی * پس
۲۹ آنزن کوزهٔ خودرا بگذاشت وبشهر رفته مردم را گفت * که بیائید
وشخصی را به بینید که هر آنچه کردم بمن گفته است آیا این
۳۱ مسیح نیست * از شهر بیرون آمدند وبنزدش رسیدند * ودرین
۳۲ میانه شاگردانش ازو درخواسته گفتند که ربی چیزی بخور * بآنها
گفت که من خوراکی برای خوردن دارم که شما آنرا نمیدانید
۳۳ * پس شاگردانش بیکدیگر گفتند آیا کسی چیز خوردنی به پیشش
۳۴ آورده است * عیسی بآنها گفت که خورش من اینست که
۳۵ خواهش آنکسی که مرافرستاده بجا آورم وکارش را تمام کنم * آیا
که شما نمیگوئید که بعد از چهار ماه دیگر وقت درو کردنست
اینک شمارا میگویم که چشمهای خودرا باز کنید ودر کشتها نگاه
۳۶ کنید که الحال برای درو سفید شده است * ودرو کننده مزد
خودرا می یابد وثمره را بقصد حیات جاودانی جمع میکند تا که تخم
۳۷ ریزنده ودرو کننده باهم شادمان گردند * پس درین امر این
مثل راست میشود که تخم ریزندهٔ دیگر ودرو کنندهٔ دیگر است

۳۸ * من شما را فرستادم که آنچه شما بر آن مشقّت نکشیدید درو
کنید که دیگران مشقّت کشیدند و شما در مشقّت آنها در آمده
۳۹ اید * وبسیاری سمریّان از اهل آن شهر که بعلّت سخن
آنزن که شهادت میداد که هرچه کردم بمن گفت بر او ایمان
۴۰ آوردند * چون سمریّان بنزد وی آمدند اورا در خواستند که نزد
۴۱ ایشان بماند پس در آنجا دو روز بماند * بعلّت سخن او اکثری
۴۲ بیشتر از اوّل ایمان آوردند * وبآنزن گفتند که حالا ما نه بعلّت
گفتن تو ایمان می آوریم زیرا که ما خود شنیدیم ودانستیم که فی
۴۳ الحقیقت همین است مسیح نجات دهندهٔ جهان * وبعد از
۴۴ دو روز از آنجا بیرون آمد وبجلیل رفت * زیرا که عیسی خود
۴۵ شهادت داد که پیغمبر در وطن خود عزّت ندارد * پس چون
بجلیل آمد جلیلیّان اورا قبول کردند زیرا که آنها هرچه در اورشلیم
۴۶ در عید کرد دیده بودند چه آنها نیز بعید آمده بودند * پس عیسی
بقانای جلیل جائی که آب را شراب ساخت باز آمد ودر آنجا
۴۷ امیری بود که پسرش در کفرناحوم بیمار بود * آنکس چون شنید
که عیسی از یهودیه بجلیل آمده است بنزد وی آمد وازو در
خواست نمود که آمده پسرش را شفا بدهد زیرا که نزدیک بود که
۴۸ بمیرد * عیسی باو گفت شما اگر علامات غرایب وعجایب نمی
۴۹ بینید ایمان نخواهید آورد * آن امیر باو گفت که یا خداوند پیش
۵۰ از آنکه طفل من بمیرد آمده باش * عیسی باو گفت برو پسرت
زنده است آنکس آن سخن را که عیسی با وی گفت تصدیق
۵۱ نمود ورفت * واو هنوز در راه بود که خادمانش از پیش در آمدند

۵۲ وخبر داده گفتند که پسرت زنده است * واز آنها ساعتی را که
در آن بهتر شده بود تحقیق نمود گفتند که دیروز در ساعت هفتم
۵۳ تب شکست * پدر دریافت که در همانساعت بوده که عیسی باو
گفت که پسرت زنده است پس او خود وتمام خاندان او ایمان
۵۴ آوردند * واین معجزه دویم را عیسی چون از یهودیه به جلیل آمده
بود ظاهر ساخت

باب پنجم

۱ بعد ازین مقدمه یکی از عیدهای یهود بود وعیسی باورشلیم رفت
۲ * ودر اورشلیم در بازار گوسفند حوضی است که بعبرانی بیت
۳ حسدا خوانند که پنج رواق دارد * در آن رواقها جمعی بسیاری
از بیماران از کوران وشلان وخشکان گذاشته شده بودند که برای
۴ جنبش آب انتظار میکشیدند * زیرا که فرشتهٔ گاه گاه در آن
حوض پائین می آمد آبرا میجنبانید پس نخستین کسی که بعد از
جنبش آب در آن می آمد از هر مرضی که داشت شفا می
۵ یافت * در آنجا شخصی بود که سی وهشت سال بود که در
۶ حالت نا توانی می بود * عیسی اورا خوابیده دید ودریافت نمود که
مدتی است که در آنجا میباشد باوی گفت که میخواهی شفا یابی
۷ * مرد ناتوان جواب داد که ای آقای من کسی را ندارم که چون
آب جنبانیده شود مرا در حوض بیندازد ومادامی که من خود آیم
۸ کسی دیگر پیش از من بآن در می آید * عیسی باو گفت برخیز
۹ وچهار پایهٔ خودرا بردار وبخرام * که فی الفور آنکس شفا یافت
۱۰ وچهار پایهٔ خودرا برداشت وخرامید وآنروز سبت بود * پس

یهودیان آنکس را که شفا یافته بود گفتند که سبت است وترا
١١ روا نیست که چهار پایهٔ خودرا بر داری * بآنها جواب داد که آنکه
مرا شفا بخشید همان بمن گفت که چهار پایهٔ خودرا بردار وبخرام
١٢ * اورا پرسیدند که کیست آن شخص که این را بتو گفته است
١٣ که چهار پایهٔ خودرا بردار وبخرام * آنمرد که شفا یافته بود نمی
دانست که کیست زیراکه عیسی بپنهانی رفته بود بعلت آنکه
١٤ جمعی در آنجا بودند * بعد ازین عیسی اورا در هیکل یافت وباو
گفت که الحال که شفا یافتهٔ بعد ازین گناه مکن مباداکه چیزی
١٥ بدتر بر تو واقع شود * آنکس رفت وبیهودیان خبر داد که عیسی
١٦ است آنکس که بمن شفا بخشید * واز برای این یهودیان
عیسی را زحمت دادند وخواستند که اورا بکشند زیراکه این کارهارا
١٧ در روز سبت کرده بود * عیسی بایشان گفت که پدرم تا حال
١٨ کار میکند ومن نیز کار میکنم * وبجهت این یهودیان بیش از
اوّل اراده کردند که اورا بکشند زیراکه او نه همین روز سبت را
شکست بلکه خدارا پدر خود خوانده خودرا باخدا مساوی ساخت
١٩ * پس عیسی بآنها جواب داده گفت که هرآینه من بشما راست
میگویم که پسر از خود هیچ نمی تواند کرد مگرآنچه می بیند که پدر میکند
٢٠ وهرآنچه او میکند پسر نیز همانرا می کند * زیراکه پدر پسررا دوست
دارد وهرآنچه خود میکند اورا نشان میدهد وکارهای بزرگتر ازین
٢١ نشان خواهد داد تا شما حیران بشوید * زیراکه همچنانکه پدر
مردهگان را بر میخیزاند وزنده میکند بهمان طور پسر نیز هرکه را
٢٢ میخواهد زنده میکند * وپدر بر هیچ کس حکم نمی کند بلکه تمامی

۲۳ حکم رانی را به پسر داده است * تا آنکه همهٔ مردم پسررا عزت
کنند چنانکه پدررا عزت میکنند آنکس که پسررا عزت نمی کند
۲۴ پدری را که اورا فرستاده است عزت نمی کند * هرآینه من
بشما راست میگویم که آنکس که سخنم را می شنود وبرآنکس که
مرا فرستاد ایمان آورد زندهگانی جاودانی دارد واز برای او مؤاخذهٔ
۲۵ نیست بلکه از مرگ نقل بزندهگی کرده است * هرآینه من
بشما راست میگویم آن ساعت نزدیک است بلکه رسیده
است که مردهگان آواز پسر خدارا بشنوند وشنوندهگان زنده
۲۶ خواهند شد * زیرا که چنانچه پدر در ذات خود زندهگانی دارد به
پسر نیز داده است که او در ذات خود زندهگانی داشته باشد
۲۷ * وقدرت باو داده است که هم حکمرانی بکند بعلت آنکه فرزند
۲۸ انسان است * ازین تعجّب مکنید زیرا که آن ساعت می
۲۹ آید که همهٔ آنان که در قبرها هستند آوازش را بشنوند * وبیرون
خواهد آمد آنانیکه نیکوئی کرده باشند از برای قیامت حیات وآن
۳۰ کسانیکه بد کرده باشند برای قیامت جزا * من از خود هیچ
نمی توانم کرد موافق آنچه می شنوم حکم میکنم وحکم من بر حق
است زیرا که من خواهش خودرا نمی خواهم بلکه خواهش پدرم
۳۱ که مرا فرستاده است می خواهم * اگر من در حقّ خود شهادت
۳۲ بدهم شهادت من راست نیست * دیگری هست که در
حقّ من شهادت میدهد ومیدانم که آن شهادت که در حقّ من
۳۳ میدهد راست است * شما بنزد یحیی فرستادید واو بر راستی
۳۴ شهادت داد * لیکن من از انسان شهادت نمی خواهم لیکن

۳۵ آنچیزها را میگویم تا شما نجات یابید * واو چراغ سوزان ودرخشان
بود وشما یک مدّت می خواستید که در روشنائی او خوشوقت
۳۶ باشید * ومن شهادتی دارم که بزرگتر از شهادت یحیی است
چه این کارها که پدر بمن داده است که آنهارا تمام کنم یعنی
همین کارها که میکنم برای من شهادت میدهند که پدر مرا
۳۷ فرستاده است * وپدری که مرا فرستاد خود در حقّ من
شهادت داده است وشما گاهی آوازش را نشنیده بودید
۳۸ وصورتش را ندیده بودید * وشما سخنش را در دل جاندادید زیرا
۳۹ که بر آنکس که فرستاده است ایمان نیاوردید * کتابهارا
تفتیش کنید چه شما خود گمان دارید که درآنها برای شما زندگی
۴۰ جاوید باشد واینها هستند که درحقّ من شهادت میدهند * لیکن
۴۱ شما نمی خواهید بنزد من بیائید تا زندگانی بیابید * من عزّت از
۴۲ جانب انسان نمی خواهم * وشمارا می شناسم که محبّت خدا
۴۳ در دل ندارید * من باسم پدر خود آمده ام وشما مرا قبول نمیکنید
۴۴ اگر دیگری باسم خود بیاید اورا قبول خواهید کرد * شما که عزّت
از یکدیگر قبول میکنید وآن عزّت که محض از خدا میباشد
۴۵ نمی طلبید چگونه ایمان می توانید آورد * مپندارید که من شکایت
شمارا پیش پدر میکنم هست که شکایت میکند یعنی موسی که
۴۶ باو پناه میجوئید * اگر موسی را باور میکردید هرآینه مرا باور میکردید
۴۷ زیرا که او در حقّ من نوشت * لیکن چون نوشتهای اورا باور
نمی کنید چگونه سخنان مرا باور خواهید کرد

باب ششم

١ بعد ازین عیسی بآنطرف دریای جلیل یعنی دریای تبریاس
٢ رفت * وگروهی بسیار از عقب او رفتند زیرا که آن معجزهائی
٣ که او با بیماران می نمود میدیدند * وعیسی بر بالای کوه رفت ودر
٤ آنجا با شاگردان خود بنشست * وعید فصح یهود نزدیک بود
٥ * وعیسی چونکه نگاه کرد گروهی بسیار دید که نزد او می آیند
٦ فیلپوس را گفت ما از کجا نان بخریم تا اینها بخورند * واین را
برای امتحان کردن او فرمود زیرا که خود میدانست چه خواهد کرد
٧ * فیلپوس باو جواب داد که دویست دینار نان برای آنها کافی
٨ نیست تا هرکس از آنها قلیلی بخورد * یکی از شاگردانش
٩ یعنی اندریاس برادر شمعون پطرس باو گفت * دراینجا جوانی
است که پنج نان جوین ودو ماهی کوچک دارد لیکن این
١٠ قلیل برای این جمعیت چه میشود * عیسی فرمود آدمهارا
بنشانید ودر آنمقام گیاه بسیار بود ومردم تخمینا پنج هزار نفر بودند
١١ که نشستند * عیسی آن نانهارا گرفت وشکر بجا آورد
وبشاگردان قسمت کرد وشاگردان بنشستگان وهمان طور از
١٢ ماهیان آنچه می خواستند داد * چون سیر شدند بشاگردان خود
فرمود که پارههائی که زیاد آمده است جمع کنید تا هیچ چیز از آن
١٣ ضایع نشود * پس جمع کردند واز پارههائی جوین که آن پنج نان
از پیش آنها که خورده بودند زیاد آمده بود دوازده طبق را پر کردند
١٤ * آن مردم چون معجزهرا که عیسی نمود دیدند گفتند بتحقیق همان
١٥ است آن پیغمبر که لازم بود که بجهان بیاید * عیسی دریافت

که خواهند آمد و اورا خواهند گرفت تا اورا پادشاه سازند پس باز
۱۶ بتنهائی بکوهی رفت * چون وقت شام رسید شاگردانش
۱۷ بکنار دریا آمدند * و در کشتی سوار شده بآنطرف دریا بسوی
کفرناحوم میرفتند و وقت تاریک شده بود و عیسی هنوز بایشان
۱۸ نرسیده بود * و دریا بعلت وزیدن بادی شدید بآشوب درآمد
۱۹ * و چون که آنها بقدر بیست و پنج یا انکه سی پرتاب تیر کشیدند
عیسی را دیدند که بر روی دریا راه میرود و بنزد کشتی می آید پس
۲۱ ترسیدند * اما بآنها گفت که منم مترسید * پس آنها بخواهش
اورا بکشتی درآوردند و فی الفور کشتی بزمینی که بسوی آن
۲۲ میرفتند رسید * روز دیگر گروه که برآنطرف دریا مانده بودند دیدند
که کشتی دیگر درآنجا نیست مگر کشتی که شاگردانش برآن
سوار بودند و اینکه عیسی باشاگردان خود در کشتی داخل نشده
۲۳ بود بلکه شاگردانش تنها رفته بودند * اما کشتیهای دیگر از تبریاس
نزدیک آنجائی که ببرکت خداوند نان را خورده بودند آمده بود
۲۴ * پس چون آن گروه ملاحظه کردند که نه عیسی و نه شاگردانش
در آنجا هستند آنها نیز بر کشتیها سوار شدند و در تفحص عیسی
۲۵ بکفرناحوم رسیدند * و اورا درطرف دیگر دریا یافته باو گفتند ربی
۲۶ توکی در اینجا آمدی * عیسی بآنها جواب داد و گفت که هرآینه
من بشما راست میگویم که شما در تفحص من هستید نه از آنجا که
شما معجزه‌ها را دیدید بلکه از آن سبب که نان‌ها را خوردید و سیر
۲۷ گردیدید * برای خوراک فانی تصدیع مکشید بلکه برای آن
خوراک که در زنده‌گی جاوید باقی می ماند وآنرا فرزند انسان بشما

۲۸ خواهد داد زیراکه خدای پدر اورا مهر کرده است * باو گفتند چه
۲۹ کنیم تا کارهای خدارا بجا آریم * عیسی بآنها جواب داده گفت که
کار خدا این است که برآنکس که او فرستاده است ایمان اورید
۳۰ * باو گفتند چه معجزه میکنی تا ما به بینیم وترا باور کنیم تو چه کار
۳۱ میکنی * پدران ما در دشت من خورده اند چنانکه نگارش یافته
۳۲ که نان برای خوردن از آسمان بآنها داد * عیسی بآنها گفت
هرآینه من بشما راست میگویم که موسی بشما نان آسمانی نداده
۳۳ است بلکه پدرم نان آسمانی حقیقی بشما میدهد * که نان خدا
آنست که از آسمان پائین می آید وبجهان زندگی می بخشد
۳۵ * باو گفتند ای آقا همیشه این نانرا بما بده * عیسی بآنها گفت
منم نان حیات آنکس که بنزد من می آید هرگز گرسنه نخواهد
۳۶ شد وآنکس که بر من ایمان آورد گاهی تشنه نخواهد شد * لیکن
۳۷ بشما گفتم که مرا دیدید وباور نکردید * هرچه پدر بمن میدهد بنزد
من خواهد آمد وآنکس که بنزد من می آید من هرگز اورا بیرون
۳۸ نخواهم کرد * زیراکه من از آسمان پائین آمدم نه برای آنکه
خواهش خودرا بجا آورم بلکه خواهش آنکس که مرا فرستاده
۳۹ است * وخواهش پدرکه مرا فرستاد اینست که هرچه بمن
بخشید من هیچ چیز آنرا ضایع نکنم بلکه در روز باز پسینش بر
۴۰ خیزانم * وخواهش آنکس که مرا فرستاد اینست که هرکس که
پسررا به بیند وبر او ایمان بیاورد مالک زندگانی جاودانی شود ومن
۴۱ اورا در روز باز پسین خواهم بر خیزانید * آنگاه یهودیان در بارهٔ
او همهمه کردند زیراکه گفت من آن نانم که از آسمان پائین آمد

۴۲ * کفتند که آیا این شخص عیسی پسر یوسف نیست که ما
پدرومادرش را می شناسیم پس او چکونه میکوید که از آسمان
۴۳ پائین آمده ام * عیسی بآنها جواب داده کفت که شما بایکدیکر
۴۴ همهمه مکنید * هیچ کسی بنزد من نمیتواند آمد مکر آنکه پدری که
مرا فرستاد اورا بکشد ومن اورا در روز باز پسین خواهم برخیزانید
۴۵ * در کتابهای پیغمبران اینچنین نکارش یافته که خدا همهٔ آنهارا
خواهد آموخت پس هرکس که از پدر شنیده است وآموخته
۴۶ است بنزد من می آید * این نیست که کسی پدررا دیده باشد
مکر آنکس که از جانب خدا هست آنست که پدررا دیده است
۴۷ * بدرستی که بشما راست میکویم که آنکس که برمن ایمان آورد
۴۹ زندهکانی جاودانی می یابد * منم نان حیات * پدران شما در
۵۰ دشت من خوردند ومردند * آن نان که از آسمان پائین آمده
۵۱ آنچنان است که اکر کسی از آن بخورد نمی میرد * منم آن نان
زندهکی که از آسمان پائین آمده است اکر کسی ازین نان
بخورد تا ابد خواهد زیست وآن نان که من خواهم داد جسم
۵۲ منست که منش برای زندهکی جهان خواهم داد * آنکاه یهودیان
با همدیکر نزاع کردند وکفتند که این کس جسم خودرا چکونه برای
۵۳ خوردن بما میتواند داد * عیسی بآنها کفت بدرستی که من بشما
راست میکویم که اکر شما جسم فرزند انسان را نخورید وخونش را
۵۴ نیاشامید زندهکی در شما نخواهد بود * آنکس که جسم مرا میخورد
وخون مرا میاشامد حیات ابدی دارد ومن اورا در روز باز پسین
۵۵ خواهم بر خیزانید * زیرا که جسم من فی الحقیقت خوراکیست

۵۶ وخون من فی الحقیقت آشامید نیست * وآنکس که جسم
مرا میخورد وخون مرا می آشامد در من می ماند ومن دروی
۵۷ * آنچنان که پدر زنده مرا فرستاد ومن بسبب پدر زنده هستم
۵۸ آنکس نیز که مرا میخورد بسبب من خواهد زیست * پس
آن نان که از آسمان پائین آمده است اینست واین مثل
آن من نیست که پدران شما آنرا خورده مردند چه آنکس که
۵۹ این نان را میخورد تا ابد خواهد زیست * این چیزها را در
۶۰ مجمع وقتی که در کفرناحوم وعظ می کرد گفت * پس بسیاری
شاگردانش شنیده گفتند که این کلام سخت دشوار است
۶۱ کیست که آنرا بتواند شنید * عیسی بخود دانست که
شاگردانش در بارهٔ آن غوغا می کنند پس بآنها گفت آیا
۶۲ این سخن شمارا مزاحم می گردد * پس چگونه اگر شما فرزند
۶۳ انسان را به بینید که بانجا که پیشتر در آن بود بالا میرود * روحست
آنچه زنده میکند وجسم هیچ فایده ندارد سخنهائی که من بشما میگویم
۶۴ روحست وحیاتست * لیکن بعضی از شما هستند که ایمان
نمی آورند که عیسی از آغاز دانسته بود که کیانند آنان که ایمان نمی
۶۵ آورند وآنکس کیست که اورا بگرفتاری خواهد انداخت * وگفت
هم از اینجهت بشما گفتم که هیچکسی بنزد من نمیتواند آمد مگر
۶۶ آنکه از جانب پدرم باو داده شود * از آنوقت بسیاری از
۶۷ شاگردانش عقب رفتند ودیگر باوی راه نمیرفتند * عیسی باآن
۶۸ دوازده نفر گفت آیا شما نیز میخواهید بروید * شمعون پطرس
باو جواب داد ای خداوند من بنزد کدام کس برویم آن کلام که

٦٩ زنده‌گانی جاوید دارد نزد تست * وما باور کرده ایم ودانسته ایم
٧٠ که تو مسیح پسر خدای زنده هستی * عیسی بآنها جواب داد که آیا
من شما دوازده نفررا بر نگزیدم وحال آنکه یکی از شما خاین
٧١ است * وقصد او یهودای اسخریوطی پسر شمعون بود زیرا که
این کس بود که بعد اورا تسلیم کرد ویکی از آن دوازده نفر بود

باب هفتم

١ بعد ازین عیسی در جلیل سیر میکرد زیرا که نمیخواست در یهودیّه
٢ سیر نماید بعلت آنکه یهودیان اراده داشتند که اورا بکشند * وعید
٣ خیمه بندان یهود قریب بود * آنکه برادرانش باو گفتند ازینجا
نقل مکان کن ودر یهودیّه برو تا شاگروانت کارهائی که میکنی به
٤ بینند * زیرا که هیچکس کاری پنهان نمیکند ومیخواهد که خودش
نمودار باشد چونکه تو این کارهارا میکنی خودرا بجهانیان نمودار
٥ ساز * چه برادرانش نیز بر او ایمان نیاورده بودند * عیسی بآنها
٦ گفت که وقت من هنوز نیامده است واما وقت شما همیشه
٧ حاضر است * جهان با شما کینه نمی تواند ورزید اما با من کینه
می ورزد زیرا که من در بارهٔ ایشان شهادت میدهم که
٨ افعالشان قبیح است * شما بجهت این عید بروید ومن برای
٩ عید الحال نمیروم زیرا که وقتم هنوز تمام نشده است * این
١٠ سخنهارا با آنها گفته در جلیل ماند * وچون برادرانش رفته بودند
١١ آنگاه خودش نه در ظاهر بلکه گویا که پنهانی برای عید رفت * پس
١٢ یهودیان اورا در عید تفحّص کردند وگفتند او کجاست * واهمهٔ
عظیم در بارهٔ او در میان خلق بر خاست بعضی گفتند که خوب

شخصی است ودیگران گفتند نه بلکه مردم را فریب میدهد
۱۳ * لیکن بعلت آنکه از یهود ترسیدند هیچکس در بارهٔ او ظاهرا
۱۴ گفتگوئی نمیکرد * آخر در وسط عید عیسی بهیکل رفت وتعلیم
۱۵ کردن گرفت * ویهودیان حیران شدند وگفتند اینکس چگونه
۱۶ علم دارد باوجود آنکه تعلیم نگرفته است * عیسی بآنها جواب
داده گفت که تعلیم کردنم از آن من نیست بلکه از آنکس
۱۷ است که مرا فرستاده است * وکسی که میخواهد خواهش اورا
بجا آورد او این تعلیم را خواهد دریافت که آیا از خدا هست یا
۱۸ آنکه من از پیش خود میگویم * آنکس که از پیش خود میگوید
عزت خودرا می طلبد واما آنکس که عزت آنکه اورا فرستاده
۱۹ است طلب میکند راست است ودر او غشی نیست * آیا
موسی نیست که شمارا شریعت داده است لیکن هیچکس از
۲۰ شما آنرا بجا نمی آورد چرا میخواهید مرا بکشید * آنگروه در جواب
۲۱ گفتند که باتو دیوی هست کیست که میخواهد تورا بکشد * عیسی
جواب داده گفت که من یک کار کرده ام وشما همه حیران
۲۲ هستید * که موسی بشما امر بختنه کرده وحال آنکه از موسی
نیست بلکه از آبا است وشما در روز سبت هم آدم را ختنه می
۲۳ کنید * پس چون کسی در سبت ختنه می یابد مبادا که آئین
موسی شکسته شود پس چرا شما بر من خشم میگیرید از آنکه من
۲۴ شخصی را بالتمام در سبت شفا بخشیدم * موافق ظاهر حکم
۲۵ مکنید بلکه حکم بعدل بکنید * بعضی از اورشلیمیان گفتند که
۲۶ آیا این آنکسی نیست که در پی قتلش هستند * واینک در

ظاهر تکلّم میکند بوی هیچ چیز نمیکویند شاید که بزرکان براستی در
۲۶ یافتند که اینست فی الحقیقت مسیح * لیکن اینکس را میدانیم
از کجا هست ومسیح چون بیاید هیچکس نمیداند که از کجا هست
۲۸ * عیسی در هیکل در تعلیم خود فریاد کرد وکفت شما مرا می
شناسید ومیدانید که من از کجا هستم من از پیش خود نیامده
ام امّا آنکسی که مرا فرستاده است حق است وشما اورا نمی
۲۹ شناسید * لیکن من اورا می شناسم زیرا که من از جانب او
۳۰ هستم واو مرا فرستاده است * پس اورا خواستند کرفتار نمایند
لیکن هیچ کس بر او دست نینداخت زیرا که وقتش هنوز
۳۱ نرسیده بود * وبسیاری از خلق بر او ایمان آوردند وکفتند آیا
چون مسیح بیاید معجزهائی بیش از معجزهائی که اینکس نموده
۳۲ است خواهد نمود * وفریسیان می شنیدند این همهمه را که خلق
در بارهٔ او می کردند پس فرستادند فریسیّان وکاهنان بزرک
۳۳ سرهنکانرا تا اورا بکیرند * عیسی کفت من مدّت قلیلی دیکر با
شما هستم بعد از آن بنزد آنکس که مرا فرستاده است میروم
۳۴ * شما مرا جستجو خواهید نمود ونخواهید یافت زیرا که آنجائی که من
۳۵ هستم شما نمی توانید آمد * یهودیان با یکدیکر کفتند که او بکجا خواهد
رفت که ما اورا نیابیم مکر بنزد پراکندهکان یونانی خواهد رفت
۳۶ ویونانیانرا تعلیم خواهد داد * این چه سخن است که کفته است
که شما مرا جستجو خواهید کرد ونخواهید یافت وجائی که من هستم
۳۷ شما نمی توانید آمد * در روز آخر که روزی بزرکست از آن عید
عیسی بایستاد وفریاد کرد که هر کس که تشنه است بنزد من آمده

۳۸ بیاشامد * وآنکس که بر من ایمان بیاورد از درون او چنانکه
۳۹ کتاب گفته است رودهای آب زنده کی خواهد ریخت * این
سخن را در بارهٔ روح گفت که آنهائی که براو ایمان آورده باشند
مقرر بود که بیابندش وهنوز روح القدس نیامده بود زیرا که عیسی
۴۰ هنوز بجلال نرسیده بود * وبسیاری از آن جماعت سخنش را
۴۱ شنیده گفتند که بدرستیکه این همان پیغمبر است * وبعضی
گفتند که این مسیح است وبعضی گفتند که آیا مسیح از جلیل
۴۲ می آید * آیا که کتاب نگفته است که از نسل داؤد از بیت لحم
۴۳ از آن ده که در آنجا داؤد بود مسیح می آید * پس بسبب وی
۴۴ درمیان آنجماعت اختلاف افتاد * بعضی ازآنها خواستند که اورا
۴۵ بگیرند لیکن هیچکس دست براو نینداخت * پس سرهنگها به
پیش کاهنان بزرگ وفریسیان برگشته بایشان گفتند که چرا
۴۶ اورا نیاوردید * سرهنگان جواب دادند که گاهی آدمی حرف نزده
۴۷ است آنچنانکه این شخص میزند * فریسیان بآنها جواب داده
۴۸ گفتند که آیا شما نیز فریفته شده اید * آیا که هیچ کس از بزرگان یا
۴۹ از فریسیان بر او ایمان آورده است * واین جماعت که
۵۰ شریعت را نمیدانند مورد لعنت هستند * نیقودیمس آنکه در
۵۱ شب به پیشش آمده بود ویکی ازآنها بود بآنها گفت * آیا که آئین
ما بر شخصی پیش ازآنکه ازو بشنود ودریابد که چه میکند حکم میکند
۵۲ * باو در جواب گفتند که آیا تو نیز از جلیل هستی تفتیش کن
وببین که پیغمبری از جلیل گاهی مبعوث نشده است
۵۳ * وهرکس بسوی خانهٔ خود راه گرفت

باب هشتم

۲ وعیسی بطرف کوه زیتون رفت * وصبح باز در هیکل حاضر
شد وهمکی مردم بنزدش آمده پس نشست وآنهارا تعلیم داد
۳ * ونویسندهکان وفریسیان زنی را که در زنا کرفته شده بود به
۴ پیشش آوردند واورا درمیان برپا داشته * باو کفتند که ای استاد
۵ این زن دروقت فعل زنا کرفته شده است * ودر توریت
موسی بما فرموده است که اینچنین زنها سنکسار بشوند پس تو
۶ چه میکوئی * وآنها این سخن را بر سبیل امتحان میکفتند تا
جای شکایت کردن براو بیابند اما عیسی خم شده بر زمین
۷ بانکشت خود نوشت * چونکه در پرسیدن اصرار کردند راست
نشسته بآنها کفت که آنکس که از شما بیکناه باشد براو نخستین
۹ سنک بیندازد * بار دیکر خم شده بر زمین نوشت * آنها این
سخن را شنیده از شناخت خود ملزم شدند وابتدا از بزرکان
شده تا آخرین یک یک همه بیرون رفتند وعیسی تنها باقی ماند
۱۰ وآنزن درمیان ایستاده بود * عیسی راست نشسته هیچ کس را
سوای آنزن ندید باو کفت ای زن آن مدعیان تو کجا رفتند
۱۱ آیا که هیچ کس بر تو حکم نکرده است * کفت که ای آقا هیچ
کس پس عیسی باو کفت که من نیز بر تو حکم نمیکنم برو ودیکر
۱۲ کناه مکن * وباز عیسی بایشان فرمود که من نور جهانم وآنکس
که مرا پیروی نماید در تاریکی راه نخواهد رفت بلکه نور زنده کی را
۱۳ خواهد داشت * پس فریسیان باو کفتند که تو در بارهٔ خود
۱۴ شهادت میدهی پس شهادت تو درست نیست * عیسی

بانها جواب داده گفت که باوجودی که من در بارهٔ خود شهادت
میدهم شهادتم درست است زیرا که میدانم از کجا آمده ام وبکجا
۱۵ میروم وشما نمیدانید که من از کجا آمده ام وبکجا میروم * وشما بر
۱۶ حسب جسم حکم میکنید ومن بر هیچ کس حکم نمیکنم * وهرگاه
که من حکم بکنم حکم من راست است زیرا که من تنها نیستم
۱۷ بلکه منم وپدر که مرا فرستاده است * ودر آئین شما نیز نوشته
۱۸ شده است که شهادت دو کس درست است * من یک
هستم که در بارهٔ خود شهادت میدهم وپدر که مرا فرستاد نیز در
۱۹ بارهٔ من شهادت میدهد * باو گفتند که پدرت کجاست عیسی
جواب داد که شما نه مرا میشناسید ونه پدر مرا اگر مرا می شناختید
۲۰ پدر مرا نیز می شناختید * این سخنهارا عیسی در خانهٔ خزانه وقتیکه
در هیکل تعلیم میداد گفت وهیچ کس اورا گرفتار نکرد زیرا که
۲۱ وقتش هنوز نرسیده بود * وعیسی باز ایشانرا فرمود که من میروم
وشما مرا جستجو خواهید نمود ودر گناه خود خواهید مرد وجائی که من
۲۲ میروم شما نمی توانید آمد * یهودیان گفتند که آیا خودرا خواهد
۲۳ کشت که میگوید جائی که من میروم شما نمی توانید آمد * وبآنها
فرمود شما از تحتانی هستید ومن از فوقانی هستم شما ازین
۲۴ جهان هستید ومن ازین جهان نیستم * ومن از آن سبب
گفتم بشما که در گناههای خود خواهید مرد زیرا که اگر شما ایمان
۲۵ نیاورید که منم در گناههای خود خواهید مرد * باو گفتند که تو کیستی
۲۶ عیسی بآنها گفت که من آنکسم که بشما در ابتدا گفتم * بسیار
چیزها در بارهٔ شما دارم که بگویم وشمارا حکم کنم لیکن او که مرا

فرستاده است راست است ومن هر آنچه ازو شنیدم
۲۷ بجهانیان میکویم * وآنها ندا نستند که قصد او ازین حرفها پدر
۲۸ بود * عیسی بآنها فرمود که چون شما فرزند انسان را بلند کردید
آنگاه خواهید یافت که من هستم واز پیش خود هیچ نمیکنم بلکه
۲۹ موافق آنچه پدرم بمن تعلیم کرده است حرف میزنم * وآنکس که
مرا فرستاد بامنست مرا پدر تنها نگذاشته است زیرا که هرچه رضای
۳۰ اوست من علی الدّوام بجا می آورم * وقتی که او این سخنها را
۳۱ میکفت بسیاری براو ایمان آوردند * پس عیسی بآن یهودیان
که اورا باور کرده بودند کفت که اکر شما در کلام من استوار بمانید
۳۲ شما شاکردان حقیقی من هستید * وراستی را خواهید فهمید
۳۳ وراستی شمارا آزاده کی خواهد بخشید * باو جواب دادند که ما
نسل ابراهیم هستیم وکاهی بنده کان کسی نبوده ایم پس چکونه
۳۴ میکوئی که آزاد خواهید کردید * عیسی بآنها در جواب فرمود هرآینه
من بشما راست میکویم که هرکس که کناه میکند بندهٔ کناهست
۳۵ * بنده درخانه همیشه نمی ماند امّا پسر همیشه میماند * پس اکر پسر
۳۶ شمارا آزاد بسازد شما فی الحقیقت آزاد خواهید بود * من میدانم
۳۷ که شما نسل ابراهیم هستید لیکن میخواهید مرا بکشید زیرا که
۳۸ کلامم در دل شما جا نمیکیرد * من آنچه از جانب پدرم دیده ام
۳۹ میکویم وشما آنچه از پدر خود دیده اید می کنید * باو جواب داده
که پدر ما ابراهیم است عیسی بآنها کفت که اکر شما فرزند ابراهیم
۴۰ میبودید هرآینه کارهای ابراهیم را بجامی آوردید * اکنون شما در
پی قتل من هستید وحال آنکه من کسی هستم که این راستی را

۴۱ که از جانب خدا شنیده ام بشما گفتم ابراهیم اینچنین نمیکرد * شما
کارهای پدر خودرا می کنید باو گفتند که ما از زنا متولّد نشده ایم یک
۴۲ پدر داریم که خداست * عیسی گفت که اگر خدا پدر شما میبود مرا
دوست داشتید زیرا که من از خدا بیرون شدم وآمدم زیرا که من
۴۳ نه از خود آمده ام بلکه او مرا فرستاده است * چرا شما گفتگوی مرا
در نمی یابید سبب این که شما قابلیّت ندارید که سخن مرا
۴۴ بشنوید * شمارا شیطان پدر است وخواهشهای پدر خودرا
میخواهید بجا آرید او از آغاز مردم کش بود ودر راستی نماند زیرا که
راستی در او نیست چون دروغ میگوید از چیزهای مختصّ بخود
۴۵ میگوید زیرا که او دروغ گوست وپدر دروغهاست * ومن از آنجا
۴۶ که راست میگویم مرا باور نمی کنید * کیست از شما که مرا بگناه
ملزم کند ودر صورتی که راست میگویم شما چرا باور نمی کنید
۴۷ * آنکس که از خداست سخن خدارا می شنود ازین سبب شما
۴۸ نمی شنوید که از خدا نیستید * یهودیان در جواب گفتند آیا که ما
۴۹ خوب نمی گوئیم که تو سمری هستی ودر تو دیوی میباشد * عیسی
جواب داد که در من دیوی نیست بلکه پدر خودرا عزّت میکنم
۵۰ وشما مرا بیحرمتی میکنید * ومن حرمت خودرا نمی طلبم وهست
۵۱ کسی که می طلبد وحکم می کند * هرآینه من بشما راست می
گویم که اگر کسی کلام مرا حفظ کند هرگز تا ابد مرگ را نخواهد دید
۵۲ * یهودیان باو گفتند که حالا دریافتیم که دیوی در تو میباشد ابراهیم
مرده است وپیغمبران نیز مرده اند تو میگوئی که اگر کسی کلام مرا
۵۳ حفظ دارد او هرگز مرگ را نخواهد چشید * آیا که تو بزرگتر از پدر ما

ابراهیم هستی او مرده است وپیغمبران مرده اند تو خویش را
۵۴ چه کس می پنداری * عیسی جواب داد که اگر من خودرا
ستایش میکنم شان من هیچ نیست پدر منست که مرا عزّت
۵۵ میدهد که شما میگوئید او خدای شماست * لیکن شما اورا نمی
شناسید من اورا می شناسم واگر بگویم که من اورا نمی شناسم
مثل شما دروغ گو میباشم لیکن من اورا می شناسم وکلامش را
۵۶ یاد دارم * ابراهیم پدر شما بسیار خواهشمند بود که روز مرا به بیند
۵۷ پس دید وخوشوقتی کرد * یهودیان باو گفتند که تو هنوز پنجاه
۵۸ سال نداری وابراهیم را دیدهٔ * عیسی بآنها گفت که بدرستی
که من بشما راست میگویم که پیشتر از آنکه ابراهیم شد من
۵۹ هستم * آنگاه سنگهارا برداشتند تا براو بیندازند لیکن عیسی
پنهان گشت واز وسط آنها آمده از هیکل بیرون رفت
وهمچنین گذشت

باب نهم

۲ ودربین راه رفتن مردی را دید که کور مادر زاد بود * وشاگردانش
اورا پرسیده که ربّی کدام کس گناه کرده است اینکس یا
۳ والدینش که کور متولّد شده است * عیسی جواب داد که نه
اینکس گناه کرد ونه والدین او لیکن تا کارهای خدا در او آشکارا
۴ کردد چنین شد * سزاوار است مرا که تا وقتی که روز است
بکارهای آنکسی که مرا فرستاده است مشغول باشم که شب می
۵ آید ودر آن هیچ کسی نمی تواند بشغلی پرداخت * چند وقتی که
۶ در جهان میباشم نور جهانم * این سخنها گفته بر زمین آب

دهن افکنده از آن آب کل ساخت وبر چشمهای آن کور
۷ کل را مالید * باو کفت برو ودر حوض سیلوحا که ترجمهٔ آنست
فرستاده شده غسل کن پس رفت وغسل کرد وبینا پس آمد
۸ * پس همسایکان وآنانکه اورا پیشتر دیده بودند که کور بود کفتند
۹ آیا این آنکس نیست که می نشست وسؤال میکرد * بعضی
کفتند همین است ودیکران کفتند که مثل اوست او کفت
۱۰ من همانم * باو کفتند که چشمهای تو چکونه کشاده شده است * او
۱۱ جواب داده کفت شخصی که عیسی نام دارد کل ساخت وبر
چشمهای من مالیده بمن کفت بحوض سیلوحا برو وغسل بکن
۱۲ پس رفته غسل کرده بینا شدم * پس باو کفتند که او در کجا
۱۳ است کفت نمیدانم * پس اورا که کور بود بنزد فریسیان آوردند
۱۴ * وسبت بود آنروزی که عیسی کل را ساخته چشمهای اورا
۱۵ روشن کرد * باز فریسیان اورا پرسیدند که چکونه بینا شدی
بآنها کفت که کل بر چشمهان من کذاشت ومن غسل کرده
۱۶ بینا شدم * بعضی از فریسیان کفتند که این شخص از جانب
خدا نیست زیرا که روز سبت را نکاه نمیدارد دیکران کفتند که مرد
کناه‌کار اینچنین معجزات را چکونه می تواند نمود پس درمیان
۱۷ آنها اختلاف افتاد * باز بآن کور کفتند که تو در بارهٔ او چه
میکوئی که چشمهای ترا کشاده است او کفت که او پیغمبر
۱۸ است * یهودیان در حقّ او باور نکردند که کور بود وبینا شد تا
۱۹ والدین آن بینا شده را خواندند * وآنهارا پرسیدند آیا این پسر
شما است که میکوئید که او کور متولّد شد پس حال چکونه می

۲۰ بیند * والدین او جواب داده گفتند که ما میدانیم این پسر ما
۲۱ هست وکور متولّد شده است * لیکن حال چگونه می بیند
نمیدانیم وکیست که چشمهای اورا باز کرد هم نمیدانیم او خود
بالغست اورا پرسش کنید او خود در بارهٔ خود حرف خواهد زد
۲۲ * والدین او این را گفتند بعلّت آنکه از یهود ترسیدند زیرا که
یهودیان پیش از آن عهد بایکدیگر کرده بودند که اگر کسی اقرار
۲۳ کند که او مسیح است او از مجمع بیرون کرده شود * بهمین
۲۴ علّت والدین او گفتند که خود بالغ است اورا پرسش کنید * پس
بار دیگر آنکس را که کور بود خواندند وباو گفتند سپاس کن خدارا
۲۵ که ما میدانیم که اینکس گناه کار است * او جواب داده گفت
که اگر گناه کار است یا نیست نمیدانم این را میدانم که کور
۲۶ بودم وحالا بینا هستم * باز باو گفتند که او تورا چه کرد چگونه
۲۷ چشمهای تورا گشاد * بآنها جواب داد که من شمارا یکبار گفتم
وشما نشنیدید چرا بار دیگر میخواهید بشنوید آیا شما نیز میخوهید که
۲۸ شاگردان او بشوید * اورا دشنام دادند وگفتند توشاگرد او هستی
۲۹ وما شاگردان موسی هستیم * ومیدانیم که خدا با موسی تکلّم کرد
۳۰ واینکس را نمیدانیم که از کجاست * آنکس جواب داده گفت
که بدرستی که این عجب است که شما نمیدانید که او از کجا
۳۱ هست باوجود اینکه چشمهای مرا گشاده است * ومیدانیم که
خدا حرف گناه کارانرا نمی شنود امّا در صورتیکه کسی خدا پرست
۳۲ باشد وخواهشش را بجا آورد خواهش اورا می شنود * واز ابتدای
عالم نشنیده شد که چشمهای کسی را که کور متولّد شد کسی

۳۳ کشاده باشد * پس اگر این شخص از طرف خدا نمی بود هیچ
۳۴ نمی توانست کرد * باو جواب داده گفتند که تو بالتمام در گناه
متولد شدهٔ پس تو مارا تعلیم میدهی آنگاه اورا بیرون کردند
۳۵ * وعیسی شنید که اورا بیرون کردند اورا برخورد وباو گفت آیا
۳۶ تو بر پسر خدا ایمان می آوری * جواب داد که ای آقا او کیست
۳۷ که من بر او ایمان آورم * عیسی گفت تو اورا دیدهٔ وآنکس که با
۳۸ تو گفتگو میکند همانست * باو گفت خداوندا ایمان آوردم واورا
۳۹ پرستید * عیسی گفت که من برای قضا درین جهان آمده ام
تا آنکسان که نمی بینند به بینند وآنکسان که می بینند کور شوند
۴۰ * وبعضی از فریسیان که باوی بودند این چیزها را شنیدند وباو
۴۱ گفتند آیا ما نیز کور هستیم * عیسی بآنها گفت اگر شما کور
میبودید گناه نمی داشتید وحالا که میگوئید که می بینید پس گناه
شما ثابت است

باب دهم

۱ بدرستیکه من بشما راست میگویم که هرکس که در محل
گوسفندان از در در نمی آید بلکه از طرف دیگر بالا میرود او دزد
۲ وراهزنست * واما آنکس که از دروازه در می آید پاسبان
۳ گوسفندانست * دربان برای او دررا میگشاید وگوسفندان آواز
اورا می شنوند واو گوسفندان خودرا بنام میخواند وآنهارا بیرون
۴ می آورد * وچونکه گوسفندان خودرا بیرون می آورد پیش آنها
میرود وگوسفندان درپی او می افتند زیراکه آوازش را می شناسند
۵ * اما درعقب غیر او نخواهند رفت بلکه ازو خواهند گریخت زیرا

۶ که آواز غیررا نمی شناسند * عیسی آن مثل را بآنها گفت لیکن
۷ آنها ندانستند که چه چیز بود که بایشان میگفت * باز عیسی بآنها
گفت بدرستی که من بشما راست میگویم که من دروازهٔ
۸ گوسفندانم * وهمهٔ آنکسان که پیش از من آمدند دزدها وراه زنها
۹ هستند لیکن گوسفندان سخن آنهارا نشنیدند * ومن دروازه
هستم که هرکس که از من بدرون بیاید ناجی خواهد شد واو
۱۰ بدرون خواهد آمد وبدر خواهد رفت وعیش خواهد یافت * دزد
نمی آید مگر برای آنکه دزدی کند وذبح نماید وهلاک گرداند ومن
آمده ام تا که حیات از برای آنها بوده باشد وآنرا افزون دارند
۱۱ * من شبان خوب هستم وشبان خوب جان خودرا در راه
۱۲ گوسفندان می نهد * امّا مزدور وآنکس که شبان نیست
وگوسفندان ازان او نیست چون گرگ را می بیند که می آید
گوسفندهارا ترک میکند ومیگریزد پس گرگ گوسفندان را
۱۳ بچنگ می آرد وآنهارا پراکنده میکند * ومزدور میگریزد زیراکه مزدور
۱۴ است وبرای گوسفندان نمی اندیشد * ومن شبان خوب
هستم وخاصهٔ خویش را می شناسم وخاصهٔ من مرا می شناسند
۱۵ * آنچنان که پدر مرا می شناسد من نیز پدررا می شناسم ومن جان
۱۶ خودرا براه گوسفندان می نهم * گوسفندان دیگر دارم که ازین
گله نیست مرا بایست که آنهارا نیز بیاورم وآواز مرا خواهند
۱۷ شنید پس یک گله خواهند بود ویک گله بان * ازین جهت
پدر مرا دوست دارد که من جان خودرا میدهم تا آنرا باز گیرم
۱۸ * هیچ کس آنرا از من نمیگیرد بلکه من خود جانرا میدهم ومن بر

گذاشتنش اختیار دارم واختیار دارم که آنرا باز گیرم واین حکم را
۱۹ از پدر خود یافتم * پس بار دیگر درمیان یهودیان بجهت این
۲۰ سخنها اختلاف افتاد * بسیاری از آنها گفتند که او دیو دارد ودیوانه
۲۱ هست چرا سخن اورا می شنوید * بعضی گفتند که این سخنها
سخنهای دیوانه نیست آیا که دیوی میتواند که چشمهای کوران را
۲۲ بینا کند * آنگاه عید تجدید در اورشلیم بود وزمستان بود * وعیسی
۲۳ در هیکل در رواق سلیمان تردد میکرد * یهودیان بگرد او در آمدند
وباو گفتند تا کی تو مارا در معرض شک گرفتار میکنی اگر تو
۲۵ مسیح هستی بما روشن بگو * عیسی بآنها جواب داد که من شمارا
گفتم وشما باور نکردید آن کارهائی که من باسم پدر خود میکنم برای
۲۶ من شهادت میدهد * لیکن شما باور نمی کنید بعلت اینکه شما
۲۷ از گوسفندان من نیستید چنانچه بشما گفتم * وگوسفندان من
آواز مرا می شنوند ومن آنهارا می شناسم وآنها در عقب من می
۲۸ آیند * ومن بآنها زنده گی جاودانی میدهم وآنها هرگز تا ابد هلاک
۲۹ نخواهند شد وهیچ کس آنهارا از دست من نخواهد کشید * وپدر
من که آنهارا بمن داده است بزرگتر از همه هست وهیچ کس
۳۰ نمی تواند که از دست پدر بیرون کند * من وپدر یک هستیم
۳۱ * ویهودیان سنگهارا باز برداشتند تا اورا سنگسار کنند * عیسی
بآنها جواب داد که من بسیاری کارهای خوب را از جانب پدر
خود بشما نموده ام بجهت کدام از آنها است که شما مرا سنگسار
۳۳ میکنید * یهودیان باو جواب داده برای کار خوب تورا سنگسار
نمیکنیم بلکه بجهت کفر وبجهت اینکه تو انسان هستی وخودرا

۳۴ خدا میکردانی * عیسی بآنها جواب داد آیا در آئین شما نگارش
۳۵ نیافته است که من گفتم شما خداها هستید * پس چون آنها را که
کلام خدا نزد آنها آمد خداها گفت وکتاب قابل نقصان نیست
۳۶ * آیا شما بآنکس که پدر اورا منزه کرده وبجهان فرستاده میگوئید
۳۷ که تو کفر میگوئی از آنجا که گفتم من پسر خدا هستم * اگر من
۳۸ کارهای پدر خودرا بجا نمی آرم مرا باور مکنید * واگر بجا آرم هرچند
که مرا باور نکنید کارهای مرا باور کنید تا شما بدانید وباور کنید که پدر
۳۹ در من است ومن در وی * وباز خواستند که اورا بگیرند ولیکن
۴۰ از دست آنها بیرون رفت * باز بآنطرف رود اردن بآنجا که
۴۱ یحیی اوّل غسل میداد برگشت ودر آنجا بماند * بسیاری
بنزدش آمدند وگفتند بدرستیکه یحیی هیچ معجزه نه نمود امّا همه
۴۲ سخنها که یحیی در بارهٔ او گفت راست بود * وبسیاری در آنجا
برو ایمان آوردند

باب یازدهم

۱ وکسی که لعازر نام داشت واز بیت عنیه قریهٔ مریم وخواهرش
۲ مرثا بود بیمار بود * مریم آنزن بود که خداوندرا بعطر معطر ساخت
وپایهای اورا بموهای خود خشک کرد برادر همان زن لعازر
۳ بیمار بود * پس خواهران بنزد او فرستادند وگفتند خداوندا اینک
۴ آنکس که تو دوست داری بیمار است * عیسی شنیده گفت که
این بیماری تا بموت نیست بلکه برای بزرگی خدا است تا پسر
۵ خدا بوسیلهٔ آن بزرگی یابد * عیسی مرثا وخواهرش ولعازررا
دوست میداشت * پس چون شنید که بیمار است در جائی

۷ که می بود دو روز ماند * بعد ازین بشاگردان خود گفت که باز
۸ بیهودیه میرویم * شاگردان باو گفتند که ربّی یهودیان الحال
۹ خواستند که ترا سنگسار کنند آیا که تو بآنجا باز میگردی * عیسی
جواب داد که آیا در روز دوازده ساعت نیست اگر کسی در
۱۰ روز بخرامد لغزش نمیکند زیرا که نور این جهان را می بیند * امّا
کسی که در شب بخرامد لغزش می یابد زیرا که روشنی درو
۱۱ نیست * اینچنین فرمود وبعد از آن بآنها گفت که دوست ما
۱۲ لعاذر خوابیده است امّا میروم تا آنکه اورا بیدار کنم * شاگردانش
۱۳ گفتند ای آقا اگر خوابیده است رستگار خواهد شد * عیسی در
بارهٔ مرگش حرف میزد وآنها گمان میداشتند که در بارهٔ آرام
۱۴ خواب میفرمود * آنگاه عیسی بآنها روشن فرمود که لعاذر مرده
۱۵ است * وبعلّت شما یعنی تا آنکه ایمان آورید من خوش هستم
۱۶ که در آنجا نبودم وحال نزدوی برویم * توما که دومس را میگویند
۱۷ بهم پیشگان خود گفت که ما برویم که تا باوی بمیریم * وعیسی آمده
۱۸ یافت که او حال چهار روز است که در قبر است * وبیت
۱۹ عنیه نزدیک باورشلیم قریب بپانزده تیر پرتاب بود * وبسیاری
از یهود بنزد مرثا ومریم آمده بودند تا آنهارا در بارهٔ برادر آنها تسلّی
۲۰ دهند * مرثا چون شنید که عیسی می آید اورا استقبال کرد ومریم
۲۱ در خانه نشسته ماند * مرثا بعیسی گفت که ای آقا اگر تو دراینجا
۲۲ میبودی برادر من نمیمرد * لیکن الحال میدانم که هرچه تو از خدا
۲۳ بخواهی خدا بتو خواهد داد * عیسی باو گفت که برادر تو خواهد بر
۲۴ خاست * مرثا باو گفت میدانم که در قیامت در روز بازپسین

۲۵ خواهد برخاست * عیسی باو فرمود که من قیامت وحیاتم آنکس
۲۶ که بر من ایمان می آورد باوجود اینکه بمیرد زنده خواهد بود * وهر
آنکس که زنده است وبر من ایمان می آورد تا باید نخواهد مرد
۲۷ آیا که تو این را باور میکنی * باو گفت بلی خداوندا من باور کرده
ام که تو مسیح هستی پسر خدا که آمدن او در جهان لازم بود
۲۸ * واین سخنهارا گفته باز گشت وخواهر خود مریم را پنهانی
۲۹ خواند وگفت استاد آمده است تورا میخواند * واو چون شنید
۳۰ بزودی برخاسته بخدمتش رسید * عیسی بآن قریه هنوز نرسیده
۳۱ بود بلکه در آنجا بود که مرثا اورا استقبال کرد * یهودیان که باوی
در خانه بودند واورا تسلّی می دادند چون دیدند که مریم بزودی
برخاست وبیرون رفت در پی او آمدند وگفتند که بر سر قبر میرود
۳۲ تا در آنجا بگرید * پس مریم چون آنجا که عیسی بود آمد واورا دید
بر پایهای او افتاد وباو گفت ای خداوند اگر تو در اینجا میبودی
۳۳ برادر من نمیمرد * عیسی چون اورا دید که میگرید ویهودیانرا که
همراه او بودند دید که می گریند آه سردی کشیده متألّم گردید
۳۴ * وگفت شما اورا کجا گذاشته اید باو گفتند ای آقا بیا وببین
۳۶ * وعیسی بگریست * ویهودیان گفتند که ببین چه قدر اورا
۳۷ دوست میداشته است * بعضی از آنها گفتند که آیا اینکس که
چشمهای آن کوررا روشن کرد قدرت نداشت که باعث شود
۳۸ که اینکس نمیرد * عیسی بار دیگر آه سردی کشیده بقبر آمد غاری
۳۹ بود وسنگی بر آن گذارده بودند * عیسی فرمود سنگ را بردارید
مرثا خواهر آن مرده باو گفت ای خداوند این حالا بدبوست که

۴۰ چهار روز است که مرده است * عیسی بوی فرمود که آیا من
۴۱ تورا نکفتم که اکر باور کنی بزرکی خدارا خواهی دید * پس آن
سنک را از جایٔ که مرده در آن کذاشته شده بود برداشتند
عیسی چشمهارا بالا کرد وکفت ای پدر تورا شکر میکنم که تو
۴۲ خواهش مرا شنیدهٔ * ومن دانسته ام که تو خواهش مرا همیشه
میشنوی لیکن بعلّت این کروه که بدور ایستاده اند کفتم تا آنکه
۴۳ باور کنند که تو مرا فرستادهٔ * واین سخنهارا کفته بآواز بلند بانک
۴۴ زد ای لعازر بیرون بیا * وآنمرده بیرون آمده پایها ودستهای او
بکفن وپیچیده وچهره اش برومال ملفوف بود عیسی بآنها کفت
۴۵ اورا کشائید واورا بکذارید برود * پس بسیاری از یهودیان که
بنزد مریم آمده بودند وآنچه عیسی کرده بود دیدند بر او ایمان آوردند
۴۶ * وبعضی از آنها بنزد فریسیان آمدند وآنهارا بآنچه عیسی کرده بود
۴۷ اطّلاع دادند * پس کاهنان بزرک وفریسیان در مجلسی باهم
جمع کردیدند وکفتند که ما چه کنیم زیرا که این شخص معجزهای
۴۸ بسیار مینماید * اکر ما باین قسم اورا واکذاریم همه معتقد او خواهند
۴۹ شد ورومیان خواهند آمد ومقام وقوم مارا خواهند بر کرفت * ویکی
از آنها که قیافا نام داشت وکاهن بزرک آنسال بود بآنها
۵۰ کفت * شما هیچ نمیدانید وتصوّر نمیکنید که برای ما مفید است
۵۱ که یک کس برای قوم بمیرد وتمام قوم هلاک نشود * واین را
از خود نکفت بلکه بجهت آنکه کاهن بزرک آنسال بود خبر
۵۲ داد که عیسی برای آن قوم خواهد مرد * ونه برای آن قوم
بتنهائی بلکه تا آنکه فرزندان پراکندهٔ خدارا بیک جا جمع کند

۵۴ * پس آنها از آنروز مشورت کردند تا اورا بکشند * از آن سبب
عیسی دیگر در میان یهود ظاهرا سیر نمیکرد بلکه از آنجا بجائی که
نزدیک بدشت بود بشهری که افریم نام داشت رفته درآنجا با
۵۵ شاگردان خود بسر میبرد * وفصح یهود نزدیک بود پس بسیاری
از آنزمین پیش از فصح باورشلیم رفتند تا خودرا طاهر سازند
۵۶ * وعیسی را تفحص میکردند ودر هیکل ایستاده با یکدیگر میگفتند
۵۷ که شما چه گمان دارید که بعید نخواهد آمد * کاهنان بزرگ
وفریسیان حکم داده بودند که اگر کسی بداند که او درکجاست
نشان بدهند تا اورا گرفتار کنند

باب دوازدهم

۱ شش روز قبل از عید فصح عیسی به بیت عنیه بمکان لعازر مرده
۲ که از میان مردگان اورا بر خیزانیده بود آمد * ودر آنجا برای او
طعام آماده کردند ومرثا خدمت میکرد ولعازر یکی از همنشینان
۳ بود * مریم رطل عطر سنبل خاص گران قیمت راگرفته بپایهای
عیسی مالید وپایهای اورا بموهای خود خشک کرد وخانه ببوی
۴ آن عطر پر شد * آنگاه یکی از شاگردانش یعنی یهودای اسخر
۵ یوطی پسر شمعون که بعد با او خیانت کرد گفت * که این عطر
۶ چرا بسیصد دینار فروخته نشد که بفقیران داده شود * وگفتن او
این را نه از آنجا بود که برای فقیران می اندیشید بلکه ازین
سبب بود که دزد بود وکیسهٔ میداشت وآنچه راکه درآن می افتاد
۷ می برد * عیسی فرمود که اورا بگذار که این را برای دفن من نگاه
۸ داشته است * زیرا که فقرا همیشه با شما هستند ومن همیشه با شما

۹ نیستم * گروهی بسیار از یهود یافتند که او در آنجا هست پس
آمدند نه برای عیسی و بس بلکه تا لعازر را که او را از مردگان بر
۱۰ خیزانیده بود نیز به بینند * پس کاهنان بزرگ مشورت کردند که
۱۱ که لعازر را نیز بقتل برسانند * زیرا که بسیاری از یهود بسبب او
۱۲ برگشتند و بر عیسی ایمان آوردند * روز دیگر گروه انبوه که بعید آمده
۱۳ بودند چون شنیدند که عیسی باورشلیم می آید * شاخهای نخل را
گرفتند و برای استقبال او بیرون آمده فریاد کردند که هوشعنا
مبارک باد آنکس را که باسم خداوند می آید و پادشاه اسرائیل
۱۴ است * و عیسی خری را یافته بر او نشست چنانکه نوشته شده
۱۵ است * که ای دختر صیون مترس اینک پادشاه تو بر کرهٔ خری
۱۶ نشسته بنزد تو می آید * شاگردان او این چیزها را نخستین نفهمیدند
لیکن چون عیسی بجلال خود آمد آنها را یاد آمد که این سخنها
برای او نوشته شده بود و اینکه آن کارها را برای او کرده بودند
۱۷ * و گروهی که باوی بودند شهادت میدادند که لعازر را از قبر خواند
۱۸ و او را از میان مردگان بر خیزانید * ازین جهت گروهی او را
استقبال کردند زیرا که شنیده بودند که این معجزه‌ها را نموده بود
۱۹ * و فریسیان بیکدیگر گفتند آیا می بینید که هیچ نفعی ندیده اید
۲۰ اینک جهان در عقب او رفته است * و از آنان که آمده بودند
۲۱ که در عید پرستش کنند بعضی یونانی بودند * اینها بنزد فیلپوس
که از بیت صیدای جلیل بود آمدند و او را سؤال کردند که ای آقا
۲۲ ما میخواهیم که عیسی را دیده باشیم * فیلپوس آمد و باندریاس
۲۳ گفت باز اندریاس و فیلپوس بعیسی گفتند * عیسی بآنها جواب

داده گفت که وقت رسیده است که فرزند انسان بجلال خود
۲۴ آید * وبدرستیکه من بشما راست میگویم که دانهٔ گندم اگر در زمین
نیفتد ونمیرد همان می ماند واگر بمیرد بسیار میوه بار می آورد
۲۵ * آنکس که جان خودرا دوست دارد آنرا ضایع خواهد کرد وآنکس
که جان خودرا در این جهان دشمن دارد آنرا تا بحیات جاودانی
۲۶ نگاه خواهد داشت * اگر کسی مرا خدمت کند مرا پیروی نماید ودر
آنجای که من هستم خادم من نیز خواهد بود واگر کسی مرا خدمت
۲۷ کند پدر اورا عزت خواهد داد * اکنون جان من مضطرب گردیده
است ومن چه بگویم ای پدر مرا ازین ساعت رهائی ده لیکن
۲۸ برای همین تا باین ساعت رسیده ام * ای پدر اسم خودرا جلال
ده آنگاه آوازی از آسمان آمد که جلال داده ام وهم خواهم داد
۲۹ * وگروهی که ایستاده بودند شنیده گفتند که رعد شد دیگران گفتند
۳۰ که فرشتهٔ باو حرف زد * عیسی جواب داده گفت که این آواز
۳۱ برای من نشده است بلکه برای شما است * اکنون براین
جهان حکم میشود واکنون رئیس این جهان افکنده خواهد
۳۲ شد * ومن چون از زمین بلند شدم همه را بنزد خود خواهم کشید
۳۳ * او این سخن را گفت تا اشارتی کرده باشد که بچه قسم خواهد
۳۴ مرد * گروهی در جواب گفتند از شریعت ما شنیده ایم که مسیح
تا ابد می ماند وتو چگونه میگوئی که فرزند انسان میباید که بلند
۳۵ کرده بشود کیست این فرزند انسان * عیسی بآنها فرمود که
مدّت قلیلی دیگر نور باشما هست پس راه روید ما دامی که نور
دارید مبادا که تاریکی شمارا گیرد وآنکس که در تاریکی میخرامد

۳۶ نمیداند بکجا میرود * مادامی که نور دارید بر نور ایمان آرید تا آنکه
ابنای نور شوید عیسی این سخنهارا گفته رفت واز آنها پنهان
۳۷ گردید * امّا با وجودیکه او اینقدر معجزه‌را در پیش آنها نموده بود بر
۳۸ او ایمان نیاوردند * تا آن سخن اشعیهٔ پیغمبر مکمّل گردد که
گفت خداوندا کیست که گفتهٔ مارا باور کرده است وبازوی
۳۹ خداوند برکه هویدا شده است * هم ازین علت باور نتوانستند
۴۰ کرد که اشعیه باز گفته است * که او چشمهای آنهارا کور کرده
است ودلهای آنهارا سخت مبادا که بچشمها به بینند وبدل
۴۱ بفهمند وبر گردند ومن آنهارا شفا بخشم * اشعیه این سخنهارا
گفت در آن هنگام که جلالش را مشاهده نمود که در بارهٔ او حرف
۴۲ زد * هرچند بسیاری از بزرگان نیز بر او ایمان آوردند لیکن بعلّت
۴۳ فریسیان اقرار نمی کردند که مبادا خارج از مجلس شوند * زیرا که
۴۴ آنها عزّت مردم را بیشتر از عزّت خدا دوست میداشتند * عیسی
فریاد کرد وگفت که آنکس که بر من ایمان آورد بر من ایمان
۴۵ نیاورده است بلکه بر آنکس که مرا فرستاده است * وآنکس
۴۶ که مرا می بیند آنکس را که مرا فرستاده می بیند * من در جهان
۴۷ نوری آمدم تا که هرکس که بر من ایمان آورد در تاریکی نماند * واگر
کسی سخنهای مرا بشنود وباور نکند من بر او حکم نمیکنم زیرا که
من آمده ام نه از برای اینکه بر جهان حکم کنم بلکه برای آنکه
۴۸ جهانرا نجات دهم * وآنکس که مرا خوار می کند وسخنهای مرا
نمی پذیرد حکم کنندهٔ دارد آن سخنی که من گفتم همان اورا در
۴۹ روز باز پسین حکم خواهد کرد * زیرا که من از خود حرف

نزده ام بلکه پدر که مرا فرستاده است بمن فرمان داد که من
۵۰ چه کویم وچه حرف بزنم * ومن میدانم که فرمان او حیات
جاوید است پس هر آنچه من میکویم موافق آنچه پدر بمن
کفته است

باب سیزدهم

۱ وقبل از عید فصح عیسی چونکه دانست که وقت انتقال او
ازین جهان بپدر آمده است آنچنان که خویشان خودرا در جهان
دوست داشته بود همان طور تا بانتها آنهارا دوست داشت
۲ * پس چون شام خوردند ابلیس در دل یهودای اسخریوطی
۳ پسر شمعون انداخته بود که با او خیانت کند * عیسی از آنجا که
دانست که پدر همه چیزهارا بدست او داده است وآنکه از خدا
۴ آمده است وبسوی خدا بر میکردد * از نان شام برخاست
۵ ورختهارا کذاشت ودستمالی را کرفته کمر خودرا بست * بعد از
آن آب را در لکن ریخت وبشستن پایهای شاکردان وخشک
۶ کردن بآن دستمال که بر کمر داشت آغاز نمود * پس بنزد
شمعون پطرس آمده او بوی کفت ای خداوند آیا تو پایهای مرا
۷ می شوئی * عیسی باو جواب داده کفت که آنچه میکنم تو بالفعل
۸ نمیدانی لیکن بعد ازین خواهد دانست * پطرس باو کفت که
تو هرکز کاهی پایهای مرا نخواهی شستن عیسی باو جواب داد که
اکر من تورا نشویم از برای تو بامن هیچ نصیبی نخواهد بود
۹ * شمعون پطرس باو کفت ای خداوند نه پایهای مرا وبس
۱۰ بلکه دستها وسررا نیز * عیسی باو کفت آنکس که غسل کرده

است احتیاج ندارد الا پایهارا بشوید بلکه بالکل پاکست وشما
۱۱ پاک هستید لیکن نه همه * زیرا که تسلیم کنندهٔ خودرا می شناخت
۱۲ واز همین جهت گفت که شما همه پاک نیستید * پس چون
پایهای آنهارا شست رختهای خودرا گرفته باز بنشست وبآنها
۱۳ گفت بفهمید که من بشما چه کرده ام * شما مرا باستاد وآقا مخاطب
۱۴ میسازید وخوب میگوئید زیرا که هستم * پس چون من که آقا
واستادم پایهای شمارا شسته ام شمارا نیز باید که پایهای یکدیگررا
۱۵ بشوئید * که من بشما نمونهٔ دادم تا آنچنانکه من بشما کردم شما نیز
۱۶ بکنید * بدرستی که من بشما راست میگویم که بنده از آقای خود
بزرگتر نیست ونه رسول از آنکسی که اورا فرستاده است
۱۷ بزرگتر است * درصورتیکه شما این چیزهارا میدانید خوشا حال
۱۸ شما اگر آنهارا بجا آورید * من در بابت همگی شما حرف نمی زنم
من میدنم کسانیرا که برگزیده ام لیکن تا آنکه کتاب کامل گردد
آنکس که بامن نان میخورد پاشنهٔ پای خودرا بر من بلند کرده
۱۹ است * من شمارا الحال قبل از وقوع خبر میدهم تا که چون واقع
۲۰ شده باشد باور کنید که من هستم * بدرستی که من بشما راست
میگویم که هرکس که قبول کند کسی راکه من میفرستم مرا قبول
کرده است وهرکس که مرا قبول کرده است قبول کرده
۲۱ است کسی راکه مرا فرستاده است * چون عیسی اینچنین
گفت در دل مضطرب گردید وشهادت داد وگفت بدرستی که
من بشما راست میگویم که یکی از شما مرا خیانت خواهد نمود
۲۲ * آنگاه شاگردان بیکدیگر نگاه کردند وتردید میکردند که آیا قصدش

۲۳ کدام خواهد بود * ویکی از شاگردان بود که در پهلوی عیسی می
۲۴ نشست واورا عیسی دوست میداشت * پس شمعون پطرس
باو اشارت کرد که تا بپرسد آیا کدام یک را قصد کرده است
۲۵ * پس او بر سینهٔ عیسی افتاده باو گفت خداوندا کدامست
۲۶ *عیسی جواب داد همانست که من لقمه را ترکرده باو بدهم پس
۲۷ لقمه را ترکرد بیهودای اسخریوطی پسر شمعون داد * بعد از لقمه
شیطان در او داخل شد پس عیسی باو گفت آنچه میکنی زود
۲۸ بکن * لیکن هیچیک از حاضران ندانستند که چه چیز باو تکلّم فرمود
۲۹ * بعضی گمان داشتند که از آنجاکه یهودا کیسه را داشت عیسی
باو گفت که چیزی از آنچیزها که ما برای عید محتاج هستیم بخر یا
۳۰ آنکه بفقرا چیزی بدهد * پس او لقمه را گرفته فی الفور بیرون
۳۱ رفت وشب بود * چون بیرون رفت عیسی گفت فرزند
۳۲ انسان اکنون جلال یافت وخدا نیز بوی جلال یافت * چونکه
خدا بوی جلال یافت خدا نیز اورا بخود جلال خواهد داد وبزودی
۳۳ خواهد داد * ای طفلان هنوز دمی دیگر با شما هستم شما مرا
تفحص خواهید کرد وآنچنانکه من بیهودیان گفتم جائی که من
۳۴ میروم شما نمی توانید آمد بشما نیز حال میگویم * ومن بشما حکم تازه
میکنم که شما یکدیگررا دوست دارید آنچنانکه من شمارا دوست
۳۵ داشته ام زینهار که شما نیز یکدیگررا دوست دارید * وبهمین تمامی
خواهند دانست که شما مرا شاگردان هستید اگر در شما دوستی
۳۶ بیکدیگر باشد * شمعون پطرس باو گفت ای خداوند تو کجا میروی
عیسی باو جواب داد که جائی که میروم تو اکنون در عقب من نمی

۳۷ توانی آمد لیکن بعد تو در عقب من خواهی آمد * پطرس باو
گفت ای خداوند من چرا نمی توانم که اکنون در عقب تو بیایم من
۳۸ جان خودرا در راه تو خواهم نهاد * عیسی باو جواب داد تو جان
خودرا برای من خواهی نهاد بدرستی که من بتو راست میگویم که
خروس بانگ نخواهد زد تا وقتیکه تو مرا سه بار انکار کرده باشی

باب چهاردهم

۱ دل شما مضطرب نشود شما بر خدا ایمان می آرید وبرمن نیز ایمان
۲ آرید * در خانهٔ پدر من آبادی بسیار است ونه بشما میگفتم میروم
۳ تا جائی برای شما آماده کنم * ومن چون رفته باشم وجائی برای
شما مهیا کرده باشم باز می آیم وشمارا بنزد خود خواهم برد تا در جائی
۴ که من هستم شما نیز باشید * وشما جائیکه میروم میدانید وراه را می
۵ شناسید * توما بوی گفت ما نمیدانیم تو بکجا میروی * پس راه را
۶ چگونه می توانیم دانست عیسی باو گفت که من راه وراستی
۷ وحیاتم هیچکسی بنزد پدر بغیر از وسیلهٔ من نمی آید * اگر شما مرا می
شناختید پدر مرا نیز می شناختید وازین بعد اورا می شناسید
۸ واورا دیده اید * فیلپوس باو گفت ای خداوند پدررا بما نشان
۹ بده که برای ما کافیست * عیسی باو گفت ای فیلپوس من
اینقدر مدت با شما هستم تو مرا نشناختهٔ آنکس که مرا دیده است
۱۰ پدررا دیده است تو چگونه میگوئی که پدررا بما نشان بده * آیا تو
باور نمیکنی که من در پدر هستم وپدر در من سخنهائی که من
بشما میگویم از خود نمیگویم بلکه پدر که در منست همان این کارهارا
۱۱ میکند * مرا باور کنید که من در پدر هستم وپدر در من والا بعلت

۱۲ این کارها مرا باور کنید * هر آینه من بشما راست میکویم که
آنکس که بر من ایمان آورد این کارها را که من میکنم او نیز
خواهد کرد بلکه بزرکتر ازین نیز خواهد کرد زیرا که من بنزد پدر
۱۳ خود میروم * وهر آنچه باسم من در خواهید خواست آنرا من
۱۴ خواهم کرد تا آنکه پدر بسبب پسر جلال یابد * اکر چیزی را باسم
۱۵ من بخواهید بدهم * اکر شما مرا دوست دارید احکام مرا نکاه
۱۶ دارید * ومن از پدر خواهم خواست واو تسلّی دهندهٔ دیکر بشما
۱۷ خواهد داد که تا باید شما خواهد ماند * روح راستی که اورا جهان
نمی تواند پذیرفت زیرا که اورا نمی بیند ونمی شناسد امّا شما اورا
۱۸ می شناسید زیرا که نزد شما می ماند ودر شما خواهد بود * شمارا یتیم
۱۹ نخواهم کذاشت بنزد شما خواهم آمد * اندکی دیکر هست که
جهان دیکر مرا نمی بیند امّا شما مرا می بینید از آنجا که من زنده
۲۰ ام شما نیز زنده خواهید بود * ودر آنروز شما خواهید دانست که
۲۱ من در پدر خود هستم وشما در من ومن در شما * آنکس که احکام
مرا دارد وآنهارا نکاه دارد آنست که مرا دوست دارد وآنکه مرا
دوست دارد محبوب پدرم خواهد شد ومن اورا دوست خواهم
۲۲ داشت وخودرا براو نمودار خواهم نمود * یهودا نه آن اسخریوطی
بوی کفت ای خداوند چکونه هست که تو خودرا برما نمودار خواهی
۲۳ کرد نه بر جهانیان * عیسی باو جواب داده کفت که اکر کسی مرا
دوست دارد کلام مرا نکاه خواهد داشت وپدر من اورا دوست
خواهد داشت وما بنزدش خواهیم آمد وباوی قرار خواهیم کرد
۲۴ * آنکسی که مرا دوست ندارد کلام مرا نکاه نخواهد داشت وحال

آنکه کلامی که می شنوید از آن من نیست بلکه از آن پدریست
۲۵ که مرا فرستاده است * من این سخنهارا چونکه نزدیک شما
۲۶ بودم بشما گفته ام * لیکن آن تسلی دهنده یعنی روح القدس که
پدر اورا باسم من خواهد فرستاد همان شمارا هر چیز خواهد
۲۷ آموخت وهرچه من شمارا گفتم بیاد شما خواهد آورد * آرام برای
شما میگذارم بل آرام خودرا بشما میدهم نه چنانکه جهان میدهد
من بشما میدهم دل شما مضطرب نشود وترسان نباشد
۲۸ * شنیدید که من بشما گفتم که میروم وبنزد شما می آیم اگر شما مرا
دوست میداشتید خوش میشدید از آنجا که گفتم من بنزد پدر
۲۹ میروم زیرا که پدر من از من بزرگ تراست * وحالا قبل از
۳۰ وقوع بشما خبر دادم تا که چون وقوع یابد باور کنید * دیگر بسیار با
شما گفتگو نخواهم نمود زیرا که رئیس این جهان می آید ودر من
۳۱ حصهٔ ندارد * لیکن تا آنکه جهان بداند که من پدررا دوست
میدارم من آنچنانکه پدر فرموده است بهمان طور میکنم برخیزید تا
از این جا برویم

باب پانزدهم

۲ من تاک حقیقی هستم وپدر من باغبانست * هر شاخی که در
من میوه نیارد آنرا بر میدارد وهر شاخی که میوه آرد آنرا صاف
۳ میکند تا آنکه میوه بیشتر بیارد * الحال شما بعلت آن سخن
که من بشما گفته ام صاف هستید شما در من بمانید ومن در شما
۴ * زیرا که آنچنان که شاخ میوه از خود نمی تواند آورد مگر آنکه در
تاک بماند بهمان طور شما نیز اگر در من نمی مانید بی ثمر خواهید

۵ بود * ومن آن تاک هستم وشما شاخها وآنکس که درمن می
ماند ومن در وی او میوه بسیار می آرد زیراکه شما جدا از من هیچ
۶ نمی توانید کرد * اکر کسی در من نمی ماند او مثل شاخ بیرون
انداخته می شود که خشک می شود وآنهارا جمع می کنند ودر
۷ آتش می اندازند وسوخته می شود * اکر در من بمانید وکلام من
درشما بماند هرچه خواهید در خواهید خواست وبرای شما خواهد
۸ شد * وپدر بهمین جلال می یابد که شما میوهٔ بسیار بیاورید ومرا
۹ شاکردان خواهید بود * آنچنانکه پدر مرا دوست دارد من شمارا
۱۰ دوست دارم ودر دوستی من ثابت باشید * اکر شما احکام مرا
نکاه دارید در دوستی من خواهید ماند چنانچه من فرمانهای
۱۱ پدرم را نکاه داشتم ودر دوستی او ثابت هستم * این سخنهارا
من بشما کفته ام تاکه خوشوقتی من در شما بماند وخوشوقتی شما
۱۲ کامل شود * فرمان من اینست که شما یکدیکررا دوست دارید
۱۳ چنانچه من شمارا دوست داشته ام * دوستی را بیشتر ازین
۱۴ هیچ کس ندارد که کسی جان خودرا براه محبوبان خود بنهد * شما
۱۵ دوستان من هستید اکر هرچه بشما میفرمایم بجاآرید * دیکر شمارا
بنده کان نمیکویم زیراکه بنده نمیداند که آقای او چه میکند وشمارا
دوستان کفته ام زیراکه هرچه از پدر خود شنیده ام شمارا اطلاع بر
۱۶ آن داده ام * شما مرا بر نکزیدید بلکه من شمارا برکزیدم وشمارا مقرر
کردم تا بروید ومیوه بیاورید ومیوهٔ شما بماند تا آنکه هرچه از پدر باسم
۱۷ من در خواهید خواست بشما به بخشد * این سفارش را بشما
۱۸ میفرمایم که شما یکدیکررا دوست دارید * اکر جهان باشما عداوت

۱۹ کنند شما میدانید که پیش از شما با من عداوت کرده است * اگر
شما از جهان می بودید جهان خویش خودرا دوست میداشت
امّا از انجا که شما از جهان نیستید بلکه من شمارا از جهان بر
۲۰ گزیدم بهمین علّت جهان شمارا دشمن میدارد * آن سخن را
که من بشما گفتم بیاد آورید که بنده از آقای خود بزرگتر نیست
اگر مرا زحمت دادند شمارا نیز زحمت خواهند داد اگر کلام مرا
۲۱ نگاه داشتند کلام شمارا نیز نگاه خواهند داشت * لیکن ایشان
همگی این چیزهارا بعلّت اسم من بشما خواهند کرد زیرا که
۲۲ آنکس را که مرا فرستاده است نمی شناسند * اگر من نیامده
بودم و با ایشان حرف نزده بودم ایشان گناهی نمیداشتند امّا حال
۲۳ عذری برای گناه خود ندارند * اینکس که مرا دشمن دارد پدر مرا
۲۴ نیز دشمن دارد * اگر من در میان ایشان آن کارهائی که هیچ
کس دیگر نکرده است نکرده بودم گناهی نمی داشتند و حال که
۲۵ دیدند هم مرا و هم پدر مرا دشمن داشتند * و اینچنین میشود تا که
آن سخن که در آئین آنها نوشته شده است کامل گردد که مرا
۲۶ بی سبب دشمن کرده اند * وچون آن تسلّی دهنده که من از
جانب پدر بشما خواهم فرستاد یعنی روح راستی که از طرف پدر
۲۷ می آید او در بارهٔ من شهادت خواهد داد * و شما نیز شهادت
خواهید داد زیرا که از آغاز شما با من بوده اید

باب شانزدهم

۲ من این سخنهارا بشما گفتم که مبادا شما بلغزید شمارا از مجامع
خارج خواهند کرد بلکه وقت می آید که هرکس که شمارا می کشد

۳ کمان دارد که خدارا بندکی میکند * واین چیزهارا بشما خواهند کرد
۴ بعلت آنکه نه پدررا شناخته اند ونه مرا * امّا این چیزهارا بشما کفتم تا
که چون وقت بیاید بیاد آرید که من بشما کفتم واین چیزهارا از
۵ آغاز بشما نکفتم زیراکه من خود باشما بودم * لیکن حالا بنزد آنکسی
که مرا میفرستاده است میروم وهیچ کس از شما مرا نمی پرسد که
۶ تو بکجا میروی * بلکه از آنجاکه این چیزهارا بشما کفتم اندوه دل
۷ شمارا پر کرده است * لیکن بشما راست میکویم که شمارا مفید
است که من بروم که اکر من نروم آن تسلّی دهنده بنزد شما
۸ نخواهد آمد امّا اکر بروم اورا بنزد شما خواهم فرستاد * واو چون بیاید
۹ جهانیانرا بکناه وصدق وانصاف ملزم خواهد ساخت * بکناه
۱۰ زیراکه بر من ایمان نمی آرند * بصدق زیراکه بنزد پدر خود میروم
۱۱ وشما مرا دیکر نمی بینید * بانصاف زیراکه بر رئیس این جهان
حکم جاری شده است ودیکر چیزهای بسیار دارم که بشما بکویم لیکن
۱۳ حالا نمی توانید متحمّل شد * امّا چون او یعنی روح راستی بیاید او
شمارا بتمامی راستی ارشاد خواهد نمود زیراکه او از پیش خود سخن
نخواهد کفت بلکه هرآنچه می شنود خواهد کفت وشمارا بآینده
۱۴ خبر خواهد داد * واو مرا جلال خواهد داد زیراکه او آنچه را زآن
۱۵ منست خواهد یافت وشمارا خبر خواهد داد * وهرآنچه پدر دارد از
آن منست از همین سبب کفتم که آنچه از آن منست خواهد
۱۶ یافت وشمارا خبر خواهد داد * اندک مدّتی شما مرا نمی بینید وباز
۱۷ اندکی دیکر مرا خواهید دید زیراکه بنزد پدر میروم * بعضی از
شاکردانش بیکدیکر کفتند که آیا این چه خبر است که بما میدهد

که اندک مدّتی شما مرا نخواهید دید وباز اندکی دیگر مرا خواهید دید
۱۸ ونیز اینکه از آنجا که بنزد پدر میروم * پس گفتند این چه چیز است
۱۹ که بما میگوید که اندکی نمیدانیم چه میگوید * وعیسی دریافت که
خواستند که اورا به پرسند بآنها گفت آیا که در بارهٔ این سخن
بیکدیگر تفحص میکنید که من گفتم اندکی دیگر شما مرا نمی
۲۰ بینید وباز اندک مرا خواهید دید * بدرستی که من بشما راست
میگویم که شما خواهید گریست وناله خواهید کرد امّا جهانیان
خوشحال خواهند بود وشما اندوهناک خواهید بود لیکن اندوه شما
۲۱ بخوشی مبدّل خواهد شد * وزنی چون درد زه دارد اندوه دارد
از آنجا که وقت او رسیده است وچون طفل را زائید دیگر الم را
۲۲ یاد نیارد بعلّت فرحی که انسانی بجهان آمده است * شما نیز
حالا اندوه دارید لیکن من شمارا باز خواهم دید ودل شما خوش
۲۳ خواهد شد وخوشنودی شمارا از شما هیچ کس بر نمیدارد * ودر
آنروز از من هیچ سؤال نخواهید کرد هرآینه من بشما راست
میگویم که هر آنچه پدررا باسم من در خواهید خواست او بشما
۲۴ خواهد بخشید * تا حال شما هیچ چیز باسم من نخواستید بخواهید
۲۵ که خواهید یافت تا که خوشی شما کامل باشد * من این چیزهارا
بشما در مثلها گفتم امّا آنوقت می آید که دیگر در مثلها بشما حرف
۲۶ نخواهم زد بلکه در بارهٔ پدر در ظاهر خبر بشما خواهم داد * ودر آنروز
شما باسم من درخواهید خواست وشمارا نمیگویم که من در بارهٔ
۲۷ شما از پدر سؤال خواهم کرد * زیرا که پدر خود شمارا دوست
دارد بعلّت آنکه شما مرا دوست داشته اید وباور کرده اید که من

۲۸ از جانب خدا آمده ام * از نزد پدر بیرون آمدم وبجهان رسیدم
۲۹ وباز جهانرا میگذارم وبنزد پدر میروم * شاگردانش باو گفتند
۳۰ اینک حالا در ظاهر حرف میزنی وتو هیچ مثل نمیگوئی حالا دانستیم
که همه چیزهارا میدانی واحتیاج نداری که کس ترا بپرسد وبهمین
۳۱ ما باور میکنیم که تو از خدا بیرون آمدی * عیسی بآنها گفت که
۳۲ آیا حالا باور می کنید * اینک وقت نزدیک است بلکه رسیده
است که هر یک از شما نزد خویشان پراکنده خواهید شد ومرا
تنها خواهید گذاشت ومن تنها نیستم زیرا که پدر با منست
۳۳ * این سخنهارا بشما گفته ام تا که در من آرام بگیرید ودر جهان
تصدیع خواهید کشید لیکن خاطر جمع باشید من جهانرا زبون
کرده ام

باب هفدهم

۱ عیسی این سخنانرا گفت وچشمهای خودرا بسوی آسمان بلند
کرد وگفت ای پدر وقت رسیده است پسر خودرا جلال بده
۲ تا آنکه پسر نیز ترا جلال بدهد * چنانچه تو اورا بر همهٔ بشر قدرت
دادهٔ تا هر آنچه را تو بوی دادهٔ او بآنها حیات ابدی به بخشد
۳ * وحیات ابدی اینست که از تو که خدای واحد حقیقی واز عیسی
۴ مسیح که تو اورا فرستادهٔ واقف باشند * من ترا بر زمین جلال
۵ داده ام وآن کاری که بمن داده بودی تا بکنم تمام کردم * وحالا
ای پدر بآن جلالی که پیش از بنای عالم نزد تو داشتم مرا در نزد
۶ خویش مزین کن * من اسم ترا بر مردمانی که مرا از جهان
داده بودی آشکارا کرده ام وترا بودند وآنهارا بمن بخشیدهٔ وکلام

۷ تورا نگاه داشتند * حالا دانسته اند که همگی چیزهائی که تو بمن دادهٔ
۸ از جانب تواست * زیرا که کلامی که تو بمن دادهٔ من بآنها داده
ام وآنها نیز پذیرفته اند وبراستی دانستند که از جانب تو آمده ام
۹ وباور کردند که تو مرا فرستادی * ومن برای آنها سؤال میکنم
وسؤال برای جهان نمی کنم بلکه برای آنهائی که بمن بخشیدهٔ
۱۰ بعلت آنکه تورا هستند * وهر آنچه مراست توراست وآنچه
۱۱ توراست مراست ومن در آنها جلال یافته ام * ومن دیگر در
جهان نیستم امّا اینها در جهان هستند ومن بنزد تو می آیم ای
والد مقدس آنهائی که بمن بخشیدهٔ باسم خود نگاه دار تا یک
۱۲ باشند چنانچه ما یک هستیم * وهنگامی که من با آنها در جهان
بودم من آنهارا باسم تو نگاه داشتم وآنکسانی که بمن بخشیدهٔ
حفظ کرده ام وهیچ کس از آنها هلاک نشده است مگر فرزند
۱۳ هلاکت که تا کتاب کامل گردد * وحالا من بنزد تو می آیم واین
۱۴ سخنهارا درجهان میگویم تا سرور مرا در خود کامل دارند * ومن
کلام تورا بآنها داده ام وجهان آنهارا عداوت کرد زیرا که چنانچه
۱۵ من از جهان نیستم آنها نیز از جهان نیستند * من طالب آن
نیستم که تو آنهارا از جهان برداری بلکه آنهارا از شر نگاه داری
۱۷ * آنچنانکه من از جهان نیستم آنها نیز از جهان نیستند * تو
۱۸ آنهارا براستی خود مقدس ساز وکلام تو راستی است * آنچنانکه
۱۹ تو مرا بجهان فرستادهٔ من نیز آنهارا در جهان فرستادم * ومن
برای آنها خودرا منزّه میکنم تا آنکه آنها نیز براستی منزّه باشند
۲۰ * ومن در بارهٔ اینها وبس سؤال نمی کنم بلکه برای آنهائی که

۲۱ بجهت کلام اینها بر من ایمان خواهند آورد * تا آنکه همه یک
باشند آنچنانکه تو ای پدر در من هستی و من در تو آنها نیز در
۲۲ ما یک باشند تا آنکه جهان باور کند که تو مرا فرستادی * و آن
جلالیرا که تو بمن دادهٔ من بآنها دادهٔ ام تا آنچنانکه ما یک هستیم
۲۳ آنها نیز یک باشند * من در آنها و تو در من تا آنکه باتحاد کامل
برسند و تا آنکه جهان بداند که تو مرا فرستادی و اینکه دوست
۲۴ داشتی ایشانرا آنچنان که مرا دوست داشتی * والدا کسانی که
بمن بخشیدهٔ میخواهم جائی که من هستم آنها نیز بامن باشند تا
جلال مرا که تو بمن دادهٔ به بینند زیرا که تو مرا قبل از بنای عالم
۲۵ دوست داشتی * ای پدر عادل حال آنکه جهان تورا نشناخت
۲۶ من تورا شناخته ام و اینها دانستند که تو مرا فرستادی * و من
معرفت اسم تورا بر آنها نمودار ساختم وخواهم ساخت تا آنکه
دوستی که بامن کردهٔ در آنها باشد و من در آنها باشم

باب هجدهم

۱ و عیسی این سخنانرا گفته با شاگردان خود بآنطرف رود قدرون
۲ رفت آنجا باغی بود که او و شاگردانش در آن در آمدند * یهودا نیز
که اورا خیانت کرد آنمقام را دانسته بود چه عیسی بارها در آنجا با
۳ شاگردان خود جمع شده بود * پس یهودا دستهٔ را و سرهنگان
کاهنان بزرگ و فریسیان را باخود بر داشته با فانوس و مشعل
۴ ویراق در آنجا آمدند * و عیسی از آنجا که بر آنچه بروی واقع میشد
۵ میدانست بیرون آمده بآنها گفت که شما کرا جستجو میکنید * باو
جواب دادند که عیسای ناصری را عیسی بآنها گفت که من هستم

۶ یهودا نیز که اورا خاین بود با آنها ایستاده بود * پس چون بآنها
۷ کفت که من هستم بعقب رفتند وبر زمین افتادند * باز آنهارا
۸ پرسید که شما کرا جستجو میکنید کفتند عیسای ناصری را * عیسی
فرمود من بشما کفتم که من هستم پس اکر شما مرا جستجو میکنید
۹ اینهارا بکذارید که بروند * تا آنکه آن سخن که کفته بود کامل کردد
۱۰ که از آنهائی که بمن بخشیدهٔ من هیچ کس را ضایع نکردم * آنکاه
شمعون پطرس که شمشیری داشت آنرا کشید وخادم کاهن
بزرک را زد وکوش راستش را برید اسم آن خادم ملخس بود
۱۱ * عیسی بپطرس کفت شمشیر خودرا در غلاف کن آیا پیالهٔ که
۱۲ پدر بمن داده است من آنرا نیاشامم * آنکاه آن دستهٔ سپاهی
۱۳ ومین باشی وسرهنکان یهود عیسی را کرفته بستند * واورا
نخستین بنزد حناس که کاهن بزرک آنسال قیافارا پدر زن
۱۴ بود آوردند * قیافا آنکسی بود که بیهود مشورت کرد که هلاک
۱۵ شدن یک کس برای قوم مفید است * شمعون پطرس
وشاکرد دیکری در عقب عیسی رفتند وآنشاکرد بنزد کاهن بزرک
۱۶ معروف بود پس با عیسی در ایوان کاهن بزرک آمد * اما پطرس
نزد در بیرون ایستاده بود وآن شاکرد دیکر که در پیش کاهن
بزرک معروف بود بیرون آمد وبدربان سخن کفته پطرس را
۱۷ باندرون آورد * وآن کنیز که دربان بود بپطرس کفت آیا که تو
۱۸ نیز یکی از شاکردان اینکس هستی او کفت من نیستم * آنکاه
خادمان وسرهنکان آتش کرده ایستاده بودند زیرا که هوا سرد بود
وخودرا کرم می کردند پطرس نیز با آنها ایستاد وخودرا کرم میکرد

۱۹ * پس کاهن بزرگ عیسی را در بارهٔ شاگردانش و تعلیمش
۲۰ پرسش کرد * عیسی باو جواب داد که من جهانرا در ظاهر گفتم
من همیشه در مجمع و در هیکل که یهودیان همیشه در آنجا جمع
۲۱ میشوند تعلیم میدادم و در پنهان هیچ نگفتم * تو مرا چرا پرسش
میکنی آنهارا که شنیدند پرسش کن که من بآنها چه چیز گفتم
۲۲ اینک اینها میدانند که من چه گفتم * چون این سخنهارا گفت
یکی از سرهنگان که نزدیک ایستاده بود عیسی را طپانچه زد
۲۳ و گفت آیا که تو باین طور کاهن بزرگ را جواب میدهی * عیسی
گفت اگر من بد گفتم در بارهٔ آن بدی شهادت بده و اگر خوب
۲۴ گفتم چرا مرا میزنی * آنگاه حنّاس اورا بسته بنزد کاهن بزرگ
۲۵ قیافا فرستاد * شمعون پطرس ایستاد و خودرا گرم میکرد پس
باو گفتند که تو نیز از شاگردانش هستی انکار کرد و گفت من
۲۶ نیستم * یکی از خادمان کاهن بزرگ که یکی از خویشان آنکس
بود که پطرس گوش اورا برید گفت که آیا من تورا با او در باغ
۲۷ ندیدم * بار دیگر پطرس انکار کرد که دفعةً خروس بانگ زد
۲۸ * پس عیسی را از جانب قیافا بدیوانخانه آوردند و صبح بود پس آنها
خود در دیوانخانه در نیامدند تا آنکه آلوده نشوند بلکه قابل خوردن
۲۹ فصح باشند * پس پیلاطس بنزد آنها آمد و گفت چه شکایت
۳۰ برین شخص میکنید * باو جواب دادند و گفتند که اگر این کس
۳۱ بدکار نمی بود اورا بتو تسلیم نمی کردیم * پیلاطس بآنها گفت شما
خود اورا بگیرید و بر حسب آئین خود برو حکم کنید یهودیان گفتند
۳۲ مارا جایز نیست که کسی را بکشیم * این بوقوع رسید تا سخن

۳۲ عیسی که اشارةً بکیفیت مرگ خود تکلّم نموده بود کامل گردد * باز
پیلاطس در دیوانخانه آمد وعیسی را خوانده باو گفت آیا تو پادشاه
۳۴ یهود هستی * عیسی باو جواب داد که آیا تو این را از خود میگوئی
۳۵ یا دیگران در بارهٔ من تورا گفتند * پیلاطس گفت که آیا من
یهودی هستم قوم تو وکاهنان بزرگ تورا بمن تسلیم کردند تو چه
۳۶ کار کردهٔ * عیسی جواب داد که پادشاهی من ازین جهان
نیست واگر پادشاهی من ازین جهان می بود خادمان من
ستیزه کردند تا من به یهود تسلیم کرده نشوم وحالا پادشاهی من
۳۷ ازین طرف نیست * پیلاطس باو گفت پس تو پادشاه هستی
عیسی جواب داد که تو خود میگوئی من پادشاه هستم من برای
این متولد شدم وبرای همین بجهان آمدم که براستی شهادت
بدهم وهرکس که صاحب راستی هست سخن مرا می شنود
۳۸ * پیلاطس باو گفت که راستی چه چیز است واین را گفته باز
بنزد یهودیان بیرون رفت وبآنها گفت که من هیچ عیب در
۳۹ او نمی یابم * شمارا رسمی است که یک کس برای شما در فصح
رهائی دهم پس می خواهید که من برای شما پادشاه یهود را
۴۰ رهائی دهم * آنها همه فریاد کردند وگفتند نه این را بلکه برابّاس را
واین برابّاس دزد بود

باب نوزدهم

۲ پس پیلاطس عیسی را گرفته تازیانه زد * وسپاهیان تاجی را از
خارها بافته بر سرش نهادند ولباس سرخی را در او پوشانیدند
۴ * وگفتند السلام ای پادشاه یهود واورا طپانچه می زدند * پیلاطس

باز بیرون آمده بآنها گفت اینک من اورا بنزد شما بیرون می
۵ آرم تا دریابید که من در او هیچ علت نمی یابم * پس عیسی تاج
خار ولباس سرخ در برش بوده بیرون آمد وبآنها گفت اینک
۶ آنمرد * پس چون کاهنان بزرگ وسرهنگان اورا دیدند فریاد
کردند وگفتند صلیب کن صلیب کن پیلاطس بآنها گفت شما
۷ خود اورا بگیرید وصلیب کنید من در او علتی نمی یابم * یهودیان
باو گفتند که ما آئینی داریم وبرحسب آئین ما باید که بمیرد زیراکه
۸ خودرا پسر خدا خوانده است * پس چون پیلاطس این سخن را
۹ شنید بیشتر از اول ترسید * وباز در دیوانخانه درآمده بعیسی گفت
۱۰ تو از کجا هستی عیسی باو جواب نداد * پیلاطس باو گفت آیا
تو بامن حرف نمیزنی نمیدانی که من قدرت دارم که تورا صلیب
۱۱ کنم وقدرت دارم که تورا رهائی دهم * عیسی جواب داد که تو
هیچ قدرت نمیداشتی اگر بتو از بالا داده نمی شد ازین سبب
۱۲ آنکس که مرا بتو تسلیم کرد بیشتر گناه دارد * ازین وقت
پیلاطس تفحّص میکرد که اورا رهائی بدهد لیکن یهودیان فریاد
کردند وگفتند اگر تو این را رهائی دهی تو قیصررا دوست نیستی
۱۳ هرکس که خودرا پادشاه می نامد مخالف قیصر است * پس
پیلاطس این سخن را شنیده عیسی را بیرون آورده بر محکمه در
۱۴ جائی که سفه نام داشت ودر عبری گَبَتّه گویند نشست * ووقت
تهیّۀ فصح وقریب بساعت ششم بود پس بیهود گفت اینک
۱۵ پادشاه شما * آنها فریاد کردند که ببر ببر واورا صلیب کن
پیلاطس بآنها گفت پادشاه شمارا صلیب کنم کاهنان بزرگ

۱۶ جواب دادند که دیگر پادشاهی نداریم مگر قیصر * آنگاه اورا بآنها
۱۷ تسلیم کرد تا که صلیب کرده بشود * عیسی را گرفتند وبردند واو
صلیب خودرا برده بجائی آمد که آنجارا کاسهٔ سر ودر عبری کلگته
۱۸ میگویند * در آنجا اورا صلیب کردند وبا او دو نفر دیگررا در
۱۹ اینطرف وآنطرف وعیسی در میان می بود * پیلاطس خطی
نوشته بر صلیب چسپانید چنین نوشته شده بود که عیسی ناصری
۲۰ پادشاه یهود * واین نامه‌را بسیاری از یهود مطالعه کردند زیرا
جائی که عیسی صلیب کرده شد بشهر نزدیک بود وبعبری ویونانی
۲۱ ورومی نوشته شده بود * وکاهنان بزرگ یهود به پیلاطس گفتند
که پادشاه یهود منویس بلکه بنویس که اینکس گفت که پادشاه
۲۳ یهودم * پیلاطس جواب داد که آنچه نوشتم نوشتم * پس
سپاهیان چون عیسی‌را صلیب کردند رختهای اورا گرفتند
وچهار پاره کردند برای هریک سپاهی یکپاره پیراهن را نیز گرفتند
۲۴ وپیراهن یکپارچه بی درز بود که از بالا سرا سر بافته شده بود * پس
بیکدیگر گفتند که آنرا پاره نکنیم بلکه برای آن قرعه افکنیم که ازآن
که خواهد شد این بوقوع آمد تا آن کتاب که میگوید رختهای مرا
درمیان خود قسمت کردند وبر پیراهن من قرعه افکندند کامل
۲۵ گردد وسپاهیان چنین کردند * ونزد صلیب عیسی مادرش
۲۶ وخواهر مادرش ومریم کلیوپا ومریم مجدلیه ایستاده بودند * وعیسی
مادر وآن شاگردی را که دوست میداشت ایستاده دید بمادر خود
۲۷ گفت ای زن اینک پسر تست * وبعد بشاگرد گفت اینک
۲۸ مادر تو وهمان ساعت آن شاگرد اورا بنزد خویش آورد * بعد

ازین عیسی دانست که حالا همه تمام شده است برای آنکه
۲۹ کتاب کامل گردد گفت که من تشنه هستم * ظرفی پر از سرکه
آنجا بود و آنها اسفنج را بسرکه مخلوط کرده و بر زوفا گذاشته تا
۳۰ بدهانش رسانیدند * چون عیسی سرکه را چشید گفت که تمام
۳۱ شد پس سر را بزیر انداخته روح را تسلیم نمود * و یهودیان بجهت
آنکه بدنهای کشتها در صلیب نمانند زیرا که وقت تهیهٔ عید بود
که آنروز سبت روز بزرگ بود از پیلاطس در خواستند که
۳۲ ساقهای آنها را شکسته و آنها بر داشته شود * پس سپاهیان آمده
ساقهای نخستین را شکستند و آن یک نفر دیگر را نیز که با او
۳۳ صلیب شده بود شکستند * چون نزد عیسی آمدند از آنجا که اورا
۳۴ مرده دیدند ساقهای اورا نشکستند * لیکن یکی از سپاهیان
۳۵ نیزه بپهلوی او فرو کرد فی الفور خون و آب بیرون آمد * آنکس
که دید شهادت داده است و شهادتش درست است و او
۳۶ میداند که راست میگوید تا که شما باور کنید * که این چیزها واقع
شد تا آنکه کتاب کامل گردد که یکی از استخوانهای او شکسته
۳۷ نخواهد شد * و باز کتاب دیگر میگوید که در آنکس که اورا فرو
۳۸ کردند نگاه خواهند کرد * بعد ازین یوسف که از اریمثیه بود و یکی
از شاگردان عیسی ولیکن از ترس یهود مخفی بود از پیلاطس
اجازت خواست تا تن عیسی را بردارد پیلاطس اجازت داد
۳۹ پس آمد و بدن عیسی را برداشت * و نیقدیمس همان که بنزد
عیسی نخستین در شب آمد دوائی که مرکب از مر و صبر بود
۴۰ قریب بصد رطل با خود گرفته آمد * پس تن عیسی را برداشتند

وبابوهای خوش بکفن آنچنانکه رسم دفن کردن یهود است
۴۱ بستند * ودر جائی که صلیب کرده شد باغی بود ودر آن باغ قبری
۴۲ نو بود که در آن هیچ کسی را هنوز نگذاشته بودند * پس آنجا بسبب
تهیهٔ یهود عیسی را گذاشتند که قبر نزدیک بود

باب بیستم

۱ ودر روز یک شنبه مریم مجدلیه صبح وقتی که هنوز تاریک بود
۲ بقبر آمد ودید که سنگ از سر قبر بر داشته شده است * پس
دوید وبنزد شمعون پطرس وآن شاگرد دیگر که عیسی اورا دوست
داشت آمد وبآنها گفت که آقارا از میان قبر برداشته اند ونمیدانیم
۳ اورا کجا گذاشته اند * پس پطرس وآن شاگرد دیگر بیرون آمدند
۴ وبسوی قبر روان شدند * وآن دو نفر باهم دویدند وآن شاگرد
۵ دیگر از پطرس پیش افتاده واول بقبر رسید * وخم شده دید که
۶ کفن هست لیکن بدرون نرفت * وشمعون پطرس پس ازو
۷ رسید وبقبر در آمده دید که لفافهای کفن گذاشته است * ورومال
که بر سرش بود با کفن نبود بلکه در جای دیگر پیچیده گذارده
۸ شده بود * آنگاه آن شاگرد دیگر که نخستین بقبر آمده بود در آمد
۹ ودید وباور کرد * چه هنوز کتاب را ندانسته بودند که اورا لازم بود که
۱۰ از مردگان بر خیزد * پس آن شاگردان بنزد خویشان باز
۱۱ گشتند * اما مریم در پیش قبر گریان ایستاد پس چون میگریست
۱۲ بسوی قبر خم شد * دو فرشتهٔ سفید پوش دید که جائی که تن
عیسی گذاشته شده بود نشسته اند یک نزد سر او ویک نزد پای
۱۳ او * آنها باو گفتند ای زن تو چرا میگرئی بآنها گفت زیرا که آقای

۱۴ مرا برداشته اند ونمیدانم که اورا کجا کذاشته اند * واین را کفته
بعقب نکریست عیسی را ایستاده دید وندانست که عیسی
۱۵ هست * عیسی باو کفت ای زن تو چرا میکریئی تو کرا میجوئی
او از آنجا که کمان داشت که باغبان است باو کفت ای آقا اکر
تو اورا برداشتهٔ بمن بکو که اورا کجا کذاشتهٔ که من اورا خواهم
۱۶ برداشت * عیسی باو کفت مریم او برکشته باو کفت ربّونی که
۱۷ عبارت از استاد است * عیسی باز کفت که مرا دست مکذار
زیرا که هنوز بنزد پدر خود بالا نرفته ام بلکه بنزد برادران من برو
وبآنها بکو که من بنزد پدر خود وپدر شما وخدای خود وخدای شما بالا
۱۸ میروم * پس مریم مجدلیه آمد وشاکردان را خبر داد که او خداوندرا
۱۹ دیده بود وآنکه او باو چنین کفت * در همان روز که روز یک شنبه
بود وقت شام هنکامی که دروازههای آنجا که شاکردان باهم نشسته
بودند از ترس یهود بسته شده بود عیسی آمد ودرمیان ایستاده
۲۰ بآنها کفت که سلام علیکم * واین را کفته دست وپهلوی خودرا
۲۱ بآنها نمود پس شاکردان خداوندرا دیده خوشوقت کردیدند * عیسی
باز بآنها کفت که در امان باشید آنچنانکه پدر مرا فرستاده است
۲۲ من نیز شمارا میفرستم * این را کفته دمید وبآنها کفت روح
۲۳ القدس را بیابید * هرکس را که کناهان اورا می آمرزید از برای
او آمرزیده شد وهرکسی که آنهارا بکناهانشان میکیرید کرفته شد
۲۴ * توما که یکی از آن دوازده نفر بود همان است که دومس نام دارد
۲۵ وقتی که عیسی آمد بآنها نبود * پس شاکردان دیکر باو کفتند که ما
خداوندرا دیده ایم او بآنها کفت تا من نشان میخهارا در دستش

نه بینم وانکشت خودرا در نشان میخها نیندازم ودست خودرا در
۲۶ پهلوی او نگذارم باور نخواهم کرد * وبعد از هشت روز شاکردانش
باز اندرون بودند وثوما بآنها بود وقتی که در بسته شده بود عیسی
۲۷ آمد ودرمیان ایستاده کفت سلام علیکم * بعد ازآن بثوما کفت
انکشت خودرا باینجا بیاور ودستهای مرا ببین ودست خودرا
۲۸ بیاور ودر پهلوی من بکذار وبی ایمان مشو بلکه ایمان دار * ثوما
۲۹ باو جواب داد که خداوند من وخدای من * عیسی باو کفت ای
ثوما ازین جا که تو مرا دیدهٔ ایمان آوردهٔ خوشا حال آنانکه ندیده
۳۰ باشند وایمان آورده باشند * وعیسی در پیش شاکردان خود
۳۱ بسیار معجزه‌های دیکر نمود ودرین کتاب نوشته نشده است * لیکن
این چیزها نکارش یافته است تا که باور کنید که عیسی بدرستی
مسیح پسر خداست وتا آنکه ایمان آورده باسم او حیات یابید

باب بیست ویکم

۱ بعد ازین عیسی بار دیکر خودرا بشاکردان برلب دریای تبریاس
۲ نمودار کرد وباین نمط نمایان کشت * که شمعون پطرس وثوما
که همان ددمس است وناثانائیل که از قانای جلیل بود پسران
۳ زبدی ودو نفر دیکر از شاکردانش باهم بودند * شمعون پطرس
بآنها کفت که من برای شکار ماهی میروم باو کفتند که ما نیز باتو
می آئیم پس بیرون رفتند وفی الفور برکشتی سوار شدند ودرآن
۴ شب هیچ چیز بچنک نیاوردند * وصبح شده بود که عیسی در
ساحل ایستاده بود لیکن شاکردانش ندانستند که عیسی هست
۵ * عیسی بآنها کفت ای اطفال چیزی برای خوردن دارید جواب

۶ دادند که نه * بآنها گفت که دام را در طرف راست کشتی
بیندازید که خواهید یافت پس انداختند و از کثرت ماهیان آنرا
۷ نمی توانستند کشید * آن شاگرد که عیسی اورا دوست داشت
بپطرس گفت که خداوند هست شمعون پطرس چون شنید
که خداوند هست لنگ را بر بست زیرا که برهنه بود وخودرا در
۸ دریا انداخت * وشاگردان دیگر در کشتی نشسته بخشکی آمدند
ودام ماهی را کشیدند زیرا که از زمین دور نبودند بلکه بقدر دویست
۹ ذرع * پس چون بخشکی آمدند دیدند که آتشی است وماهی برآن
۱۰ ونان است * عیسی بآنها گفت که از ماهیهائی که حال بچنگ
۱۱ آورده اید بیارید * شمعون پطرس رفت ودام را بر زمین کشیده
وآن از دویست وپنجاه وسه ماهی بزرگ پر شده بود وباوجود که
۱۲ این قدر بود دام پاره نشد * عیسی بآنها گفت بیائید چاشت
بخورید لیکن هیچیک از شاگردان جرأت نکرد که ازو بپرسد تو
۱۳ کیستی زیرا که دانسته بودند که خداوند هست * عیسی آمد ونان را
۱۴ گرفت وبآنها داد وبهمان طور ماهی را * این مرتبهٔ سیم است
۱۵ که عیسی از مرده گان برخاسته بشاگردان خود نمودار شد * وبعد از
چاشت عیسی بشمعون پطرس گفت که ای شمعون پسر یونا
آیا تو مرا بیشتر ازینها دوست میداری گفت آری ای خداوند تو
۱۶ میدانی که من تورا دوست دارم باو گفت برّه‌های مرا بچران * باز
بار دیگر باو گفت شمعون پسر یونا مرا دوست میداری باو گفت
۱۷ آری ای خداوند تو میدانی که من تورا دوست میدارم * باو گفت
گوسفندان مرا شبانی کن بار سیّم باو گفت شمعون پسر یونا تو

مرا دوست میداری پطرس اندوهناک بود که اورا بار سیم
کفت آیا تو مرا دوست میداری پس باو کفت ای خداوند تو از
همه چیز آکاه هستی تو میدانی که من تورا دوست میدارم عیسی
۱۸ باو کفت کوسفندهای مرا بچران * بدرستی که من بتو راست
میکویم که چون تو جوانتر بودی تو کمر خودرا می بستی وجائی که
میخواستی میخرامیدی وچون پیر خواهی شد دستهای خودرا باز
خواهی کرد ودیکری تورا خواهد بست وجائیکه تونمی خواهی خواهد
۱۹ برد * باین سخن نشان میداد که بچه قسم از مرک خدارا جلال
خواهد داد وچون چنین کفته باو فرمود که پیروی من بکن
۲۰ * پطرس رورا کردانیده دید آن شاکردی را که از عقب می آید
وکه عیسی اورا دوست داشت ودر وقت شام خوردن در پهلوی
او می نشست کفت ای خداوند کیست آنکس که تورا خیانت
۲۱ میکند * پطرس اینکس را دیده بعیسی کفت که ای خداوند
۲۲ اینکس را چه میشود * عیسی باو کفت که اکر خواهش داشته باشم
۲۳ که او تا آمدن من بماند تورا چه کار تو در عقب من بیا * پس
این خبر در میان برادران مشهور شد که آن شاکرد نمی میرد وحال
آنکه عیسی باو نکفت که نمی میرد بلکه اکر خواهش من باشد که او
تا آمدن من بماند تورا چه کار * این همان شاکرد است که دربارهٔ
این چیزها شهادت میدهد واین سخنهارا نوشت وما میدانیم که
۲۵ شهادتش درست است * ودیکر کارهای بسیار است که عیسی
کرد که اکر یکیک نوشته شود کمان دارم که آن صحف در همهٔ جهان
نتواند کنجید آمین

فهرست اين كتاب مقدس

كتاب

پیمان تازهٔ

خداوند و رهانندهٔ ما

عيسي مسيح

كه از لسان اصلى يونانى

بفارسى

ترجمه كردهٔ

افضل الفضلآ المسيحيّه

هنرى مارتن كشيش انكليسى ايست

كه در دار السّلطنت لندن محروسه

باعانت مجمع مشهور به بيبل سوسيّتي

كرّت سيّم بدار الطباعه بنده كمترين رچارد واطس

انكليسي مطبوع كرديد

سنه ۱۸۳۷

مسيحيّه

THE

NEW TESTAMENT

OF

OUR LORD AND SAVIOUR

JESUS CHRIST

TRANSLATED FROM THE ORIGINAL GREEK,

INTO PERSIAN,

BY THE

REV. HENRY MARTYN, B.D.

FOURTH EDITION.

LONDON:

PRINTED BY RICHARD WATTS,

FOR THE BRITISH AND FOREIGN BIBLE SOCIETY,

IN THE YEAR

1837.

فهرست این کتاب مقدس

اعمال حواریان

باب اول

۱ ای ثیوفلس کتاب نخستین که تصنیف کردم در بارهٔ آن همه
۲ چیزهائی که عیسی شروع بعمل نمودن وتعلیم دادن کرد * تا آنروز
۳ که بحواریان برگزیده بروح القدس فرمان داده صعود نمود * واو
بهمان کسان خودرا بعد از وفاتش زنده بنشانیهای بسیار نمود که
تا مدت چهل روز بر ایشان هویدا بود وبملکوت خدا تکلم
۴ میفرمود * وبآنها ملاقات نموده قدغن کرد که از اورشلیم جدا مشوید
بلکه آن وعدهٔ پدررا که خبرش از من شنیدید منتظر باشید
۵ * بدرستیکه یحیی بآب غسل میداد اما شما چند روز بعد ازین
۶ بروح القدس غسل خواهید یافت * پس ایشان باهم جمع
شده واورا پرسیده گفتند ای آقا همین وقت است که تو
۷ ملکوت را بر اسرائیل معین میکنی * بآنها گفت که از شما
نیست که زمانها یا وقتهائی را که پدر در اختیار خود نگاه داشته
۸ است بدانید * لیکن بنزول روح القدس بر شما توانائی خواهید
یافت وهم در اورشلیم ودر همگی یهودیه وسمریه وتا اقصای زمین
۹ شاهدان من خواهید بود * واو اینهارا گفته در پیش نظر آنها
۱۰ صعود نمود وابر اورا فرو گرفته از چشم آنها پنهان کرد * وهنگامی
که در هوا می نگریستند واو میرفت ناگاه دو مرد سفید پوش نزد

۱۱ آنها ایستاده بودند * که گفتند ای مردان جلیلی چرا شما ایستاده
ودر آسمان نگرانید همین عیسی که از پیش شما باسمان صعود نمود
۱۲ خواهد آمد بهمان طور که اورا دیدید که رفت بآسمان * آنگاه
ایشان بر گشتند باورشلیم از کوه مسمی بزیتون که نزدیک
۱۳ باورشلیم است ومسافت راه یکروز سبت دارد * چون در
آمدند بر بالا خانهٔ رفتند وآنجا مستمر بودند پطرس ویعقوب ویوحنا
واندریاس وفیلپوس وتوما وبرتلمی ومتی ویعقوب پسر حلفا
۱۴ وشمعون غیور ویهودا پسر یعقوب * وهمهٔ اینها با زنان ومریم
۱۵ مادر عیسی وبرادرانش در نماز ودعا متفقًا پیوسته می بودند * ودر
آن ایام پطرس درمیان شاگردان برخاسته حرف زد ومجموع آنها
۱۶ تخمینًا یکصد وبیست نفر بودند * وگفت ای برادران بایست
کامل گردد آن کتاب که روح القدس بزبان داود گفت در بارهٔ
۱۷ یهودا که گیرنده گان عیسی را راه نما شد * که او با ما شمروه شده
۱۸ بود وقسمت در این * خدمت یافت وآنکس از اجرت عمل
ناشایسته زمین را خرید وبررو افتاده شکمش درید وتمامی امعایش
۱۹ ریخته شد * واین مقدمه بهمگی ساکنان اورشلیم معلوم شد
بنهجی که آنزمین در لغت آنها اکلدم یعنی زمین خون خوانده
۲۰ شد * که در کتاب مزامیر نوشته شده است که مسکن او ویران
شود ودر آن هیچکس ساکن نباشد ومنصب نظارتش را دیگری
۲۱ بگیرد * پس باید از آن اشخاص که مصاحبان ما بوده اند در هر
۲۲ وقت که خداوند عیسی با ما آمد ورفت مینمود * از آغاز غسل دادن
یحیی تا آنروزی که از نزد ما صعود نمود یکی از ایشان شاهد

۲۳ باشد بر برخاستن او * پس دو نفررا یعنی یوسف که برسباس
نام داشت وبیوسطس ملقّب بود ومتیاس را تعیّن کردند
۲۴ * ودعا کردند وگفتند خداوندا تو عارف دلهای همهٔ نشان ده که
۲۵ ازین دو نفر کدام را برگزیدهٔ * تا قسمت این خدمت ورسالت
۲۶ که یهودا بتجاوز منحرف گشت تا آنکه بمقام خود برود * پس
قرعهای خودرا دادند وقرعه بنام متیاس بیرون آمد واو درسلک
یازده حواری منتظم گشت

باب دوم

۲ وچون روز پنجاهم رسید همگی باتفاق یکجا بودند * ناگاه صدائی
چون صدای باد شدید که می وزید از آسمان آمد وهمهٔ آنخانه را که در
۳ آنجا نشسته بودند پر کرد * وزبانهائی شکافته شده چون زبانهای
۴ آتش بر آنها آشکارا گردید وبر هریکی از آنها بنشست * وهمگی
ایشان بروح القدس مملو گشتند وبزبانهای مختلف بنوعی که
۵ روح بآنها قدرت تکلّم بخشیده بود آغاز گفتن کردند * ودر آنوقت
مردان صالح از یهودیان که از ربع مسکون آمده بودند در اورشلیم
۶ ساکن می بودند * وچون اینمقدمه شیوع یافت گروه باهم جمع
شده تعجب می نمودند چه هرکس لغت خودرا از ایشان می
۷ شنید * وهمه محو شده تعجب می نمودند وبیکدیگر گفتند که آیا
۸ همگی این کسانیکه حرف میزنند جلیل نیستند * پس چگونه
است که ما هریکی لغتی را که درآن متولد شده ایم از ایشان می
۹ شنویم * ما که پارسیان ومادیان وعلامیان وساکنان جزیره وبهودیه
۱۰ وقبدقیه وپنطس واسیه * وفرگیه وپامفولیه ومصر ونواحی لبیا که

متصل بقیروان هست ومسافران از رومیها و یهود و یهود جدید
۱۱ * وکریتی وعرب میباشیم ایشان را در زبانهای خود مان می شنویم
۱۲ که بکبریائیهای خدا تکلم می نمایند * وهمهٔ در تحیر وتردد بودند وبا
۱۳ یکدیگر میگفتند که غایت این بکجا انجامد * وبعضی استهزا کنان
۱۴ میگفتند که ایشان از شراب تازه مملو شده اند * آنگاه پطرس
وآن یازده نفر باواز بلند آنهارا مخاطب نموده فرمود که ای مردم
یهودیه وای همگی ساکنان اورشلیم این مقدمه را بیابید وکلام مرا
۱۵ بگوش خود جا دهید * که نیست چنین که شما پنداشته اید که ایشان
۱۶ مستند زیرا که سه ساعت از روز گذشته است * بلکه این است
۱۷ آنچه بوساطت یوئیل پیغمبر گفته شده است * که حکم خداست
که در ایام آخر چنین خواهد بود که من از روح خود بر همهٔ بشر
خواهم ریخت وپسران ودختران شما اخبار بغیب خواهند نمود
۱۸ وجوانان شمارا مکاشفه خواهد بود وپیرانرا رؤیاها * بلکه در آن ایام
بر غلامان وکنیزان خود از روح خود خواهم ریخت واخبار بغیب
۱۹ خواهند نمود * وخواهم نمود در بالای آسمان عجایب وپائین بر
۲۰ زمین غرایب را از خون وآتش وبخار دود * وآفتاب بتاریکی
وماه بخون مبدل خواهد شد پیش از آمدن روز عظیم ونامدار
۲۱ خداوند * وچنین خواهد شد که هرکس که اسم خداوندرا خواند
۲۲ نجات خواهد یافت * ای مردان اسرائیلی این سخن را بشنوید
که عیسای ناصری مردیکه هویدا کرد اورا خدا بر شما بوساطت امور
قوی ومعجزات غریب وعلامات عجیب که خدا بوساطتش
۲۳ درمیان شما بظهور آورد چنانچه شما خود میدانید * آنکس راکه بارادهٔ

قدیم وتقدیر خدا تسلیم شده بود شما گرفته بدستهای ناراست خود
۲۴ میخ زده قتل نمودید * آنکس را خدا بر خیزانید که بندهای مرگ را
۲۵ گشاد زیرا که ممکن نبود که او در چنگش بماند * که داود در بارهٔ
وی میگوید که من خداوندرا علی الدوام در پیش روی خود دیده
ام که بر دست راست منست که مبادا که من مضطرب شوم
۲۶ * وبجهت آن دلم خوشنود است وزبان من بوجد آمده است
۲۷ وعلاوه برآن جسم من نیز باستراحت خواهد آرمید * که تو نفس
مرا در قبر نخواهی گذاشت واجازت نخواهی داد که برگزیدهٔ تو
۲۸ فسادرا بیند * وراههای زندگی را بمن نشان دادهٔ ومرا از رؤیت
۲۹ خود پر از سرور خواهی کرد * ای برادران در حق بزرگ اجداد
داود بی محابا بشما میتوانم گفت که هم وفات کرد وهم دفن شد
۳۰ وقبرش هم تا امروز در میان ما هست * پس ازین جا که پیغمبر
بود ویاد داشت که خدا بجهت او سوگند خورده بود که از نسلش
۳۱ از حیثیت جسم مسیح را بیرون آرد تا که بر تختش بنشیند * او
سبقت کرده از برخاستن مسیح سخن میگوید که نفس او در قبر
۳۲ واگذاشته نشده است وفسادرا جسمش ندیده است * واین
۳۳ عیسی را خدا بر خیزانید وما همه برین مطلب شاهد هستیم * پس
صعود بدست راست خدا نموده وروح القدس معهودرا از پدر
۳۴ یافته ریخته است این را که شما حال می بینید ومی شنوید * چه
داود خود بسوی آسمان صعود نه نمود بلکه گفت که خداوند بخداوند
۳۵ من گفته است که بنشین بر دست راست من * مادامیکه
۳۶ دشمنان ترا لگدکوب پاهای تو گردانم * پس همه قوم اسرائیل

یقین بداند که خدا خداوند ومسیح نموده است همین عیسی راکه
٣٧ شما اورا صلیب نمودید * وایشان این کلام را شنیده بر دل شان
فرو رفت پطرس وباقی حواریان را گفتند چه کنیم ای برادران
٣٨ * پطرس بایشان گفت که توبه کنید وهریک از شما باسم عیسی
مسیح بجهت آمرزش گناهان غسل بیابید که روح القدس را
٣٩ بانعام خواهید یافت * که وعده شده است برای شما وفرزندان
شما وهمهٔ آنانکه دور میباشند وهرکس راکه خداوند خدای ما بخواند
٤٠ * وبکلام بسیار دیگر دلیل آورد ونصیحت می نمود بقصد آنکه شما
٤١ ازین طبقهٔ کجرو نجات یابید * پس ایشان سخنش را بخوشنودی
قبول نموده غسل یافتند ودر همان روز تخمیناً سه هزار نفر ملحق
٤٢ گردیدند * ودر تعلیم گرفتن از حواریان وخیرات نمودن وشکستن
٤٣ نان ودعاها دایم مشغول بودند * وهریک را خوف فروگرفته که
٤٤ بسیار عجایب وغرایب از حواریان صادر می شد * وجمیع
٤٥ ایمان داران باهم بوده همه چیزرا باهم مشترک داشتند * ومال
واسبابی راکه میفروختند بهریک بقدریکه احتیاج داشتند قسمت
٤٦ می نمودند * وپیوسته باتفاق هر روزه در هیکل می بودند وبا خوشدلی
وپاکدلی خانه بخانه نان شکنان خوراکیرا بایکدیگر تناول می نمودند
٤٧ * وخدارا حمد میگفتند ونزد تامی خلق عزیز می بودند وخداوند
ناجیان را هر روز بر کلیسیا مزید می نمود

باب سیم

١ ودر روزی در ساعت نهم که هنگام دعاست پطرس ویوحنا
٢ باتفاق بسوی هیکل می شتافتند * مردیرا که شل مادر زاد بود

میبردند اورا هر روز بر در هیکل که مسمی بوجیه است میگذاشتند
که تا از خلق که بهیکل در می آمدند سؤال صدقه نماید * آنکس ۳
چون پطرس ویوحنارا دید که می خواهند که داخل هیکل شوند
بگرفتن صدقه سؤال نمود * پطرس با یوحنّا بر او نگریسته ویرا ۴
گفتند که بسوی ما بنگر * واو ایشان را التفات نموده منتظر بود که ۵
چیزی از آنها یابد * پطرس گفت که نقره وطلائی مرا نیست ۶
لیکن آنچه دارم بتو میدهم که باسم عیسای مسیح ناصری برخیز
وبخرام * واورا بدست راست گرفته برخیزانید فی الفور قدمها ۷
وکعبهای او استوار شد * واز جا جسته ایستاد وخرامید وبآنها در ۸
هیکل درآمد خرامان ورقص کنان وخدارا حمد کنان * ومردم اورا ۹
خرامان وخدارا حمد گویان ملاحظه نمودند * واورا شناختند که این ۱۰
همانست که بر در وجیه هیکل بجهت سؤال صدقه می نشست
واز آنچه باو واقع شده بود مملو از تحیر وتعجّب شدند * وهنگامی که ۱۱
آن شل که شفا یافته بود هنوز متمسّک بپطرس ویوحنّا بود مردم
از حیرت بسوی طاقی که سلیمانی نام دارد میدویدند * چون ۱۲
پطرس این را ملاحظه نمود با خلق تکلّم نمود که ای مردان اسرائیلی
چرا ازین تعجب میکنند وچرا در ما می نگرید گویا که ما بقوّت یا
صلاحیت خود اورا خرامان ساختیم * خدای ابراهیم واسحاق ۱۳
ویعقوب خدای پدران ما پسر خود عیسی را جلال داد همانکس را که
شما تسلیم کردید ودر پیش پیلاطس انکار نمودید وحال آنکه او قصد
رهائیش نموده بود * وشما آن مقدّس عادل را انکار کردید وخواستید ۱۴
که مرد قتّالی بشما بخشیده شود * وپیشوای زنده گی را کشتید امّا ۱۵

خدا اورا از میان مردگان برخیزانید وما براین مطلب شاهدان
۱۶ هستیم * واسم او بوسیلهٔ ایمان باسم او اینکس را که شما می
بینید ومی شناسید استوار نموده است وایمان براو این شفای
۱۷ کامل را در نزد همگی شما بوی داده است * ای برادران میدانم
۱۸ که آنهارا از جهالت کردید وهمچنین بزرگان شما * لیکن خدا
آنچیزهارا که خبر داده بود در بارهٔ وفات مسیح بزبان همگی پیغمبران
۱۹ باین طور کامل کرد * پس توبه نمائید وبازگشت کنید تا که گناهان
۲۰ شما محو شود وتا که زمان تازه گیر از حضور خداوند بیابید * وعیسای
۲۱ مسیح را که قبل از این بشما ندا کرده شده بود باز بفرستد * زیرا
که باید که آسمان اورا نگاه دارد تا وقت تبوت آنچه خداوند بزبان
۲۲ پیغمبران مقدس خود از ایام قدیم فرموده است * که موسی
بپدران ما گفت که خدای شما خداوند پیغمبری را مثل من از
برای شما از میان برادران شما مبعوث خواهد نمود وهرچه او
۲۳ بشما گوید شمارا است که اطاعت نمائید * واینچنین خواهد بود که
هرکس که سخن آن پیغمبررا نشنود از قوم بریده خواهد شد
۲۴ * وهمگی پیغمبران از سموئیل ومتعاقبان او هرکس که چیزی
۲۵ تکلّم نموده است خبر از این ایّام داده است * وشما پسران آن
پیغمبران هستید وپسران آن وثیقه که خدا با پدران ما موثق کرد
چون بابراهیم گفت که همگی قبایل زمین بنسل تو مبارک
۲۶ خواهد شد * پس نخستین خدا پسر خود عیسی را برخیزانیده بنزد
شما فرستاد که برکت دهد شمارا بهر گردانیدن هرکس را از اعمال
زشت خود

باب چهارم

۱ وهنوز ایشان با مردم تکلّم مینمودند که کاهنان وسردار هیکل
۲ وصادوقیان بر آنها فرود آمدند * زیرا که در تشویش بودند از آنکه
ایشان مردم را تعلیم می کردند وخبر میدادند که قیامت مرده کان
۳ بعیسی است * پس ایشانرا گرفتار نمودند وچون آنروز عصر
۴ میبود تا فردا ایشانرا محبوس نمودند * وبسیاری از آنان که کلام را
شنیده بودند ایمان آوردند وعدد مردان تخمیناً پنج هزار نفر میشد
۵ * وشد که روز دویم رؤسای ایشان وبزرگان ونویسنده‌کان در
۶ اورشلیم جمع آمدند * وکاهن بزرگ حنّا وقیافا ویوحنّا وسکندر
۷ وهمهٔ خویشان کاهن بزرگ نیز جمع آمدند * پس ایشانرا درمیان
بر پا داشتند وسئوال نمودند که شما بچه توانائی وبچه اسم این
۸ عمل را نمودید * آنگاه پطرس پر از روح القدس بایشان گفت که
۹ ای رؤسای قوم وبزرگان بنی اسرائیل * اگر امروز سئوال میشود
از ما در بارهٔ احسان این مرد ضعیف که بوساطت چه کس
۱۰ نجات یافت * همگی شما وقوم اسرائیل بدانید که باسم عیسای
مسیح ناصری که شما اورا صلیب نمودید وخدا از میان مرده‌کانش
بر خیزانید بوساطت همان این شخص در پیش روی شما صحیحاً
۱۱ ایستاده است * این است آن سنگ که شما معماران آن را
۱۲ رد نمودید وحال سر گوشه شده است * وهیچ کس دیگر نجات
نیست زیرا که در زیر آسمان نامی دیگر نیست که بانسان داده
۱۳ شده باشد که ما بسبب آن نجات توانیم یافت * وایشان
در بی پروائی پطرس ویوحنّا در تکلّم نظر نمودند واز عدم سواد وتعلّم

آنها متحیر شده تعجب نمودند ویافتند که ایشان با عیسی بوده اند
۱۴ * واز آنجا که آن شخص شفا یافته را با ایشان ایستاده میدیدند
۱۵ مطلقًا ندانستند جواب داد * چون حکم نمودند که آنهارا از مجلس
۱۶ بیرون نمایند بایکدیگر مشورت نمودند * که چه کنیم با این اشخاص
که همه ساکنان اورشلیم مطلع شدند که معجزهٔ نمایانی از آنها بظهور
۱۷ رسید وانکارش را نمی توان نمود * لیکن باید ایشانرا سخت
ترسانید که دیگر با هیچکس باین اسم تکلم ننمایند که مبادا درمیان
۱۸ مردم بیش ازین شهرت نماید * پس ایشانرا خوانده قدغن
۱۹ نمودند که دیگر باسم عیسی مطلقًا تکلم ننمایند وتعلیم ندهند * پطرس
ویوحنّا ایشانرا جواب دادند که آیا درست است نزد خدا که
۲۰ بشنویم سخن شمارا بیش از سخن خدا انصاف دهید * زیرا که مارا
۲۱ ممکن نیست که نگوئیم آنچیزهارا که دیده وشنیده ایم * پس
ایشانرا مکرّر تهدید نموده رخصت کردند زیرا که بسبب خلق بهانهٔ
نیافتند که ایشانرا عذاب نمایند که همگی خلق بجهت وقوع این
۲۲ امر خدارا حمد مینمودند * چونکه آن شخص که با اعجاز شفا یافته
۲۳ بود بیش از چهل سال داشت * وایشان مرخص شده بنزد
دوستان خود آمدند وایشانرا بآنچه کاهنان بزرگ ومشایخ گفته
۲۴ بودند خبر دادند * وآنها چون این خبررا استماع نمودند همه بیکبار
آوازرا بخدا بلند نموده گفتند که خداوندا تو آن خدائی که آسمان
۲۵ وزمین ودریا وهمگی آنچه درآنهاست آفریدهٔ * وتو بزبان بندهٔ
خود داود گفتی که چرا قبایل هنگامه می کنند ومردم خیال باطل
۲۶ مینمایند * وپادشاهان زمین باهم آمدند وحکام باهم مجتمع کردیدند

۲۷ بر خلاف خداوند وخلاف مسیحش * وفی الواقع بر خلاف فرزند
مقدّس تو عیسی که تو اورا مسیح نمودی هیرودیس وپنطیوس
۲۸ پیلاطس با قبایل وقوم اسرائیل باهم جمع شدند * تا هرآنچه را
۲۹ دست تو واراده تو بان تعلق کرفته بود بوقوع آرند * خداوندا
الحال بر تهدیدات آنها نظر فرما وبنده‌کان خودرا مرحمتی عطاکن
۳۰ که بکمال جرأت کلام تورا کویا باشند * باینکه دست خودرا برای
شفا درازکن تا انکه باسم فرزند مقدّس تو عیسی امور عجیب
۳۱ وغریب رو نماید * وچون این دعارا نمودند آن مقامی که در آن
مجتمع بودند بجنبش در آمده وهمکی بروح القدس مملو کشتند
۳۲ وکلام خدارا بجرأت میکفتند * وکروه ایمان داران بیکدل ویکجان
بودند بحیثیتی که هیچیک چیزی را از مال خود نکفت که زان
۳۳ منست بلکه همکی در آن شریک بودند * وپیوسته حواریان بر
برخاستن خداوند عیسی بقوت قوی شهادت دادند وتوفیق عظیم
۳۴ باهمه آنها بود * وهیچ کس درمیان آنها محتاج نبود زیراکه کسانیکه
مالکان زمینها بودند آنهارا فروخته قیمت آنهارا می آوردند
۳۵ * وپیش پایهای حواریان میکذاشتند وبقدر احتیاج بهر کس
۳۶ قسمت میشد * ویوسا که از حواریان ببرنباس ملقب شده
بود که ترجمهٔ آن فرزند تسلّی است واز لاویئین بود ونسب او
۳۷ قپری بود * زمینی راکه مالک آن بود فروخته قیمتش را آورده
پیش پایهای حواریان ریخت

باب پنجم

۱ وحنانیاس مردی باتّفاق زن خود صفیره ملکی را فروخت

۲ * وقدری از قیمت آنرا باطّلاع زنش پنهان نمود وپارهٔرا آورد
۳ وپیش پای حواریان گذاشت * پطرس گفت ای حنّانیاس
چرا شیطان دلترا قوی نموده است که نسبت بروح القدس
۴ دروغ گفتی واز قیمت زمین چیزی را پنهان نمودی * آیا چون
آن ملک از تو بود مختص تو نبود وچون فروختی نه در اختیار تو
بود چرا این عملرا بقلب خود جا دادی وحال آنکه با خلق دروغ
۵ نگفتی بلکه با خدا * وحنّانیاس بمجرد استماع این کلام افتاده
وجانرا سپرد وبر تمامی آن کسانی که اینرا شنیدند خوف عظیم
۶ استیلا یافت * وچند از جوانان برخاسته اورا پیچیدند وبیرون
۷ برده دفن نمودند * وتخمیناً سه ساعت ازین گذشت که زنش
۸ این مقدمهرا ندانسته داخل شد * پطرس باو گفت بازگو که آیا
زمینرا بفلان قیمت فروختید یا نه گفت بلی بآن قیمت
۹ * پس پطرس گفت که بچه جهت اتفاق نمودید که روح خداوندرا
امتحان نمائید اینست آنکسان که شوهر تورا دفن نمودند بر آستان
۱۰ ایستاده تورا هم خواهند برد * که فی الفور نزد پایهای او افتاده
مرد وجوانان در آمده اورا بیجان یافتند پس بیرونش کشیده نزد
۱۱ شوهرش دفن نمودند * وبر مجموع کلیسیا وهمهٔ آنانی که اینهارا
۱۲ شنیدند ترس مستولی شد * وامور غریب وعجیب بسیار درمیان
خلق بدست حواریان جاری شد وایشان مجموع متّفقاً در طاق
۱۳ سلیمان می بودند * واز سایر خلق هیچ کسرا جرأت نبود که
۱۴ بایشان ملحق شود ومردم ایشانرا تعظیم می نمودند * وبیش
از اول بر خداوند ایمان آورده فوج مردان وزنان ملحق می شدند

۱۵ * بمرتبهٔ که بیماران را بر تختها وچهارپایهای در میدانها آوردندی
که گاه هست که سایهٔ پطرس هنگام عبور بر یکی از آنها افتد
۱۶ * ومردم بسیار از بلدان حوالی باورشلیم آمده بیماران را وکسانیرا
۱۷ که از ارواح پلیده رنج دیده باخود آورده همگی شفا می یافتند * در
اینوقت کاهن بزرگ ورفقای او که طایفهٔ صادوقیانند از
۱۸ غیرت پر شده وبرخاسته * حواریان را دستگیر نموده در محبس
۱۹ عام انداختند * ویکی از ملائکهٔ خداوند در شب دروازهٔ زندان را
۲۰ کشاده ایشان را بیرون آورده گفت * بروید ودر هیکل ایستاده
۲۱ همگی سخنهای این راه حیات را بمردم تکلم نمائید * ایشان
این را شنیده هنگام صبح بهیکل در آمده تعلیم دادن گرفتند
وکاهن بزرگ ومصاحبانش آمده اصحاب شور ومشائخ بنی
اسرائیل را طلب نموده فرستادند بزندان که آنهارا بیارند
۲۲ * سرهنگان بزندان درآمده ایشانرا نیافتند برگشته ایشان را خبر
۲۳ دادند * وگفتند که یافتیم زندان را که باحتیاط کلّی بسته بود
وکشیکچیان بیرون درها ایستاده بودند لیکن دررا باز کرده هیچ
۲۴ کس را در درون نیافتیم * چون کاهن وسردار هیکل وکاهنان
بزرگ این سخن را شنیده در بارهٔ آنها در حیرت افتادند که آیا
۲۵ این چه باشد * که شخصی آمده ایشان را خبر داد که اینک آن
اشخاصی را که شما در زندان نمودید در هیکل ایستاده مردم را
۲۶ تعلیم میدهند * درآن وقت سردار هیکل با سرهنگان رفته
آنهارا آوردند لیکن نه بجبر زیرا که می ترسیدند از خلق که مبادا
۲۷ ایشان را سنگسار نمایند * پس ایشان را در مجلس آورده برپا

۲۸ داشتند * وکاهن بزرک از ایشان پرسیده کفت که آیا ما شمارا
قدغن بلیغ ننمودیم که باین اسم دیکر تعلیم ندهید واینک از تعلیم
دادن خود اورشلیم را پر نموده اید ومی خواهید که خون آن
۲۹ شخص را بکردن ما ثابت نمائید * پطرس وحواریان جواب دادند
۳۰ که اطاعت خدارا بیش از اطاعت خلق باید نمود * وخدای پدران
ما عیسی را بر خیزانید آنکس که شما اورا بردار آویخته قتل نمودید
۳۱ * همانرا خدا پیشوا ونجات دهنده بر دست راست خود بلند کرده
۳۲ است که تا توبه وآمرزش کناهانرا باسرائیل عطا نماید * وما براین
سخنان کواهان هستیم وروح القدس نیز که خدا اورا بآنانی که
۳۳ اطاعت اورا می نمایند کرامت کرده است * وچون آنها این را
شنیدند دل ایشان خراشیده شد ودر بارهٔ قتل آنها مشورت
۳۴ نمودند * وشخصی از طایفهٔ فریسیان که مسمّی بجملاییل بود واز
علمای دین ونزد خلق عزیز بود در مجلس بر خاسته حکم نمود که
۳۵ ساعتی حواریان را از مجلس بیرون برند * وکفت آنهارا که ای
مردان اسرائیلی باحذر باشید که در حق ایشان چه اراده دارید
۳۶ که نمائید * زیرا که قبل ازاین اوان ثیودا خروج نمود وخودرا شخصی
می پنداشت وکروهی نزدیک بچهار صد نفر براو کرویدند واو خود
کشته شد وآنهائی که اطاعتش مینمودند پراکنده وبرطرف شدند
۳۷ * وبعد از آن یهودای جلیلی در ایام اسم نویسی بر خاست
وچندی خلق را بمتابعت خود منحرف کردانیده او نیز هلاک
۳۸ شد وهمهٔ متابعانش پراکنده شدند * الحال شمارا میکویم که از
ایشان دست بردارید وآنهارا واکذارید زانرو که اکر این اراده

۳۹ واعمال از جانب خلق باشد برطرف خواهد شد * واکر از خدا
باشد شما آنرا بر طرف نمی توانید نمود وشاید که با خدا معارضه نموده
۴۰ باشید * پس آنها با او متفق شده حواریان را پیش طلبیده
تازیانه زده حکم نمودند که دیکر باسم عیسی تکلّم ننمایند وآنهارا مرخّص
۴۱ نمودند * وایشان از آن مجلس با خورسندی روان شدند از آنرو
که شایستهٔ آن شمرده شده بودند که برای اسم او رسوائی کشند
۴۲ * وهر روز در هیکل وخانها از تعلیم ومژده دادن بعیسی که مسیح
است باز نایستادند

باب ششم

۱ وچون در آن ایام شاکردان زیاده شدند یهودیان یونانی از عبرانی
شکایت نمودند زانرو که بیوه‌های آنها از ایشان در قسمت روزینه
۲ کرفتن کم اعتنا کرده شدند * پس آن دوازده نفر کروه شاکردان
طلب نموده کفتند که شایسته نیست که ما کلام خدارا ترک کرده
۳ خدمت خان رانمایم * پس ای برادران شما هفت مرد معتبر پر از
روح القدس وعقل را از میان خود اختیار نموده که ما آنهارا بر
۴ این شغل مقرّر خواهیم ساخت * وما خود بدعا ورسانیدن کلام
۵ خواهیم پرداخت * واین سخن همکی آن جمع را خوش آمده پس
استفان مردی پر از ایمان وروح القدس وفیلپوس وپرکرس
ونیقانور وتیمون وپرمناس نیقلاوس جدید انتاکیی را اختیار کردند
۶ * پس اینهارا نزد حواریان برپا داشته آنها دعا نموده دستهارا بر
۷ ایشان کذشتند * وکلام خدا وسعت بهم رسانیده ودر اورشلیم
عدد شاکردان بغایت می افزود وکروه بسیاری از کاهنان نیز

۸ مطیع ایمان شدند * واستفان مملو از ایمان وقوت شده امور
۹ عجیبه وعلامات عظیمه درمیان خلق بظهور میرسانید * وتنی چند
از مجمع مستمی به لیبرتینان واهل قیروان وسکندریان واهل
۱۰ قلقیا واسیه برخاسته با استفان مباحثه نمودند * آنهارا با عقل وروحی
۱۱ که در سخنش بود امکان مقاومت نبود * پس تنی چندرا پیدا
نمودند که کویند که ما ازوی شنیدیم که نسبت بموسی وخدا کلام کفر
۱۲ آمیز می کفت * پس خلق وبزرکان ونویسنده کان را برانکیخته تا
۱۳ آمده اورا کرفتار نمودند وبمحبس در آوردند * وشاهدان دروغ
کورا برپا داشته کفتند که این شخص از کفتن سخنهای کفر
۱۴ آمیز براین مکان مقدّس وآئین دست برنمیدارد * که ما شنیدیم
ازوی که می کفت این عیسی ناصری این مکان را خراب
خواهد نمود ورسومی که موسی بما سپرده است تغییر خواهد داد
۱۵ * وهمه حضار مجلس چشم براو دوخته صورتش را ملاحظه مینمودند
که چون صورت ملک می بود

باب هفتم

۱ وکاهن بزرک سؤال کرد که آیا راست است اینها * او
کفت که ای برادران وپدران بشنوید که خدای ذوالجلال برپدر
ما ابراهیم در وقتیکه در ملک جزیره بود قبل از سکنایش درحرّان
۳ هویدا کشت * ووی را کفت که از زمین خود واز میان خویشان
۴ خود بیرون آی وبزمینی که من تورا نشان میدهم بیا * پس از
زمین کلدیان بیرون آمده در حرّان ساکن شد وبعد از وفات
پدرش اورا از آنجا باین محل که حال شما ساکن هستید

۵ کوچانید * وبقدر نقش پای اورا از اینجا بملکیت نداد ووعده کرد که
آن را بتصرف او وبعد از او بنسل او در آورد با وجودیکه اورا
۶ فرزندی نبود * وخدا باین قسم فرمود که اولادش در زمین غریب
بیگانه خواهند بود واهل آنجا آنهارا مدت چهار صد سال بنده
۷ گی خواهند گرفت وبد سلوکی خواهند نمود * وفرمان خداست
که من بان طایفه که ایشان را بغلامی گرفته اند حکم خواهم نمود
وبعد از آن بیرون آمده درین مقام بندگی مرا خواهند نمود
۸ * وختنه را بپیمان بوی داد واسحاق ازو در آنحالت بوجود آمد ودر
روز هشتم اورا ختنه نمود واز اسحاق یعقوب بوجود آمد واز یعقوب
۹ دوازده پدر اسباط * وپدران اسباط از یوسف حسد برده در ملک
۱۰ مصر فروختندش لیکن خدا باوی می بود * واورا از تمامی زحمتها
رستگار نمود وتوفیق وعقل را درحضور فرعون پادشاه مصر بوی
داده که او ویرا بر مصر وبر همگی خاندان خود بوکالت مقرر فرمود
۱۱ * وگرانی وزحمت بسیار در مجموع ملک مصر وکنعان پدید
۱۲ شد ونیافتند پدران ما قوتی را بجهت خود * وچون یعقوب
شنید که در مصر غلّه یافت می شود نخست پدران مارا فرستاد
۱۳ * ودر کرت دیگر یوسف خودرا ببرادران خود ظاهر نمود وقوم
۱۴ یوسف بر فرعون آشکارا گردیدند * ویوسف فرستاد پدر خود
یعقوب وسایر خویشان خودرا که هفتاد وپنج نفر بودند از آنجا
۱۵ آورد * پس یعقوب بمصر فرو رفت ودر آنجا او وپدران ما وفات
۱۶ نمودند وآنهارا بسوخیم برده در مقبرهٔ که ابراهیم از بنی عمور پدر
سوخیم بزر خریده بود گذاشتند * وچون هنگام وعدهٔ که خدا بسوگند

با ابراهیم واده بود نزدیک میشد آن قوم در مصر زیاد شده می
۱۸ افزودند * تا وقتیکه پادشاهی دیگر بعرصه آمد که یوسف را نشناخت
۱۹ * وآنکس با قوم ما غدر نموده با پدران ما بد سلوکی نمود بحدیکه
۲۰ اطفال ذکور خودرا بیرون مینمودند که زنده نمانند * ودر همان ایام
موسی تولد یافت وبغایت وجیه بود وسه ماه در خانهٔ پدر خود پرورش
۲۱ یافت * وچون بیرون افکنده شد دختر فرعون اورا برداشته
۲۲ بفرزندی پرورش مینمود * وموسی در مجموع حکمت مصریان
۲۳ تربیت یافته در فعل وقول قادر گردید * وچونکه سال چهلمش
بانجام رسید بخاطرش رسید که برادران خود بنی اسرائیل را
۲۴ دریابد * چون دید شخصی را که باو تعدی مینماید بر حمایتش
۲۵ مصریرا زده انتقام آن بیچاره‌را ازو کشید * وگمان می برد که
برادران او یافته اند که خدا نجات ایشانرا بدست او مینماید لیکن
۲۶ آنها نفهمیده بودند * وروزی دیگر وقتی که نزاع مینمودند نزد آنها
آمده ایشان را بصلح دعوت مینمود ومیگفت ای مردان شما
۲۷ برادران میباشید چرا بر یکدیگر ظلم مینمائید * آنکس که بر همسایهٔ
خود تعدّی می نمود اورا دور کرده گفت که چه کس تورا بر ما حاکم
۲۸ وقاضی قرار داد * آیا میخواهی که مرا نیز بقتل آوری چنانچه دیروز
۲۹ مصری را بقتل رسانیدی * واز استماع این سخن موسی فرار
نموده در زمین مدیان آواره شد ودر آنجا دو پسر ازوی بوجود آمدند
۳۰ * وچون چهل سال گذشت در بیابان کوه سینا فرشتهٔ خداوند
۳۱ بشعلهٔ آتش در بوتهٔ بر او نمودار گشت * وموسی از رؤیت آن
حیران شده چون نزدیک شد که دروی نظر کند کلام خداوند بوی

۳۲ نازل شد * که من خدای پدرانت هستم خدای ابراهیم
واسحاق ویعقوب وموسی مرتعش شده جرأت نظّاره کردن
۳۳ نداشت * وخداوند ویرا فرمود که بکشاند نعلینت را از پایهای
۳۴ خود زیرا که این مقامی که ایستادهٔ زمین مقدّس است * البته
دیده ام بد سلوکی را باقوم من در مصر وفغان آنهارا شنیده ام
وبجهت رهانیدن آنها فرود آمده ام والحال بیاکه تورا بمصر خواهم
۳۵ فرستاد * وآن موسی را که دور کردند که کیست که تورا حاکمی
وقاضی قرار داد همانکس را خدا بدست فرشتهٔ که براو در بوته ظاهر
۳۶ گردید بمنصب حکومت ورهانیدن فرستاد * آنکس آنهارا بیرون
آورده وامور عجیب وغریب را در زمین مصر ودر دریای سرخ
۳۷ ودر دشت مدّت چهل سال بعمل آورد * واین همان موسی
است که بنی اسرائیل را گفت که خدای شما خداوند پیغمبری را
از میان برادران شما مانند من مبعوث خواهد نمود آنچه گوید
۳۸ بشنوید * همین است آنکس که بود در دشت در کلیسیا با
فرشته که در کوه سینا با او تکلّم فرمود وبود با پدران ما ویافت
۳۹ کلام زنده گانی را که بما رساند * وپدران ما نخواستند که اورا اطاعت
نمایند بلکه دور کردند اورا وبود دلهای ایشان بسوی مصر
۴۰ * وهارون را گفتند که بساز بجهت ما خدایانی که پیش ما روان
کردند زیرا که این موسی که مارا از زمین مصر بیرون آورد نمیدانیم
۴۱ که اورا چه پیش آمد * وساختند در آن ایّام گوساله را بجهت
خود وقربانی بجهت آن بت نمودند وبصنعتهائی دستهای خود
۴۲ خوشوقت می بودند * پس خدا از ایشان اعراض نمود

وواگذاشت تا فوج آسمانی را پرستش نمودند چنانچه در صحف
انبیا نگارش یافته است که آیا آن مدت چهل سال که در
دشت بودید قربانی وهدیه برای من آوردید ای قوم اسرائیل
۴۳ * بلکه نقل می کردید خیمهٔ مُلُک را وستاره رمفان خدائی خودرا
یعنی این منقّشهای را که آنهارا برای سجده نمودن خود ساختید
بر داشتید پس من شمارا بآن طرف بابل خواهم کوچانید
۴۴ * وخیمهٔ شهادت در دشت درمیان پدران ما بود چنانچه تکلم
۴۵ کنان بموسی فرمود که موافق نمونهٔ که دیدهٔ بساز * وآنرا پدران ما
باتفاق یوشع ازوی یافتند وبملک قبایل آوردند که خدا آنهارا
۴۶ ازپیش پدران ما میراند تا هنگام داؤد * که او از خدا توفیق یافته
۴۷ سؤال نمود که محلّی برای خدای یعقوب * بسازد واما سلیمان
۴۸ بجهت او خانهٔ ساخت * لیکن نیست چنین که در مسجدهائی که
۴۹ بدستها ساخته میشود ساکن باشد چنانچه پیغمبر میگوید * که مرا
آسمان تخت است وزمین لگدکوب پایهای منست کدام
مکان را بجهت من خواهند ساخت خداوند میفرماید کجا محلّ آرام
۵۰ منست * آیا که دست من نساخته است همهٔ این چیزهارا
۵۱ * ای گردن کشان که در دل وگوش نامختونید شما همیشه
معارضه باروح القدس مینمائید آنچنانکه پدران شما می کردند
۵۲ میکنید * وکدامست از پیغمبران که پدران شما زحمتش ندادند
وکشتند آن اشخاصی را که از پیش خبر میدادند از آمدن آن
۵۳ عادلی که شما بالفعل با او خیانت ورزیده مقتول نمودید * شما
۵۴ آئین را بتوسط فرشتگان یافته اید ونگاه نه داشته اید * پس بمجرّد

استماع این سخنان در دلهای آنها پیچیده دندان های خودرا بهم
۵۵ میفشردند * واو پر از روح القدس در آسمان نگریست وجلال
خدارا مشاهده نمود وعیسی را در دست راست خدا ایستاده
۵۶ یافت * گفت این است که می بینم آسمانرا که گشاده است
۵۷ وفرزند انسانرا که بدست راست خدا ایستاده است * پس آنها
باآواز بلند براو بانگ زده وگوشهای خودرا گرفته همه باتّفاق بر
۵۸ او حمله نمودند * واورا از شهر بیرون کشیده سنگسار نمودند
وشاهدان رختهای خودرا نزد جوانی که سولس نام داشت
۵۹ گذاشتند * وچون استفانرا سنگسار میکردند دعا نموده می گفت
۶۰ که عیسی خداوند روح مرا به پذیر * وزانو زده باآواز بلند فریاد کرد که
خداوندا این گناه را بر ایشان مگیر واین را گفته خوابید

باب هشتم

۱ وسولس در قتل بآنها متفق میبود ودر آنروز شکستی فاحش
بر کلیسیای اورشلیم واقع شد وهمه جز حواریان بمرز وبوم یهودیه
۲ وسمریه متفرق شدند * وپارسائی چند استفانرا برداشته گریه
۳ ونوحهٔ بسیار براو نمودند * وسولس کلیسیارا بسیار عذاب میداد که
خانه بخانه می گشت ومردان وزنانرا بیرون کشیده بزندان می
۴ سپرد * وآنها متفرّق شده بهرجا میرفتند ومژدهٔ کلام را میدادند
۵ * وفیلپوس بشهر سمریه در آمده پیش آنها ندا بمسیح مینمود
۶ * ومردم بگفتهای فیلپوس بیکدل گردیدند چون معجزاتی که مینمود
۷ می شنیدند ومیدیدند * که از بسیاری که روحهای پلید داشتند
فریاد کنان بیرون می آمدند ومفلوج وشلهای بسیار شفا می

٩ یافتند * پس در آن شهر فرحی عظیم پدید شد * وبود مردم
شمعون نام که پیش در آن شهر جادوکری مینمود ومردم سمریه را
١٠ حیران مینمود وخودرا شخصی میخواند * وآن شخص از کوچک
تا بزرک می کرویدند ومیکفتند که این قوت بزرک خداست
١١ * وازین جهت باو میکرویدند که از مدتهای مدید از جادوکریهای
١٢ او حیران بودند * وچون مژده فیلپوس را که در شان ملکوت خدا
واسم عیسی مسیح میداده قبول کردند مرد وزن غسل تعمید می
١٣ یافتند * شمعون نیز کرویده غسل تعمید یافت واز فیلپوس جدائی
نمی نمود واز دیدن معجزات وعلامات بزرک که ازو سر میزد
١٤ متحیر می بود * وچون حواریان را که در اورشلیم میبودند معلوم
شد که سمریه کلام خدارا قبول کرده است بطرس ویوحنارا بنزد
١٥ ایشان روان نمودند * وایشان آمده بجهت آنها دعا نمودند که
١٦ روح القدس را بیابند * که هنوز بر هیچیک از آنها نازل نشده
١٧ بود وباسم خداوند عیسی تعمید یافته بودند وبس * پس آنها
دستهارا بر ایشان کذاشتند وایشان روح القدس را یافتند
١٨ * وچون شمعون ملاحظه نمود که بنهادن دستهای حواریان روح
١٩ القدس داده میشود زر بنزد آنها آورده * کفت مرا نیز این قدرت
دهید که هرکس را که دست بر او کذارم روح القدس را بیابد
٢٠ * پطرس ویرا کفت که زرت در هلاکت باد باتو چون پنداشتی
٢١ که انعام خدارا بزر حاصل می توان کرد * تورا ازین امر نه رسد
٢٢ ونه قسمت است زیرا که دلت با خدا راست نیست * پس از
این شرارت خود توبه نما واز خدا درخواه تا بلکه این تصور دل تو

۲۳ آمرزیده شود * زانرو که می بینم ترا که در صفرای تلخ وبندهای
۲۴ شرارت گرفتاری * شمعون جواب داد که شما بجهت من از
۲۵ خداوند بخواهید تا چیزی از آنچه گفتید بر من واقع نشود * وآنها
ارشاد نموده وبکلام خداوند تکلّم نموده باورشلیم بر گشتند وبه بسیاری
۲۶ از قرای سمریان مژده دادند * وفرشتهٔ خداوند فیلپوس را گفت که
برخیز بسوی جنوب وبراهی که از اورشلیم بسمت غازائی که آن
۲۷ ویران است روان شو * پس برخاسته روان شد ناگاه مرد حبشی
که خواجه ویکی از ندمای قنداقی ملکهٔ حبشه می بود وبر همهٔ خزانه
۲۸ اش ناظر می بود وباورشلیم بجهت عبادت آمده بود * مراجعت
می نمود وبرتخت روان خود نشسته کتاب اشعیهٔ پیغمبررا میخواند
۲۹ * روح فیلپوس را گفت نزدیک رو وبه تخت روان ملصق شو
۳۰ * پس فیلپوس پیش دویده شنید که کتاب اشعیهٔ پیغمبررا
۳۱ میخواند ویرا گفت آیا از آنچه میخوانی مطّلع هستی * گفت چگونه
دانم مگر کسی مرا راه نماید پس از فیلپوس سؤال نمود که بالا آمده
۳۲ با او بنشیند * وفقرهٔ که از کتاب میخواند این بود که او چون
گوسفند بذبح آورده میشود چنانکه بره در نزد چینندهٔ پشم خود بی
۳۳ صدا است بهمان قسم او نیز دهان خودرا نمی گشاید * ودر فرو
تنیش انصاف از او منقطع شد وطبقه اش را که تقریر تواند کرد که
۳۴ زنده گیش هم از زمین مرتفع میشود * خواجه فیلپوس را گفت
که سؤآل میکنم که این را پیغمبر در بارهٔ کدام میگوید در بارهٔ
۳۵ خود یا در شان کس دیگر * فیلپوس زبان را گشاده واز همانجای
۳۶ کتاب آغاز کرده مژدهٔ عیسی را بوی رسانید * ودر عرض راه بآبی

رسیدند خواجه کفت اینک آب از تعمید یافتم چه چیز مانعست
۳۷ * فیلپوس کفت اکر تو بدل وجان ایمان آوری جایز است
جواب داد که قبول می کنم که عیسای مسیح پسر خداست
۳۸ * پس حکم نمود که تخت روان بایستد وخواجه وفیلپوس هر دو در
۳۹ آب رفته اورا تعمید داد * وچون از آب بر آمدند فیلپوس را
روح خداوند کرفته خواجه اورا دیکر نیافت وراه خودرا بخوشوقتی
۴۰ پیش کرفت * وفیلپوس در ازوتس پیدا شده ودر همکی شهرها
تا بقیصریه عبورا مژده میداد

باب نهم

۱ وسولس در تهدید وقتل شاکردان خداوند هنوز دمان بوده نزد
۲ کاهن بزرک آمد * واز او خواهش نمود کتابتی چندرا بمجامع در
دمشق که اکر بیابد در آن مذهب کسی را خواه مرد وخواه زن
۳ اورا بسته باورشلیم کشاند * وهنکامی که در راه می بود وبدمشق
۴ نزدیک بود ناکاه نوری از آسمان باطراف او درخشید * وبر
زمین افتاده آوازی شنید که ویرا کفت که ای سولس تو چرا
۵ عقوبت میدهی مرا * او کفت که تو کیستی خداوندا خداوند کفت
که من عیسی هستم آنکس که تو اورا عقوبت میدهی تورا
۶ مشکل است بر میخ لکد زدن * که او لرزان وحیران شده
کفت خداوندا چه میخواهی که من کنم خداوند ویرا فرمود که برخاسته
بشهر داخل شو که تورا کفته خواهد شد که چه باید کردن
۷ * وهمراهانش کنک ایستادند که می شنیدند آن آوازرا وهیچ
۸ کس را نمیدیدند * وسولس از زمین بر خاسته چشمهای خودرا

کشاده هیچ کس را نمیدید پس اورا دست کرفته بدمشق آوردند
10 * وسه روز نابینا بود ونخورد ونیاشامید * وبود در دمشق شاکردی
حنّانیاس نام که خداوند درعالم رؤیا ویرا کفت حنّانیاس کفت
11 منم خداوندا * خداوند ویرا کفت برخیز وبکوچهٔ که آنرا راست
میخوانند برو ودر خانهٔ یهودا سولس نام ترسی را بجو که بدعا
12 مشغولست * ودر عالم رویت حنّانیاس نام مردی را دیده
13 است که درآمده براو دست نهاده تا روشن کردد * حنّانیاس
عرض کرد که خداوندا در بارهٔ این شخص از مردم بسیار شنده
14 ام که بسیار مشقتها در اورشلیم بمقدّسان تو داده است * ونیز
در اینجا از قبل کاهنان بزرک قدرت دارد که همه خوانندهکان
15 باسم تورا ببندد * خداوند ویرا کفت که بروکه این ظرف مختار
منست که اسم مرا نزد قبایل وسلاطین وبنی اسرائیل برد
16 * ومن ویرا نشان خواهم داد که چه مقدار زحمتها که ویرا باید کشیدن
17 بجهت اسم من * حنّانیاس روان شده وبآن خانه رسیده دست
بروی نهاد وکفت سولس برادر خداوند مرا فرستاد یعنی عیسی که
برتو در راه که می آمدی پدیدار کشت تا که تو روشن کردیده بروح
18 القدس مملو کردی * که فی الفور از چشمهای او چون پوست
19 چیزی افتاد ودر ساعت بینا کردیده وبرخاسته تعمید یافت * وچیزی
خورده توانا کردید وسولس نزد شاکردان دمشقی روزی چند
20 توقف نمود * وبی تکاهل در مجامع ندا کردن کرفت که مسیح پسر
21 خداست * وهمه نیوشندهکان حیران شده کفتندی که آیا نیست
این آنکسی که خوانندهکان این اسم را در اورشلیم پریشان نموده

وبااینجا نیز بجهت این آمد که آنهارا بسته نزد کاهن تررک کشاند
۲۲ * وسولس را قوت بیشتر شده یهودیان ساکن دمشق را محاب
ساخته زانرو که دلیلی می آورد که همین شخص مسیح است
۲۳ * وبعد از اتمام ایام یهودیان بر کشتنش مشورت کردند * وسولس را
از مشورت آنها معلوم شد که در دروازه‌ها شب وروز بجهت
۲۵ کشتنش پاسبانی میکردند * پس شاکردانش اورا در شب در
۲۶ زنبیلی کذاشته از حصار شهر فرو هشتند * وسولس باورشلیم رسیده
اراده نمود که با شاکردان ملحق شود وهمکی ازو ترسیدند زیرا که
۲۷ باور نکردند که او یکی از شاکردانست * وبرناباس اورا برداشته
بنزد حواریان برده بایشان حکایت نمود که چکونه او خداوند در راه
ملاقات نمود واینکه او بوی کفته بود واینکه او چه سان در دمشق
۲۸ باسم عیسی فاش ندا میکرد * پس او در اورشلیم بآنها تردد
۲۹ مینمود وباسم خداوند عیسی فاش دعوت می نمود * وبا یهودیان
یونانی نیز کفتکو ومباحثه می نمود وآنها سعی مینمودند که اورا کشته
۳۰ باشند * پس برادران آکاه شده اورا بردند بقیصریه واز آنجا بترسس
۳۱ روانه نمودند * امّا کلیسیاها در تمامی یهودیه وسمریه وجلیل آرام
داشتند ورفعت بهم میرسانیدند ودر ترس خداوند وتسلّی روح
۳۲ القدس رفتار کرده می افزودند * واتّفاق افتاد که پطرس از
میان تمامی عبور نموده تا بمقدّسین که در شهر لدّه ساکنند رسیده
۳۳ * ودر آنجا اینیاس نام شخصی را یافت که مدّت هشت سال
۳۴ بود که از مرض فالج بر تخت خوابیده بود * پطرس ویرا کفت که
ای اینیاس عیسای مسیح ترا شفا داده برخیز وبجهت خود

۳۵ بکستران واو در ساعت برخاست * وهمکی ساکنان لدّه وسرونه
۳۶ این را دیده بسوی خداوند بازکشت نمودند * وور شهر یافه زنی از
جملهٔ شاکردان بودکه نامش طبیثه که ترجمه اش آهوست بود
۳۷ وبود مملو از اعمال شایسته ونذورات که می نمود * اتّفاقا در آن
۳۸ ایّام او بیمار شده مرد پس اورا شسته در بالا خانهٔ نهادند * واز آنجا
که لدّه نزدیک بیافه بود چون شاکردان شنیدند که پطرس در
آنجاست دو نفررا بنزدش روانه نمودند واستدعا نمودند که در آمدن
۳۹ تأخیر ننماید * پس پطرس برخاسته باتّفاق آنها روان شد چون
بآنجا رسید اورا ببالا خانه بردند وهمکی بیوه‌کان بخدمت او ایستاده
کریه‌کنان نشان میدادند لباس وجامهائی راکه آهو در ایّام حیات
۴۰ مهیا می نمود * پس پطرس همه را بیرون فرستاده زانو زد ودعا
نمود وبسوی نعش کردیده کفت طبیثه برخیز او چشمان خودرا
۴۱ کشاده پطرس را ملاحظه نمود راست نشست * واو آنرا دست
کرفته بر خیزانید وهمکی مقدّسان وعجوزان را خوانده اورا زنده
۴۲ بایشان سپرد * واین واقعه در تمامی شهر یافه شهرت یافته
۴۳ بسیاری بر خداوند ایمان آوردند * وچنین شدکه او چند روزی نزد
شمعون نام دباغی در یافه توقّف نمود

باب دهم

۱ وبود در قیصریّه مردی کرنیلیوس نام یوزباشی از دستهٔ که آنرا
۲ اتیلیانی میکویند * مرد متّقی خدا ترس میبود او وهمکی اهل خانه
اش تصدقات بسیار بقوم مینمود وعلی الدّوام بذکر خدا اشتغال
۳ مینمودند * روزی قریب بساعت نهم می بود که در عالم رویا

۴ آشکارا دید که فرشتهٔ خدا بنزدش آمده ویرا کفت کرنیلیوس * او
در وی نکریسته هراسان شده کفت خداوندا چه چیز است ویرا
کفت که دعاهای تو ونذورات تو برای یاد داشت نزد خدا صعود
۵ نموده است * حالا چند شخص را بیافه بفرست وشمعون را که
۶ بپطرس ملقّب است طلب نما * واو نزد شخصی دبّاغی شمعون
نام که خانه اش در کنار دریا واقعست مهمانست او ترا خواهد
۷ کفت که چه باید کردن * چون فرشته که با کرنیلیوس این
کفتکورا نموده بود رفته او دو نفر از ملازمان خود وسپاهی متقی را
۸ از آنانی که همیشه باوی بودند خوانده * وهمه مقدّمات را بایشان
۹ بیان نمود وآنهارا بسوی یافه روان نمود * روز دیکر در هنکامی که
آنها در راه می بودند وبشهر نزدیک شدند پطرس بجهت دعا
۱۰ نمودن بربام رفت وقریب بساعت ششم میبود * که او کرسنه
شده اراده نمود که چیزی تناول نماید هنکامی که آنرا مهیّا مینمودند
۱۱ ویرا بیهوشی دست داد * ودید که آسمان کشاده شد وظرفی
چون چادر بزرکی که چهار کوشه اش را بسته باشند بسوی زمین
۱۲ آویخته براو نازل شد * ومجموع بهایم زمین وحیوانات وحشرات
۱۳ ارض وپرنده کان آسمان دروی بودند * وآوازی بوی آمده که ای
۱۴ پطرس بر خیز ذبح کن وبخور * پطرس کفت خداوندا نخواهم
۱۵ کرد زیرا که من چیز حرام یا ناپاک را هرکز نخورده ام * بار دیکر باز
آوازی رسید که آنچه را خدا پاک نموده است تو آنرا ناپاک
۱۶ مخوان * واین سه دفع مکرّر شد وباز آنظرف بسوی آسمان
۱۷ بلند شد * وپطرس در شبهه میبود که آیا این واقعه را که در

رؤیا دیده بود چه باشد که ناکاه آنانی که کرنیلیوس ایشانرا فرستاده
۱۸ بود خانهٔ شمعون را تفحص نموده بر در خانه ایستاده بودند * واحوال
میکرفتند ومیپرسیدند که آیا شمعون که بپطرس ملقب است
۱۹ در اینجا مهمان است * وپطرس هنوز متفکر در بارهٔ آن واقعه
بود که روح ویرا کفت که این است سه کس تورا جست جو
۲۰ مینمایند * بر خیز وپائین رو وبا آنها روانه شو وشک را بخاطر راه
۲۱ مده که من آنهارا فرستاده ام * پس پطرس بنزد آنانیکه از جانب
کرنیلیوس بوی آمده بودند آمده کفت اینک منم آنکس که شما
۲۲ اورا تفحص می نمائید سبب آمدن شما چه چیز است * کفتندش
که کرنیلیوس یوزباشی راکه مردیست عادل وخداترس ونزد
همکی قوم یهود نیک نام است ویرا از فرشتهٔ مقدس حکم شده
۲۳ است که تورا بخانهٔ خود طلب نموده کلام را از تو استماع نماید * پس
او آنهارا باندرون خوانده مهمانی نمود وبامدادان پطرس با آنها
۲۴ روان شد وبعضی از برادران یافه نیز باآنها روان شدند * روز
دیکر بقیصریه رسیدند وکرنیلیوس خویشان خویش ویاران صدیق
۲۵ خودرا جمع نموده انتظار ایشانرا می کشید * چون پطرس رسید
کرنیلیوس اورا برخورد نموده بر پایهایش افتاده اورا سجده نمود
۲۶ * پطرسش بر خیزانیده کفت برخیز که من نیز چون تو انسانم
۲۷ * پس باو تکلم کنان باندرون در آمد ویافت جمع بسیاری را
۲۸ * پس بآنها کفت که شما میدانید که مرد یهودی را سزاوار نیست
که با بیکانکان معاشرت یا ملاقات نماید لیکن خدا مرا نموده است
۲۹ که هیچ کس را نجس وناپاک نخوانم * واز آن است که من

بمجرد خواهش ممانعت نه نموده آمدم حال سئوال می نمایم که مرا
۳۰ بچه سبب احضار نمودید * کرنیلیوس گفت که چهار روز است
قبل ازین که تا این ساعت بود که روزرا روزه بردم ودر ساعت
نهم روز بود که در خانهٔ خود بدعا مشغول بودم که ناگاه مردی در
۳۱ لباس درخشان پیش من ایستاد * وگفت ای کرنیلیوس
دعای تو باستجابت مقرون گردید ونیازهای تو نزد خدا مقبول
۳۲ گشت * پس بفرست بیافه وشمعون که بپطرس ملقب
است ودر خانهٔ شمعون دباغ نزدیک دریا مهمان است طلب
۳۳ نما که او چون آید باتو سخن خواهد راند * پس بی تأمل بنزد تو
فرستادم وتو نیز خوب کردی که آمدی وحال ما همگی در پیش
۳۴ خدا حاضر هستیم تا آنچه را که خدا بتو فرموده است بشنویم * پطرس
زبان گشاده گفت که بدرستی دریافته ام که خدارا چشم بظاهر
۳۵ نیست * بلکه در هر قوم آنکس که از وی ترسد وعمل نیک
۳۶ کند ویرا پسند می آید * وکلامی را که ببنی اسرائیل فرستاد از مژدهٔ
صلح بوساطت عیسای مسیح که خداوند همه است شما میدانید
۳۷ * یعنی آن مقدمات را که از جلیل آغاز آن شده بعد از آن
۳۸ تعمید که یحیی بوی ندا نمود در تمام یهودیه بظهور آمد میدانید * که
چگونه خدای عیسای ناصری را بروح القدس وقوت مسح نمود
وچگونه سیر می نمود احسان کنان وهمگی آنانی را که مقهور ابلیس
۳۹ بودند صحت می بخشید زیرا که خدا باوی بود * وما شاهدان بر
همهٔ آنچه در مرز وبوم یهودیان واورشلیم کرد هستیم همان را بردار
۴۰ آویخته قتل نمودند * وخدا اورا در روز سیم برخیزانیده آشکارا

۴۱ شدن را باو عطا فرمود * لیکن نه بر همه خلق بلکه بر شاهدان
که پیش از خدا برگزیده شده بودند یعنی ما که بعد از برخاستنش
۴۲ از میان مردهگان با وی خوردیم وآشامیدیم * وما را مقرر فرمود که
نزد خلق نداکنیم وشهادت دهیم که او از جانب خدا منصوب
۴۳ شد که حاکم زندهگان ومردهگان باشد * وهمگی پیغمبران بر او
شهادت دادند که هرکس که بروی ایمان آورد آمرزش گناهانش را
۴۴ باسم وی خواهد یافت * وپطرس هنوز در این سخن می بود که
۴۵ روح القدس بر همگی مستمعان کلام افتاد * وایمان دارانیکه از
اهل ختنه با پطرس آمده بودند حیران گردیدند که بخشش روح
۴۶ القدس قبایل را نیز فروگرفته است * زیرا که شنیدند از آنها
که بزبانهای مختلف تکلّم مینمودند وخدارا سپاس بجا می آوردند
۴۷ درآنوقت پطرس گفت * که آیا کسی تواند که منع از آب
۴۸ نماید که اینان که مثل ما روح مقدّس را یافته اند تعمید یابند * پس
حکم نمود که ایشان باسم خداوند تعمید یابند پس از او در خواستند
که چند روزی با ایشان باشد

باب یازدهم

۱ پس حواریان وبرادران که در یهودیه میبودند شنیدند که قبایل نیز
۲ کلام را پذیرفته اند * چون پطرس باورشلیم رسید اهل ختنه با
۳ وی معارضه نموده * گفتند که تو با جماعت نامختونان برآمدی وبا
۴ آنها نان خوردی * پطرس شروع نموده برحسب ترتیب بیان
۵ فرموده گفت * من در شهر یافه در دعا می بودم که در عالم رؤیت
دیدم که قسم ظرفی چون چادر بزرگی که چهار گوشه اش از

۶ آسمان آویخته بود نازل شده تا آنکه بمن رسید * چون نگریستم
وملاحظه نمودم بهایم زمین وحیوانات وحشرات ارض وپرندهگان
۷ هوارا دیدم * وآوازی را شنیدم که گفت مرا ای پطرس برخیز ذبح
۸ کن وبخور * من گفتم هرگز خداوندا زانروکه هیچ چیز حرام یا
۹ ناپاک بدهنم داخل نشد * بار دیگر آوازی از آسمان آمد که
۱۰ آنچه را خدا پاک کرده است تو آنرا حرام مخوان * این مقدمه
۱۱ سه بار واقع شد وباز همه بسوی آسمان کشیده شد * که در همان دم
سه نفر که از قیصریه که بنزد من فرستاده شده بودند بخانهٔ که من
۱۲ در آن بودم وارد شدند * وروح مرا فرمود که بدون تشکیک بهمراه
ایشان روانه شوم واین شش برادر نیز بامن روان شدند تا
۱۳ بخانهٔ آن شخص داخل شدیم * واو مارا آگاهی بخشید که چه
سان فرشتهرا در خانهٔ خود دیده بود که ایستاده ویرا گفت که آدمی
چندرا بیافه بفرست وشمعون راکه بپطرس ملقب است طلب
۱۴ نما * واو سخنی چند بتو خواهد گفت که بسبب آنها تو وهمهٔ خاندان
۱۵ تو نجات خواهید یافت * وچون شروع بتکلّم نمودم روح القدس
۱۶ بر آنها نازل شد چنانکه نخست بر ما * ومرا کلام خداوند بخاطر
رسید که چه سان فرمود که یحیی بآب غسل داد وشما بروح القدس
۱۷ غسل خواهید یافت * پس چون خدا این موهبت را چنان
داد بایشان که بما که بر عیسای مسیح خداوند ایمان آوردیم من که
۱۸ بودم که توانم خدارا منع نمود * پس آنها این را شنیده مطمئن شدند
وخدارا سپاس نموده گفتند که بیشک که خدا بقبایل نیز توبهٔ
۱۹ حیات بخش راکرامت کرده است * وآنانی که بعلت اذیتی که

در هنگامهٔ استفان برپا شد پریشان شدند تا بفینیقی وقپرس
وانطاکیه عبور نمودند وبه هیچکس جز یهودیان بآن کلام گفتگو نمی
۲۰ نمودند * وبعضی از آنها قپرسی وقیروانی بودند که بانطاکیه رسیده
با یهودیان یونان گفتگو مینمودند ومژدهٔ خداوند عیسی را میدادند
۲۱ * ودست خداوند با ایشان بوده جمع بسیاری ایمان آوردند
۲۲ وبسوی خداوند برگشت نمودند * واین خبر بسمع کلیسیای
اورشلیمی رسیده ایشان برناباس را مقرر کردند که تا بانطاکیه
۲۳ عبور نماید * واو چون رسید وتوفیق خدارا مشاهده نمود خوشوقت
شده همه را نصیحت کرد که به نیّت دل با خداوند پایدار مانند
۲۴ * زانرو که مرد نیک نهاد وپر از روح القدس وایمان بود وچندی
۲۵ مردم نیز بایمان بخداوند مزید شدند * وبرناباس بترسس در
۲۶ جستجوی سولس رفته اورا یافته بانطاکیه آورد * وایشان مدت
یکسال در کلیسیا باهم میبودند وخلق بسیاری را می آموختند
۲۷ ونخست شاگردان در انطاکیه مسیحی خوانده میشدند * ودر آن
۲۸ ایام اخبار دهندهٔ چند از اورشلیم بانطاکیه آمدند * ویکی از آنها که
مسمی باکبس بود برخاسته باعلام روح بیان نمود که قحط عظیمی
بر همگی روی زمین خواهد شد وآن در زمان قلودیس قیصر
۲۹ بوقوع پیوست * وشاگردان عزم بستند که هر یک بحسب
۳۰ مقدور خود هدیهٔ بخدمت برادران ساکن یهودیّه بفرستند * پس
این چنین نموده بدست برناباس وسولس فرستادند بآن بزرگان

باب دوازدهم

۱ ودر این اوقات هیرودیس سلطان دست تطاول کشوده تا

۲ بعضی از اهل کلیسیارا بیازارد * ویعقوب برادر یوحنارا بشمشیر
۳ قتل نمود * وچون یافت که این حرکت یهودرا پسند می افتد
پس در آن مبالغه نموده پطرس را نیز بچنک آورد وآن ایام عید
۴ فطیر بود * پس اورا مقید نموده در حبس انداخته وچهار دستهٔ
سپاهی را مقرر فرمود که اورا پاسبانی نمایند ومی خواست که بعد از
۵ فصح اورا از جهت خلق بیرون آورد * پطرس را در زندان نکاه
۶ داشتند ودر کلیسیا بجهت او نزد خدا دایم دعامی نمودند * ودر شبی
که هیرودیس قصد بیرون آوردنش داشت پطرس در میان دو
سپاهی خفته بود وبدو زنجیر بسته شده بود وکشیکچیان در بیرون
۷ دروازهٔ زندان بمحافظت مشغول بودند * که ناگاه فرشتهٔ خداوند
نازل شده که نوری در عمارت درخشید وبه پهلوی پطرس زده
اورا بیدار نموده کفت زود برخیز وزنجیرها از دستهای او فرو ریخت
۸ * وآن فرشته ویرا کفت که کمربند ونعلین را بپوش چون پوشید
۹ باز کفت که جامهٔ خودرا نیز بپوش وبعقب من بیا * پس بیرون
شتافته بعقب وی روان شد ونمیدانست که آنچه با فرشته می نماید
۱۰ واقعیت دارد زیراکه کمان داشت که در خواب می دید * پس
ایشان از کشیک اوّل ودوّیم کذشته تا بدروازهٔ آهنی که بطرف
شهر است رسیدند وآن از پیش خود در پیش آنها باز شده
بیرون رفتند وبقدر یک کوچه راه رفتند که آن فرشته در ساعت
۱۱ ازوی نهان کردید * پطرس با خود آمده کفت حالا بتحقیق یافتم
که خداوند فرشتهٔ خودرا فرستاد ومرا از دست هیرودیس وهمهٔ
۱۲ منتظرین قوم یهود رهانید * وچنان دید که بخانهٔ مریم مادر یوحنائی

که ملقّب بمرقس است درآید ودرآنجا بعضی جمع آمده دعا کنان
۱۳ می بودند * چون پطرس دررا کوفت کنیزی که نام وی رُودا بود
۱۴ آمده که در خفا بشنود * چون آواز پطرس را شناخت بعلّت
خوشوقتی دررا نکشاده بدرون شتافته اخبار نمود که پطرس است
۱۵ که بر در ایستاده است * ویرا کفتند که دیوانهٔ پس او اصرار نموده
۱۶ که همین است کفتند شاید که فرشتهٔ او باشد * وپطرس مدّتی
دررا میکوبید پس ایشان دررا باز کرده اورا دیده متحیر شدند
۱۷ * واو بدست آنهارا اشاره نمود که خاموش باشید وبیان فرمود که
چکونه خداوند اورا از زندان نجات داد وکفت که یعقوب
وبرادران را ازین خبر آکاهی دهید وخود بیرون رفته بجای دیکر
۱۸ روان شد * وچون صبح کردید اضطراب کثیری درمیان
۱۹ سپاهیان پدید آمد که آیا پطرس را چه شد * وهیرودیس اورا
تفحّص نموده نیافت وکشیکچیان را معاقب نموده حکم بر قتل
ایشان نمود امّا او از یهودیّه بقیصریّه آمده در آنجا اوقات را بسر می
۲۰ برد * وچون هیرودیس بر اهل صور وصیدا خشمناک بود پس
ایشان یک دل شده نزد وی حاضر شده بودند وبلاستس را که
بر خوابکاه ملک معیّن بود بر اصلاح امر ترغیب می نمودند زیرا که
۲۱ مُلک ایشان از ملک او رونق می پذیرفت * ودر روز معیّنی
هیرودیس لباس شاهانه پوشیده وبر تخت سلطنت نشسته با
۲۲ ایشان تکلّم می نمود * وخلق فریاد می نمودند که این آواز خدا
۲۳ است نه آواز انسان * ودر ساعت فرشتهٔ خداوند اورا زد زیرا
۲۴ که خدارا تمجید نه نمود وشپش بدنش را خورده تا مرد * وکلام خدا

۲۵ ترقّی نموده وزیاد شد * وبرناباس وسولس خدمت هدایارا تمام
نموده از اورشلیم مراجعت نمودند ویوحنّارا که ملقّب بمرقس بود
بهمراه خود گرفتند

باب سیزدهم

۱ وبودند در کلیسیای انطاکیّه اخبار دهندهٔ ومعلّم چند چون برناباس
وشمعون که به نیکر مسمّی بود ولوقیوس قیروانی ومناین برادر
۲ رضاعی هیرودیس رئیس ربع وسولس * ودر اوانی که ایشان
خداوندرا خدمت می نمودند وروزه میگرفتند روح القدس فرمود که
جدا سازید برناباس وسولس را بجهت من برای آن کاری که
۳ ایشان را برای آن خوانده ام * پس ایشان روزه گرفته ودعا
۴ نموده دستهارا بر آنها نهاده آنها مرخص ساختند * پس چون
فرستاد ایشان را روح القدس بسلوقیه رفتند واز آنجا تا بقپرس
۵ جزیره بر دریا رفتند * وبسلمین رسیده در مجامع یهود بکلام خداندا
۶ میکردند وخادم می بود ایشان را یوحنّا * ودر آن جزیره تا بپفس
رفتند یهودی را دیدند ساحر وپیغمبری دروغگو می بود واسم او بر
۷ یسوع بود * با وزیر سرکیوس پولس که مردی صاحب فهم بود می
بود همان شخص برناباس وسولس را طلب نموده خواست که
۸ کلام خدارا استماع نماید * وایشان را مخالفت نمود الیماس آن
ساحر که همین است ترجمهٔ اسم آن وخواست که وزیررا از
۹ ایمان منحرف گرداند * وسولس همان پولس که از روح القدس
۱۰ مملو بود در او نگریسته * گفت ای که پری تو از همهٔ غشها وهر
نوع مکری ای فرزند شیطان ودشمن هر نوع راستی آیا باز نخواهی

۱۱ ایستاد از منحرف کردن راه راست خداوند * الحال ببین که
دست خداوند بر تست وتو کور خواهی شد وتا مدّتی آفتاب را
نخواهی دید ودر ساعت ظلمت وتاریکی بروی افتاده ودور میزد
۱۲ ودستگیری را می جست * چون وزیر این مقدمه را ملاحظه نموده
۱۳ از تعلیم خداوند متحیر شده ایمان آورد * وپولس ومصاحبانش
از پافس روان شده تا پرکهٔ پمفولیه آمدند ویوحنا از آنها جدا
۱۴ شده بسوی اورشلیم مراجعت نمود * وآنها از پرکه عبور نموده
بانطاکیّهٔ پسدیّه رسیدند ودر روز سبت بمجمع درآمده بنشستند
۱۵ * وبعد از تلاوت توریت وکتب انبیا رؤسای مجمع نزد ایشان
فرستاده کفتند ای برادران اکر سخن نصیحتی برای مردم دارید
۱۶ بیان کنید * پولس بر خاسته وبدست خود اشاره نموده کفت
۱۷ ای مردان اسرائیلی ومردمان خدا ترس بشنوید * خدای این قوم
اسرائیل پدران مارا بر کزید واین قوم را در غربت در زمین
۱۸ مصر بلند کرد وبدستهای بلند آنهارا از آنجا بیرون آورد * وقریب
۱۹ بمدّت چهل سال آنهارا در دشت بر داشت نمود * وهفت
طایفه را در زمین کنعان تباه نموده زمین آنها بایشان قسمت
۲۰ نمود * وبعد ازین دادایشان را حکّام در مدّت چهار صد وپنجاه
۲۱ سال تا زمان سموئیل پیغمبر * درآن ایّام خواستند پادشاهی را
پس خدا ساؤل ابن قیس از طایفهٔ بن یمین را بایشان داد که
۲۲ چهل سال پادشاهی نمود * پس اورا از ایشان کرفته داؤدرا بر
ایشان پادشاه نمود وبرای او این شهادت را داد که یافته ام ابن
یسّارا مردی موافق طبعم که جمیع خواهشهای مرا بجا خواهد آورد

۲۳ * واز نسل همین شخص خدا بر حسب وعده بجهت اسرائیل
۲۴ نجات دهندهٔرا مبعوث نموده است یعنی عیسی * بعد از آنکه
یحیی پیش از آمدنش همکی قوم اسرائیل را ندا بغسل توبه داده
۲۵ بود * وچون یحیی دور خودرا با نجام رسانید کفت که شما در بارهٔ
من چه مظنه می نمائید من آن نیستم بلکه این است کسی که بعد
از من می آید که من لائق آن نیستم که نعلینش را از پا بهایش
۲۶ کشایم * ای برادران وای ابنای دودمان ابراهیم واشخاصی که
درمیان شما خدا ترسید کلام این نجات بشما فرستاده شده است
۲۷ * زیرا که ساکنان اورشلیم وبزرکان شان از آنجا که نشناختند
اوراونه اقوال پیغمبرانی راکه هر سبت می خوانند حکم بقتلش
۲۸ نموده تمامی را کامل کردانیدند * وباوجودی که هیچ سبب قتل در
۲۹ وی نیافتند از پیلاطس خواستند که اورا بکشد * وچون تمامی آن
چیزهائی راکه در بارهٔ او نوشته شده بود کامل کردند اورا از دار بزیر
۳۰ آورده در قبر کذاشتند * پس خدا اورا از میان مردهکان بر
۳۱ خیزانید * واو در اکثری از روزها بر آنانیکه از جلیل تا باورشلیم
همراهان او بودند ظاهر کشت وایشان شاهدان او در پیش
۳۲ مردم می باشند * وما این مژدهرا بشما میدهیم که آن وعدهٔرا که
بپدران ماکرده شده بود آنرا خدا برای ما که فرزندان آنها هستیم
۳۳ کامل نموده است که عیسیرا بر خیزانیده است * چنانچه در
مزمور دویم مرقوم است که تو فرزند منی ومن امروز تورا تولید
۳۴ نمودم * وفرموده است در بیان آنکه اورا از مردهکان بر خیزانید
تا آنکه بعد ازآن بسوی فساد رو نه نماید که من بشما خواهم داد

۳۵ حقوق ثابتهٔ داؤدرا * وباین مضمون در مقامی دیگر میگوید که تو
۳۶ برگزیدهٔ خودرا نخواهی گذاشت که فسادرا به بیند * زیراکه داؤد در
طبقهٔ خود مشیّت خدارا اطاعت فرمود ومرد وبه پدران خود ملحق
۳۷ شد ودید فسادرا * وامّا آنکس راکه خدا بر خیزانید فسادرا ندید
۳۸ * پس ای برادران معلوم باد شمارا که بوساطت این کس بشما
۳۹ بامرزش گناهان خبر داده می شود * وهر چیزرا که در شریعت
موسی شما ازآن نتوانستید عادل شمرده شد بوساطت این
۴۰ شخص هرکس که ایمان آورد عادل شمرده خواهد گردید * پس
احتیاط کنید که مبادا آنچه درکتب پیغمبران مرقوم است بر شما
۴۱ واقع شود * که ملاحظه نمائید ای تحقیر کننده‌گان وتعجّب نمائید
ونابود شوید زیراکه من در ایّام شما کاری میکنم که شما باورنه نمائید
۴۲ هرگاه آنرا کسی از برای شما روایت نماید * چون یهودیان از
مجمع بیرون رفتند قبایل از ایشان سؤال نمودند که این کلام
۴۳ در سبت دیگر نیز بآنها گفته شود * وچون از مجمع بر خاستند
بسیاری از یهودیان و یهودیان جدید بعقب پولس وبرناباس رفتند
وآنها با ایشان تکلّم نموده آنهارا پند میدادند که در توفیق خدا ثابت
۴۴ قدم باشند * ودر سبت دیگر قریب بتمام شهر جمع آمدند که کلام
۴۵ خدارا استماع نمایند * چون یهودیان طوایف را ملاحظه نمودند پر
از حسد گردیده اقوال پولس را مخالفت کردند وبمخالفت
۴۶ ناسزا میگفتند * وپولس وبرناباس باجرات گفتند که واجب
بود که کلام خدا نخستین بشما القا شود لیکن چون شما آنرا دور
میکنید وحکم می نمائید بر خود که شایستهٔ حیات ابدی نیستید

۴۷ الحال بسوی قبایل میکردیم * زیرا که خداوند بهمین طور مارا
فرمود که من تورا مقرر کردم که نور قبائل شوی وتا باقصای
۴۸ زمین سبب نجات کردی * وقبائل از شنیدن این سخنان
مسرور شده کلام خدارا تحسین کردند وچندی که مستعد حیات
۴۹ جاوید شده بودند ایمان آوردند * ودر تمامی آن مملکت کلام خداوند
۵۰ جاری شد * ویهودیان زنان خدا پرست متشخص وبزرگان شهررا
ترغیب نموده ایشان را بمعارضه با پولس وبرنابا س برانگیختند
۵۱ وآنهارا از سرحدات خود بیرون راندند * پس ایشان خاک
پایهارا خودرا بر ایشان تکانیده بایقونیون در آمدند * وشاگردان
پر از سرور روح القدس بودند

باب چهاردهم

۱ ودر ایقونیون چنین اتفاق افتاد که آنها بمجمع یهودیان باتفاق در
آمده بنوعی تکلم نمودند که جمع کثیری از یهودیان ویونانیان ایمان
۲ آوردند * امّا یهودیانی که ایمان نمی پذیرفته اند دلهای قبائل را
۳ اغوا نموده برانگیختند که بدی نمایند با برادران * پس مدّت مدیدی
بدینمنوال در آنجا ماندند وبی پروا در حق خداوند تکلّم مینمودند واو
بجهت فضل کلام خود شهادت میداد وبخشید ایشانرا اینکه
۴ امور عجیبه وغریبه از دست ایشان بظهور رسد * ومردم شهر دو
۵ فرقه شده بعضی با یهودیان بودند وبعضی با حواریان * وچون
قبائل ویهودیان با بزرگان ایشان هنگامه برپا نمودند که ایشانرا
۶ خفیف نموده سنکسار نمایند * آنها از این مقدمه آگاه کشته بسوی
شهرهای مرزوبوم لکاونیه بشهر لسطره وشهر دربا واطراف آنها فرار

۸ نمودند * ودر آنجاها پیوسته آن خبر خوش را رسانیدند * وبود در
لسطره مردی که پاهای او ضعیف بود ودایم نشسته واز شکم
۹ مادرش شل آمده که گاهی راه نرفته بود * اینکس کلام پولس را
خود شنیده واو در او نگریسته در یافت که دروست ایمان که
۱۰ رستگار شود * پس باواز بلند گفت که بر پاهای خود راست بر
۱۱ خیز پس او ازجا جسته روان شد * چون طوایف آنچه پولس نمود
ملاحظه نمودند باواز بلند در لغت لکاونی گفتند که خدا این صورت
۱۲ انسان گرفته بنزد ما پائین آمدند * وبرناباس را بمشتری مسمی
۱۳ نمودند وپولس را بعطارد زیراکه او در کلام مقدم بود * وچون
مشتری پیشوای شهر آنها بود کاهنش گاوهای نر وسربندها را
۱۴ بدروازه‌ها آورده با طوایف خواستند که ذبح نمایند * چون برناباس
وپولس آن دو رسول این را شنیده رختهای خودرا دریده در
۱۵ میان آنها افتاده فریاد می نمودند * که ای مردان شما چرا چنین
می کنید ما هم چون شما انسان هستیم وحس داریم ونصیحت
مینمائیم شمارا که از این راه باطل بر گردید بسوی خدای زندهٔ که
۱۶ آسمان وزمین ودریا وهر آنچه در آنهاست آفرید * واو در طبقات
سلف واگذاشت همگی قبائل را که در طرق خویشتن رفتار
۱۷ نمایند * وباوجود این خودرا نگذاشت بی شهادت زیراکه احسان
مینمود که از آسمان باران بجهت ما میفرستاد وفصول میوه
۱۸ آور میداد ودلهای ما را از غذا وخوشنودی مملو می نمود * وباین
مکالمات طوایف را از ذبح کردن نزد آنها بزحمت بسیار منع
۱۹ مینمودند * ویهودی چند از انطاکیه وایقونیون آمده طوایف را بر

انگیختند که پولس را سنگسار نموده از شهرش بیرون کشیدند
۲۰ بحیثیتی که مظنه میداشتند که مرده است * وچون شاگردان
بدور او جمع شدند برخاسته بشهر درآمد وبامدادان با برناباس بشهر
۲۱ دربا روان شد * ودر آن شهر مژده میدادند وشاگردان چند حاصل
۲۲ نموده بلسطره وایقونیون وانطاکیه مراجعت نمودند * ودلهای
شاگردان را استوار می نمودند وپند میدادند که در ایمان مقاومت
نمائید واینکه از مصایب بی شمار سزاوار است که بملکوت خدا
۲۳ داخل شویم * وچون کشیشان را بجهت آنها در هر کلیسیا مقرر
کرده بودند ودعا وروزه نموده آنهارا بخداوندی که براو ایمان آورده
۲۵ بودند سپردند * واز پسدیه گذشته بپامفولیه آمدند * ودر پرکه کلام را
۲۶ گفتند وباتلیه آمدند * واز آنجا بر دریا بانطاکیه رفتند وآنجائی است
۲۷ که برای آن کار که کامل کردند بتوفیق خدا سپرده شدند * چون
داخل شدند اهل کلیسیارا طلب نموده بآنچه خدا با ایشان نموده
۲۸ بود خبر دادند واینکه فتح باب ایمان را بجهت قبائل نمود * ودر
آنجا مدت مدیدی با شاگردان بسر بردند

باب پانزدهم

۱ تنی چند از یهودیه آمده برادران را تعلیم میدادند که هرگاه شما
برحسب آئین موسی ختنه نه نمائید ممکن نیست که نجات یابید
۲ * پس چون نزاع ومباحثهٔ بسیاری میانهٔ پولس وبرناباس باآنها واقع
شد قرار دادند که پولس وبرناباس وتنی چند ازآنها برای تحقیق
این مسئله نزد حواریان وکشیشان که در اورشلیم بودند بروند
۳ * پس کلیسیا ایشان را بدرقه نموده از فینیقی وسمریه گذشتند وبر

کشتن قبائل را تبئین می نمودند وسرور وافر میدادند بهمگی
۴ برادران * وچون باورشلیم رسیدند پذیرفتند ایشان را کلیسیا
وحواریان وکشیشان وآنها بآنچه خداوند بآنها کرده بود خبر دادند
۵ * پس تنی چند از طایفهٔ فریسیان که ایمان آورده بودند برخاسته
گفتند که آنهارا باید ختنه نمود وحکماً باید که شریعت موسی را نگاه
۶ دارند * پس حواریان وکشیشان جمع آمدند که در این خصوص
۷ فکری نمایند * چون مباحثهٔ بسیار واقع شد پطرس برخاسته گفت
ای برادران شما میدانید که از اوان قبل خدا از میانهٔ ما مرا بر
گزید که قبائل از زبان من کلام مژده را بشنوند وایمان بیاورند
۸ * وخدای عارف القلوب آنهارا برهان داده است زانرو که روح
۹ القدس را بآنها داده است چنانچه بما * ودر میان ما وآنها مطلقاً
تفاوت نگذاشته است زانرو که دلهای آنهارا بایمان مصفّی
۱۰ نموده است * پس حال چرا خدارا تجربه می نمائید که طوقی بر
گردن شاگردان گذارد که نه پدران ما ونه ما متحمل توانستیم شد
۱۱ * وحال آنکه اعتقاد داریم که بمحض فضل خداوند عیسی مسیح
۱۲ نجات خواهیم یافت چنانچه ایشان نیز * وهمگی گروه خاموش
بودند ومی شنیدند از پولس وبرناباس که بیان میکردند از عجایب
وغرایبی که خدا درمیان قبائل بوساطت آنها بظهور رسانیده
۱۳ بود * چون ایشان خاموش شدند یعقوب آغاز سخن نمود که ای
۱۴ برادران بشنوید از من * که شمعون بیان نمود که خدا نخست چه
سان توجه فرموده است که بگیرد از قبائل قومی را منسوب
۱۵ باسمش * ومتفق است بر این کلام پیغمبران چنانچه نگارش

۱۶ یافته است * که بعد ازین بر خواهم گردید ومسکن منهدم داؤدرا
خواهم ساخت ومکانهای ویران آن را بنا خواهم کرد واورا
۱۷ درست خواهم نمود * تا که ما بقی مردم وهمهٔ قبائل که اسم من
برآنها خوانده شده است بجویند خداوندرا واین است فرمان
۱۸ خداوندکه تمامی آن چیزهارا بجا می آورد * واز ایام قدیم معروف
۱۹ است خدارا مجموع افعالش * پس رای من این است که
آنکسانی راکه از میان قبائل بخداوند بر گردیده اند زحمت
۲۰ ندهیم * مگر آنکه بگوئیم آنهاراکه از آلوده‌گی بُتها وزنا وخفه شده
۲۱ وخون بپرهیزند * زیراکه موسی از طبقات سلف در هر شهر
اشخاصی را داردکه ندا باو میکنند زیراکه هر سبت می خوانند
۲۲ اورا در مجامع * آنگاه حواریان وکشیشان ومجموع کلیسیارا پسند
افتادکه چند نفررا از خود بر گزیده با پولس وبرناباس بانطاکیه روانه
نمایند یعنی یهوداکه برسباس ملقّب بود وسیلاس راکه درمیان
۲۳ برادران مردان مکرم بودند * ونوشتند چیزی باین معنی بدست
ایشان که از حواریان وکشیشان وبرادران برادران راکه در
۲۴ انطاکیه وشام وقلقیه از قبائل هستند سلام باد * وچون شنیدیم
که بعضی از قبل ما آمده وبسخنان چند شمارا مشوّش ودلهای
شمارا مضطرب نموده اند بسبب تاکید ختنه وحفظ شریعت
۲۵ وحال آنکه ما نگفته ایم * لهذا مارا کلّا پسند افتادکه چند مردرا اختیار
۲۶ نموده با محبوبهای خود برناباس وپولس بر شما بگماریم * این
کسانی هستندکه جانهای خودرا در راه اسم خدیو ما عیسی مسیح
۲۷ گذاشته اند * خلاصه یهودا وسیلاس را فرستاده ایم وایشان نیز

۲۸ باین چیزها خود خبر خواهند داد * که روح القدس ومارا اختیار افتاد
۲۹ که دیگر باری بر شما نگذاریم مگر این ضروریات * پرهیز نمودن از
قربانیهای بتها وخون وخفه شده وزنا چنانچه ازاینها خودرا
۳۰ محفوظ دارید به نیکوئی خواهید پرداخت والسّلام * پس ایشان
مرخّص شده بانطاکیه آمدند وهمه را جمع نموده نامه را تسلیم نمودند
۳۲ * وایشان مطالعه نموده ازین فرمایش مسرور شدند * ویهودا
وسیلاس چون ایشان نیز اخبار دهندگان می بودند برادران را
۳۳ بسخنهای بسیار پند داده استوار نمودند * ومدّتی در آنجا بسر بردند
۳۴ واز برادران مرخّص شده بنزد حواریان مراجعت نمودند * وسیلاس
۳۵ خواهش نمود که در آنجا توقّف نماید * وپولس وبرنا باس در انطاکیه
اوقات میگذرانیدند وبا بسیاری دیگر تعلیم میدادند ومژدهٔ کلام
۳۶ خداوندرا میرسانیدند * وبعد از چندی پولس برنا باس را گفت بر
گردیم ودر هر شهری که در آنجا بکلام خداوند خبر دادیم ببرادران
۳۷ خود بگذریم وبه بینیم که ایشان چون می باشند * وبرنا باس چنان
مصلحت دید که یوحنّارا که مسمّی بمرقس بود باخود همراه گیرد
۳۸ * وپولس را این اراده بود که شخصی که از پامفولیه از ایشان جدا
شد وبجهت آن کار بهمراهی آنها نیامد نباید با خود برداشت
۳۹ * پس درمیانه ناخوشی پیدا شده بنهجیکه از یکدیگر جدا گردیدند پس
۴۰ برنا باس مرقس را برداشته بقبرس روان گردید * وپولس
سیلاس را اختیار نموده وبرادران اورا بتوفیق خدا سپرده روان
۴۱ شد * واز میان شام وقلقیه کلیسیاهارا استوار کنان عبور نمود

باب شانزدهم

۱ وتا شهر دربا ولسطره رسیده درآنجه تیموثیوس نام شاگردی پسر
۲ زنی یهودی مؤمن که پدرش یونانی بود می بود * که نزد برادران
۳ لسطرانی وایقونیانی نیک نام می بود * این کسی را پولس اختیار
نمود که با او در راه باشد پس اورا گرفته بعلت یهودیانی که درآن
نواحی می بودند ختنه نمود زیرا که می شناختند همگی پدرش را که
۴ یونانی بود * واز شهری که عبور می نمودند آن احکامی را که حواریان
وکشیشان اورشلیمی مقرّر داشتند بایشان می سپردند که
۵ محافظت نمایند * پس کلیسیاها در ایمان استوار میشدند وهر
۶ روز در تعداد ایشان می افزود * پس ایشان از فرکیه ومرز وبوم
کلتیه عبور نمودند وروح القدس آنهارا منع کرد که در اسیه اظهار
۷ کلام را نه نمایند * پس بموسیه رسیدند وسعی نمودند که به بطینیه بروند
۸ لیکن روح آنهارا مرخص نفرمود * پس از دامنه موسیه عبور نموده
۹ به ترواس آمدند * ودر شب در عالم رویا پولس را آشکارا شد که
مردی مقدونی ایستاده واز او استدعاکنان میگفت که تا بمقدونیه
۱۰ گذر کن ومارا مدد کن * چون این رویارا دید همان لحظه در
تفحص بودیم که بمقدونیه برویم زیرا که نتیجه گرفتیم که خداوند مارا
۱۱ خوانده است که مژده را بآنها برسانیم * پس از ترواس بر داشته
براه راست تا بسمتراکی رسیدیم وروز دیگر بناپلیس درآمدیم
۱۲ * وازآنجا بفیلپی که اول شهر از آن محال از مقدونیه ومسکن
۱۳ مسافران است درآمده چند روزی در آنجا بسر بردیم * ودر روز
شنبه از شهر بیرون رفته بر لب رودخانه جائی که رسم نماز بود نشستیم

١٤ وبا آن زنانی که باهم جمع آمده بودند تکلم می نمودیم * که زنی لودیه
نام سرخاب فروش که از شهر ثیاطیر وخدا پرست بود می شنید
وخداوند قلب اورا کشاده تا کفتهای پولس را اعتنا نمود
١٥ * وچون تعمید یافتند او وخاندان او نیز استدعا نمود وکفت که
اکر شمارا یقین است که من بخداوند ایمان آورده ام پس بخانهٔ
١٦ من در آمده قرار بکیرید پس باصرار بخانه اش برد * از اتفاقات
در وقتی که بنمازخانه میرفتیم کنیزکی که روح خبر دهنده در او بود واز
علم غیب بجهت مالکانش مبلغی نفع پیدا مینمود مارا دوچار شده
١٧ * آنزن بعقب پولس وما افتاده فریاد می کرد ومیکفت که این
اشخاص بنده کان خدای تعالی هستند ومارا براه نجات آکاهی می
١٨ بخشند * واین عمل را روزهای بسیار مینمود پولس بهم برآمده بر
کشت وبروح کفت که من تورا میفرمایم باسم عیسی مسیح که ازو
١٩ بیرون آئی واو در همان وقت بیرون شد * چون مالکانش ملاحظه
نمودند که امیدکاه نفع ایشان رفته است پولس وسیلاس را کرفته
٢٠ ببازار بنزد حکام بردند * وآنهارا بنزد سرداران برده کفتند که این
٢١ کسان شهر مارا بسیار زحمت میدهند که یهودی هستند * ومارا
برسومی تعلیم مینمایند که جایز نیست مارا پذیرفتن وبجا آوردن
٢٢ آنها از آنروکه رومی هستیم * وخلق برآنها جمع آمدند وسرداران
٢٣ رختهای ایشان را کنده بچوب زدن ایشان امر فرمودند * وچون
چوب بسیاری برآنها زدند آنهارا بمحبس در آوردند وحارس را
٢٤ امر فرمودند که آنهارا باحتیاط تمام محافظت نماید * آن شخص آن
قدغن یافته ایشانرا بزندان اندرون رانده وپایهای آنهارا در کند

٢٥ مضبوط نمود * وپولس وسیلاس در نصف شب دعا وتسبیح خدارا
٢٦ می نمودند وزندانیان آنهارا گوش میدادند * که ناگاه زلزلهٔ عظیمی
واقع شد بنهجی که اساس زندان بجنبش در آمد وتمامی درها
٢٧ دفعةً باز شده وقیدهای همگی فرو ریخت * وزندانبان بیدار شده
دید که درهای زندان باز شده است پس شمشیررا کشیده
خواست که خودرا بکشد زیراکه پنداشت که زندانیان فرار نموده
٢٩ اند * پولس بآواز بلند بانگ زده گفت که * خودرا ضرر مرسان
که ما همه در اینجا میباشیم پس روشنائی را طلب نموده باندرون
٣٠ جسته پیش پولس وسیلاس لرزان بر زمین افتاد * وآنهارا
بیرون آورده گفت خداوندانا مرا چه باید کردن که رستگار شوم
٣١ * گفتندش که بر عیسای مسیح خداوند ایمان بیاور تو وخاندانت
٣٢ رستگاری خواهید یافت * وکلام خداوندرا باو وهمگی کسانیکه در
٣٣ خانهٔ او بودند تلقین نمودند * واو ایشانرا گرفته در همان ساعت
شب زخمهای ایشان را شسته واو واهل خانهٔ او همگی فی الفور
٣٤ تعمید یافتند * وایشان را بخانهٔ خود آورده سفره را نزد ایشان
٣٥ کشاد وخود وخاندان او بایمان خدا خرّمی میکردند * وچون روز
گردید سرداران یساولانرا فرستاده امر نمودند که آن اشخاص را رها
٣٦ نما * پس زندانبان باین کلام پولس را خبر داده که سرداران
فرستاده اند که آزاد باشید پس حالا بیرون آمده بسلامت بروید
٣٧ * پولس آنهارا گفت که نی نشاید که بعد از آنکه مارا آشکارا زدند
باوجود آنکه حجّتی برما تمام نکردند ومردمان رومی هستیم وبزندان
انداختند حالا بپنهانی مارا بیرون بیاورند بلکه خود آمده مارا بیرون

۳۸ بیاورند * پس یساولان این خبررا بسرداران رسانیدند وایشان
۳۹ چون شنیدند که رومی هستند ترسیدند * پس آمدند والتماس نموده
۴۰ ایشانرا بیرون آوردند واستدعا نمودند که از شهر بیرون روند * پس
ایشان از زندان بیرون آمده بنزد لودیه آمده وبرادران را ملاقات
نموده آنهارا پند داده روان شدند

باب هفدهم

۱ پس آنها از امفیپلس وز اپلونیه عبور نموده به تسلونیقی که در آنجا
۲ مسجد یهودیان بود رسیدند * آنچنانکه پولس را رسم بود بنزد
۳ ایشان آمده در سه سبت از کتاب با ایشان گفتگو نمود * وشرح
میکرد ودلیل می آورد که مسیح را ضرور بود که کشته گردد واز
مردگان بر خیزد واین عیسائی که من خبرش را بشما میرسانم
۴ همان مسیح است * وتنی چند از ایشان قبول نموده باپولس
وسیلاس شریک شدند وبسیاری از یونانیان خدا پرست وبرخی
۵ از زنان نجیب نیز قبول نمودند * پس یهودیان بی ایمان حسد
برده واوباشی چند از اهل بازاررا باخود گرفته وفتنه بر انگیخته
شهررا مضطرب نمودند وبخانهٔ یاسون آمده باراده اینکه ایشانرا
۶ بسوی خلق کشانند * وچون ایشانرا نیافتند یاسون وتنی چند
از برادران را بنزد رؤسای شهر فریاد کنان کشیدند که این
اشخاص که زمین را زیر وزبر نموده اند حال باینجا رسیده اند
۷ * ویاسون آنهارا پذیرفته است وحال آنکه ایشان همه بر خلاف
احکام قیصر عمل می نمایند وقائل اند بآنکه پادشاهی دیگر هست
۸ که عیسی باشد * پس خلق وبزرگان شهر که این را استماع نمودند

٩ مضطرب گردیدند * واز یاسون وباقی خلق گرو گرفته آنهارا
١٠ مرخص نمودند * وبدون تعلل در شب برادران پولس
وسیلاس را بشهر بریه فرستادند وایشان چون رسیدند بمسجد
١١ یهودیان در آمدند * ونجیب تر بودند خلق آنجا از مردم تسلونیقی
وباکمال رضامندی کلام را پذیرفتند وکتابهارا هر روز تفتیش
١٢ نمودند که آیا چنین است یانه * پس بسیاری از آنها وجمعی از
١٣ زنان یونانی نجیب ومردان نیز ایمان پذیرفتند * وچون یهودیان
تسلونیقی را معلوم شد که پولس در شهر بریه نیز بکلام خدا ندا میکند
١٤ بآنجا رفته خلق را بر انگیختند * پس بی تأمل برادران پولس را
بسمت دریا روانه نمودند لیکن سیلاس وتیموثیوس در آنجا
١٥ توقف نمودند * وراه نمایان پولس اورا تا بشهر اثینیه آورده
وحکمی بجهت سیلاس وتیموثیوس گرفته که زود بنزد وی روانه
١٦ شوند ومراجعت نمودند * ووقتی که پولس در اثینیه در انتظار
ایشان می بود چون ملاحظه نمود که شهر چه سان پر از بت
١٧ پرستی است روح وی متغیر شده * پس در مجمع با یهودیان وخدا
پرستان وهر روزه در بازار با اشخاصی که ملاقات اتفاق می افتاد
١٨ گفتگو می نمود * وبعضی چند از اپکوریان واستوکیان فیلسوف اورا
بر خورده بعضی گفتند که این یاوه گو چه می خواهد بگوید وبعضی
میگفتند که اخبار بخدایان بیگانه می نماید زیرا که مژدهٔ عیسی
١٩ وقیامت را بایشان میداد * پس اورا بر داشته بکوه مریخ آوردند
وگفتند که آیا ما توانیم یافت که این تعلیم تازه را که میگوئی چه چیز
٢٠ است * زانرو که سخنهای غریب بگوش های ما می رسانی پس

۲۱ می خواهیم بیابیم که از اینها چه چیز مدعا است * زانرو که تمامی
خلق اثینیه ومسافران ساکن آنجا را جز از گفتن وشنیدن
۲۲ سخن تازه خوش نمیگذشت * پس پولس در میان کوه مریخ
ایستاده گفت که ای مردان اثینیه من شمارا چنان می بینم که
۲۳ در هر امر میل بتعبد مینمائید * زیرا که چون می گشتم ومعبدهای
شمارا سیر میکردم قربان گاهی را یافتم که در آن خدای غیر
معروف را مرقوم شده بود پس آنکس که شما لاعن شعور اورا می
۲۴ پرستید من شمارا بهمان اخبار مینمایم * خدائی که عالمرا وآنچه در
آنست آفرید از آنجا که او خداوندگار آسمان وزمین است در
۲۵ مساکن از دست ساخته قرار نمی گیرد * ونه بدستهای مردم
خدمت کرده می شود که محتاج باشد بچیزی زیرا که خود بهمگی
۲۶ حیات ونفس وهمه چیزهارا داده است * واز یک نوع خون تمامی
اصناف خلق را آفرید تا بر جمیع روی زمین مسکن گیرند واوقات
۲۷ معین وحدود مساکن ایشانرا مقرر فرموده * تا که خداوندرا طلب
نمایند که شاید اورا بجویند ویابند وحال آنکه از هیچ کدام ازما دور
۲۸ نیست * زیرا که دروی میزئیم وحرکت مینمائیم وموجودیم چنانچه
۲۹ چند نفر از شعرای شما نیز گفته اند که ما از نسل اوئیم * پس
چون از نسل خدا هستیم نشاید که مظنه کنیم که طلا یا نقره یا
سنگ منقوش بصنعت وتخیلات مردم شباهت با الهیت دارد
۳۰ * خلاصة الحال اوقات جهالترا خدا واگذاشته است وهمگی
۳۱ مردم را در هر جا امر بتوبه میفرماید * زیرا که مقرر فرموده است
روزی را که در آن روز بر خلق عالم بعدالت حکم خواهد نمود

بواسطهٔ شخصی که اورا مقرر کرده است واعتقاد باو این را قرار
۳۲ داده است که اورا از میان مردهگان بر خیزانید * وچون نقل
قیامت مردهگان را شنیدند بعضی استهزا نمودند وبعضی گفتند که
۳۳ مرتبهٔ دیگر این سخنهارا از تو خواهیم شنید * وباین وضع پولس
۳۴ از میان ایشان بیرون رفت * وچندی ایمان آورده باو ملحق
شدند که بودند درآن میان دیونوسیوس مشیر وزنی که دمرس
نام داشت وبا ایشان بعضی دیگر

باب هجدهم

۲ بعد از آن پولس از اثینیه برآمده بقرنتس آمد * ویافت در آنجا
مردی یهودی را اقلا نام که مولدش پنطس بود واز ایتلیه با زنش
پرسکله تازه وارد شده بود زیرا که قلودیوس فرمان داده بود که
۳ تمامی یهودیان از روم بیرون روند پس بنزد آنها آمد * واز آنجا که
با آنها هم پیشه بود که خیمه دوزی باشد بنزد آنها مانده مشغول
۴ بکار گردید * ودر مجمع هر سبت سخن میگفت ویهودیان
۵ ویونانیان را مایل می ساخت * وچون سیلاس وتیموثیوس از
مقدونیه رسیدند پولس جان فشانی نموده نزد یهودیان باستدلال
۶ گفتگو میکرد که عیسی مسیح است * واز آنجا که ایشان مخالفت
می نمودند وکفر میگفتند او دامن را بر ایشان افشانده گفت که
خون شما بگردن شما باد من ازین پاکم بعد ازین بنزد قبائل
۷ خواهم رفت * واز آنجا نقل مکان نموده درخانهٔ شخصی یوسطس
۸ نام خدا پرست که خانه اش متصل بمجمع بود رفت * ورئیس
مجمع که کرسپس نام داشت با همگی خاندان خود بر خداوند

ایمان آورد وبسیاری از قرنتیان که این را شنیدند ایمان آورده
تعمید یافتند * وخداوند در شب در عالم رویا پولس را فرمود که ۹
مترس بلکه حرف زنان باش وخاموش منشین * زیرا که من ۱۰
باتوام وهیچ کس را بر تو دستی نخواهد بود که با تو خصومت نماید
زیرا که قوم من در این شهر بسیارند * پس مدّت یک سال ۱۱
وشش ماه در میان آنها تعلیم دهان بکلام خدا توقف نمود
* وهنگامی که کلیون وزیر اخایه بود یهودیان بهیأت اجتماعی بر ۱۲
پولس هجوم آورده اورا بمحکمه آوردند * وگفتند که این شخص ۱۳
مردم را امرا می نماید که خدارا برخلاف شرع پرستش نمایند * چون ۱۴
پولس ارادهٔ تکلّم نموده کلیون یهودیان را گفت که اگر این
مقدمه از ظلم یا خیانت چیزی می بود ای یهودیان شرط عقل
بود که شمارا متحمل شوم * لیکن چون این مسئله هست در ۱۵
خصوص حرف واسماء وشریعتی که نزد شما است شما خود میدانید
که من نمی خواهم که در چنین امری حاکم باشم * پس آنهارا از ۱۶
محکمه راند * وهمگی یونانیان رئیس مجمع سوستنیس را گرفته ۱۷
نزدیک محکمه زدند وکلیون را ازین مقدمه مطلقا اندیشه نبود
* وپولس بعد از چند روزی که توقف نمود وسر خودرا نخست در ۱۸
کنکریّه تراشید زیرا که نذر کرده بود برادران را وداع نموده با پرسکله
واقلا بر دریا بسوی شام رفت * وبافسس رسید وآنهارا در آنجا ۱۹
گذاشته خود بمجمع در آمد وبا یهودیان تکلم فرمود * وایشان ۲۰
خواستند که مدّتی زیادتر نزد آنها توقف نماید راضی نشد * وآنهارا ۲۱
وداع نموده گفت که البتّه مرا بایست که عید آینده را در اورشلیم

کنم لیکن انشاء الله نزد شما باز خواهم آمد واز افسس لنکر بر
۲۲ داشت * وبقیصریه رسیده رفت وکلیسیارا سلام نمود وبانطاکیه
۲۳ روان شد * ومدّتی در آنجا ماند واز آنجا رفته از میان ملک کلتیه
وفرکیه بر حسب ترتیب شاکردانرا استوار کنان کذار می نمود
۲۴ * ومردی یهودی مسمّی باپلوس که وطنش اسکندریه بود وفصیح
۲۵ ودر علم کتاب ماهر بود بافسس آمد * این شخص در راه خداوند
تربیت یافته بود وبا دل کرم کفتکو می نمود ودر بارهٔ خداوند تعلیم
۲۶ درست می نمود ومطلع نبود مکر از غسل یحیی * همان شخص
بی پروایانه در مجمع آغاز سخن کفتن نمود چون اقلا وپرسکله این را
۲۷ شنیدند اورا کرفته بطریق خدا درست تر بیان نمودند * چون اراده
نمود که باخایه عبور نماید برادران پیش کاغذ نوشتند بشاکردان که
اورا بپذیرند وچون رسید بسیار کمک نمود آنانی را که بایمان
۲۸ موفق بودند * زیرا که بر یهودیان با کمال استقلال آشکارا
حجت را تمام می نمود که از کتب برهان می آورد که عیسی
مسیح است

باب نوزدهم

۱ ودر اوانی که اپلوس در قرنتس می بود اتّفاق افتاد که پولس از
ممالک بعیده کذشته بافسس رسید وشاکردان چندرا یافت
۲ * ایشان را کفت آیا که شما چون ایمان آوردید روح القدس را
یافتید کفتندش که بلکه نیافتیم که روح القدس هست یا
۳ نیست * ایشان را کفت که چه قسم تعمید یافتید کفتند تعمید
۴ یحیی را * پولس کفت بدرستی که یحیی که تعمید توبه میداد خلق را

گفت که بر کسی که بعد از من می آید ایمان بیاورید یعنی بر
۵ مسیح عیسی * چون این را شنیدند باسم عیسای خداوند تعمید
۶ یافتند * وچون پولس بر آنها دست نهاد روح القدس بر آنها
آمده آغاز تکلم بزبانهای مختلفه نمودند وبالهام بیان می نمودند
۸ * ومجموع مردان تخمیناً دوازده نفر بودند * پس در مجمع در آمده
بی پروا تا مدّت سه ماه در بارۂ ملکوت خدا باستدلال گفتگو مینمود
۹ * وچون چند نفر سنگدل می بودند که فرمان نبردند ودر پیش گروه
بر آن طریق بدگوئی می نمودند از آنها جدا شد وشاگردان را جدا
۱۰ نمود هر روز در مکتب شخصی طُرنُس نام گفتگو می نمود * وتا مدّت
دو سال بدین نوع گذشت بنهجیکه تمامی ساکنان اسیه چه یهودی
۱۱ وچه یونانی کلام خداوند عیسی را شنیدند * وخدا بر دست پولس
۱۲ معجزات باهره ظاهر گردانید * بحدّی که دستمالها ودامن
رختهائی را که مس با جلد وی نموده بود آورده بر بیماران می
نهادند وامراض از ایشان دور می شد وروحهای شریر از آنها
۱۳ بیرون میرفت * وتنی چند از یهودیان سیّاح که عزایم می خواندند
سعی نمودند که باسم خداوند عیسی روحهای پلیده را از اشخاص
بیرون نمایند ومیگفتند که شما را قسم میدهیم بآن عیسائی که
۱۴ پولس بآن ندا میکند * واز جمله اشخاصی که این عمل را می
۱۵ نمودند هفت پسر اسکیوای یهودی کاهن بزرگ می بودند * وروح
شریر ایشان را جواب داد که عیسی را می شناسم وپولس را میدانم
۱۶ لیکن شما چه کاره اید * وآن شخصی که روح شریر در وی بود بر
آنها حمله نمود وایشان را بجنگ آورده بحدّی بر آنها زور آور شد

۱۷ که برهنه وزخم دار از آن خانه فرار نمودند * واین واقعه بر همگی
یهودیان ویونانیان که ساکن افسس بودند معلوم گردید خوف بر
همگی آنها طاری گشته دیگر اسم خداوند عیسی را مکرم میداشتند
۱۸ * وبسیاری از آنها که ایمان آورده بودند آمده اعتراف نموده اعمال
۱۹ خویش را اشکارا می کردند * وبسیاری از مشعبدان کتابهارا آورده
در حضور خلق سوختند وثمن آنهارا چون حساب نمودند پنجاه
۲۰ هزار ریال یافتند * باین سیاق بشدّت کلام خداوند زیاد شده
۲۱ زور پیدا نمود * وبعد از اتمام این مقدّمات پولس قلبًا اراده
داشت که از مقدونیّه واخیه گذشته باورشلیم رفته باشد وفرمود که
۲۲ بعد از رسیدن بآنجا مرا بایست که روم را نیز سیاحت نمایم * ودو
نفر از ملازمانش یعنی تیموثیوس وآراستس را بمقدونیّه فرستاده
۲۳ خود در اسیّه چند گاهی توقف نمود * ودر آن اوان هنگامهٔ عظیمی در
۲۴ بارهٔ این طریق برپاشد * که شخصی دیمیطریوس نام زرگری که
مانند هیکل ارتمس هیاکل از نقره میساخت وبجهت کارکنان
۲۵ شغل بسیاری پیدا مینمود * همان شخص آنهارا واشخاصی
دیگررا که نیز این پیشهرا داشتند فراهم آورده گفت ای جماعت
۲۶ شما خود میدانید که این شغل مدار معاش ما میباشد * واین را نیز
می بینید ومی شنوید که تنها در افسس نه بلکه نزدیک اتمام اسیّه
این پولس خلق بسیاری را ترغیب نموده منحرف کرده است
زانرو که میگوید اینها خدایان نیستند که بدست ساخته میشوند
۲۷ * وخطر او همین بس نیست که پیشهٔ مارا درعرضهٔ تلف شدن
می آرد بلکه هیکل آن ارتمس ماده خدای عظیم ناچیز شود وبزرگی

آنکس که همکی استیه وخلق عالم اورا می پرستند برطرف شود
۲۸ * چون ایشان این را شنیده غضب آلوده کشتند وشروع بفریاد
۲۹ نموده کفتند که بزرک است ارتمس افسیان * وتمامی شهر پر از
اضطراب شده همکی متفقًا بتماشاکاه دویدند وکایوس وارسطرخس
۳۰ مردم مقدونی همراهان پولس راکشیده باخود بردند * وپولس اراده
۳۱ نمود که بمیان خلق درآید شاکردان اورا ممانعت نمودند * واز
رؤسای استیه اشخاصی که باوی دوست بودند نزدوی فرستاده
۳۲ سفارش نمودند که بتماشا کاه حاضر نشود * ودیکران فریاد کرده
چیزی دیکر میکفتند زیراکه محفلی آشفته بود واکثری نمی دانستند
۳۳ که از برای چه آمده اند * پس اسکندررا ازمیان کروه پیش
طلبیدند ویهودیان اورا پیش میبردند واسکندر دست را حرکت
۳۴ داده خواست که پیش مردم عذری خواسته باشد * چون ایشان
دریافتند که یهودیست صدائی از همه بلند شد که بمدت دو
۳۵ ساعت طول کشید که بزرکست ارتمس افسیان * وچون
منشی مملکت ایشان را ساکن کردانید کفت ای مردم افسی
کیست که نمیداند که شهر افسیان امانت دار ماده خدای عظیم
۳۶ ارتمس وصنمی که از مشتری افتاده است میباشد * پس چون
این نقل راممکن نیست که انکار نمایند شمارا باید که آرام کرفته
۳۷ بی تامل هیچ کاررا ننمائید * زیراکه آوردید شما این اشخاص را
۳۸ که نه دزدان هیکلند ونه کفر کوینده کان بر ماده خدای شما * پس
اکر دیمیطریوس وهم پیشکان او ادعائی باکسی دارند حال وقت
۳۹ عدالت میباشد ووزرا نشسته اند بایکدیکر معارضه نمایند * ودر

صورتی که چیز دیگررا طالب هستید در محکمهٔ شرعی فیصل
۴۰ خواهد یافت * زیرا که محل خطر است که متهم بفتنها شویم
بسبب مقدمهٔ امروز چه عذری نداریم که توانیم بر این هنگامه
۴۱ آورده باشیم * پس این سخنهارا گفته خلق را مرخص نمود

باب بیستم

۱ وبعد از اتمام این هنگامه پولس شاگردانرا طلب نمود ودعا نموده
۲ جدا شد تا بسوی مقدونیه برود * واز میان آن نواحی گذشته
۳ آنهارا بسخنهای بسیار پند داد وبیونان آمد * وسه ماه در آنجا
بسر برده چون خواست که از راه دریا بسوی شام روانه شود
یهودیان در بارهٔ او توطیه نمودند پس رایش قرار گرفت که از
۴ راه مقدونیه باز گردد * ومصاحبان او تا باسیه با او بودند سوپطرس
بریئی واز تسلونیقیان ارسطرخس وسکوندس وگایوس از دربا
۵ وتیموثیوس واز اهل اسیه تخکس وترفمس * پس اینها پیش
۶ رفته در طرواس مارا انتظار می کشیدند * وما بعد از ایام فطیر
از فیلپی از راه دریا روانه شده در پنجروز در طرواس بآنها رسیدیم
۷ ومدت هفت روز در آنجا توقف نمودیم * ودر روز یکشنبه چون
شاگردان بجهت شکستن نان باهم جمع شده بودند وپولس
اراده داشت که بامدادان رفته باشد بآنها تکلم مینمود وتا نصف
۸ شب کلام طول کشید * ودر آن بالا خانه که جمع شده بودند چند
۹ چراغ گذاشته شده بود * وپسری بود اوتخس نام که نزدیک بدریچه
نشسته بود وچون شدت خواب اورا گرفته بود از آنجا که پولس
کلام را طول داد اورا خواب ربوده از طبقهٔ سیم پائین افتاد چون

۱۰ اورا برداشتند مرده بود * پولس پائین آمده وبر روی او افتاده
اورا در آغوش کشید وکفت مضطرب مباشید که جان او در او
۱۱ هست * پس بالا رفته ونانرا شکسته وچشیده قدری کفتکو کرد تا
۱۲ صبح کشته در آنحالت روان کردید * وپسررا زنده آوردند وبسیار
۱۳ مطمئن کردیدند * وما بکشتی نشسته پیش باسّس رفتیم وخواستیم
که از آنجا پولس را با خود بریم چنانچه اوکه ارادهٔ خشکی داشت
۱۴ همین نحو مقرّر کرده بود * پس چون در اسّس با ما ملاقات نمود
۱۵ اورا برداشته بمطلینه آمدیم * واز آنجا از راه دریا روز دوّم بمقابل
خیوس رسیدیم واز آنجا روز دوّم بسامس رسیدیم ودر طروکلیون
۱۶ توقّف نموده روز دوّم وارد ملیطس کردیدیم * زیراکه پولس اراده
داشت که از مقابل افسس بکذرد که مبادا ماندن در اسیه بر او
لازم کردد زانرو می شتافت که اکر ممکن باشد روز پنجاهم در
۱۷ اورشلیم باشد * پس از ملیطس بافسس فرستاده کشیشان
۱۸ کلیسیارا طلب نمود * چون بنزدش حاضر شدند ایشانرا کفت
که شمارا معلوم است که از روز اوّل که در آسیه رسیدم چه سان
۱۹ همیشه اوقات با شما بوده ام * وپیوسته در بندهکی خداوند بودم با
تمامی خشوع واشکهای بیشمار وآزمایشهای که از مشورت یهودیان
۲۰ بر من واقع شد * وبچه وضع من از آنچه مفید بود بشما از شما
هیچ پنهان نداشتم بلکه خبر دادم بشما وعلانیه خانه بخانه شمارا
۲۱ تعلیم میدادم * وپیوسته با یهودیان ویونانیان نیز در ندا توبهٔ بسوی
۲۲ خدا وایمان بر خداوند ما عیسای مسیح مشغول بودم * واکنون
از روح مقیّد شده بسوی اورشلیم میروم واز آنچه در آنجا بر من

۲۳ واقع گردد مطلع نیستم * مگر آنکه پیوسته روح القدس در شهر بشهر
این خبررا میدهد که بندها وزحمتها بجهت من آماده می باشد
۲۴ لیکن من آنهارا بهیچ نشمرده بلکه جان خودرا نیز عزیز نمی دارم
بجهت خود بشرطی که فرصت یافته دور خودرا بسرور بجا آرم
وآن خدمتی را که از جانب عیسی خداوند مامورم که ببشارت
۲۵ فضل خدا ندا کنم * والحال این را میدانم که تمامی شما که در میان
شما گذشته ام وبشارت بملکوت خدا داده ام بار دیگر صورت مرا
۲۶ نخواهید دید * وبجهت این امروز من شمارا گواه می گیرم که
۲۷ من منزّه هستم از خون همگی * زیرا که من باز نایستاده ام از
۲۸ خبر دادن شمارا بهر آنچه مشیّت خداست * پس متوجّه خود
بوده وتمامی آن گلّه که روح القدس شمارا بر آنها اسقوف قرار
داده است که بچرانید کلیسیای خدارا که بخون خود تحصیل
۲۹ نموده است * زیرا که من این را میدانم که بعد از جدائی من
گرگان درنده بمیان شما خواهند درآمد که بر گلّه ترحّم نخواهند نمود
۳۰ * بلکه از میان شما خود کسان چند خواهند برخاست وسخنان
۳۱ کج خواهند گفت تا شاگردان را بعقب خود در آورند * پس
هشیار باشید ویاد دارید که در مدّت سه سال شب وروز باز
۳۲ نایستادم وپیوسته با اشکها هریک را نصیحت می نمودم * والحال
ای برادران من شمارا بخدا می سپارم وبکلام انعامش که قادر
است بر آنکه شمارا مستعد نماید ومیراث بخشد شمارا با همگی
۳۳ مقدسان * ونقره یا زر یا لباس کسی را طمع ننمودم * وشما خود
میدانید که این دستهای من بجهت احتیاجات خود ومصاحبانم

۳۵ خدمت نمودند * ومن این همه را بجهت شما بیان نمودم که
شمارا نیز باید که بمشقت خود ضعفارا کمک نمائید ویاد آرید کلام
خداوند عیسی‌را که فرمود دادن فرخنده‌تر است از گرفتن
۳۶ * واینهارا گفته بزانو در آمد وبا همگی ایشان دعا کردن گرفت
۳۷ * وتمامی‌را گریه بسیاری دست داده بر روی پولس افتادند واورا
۳۸ می بوسیدند * زیرا که بسیار متألم بودند از آن سخن که گفت
۳۹ * دیگر بر صورت من نخواهید نگریست وتا کشتی اورا بدرقه
نمودند

باب بیست ویکم

۱ چون از برای روان شدن از ایشان جدا شده در دریا براه
۲ راست بکوس آمدیم وروز دویم برودس واز آنجا بپطره * ودر آنجا
یافتیم کشتی‌را که بفینیقی عبور می نمود بر آن سوار شده روانه
۳ شدیم * وقبرس ظاهر گشته آنرا بر دست چپ گذاشته بسوی
شام رفتیم وبصور رسیدیم زیرا که کشتی بار خودرا در آنجا فرود می
۴ آورد * ویافتیم شاگردان را ودر آنجا هفت روز ماندیم وایشان
۵ پولس‌را بالهام روح گفتند که باورشلیم نرود * چون آن ایام‌را
باتمام رسانیدیم بیرون آمده روانه شدیم وایشان تمامی با زنان
واطفال تا بیرون شهر مارا بدرقه نمودند وبر ساحل بزانو در آمده
۶ دعا نمودیم * ویکدیگررا تحیت گفته ما بر کشتی سوار شدیم وایشان بر
۷ گشتند بخانهای خود * وراه دریارا بانجام رسانیده از صور
بطلمایس رسیدیم ودر آنجا برادران را سلام گفته یک روز با ایشان
۸ بودیم * وبامدادان مصاحبان پولس بیرون آمده بقیصریه رسیدند

وبخانهٔ فیلپوس که رسول ویکی از آن هفت نفر بود در آمده نزد
۹ وی ماندیم * وبود این شخص را چهار دختر دوشیزه که بالهام تکلم
۱۰ می نمودند * وچون چندی در آنجا توقف نمودیم اخبار دهندهٔ از یهودیه
۱۱ رسید که اسمش اکبس بود * چون نزد ما آمد کمربند پولس را
برداشته دستها وپایهای خودرا بسته گفت که روح القدس میفرماید
که شخصی را که این کمربند زان اوست در اورشلیم یهودیان
اورا باین طور خواهند بست وبدست قبایلش خواهند سپرد
۱۲ * چون این را شنیده همگی ما وکسانی که در آنجا بودند التماس
۱۳ نمودیم که باورشلیم نرود * پولس ایشان را جواب داد که چه کار می
کنید شما که می گرئید ودلم را می شکنید زیرا که من آماده هستم نه
محض برای بسته شدن بلکه برای آنکه در راه اسم خداوند عیسی
۱۴ مرده باشم * پس چون او نمی پذیرفت خاموش گردیده گفتیم که
۱۵ آنچه مشیت خدا است بشود * وبعد از آن ایام تدارک دیده
۱۶ روانهٔ اورشلیم گردیدیم * وتنی چند از شاگردان از قیصریه بهمراهی
ما آمدند تا مارا ببرند نزد کسی که مهمان او باشیم یعنی منسون
۱۷ قپری شاگرد قدیم * وچون باورشلیم در آمدیم بخوشنودی برادران
۱۸ مارا پذیرفتند * وروز دویم پولس باتفاق ما بنزد یعقوب رفت
۱۹ وهمگی کشیشان حاضر بودند * پس ایشان را سلام نموده مفصّلاً
آن چیزهائی را که خدا در میان قبایل بوساطت خدمتش نموده
۲۰ بود بیان نمود * وچون ایشان اینهارا شنیده خداوندرا تعظیم
نمودند واورا گفتند که ای برادر می بینی که چند هزار یهودیان ایمان
۲۱ دار میباشند که در شریعت تعصب دارند * ودر بارهٔ تو چنین

یافته اند که همگی یهودرا در میان قبایل تعلیم بجدائی نمودن از
موسی می نمائی که میکوئی اولادرا ختنه نه نمایند ورفتار بحسب
آئین نه نمایند * پس چه باید کردن که البتّه خلق باهم اتّفاق خواهند ۲۲
نمود چه آگاه خواهند شد که توآمدهٔ * پس این عمل راکه ما بتو می ۲۳
گوئیم کرده باش که هستند نزد ما چهار نفر که نذر نموده اند بجهت
خود * تو آن اشخاص را برداشته همراه اینها تطهیر نما وبر آنها خرج ۲۴
کن تاکه سرهای خودرا بتراشند تا همگی را معلوم شود که آنچه در
بارهٔ تو شنیده اند مطلقاً اصلی ندارد بلکه تو خود در محافظت
شریعت میکوشی * ولیکن در بارهٔ قبایل ایمان دار حکم نمودیم ۲۵
وصلاح دیدیم که ایشان امثال این چیزهارا هیچ بجا نیارند مگر
آنکه از قربانیهای بت وخون وخفه شدهها وزنا به پرهیزند * پس ۲۶
پولس آن اشخاص را روز دیگر برداشته وتطهیر نموده بهیکل در
آمد وخبر از تمام شدن ایّام طهارت میداد تا آنکه هدیه بجهت
هریک از ایشان آورده شود * چون هفت روز نزدیک باتمام بود ۲۷
یهودیان اسیه اورا در هیکل ملاقات نموده تمامی خلق را بر
انگیختند ودستهارا بر او دراز نمودند * وفریاد نمودند که ای مردان ۲۸
اسرائیل مدد نمائید که اینست آنکس که همگی را در هرجا بخلاف
امّت وآئین واین مقام تعلیم مینماید وعلاوه برآن یونانیانرا بهیکل
داخل نموده است واین مکان مقدّس را ملوّث گردانیده است
* چه قبل ازین طرفمس افسی را در شهر باوی دیده بودند ومظنّه ۲۹
داشتند که پولس اورا بهیکل درآورده است * پس همگی شهر ۳۰
بحرکت در آمدند ومردم باهم هجوم آورده پولس راگرفته از میان

فهرست این کتاب مقدس

کتاب

پیمان تازهٔ

خداوند ورهانندهٔ ما

عیسی مسیح

که از لسان اصلی یونانی

بفارسی

ترجمه کردهٔ

افضل الفضلآ المسیحیّه

هنری مارتن کشیش انکلیسی ایست

که در دار السّلطنت لندن محروسه

باعانت مجمع مشهور به بیبل سوسیّتی

کرّت سیّم بدار الطّباعه بنده کمترین رچارد واطس

انکلیسی مطبوع کردید

سنه ۱۸۳۷

مسیحیّه

THE

NEW TESTAMENT

OF

OUR LORD AND SAVIOUR

JESUS CHRIST

TRANSLATED FROM THE ORIGINAL GREEK,

INTO PERSIAN,

BY THE

REV. HENRY MARTYN, B.D.

FOURTH EDITION.

LONDON:

PRINTED BY RICHARD WATTS,

FOR THE BRITISH AND FOREIGN BIBLE SOCIETY,

IN THE YEAR

1837.

فهرست این کتاب مقدس

وبخانهٔ فیلپوس که رسول ویکی از آن هفت نفر بود در آمده نزد
۹ وی ماندیم * وبود این شخص را چهار دختر دوشیزه که بالهام تکلم
۱۰ می نمودند * وچون چندی در آنجا توقف نمودیم اخبار دهندهٔ از یهودیه
۱۱ رسید که اسمش اکبس بود * چون نزد ما آمد کمربند پولس را
برداشته دستها وپایهای خودرا بسته گفت که روح القدس میفرماید
که شخصی را که این کمربند زان اوست در اورشلیم یهودیان
اورا باین طور خواهند بست وبدست قبایلش خواهند سپرد
۱۲ * چون این را شنیده همگی ما وکسانی که در آنجا بودند التماس
۱۳ نمودیم که باورشلیم نرود * پولس ایشان را جواب داد که چه کار می
کنید شما که می گرئید ودلم را می شکنید زیرا که من آماده هستم نه
محض برای بسته شدن بلکه برای آنکه در راه اسم خداوند عیسی
۱۴ مرده باشیم * پس چون او نمی پذیرفت خاموش گردیده گفتیم که
۱۵ آنچه مشیت خدا است بشود * وبعد از آن ایام تدارک دیده
۱۶ روانهٔ اورشلیم گردیدیم * وتنی چند از شاگردان از قیصریه بهمراهی
ما آمدند تا مارا ببرند نزد کسی که مهمان او باشیم یعنی منسون
۱۷ قپری شاگرد قدیم * وچون باورشلیم در آمدیم بخوشنودی برادران
۱۸ مارا پذیرفتند * وروز دویم پولس باتفاق ما بنزد یعقوب رفت
۱۹ وهمگی کشیشان حاضر بودند * پس ایشان را سلام نموده مفصلاً
آن چیزهائی را که خدا در میان قبایل بوساطت خدمتش نموده
۲۰ بود بیان نمود * وچون ایشان اینهارا شنیده خداوندرا تعظیم
نمودند واورا گفتند که ای برادر می بینی که چند هزار یهودیان ایمان
۲۱ دار میباشند که در شریعت تعصب دارند * ودر بارهٔ تو چنین

یافته اند که همگی یهودرا در میان قبایل تعلیم بجدائی نمودن از
موسی می نمائی که میکوئی اولادرا ختنه نه نمایند و رفتار بحسب
۲۲ آئین نه نمایند * پس چه باید کردن که البتّه خلق باهم اتّفاق خواهند
۲۳ نمود چه آگاه خواهند شد که تو آمدهٔ * پس این عمل را که ما بتو می
گوئیم کرده باش که هستند نزد ما چهار نفر که نذر نموده اند بجهت
۲۴ خود * تو آن اشخاص را برداشته همراه اینها تطهیر نما و بر آنها خرج
کن تا که سرهای خودرا بتراشند تا همگی را معلوم شود که آنچه در
بارهٔ تو شنیده اند مطلقاً اصلی ندارد بلکه تو خود در محافظت
۲۵ شریعت میکوشی * ولیکن در بارهٔ قبایل ایمان دار حکم نمودیم
وصلاح دیدیم که ایشان امثال این چیزهارا هیچ بجا نیارند مگر
۲۶ آنکه از قربانیهای بت وخون وخفه شدهها وزنا به پرهیزند * پس
پولس آن اشخاص را روز دیگر برداشته وتطهیر نموده بهیکل در
آمد وخبر از تمام شدن ایّام طهارت میداد تا آنکه هدیه بجهت
۲۷ هریک از ایشان آورده شود * چون هفت روز نزدیک بإتمام بود
یهودیان آسیه اورا در هیکل ملاقات نموده تمامی خلق را بر
۲۸ انگیختند ودستهارا بر او دراز نمودند * وفریاد نمودند که ای مردان
اسرائیل مدد نمائید که اینست آنکس که همگی را در هرجا بخلاف
امّت وآئین واین مقام تعلیم مینماید وعلاوه بر آن یونانیانرا بهیکل
داخل نموده است واین مکان مقدّس را ملوّث گردانیده است
۲۹ * چه قبل ازین طرفمس افسی را در شهر باوی دیده بودند ومظنّه
۳۰ داشتند که پولس اورا بهیکل در آورده است * پس همگی شهر
بحرکت در آمدند ومردم باهم هجوم آورده پولس را گرفته از میان

۳۱ هیکلش بیرون کشیدند وفی الفور دروازه‌ها بسته شد * چون اراده
نمودند که اورا بقتل رسانند مین باشی سپاه‌را آگاهی رسید که
۳۲ تمامی اورشلیم مخشوش شده است * پس او فی الفور سپاه‌را
با یوزباشی‌ها برداشته بسوی ایشان دوید وچون ایشان مین باشی
۳۳ وسپاهیانرا دیده از زدن پولس باز ایستادند * چون مین باشی
رسید اورا گرفت وفرمان داد که اورا بدو زنجیر ببندند وپرسش
۳۴ نمود که این کیست وچه کار کرده است * وبعضی این سخن را
ودیگران سخن دیگررا در میان مردم فریاد میکردند پس چون
حقیقت امررا نتوانست فهمید بسبب اضطراب حکم نمود که اورا
۳۵ بقلعه در آورند * چون بپله رسید اتّفاق افتاد که سپاهیان بسبب
۳۶ جبر گروه اورا برداشتند * زیرا که انبوه خلق از عقب وی می آمدند
۳۷ وفریاد می زدند که اورا بکش * چون پولس بدر قلعه رسید مین
باشی‌را گفت که آیا جایزاست مرا که سخنی با تو بگویم او گفت
۳۸ آیا تو زبان یونانی‌را آگاهی * آیا تو نیستی آن مصری که چندی
پیش ازین فتنه انگیختی وچهار هزار مرد قتّال را به بیابان بردی
۳۹ * پولس گفت که یهودی هستم از شهر قلقیه ساکن شهری که
بی نام ونشان نیست وخواهش من اینست که تو مرا رخصت
۴۰ دهی که پیش مردم تکلّم نمایم * چون رخصت یافت پولس بر پله
ایستاده مردم را بدست اشاره نمود وچون خوب خاموش گردیدند
آنهارا بلغت عبری مخاطب نموده گفت

باب بیست ودوّیم

۱ ای برادران وپدران الحال من جواب شمارا میدهم بشنوید

۲ * وچون شنیدند که بلغت عبری با آنها تکلم میکند بیشتر خاموش
۳ می بودند * گفت من مردی یهودی هستم ودر ترسس شهر قلقیه
متولد گشتم ودر آن شهر در خدمت گملائیل تربیت یافته وبدقایق
شریعت پدران پرورش یافته واز برای خدا غیور بودم چنانچه امروز
۴ همگی شما میباشید * واین طریق را تا بمرگ دشمنی می نمودم من
۵ بنوعی که مردان وزنان را بند نموده بزندان می سپردم * چنانچه
کاهن بزرگ ومجموع مشایخ بجهت من شهادت میدهند واز
ایشان کتابتها به برادران گرفته باین قصد بدمشق میرفتم که
۶ اشخاص آنجارا نیز بسته باورشلیم کشانم تا که سزا یابند * وهنگامی
که در راه بودم ونزدیک بدمشق بود که در ظهر چنین اتفاق افتاد
۷ که نور عظیمی از آسمان بدور من درخشید * ومن بر زمین
افتاده آوازی را شنیدم که گفت که ای ساؤل ساؤل تو چرا
۸ مرا عقوبت مینمائی * من گفتم که تو کیستی خداوندا جواب داد که
۹ من عیسای ناصری هستم که تو عقوبت می نمائی * وهمراهان
من آن نوررا دیده هراسان گشتند وآواز آنکس را که بامن حرف
۱۰ میزد نه فهمیدند * پس گفتم خداوندا چه کنم خداوند فرمود برخیز
وبدمشق بروکه در آنجا بآنچه در بارهٔ تو مقرّر شده است که بجا
۱۱ آری تورا خبر خواهند داد * واز آنجا که بعلّت تابش آن نور نابینا
۱۲ بودم از همراهان دست گیری یافته بدمشق رسیدم * پس مرد
متشرعی حنانیاس نام که نزد مجموع یهود ساکن آنجا نیک نام بود
۱۳ * به نزدیک من آمد وایستاده بمن گفت که ای ساؤل برادر من
۱۴ بینا شو ومن همان لحظه دروی نگریستم * وگفت خدای پدران ما

تورا اختیار نموده است که ارادهٔ اورا بیابی وآن عادل را به بینی
۱۵ واز دهان او سخن بشنوی * زیراکه بر آنچه دیدی وشنیدی نزد
۱۶ همه خلق شاهد او خواهی بود * وحال چرا تاخیر مینمائی برخاسته
غسل تعمید نما واسم خداوندرا خوانده کناهان خودرا محو کردان
۱۷ * وچون باورشلیم مراجعت نمودم هنکامی که درهیکل نماز میکذاردم
۱۸ چنین اتفاق افتاد که بیهوش کشتم * ودیدم اوراکه مرا فرمود
بشتاب وبزودی از اورشلیم بیرون رو زیراکه شهادت تورا در
۱۹ بارهٔ من قبول نخواهند کرد * من کفتم خداوندا ایشان میدانند
که آنهائیراکه بر تو ایمان آورده بودند پیوسته حبس مینمودم ودر
۲۰ مجامع میزدم * وچون خون شهید تو استفانرا میریختند من نیز
ایستاده وبقتلش متفق بودم ورختهای قاتلان اورا نکاهبانی
۲۱ مینمودم * مرا فرمود که برو که من تورا بسوی قبائل بعیده
۲۲ میفرستم * تا باین سخن از او شنیدند آنکاه صداهای خودرا بلند
نموده کفتند که این چنین شخصی‌را از زمین بر دار زیراکه
۲۳ مناسب نیست که زنده بماند * وچون پیوسته فریاد مینمودند
۲۴ رختهارا می انداختند وخاک‌را بهوا می ریختند * مین باشی
فرمان داد که اورا بقلعه در آورند وکفت که باید که اورا بتازیانه زجر
نمود تا معلوم شود که بچه سبب این قدر در ضد او فریاد مینمودند
۲۵ * ودر وقتی که اورا بتسمها می کشیدند پولس یوزباشی‌راکه
نزدیک ایستاده بود کفت آیا شمارا جایز است که رومی‌را
۲۶ خصوصاً بی حجتی زجر نمائید * چون یوزباشی این‌را شنیده رفت
ومین باشی‌را اخبار نمود که با خبر باش که چه می کنی زانروکه

۲۷ این شخص رومی است * ومین باشی بنزد وی آمده کفت
۲۸ مرا بکو که آیا تو رومی هستی کفت بلی * پس مین باشی جواب
داد که من این حق را بمبلغی خطیر اکتساب نمودم پولس
۲۹ کفت که من چنین متولد شدم * پس بدون تأمل کسانیکه قصد
آزارش داشتند دست ازو برداشتند ومین باشی چون یافت
که رومی است خایف کردید ازین جهت که اورا بسته بود
۳۰ * وبامدادان بقصد آنکه درست بیابد که چرا یهودیان براو ادعا
مینمایند اورا از بند خلاص نمود وفرمان داد که کاهنان بزرک
وهمکی اهل شورا آنها حاضر شوند وپولس را پائین آورده درمیان
آنها برپا داشت

باب بیست وسیم

۱ وپولس در مجمع نکریست وکفت ای برادران من تا امروز با
۲ خدا به نیت نیکو زندکی کرده ام * وحنانیاس کاهن بزرک
کسانی را که نزدیک وی ایستاده بودند فرمود که بدهنش بزنند
۳ * پولس بوی کفت که خدا تورا خواهد زد ای دیوار سفید کرده
شده آیا تو نشسته که بر من بحسب شریعت حکم نمائی وحال
۴ آنکه برخلاف شرع حکم می نمائی که مرا بزنند * نزدیک ایستاده کان
۵ کفتندش که آیا تو کاهن بزرک خدارا ناسزا میکوئی * پولس
کفت که ای برادران ندانستم که او کاهن بزرک باشد زیرا که
۶ نوشته شده است که تو حاکم قوم خودرا بد مکو * چون پولس
یافت که بعضی صادوقیان وبعضی فریسیان میباشند درمجلس
فریاد نمود که ای برادران من فریسی پسر فریسی هستم وبجهت

۷ امید وقیامت مردگان بر من حکم مینمایید * چون این سخن را
گفت میان فریسیان وصادوقیان نزاع برپا شده خلق بدو فرقه
۸ شدند * زیرا که صادوقیان قایلند بانکه نه قیامت است ونه
۹ فرشته وروح وفریسیان قایل بهر دو هستند * پس فریاد بسیار
نمودند ونویسندگان از طایفه فریسیان بتعصب برخاسته گفتند که
ما در این شخص هیچ بدی مشاهده نمینمایم ومبادا که اگر روح یا
۱۰ فرشته با وی تکلم نموده است با خدا معارضه نمائیم * وچون نزاع
عظیمی برپا شد بتوهم آنکه مبادا پولس را پاره پاره نمایند مین باشی
سپاهیان خودرا فرمود که پائین آمده اورا از میانه ربوده در قلعه
۱۱ آورند * وشب دیگر خداوند بنزدش آمده گفت پولس خاطر جمع
دار که بآن نحوکه در اورشلیم در بارهٔ من شهادت دادی بهمان
۱۲ قسم تورا باید که در روم نیز شهادت دهی * وچون روز شد چند
تن از یهود با یکدیگر عهد بسته هم قسم شدند که نخورند ونیاشامند
۱۳ مادامی که پولس را نکشته باشند * وکسانی که هم قسم گشتند بیش
۱۴ از چهل نفر بودند * پس ایشان بنزد کاهنان بزرگ وبزرگان
رفته گفتند که ما با خود سوگند خورده ایم که هیچ چیز نچشیم مادامی که
۱۵ پولس را نکشیم * پس حال شما مین باشی را با اهل شور
بگوئید که فردا اورا بنزد شما آورده باشد گویا بارادهٔ آنکه قصد دارید
که در خصوص او زیاده تفتیش نموده باشید وما پیش از آمدنش
۱۶ بر قتلش مهیا هستیم * وخواهر زادهٔ پولس این توطیه را یافته
۱۷ بقلعه درآمد وپولس را خبردار نمود * پولس یکی از یوزباشی ها را
طلب نموده گفت که این پسر را ببر بنزد مین باشی زیرا که خبری

۱۸ دارد که بوی بگوید * پس اورا برداشته بنزد مین باشی برد وگفت
که پولس مقید مرا خوانده خواهش نمود که این پسررا بنزد تو آرم
۱۹ که خبری دارد که بتو گفته باشد * ومین باشی دست اورا گرفته
۲۰ بکناری بردش وگفتش چه داری که بمن باز گوئی * گفت که
یهودیان توطیه نموده اند که از تو سئوآل نمایند که فردا پولس را در
مجلس در آوری که گویا قصد دارند که چیزی در حقیقت امرش
۲۱ بدقت پرسیده باشند * لیکن از آنها قبول مکن زیرا که از
چهل نفر بیشتر میباشند از آنها که در کمین اند وخودرا بسوگند
استوار نموده اند که نخورند ونیاشامند تا اورا نکشند وحال مستعدند
۲۲ ومنتظر وعده از تو میباشند * پس مین باشی آن پسررا مرخص
نمود وقدغن نمود که هیچ کس را مگو که مرا ازین مقدمه مطلع
۲۳ گردانیدی * ودو نفر از یوزباشیان را طلب نموده گفت که دویست
نفر از سپاهیانرا مستعد نمائید که بقیصریه رفته باشند وهمچنین
هفتاد سوار ودویست نیزه داررا در ساعت سیم از شب
۲۴ * ومرکبی را نیز حاضر سازید که پولس را سوار نموده اورا بسلامت
۲۶ بنزد فیلکس حاکم برسانید * وباین مضمون کاغذی نوشت * که
۲۷ از قلودیس لیسیاس حاکم گرامی فیلکس را سلام باد * که چون
مردرا یهودیان گرفته وقصد قتلش نموده بودند من با سپاه رفته
۲۸ اورا رها نمودم چون یافته بودم که رومی می باشد * وباین اراده که
بیابم که بچه جهت با او معارضه می نمایند اورا بمجلس آنها در
۲۹ آوردم * ویافتم که در خصوص مسایل شرعیه آنها معارضه می
نمودند وهیچ ادعائی براو نه نموده اند که مستوجب قتل یا بند باشد

۳۰ * وچون مخبر شدم که یهود در بارهٔ این شخص توطیه می بینند
اورا دفعتاً بنزد تو فرستادم ومدعیانرا نیز امر نمودم که در حضور تو بر
۳۱ او ادعا نمایند والسلام * پس سپاهیان بان قسم که مأمور شده بودند
۳۲ پولس را برداشته در شب تا بانتیپطرس آوردند * وبامدادان
۳۳ سوارانرا گذاشتند که با او بروند وخود بسوی قلعه برگشتند * پس
ایشان بقیصریه در آمده نامه را بحاکم داده پولس را نیز بحضورش
۳۴ در آوردند * چون حاکم مطالعه فرمود واستفسار نمود که از چه
۳۵ محل است وآگاه گردید که از قلقیه است * فرمود که من
تمامی را چون مدعیانت حاضر شوند از تو خواهم شنید وحکم نمود که
اورا در بارگاه هیرودیس نگاه دارند

باب بیست وچهارم

۱ بعد از پنج روز حنانیاس کاهن بزرگ با بزرگان وترطلس نام
۲ خطیب رسیده نزد حاکم از پولس شکایت نمودند * وچون اورا
خواندند ترطلس شروع بسخن نموده گفت از آنجا که ما بوساطت
بسیار قرار دادهائی که تو از پیش بینی خود در این قوم نهادهٔ بسیار
۳ آرام یافته ایم * در هرجا ودر هر وقت کمال شکرگذاری اعتراف
۴ می کنیم ای فیلکس گرامی * لیکن از آنجا که مبادا تورا زیاده
تصدیع دهم استدعا می نمائیم که تو از راه نوازش خود مختصری
۵ بشنوی * که این مردرا یافتیم ما شریر وفتنه انگیز در میان تمامی
یهودیانی که در عالم هستند ویکی از پیشوایان فرقهٔ نصاراست
۶ * ونیز کوشید که هیکل را ملوث کند ما اورا گرفته خواستیم که بر
۷ حسب شریعت خود بر او حکم کنیم * که لیسیاس مین باشی

۸ آمده بجبر بسیار از دست ما بیرونش نمود * وحکم کرد که مدعیانش
بنزد تو آمده باشند که تو خود بعد از تحقیق این همه چیزهائی را که بر
۹ او ادعا مینمائیم توانی دریافت نمود * ویهودیان نیز متفقاً کفتند که
۱۰ این چنین میباشد * وچون حاکم پولس را اشارت نمود که تو نیز
حرف خودرا بران اوکفت از آنجاکه میدانم که تو سالهای بسیار
است که این قوم را حاکم میباشی بخوشنودی وافر نقل خودرا
۱۱ بیان می نمایم * زیرا که تو میتوانی تحقیق نمود که بیش از دوازده
۱۲ روز نیست که من بجهت عبادت باورشلیم رفتم * وایشان
نه مرا یافتند در هیکل باکسی کفتکوکنان ونه درمیان مردم ونه در
۱۳ مجامع ونه درشهر فتنه انکیزان * ونمی توانند که آنچه مرا متهم مینمایند
۱۴ ثابت نمایند * لیکن نزد تو اقرار مینمایم که درطریقی که آنرا بدعت
می نامند خدای پدرانرا بنده کی مینمایم ومی پذیرم هر آنچه در
۱۵ شریعت ورسایل رسل نکارش یافته است * واین امیدرا
پیش خدا دارم که اینها نیز منتظر ان میباشند که قیامت
۱۶ مرده کان عادلان وظالمانرا هم خواهد بود * ودرین کوشش مینمایم
۱۷ که نزد خدا وخلق دائماً باطناً مطمئن باشم * وبعد از سالهای چند
۱۸ با نیازها وهدیها بجهت قوم خود رسیدم * ودر آن ایام یهودی
چند از اهل اسیه یافتند مرا در هیکل مطهر نه با هنکامه ونه با فتنه
۱۹ * پس باید که آنها پیش تو آمده اکر چیزی از من دارند شکایت
۲۰ نمایند * یا همین اشخاص بکویند اکر چیزی از ناراستی در من دیده
۲۱ اند در وقتی که در مجلس آنها ایستاده بودم * مکر این یک
سخن را که در آنمیان ایستاده فریاد نمودم که شما بسبب اعتقاد

۲۲ در بارهٔ قیامت مردهکان بر من حکم مینمائید * چون فیلکس
این را شنید وآنطریقه را بهتر فهمیده بود پس بتأخیر انداخته کفت
چون لیسیاس مین باشی بیاید حقیقت امر شمارا خواهم در
۲۳ یافت * ویوزباشی را فرمود که پولس را نکاهدارد واورا در
استراحت کذارد. وهیچیک از خویشانش را از خدمت یا ملاقات
۲۴ او منع نماید * وبعد از چند روزی فیلکس با زن خود دروسله که
یهودی بود رسیده بطلب پولس فرستاده وسخنی چند در بارهٔ
۲۵ ایمان بر مسیح ازو شنید * ودر وقتی که او در بارهٔ عدالت
وپرهیزکاری وباز خواست آینده کفتکو می نمود فیلکس ترسان
شده کفت الحال بروکه من فرصت جسته تورا باز خواهم خواند
۲۶ * ونیز امیدوار بود که پولس اورا زرخواهد داد که اورا رهائی بخشد
۲۷ ازین جهت بارها اورا می طلبید وباوی معاشرت مینمود * وبعد
از اتمام مدّت دوسال فیلکس پرقیوس فیسطس را قایم مقام
خود یافته وبجهت آنکه یهودرا ممنون سازد فیلکس پولس را بسته
کذاشت

باب بیست وپنجم

۱ چون فیسطس در حکمرانی متمکّن کردید بعد از سه روز از قیصریّه
۲ باورشلیم روان کردید * وکاهن بزرک ورؤسای یهود بر شکایت
۳ پولس اورا آکاه نمودند وباستدعا * این را بجای انعام ازو
۴ درخواستند که اورا باورشلیم بطلبد * ودر کمین بودند که اورا در
راه کشته باشند امّا فیسطس جواب داد که پولس در قیصریّه نکاه
۵ داشته شود که خود اراده دارم که بزودی رفته باشم * پس آن

اشخاصی که در میان شما قادر میباشند همراه بیایند اگر چیزی
۶ درین مرد میباشد آنرا بر او ادّعا نمایند * پس بیش از ده روز با
آنها بسر برده بقیصریه رفت وبامدادان بر محکمه نشسته باحضار
۷ پولس فرمان داد * وچون حاضر شد یهودیانی که از اورشلیم آمده
بودند بدور او ایستاده شکایتهای بسیار وعظیم از پولس مینمودند
۸ که ثابت نمی توانستند کرد * واو جواب میداد که من نه بشریعت
۹ یهود ونه بهیکل ونه بقیصر مطلقًا تقصیری نه نموده ام * وفیسطس
بنابر آنکه خواست یهودرا ممنون سازد پولس را گفت که آیا
خواهش داری که باورشلیم روی واین قضیه در آنجا نزد من
۱۰ فیصل یابد * پولس گفت که در محکمهٔ قیصر ایستاده ام اینجا
باید که در بارهٔ من حکم کرده شود وهیچ ظلم بر یهود نکرده ام چنانچه
۱۱ تو خود بهتر میدانی * زیرا که اگر ظلم کرده ام وچیزی که قابل قتل
باشد کرده باشم از مرگ سر نمی پیچم لیکن اگر هیچ چیز از آنها
که مرا متهم میسازند اصل ندارد هیچ کس نمی تواند که مرا بایشان
۱۲ سپارد پس تظلم بقیصرم * وبعد از آنکه فیسطس با مشیران شور
نمود اورا گفت که چنانچه قیصررا خواندهٔ البته نزد قیصر خواهی رفت
۱۳ * وروزی چند که گذشت اگریپاس پادشاه وبرنیقی بقیصریه آمدند
۱۴ که با فیسطس تحیّت بجا آرند * وچون ایام بسیاری در آنجا
بسر بردند فیسطس نزد پادشاه مقدمهٔ پولس را بیان نمود وگفت
۱۵ مردیست که فیلکس اورا در بند گذاشته است * وچون باورشلیم
بودم کاهنان بزرگ ومشایخ یهود درخصوص او مرا آگاه گردانیده
۱۶ می خواستند که بر او حکم شود * ایشانرا جواب دادم که رومیانرا

رسم نیست که هیچکس را بدون آنکه مدّعیانرا با مدّعی علیه باهم
جمع نمایند واورا مجال تکلّم نمودن در خصوص آن ادّعای خود
۱۷ بدهند بهلاکت سپارند * چون در اینجا باهم جمع آمدند بی تأخیر
۱۸ روز دویم در محکمه نشسته حکم نمودم که این مردرا بیاورند * چون
مدّعیان ایستادند از آنچه من مظنّه می کردم هیچ ادّعائی بروی
۱۹ نکردند * بلکه در مسئلهٔ چند در خصوص دین خود باوی گفتگو
مینمودند وبخصوص شخصی مرده عیسی نام که پولس پیوسته
۲۰ میگفت که او زنده است * ومن درین مسئله متحیر بودم
پرسیدم اورا که میخواهی باورشلیم رفته درآنجا این مقدّمه فیصل
۲۱ یابد * وچون پولس طلب نمود که خودرا بگذارند تا خدیو عالی در
امر او تفتیش نماید فرمان دادم که نگاه داشته شود تا وقتی که بنزد
۲۲ قیصرش بفرستم * اگریپاس فیسطس را گفت که من خود
میخواهم که ازین شخص چیزی بشنوم گفت که فردا خواهی
۲۳ شنید * چون بامدادان اگریپاس وبرنیقی با حشمت تمام آمدند ودر
دیوان خانه نشستند بامین باشیها وشرفاء شهر فیسطس فرمان
۲۴ داد تا پولس را آوردند * فیسطس گفت ای اگریپاس پادشاه
وتمامی مردان که باما حاضر هستید این شخص را که می بینید
همانست که همگی گروه یهود چه در اورشلیم وچه دراینجا در بارهٔ او
۲۵ بمن فریاد کنان درآویختند که دیگر نمیبایست که زنده باشد * ومن
چون دریافتم که او عملی نکرده است که لایق قتل باشد واو
خود هم خدیو عالی را طلب نمود لهذا عزم نموده ام که اورا بفرستم
۲۶ * وچون چیزی دردست ندارم که بآقای خود در بارهٔ او بنویسم

ازین جهت اورا نزد شما حاضر نمودم خصوصًا نزد تو ای سلطان
۲۷ اکریپاس تاکه بعد از تحقیق چیزی داشته باشم که بنویسم * زیرا
که بیجا مینماید مرا که اسیری را بفرستم وادعاهائی که بر اوست
عرض نه نمایم

باب بیست وششم

۱ اکریپاس پولس را کفت که مرخصی که نقل خودرا نمائی آنکاه پولس
۲ دست را دراز نموده باین نوع جواب داد * که ای سلطان اکریپاس
من این را سعادت خود میدانم که در بارهٔ همهٔ آنچه یهود بر من
۳ ادعا مینمایند پیش تو امروز جواب داده باشم * خصوصًا چون تو
از همکی رسوم ومسائل یهود آکاه هستی پس از تو سؤآل مینمایم
۴ که بتحمل از من بشنوی * وچون اوقات من از ابتدای طفولیت
در میان قوم خود در اورشلیم بسر رفت تمامی یهود از آن
۵ واقف هستند * واحوال مرا من البدایت میدانند واکر خواسته
باشند شهادت می توانند داد که بحسب فرقهٔ که پارساترین
۶ دین ما هستند زندهکانی میکردم یعنی فریسی بودم * وحال
بسبب امید وعدهٔ که خدا به پدران ما نموده است مرا در محکمه بر
۷ پا داشته اند * آن امیدی که دوازده فرقهٔ ما پیوسته شب وروز
عبادت کنان امیدوارند که بآن برسند در بارهٔ همان امید ای
۸ سلطان اکریپاس یهودیان با من مخاصمه مینمایند * آیا نزد شما
۹ امکان ندارد که خدا مردهکانرا بر خیزاند * اما مرا این خیال بود که
۱۰ باید اسم عیسای ناصریرا مخالفت بسیار نمود * ونیز این چنین
میکردم ودر اورشلیم بسیاری از مقدسان را چون از کاهنان

بزرگ قدرت یافتم در زندان بند نمودم وچون ایشان بقتل
١١ میرسیدند راضی بودم * ودر همگی مجامع بارها ایشانرا زحمت
داده جبر برآنها مینمودم تاکفر بگویند وزیاد از حد برآنها شوریده تا
١٢ بشهرهای بیرون آنهارا تعاقب میکردم * درین حال وقتی که
بسوی دمشق میرفتم با قدرت واجازت از کاهنان بزرگ
١٣ * دروسط روز در راه دیدم ای سلطان نوریرا از آسمان که بیش
از تابش آفتاب می درخشید بدورهٔ من وآنانیکه همراه من بودند
١٤ * وچون همگی ما بر زمین افتادیم آوازیرا شنیدم که مرا مخاطب
کرده بلغت عبری گفت ساؤل ساؤل چرا تو مرا عقوبت مینمائی
١٥ تورا دشوار است بر میخها لگد زدن * من گفتم که خداوندا تو
١٦ کیستی گفت من عیسی هستم که تو مرا عقوبت مینمائی * لیکن
برخیز وبر پایهای خود بایست که من بهمین جهت بر تو نمودار
گردیدم که تورا خادم وشاهد برآنچه دیدهٔ وآنچه بتو نشان خواهم
١٧ داد قرار دهم * وتورا از قوم واز قبائل آزاد میسازم والحال تورا
١٨ بنزد ایشان میفرستم * تاکه چشمهای آنها باز کرده شود واز
تاریکی بنور گردانیده شوند واز قدرت شیطان بخدا وتاآنکه آمرزش
گناهان ومیراث در میان مقدسان بسبب ایمان برمن یابند
١٩ * پس ای سلطان اگریپاس من رؤیت آسمانیرا نافرمانی نه
٢٠ نمودم * بلکه نخست اهل دمشقرا واورشلیمرا ودر همهٔ مرز وبوم
یهودیه وقبائل پیوسته خبر میدادم که توبه نمائید وبسوی خدا بگردید
٢١ وکارهائی که شایستهٔ توبه باشد بجا آورید * وبعلت همین چیزها
٢٢ یهودیان مرا در هیکل گرفته سعی نمودند که بقتل رسانند * امّا

من بیاری خدا تا امروز ایستاده کوچک وبزرک را شهادت
میدهم وهیچ چیز نمی کویم جز آنچه موسی وپیغمبران کفتند که خواهد
۲۳ شد * یعنی که مسیح باید که عقوبت کشد وچون از مردهکان اول
۲۴ برخیزد نوری بقوم وقبائل خواهد فرستاد * وچون این نوع تکلم
نمود فیسطس باواز بلند کفت پولس دیوانه هستی کثرت درس
۲۵ ترا بدیوانکی کشانیده است * کفت دیوانه نیستم ای فیسطس
۲۶ کرامی بلکه براستی وهشیاری باین سخنها حرف میزنم * که
سلطان ازین چیزها آکاه هست وپیش او بی پروا حرف میزنم چون
مرا یقین است که هیچ یک ازین چیزها بر او مخفی نیست زیرا
۲۷ که اینها در خلوت نشده است * ای سلطان اکرپاس آیا باور
۲۸ می کنی پیغمبران را میدانم که قبول می کنی * اکرپاس کفت
پولس را که نزدیک است که تو مرا مائل کردانیده مسیحی کردم
۲۹ * پولس کفت کاشکی هم نزدیک بود وهم تمامی نه همین تو
بتنهائی بلکه همکی اینانی که امروز از من می شنوند آن چنانکه
۳۰ من هستم بشوند جز این بندها * چون این را کفت سلطان وحاکم
۳۱ وبرنیقی وهمکنان برخاستند * وچون بخلوت رفتند بیکدیکر کفتند
که این شخص هیچ عملی که لایق قتل یا بند باشد نمی نماید
۳۲ * اکرپاس فیسطس را کفت که ممکن بود که این شخص آزاد
شود اکر قیصر را طلب نه نموده بود

باب بیست وهفتم

۱ وچون مقرر شد که از راه دریا باتیلیه رفته باشیم پولس وچند قیدی
۲ دیکر را بیوز باشی یولیوس نام از دسته سبستی سپردند * وبرکشتی

ادرمتّی سوار شده روانه شدیم باین اراده که از چند جای اسیه بگذریم
۳ وارسطرخس مقدونی از تسلونیقی باتّفاق ما بود * وروز دویم
بصیدا رسیدیم ویولیوس با پولس بملاطفت سلوک می نمود واورا
۴ اجازت داد که بنزد دوستان خود رفته از ایشان تمتّع یابد * واز
آنجا روانه شده از پناه قپرس گذشتیم از آنروکه بادها مخالف می
۵ بود * واز دریای قلیقیه وپامفولیه گذشته بمورهٔ لقیه رسیدیم * آنجا
۶ یوزباشی کشتی اسکندریّه‌را یافته که اراده اتیلیه داشت مارا برآن
۷ سوار نمود * در روز چندی آهسته رفته بمشقّت تا بقندس رسیدیم
بجهت آنکه باد اجازت نمیداد ودرپناه قریطی تا بسلمونی رسیدیم
۸ * وبدشواری از آنجا گذشته بجائی که مسمّی به بندر خوش است
۹ ونزدیک بشهر لسیه است رسیدیم * وچون چندی گذشت
ورفتن برآب درآنوقت با خطر گردید زیراکه ایّام روزه منقضی
۱۰ شده بود پولس سفارش نموده ایشانرا گفت * ای جماعت می
بینم که این راه بدشواری وزیان بسیار است نه مجرّد برای
۱۱ بارکشتی بلکه جانهای مارا نیز خواهد بود * لیکن یوزباشی ملّاح
۱۲ وصاحب کشتی‌را بیش از گفتهٔ پولس اعتنا نمود * وچون آن
بندر نیکو نبود که زمستان درآن توقّف نمایند اکثر مردم چنان
صلاح دیدند که از آنجا رفته شاید که بفینیقی برسند وزمستان‌را
درآنجا بسر برند وآن بندریست از قریطی که مواجهه دارد با
۱۳ مغرب جنوبی ومغرب شمالی * چون باد جنوبی برخاست چنان
پنداشتند که بمقصود خود رسیده اند پس لنگر برداشته از نزدیکی
۱۴ کنارهٔ قریطی گذشتیم * بسی نگذشت که باد طوفانی که بادِ ورقلیدون

۱۵ مسمی است کشتی را فرو گرفت * واز آنجا که فرو گرفته کشتی
۱۶ شد ونتوانست که باباد مقاومت نماید بی اختیار روانه شدیم * واز
پناه جزیرهٔ که مسمی بقلووه بود عبور نموده بدشواری سفینهرا
۱۷ دستگیر نمودیم * وچون آن برداشته شد کشتی را ببستن کمر آن
کمک نمودند واز ترس آنکه مبادا بر ریکستان بیفتند اسباب
۱۸ کشتی را پائین آورده باین قسم رانده شدند * وچون طوفان بر
۱۹ ما شدت نمود روز دویم کشتی را سبک نمودیم * ودر روز سیم
۲۰ اسباب کشتی را بدست خود بیرون ریختیم * وچون ایام بسیار
منقضی گشت که نه آفتاب ونه ستارهها ظاهر گردیدند وپیوسته
۲۱ طوفان شدید میزد وبالاخره تمامی امید نجات ما منقطع گردید * وبعد
از گرسنگی بسیار پولس درمیان آنها ایستاده گفت ای مردان
بایست که سخن مرا شنیده از قریطی روانه نشوید واین سختی
۲۲ وزیانرا پیدا نه نمائید * الحال من شمارا سفارش مینمایم که خاطر
جمع باشید که مطلقاً جان شمارا زیان نخواهد بود جز کشتی را
۲۳ * زیرا که درین شب مرا فرشتهٔ آنخدائی که من زان آن هستم
۲۴ وعبادتش را مینمایم نمودار گردید * وگفت ای پولس مترس که
تورا باید نزد قیصر حاضر شوی واینک خدا تمامی همسفران تورا
۲۵ بتو بخشیده است * پس ای مردم خاطر جمع باشید زیرا که من
باور می کنم خدارا که آنچنان که بمن گفته است خواهد شد
۲۷ * وباید که ما بجزیرهٔ افتاده شویم * وچونکه شب چهاردهم شد وما
هنوز در دریای هدریا پیش وپس رانده میشدیم در نصف شب
۲۸ ملاحان مظنه مینمودند که ساحلی بایشان نزدیک است * پس

بلدرا انداخته بیست بغل یافتند وقدری دور رفته وباز بلدرا
۲۹ انداخته پانزده بغل یافتند * واز آنجا که ترسیدند که مبادا درسنکلاخ
بیفتند از پشت کشتی چهار لنکر انداخته ودعا مینمودند که روز
۳۰ شود * چون ملاحان خواستند که از کشتی بکریزند سفینه‌را بدریا
۳۱ پائین نمودند کویا بقصد آنکه لنکررا از پیش جهاز بکشند * پولس
یوزباشی وسپاهیانرا کفت اکر این اشخاص در کشتی نمانند
۳۲ ممکن نیست که شما نجات یابید * پس سپاهیان ریسمانهای
۳۳ سفینه‌را بریده کذاشتند که در دریا افتد * چون روز میشد پولس
کفت که تمامی چیزی بخورند وکفت که امروز روز چهاردهم است
که انتظار میکشید وطعام تناول نکرده پیوسته کرسنکی کشیده اید
۳۴ * پس سفارش من آینست که غذائی بخورید زیرا که این
ازبرای عافیت شماست وموئی از سر هیچ کس از شما نخواهد
۳۵ افتاد * این را کفته ونان را کرفته نزد همکی خدارا شکر نمود وشکسته
۳۶ آغاز خوردن نمود * وهمه خاطر جمع شده ایشان نیز چیزی خوردند
۳۷ * وهمکی نفوس در کشتی دویست وهفتاد وشش نفر بودیم
۳۸ * چون از خوراک سیر شدند کندم را بدریا ریخته کشتی را سبک
۳۹ نمودند * وچون روز شد زمین را باز نشناختند وخلیجی را دیده که
کناره داشت خواستند که اکر ممکن باشد کشتی را بر آن برانند
۴۰ * پس لنکرهارا بریده در دریا کذاشتند ودردم بندهای سکانرا باز
نموده وبادبان بزرک را پیش باد کشاده بسوی ساحل راه کرفتند
۴۱ * ودر جائی که دو سمت دریا بود افتاده کشتی را بر خشکی راندند
وپیشش محکم شده ساکن کردید وعقبش از شدت امواج

۴۲ شکست * وسپاهیانرا مشورت این بود که بندیانرا بکشند که مبادا
۴۳ کسی شنا کرده بکریزد * لیکن یوزباشی بجهت آنکه میخواست که
پولس را رستکار سازد آنهارا از آن اراده باز داشت وفرمان
داد که هرکس که شنا میداند نخست خوررا انداخته بزمین برود
۴۴ * وباقی بعضی بر تختها وبعضی برپارهائی شکستهٔ جهاز نشینند
چنین شد وتمامی بسلامت بخشکی رسیدند

باب بیست وهشتم

۲ وچون رستکار کردیدند یافتند که جزیرهٔ ملته نام دارد * آنمردمان
وحشی مارا بسیار ملاطفت نموده که آتشی افروختند وبسبب باران
۳ که می بارید وبعلت سرما تمامی مارا بنزد خود آوردند * چون پولس
قدری از هیمه جمع کرد وبر آتش کذاشت تیره ماری از کرمی بیرون
۴ آمده بر دستش چسپید * چون که آن وحشیان جانوررا دیدند که
از دستش آویخته است با یکدیکر کفتند که بلا شک که این
شخص قاتل است که باوجودی که از دریا رستکار شدهٔ است
۵ عدالت اقتضای زیستن او نمی کند * امّا او جانوررا در آتش
۶ تکانیده مطلقاً ضرری نیافت * لیکن ایشان انتظار می کشیدند
که آماس کرده یا ناکاه مرده فی الفور خواهد افتاد وچون بسیار
انتظار کشیدند ودیدند که مطلقاً اثری باو نرسید از آن رای
۷ برکشته کفتند که این خدائیست * ودر اطراف آن مکان زمینی
بود از پبلیوس نام مردی که بزرک آن جزیره بود آن شخص
۸ مارا پذیرفته سه روز بمهربانی مهمانی نمود * وچنین واقع کردید که پدر
پبلیوس بتب واسهای مبتلا کردیده بستری کردیده بود پولس بنزد

۹ وی آمده دعا نمود ودست بروی نهاد واو شفا یافت * وبعد از
آن مقدمه اشخاصی که در جزیره بمرضها مبتلا بودند می آمدند وشفا
۱۰ می یافتند * وایشان مارا بسیار عزیز داشتند وچون ارادهٔ رفتن
۱۱ نمودیم هرآنچه مایحتاج ما میبود بما کارسازی مینمودند * وبعد از سه
ماه در کشتی سکندرئی که زمستان را در آن جزیره بسر برده بود
۱۲ وبر علمش شکل دو دیو بچه بود روانه شدیم * وبسراکوسه رسیده
۱۳ سه روز توقف نمودیم واز آنجا دور گشته بریکیوم رسیدیم * وبعد از
۱۴ یکروز باد جنوب وزیده روز دویم بپتیولی رسیدیم * در آنجا برادران
چندرا یافته بتکلیف آنها هفت روز توقف نمودیم وباین نوع تا
۱۵ بروم آمدیم * ودر آنجا برادران احوال مارا شنیده باستقبال ما تا
ببازار اپوفورم وسه دکان آمدند وپولس آنهارا دیده شکر خدارا بجا
۱۶ آورده خاطر جمع گردید * وچون بروم رسیدیم یوزباشی قیدیهارا
بکشیکچی باشی سپرده وپولس را اجازت داد که تنها بماند با
۱۷ شخص سپاهی که اورا پاس مینمود * واتفاقاً پولس بعد از سه
روز بزرگان یهودرا باهم خوانده چون جمع شدند ایشانرا گفت
ای برادران با وجودی که از من برخلاف قوم یا رسوم پدران
هیچ صادر نگشته است مرا در اورشلیم بسته بدستهای رومیان
۱۸ سپردند * وایشان در بارهٔ من تفحص نموده اراده نمودند که مرا
۱۹ مرخص نمایند زیرا که هیچ علت قتل درمن یافت نشد * وچون
یهود مخالفت نمودند پس بحکم ضرورت قیصررا طلب نمودم
۲۰ لیکن این چنین نیست که شکایت از قوم خود نمایم * وبهمین
سبب شمارا طلب نمودم تا شمارا دیده گفتگو نمایم زیرا که بسبب

۲۱ امید اسرائیل باین زنجیر بسته شدم * ایشان ویرا گفتند که ما نه
کاغذی را در خصوص تو از یهودیه یافتیم ونه شخصی از برادران
۲۲ رسیده است که خبر یا کلام بدی را در بارهٔ تو آورده باشد * اما
مناسب است که آنچه مقصود تو است از تو بشنویم زیرا که ما را
۲۳ معلوم شد که این فرقه را در هر جا بد میگویند * پس با وی روزی را
مقرر کردند وبسیاری در خانه بنزدش آمدند وپیش آنها ملکوت
خدارا بیان مدلل میفرمود ودر حق عیسی حجت را بر آنها تمام
۲۴ مینمود از آیین موسی ورسایل رسل از صبح تا شام * بعضی
۲۵ گفتهای اورا قبول نمودند وبعضی بی ایمان ماندند * وچون با
یکدیگر متفق نبودند مرخص گردیدند بعد از آنکه پولس این سخن را
بایشان گفت که روح القدس بوساطت اشعیه پیغمبر نیکو گفته
۲۶ است به پدران ما * که بنزد این گروه برو وبگو که پیوسته خواهید
۲۷ شنید ونخواهید فهمید وپیوسته خواهید نگریست ونخواهید دید * زیرا
که دل این قوم سخت شد وگوشها گران گردید وچشمهای خودرا
بسته اند که مبادا بچشمان به بینند وبگوشها بشنوند وبدل بفهمند
۲۸ وبر گردند ومن ایشان را شفا بخشم * پس شمارا معلوم باد که
بقبایل فرستاده شده است نجات خدا وایشان خواهند شنید
۲۹ * وچون این را گفت یهودیان در رفتند وبا یکدیگر بسیار مباحثه
۳۰ نمودند * وپولس در خانهٔ کرایهٔ خود دو سال تمام توقف نمود وهمهٔ
۳۱ کسانیرا که بنزد وی می آمدند می پذیرفت * وبملکوت خدا ندا
می کرد ودر بارهٔ خداوند عیسی مسیح در کمال بی پروائی تعلیم
میداد وهیچکس اورا منع نمی نمود

نامهٔ پولس حواری باهل روم

باب اوّل

۱ پولس بندهٔ عیسای مسیح حواری خوانده شده واختصاص یافته
۲ برسانیدن مژدهٔ خدائی * که بوساطت پیغمبران خود در کتب
۳ مقدس بآن وعده کرده بود * در بارهٔ فرزند خود که هرچند او از
۴ حیثیت جسمی از نسل داؤد هویدا گشت * امّا از برخاستن
مردگان مبرهن گردید که او پسر خداست با قوّت روح القدسی
۵ یعنی خداوند ما عیسای مسیح * که از جانب وی توفیق ومرتبهٔ
رسالت یافتیم بهمگی قبائل باسم او تا آنکه آنها ایمانرا مطیع شوند
۶ * وشما نیز در آنمیان خوانده شدگان عیسای مسیح هستید
۷ * بتمامی آنانی که در روم محبوبان خدا وخوانده شدگان ومقدّسان
هستند که از جانب پدر ما خدا وخداوند ما عیسای مسیح /میخواهد
۸ که/ توفیق وآرام بر شما باد * نخست شکر می نمایم خدای خودرا
بوساطت عیسای مسیح در بارهٔ همگی شما که ایمان شما در تمامی
۹ عالم مذکور است * وخدائی که من بروح خود اورا در مژدهٔ پسرش
۱۰ بندگی مینمایم * شاهد است مرا که چگونه شمارا پیوسته یاد می نمایم
وهمواره در دعاهای خود استدعا مینمایم که اگر ممکن باشد الحال
۱۱ بمشیت خدا سفر خیر اثر نموده بنزد شما آمده باشم * که بسیار آرزو
دارم که با شما ملاقات نموده تا آنکه شمارا قدری در انعامهای

روحانی با خود شریک سازم که موجب استقامت شما گردد
۱۲ * ومقصود اینست که از ایمان هردو یعنی شما ومن تسلی طرفین
۱۳ حاصل شود * ای برادران من میخواهم که شما آگاه باشید که من
بارها ارادهٔ آمدن نزد شمارا کرده ام هرچند که تا حال به تعویق افتاده
است که درمیان شما ثمری حاصل نمایم چنانچه در قبائل دیگر
۱۴ حاصل نموده ام * ومن بده کارم یونانیان وغیر یونانیان ودانایان
۱۵ ونادانانرا * پس مستعد هستم که شمارا که در روم میباشید نیز
۱۶ بقدر مقدور خود خبر بانجیل داده باشم * چه من مطلقًا شرمنده
نیستم از مژدهٔ مسیح زیراکه آن قوت نجات بخش خداست
۱۷ هرکس راکه ایمان آرد نخست یهودی ویونانیرا نیز * زیراکه
عدالت خدائی که از ایمانست در آن مژده برای آوردن ایمان
ظاهر میشود چنانچه نگارش یافته است که عادل از ایمان حیات
۱۸ خواهد یافت * چه غضب الهی ظاهر است از آسمان بر مجموع
۱۹ بیدینی وناراستی مردم که ایشان حقیقت را با شرارت دارند * از
آنجاکه آنچه از خدا فهمیدنیست برآنها ظاهر است چه خدا خود بر
۲۰ آنها نمودار کرده است * چه نا مرئیهای او یعنی قدرت نامتناهی
وخداوندکاریش از خلقت عالم به تعقل در اشیاء مصنوعه بحیثیتی
۲۱ روشن میشود که ایشانرا یارای عذر نیست * که با وجود آنکه
شناختند خدارا اورا بخدائی تمجید ننمودند وشکر نعمتش ادانکردند
بلکه در خیالات خود باطل گردیده ودلهای جاهل ایشانرا
۲۲ ظلمت گرفت * وادعای حکمت مینمودند وابله بودند * وتبدیل
نمودند جلال خدای باقی را بشبیه صورت آدم فانی وتمثال

۲۴ پرنده‌کان وبهایم وحشرات ارض * وبجهت این خدا بخواهش
دل ایشان آنهارا در ناپاکی واکذاشت تا بدنهای خودرا با
۲۵ همیدیکر تفضیح نمایند * وچونکه آنها حقیقت خدارا بباطل بدل
نمودند وآفریده‌را ستایش وبنده‌کی نمودند بیش از آفریننده سبحانه
۲۶ الی الابد آمین * از آنجهت خدا آنهارا بمیلهای رسوا کننده
واکذاشت بنوعی که زنان ایشان هم استعمال طبعی‌را بغیر
۲۷ طبیعی تبدیل نمودند * وبهمین قسم مردان استعمال طبیعی
زنانرا کذاشته از خواهش بایکدیکر سوختند که مردان با مردان بکارهای
۲۸ روسیاهی پرداختند که سزای شایستهٔ کمراهی‌را در خود یافتند * که
چنانچه ایشان بنکاه داشتن معرفت راضی نبودند خدا نیز آنهارا
با ادراکات غیر مرضیه واکذاشت تا امور ناشایسته بعمل آرند
۲۹ * پس بانواع ناراستی وزنا وکینه وطمع وبد ذاتی معمور شدند واز
۳۰ حسد وقتل وجنک جوئی وتغلّب وتندخوئی پر کردیدند * وغمّازان
وغیبت کننده‌کان ودشمنان خدا وستیزه کننده‌کان ومتکبران
۳۱ ومغروران ومبدعان بدیها ونافرمان والدین * بی فهم بی صلح
۳۲ بی الفت بیوفا بی رحم کردیدند * وبا وجود آنکه ایشان قضای
الهی‌را میدانند که کننده کان اینچنین کارها سزاوار هلاکند نه همین
خود می کنند وبس بلکه خوشنودند از آنانی که نیز میکنند

باب دوّیم

۱ وبهمین جهت توکه تحکّم مینمائی هرکس که باشی هیچ بهانه نداری
که بآنچه بر دیکری حکم به بدی مینمائی بر خود فتوی میدهی زیرا که
۲ خود نیز بان شغل مشغولی ای کسی که حکم مینمائی * وما میدانیم

۳ که حکم الهی بر کننده‌گان این چنین کارها براستی میباشد * پس
ای کسی که بر کننده‌گان این چنین کارها حکم مینمائی وخود آن
کارهارا مینمائی آیا گمان داری که تو از حکم الهی خواهی رست
۴ * یا آنکه غایت مهر وتحمل وحلم اورا ناچیز میشماری وتدبر نمی
۵ نمائی که لطفهای خدائی تورا بتوبه میخواند * بلکه بسختی ودل بی
انفعال خود غضب را ذخیره مینمائی بجهت خود در روز غضب
۶ خدا واظهار انصافش * واو خواهد داد بهرکس جزای اعمال اورا
۷ * آنانی را که باستقرار در اعمال شایسته طالب جلال وعزت
۸ وبقا یند حیات جاویدانی * واهل لجاج را که براستی اطاعت نمی
۹ نمایند بلکه مطیع اند ناراستی را خشم وغضب * وعذاب وعقوبت
بر هر نفس بشری زیان کار مقرر است نخستین بر یهود وبر
۱۰ یونانی نیز * وجلال وعزت وآرام برای هرکس است که
۱۱ نیکوکار است نخست یهود ویونانی را نیز * زیرا که نزد خدا ظاهر
۱۲ بینی نیست * زیرا که آنانی که بغیر شریعت گناه کرده اند بر غیر
شرع هلاک خواهند شد وکسانی که باشریعت گناه کرده اند از
۱۳ آن شریعت حکم خواهند یافت * وچنین نیست که شنونده
گان شریعت نزد خدا راست باشند بلکه این بجا آرنده‌گان
۱۴ شریعت راست خواهند شد * وهرگاه قبایلی که شریعتی ندارند
احکام شریعت را از روی طبع می نمایند اینها از آنجا که شریعتی
۱۵ ندارند خود شریعتند از برای خود * چه ایشان ظاهر میکنند عمل
شریعت را که بردل آنها ثبت شده است چه عقل آنها گواهی
۱۶ میدهد وخیالات بعضی مستدل هستند وبعضی مانع * در روزیکه

خدا بر مخفیهای مردمان حکم خواهد نمود بر حسب پیغام من
۱۷ بوساطت عیسای مسیح * ای که بیهودی ملقب هستی وبر
۱۸ شریعت تکیه مینمائی وبخدا فخر میکنی * واراده اش را میدانی
۱۹ وبشریعت تربیت یافتهٔ فضائل را تمیز میدهی * ویقین داری
۲۰ که خود راهنمائی کوران ونور ظلمت گرفتگان میباشی * واستاد
جهّال ومعلّم اطفال هستی ومعیار علم وراستی را از شریعت
۲۱ داری * پس چونست که تو که بدیگران می آموزی خود نمی
۲۲ آموزی وتو که اندرز بدزدی نکردن می نمائی خود میدزدی * تو که
منع از زنا مینمائی خود زنا میکنی وتو که بتهارا نجس میدانی از
۲۳ مسجد دزدی مینمائی * وتو که بشریعت فخر می نمائی بتجاوز شریعت
۲۴ بیحرمتی مینمائی * زیرا که بجهت شما در قبایل باسم خدا کفر گفته
۲۵ میشود چنانچه نوشته شده است * بدرستی که ختنه فایده دارد اگر
تو شریعت را نگاه داری امّا چون تو تجاوز شریعت نمائی ختنهٔ تو نا
۲۶ مختونیست * پس هرگاه نامختون احکام شریعت را بجا آرد آیا
۲۷ نا مختونی او ختنه شمرده نخواهد شد * وآنکس که از اصل نا
مختونست اگر حافظ شریعت باشد بر تو که با وجود نوشته وختنه
۲۸ متجاوز شریعت هستی آیا حکم نخواهد کرد * زیرا که اینچنین
نیست که یهودی ظاهری یهودی باشد یا ختنهٔ ظاهری وجسمی
۲۹ ختنه باشد * بلکه یهودی آنست که در باطن یهودی باشد
وختنه ختنهٔ دلست در روح نه در کلام وعزّت آن از خداست
نه از انسان

باب سیم

۱ پس آیا فضل یهودی چیست ویا فایدهٔ مختون بودن چه باشد
۲ * بلی بهر وجه بسیار است خصوصاً که معتمدان کلامهای خدا
۳ ایشانند * چه شد هرگاه بعضی ایمان نیاوردند آیا که بی ایمانی
۴ ایشان راستیٔ خدارا معدوم میسازد * حاشا خدا راست گو میباشد
وهرچند تمامی انسان دروغگو باشند چنانچه نوشته شده است تا
آنکه تو در کلام خود صادق محقق شوی ودر تحکّم خود غالب آئی
۵ * واگر ناراستی ما راستی خدارا ثابت مینماید پس چه گوئیم آیا که
خدا ناراست است چون غضب مینماید این را بطریقهٔ مردم
۷ میگویم * حاشا زیرا که خدا چگونه بر جهان حکم خواهد نمود * واگر
راستی خدا بدروغ من افزون شود بنهجی که جلال او ظاهر گردد
۸ پس چونست که حکم بر من می شود چنانچه بر گناهکار * وچرا
نکنیم چنانچه این تهمت بر ما هست وچنانچه بعضی میگویند که
ما میگوئیم که بد بکنیم تا که خوبی حاصل گردد حکم براستی بر آنها
۹ میشود * پس غرض چیست آیا که ما افضل هستیم نه مطلقاً زیرا
که پیش ازین ماهم یهود وهم یونانیانرا ادّعا نمودیم که گناهکارند
۱۰ * چنانچه نوشته شده است که هیچ کس راستکار نیست یک
۱۱ کس هم نیست * وهیچ کس نیست که بفهمد وهیچ کس
۱۲ نیست که طالب خدا باشد * همه گمراه شدند وهمه بیکاره شدند
۱۳ هیچ کس نیست که نیکوکار باشد یک کس هم نیست * گلوی
آنها گور گشاده است وبزبانهای خود فریفتند وزهر مار بالشی در
۱۴ زیر لبهای ایشانست * ودهانشان پر از فحش وتلخی است

۱۶ * وپایهای ایشان بقصد خون ریختن * دوانست وپایمالی وخرابی
۱۸ در روش آنهاست * وراه آرام را نشناخته اند * ودر چشمان
۱۹ ایشان ترس خدا نیست * ومحقق است که هرچه در شریعت
گفته میشود برای اهل شریعت گفته میشود تا هر دهنی بند شود
۲۰ وبر همهٔ خلق جهان حجت خدا تمام شود * پس بسبب اعمال
شرعی هیچ بشری در نزدش عادل شمرده نخواهد شد بلکه
۲۱ بشریعت ثبوت گناه میشود * اما حال عدالت خدائی در خارج
از شریعت نمودار شده است وشریعت وپیغمبران شهادت
۲۲ بآن میدهند * آن عدالت خدائی که بوساطت ایمان بر عیسای
مسیح بر همگی وبا همگی که ایمان می آورند میشود بنوعی که توفیری
۲۳ نباشد بعلت * آنکه تمامی گناه کارند ودر ستایش خدائی قاصرند * پس
مفت بکرم او بوسیلهٔ فدیهٔ عیسای مسیح عادل شمرده میشوند
۲۵ * که خدا اورا در مقام کفاره بوساطت اعتماد بر خونش قرار داده
است تا که عدالت خودرا بظهور رساند بآمرزش بگناهان گذشته
۲۶ * که بتعویق انداخت خدا آنرا نظر باظهار عدالتش در حال تا
آنکه خودش عادل باشد وعادل شمارد صاحب ایمان بعیسی را
۲۷ * پس کجا باقی ماند تفاخر اخراج کرده شد آن آیا بکدام شریعت
۲۸ بشریعت اعمال نی بلکه بشریعت ایمان * پس نتیجه اینست
که شخص با ایمان خارج از اعمال شریعت عادل شمرده میشود
۲۹ آیا او خدائی یهود است وبس آیا خدای قبایل نیز نیست
۳۰ آری خدای قبایل نیز هست * چون یکیست خدائی که
صاحبان ختنه را از ایمان عادل خواهد شمرد وارباب غلاف را

۳۱ نیز از راه ایمان *آیا که ما شریعت را بایمان باطل میکنیم
حاشا بلکه ثابت مینمائیم شریعت را

باب چهارم

۱ پس چه کوئیم که پدر ما از حیثیت جسم ابراهیم چه یافته است
۲ *زیرا که اکر ابراهیم از اعمال عادل شمرده شد کنجایش تفاخر
۳ دارد لیکن پیش خدا ندارد * وکتاب چه میکوید میکوید که ابراهیم
۴ ایمان بخدا آورد وبدان جهت بعدالت منسوب شد* ومنسوب
نمیشود کارکننده را مزدش از راه کرم بلکه ادای دین است
۵ * وآنکس که عمل بجا نمی آرد بلکه برآنکس که بیدینانرا بعدالت
منسوب میکند ایمان می آرد همانست که ایمانش بعدالت
۶ منسوب میشود * چنانچه داؤد نیز ذکر می کند خوشی آنکس را که
۷ خدا اورا بعدالت منسوب میکند بدون اعمال *که خوشا حال
آنان که ناراستی آنها آمرزیده شد وکناهان آنها پوشیده کشت
۸ * وخوشا حال آنکس که خداوند کناه را بوی منسوب نمی نماید
۹ *این تهنیت آیا بر اهل ختنه است وبس یا بر اهل غلاف
نیز هست میکوئیم که ایمان بمنزلهٔ عدالت شمرده شد برای
۱۰ ابراهیم *پس در چه حالت منسوب شد وقتی که در ختنه بود یا
۱۱ در غلاف نه در ختنه بلکه در غلاف * ومُهر عدالت ایمانیرا که در
غلاف داشت یافت بنشان ختنه تا که همکی آنانیرا که در
حالت نامختونی ایمان می آرند پدر بوده باشد که عدالت بآنها نیز
۱۲ منسوب کردد * واهل ختنه را نیز پدر بوده باشد لیکن نه آنانی را
که اصحاب ختنه باشند وبس بلکه آنانیرا که بر آثار آن ایمانی که

۱۳ پدر ما ابراهیم در نامختونی داشت رفتار مینمائید * ووعدهٔ که او
وارث جهان خواهد بود ابراهیم را ونسلش را نه بشریعت بود بلکه
۱۴ بعدالت ایمانی * زیراکه اکر اهل شریعت وارثانند ایمان
۱۵ بیمصرفست ووعده بیجا * زیراکه از شریعت خشم برمیخیزد وجائی
۱۶ که شریعت نیست تجاوز نیست * ازین جهت از راه ایمان
شد تاکه عطا باشد وتاآنکه وعده بهمکی ذریه ثابت باشد نه بر ذریهٔ
که اهل شریعت هستند وبس بلکه برآن ذریه که اهل ایمان
۱۷ ابراهیم هستند واو پدر همکی ما میباشد * چنانچه نوشته شده
است که من تورا پدر قبایل بسیار ساختم ازین جهت که او
کلام خدائیراکه مرده کان را زنده میکند ومعدومات را چون موجودات
۱۸ می خواند باور مینمود * چه در جائیکه امید نبود با امید باور نمود که
بسیار قبایل را پدر باشد چنانچه نوشته شده است که نسل تو
۱۹ چنین خواهد بود * واز آنجا که سست اعتقاد نبود نظر نکرد در
بدن خود که پژمرده شده بود که تخمینا صدسال داشت ونه در
۲۰ افسرده کی رحم ساره * ودر وعدهٔ خدا شک نه نمود بسبب بی
۲۱ ایمانی بلکه قوی الایمان بود وخدارا شکر نمود * ویقین کلّی داشت
که آنچه را باو وعده کرده است بر وفای آن قادر است
۲۳ * وبجهت همین عدالت بوی منسوب کردید * واینکه بوی
۲۴ منسوب کردید نوشته نشد برای او وبس * بلکه بجهت ما نیزکه
بما نیز منسوب خواهد کردید چه ما نیز قبول میکنیم که خداوند ما
۲۵ عیسای مسیح را از مرده کان بر خیزانید * واو بجهت کناهان ما
واکذاشته شد وبر خاست تاکه ما بعدالت منسوب شویم

باب پنجم

١ چون بسبب ایمان عادل شمرده شدیم لهذا مارا بوسیلهٔ خداوند ما
٢ عیسی مسیح با خدا صلح افتاد * وبسبب او مارا از ایمان درین
عنایت مدخلیت است ودر آن پایدار هستیم وبامید جلال خدا
٣ فخر می نمائیم * نه همان وبس بلکه بمصیبتها نیز فخر می کنیم که
٤ میدانیم مصیبت صبررا پیدا میکند * وصبر تجربه وتجربه امیدواری را
٥ * وامید شرمنده کسی را باعث نیست زیرا که از آن روح القدس
که بما عطا شده است محبت خدا در دلهای ما ریخته شده
٦ است * که چون ما ضعیف بودیم مسیح در وقت خود در راه
٧ بیدینان وفات نمود * زیرا که کمست که کسی در راه مرد عادل
بمیرد وشاید که در راه شخصی مهابان کسی از سپردن خودرا
٨ بمرگ نترسد * امّا خدا محبت خودرا برما ثابت مینماید باینکه
٩ هنگامی که ما گناهکار بودیم مسیح در راه ما وفات نمود * پس بطریق
اولی حالا که بسبب خونش عادل شمرده شدیم بوساطتش از
١٠ غضب نجات خواهیم یافت * وچون از موت پسرش مارا با
خدا صلح افتاد هنگامی که دشمن بودیم پس بطریق اولی چون
١١ صلح نمودیم از زندگیش ناجی خواهیم بود * ونه همین وبس بلکه
بوساطت خداوند خود عیسای مسیح که بسبب او حال صلح یافتیم
١٢ از خدا فخر مینمائیم * پس چنانچه گناه بوسیلهٔ یک شخص در جهان
پدید شد وبگناه مرگ بهمین قسم مرگ بر همگی طاری گردید از
١٣ آنجا که در وی همه گناهکار میبودند * چه تا نزول شریعت گناه در
جهان بود باوجودی که چون شریعت نباشد گناه بکسی منسوب

۱۴ نمی شود * لیکن از آدم تا بموسی مرگ تسلّط یافت بر آنهائی که
بمشابهت تجاوز آدم گناه نورزیدند واو مثال آدم آینده بود
۱۵ * امّا اینچنین نیست که عطا چون خطا باشد چه هرچند بخطای
یک کس بسی مردند لیکن بطریق اولی کرم خدا وآن انعامی
که بکرامت یک شخص که عیسای مسیح باشد بر بسیاری
۱۶ افزود * ونیست چنین که عطا در مقابل آن یک گناه‌کار باشد
زیرا که ازیک گناه انصاف بالزام شد امّا حال عطا بگناهان
۱۷ بسیار است با انتساب بعدالت * که چون مرگ بوسیلهٔ
یک شخص واز خطای یک کس تسلّط یافت بطریق اولی
آنکسانی که افضلیت فضل وبخشش عدالت را می یابند
بوساطت یک شخص که عیسای مسیح است بر حیات تسلّط
۱۸ خواهند یافت * خلاصه چنانچه بیک خطا شد بر همه مردم تا حکم
بالزام بهمین طور بیک راست کرداری همه مردم را فتوی شده
۱۹ است تا منسوب شدن بعدالت زنده‌گی * که چنانچه بسبب
معصیت یک شخص بسیار کسان گناه‌کار مقرر گردیدند بهمین
طور بسبب اطاعت یک شخص بسیار کسان عادل شمرده
۲۰ خواهند شد * امّا شریعت بمیان آمد تا که خطاها زیاد گردد لیکن
جائی که خطا زیاد گشت کرم بیش از آن افزون شده است
۲۱ * که چنانچه گناه تا بموت مسلّط شده است بهمین وضع
بوساطت عدالت عطا تا بحیات سرمدی مسلّط شود بوسیلهٔ خداوند
ما عیسای مسیح

باب ششم

۲ پس چه بگوئیم آیا در گناه بمانیم تا که عطا افزون گردد * حاشا که
چون ما از گناه فانی شدیم بعد از آن چگونه در آن زیست نمائیم
۳ *آیا مخبر نیستید از آنکه هریک از ما که بغسل تعمید داخل
۴ مسیح عیسی گردیدیم داخل در قتلش نیز شدیم * پس بغسل
در مرگش داخل شده با او دفن شدیم تا آنچنان که مسیح از
میان مردگان با جلال پدر برخاست ما نیز در زندگی تازه رفتار
۵ نمائیم * زیرا که چون در مشابهت مرگش غرس شدیم هرآئینه
۶ در مشابهت برخاستن او هویدا خواهیم بود * چه این را ما میدانیم
که شخص کهنهٔ ما با او صلیب شد تا که بدن گناه ما معدوم شود
۷ بنوعی که بندگی گناه را نکرده باشیم * زیرا که شخصی که مرده
۸ است از گناه خلاصی یافته است * وچون که با مسیح مردیم
۹ یقین میدانیم که با او نیز زنده خواهیم بود * که میدانیم که مسیح از
مردگان برخاسته است وبعد نمی میرد ودیگر مرگ بروی تسلّط
۱۰ نخواهد یافت * آنکس که مرد نسبت بگناه مرد مردنی یکبار وبس
۱۱ زنده است وزندگیش نسبت بخداست *شما نیز خودرا
چنین بدانید که نسبت بگناه مرده اید وزنده اید نسبت بخدا در
۱۲ خداوند ما مسیح عیسی * پس گناه در بدن فانی شما تسلّط نیابد
۱۳ بنوعی که شما اطاعت اورا نمائید بحسب خواهشهای او * ومگذارید
اعضای خودرا تا که گناه را آلات ناراستی شوند بلکه خودرا پیش
خدا واگذارید چون کسانی که از مرگ زنده شده اند واعضای شما
۱۴ آلات راستی از برای خدا باشد * که گناه بر شما خداوندی نیابد

زیراکه شما نیستید تحت شریعت بلکه تحت کرم می باشید
۱۵ * پس چه باید کرد آیا گناه کنیم از آنجاکه تحت شریعت نیستیم
۱۶ بلکه مورد کرم هستیم حاشا * آیا نمی دانید که شما خودرا بخدمت
هرکس می سپارید از بنده‌گان آن مخدوم هستید خواه آن گناه
۱۷ بمرگ وخواه اطاعت بعدالت باشد * وشکر خدارا که شما
بنده‌گان گناه بودید لیکن آن نمونهٔ تربیت‌راکه بان ملصق
۱۸ شدید از دل مطیع گشتید * واز گناه خلاصی حاصل نموده در
۱۹ قید عدالت میباشید * بطور انسانیت سخن میگویم بجهت
ضعف جسمانی شماکه چنانچه اعضای خودرا شما واگذاشتید که
بنده‌گان ناپاکی تا بمعصیت باشند بهمان وضع اعضای خودرا
حال باز گذارید تاکه عدالت‌را منقاد باشند تا بمرحلهٔ تقدس
۲۰ * وچون بنده‌گان گناه بودید مطلقاً وابستگی بعدالت نداشتید
۲۱ * از آنچیزهائی که بالفعل از آنها پشیمان هستید چه حاصل نمودید
۲۲ بدرستی که انجام آنکارها مرگست * امّا حال که از گناه خلاصی یافته
وودر بنده‌گی خدا راسخ شده اید حاصل خودرا در تقدس که انجامش
۲۳ حیات جاوید است یافته اید * زیراکه مزد گناه مرگست وعطای
خدا حیات جاوید است در خداوند ما عیسی مسیح

باب هفتم

۱ ای برادران آیا شما مطّلع نیستید بکسانی که استحضار از شریعت
دارند سخن میگویم که شریعت بر مردم خداوندی مینماید مادامی که
۲ زیست مینماید * زانروکه زن مزوج بحسب شرع بشوهر خود بسته
شده است امّا اگر شوهر بمیرد از قید شوهر خلاصی یافته است

۳ * پس ما دامی که شوهرش زنده است اگر مرد دیگررا بگیرد زانیه
خواهد بود لیکن چون مرد بمیرد از قیدش خلاص شده است
۴ بنوعی که اگر مرد دیگررا بگیرد زانیه نخواهد بود * پس ای برادران
شما نیز از شریعت فانی شده اید بسبب بدن مسیح تا بعد از
این شما از آن دیگری شوید یعنی آنکس که از مردگان برخاست
۵ تا که بجهت خدا ثمر آرید * چه ما دامی که جسمانی بودیم تمنای
گناهان که بسبب شریعت میبود در اعضای ما اثر می نمود بنوعی
۶ که بجهت مرگ ثمر آوردیم * حالا از شریعت معدوم شدیم
بسبب مرگ آنچه بان وابسته بودیم بنهجی که بندگی می نمائیم
۷ بتازگی روح نه بکهنگی نوشته * پس چه میگوئیم آیا که شریعت
گناه است حاشا لیکن گناه را نشناختمی جز بشریعت وطمع را
نیافتم جز آنکه در شریعت گفته شده است که طمع مکن
۸ * لیکن بسبب حکم گناه فرصت یافته هر قسم طمع را در من
۹ پدید آورد زانرو که بدون شریعت گناه مرده است * ومن مدتی
بیرون از شریعت زنده بودم لیکن چون حکم آمد باز گناه کاری
۱۰ زنده گردید * ومن خود مُردم وهمان حکم که قصدش حیات بود مرا
۱۱ مرگ گشت * زانرو که از حکم گناه فرصت یافته ومرا فریب
۱۲ داده باین نوع هلاک نمود * حاصل آنکه شریعت منزه است
۱۳ وحکم منزه است وراست ونیکوست * پس آیا آنچه خوبست
مرا مرگ شد حاشا بلکه خود گناه تا ظاهر گردد که گناهست
مرگ را بوسیلهٔ چیز نیکوئی در من پیدا نمود تا آنکه گناه بوساطت
۱۴ حکم شریعت در معصیت اشد شود * زیرا که محقق است مارا

۱۵ که شریعت روحانیست ومن جسمانی ومقهور کناه * زیرا که
آنچه را میکنم خوب نمیدانم زانروکه نه آنچه را میخواهم میکنم بلکه
۱۶ آنچه را دشمن میدارم بجا می آرم * پس چون آنچه را نمی خواهم
۱۷ بجا می آرم بشریعت معتقدم که نیکوست * ومن حال نیستم
۱۸ فاعل فعل بلکه آن کناه که در من ساکنست اوست * زیرا
که می یابم که در من یعنی در جسمم هیچ چیز نیکو ساکن نیست
بجهت آنکه خواهش در من هست لیکن بجا آوردن آنچه را
۱۹ خوبست نمی یابم * نه آن نیکوئی را که میخواهم بجا آرم بلکه بدی را
۲۰ که نمی خواهم میکنم * پس چون آنچه را که نمی خواهم میکنم آن
۲۱ من نیستم که میکنم بلکه کناهی که در من ساکن است * پس
اینچنین قیدی در خود می یابم که چون میخواهم که خوب کنم
۲۲ بدی نزد من بظهور میرسد * چه من از حیثیت شخص باطنی از
۲۳ شریعت خدا خوشنودم * لیکن قیدی دیگر در اعضای خود می
بینم که با قید عقل من منازعت مینماید ومرا اسیر آن قید کناه که
۲۴ در اعضای منست میسازد * آه که مرد مستمندم وکیست که
۲۵ مرا ازین بدن مرگ رهائی بخشد * شکر میکنم خدارا بوساطت
خداوند ما عیسای مسیح خلاصه آنکه من از حیثیت عقل خود
متابعت شریعت خدارا مینمایم وبحسب جسم قواعد کناه را

باب هشتم

۱ غرض بر آنانی که در مسیح عیسی میباشند که جسم را نه بلکه روح را
۲ متابعت مینمایند مواخذه نیست * که شریعت روح حیات در
۳ مسیح عیسی از قید کناه ومرگ مرا آزاد ساخته است * زیرا

آنچه که بسبب نا توانائی جسم شریعت را محال میبود وخدا
بفرستادن پسر خود در صورت جسم کناه‌کار وبقربانی از برای
۴ کناه در جسم بر کناه تحکم نمود * تا که راستی شرعی در ما که جسم را
۵ نه بلکه روح را متابعت مینمائیم بکمال انجامد * زیرا آنهائی که در
قید جسمند سرشت آنها جسمانیست وآنانی که تابع روحند
۶ مزاج روحانی دارند * وسرشت جسمی فنااست ومزاج روحی
۷ حیات وآرام را * زانرو که سرشت جسم مبغوض خداست که
۸ شریعت خدارا تابع نمی شود بلکه نمی تواند شد * وآنانی که در
۹ جسمند پسندیدهٔ خدا نمی توانند شد * لیکن شما در جسم نیستید بلکه
در روح میباشید هرکاه روح خدا در شما باشد واکر کسی روح
۱۰ مسیح را ندارد زان او نیست * پس چون مسیح در شما میباشد
هرچند بدن بعلت کناه مرده است لیکن روح بعلت راستی
۱۱ زنده کیست * وچون روح کسی که عیسی را از مرده‌کان بر
خیزانید در شما میباشد پس او که مسیح را از مرده‌کان برخیزانید
بدنهای فانی شمارا بسبب روحش که در شما میباشد خواهد
۱۲ برخیزانید * پس ای برادران چنین نیست که بده‌کار جسم
۱۳ باشیم که بروش جسم زنده‌کانی نمائیم * زیرا که اکر بروش جسم
زنده‌کانی نمائید مرک را آماده اید واکر افعال بدن را بروح بیجان
۱۴ سازید زنده‌کی را خواهید یافت * که اشخاص را که روح خدا
۱۵ محرک میباشد پسران خدا میباشند * زیرا که شما بار دیکر نیافته
اید روح بنده‌کی را تا محل خوف بلکه یافته اید روح پسر
۱۶ خوانده‌کی را که بسبب این ندا میکنیم ما که یا ابا ای پدر * همان

روح با ارواح ما شهادت میدهد که فرزندان خدا میباشیم
١٧ * وچون فرزندانیم وارثان نیز میباشیم یعنی وارثان خدا وهم ارث
با مسیح زیراکه در مصایبش شرکائیم تا آنکه در جلالش نیز
١٨ شریک باشیم * چون می سنجیم مصایب این زمان را که لایق
مقابله نیست نزد آن جلالی که نزدیک است که برما ظاهر
١٩ گردد * زانروکه تمامی مخلوقات مترصد اند در انتظار ظهور جلال
٢٠ پسران خدا * زیراکه مخلوق که مقهور بطالت گردیده است نه
از خود گشته است بلکه بسبب کسیست که آنرا مقهور گردانید
٢١ وحال امیدوار میباشد * چه مخلوقات خود نیز از قید فساد
خلاصی می یابند ودر آزادگی جلال فرزندان خدا در می آیند
٢٢ * که میدانیم که مجموع خلقت تا حال در آه کشیدن ودردزه می
٢٣ باشند * نه آنها بتنهائی بلکه ماکه نو بر روح را یافته ایم در خود آه
٢٤ میکشیم در انتظار مرتبهٔ پسرئی که آن خلاصی بدن ماست * که
بامید نجات یافتیم وچون امید خود موجود شد امید نیست زیرا
٢٥ که آنچه کسی را موجود است چرا دیگر امید در آن باشد * لیکن
٢٦ اگر امیدواریم آنچه راکه نمی بینیم بصبر منتظر می باشیم * وحال
آنکه روح هم ضعفهای مارا معاون میباشد که چنانچه باید نمیدانیم
که سؤال نمائیم لیکن آن روح خود با آهائی که بیان ندارد
٢٧ شفاعت مارا مینماید * وآنکس که تفحص کنندهٔ دلهاست میداند
که مقصد روح چه چیز است زیراکه او بحسب خدا شفاعت
٢٨ مینماید مقدسانرا * ومارا محقق است که دوستان خدارا تمامی
وقایع انجام بخیر خواهد انجامید بجهت آنانی که بحسب تقدیرش

۲۹ خوانده شده کانند * زیرا که آنکسانرا که او از ازل شناخت مقدّر
نمود که آنها با صورت پسرش مشابه باشند تا که او در میان
۳۰ برادران بسیار مولود نخست باشد * وکسانیرا که پیش شناخت
۳۱ خواند وآنانرا که خواند تنزیه نمود وآنهارا که منزّه نمود جلال داد * پس
چگوئیم این چیزهارا چون خدا ازماست کیست که برماست
۳۲ * آنکس که حتی این را نیز کرد که پسر خویش را هم دریغ نفرمود
بلکه اورا در راه همگی ما تسلیم نمود پس چرا همه چیزرا باوی بما
۳۳ نخواهد بخشید * کیست که با برگزیده‌گان خدا مدّعیگری نماید
۳۴ چون خدا آنهارا عادل میشمارد * وکیست که تحکّم تواند نماید چون
مسیح مرد بلکه برخاسته در دست راست خدا میباشد وبجهت
۳۵ ما شفاعت مینماید * کیست آنکه مارا از محبّت مسیح جدا سازد
آیا مصیبت یا تنگی یا عقوبت یا گرسنگی یا عریانی یا تهدید یا
۳۶ شمشیر * چنانچه نگارش یافته است که همیشه از جهت تو کشته
۳۷ می گردیم وچون گوسفندان ذبحی شمرده می شویم * بلکه بر همگی
آن چیزها فوق غالب نیز هستیم بوسیلهٔ اینکس که مارا محبوب
۳۸ داشت * که من یقین دارم که نه مرگ ونه زندگی ونه فرشتگان
۳۹ ونه ریاست ونه توانائیها ونه موجودات ونه آینده‌گان * ونه بلندی
ونه پستی ونه هیچ خلقت دیگر قدرت خواهد داشت که مارا از
آن محبّت خدا که در مسیح عیسی خداوند ماست جدا سازد

باب نهم

۱ من راست میگویم در مسیح ودروغ نمی گویم وقلب من با من
۲ شهادت میدهد بروح القدس * که مرا اندوه عظیم است

۳ ودلم را الم پیوسته * که کاشکی من خود از مسیح محروم میشدم
۴ درراه برادران من که خویشان من از حیثیت جسم اند * که
ایشان اسرائیلی میباشند وآنهاراست پسر خواندگی وجلال
۵ وعهدها وامانت شرع وعبادت ووعدهها * وپدران نیز پدران
ایشانند ومسیح نیز از حیثیت جسم از میان ایشانست که او
۶ خدای فوق همه است مبارکباد تا باباد آمین * لیکن چنین
نیست که کلام خدا ضایع شده باشد زیرا که چنین نیست که همه
۷ که از اسرائیل هستند اسرائیل باشند * یا از انجا که نسل
ابراهیم میباشند همه از فرزندان باشند نه بلکه باسحاق نسل تو
۸ خوانده خواهد شد * یعنی چنین نیست که فرزندان جسمی
فرزندان خدا باشند بلکه فرزندان موعودی نسل شمرده میشوند
۹ * وکلام وعده باین طور بود که من این وقت خواهم آمد وساره را
۱۰ پسری خواهد بود * همین نه آن وبس بلکه چون ربقه نیز
۱۱ از آن یک شخص حامله بود یعنی پدر ما اسحاق * وهنوز متولد
نشده بودند واز نیک وبد هیچ نموده بودند تا آنکه مقرر شود که ارادهٔ
خدا از روی اختیار ویست نه باعمال مردم بلکه بدعوی دعوت
۱۲ کننده است * ویرا گفته شد که کهتر مهتررا بندگی خواهد نمود
۱۳ * چنانچه نوشته شده است که من یعقوب را دوست داشته ام
۱۴ وعسورا دشمن * پس چه میگوییم آیا که در خدا ناراستی میباشد
حاشا ونیز موسی را گفت که هرآنکس را که من رحم براو خواهم
۱۵ کنم رحم خواهم نمود * وهرکس را که من لطف خواهم نمودن
۱۶ لطف خواهم نمود * حاصل آنکه نه از خواهش کننده ونه از دونده

۱۷ بلکه از خدای رحم کننده است * وکتاب فرعون را میفرماید که
من تورا بجهت این بلند کرده ام که قدرت خودرا در تو ظاهر
۱۸ سازم تاکه بر تمامی زمین اسم من شهرت یابد * پس رحم
مینماید بر هر آنکس که میخواهد وسنکدل مینماید هر آنکس را که
۱۹ میخواهد * پس تو مرا خواهی کفت که پس چرا دیکر ملامت
مینماید بجهت آنکه با مشیت وی که مقاومت نموده است
۲۰ * لیکن ای انسان تو کیستی که با خدا معارضه میکنی آیا که
۲۱ مصنوع بصانع خود تواند کفت که تو چرا مرا چنین ساختهٔ * آیا که
کوزه کر بر کل اختیار ندارد که از یک مشت کل کوزهٔ عزیزی
۲۲ وکوزهٔ ذلیلی را مهیا نماید * پس چون خدا عزم نمود که غضب را
ظاهر سازد وقدرت خودرا هویدا نماید پس ظروف غضب را که
۲۳ بجهت هلاک آماده شده بودند با حلم بسیار متحمل کردید * وتا
آنکه ظاهر نماید وفور جلال خودرا بر ظرفهای رحمت که آنهارا
۲۴ پیش آماده نموده بود برای جلال * وخواند نیز یعنی مارا نه محض
از یهود بلکه از قبایل نیز چنانچه بوساطت هوشع میکوید که آنانی را
که قوم من نبودند قوم خود خواهم خواند واورا که محبوب نبود
۲۵ محبوب * وچنین خواهد شد که در جائیکه بآنها کفته شد که شما
۲۶ قوم من نیستید فرزندان خدای زنده خوانده خواهید شد * واشعیه
۲۷ بر اسرائیل فریاد مینماید که هرچند عدد بنی اسرائیل چون ریک
۲۸ دریاست لیکن بعضی نجات خواهند یافت * چه محاسبه را
جمع میزند وبصحت مفروغ مینماید که خداوند محاسبه را با زمین
۲۹ منقطع خواهد کرد * چنانچه اشعیه پیش خبر داده است که اکر

خداوند صبائوت بجهت ما نسلی نگذاشته بود چون سدوم می
۳۰ گشتیم ومانند غمرّه میگردیدیم * پس چگوئیم اینست که قبایل
که در پی عدالت نبودند عدالت را بچنگ آوردند آن عدالتی را
۳۱ که از ایمانست * واسرائیل که جستجو مینمود شریعت عدالت را
۳۲ بشریعت عدالت نرسید * چرا که از راه ایمان جستجو نمیکردند
گویا که از اعمال شرعی یافت شدنیست زیرا که بر آن سنگ
۳۳ صادم پا کوفتند * چنانچه مرقوم شده است که اینک در صیّون
سنگ کوفتگی وکوهی مصادم می نهم وهرکس که بر آن ایمان
آورد پشیمان نخواهد شد

باب دهم

۱ ای برادران خوشنودی دل من واستدعای من پیش خدا
۲ بجهت اسرائیل در نجات ایشانست * زیرا که من بجهت
ایشان شهادت میدهم که در راه خدا تعصب دارند لیکن نه
۳ بحسب عقل * زیرا که چون از عدالت خدا واقف نبودند
۴ وخواهان اثبات عدالت خود بودند مطیع عدالت خدا نشدند * چه
مسیح مقصد از شریعت است با عدالت برای هرکس که
۵ ایمان می آورد * وموسی آن عدالت را که از شریعت پیدا
میشود چنین بیان مینماید که هرکس که اینهارا بجا می آورد
۶ بسبب اینها حیات خواهد یافت * امّا عدالت ایمانی باین
طور میگوید که در دل خود مگو که بآسمان چه کس صعود خواهد
۷ نمود مقصود اینست که تا آنکه مسیح را پائین آورد * ویا بعمیقی
چه کس فرو خواهد رفت مقصود اینست که تا آنکه مسیح را از

۸ مرده‌گان بر آورد * لیکن چه میگوید اینکه کلام نزد تست ودر
دهن تو ودر دل تو وآن این کلام ایمانیست که بآن ندا میکنیم
۹ * که اگر بزبان خود اعتراف بعیسی خداوند کنی ودر دل خود
اعتقاد نمائی که خدا اورا از مرده گان بر خیزانید نجات خواهی
۱۰ یافت * زیرا که ایمان بدل آورده شده است از برای راستی
۱۱ واقرار بزبان کرده شده است از برای نجات * زانرو که کتاب
۱۲ میگوید که هر آنکس که براو ایمان آورد خجل نخواهد شد * زیرا
که هیچ فرق نیست میان یهود ویونانی از آنرو که او خداوند همه
۱۳ است همان بر همهٔ آنان که اورا میخوانند کریم است * زیرا که
۱۴ هرکس که اسم خداوندرا میخواند نجات خواهد یافت * پس
چگونه بخوانند آنرا که اورا باور نکردند وچگونه باور کنند آنکس را که
۱۵ خبرش را نیافته اند وچگونه خبرش را بیابند بغیر خبر دهنده * وچگونه
خبر دهند جز اینکه فرستاده شوند چنانچه نوشته شده است که چه
زیباست پایهای آنکسانیکه مژدهٔ صلح میدهند وخبرهای خوش
۱۶ می آرند * لیکن همه مژده‌را مطیع نشده اند زانرو که اشعیه
۱۷ میگوید خداوندا ندای مارا چه کس باور کرده است * خلاصه آنکه
۱۸ ایمان از شنیدن حاصل میشود وشنیدن از کلام خدا * لیکن
میگویم آیا نشنیده اند که آواز ایشان بمجموع زمین پیچید وباقصای
۱۹ معموره سخنهای ایشان رسید * ومیگویم که آیا اسرائیل ندانسته
است وحال آنکه موسی نخستین گفته است که بآنانی که قوم
نبودند من شمارا بغیرت وبطایفهٔ بی فهم شمارا بحمیت خواهم
۲۰ آورد * واشعیه جرأت کنان میگوید که من بآنانی که جویای من

نبوزند یافت شدم وبر آنهائی که خواهان من نبوزند هویدا کشتم
۲۱ * وباسرائیل میکوید که دستهای خوورا کشووه ام در تمام روز
نزد کسانیکه تمرد ومخالفت مینمایند

باب یازدهم

۱ پس میکویم که آیا خدا قوم خوورا رانده است حاشا که من نیز
۲ اسرائیلی از نسل ابراهیم میباشم واز طایفهٔ بنیمین * وخدا رد
نکروه است قوم خوورا که پیش قصد کرده بود آیا نمیدانید که
کتاب در خصوص الیاس چه میکوید که چکونه از اسرائیل شکایت
۳ میکند ومیکوید * خداوندا پیغمبران تورا کشته اند ومذابح تورا برکنده
اند ومن تنها مانده ام وایشان در قصد جان من میباشند
۴ * لیکن الهام بوی چه میکوید اینکه من بجهت خوو هفت هزار
۵ مردرا بجا کذاشته ام که در پیش بعل زانو نزده اند * وبهمین قسم
۶ حال نیز بعضی باقی مانده اند بحسب اختیار کرمی * وچون بکرم
باشد دیکر از اعمال نباشد ورنه کرم دیکر کرم نباشد وچون باعمال
۷ باشد از کرم نباشد ورنه دیکر عمل عمل نباشد * خلاصه آنست
که آنچه اسرائیل میجوید بآن نرسیده است وبرکزیدکان بآن
۸ رسیده اند وباقی کور شده اند * چنانچه نوشته شده است که خدا
آنهارا روح خواب آلووه داده است یعنی چشمان نابینا
۹ وکوشهای ناشنوا وچنین است تا امروز * وداوّد نیز میکوید که سفرهٔ
۱۰ ایشان دام وتله وسنک مصادم وجزا باد آنهارا * وچشمان ایشان
کور کردانیده شوو که نه بینند وپیوسته پشت آنهارا خم کردان
۱۱ * پس میکویم آیا که لغزش نموونند تا که بیفتند حاشا بلکه از لغزش

آنها نجات بقبایل رسیده است تا که غیرت در آنها بدید آید
۱۲ * پس چون لغزش انها سعادت جهانست ونقصان ایشان
افزونی قبایل بچند مرتبه بیشتر کمال ایشان چنین خواهد بود
۱۳ * ومن شمارا که قبایل میباشید میکویم از آنجا که حواری بسوی
۱۴ قبایلم وخدمت خوورا تحسین مینمایم * تا شاید که ابنای جنس خوورا
۱۵ بغیرت آورم وبعضی از آنهارا رهائی بخشم * وچون راندن ایشان
سبب برکردیدن جهانست بازکرفتن آنها چیست جز حیات
۱۶ از مردهکان * وچون نوبر پاکیزه کردید جمیع نیز چنین خواهد بود
۱۷ وچون بیخ منزه کشت شاخها نیز چنین خواهند بود * وچون
بعضی از شاخها بریده کشت وتو که زیتون صحرائی بودی در
میان آنها پیوند کشتی ودر اصل وچربی زیتون شریک کردیدی
۱۸ * بر شاخها تفاخر مکن واکر تفاخر کنی چنین نیست که تو
۱۹ اصل را حامل باشی بلکه اصل تورا * پس خواهی کفت که
۲۰ شاخها بریده کشت تا که من پیوند کردم * بلی بسبب بی ایمانی
بریده شدند وتو نیز بایمان ایستادهٔ بلند پروازی مکن بلکه هراسان
۲۱ باش * زیرا که چون خدا بر شاخهای طبیعی دریغ نفرمود خبردار
۲۲ باش که مبادا برتو نیز دریغ ندارد * پس ملاحظه نما مهربانی وسختی
خدارا سختی بر افکندهکان ومهربانی بر تو اکر در خوبی بمانی ورنه
۲۳ تو نیز بریده خواهی کشت * واکر ایشان در بی ایمانی نمانند
پیوسته خواهند کشت زیرا که خدا قادر است که ایشانرا باز پیوند
۲۴ * زیرا که چون تو از زیتون طبیعی بریده شدهٔ بزیتون نیکو فوق
طبیعت پیوسته کردیدی بچند مرتبه افزون تر ایشان که شاخهای

۲۵ طبیع اند در زیتون خود پیوسته خواهند گردید * وای برادران من
نمیخواهم که این راز بر شما مستور باشد که مبادا خودبین باشید
که جزون کورئی بر اسرائیل طاری شده است ما دامی که آمدن
۲۶ قبایل بکمال رسد * آنگاه مجموع اسرائیل نجات خواهند یافت
چنانچه نوشته شده است که رهاننده از صیون خواهد آمد
۲۷ و ناراستی را از یعقوب برخواهد داشت * و اینست پیمان من
۲۸ با آنها چون گناهان ایشانرا نابود میسازم * و نظر بانجیل مردودند
۲۹ بجهت شما و نظر برگزیدگی محبوبند بجهت پدران * که خدا از
۳۰ انعامها و خواندن پشیمان نمی شود * زیرا که چنانچه شما پیش ازین
خدارا عاصی بودید و حال بعلّت معصیت آنها مرحوم گردیدید
۳۱ * بهمین وضع ایشان نیز بسبب رحم بر شما عاصی شدند تا که بر
۳۲ ایشان نیز رحم کرده شود * که خدا همه را در عصیان شریک
۳۳ شمرده است تا بر همه رحم فرماید * زهی حکمت بی منتها
و دانش خدائی که چه قدر قضایای او دور از تحقیق و چه بسیار راههای
۳۴ او بعید از تدقیق است * کیست که ارادهٔ خداوندرا دانست
۳۵ یا مشیرش که بود * یا کیست که سبقت جسته اورا چیزی داده
۳۶ باشد که باو باز داده شود * که همه از او و باو و تا او است سبحانه
الی الابد آمین

باب دوازدهم

۱ پس ای برادران برای خاطر رحمتهای خدا من بشما استدعا می
نمایم که بدنهای خودرا واگذارید چون قربانی زنده و مقدّس چنانکه
۲ خدارا خوش آید که آنست عبادت عقلانی شما * وهم شکل

باین جهان مباشید بلکه شکل دیکر پذیرید بنوی فهم تاکه دریابید
که آن رفتار نیکوی خوش آینده کامل که خدا خواهد کدامست
۳ * وبعلّت آن توفیقی که بمن داده شده است هرکس راکه در
میان شما میباشد میکویم که مینديش فوق آنچه باید اندیشید بلکه
اندیشه سنجیده نما چنانچه هرکسرا خدا پیمانه از ایمان باو پیموده
۴ است * که چنانچه یک بدن مارا اعضای بسیار است وجمیع
۵ اعضا بیک کار مشغول نیستند * بهمین وضع مجملاً ما در مسیح
۶ یک تن میباشیم ومفصلاً اعضای یکدیکر هستیم * هرچند
استعدادات مختلفه در ما میباشد بحسب فضلی که بما داده
است اکرآن اخبار کردن باشد فضلش در پیمایش ایمانست
۷ * واکر خدمت باشد فضیلتش در خدمت است واکر معلّم است
۸ در تعلیم * اکر وعظ دهنده است در وعظ وتقسیم کننده در پاک
۹ دستی وپیشوا در کوشش وپرستار در خوشنودی * ودر محبت
۱۰ صداقت باید وبدی را بغض نمائید وبا نیکی ملحق شوید * ودر
برادری با یکدیکر مهربان باشید ویکدیکررا در سبقت تعظیم نمائید
۱۱ * ودر کوشش تاخیر نمائید ودر روح چالاک وخداوندرا فرمان پذیر
۱۲ باشید * در امید شاد ودر مصیبت صابر ودر دعا پایدار * حاجت
۱۳ مقدسانرا برآورده غریب پروری را پیروی نمائید * معذبین خودرا
۱۴ خوش کفته بلی خوش کوئید ونفرین نه نمائید * وشماراست
۱۵ خوشی با خوش شده‌کان وکریستن باکریانان * وبا یکدیکر ببرابری
۱۶ اندیشه نمائید وبلند پرواز مباشید بلکه با افتاده‌کان فرود آئید وخود
۱۷ بین مباشید * هیچکس را بدی در مکافات بدی نمائید وبجهت

۱۸ آنچه نزد کل خلق شایسته نماید بیش اندیشه نمائید * اکر ممکن
باشد بقدری که از جانب شما باشد با همه خلق بصلح باشید
۱۹ * ای محبوبان بجهت خود انتقام مکنید بلکه جای غضب را
خالی کذارید که نوشته شده است که مراست انتقام عوض
۲۰ خواهم کرد خداوند میفرماید * واکر دشمن تو کرسنه باشد اورا لقمه
بده واکر تشنه باشد آبش ده که اکر تو چنین کنی خرکهای
۲۱ آتش را برسر او خواهی انباشت * ومغلوب بدی مشو بلکه بدی را
بنیکی مغلوب کن

باب سیزدهم

۱ هر شخص را باید که قدرتهای برتر از خودرا اطاعت نماید زیرا که هیچ
قدرت نیست مکر آنکه از خداست وقدرتهائیکه موجود است
۲ از خدا مقرر است * پس آنکس که قدرت را مخالفت می نماید
تقدیر خدارا مقاومت می نماید وچنین مقاومان حکم را بر خود فرود
۳ می آرند * چه حکام بر اعمال نیک قاهر نیستند بلکه اعمال بدرا
پس اکر تو خواهی که از قدرت خایف نباشی نیکی کن که تو از
۴ آن تحسین خواهی یافت * زیرا که کماشتهٔ خدا است که تورا
احسان نماید لیکن اکر بدی نمائی خایف باش که شمشیررا
عبث بر ندارد زانروکه خادم خداست که با غضب از بدکار انتقام
۵ کشد * پس باید مطیع باشید نه بعلت غضب وبس بلکه بجهت
۶ معرفت خود * وبهمین قسم باج را ادا نمائید زیرا که خدارا ملازمان
۷ حضورند که به همین کار بمواظبت متوجهند * پس همکی را ادای
لوازم نمائید وباج خواه را باج وصاحب جزیه را جزیه ومستحق ترس را

۸ ترس وبخداوند عزت عزت * وهیچ کسی را بده کار مباشید جز
دین محبت یکدیگررا زانرو که آنکس که دیگری را محبت مینماید
۹ در شریعت کامل است * زیرا که زنا مکن وقتل مکن ودزدی
مکن وشهادت دروغ مده وطمع مکن وچنانچه حکمی دیگر باشد
همه مندرجست درین کلام که آشنای خودرا چون خود دوست
۱۰ دار * واز محبت بر آشنایان بدی نمی آید پس تکمیل شریعت
۱۱ بمحبت است * خصوصاً که وقت را یافته اید که حال وقتی
است که از خواب بیدار شویم زیرا که نجات الحال نزدیک تر
۱۲ شده است از آن وقتی که ایمان آوردیم * وشب منقضی شده
است وروز نزدیک است پس کارهای تاریکی را دور کنیم
۱۳ وسلاح نوررا بما بپوشیم * وبر رسم روزانه بطرز شایسته رفتار نمائیم
نه در جشنها ومستیها ومجامعات وملاعبات ودر نزاع وجدال
۱۴ * بلکه ملبس بعیسی مسیح خداوند شوید وطامعانه فکر بجهت
جسم ننمائید

باب چهاردهم

۲ وضعیف الایمان را بپذیرید وبا اختلاف آراء وا مگذاریدش * که
یک شخص را اعتقاد آنست که هر چیزرا میتوان خورد وشخص
۳ ضعیف الایمان بقول میخورد * وآنکس که خورنده است تحقیر
نه نماید آنکس را که نمی خورد وآنکس که نمی خورد معیوب نداند
۴ خورنده را زیرا که خدا اورا قبول کرده است * وتو کیستی که ملازم
آقای دیگررا تحکم مینمائی او اگر ایستاده است یا افتاده است
نزد مولای خود است بلکه خواهد ایستاد که خدارا آن قدرت

٥ هست که اورا بر پا دارد * ویک شخص روزیرا افضل از
روز دیگر میداند ودیگری هر روزرا برابر میداند هرکس باید که در
٦ فهم خود بر یقین باشد * وآنکس که نظر در روز می کند برای
خداوند نظر میکند وآنکس که نظر در روز نمی کند از برای خداوند
نظر نمی کند وآنکس که میخورد برای خداوند میخورد وشکر خدارا
میکند وآنکس که نمیخورد برای خداوند نمیخورد ونیز خدارا شکر
٧ مینماید * زیرا که هیچ کس از ما بجهت خود زیست نمی نماید وهیچ
٨ کس از ما بجهت خود نمی میرد * اگر زیست کنیم بجهت
خداوند میزئیم واگر می میریم بجهت خداوند می میریم پس خواه
٩ زیست کنیم وخواه میریم که زان خداوندیم * زیرا که مسیح برای
همین هم مرد وهم برخاسته زنده شد تا که هم بر مردهگان وهم بر
١٠ زندهگان خداوندی نماید * لیکن تو چرا بر برادر خود تحکم می نمائی
یا تو نیز چرا برادر خودرا حقیر می شماری زانروکه همگی نزد محکمهٔ
١١ مسیح حاضر خواهیم گشت * چنانچه نوشته شده است که بحیات
من خداوند میفرماید که هر زانو مرا خم خواهد گشت وهر زبان
١٢ بخدا اقرار خواهد نمود * پس هر یک از ما حساب خودش را
١٣ بخدا پس خواهد داد * پس بعد از این بر یکدیگر تحکم نه نمائیم
بلکه این را اولی دانیم که موجب مصادمه یا سکندریرا در راه
١٤ برادر نگذاریم * زیرا که من میدانم ویقین دارم از عیسی خداوند
که هیچ چیز از خود ناپاک نیست بلکه از برای آنکس که چیزیرا
١٥ ناپاک می پندارد ناپاکست * لیکن اگر بسبب خوراکی برادرت
آزرده شود دیگر رفتارت بمحبت نیست برای خوراکی خود

۱۶ آنکس را هلاک مکن که مسیح در راه او مرد * خلاصه بر آن
۱۷ خوبی شما بد گفته نشود * که ملکوت خدا اکل وشرب نیست
۱۸ بلکه عدالت وآرام وخوشی در روح القدس است * وآنکس که
درین امور مسیح را بنده‌گی می نماید خدارا خوش می آید ومردم را
۱۹ مقبولست * پس تابع چیزهائی که مناسبت بصلح وتعمیر یکدیگر
۲۰ دارند باشیم * وصنعت خدارا برای خوراکی از هم مپاش همهٔ
چیز پاکست لیکن آنکس که با ایذای غیر میخورد حرامست
۲۱ * واولیست گوشت نخوردن وشراب نه نوشیدن ونه هیچ چیز
دیگر که بعلت آن برادرت ایذا یابد یا سکندری خورد یا سست
۲۲ شود * اگر تو ایمان داری با خود وخدا داشته باش خوشا حال آن
شخص که خودرا ملامت نمیکند در کاری که اختیار کرده است
۲۳ * وآنکس که شک دارد اگر خورد بروی حکم میشود زیراکه از ایمان
نیست وهرچه از راه ایمان نیست گناهست

باب پانزدهم

۱ وماکه قوی الایمان میباشیم باید که ضعف ضعفارا متحمل شویم
۲ ودر قید خوشی خود نباشیم * بلکه هریک از ما در آنچه مفید
است بجهت معموری باید که جویان خوشی آشنایان خود باشد
۳ * زیراکه مسیح هم خودرا خوش نمیکرد بلکه چنانچه نوشته شده
است بوقوع انجامید که ملامتهای آنان که تورا ملامت مینمودند
۴ بر من واقع شد * وهرآنچه پیش نگارش یافته برای آگاهی ما
نوشته شده است تاکه بصبر وخاطر جمعی از کتاب امیدوار
۵ باشیم * وآن خدائی که اصل صبر وخاطر جمعی است بشما عطا

فهرست این کتاب مقدس

کتاب

پیمان تازهٔ

خداوند ورهانندهٔ ما

عیسی مسیح

که از لسان اصلی یونانی

بفارسی

ترجمه کردهٔ

افضل الفضلآ المسیحیّه

هنری مارْتِن کشیش انکلیسی ایست

که در دار السّلطنت لَنْدَنْ محروسه

باعانت مجمع مشهور به بَیْبَلْ سوسَیَّتِي

کرّت سیّم بدار الطّباعه بنده کمترین رِچارد واطس

انکلیسي مطبوع کردید

سنه ۱۸۳۷

مسیحیه

THE

NEW TESTAMENT

OF

OUR LORD AND SAVIOUR

JESUS CHRIST

TRANSLATED FROM THE ORIGINAL GREEK,

INTO PERSIAN,

BY THE

REV. HENRY MARTYN, B.D.

FOURTH EDITION.

LONDON:

PRINTED BY RICHARD WATTS,

FOR THE BRITISH AND FOREIGN BIBLE SOCIETY,

IN THE YEAR

1837.

فهرست این کتاب مقدس

کند این را که نظر بوحدت مسیح عیسی با یکدیگر یک اندیشه
۶ باشید * تا که بیک جان ویک زبان خدا وپدر خداوند ما عیسی
۷ مسیح را تعظیم نمائید * پس شما یکدیگررا به پذیرید چنانچه مسیح مارا
۸ در جلال خدا راه داده است * چنانچه عیسی مسیح خادم اهل
ختنه شد بجهت راستی خدا تا که وعده‌هائی که به پدران شده بود
۹ ثابت گرداند * وتا آنکه قبایل بسبب رحمت خدارا تعظیم
نمایند چنانچه نوشته شده است که من بجهت آن بتو در میان
۱۰ قبایل اقرار خواهم کرد وباسم تو تسبیح خواهم خواند * وباز می
۱۱ فرماید که ای قبایل مسرور باشید با قوم او * ونیز سپاس کنید
۱۲ خدارا ای همگی طوایف وستایش نمائید ای همگی قبایل * وباز
اشعیه میگوید بیخ یسا خواهد ماند وکسی بر میخیزد که مسلط شود بر
۱۳ قبایل وبوی قبایل امیدواری خواهند یافت * وخدا که اصل
امید است شمارا از کمال سرور وآرام در ایمان مملو گرداند تا
۱۴ در امیدواری افزوده شوید در قوت روح القدس * ومن خود
یقین دارم ای برادران که شما خود از خوبیها پر میباشید واز
۱۵ هرگونه معرفتی مملو وقادر بر آنید که یکدیگررا نصیحت نمائید * لیکن
من کاغذ مختصری بی تکلّفانه بشما نوشتم که شمارا یاد آوری نمایم
۱۶ بعلت توفیقی که خدا بمن داده است * تا که من در میان
قبایل گماشتهٔ عیسی مسیح باشم یعنی ملازمت مژدهٔ خدارا نمایم وتا
۱۸ آنکه هدیهٔ قبایل مقبول شود که بروح القدس مشرف گردد * پس
مراست تفاخر بعیسی مسیح درکارهای خدائی * زیرا که مرا آن
جرأت نیست که تکلّم نمایم جز بآنچه مسیح بوساطت من برای

۱۹ اطاعت قبایل امر کرده است قولاً وفعلاً * باظهار آن قوت
بر امور عجیب وغریب بقوت روح خدا بحدی که از اورشلیم
۲۰ دور زده تابه الرقون بهر جا مژدهٔ مسیح را باتمام رسانیدم * وخواهان
این عزت بودم که در جائیکه اسم مسیح نبود خبر بانجیل دهم تا
۲۱ که بر اساس غیری عمارت نه نمایم * بلکه آن شود که نوشته شده
است که آنکسانی که خبرش بآنها نرسیده است خواهند دید
۲۲ وآنهائی که نشنیده اند خواهند فهمید * ازبرای این بکرات از
۲۳ آمدن نزد شما باز ماندم * لیکن حال چون در این حدود دیگر
جائی باقی نیست وآرزوی آمدن بنزد شمارا از سالهای بسیار
۲۴ دارم * چون باسپانیه میروم بنزد شما خواهم آمد زیرا که امیدوارم
که در عبور شمارا ملاقات نمایم واز شما بدرقه یابم بعد از آنکه
۲۵ قدری از ملاقات شما سیر شوم * اکنون بجهت خدمت نمودن
۲۶ مقدسان باورشلیم می روم * زیرا که اهل مقدونیه واخائیه را
چنین بخاطر رسید که قدری بذل کنند بجهت مفلسان از
۲۷ مقدسانی که در اورشلیم میباشند * وایشان خود راضی شدند
هرچند بده‌کاران ایشان میباشند زیرا که چون قبایل در
روحانیات شریک ایشان گشتند آنهارا نیز باید که در جسمانیات
۲۸ ایشانرا خدمت نمایند * پس چون این کاررا باتمام رسانم واین
منفعت را نزد آنها ختم نمایم از اینجا بسوی شما تا باسپانیه خواهم
۲۹ رفت * که میدانم این را که اگر بسوی شما آیم با کمال برکت
۳۰ مژدهٔ مسیح خواهم آمد * وای برادران من از شما استدعا مینمایم
که از برای خاطر خداوند ما عیسی مسیح واز برای محبت روح

۳۱ که شما بجهت من نزد خدا در دعا سعی نمائید * تا آنکه از بی
ایمانان که در یهودیه هستند رستگار شوم وآنکه خدمت من در
۳۲ اورشلیم مقدسانرا پسند افتد * تا با سرور نزد شما آمده انشاء
الله با شما استراحت نمائیم خدائی که اصل آرام است با همهٔ
شما باد آمین

باب شانزدهم

۱ وخواهر ما فیبی را که خادمهٔ کلیسیای کنکریه هست بشما می سپارم
۲ * که شما بجهت خداوند اورا بنهج شایستهٔ مقدسان بپذیرید ودر
هر عمل که شمارا میخواند معاون او باشید زیرا که او خود معاون
۳ بسیاری بوده است بلکه معاون من خود نیز * وپرسکله واقله را
۴ سلام نمائید که در امر مسیح عیسی رفیق من می بودند * وبجهت
جان من کردن خود شان را نهادند ونه همین من آنهارا ممنونم
۵ بلکه تمامی کلیسیاهای قبایل * وکلیسیائی را که در خانهٔ ایشانست
سلام نمائید ومحبوب من اپینتس را که بجهت مسیح نو بر
۶ اخائیه هست سلام رسانید * وسلام رسانید مریم را که برای ما
۷ بسیار مشقت کشید * وسلام نمائید خویشان وهم محبسهای
من اندرنیقس ویونیه را که درمیان حواریان مشهورند وپیش
۸ از من داخل مسیح گشتند * امپلیاس را که محبوب منست
۹ در خداوند سلام رسانید * اوربانس را که در امر مسیح رفیق ما بود
۱۰ ودوست من استخس را سلام باد * واپلیس را که در مسیح
آزموده است سلام رسانید واشخاصی که از اهل ارستبولس
۱۱ میباشند سلام رسانید * وخویش من هیرودیونرا سلام برسانید

١٢ واز اهل نرکس آنکسانی که در خداوند سلام رسانید * طرفینه
وطرفوسه راکه در امر خداوند زحمت می کشند سلام بگوئید وپرسس
محبوبه راکه در امر خداوند بسیار مشقّت کشید سلام رسانید
١٣ * وروفس راکه در خداوند برگزیده شده است ومادر او ومادر مرا
١٤ سلام رسانید * واسنکرطس وفلاکون وهرماس وپطرباس
١٥ وهرمیس وبرادرانی راکه با ایشانند سلام برسانید * وفللکس
ویولیه ونیروس وخواهرش را والمپاس وتمامی مقدسانی راکه با
١٦ ایشانند سلام برسانید * ویکدیگررا ببوسهٔ مقدسانه سلام نمائید
١٧ وکلیساهای مسیح شمارا سلام می نمایند * وای برادران من از
شما استدعا می نمایم که با خبر باشید از آنانی که جدائیها وایذاهارا
خلاف اعتقادی که شما آموخته اید عمل نمایند واز آنها اعراض
١٨ نمائید * زیراکه چنین کسان خداوند ما عیسی مسیح را بندگی نمی
نمایند بلکه شکم خودرا می پرستند وبکلام محبت آمیز شیرین دلهای
١٩ ساده کانرا میربایند * ومطیع بودن شما بهمگی رسیده است
پس خوشوقت میباشم در بارهٔ شما ومیخواهم که شما در نیکوئی ها
٢٠ عاقل باشید ودر بدیها ساده * وخدائی که اصل آرامست
شیطان را بزودی در زیر قدمهای شما خواهد مالید وتوفیق خداوند
٢١ ما عیسی مسیح با شما باد آمین * تیموثیوس رفیق من در هر امر
ولوکیوس ویاسون وسوسپطر خویشان من سلام شمارا میرسانند
٢٢ * ومن کاتب حروف ترتیوس در خداوند سلام میگویم * وکایوس
که مرا وتمام کلیسیارا مهماندار است شمارا سلام میرساند
٢٤ وآراستس کلانتر شهر وکوارطس برادر شمارا سلام میرسانند * که

٢٥ توفیق خداوند ما عیسی مسیح با همهٔ شما باد آمین * پس آنکسی را
که قادر است که شمارا استوار نماید بر حسب مژدهٔ من
وندای بعیسی مسیح موافق اظهار آن ستری که از قدیم الایام
٢٦ مستتر بود * والحال آشکارا گردیده است وبوساطت رسایل
انبیا وحکم خدای لم یزل از برای اطاعت با یمان بر همگی قبایل
٢٧ هویدا شده است * آن خدای وحید حکیم را بوساطت عیسی
مسیح تا ابد جلال باد آمین

نامهٔ پولس حواری باهل قرنتُس

باب اوّل

١ پولس حواری خوانده شدهٔ عیسی مسیح بمشیت خدا باسوستنیس
٢ برادر * بکلیسیای خدا که در قرنتُس است بمنزهان در مسیح
عیسی ومقدسان خوانده شده با همگی آنانی که در هرجا اسم خداوند
٣ ما عیسی مسیح که هم خداوند ایشانست وهم مارا میخواهند * که
توفیق وآرام از جانب پدر ما خدا وعیسی مسیح خداوند بر شما باد
٤ * امّا بعد پیوسته شکر مینمایم خدای خودرا در بارهٔ شما بجهت توفیق
٥ خدا که در مسیح عیسی بشما داده شده است * زیرا که در هر
٦ چیز در وی مستغنی شده اید از کمال بیان وکمال علم * بنوعی
٧ که شهادت مسیح در نزد شما ثابت شده است * بنهجی که

شما در هیچ کرامت قاصر نیستید وظهور خداوند ما عیسی مسیح را
۸ انتظار می کشید * واوست که شمارا تا بانجام بر قرار خواهد
ساخت تا آنکه شما در روز خداوند ما عیسی مسیح سرافکنده نباشید
۹ * امین است آن خدائی که ازو طلب کرده شدید تا که در
۱۰ پسرش عیسی مسیح خداوند ما شریک باشید * ومن ای برادران از
شما بجهت خاطر خداوند ما عیسی مسیح استدعا مینمائیم که شما بتمامی
در قول متّفق باشید وجدائی در میان شما راه نیابد بلکه بیک
۱۱ قصد ویک مقصود باهم پیوسته باشید * زیراکه از اهل کلوئی
خبر بمن رسیده است در بارهٔ شما ای برادران که نزاعها در
۱۲ میان شما میباشد * غرض اینست که هر یکی از شما میکوید
که من زان پولسم ومن زان اپلوس ومن زان کیفاس
۱۳ ومن زان مسیح * آیا مسیح منقسم شد یا آنکه پولس در
۱۴ راه شما مصلوب شد یا باسم پولس تعمید یافتید * خدارا
شکر می کنم که هیچیک از شمارا غسل ندادم مکر کرسپس
۱۵ وکایوس را * مبادا که کسی بکوید من باسم خود تعمید دادم
۱۶ * وخاندان استیفانرا نیز تعمید دادم ودیکر یاد ندارم که کسی دیکررا
۱۷ تعمید داده باشم * زیراکه مسیح نفرستاد مرا تا که تعمید دهم بلکه
تا مژده را رسانیده باشم وآن نه بسحر بیانست که مبادا صلیب
۱۸ مسیح عبث شود * زیراکه ذکر صلیب در نزد هالکان حماقتست
۱۹ ونزد ما نجات یافتکان قدرت خداست * زیراکه نوشته شده
۲۰ است که من تباه میکنم حکمت حکمارا وباطل میسازم فهم
ارباب فهم را * کجاست حکیم وکجاست کاتب وکجاست

مباحثهٔ کنندهٔ این جهان آیا که خدا حکمت این دنیا را تحمیق
۲۱ نکرده است * زیرا که چون بسبب حکمت خدا جهان بحکمت
خود خدا را نشناخت رای خدا چنین قرار گرفت که بوسیلهٔ مهمل
۲۲ قول منادی ایمان داران را برهاند * هرچند یهود متفحص آیت
۲۳ ویونانیان جویان حکمت اند * لیکن ما ندا می کنیم بمسیح
مصلوب که او یهود را سنگ مصادم ویونانیان را مهمل است
۲۴ * وآنهائی را که خوانده شده اند چه از یهودیان وچه از یونانیان
۲۵ مسیح قدرت خدا وحکمت خداست * زیرا که آنچه از خدا احمق
است از مردم عاقل تر است وآنچه از خدا ضعیف است از
۲۶ مردم قوی تر است * دیگر ای برادران شما اهل دعوت خود را
ملاحظه نمائید که حکماء جسمانی بسیار نیستند وبزرگان بسیار
۲۷ نیستند وشرفا بسیار نیستند * بلکه خدا ابلهان چند از جهان را
برگزیده است تا آنکه حکیمان را شرمنده سازد وتنی چند از
ضعیفان عالم را برگزیده است تا که قویها را خجل سازد
۲۸ * وپست ترین چیزهای دنیا وچیزهای نا چیزهای غیر موجود را خدا
۲۹ برگزیده است تا آنکه چیزهای موجود را معدوم گرداند * وتا آنکه
۳۰ هیچ بشری در حضور او فخر نه نماید * لیکن شما از او در مسیح عیسی
هستید که او از خدا حکمت وعدالت وتقدس واستخلاص شده
۳۱ است برای ما * تا آنکه بحسب آنچه نوشته شده است هرکس
که فخر کند بخداوند فخر کند

باب دویم

۱ ومن ای برادران چون بنزد شما آمدم نیامدم با فضیلت کلام

۲ وحکمت بلکه تا شمارا از اعلام خدا آگاه سازم * زیراکه عزم من
چنین بود که چیزی ندانم درمیان شما جز عیسی مسیح وهمانرا
۳ مصلوب * ومن در ضعف وترس ولرزش بسیار نزد شما می
۴ بودم * وکلام من وندای من بسخنان دل پسند حکمت
۵ انسانی نبود بلکه ببرهان وتأثیر روح بود * تاکه نباشد ایمان شما
۶ در حکمت انسانی بلکه در قدرت خدائی باشد * لیکن نزد
اشخاص کامل بحکمت تکلّم مینمائیم امّا نه حکمت اینجهان ونه
۷ حکمت فضلای اینجهان که نابود می گردند * بلکه بحکمت
خدائی مرموزاً تکلّم مینمائیم آن حکمت نهانرا که خدا پیش از
۸ عوالم بجهت جلال ما مقدّر کرده بود * وآنرا هیچکس از پیشوایان
این جهان ندانستند زیراکه اگر دانستندی خداوند جلال را
۹ مصلوب نساختندی * لیکن آنچنان که نوشته شده است که
چشمی ندیده است وگوشی نه شنیده است وبخاطری خطور
نکرده است آنچیزهائی راکه خدا بجهت محبّان خود مهیّا ساخته
۱۰ است * لیکن خدا بروح خود بر ما کشف نموده است زیراکه
روح همه چیزهارا تحقیق می نماید بلکه مواضع عمیق خدارا نیز
۱۱ * وکیست از بشر که چیزهای بشریرا درک کند مگر روح بشر که
در ویست بهمین وضع امور خدائی را هیچ کس درک نتواند
۱۲ کرد جز روح خدا * وما نیافته ایم روح دنیائی را بلکه روح خدائی را تا
۱۳ که درک نمائیم آن چیزهائی راکه خدا بما عطا نموده است * وبآن
چیزها تکلّم مینمائیم نه بکلام پرداختهٔ حکمت انسانی بلکه بآن کلام
که روح القدس آموزد ومقابله مینمائیم روحانیهارا با روحانیات

۱۴ * وانسان طبیعی چیزهای روح خدارا نمی پذیرد زیرا که نزدش
مهمل است ونمی تواند فهمید از انروکه روحانیتاً تحقیق آن
۱۵ میشود * لیکن شخص روحانی همه را درک می نماید وهیچکس
۱۶ اورا درک نمی کند * زیرا که کیست فهم خداوندرا فهمیده است
تا آنرا مشیر باشد لیکن ما فهم مسیح را داریم

باب سیم

۱ ای برادران من نتوانستم که با شما تکلّم نمایم چون با روحانیان
۲ بلکه چون با جسمانیان وچون اطفال در مسیح تکلّم نمودم * وشمارا
با شیر پرورانیدم نه باکوشت که توانائی نداشتید بلکه هنوز نیز
۳ توانائی ندارید * چه تا حال جسمانی هستید آیا چون درمیان شما
غیرت ونزاع وجدائیها است جسمانی نیستید ومثل خلق رفتار
۴ نمی نماید * چنانچه کسی از شما میکوید که من زان پولسم ودیکری که
۵ من زان اپلوس آیا جسمانی نیستید * کیست پولس وکیست
اپلوس جز خادمان که بوساطت آنها ایمان آوردید وبقدریکه خداوند
۶ بهرکس داده است * من کاشتم واپلوس آبیاری نمود وروباننده
۷ خداست * پس نه غرس کننده ونه آب دهنده چیزیست مکر
۸ خدای روباننده * کارنده وآب دهنده یک هستند وهریک مزد
۹ خودرا موافق مشقّت خود خواهند یافت * زیرا که بالسویه مزدوران
۱۰ خدا هستیم وشما زراعت خدا وعمارت خدا هستید * ومن بحسب
توفیقی که خدا بمن داده است چون معمار عاقل اساس نهادم
ودیکری آنرا عمارت مینماید وهرکس باید خبردار باشد که چکونه
۱۱ تعمیر مینماید * زیرا که هیچکس نمی تواند که اساس دیکررا بنا نهد

۱۲ جز آنچه هست وآن عیسی مسیح است * واگر کسی بر آن
اساس از طلا یا نقره یا جواهر یا چوب یا کیاه یا کاه عمارت کند
۱۳ * عمل هرکس آشکارا خواهد شد زیراکه آنروز اورا ظاهر خواهد
ساخت از آنروکه باتش کشف کرده میشود پس آتش خواهد
۱۴ آزمود کار هرکس راکه چگونه است * اگر عمل کسی که عمارت
۱۵ کرده است بماند مزد خواهد یافت * واگر عمل کسی سوخته شود
زیان خواهد یافت لیکن خود رستکار شود مانند کسی که از آتش
۱۶ کریزد * آیا ندانسته اید که هیکل خدا میباشید وروح خدا در شما
۱۷ ساکن میباشد * اگر کسی خراب کند هیکل خدارا خدا اورا
۱۸ خراب نماید زیراکه هیکل خدا پاکست وآن شمائید * وهیچکس
خودرا فریب ندهد چه اگر کسی از شما در این جهان حکیم مینماید
۱۹ باید احمق گردد تا آنکه حکیم شود * زیراکه حکمت این جهان
نزد خدا حماقتست که نوشته شده است که او حکیمانرا هم بتزویرات
۲۰ ایشان کرفتار میسازد * وایضاً اینکه تصورات حکمارا میداند که
۲۱ لغو است * خلاصه آنکه هیچکس را نرسد که بمردم فخر نماید زیراکه
۲۲ تمامی اشیا زان شماست * خواه پولس خواه اپلوس خواه
کیفاس خواه دنیا خواه زندگی خواه مرگ خواه حالیات خواه
۲۳ مستقبلات همه زان شماست * وشما زان مسیحید ومسیح
زان خداست

باب چهارم

۱ چنین باید که شخص مارا داند که خادمان مسیح وتقسیم کنندگان
۲ اسرار خدائیم وبس * وآنچه در تقسیم کننده مطلوبست اینست

۳ که امین یافته شود * وچه بسیار حقیر است مرا که از شما یا از
۴ تدقیق خلق امتحان کرده شوم بلکه من بر خود حکم نمینمایم * که
هرچند من در خود هیچ نیابم معین نمی شود که عادل هستم آنکه
۵ معین می نماید مرا خداوند است * پس پیش از وقت مطلقا
حکم نه نمائید تا وقتیکه خداوند آید واوست که مستورات ظلمت را
روشن خواهد ساخت واراده قلوب را هویدا خواهد نمود آنگاه
۶ هرکس را خدا تعریف خواهد نمود * ای برادران این مطالب را
از خود واپلوس بیان نمودم بجهت دیگران برای خاطر شما تا آنکه
شما از ما یاد گیرید که زیاده بر آنچه نوشته شده است تصور نه نمائید
۷ وتا آنکه یک شخص از یک نفر بردّ دیگری تفاخر نه نماید * زیرا که
کیست که ترا منزه میسازد وچه چیز را مالکی که نیافته پس چون
۸ یافتی چرا فخر مینمائی چنانچه گویا از خود یافتی * حال سیر هستید
حال مستغنی میباشید وبدون ما بمرتبه سلطان هستید کاش
۹ مسلط بودید تا که ما نیز با شما مسلط شویم * زیرا که مظنه من چنین
است که خدا ما رسولان آخرین را نمودار نموده است بنوعی که
گویا حکم قتل بر ما شده است که دنیا وفرشتگان وخلق را
۱۰ تماشاگاه گشته ایم * وما بجهت مسیح احمقیم وشما از مسیح
۱۱ خردمندید ما ناتوانیم وشما توانا شما عزیزید وما ذلیل * وتا این
ساعت گرسنه هستیم وتشنه وبرهنه وکتک خورده وآواره
۱۲ * وبدستهای خود درکار کردن مشقت می کشیم وفحش می دهند
۱۳ ودعا مینمائیم عذاب میدهند صبر مینمائیم * کفر میگویند التماس
۱۴ مینمائیم چون فضله دنیا شده ایم وچون زواید هرچیز تا حال * ومن

این را نمی نویسم که شمارا منفعل نمائیم بلکه چون بفرزندان
۱۵ محبوب خود پند میدهم * که هرچند در مسیح ده هزار استاد دارید
لیکن پدران بسیار ندارید که در مسیح عیسی بوسیلهٔ انجیل من
۱۶ شمارا تولید نمودم * پس از شما استدعا مینمایم که از من تتبع نمائید
۱۷ * وبسبب این من تیموثیوس را بنزد شما فرستادم که او فرزند
محبوب وامین منست در خداوند واو رفتار مرا در مسیح بنوعی
که در هرجا در هر کلیسیا تعلیم می نمایم شمارا یاد خواهد آورد
۱۸ * بعضی خودرا شخصی مینمایند گویا که من خود نزد شما نمی آیم
۱۹ * لیکن بزودی نزد شما خواهم آمد اگر خداوند خواسته باشد وخواهم
۲۰ یافت نه کلام متکبرانرا بلکه قدرت ایشانرا * زیرا که ملکوت خدا
۲۱ در کلام نیست بلکه در قدرت است * چه می خواهید آیا با
چوب بنزد شما آیم یا با محبت ونفس فقر

باب پنجم

۱ ومشهور است در هرجا که درمیان شمازنا میباشد آن قسم زنائی
که درمیان قبایل هم نام برده نمی شود که شخص زن پدر خودرا
۲ گیرد * وشما فخر مینمائید بجای آنکه بایست غم خورید که آنکس که
۳ این عمل را نموده است از میان شما برطرف گردد * وبدرستی
که هرچند من از حیثیت جسم غایبم لیک از روی روح حاضرم
در اینکس که این چنین کرده است گویا که من خود حاضر
۴ هستم وحکم مینمایم * که شما باسم خداوند ما عیسی مسیح وروح من
جمع گشته با قوت خداوند ما عیسی مسیح فلان کس را بجهت
۵ هلاکت جسمانی بشیطان بسپارید * تا آنکه روح در روز خداوند ما

۶ عیسی مسیح نجات یابد * وفخر شما شایسته نیست آیا نمیدانید
۷ که اندک خمیری تمام چونه را خمیر میسازد * پس خمیر مایهٔ کهنه را
تماماً بیرون نمائید تا آنکه تماما چونهٔ نو باشد چنانچه شما نیز بی خمیر مایه
اید که فصح ما نیز بجهت ما قربان شده است یعنی مسیح
۸ * پس عید کنیم نه بخمیر کهنه ونه بخمیر بدی وشرارت بلکه بنان
۹ بی خمیر مایهٔ ساده لوحی وراستی * ودرین مکتوب بشما نوشته
۱۰ ام که با زناکاران مخالطت نه نمائید * لیکن نه اینکه مطلقاً با
زناکاران این جهان یا باطماعان یا ستم پیشگان یا بت پرستان
۱۱ محشور نشوید زیرا که بایست از دنیا بیرون روید * بلکه بشما نوشته
ام که مخالط نشوید باکسی که برادر خوانده شود وزانی یا طامع یا
بت پرست یا دشنام دهنده یا باده پرست یا ستمگر باشد بلکه
۱۲ با چنین کسی اکل نه نمائید * زیرا که مرا چه کار است که بر
خارجیان حکم نمایم آیا چنین نیست که شما بر اهل درون حکم
۱۳ می نمائید وخدا بر اهل بیرون حکم می نماید * بهر صورت آن
شریر را از میانه برطرف نمائید

باب ششم

۱ آیا هیچ کس از شمارا این جرأت هست که چون باکسی دیگر
محاکمه دارد در نزد بیدینان انفصال دهد نه در نزد مقدسان
۲ * نمیدانید که مقدسان حکم بر اهل دنیا خواهند کرد پس هرگاه
اهل دنیا از شما حکم می یابند آیا شایسته مقدمات کمینه نیستند
۳ * آیا نمیدانید که بر فرشتگان حکم خواهیم کرد پس چونست که در
۴ امور دنیوی حکم نه نمائیم * پس اگر ادعاهای دنیوی داشته باشید

۵ کسانی را که در کلیسیا پست تر اند بنشانید * این سخن را
بجهت انفعال شما میگویم آیا چنین است که در میان شما
۶ یک خردمند نباشد که تواند در حق برادر خود انصاف نماید * آیا
برادر با برادر ادّعا دارد نه همین وبس بلکه به پیش بیدینان
۷ * بدرستی که این بالکلیه شماست که با یکدیگر ادّعا داشته باشید
چرا مظلوم بودن را نمی پسندید وچرا زیانرا بیشتر اختیار نمی نمائید
۹ * بلکه شما ظالم واخّاذ هستید نه همین وبس بلکه بر برادران * آیا
نمیدانید که ناراستان وارثان ملکوت خدا نخواهند گشت فریفته
نشوید زانرو که نه زناکاران ونه بت پرستان ونه فاسقان ونه
۱۰ مفعولان ونه فاعلان * ونه دزدان ونه طامعان ونه باده پرستان ونه
فحّاشان ونه اخاذان وارثان ملکوت خدا خواهند گشت
۱۱ * وبعضی از شما نیز چنین بودید لیکن غسل یافتید ومطهر
گردیدید واز راستان شدید باسم خداوند عیسی وبروح خدای ما
۱۲ * وهمه چیز مرا جایز است لیکن نه آنکه همه مفید باشد قادر بر همه
۱۳ هستم وهیچ چیز بر من قدرت نخواهد یافت * خوراک بجهت
شکم است وشکم بجهت خوراک وخدا هم این را وهم آنرا فانی
خواهد ساخت وبدن بجهت زنا نیست بلکه بجهت خداوند
۱۴ است وخداوند بجهت بدن * وخدا هم خداوندرا بر خیزانید وهم
۱۵ مارا بقدرت خواهد بر خیزانید * آیا نمیدانید که بدنهای شما اعضای
مسیح اند پس آیا من اعضای مسیح را گرفته اعضای فاحشه گردانم
۱۶ چنین مباد * آیا نمیدانید که آنکس که با فاحشه ملحق می گردد
با وی یک تن است زانرو که میگوید آن هردو یک جسم خواهند

۱۷ بود * وآنکس که با خداوند ملحق می گردد با او یک روحست
۱۸ * از زنا بگریزید که هر گناه که مردم می کنند خارج از بدنست وزانی
۱۹ گناه کار است نسبت بتن خود * آیا که نمی دانید بدن شما هیکل
روح القدس است که در شما می باشد وآنرا از خدا یافته اید
۲۰ واینکه از آن خود نیستید * زیرا که بقیمت خریده شده اید پس
خدارا تعظیم نمائید بتن خود وبروح خود که زان خدا میباشند

باب هفتم

۱ ودر بارهٔ آنچه شما از من استفسار نمودید شایسته است مردرا که
۲ بازن مس نه نماید * لیکن بسبب رفع زنا سزاوار است که هر
۳ مرد زن خودرا داشته باشد وهر زن شوهر خودرا * وباید شوهررا که
بازن بوضع مناسب مرحمت نماید وزن نیز با شوهر خود بهمین
۴ وضع * زن مختار بدن خود نیست بلکه شوهر است وشوهر
۵ نیز مختار بدن خود نیست بلکه زنست * از یکدیگر جدائی
نگزینید جز برضای طرفین تا مدّتی بجهت فرصت نمودن بجهت
روزه ونماز وباز بایکدیگر پیوندید مبادا که شیطان بسبب بی مبالاتی
۶ شما شمارا در امتحان اندازد * واینهارا بطریق جواز میگویم نه بطریق
۷ حکم * زیرا که من چنین میخواهم که همگی خلق چون من باشند
لیکن هرکس بنوع مخصوص خود از خدا بخشش یافته است یکی
۸ باین قسم ودیگری بقسم دیگر * وتزویج نکرده شدگان وبیوه زنانرا
۹ میگویم که ایشانرا افضل است که چون من باشند * لیک اگر
پرهیز ندارند نکاح نمایند که نکاح نمودن افضل است از سوخته
۱۰ شدن * بتزویج کرده شدگان حکم مینمایم نه من بلکه خداوند که

۱۱ زن از شوهر جدا نگردد * واگر جدا شود بی نکاح بماند یا بر گردد
۱۲ بشوهر خود واینکه شوهر زن را نگذارد * وبدیگران میگویم نه من
بلکه خداوند که اگر کسی از برادران زنی بی ایمان داشته باشد واو
۱۳ راضی باشد که باوی باشد اورا مرخص نه نماید * ونیز زنی که شوهر
بی ایمان داشته باشد وآنمرد راضی باشد که باوی باشد آنزن مردرا
۱۴ ترک نه نماید * زیرا که شوهر بی ایمان بزن خود مقدس گردیده
است وزن بی ایمان بشوهر ورنه اولاد شما حرام زاده میبودند
۱۵ وحال آنکه مقدسند * واگر شخص بی ایمان خود جدا شود جدا
گردد برادر یا خواهر در اینوقت مقید نیست لیکن خدا مارا بصلح
۱۶ دعوت نموده است * که چه میدانی تو ای زن شاید شوهررا
۱۷ نجات دهی وتو چه دانی ای مرد شاید که زن را نجات دهی * بهر
حال چنانچه خدا هرکس را قسمت داده است وآنچنانکه خداوند
هرکس را خوانده است بهمان طور رفتار نماید ودر همگی کلیسیاها
۱۸ من باین وضع معین مینمایم * واگر مختونی خوانده شده باشد نا
مختونی نخواهد واگر نا مختونی خوانده شده باشد مختون نگردد
۱۹ * زیرا که مختونی هیچ ونا مختونی نیز هیچ است بلکه نگاه داشتن
۲۰ احکام خدا عمده است * وهرکس در پیشهٔ که در آن خوانده شده
۲۱ بود بماند * اگر در حالت بندگی خوانده شدی میندیش لیکن
۲۲ آزادی را اگر توانی بیشتر خواهان باش * زیرا که بندهٔ که در خداوند
خوانده شده است آزاد خداوند است وهمچنین کسی که آزاد
۲۳ خوانده شده است بندهٔ مسیح است * بقیمت خریده شده اید
۲۴ در بندگی مردم راسخ مشوید * ای برادران باید شخص در هر

۲۵ حالت که خوانده شده است در همان حالت با خدا باشد * وحکمی
از خداوند در بارهٔ نکاح نیافتگان ندارم لیکن چون کسی که
۲۶ از خداوند مرحمت یافته است که امین باشد رائی میزنم * که
چنین کمان دارم که بسبب تنکی این روزکار بهتر آنست که
۲۷ شخص در همان حالت بماند * ای که با زنی پیوند شده خلاصی
۲۸ مجو وای که از زن جدائی زن مکیر * لیکن اکر نکاح کنی کناه
نکردهٔ واکر باکرهٔ نکاح نماید کناه نکرده است لیکن این اشخاص
زحمت جسمانی خواهند کشید وازین مرا بر شما دریغ است
۲۹ * واین را میکویم ای برادران که وقت منقضی است خلاصه
این است که آنان که زن دارند چنان باشند که کویا ندارند
۳۰ * وکریه کننده‌کان چون آنان باشند که کریه نمی کنند وخوشوقتان
چون آنان که خوشی نمی نمایند وخرنده‌کان چون آنان که مالک
۳۱ نیستند * وکسانیکه در این جهان تصرّف نمایند چون آنان که
بغایت تصرّف نمینمایند زیرا که اوضاع جهان درکذار است
۳۲ * وشمارا میخواهم که بی فکر باشید که شخص بی نکاح در چیزهای
۳۳ خداوند می اندیشد که چکونه خداوندرا خوش نماید * ونکاح کرده در
۳۴ بارهٔ جهان می اندیشد که چکونه زن را خوش نماید * زن مزوجه
وباکره باهم تفاوت دارند زن نا مزوّج بجهت خداوند می اندیشد
که هم در تن وهم در روح مقدّس باشد وزن نکاح دیده در امر
۳۵ دنیا می اندیشد که چکونه شوهررا خوش نماید * وبجهت نفع شما
این را میکویم نه آنکه دامی بر شما اندازم بلکه بجهت آنچه سزاورا
۳۶ است وتا آنکه خداوندرا بی تشویش خدمت نمائید * لیکن اکر

کسی کمان دارد که دخترا ورا شایسته نیست که از حد بلوغ بگذرد
وباید که چنین شود پس آنچه خواهد کند گناه نمی کند نکاح کنند
۳۷ * وآنکس که در دل پایدار است ومحتاج نیست ومختار ارادهٔ
خود است ودر دل خود این عزم را نموده است که دختر خود را
۳۸ نکاه دارد خوب مینماید * پس آنکس که بنکاح میدهد خوب میکند
۳۹ وآنکس که بنکاح نمی دهد خوبتر مینماید * زن بسته میشود بشریعت
مادامی که شوهرش زنده است واکر شوهرش مرده باشد اختیار
۴۰ دارد بهر که تزویج کند لیکن در خداوند باشد * لیکن خوشحالتر
است که باین طور بماند بنابر رای من ومن کمان میبرم که روح
خدا در منست

باب هشتم

۱ امّا در بارهٔ قربانیهای بتها محقق است که همه دانش داریم
۲ ودانش آماس می نماید ومحبّت معموری میسازد * اکر کسی
کمان دارد که چیزی میداند هیچ چیز را نمی داند چنانچه بایست
۳ * واکر کسی با خدا محبّت داشته باشد هم آنرا شناخته است
۴ * پس بخصوص خوردن قربانیهای بتها این محقّق است که در
۵ جهان بت چیزی نیست واینکه خدای نیست جز یک خدا * چه
هرچند میباشند که خدایان خوانده میشوند چه در آسمان وچه در زمین
۶ چنانچه میباشند خدایان بسیار وخداوندان بسیار * لیکن مارا
یک خداست آن پدر که همه چیزها ازوست وبازکشت ما بسوی
اوست ویک خداوند یعنی عیسی مسیح که بوساطت او همه
۷ چیز می باشد ومارا وسیله است * لیکن همه را دانش نیست که

بعضی تا حال نظر بر بت میخورند چنانچه آن از بت است
۸ وچون مدرک آنها ضعیف است مکدر میشود * وخورک مارا
بخدا نمیرساند زیراکه اکر خوریم افضل نیستیم واکر نخوریم پست
۹ تر نیستیم * لیکن زنهار مباداکه این اختیار شما ضعیفانرا بلغزاند
۱۰ * زیراکه اکر کسی تورا که دانش داری به بیند که در بتکده نشسته
آیا دل آن شخص ضعیف بخوردن قربانیهای بت قوی
۱۱ نخواهد شد * پس هلاک می شود آن برادر ضعیف تو که در
۱۲ راه او مسیح مرد بسبب دانش تو * وباین قسم بر برادران تقصیر
کرده ودانش ضعیف آنهارا صدمه رسانیده بر مسیح خطا مینمائید
۱۳ * پس اکر خوراکی برادرم را لغزش دهد هرکز کوشت نخواهم
خورد مباداکه برادر خودرا لغزش دهم

باب نهم

۱ آیا من حواری نیستم آیا من آزاد نیستم آیا من عیسی مسیح
۲ خداوند مارا ندیدم آیا شما صنعت من در خداوند نیستید * اکر
دیکران را حواری نیستم که بی شک شمارا هستم زانرو که شما
۳ مهر رسالت من در خداوند هستید * جواب من آنانی راکه ازمن
۴ سؤال مینمایند اینست * که آیا اختیار خوردن وآشامیدن نداریم
۵ * آیا اختیار نداریم که خواهری ایمانی را بزنی کرفته باهم بسر برده
۶ باشیم چون باقی حواریان وبرادران خداوند وکیفاس * یا همین
۷ من وبرنابا بس اختیار معزولی از شغل نداریم * کیست که از
کیسهٔ خود خورده کاهی متوجه جنک شود یا کیست که تاکستانرا
غرس نموده از میوه‌اش نخورد یا کلّه‌را چراند واز شیر آن کلّه

۸ نخورد * آیا اینهارا من از خود میکویم ویا شریعت چنین نمی کوید
۹ * که در صحیفهٔ موسی مرقومست که کاو خورد کنندهٔ خرمن را
۱۰ دهان مبند آیا خدارا اندیشه از کاوانست * یا بجهت ما میکوید
بالکلیه بلی بجهت ما مرقومست که خویش کننده باید بامید
خویش کند وخورد کننده بیابد از امیدگاه خود چیزی را بامیدواری
۱۱ * چون ما روحانیات را بجهت شما افشاندیم آیا امری بزرکست
۱۲ که جسمانیات شمارا دروکنیم * چون دیکران درین اختیار
شریک میباشند آیا که ما بطریق اولی نیستیم لیکن این اختیاررا
معمول نداشتیم بلکه هر چیزرا متحمل میشویم که مبادا مژدهٔ
۱۳ مسیح را معوق داریم * آیا شما مطلع نیستید که خادمان مجمع از
۱۴ مجمع می خورند وملازمان مذبح در مذبح شریکند * بهمین قسم
خداوند مقرر فرموده است بجهت آنانی که ندا بمژده مینمایند که
۱۵ از مژده معاش یابند * لیکن من هیچیک از ینهارا معمول
نداشتم واین را باین قصد نه نوشتم که بجهت من چنین شود
زانروکه مرا مرک نیکوتر است از آنکه کسی فخر مرا باطل کرداند
۱۶ * که هرچند ندا بمژده کنیم فخر من نیست که مرا ضروریست
۱۷ ووای بر منست اکر ندا بمژده نه نمایم * چه اکر بخوشوقتی در این
امر مشغول باشم مزد خودرا می یابم واکر کرهاً نمایم امین نظارت
۱۸ میباشم * پس اجرت من چیست اینست که رسانیدن مژدهٔ
مسیح را چون رسانم بی خرج سازم یعنی که اختیار خودرا در انجیل
۱۹ پر استعمال نمایم * که چون از همه آزاد می باشم خودرا بندهٔ همه
۲۰ ساخته ام تا بیشتر از خلق را بچنک آرم * وبا یهودیان چون

بهود گشتم تا که یهودرا بچنگ آرم وبا متشرعان چون متشرع تا
۲۱ آنکه متشرعانرا بچنگ آرم * وبا بی شرعان چون بی شرع نه اینکه
نزد خدا بی شریعت بودم بلکه در راه مسیح متشرع بودم تا که بی
۲۲ شرعانرا بچنگ آرم * وضعیفانرا چون ضعفا گشتم تا آنکه
ضعیفانرا بچنگ آرم وبجهت هرکس هر چیز گشتم تا بهر نوع
۲۳ بعضی را نجات دهم * واین را بجهت این مینمایم که تا بانجیل
۲۴ شریک گردم * آیا نمیدانید که آنکسان که در میدان میدوند همه
میدوند ویک نفر گوی را میرباید شمانیز بهمان طور بدوید تا که شما
۲۵ بچنگ آرید * وهرکس که ارادهٔ کوشش دارد کمال خود داری
مینماید بدرستیکه ایشان این را مینمایند تا که سربند فانی را ربایند وما
۲۶ غیر فانی را * ومن هم بهمان طور میدوم نه چون شبهه ناکان در
۲۷ مقصود ومشت میزنم نه چون کسی که هوارا میزند * بلکه تن
خودرا زبون میسازم وچون اسیرش میکشم که مبادا دیگران را
وعظ نموده من خود مردود شوم

باب دهم

۱ ای برادران من نمی خواهم که شما بیخبر باشید که پدران ما همه
۲ تحت ابر بودند وهمه از دریا عبور نمودند * وهمه بغسل در ابر ودریا
۳ داخل موسی شدند * وهمه یک خوراک روحانی میخوردند * وهمه
یک آشامیدنی روحانی را می آشامیدند زیرا که از کوه روحانی که
۵ بعقب می آمد می آشامیدند وآن کوه مسیح بود * لیکن از اکثر
۶ آنها خدا راضی نبود چنانچه در دشت ریخته شدند * واین امور
بجهت ما نمونها گشتند تا آنکه آغاز بدیها نباشیم چنانچه آنها آغاز

۷ بوذند * ونه بت پرستان شوید چنانچه بعضی از آنها بوذند چنانچه
نوشته شده است که قوم نشست بجهت خوردن وآشامیدن
۸ وبرخاست بجهت لعب * ونه زنا کنید چنانچه بعضی از آنها زنا
۹ کردند وساقط گشتند در یکروز بیست وسه هزار نفر * ونه مسیح را
امتحان کنیم چنانچه بعضی از آنها امتحان کردند واز مارها هلاک
۱۰ شدند * ونه گله نمائید چنانچه بعضی از آنها گله کردند واز فرشتهٔ
۱۱ هلاک کننده هلاک شدند * وهمگی این امور که بر آنها واقع
گشت نمونه است وبجهت نصیحت ما نوشته شده است که
۱۲ اواخر ایام بما رسیده است * پس آنکس که گمان دارد که
۱۳ ایستاده است با خبر باشد که نیفتد * وهیچ امتحانی شمارا در
نیافته است جز آنکه انسانی بوده است وخدا امین است
وشمارا نخواهد گذاشت که ما فوق طاقت آزموده شوید بلکه با
۱۴ امتحان گریزگاه نیز پیدا خواهد نمود تا آنکه تحمّل توانید کرد * خلاصه
۱۵ ای محبوبان من از بت پرستی بگریزید * سخن میگویم چون با
۱۶ خردمندان خود تان تفکر کنید در آنچه میگویم * ساغر مبارک که
ما آنرا تنزیه می نمائیم آیا شراکت در خون مسیح نیست ونانی که
۱۷ می شکنیم آیا شراکت در تن مسیح نیست * زیرا که ما تمامی
یک نان ویک بدن هستیم که همه دریک نان شریک هستیم
۱۸ * ملاحظه نمائید اسرائیل ظاهری را آیا خورندهگان قربانی شرکای
۱۹ قربانگاه نیستند * وقصد من چیست آیا که بت چیزی هست
۲۰ یا قربانیهای بت چیزی میباشند * بلکه آنچه قبایل قربانی
مینمایند دیوهارا مینمایند نه خدارا ونمی خواهم که شما شرکاء دیوان باشید

۲۱ * کاسهٔ خداوند وکاسهٔ دیوان هردورا نمی توانید آشامید در مایدهٔ
۲۲ خداوند ومایدهٔ دیوان هردو شریک نمی توانید بود * آیا که خداوندرا
۲۳ بغیرت می آریم آیا ما ازوی قوی تر میباشیم * مرا در همه چیز
اختیار است لیکن همه مفید نیست مرا بر همه چیز اختیار است
۲۴ لیکن نیست چنین که همه معمور سازد * وباید که هیچ کس
۲۵ فایدهٔ خودرا تجوید بلکه هرکس فایدهٔ دیگریرا * وهر آنچه در قصابخانه
۲۶ میفروشند بخورید وبسبب زهد سئوال نه نمائید * که زمین
۲۷ وپریش از خداوند است * واگر کسی از بی ایمانان شمارا دعوت
نماید وخواهش رفتن نمائید هر آنچه نزد شما گذاشته شود بخورید
۲۸ وبسبب زهد شک نه نمائید * واگر کسی شمارا گوید که این قربانی
بت است مخورید بسبب آنکس که اشارت کرد وبسبب
۲۹ زهد هر چند که زمین وپریش زان خداوند است * وقصد من
از زهد نه زهد خود است بلکه شخص دیگر زیرا که چرا بر آزاده گی
۳۰ من از زهد دیگری حکم شود * واگر من شریک نعمت شوم
۳۱ چرا بسبب آنچه بر آن شکر کنم مطعون گردم * پس خواه خورید
وخواه آشامید هر چه کنید در همه منظور تعظیم خدا باشد * پس
۳۲ نسبت بیهود ویونانی وکلیسیای خدا بی آزار باشید * چنانچه من
نیز در هر عمل همه‌را خوشوقت میسازم وفایدهٔ خودرا منظور ندارم
بلکه فایدهٔ عموم خلق‌را تا نجات یابند

باب یازدهم

۲ از من تتبع نمائید چنانچه من تتبع مینمایم مسیح‌را * ای برادران
من تحسین مینمایم شمارا که در هر عمل مرا یاد آرید وسفارش‌ها‌را

۳ نگاه دارید آنچنان که بشما سپردم * ومیخواهم که بدانید شما که سر
۴ هرمرد مسیح است وسر زن مرد وسر مسیح خدا * وهر مرد که در
۵ دعا یا وعظ سررا پوشیده دارد سر خودرا رسوا می نماید * وهر زن که
سربرهنه دعا یا وعظ نماید سر خودرا رسوا می نماید زانروکه چنانست
۶ که کویا تراشیده شده است * زیراکه اکر زن نمی پوشد بچیند
واکر چیدن یا تراشیدن بجهت زن بیحرمتی است بپوشاند
۷ * ومرد نبایست که سررا بپوشاند که صورت او پرتو خداست
۸ وزن پرتو مرد است * که مرد نیست از زن بلکه زن از مرد
۹ است * ومرد بجهت زن خلق نشد بلکه خلق شد زن بجهت
۱۰ مرد * از آنست که زن را بایست که نقاب برسر داشته باشد
۱۱ بجهت فرشتکان * لیکن در خداوند نه مرد جدا از زنست ونه
۱۲ زن جدا از مرد * زیراکه چنانچه زن از مرداست مردرا نیز واسطه
۱۳ زنست وهمه از خدایند * ودر پیش خود انصاف دهید که آیا
۱۴ شایسته است که زن نپوشیده خدارا عبادت نماید * یا آنکه
طبیعت خود شمارا نمی آموزد که اکر موی مرد دراز باشد باعث
۱۵ بی حرمتی اوست * واکر زن داشته باشد حرمت اوست از
۱۶ آنجاکه مو در شمار لباس بوی داده شده است * واکر کسی لجاج
۱۷ نماید خود داند نه ما ونه کلیسیاهای خدا چنین عادتی را نداریم * وچون
این اخباررا مینمایم تحسین نمی نمایم که نه بجهت تکمیل بلکه
۱۸ بجهت نقص باهم جمع میشوید * زیراکه مسموع میشود که چون
نخست در کلیسیا فراهم می آئید مخالفتها درمیان شما میشود
۱۹ وقلیلی را اعتقاد می نمایم * زیراکه ضروریست که مخالفتها درمیان

۲۰ شما باشد تا که مقبولان درمیان شما آشکارا کردند * پس چون
شما باهم فراهم می آئید بجهت خوردن عشاء ربانی نیست
۲۱ * بلکه هریک عشای خودرا مقدم میدارد ویکی گرسنه ودیگری
۲۲ مست میباشد * مگر بجهت خوردن وآشامیدن خانها ندارید یا
آنکه کلیسیای خدارا تحقیر مینمائید ومفلسان را شرمنده میسازید من
چگویم شمارا آیا در این مقدمه شمارا تحسین نمایم من تحسین نمینمایم
۲۳ * که من این را از خداوند یافتم وبشما سپردم که عیسی خداوند در
۲۴ شبی که تسلیم کردید نانی را برداشت * وشکر نموده شکست
وگفت که بگیرید وبخورید این بدن منست که در راه شما شکسته
۲۵ میشود واین عمل را در یاد داشت من بجا آرید * بهمان طور
کاسه را نیز بعد از شام گرفته گفت که این کاسه پیمان تازه ایست
که بخون من بسته شده است این عمل را هر وقت که بیاشامید
۲۶ در یاد داشت من بجا آرید * زانروکه هر مرتبه که آن نان را
میخورید واین کاسه را می آشامید نشان میدهید از مرگ خداوند تا
۲۷ وقتی که باز آید * پس هرکس که بطور نا شایسته آن نانرا خورد یا
۲۸ کاسه خداوندرا آشامد مجرم بدن وخون خداوند خواهد بود * باید که
شخص تحقیق نماید خودرا وباین قسم از نان خورد واز کاسه آشامد
۲۹ * زیراکه آنکس که بطور نا شایسته میخورد ومی آشامد مکافات خودرا
۳۰ می خورد ومی آشامد که بدن خداوندرا ملاحظه نمی نماید * واز
آنجاست که درمیان شما بسیار می باشند بی قوت وضعیف
۳۱ وچندی مرده اند * زانروکه اگر خودرا می آزمودیم برما حکم نمی شد
۳۲ * وچون که برما حکم می شود از خداوند متنبه میشویم مبادا که با اهل

۳۳ ونیا سزا یابیم * خلاصه ای برادران من چون بجهت خوردن
۳۴ جمع میشوید یکدیگر را انتظار کشید * واگر کسی گرسنه باشد در خانه
بخورد مبادا که بجهت سزا یافتن باهم جمع شوید وباقی
مطالب را چون خود آیم درست خواهم نمود

باب دوازدهم

۱ ای برادران من نمیخواهم که شما از کرامات روحانی بیخبر باشید
۲ * وخود میدانید که از جملهٔ قبائل میبودید ودر عقب بتهای گنگ
۳ بنوعی که می بردند شما را روان بودید * پس شما را مخبر میسازم
که هرکس که بروح خدا تکلّم مینماید عیسی را لعنت نمی نماید وهیچ
۴ کس عیسی را خداوند نمی تواند خواند مگر بروح القدس * وکرامات
۵ متعدد است وروح یک * وخدمات متعدد است ومخدوم یک
۶ * وافعال متعدد است ویک خداست که فاعل همه در همه
۸ است * وهرکس را ظهور روح بجهت منفعت عطا میشود * که
یک کس را از روح کلام حکمت ودیگری را بهمان روح کلام
۹ دانش داده میشود * وبهمان روح دیگریرا ایمان ودیگریرا کرامات
۱۰ ومعالجات بهمان روح * ویکی را فعلهای قوی ودیگریرا اخبار
نمودن ویکی را تمییز ارواح ودیگری را اقسام زبانها ودیگریرا ترجمهٔ
۱۱ زبانها * وفاعل اینهمه همان یک روح است که هرکس را بر
۱۲ حسب ارادهٔ خود تقسیم مینماید * که چنانچه بدن یک است
واعضای متعدد دارد وهمگی اجزای آن یک بدن بتمامی یک
۱۳ شخص میباشند مسیح نیز بهمین وضع میباشد * زیرا که ما تمامی
ازیک روح بغسل داخل یک بدن شدیم خواه یهود وخواه

یونانی خواه بنده وخواه آزاد وهمه از آشامیدن یک روح شدیم
۱۵ * وتمام بدن رایک عضو نیست بلکه اعضای بسیار است * واکر
پاکوید که چون من دست نیستم از بدن نیستم آیا بدین سبب
۱۶ ازبدن نیست * واکرکوش کوید که چون من چشم نیستم از
۱۷ بدن نیستم آیا بدین سبب از بدن نیست * اکرتمام بدن چشم
بودی کجا بودی شنیدن واکر همه شنیدن بودی کجا بوئیدن
۱۸ * وخدا الحال هریک از اعضارا بر وفق ارادهٔ خود در بدن قرار
۲۰ داده است * واکرتمامی یک عضو بودی بدن کجا بودی * حالا
۲۱ اعضا بسیارند وبدن یکیست * وچشم دست را نمی تواند کفت
۲۲ که محتاج تو نیستم یا سر پاهارا که احتیاج بشما ندارم * بلکه اعضائی
که در بدن ضعیف تر معلوم میشود بطریق اولی ضرورتر است
۲۳ * وآن اعضائی راکه کمان میکنیم که در بدن عزتی ندارند بیشتر
عزت مینمائیم واعضای ناشایسته را بیشتر شایستکی میدهیم
۲۴ * واعضای شایسته مارا احتیاج نیست لیکن خدا بدنرا چنان
۲۵ ترکیب نمود که اعضای نا شایسته را بیشتر حرمت داد * تا آنکه در
۲۶ بدن جدائی نشود بلکه اعضا با یکدیکر یک حس دارند * که اکر
یک عضو از آن درد آید تمامی اعضا با او درد می یابد واکر یک
۲۷ عضو از آن عزت یابد تمامی با او خورسند میکردند * غرض شما
۲۸ بدن مسیح می باشید ومفصلاً اعضا میباشید * وبعضی را خدا در
کلیسیا قرار داده است اوّل حواریان دوّم خبر دهندهکان سیّم
معلمان بعد معجزات بعد کرامان شفاها ودستکیریها وریاستها
۲۹ واقسام زبانها * آیاکه همه حواریانند یا همه مخبران یا همه معلمان

۳۰ یا همه معجزات * آیا که همکی کرامات شفاها را دارند یا که همه
۳۱ بزبانها حرف میزنند یا که همه ترجمه می کنند * وشما شایق کرامات
افضل باشید ومن طریق افضل را بشما نشان میدهم

باب سیزدهم

۱ اکر من بزبانهای خلق وفرشتکان حرف زنم ومحبت نداشته باشم
۲ چون کرنای نفیر کننده یا صنج فغان کننده شده ام * واکر
نبوت داشته باشم وهمکی اسرار را وجمیع علوم را یافته باشم ونیز
کمال ایمان را بحدی که کوها را نقل مکان نمایم ومحبت نداشته باشم
۳ هیچ نیستم * واکر همکی اموال خودرا خیرات نمایم وبدن خودرا
واکذارم که سوخته شود ومحبت نداشته باشم هیچ سود نکرده ام
۴ * ومحبت را حوصله میباشد ومهربانست محبت غیرت ندارد
۵ محبت کبر ندارد محبت مغرور نمی باشد * اطوار ناشایسته ندارد
ومال خودرا تقاضا نمی نماید وخشونت نمی نماید وبد ظنکی ندارد
۶ * از ناراستی خوشوقت نمی کردد بلکه با راستی خوشنود میشود
۷ * بهمه چیز شکیبائی مینماید وهمه چیزرا باور مینماید واز هر چیز انتظار
۸ نیکو می کشد وبهر چیز صبر مینماید * ومحبت کاهی ساقط نمی شود
لیکن اکر نبوتهاست باطل خواهد کشت اکر زبانهاست باز
۹ خواهد ماند اکر فهم است ضایع خواهد کردید * که جزئی را می
۱۰ فهمیم وجزئی را خبر میدهیم * وچون آنچه کامل است آید پس
۱۱ جزوی باطل می کردد * مادامی که طفل بودم چون طفل سخن
میکفتم وچون طفل می یافتم وچون طفل مناظره میکردم وچون
۱۲ مرد کشتم طفلیات را باطل نمودم * که الحال بوساطت آئینه

منعکساً می بینم وآنوقت روبرو حال جزئی را می فهمم وآنوقت خواهم
۱۳ یافت بنوعی که یافته شده ام * والحال ایمان وامید ومحبت این
سه چیز است وبزرکترین آنها محبت است

باب چهاردهم

۱ پس محبت را پیروی نمائید وطالب کرامات روحانی باشید خصوصاً
۲ اینکه وعظ نمائید * زیراکه آنکس که بزبانی تکلم مینماید با خلق تکلم
نمی نماید بلکه با خدا زانروکه هیچ کس نمی فهمد ودر روح باسرار
۳ تکلم می نماید * وآنکس که وعظ می نماید خلق را بتکلم تربیت ودلجوئی
۴ ونصیحت می نماید * آنکس که بزبانی حرف میزند خودرا معمور
۵ میکند وآنکس که وعظ مینماید کلیسیارا معمور مینماید * ومن
میخواهم که شما همه بزبانها تکلم نمائید وزیاده بر آن آنکه وعظ نمائید
زیراکه وعظ کننده افضل است از آنکه بزبانها تکلم مینماید مگر
۶ آنکه ترجمه نماید تا آنکه اهل کلیسیا تربیت یابند * والحال ای
برادران اگر بنزد شما آیم وبالسنهٔ مختلفه تکلم نمایم شمارا چه سود
بخشم مگر آنکه در پیش شما بتفسیر یا بدانش یا بوعظ یا بتعلیم تکلم
۷ نمایم * وبهمین وضع تمامی اشیائی که لاعَن شُعُور صدا می میکنند
خواه نی وخواه بربط اگر آوازها ممتاز نشود آنچه نی می سراید یا بربط
۸ می نوازد چگونه توان درک نمود * ونیز اگر کرنا صدای غیر
۹ معینی نماید کیست که بجهت کارزار آماده کردد * وبهمین نوع
شما نیز اگر بزبان کلام معینی ادا ننمائید چگونه مفهوم شود آنچه را
۱۰ تکلم مینمائید کویاکه با هوا سخن میکوئید * هرچند اقسام لغتها در
۱۱ جهان میباشد هیچیک از آنها بی معنی نیست * پس اگر

معنی لغت را نیابم نسبت بمتکلم بیگانه خواهم بود ونیز متکلم
۱۲ نسبت بمن * پس چون شما مشتاق کرامات هستید بکوشید
۱۳ تا بجهت تعمیر کلیسیا فضیلت بهم رسانید * پس آنکس که
۱۴ بزبانها تکلم مینماید دعا کند که مترجم شود * زیرا که اگر بزبانی دعا کنم
۱۵ روح من دعا مینماید وفهم من خود بیفایده است * خلاصه آنکه
۱۶ بروح دعا خواهم کرد وبفهم نیز بروح خواهم سرود وبفهم نیز * زیرا که
اگر در روح دعای خیر نمائی آنکس که در رتبهٔ بی سواد است
چگونه بر شکرگذاری تو آمین بگوید چون نداند که تو چه می گوئی
۱۷ * وبدرستیکه تو خوب شکر میگذاری لیکن دیگری تربیت نمی یابد
۱۸ * ومن شکر مینمایم خدای خود را که بیش از همهٔ شما بزبانها حرف
۱۹ میزنم * لیکن پنج کلمه در کلیسیا موافق فهم خود بنوعی که دیگرانرا
۲۰ تعلیم نمایم بیشتر می پسندم از ده هزار کلمه در زبانی دیگر * وای
برادران در فهم چون اطفال مباشید در بدخوئی طفل باشید
۲۱ ودر فهم کامل * در شریعت نوشته شده است که من با این
قوم بصاحبان زبان دیگر وبلبهای دیگر تکلم خواهم نمود وباین طور
۲۲ هم مرا نخواهند پذیرفت خداوند میفرماید * پس زبانها نشانی هست
نه بجهت مؤمنان بلکه بجهت بی ایمانان ونبوت نیست
۲۳ بجهت بی ایمانان بلکه مومنان راست * پس اگر تمام کلیسیا
با هم جمع گردند وتمام بزبانهای مختلفه تکلم نمایند ویک بی سوادی
یا بی ایمانی داخل شود آیا نخواهند گفت که شما دیوانه میباشید
۲۴ * واگر تمامی وعظ نمائید وشخصی که بی ایمان یا امّی باشد داخل
۲۵ گردد از همه مجاب واز همه ملزم خواهد گشت * وباین نوع اسرار

درونش آشکارا گشته پس برو افتاده خدارا خواهد پرستید وخواهد
۲۶ گفت که فی الحقیقه خدا درمیان شماست * پس خلاصه ای
برادران چون باهم جمع شوید هریک از شما مزموری دارد تعلیمی
دارد زبانی دارد مکاشفهٔ دارد وترجمهٔ دارد باید که هرآنچه شود
۲۷ بجهت تربیت شود * واگر کسی بزبانی تکلّم نماید دو نفر الی سه
۲۸ نفر تکلّم نمایند یکی بعد دیگری ویکنفر ترجمه نماید * واگر مترجم نباشد
۲۹ در کلیسیا خاموش بماند ومیانهٔ خود وخدا حرف زند * وباید که از
۳۰ واعظان دو سه نفر تکلّم نمایند ودیگران تفکّر نمایند * واگر دیگریرا که
نشسته باشد چیزی معلوم گردد باید که نخست خاموش گردد
۳۱ * زیراکه ممکن است شمارا که یک یک تمامی وعظ نمایند تا آنکه
۳۲ همه بیاموزند وتمامی خاطرجمع شوند * وارواح انبیا مطیعند انبیارا
۳۳ * زیراکه خدا آشوب دوست نیست بلکه آرام راست چنانچه
۳۴ در تمامی کلیسیاهای مقدّسانست * وباید که زنان شما در کلیسیاها
خاموش باشند زانروکه سخن گفتن آنهارا جایز نیست بلکه
۳۵ ایشانراست اطاعت چنانچه شریعت نیز میفرماید * واگر
خواهند چیزی معلوم نمایند از شوهران خود در خانه سؤال
۳۶ نمایند زانروکه تکلّم ایشانرا در کلیسیا سزاوار نیست * آیا کلام خدا
۳۷ از میان شما بیرون آمد یا همین بشما رسید وبس * واگر کسی
واعظ یا روحانیست بایست که اعتراف نماید که آنچه من بشما
۳۸ مینویسم احکام خداوند است * واگر کسی چنین نداند هم نداند
۳۹ * پس ای برادران شایق وعظ نمودن باشید لیک از تکلّم بزبانها
۴۰ منع ننمائید * وباید که هر چیز بشایستگی وموافق ترتیب کرده شود

باب پانزدهم

١ وای برادران من شمارا خبر می نمایم از آن مژدهٔ که من نزد شما
٢ آوردم وشما آنرا پذیرفتید وبآن نیز قایم میباشید * وبوساطت آن
نیز نجات می یابید بشرطی که هر سخنی را که من بشما گفتم محکم
٣ بگیرید والا که شما عبث ایمان آوردید * ومن نخست سپردم شمارا
آنچه بمن سپرده شده بود که مسیح موافق کتب در راه گناهان ما
٤ مرد * واینکه مدفون گشت واینکه در روز سیم موافق کتب
٥ برخاست * واینکه بر کیفاس نمودار گشت وبعد از آن بآن
٦ دوازده نفر * وبعد از آن بپانصد برادررا بیش بیکبار در نظر آمد
٧ واکثر آنها تا حال باقی می باشند وبعضی مرده اند * وبعد از آن بر
٨ یعقوب نمودار گشت وبعد از آن سایر حواریان را * وآخر همه
٩ همچون برساقط گشته بر من هویدا گردید * زیرا که من کوچک ترین
ام از حواریان ولایق آن نیستم که بحواری موسوم شوم زانرو که
١٠ کلیسیای خدارا مزاحم گشتم * لیکن بفضل خدا آنچه هستم هستم
وتوفیق او که بجهت من بود باطل نگشت بلکه بیش از همگی
آنها مشقت کشیدم لیکن نه من بلکه توفیق خدا که با من میبود
١١ * بهر صورت خواه من وخواه ایشان باین طور ندا می کنیم
١٢ وبهمین وضع ایمان آوردید * وچون بمسیح ندا میشود که از
مردگان برخاست چونست که بعضی از شما میگویند که مردگان را
١٣ قیامت نیست * ودر صورت آنکه مردگانرا قیامت نباشد
١٤ مسیح نیز برنخاسته است * واگر مسیح بر نخاسته است پس
١٥ ندای ما عبث است وایمان شما نیز عبث * وما شاهدان کاذب

خدا کسته ایم که بجهت خدا شهادت دادیم که مسیح را بر خیزانید
وحال آنکه اورا بر نخیزانیده است در صورتی که مرده‌کان بر نمی
١٦ خیزند * زیرا که اکر مرده‌کان بر نمی خیزند مسیح نیز بر نخاسته است
١٧ * واکر مسیح بر نخاسته است ایمان شما بیجاست وتا حال در
١٨ کناه خود باقی میباشید * بلکه آنانی که در مسیح مرده اند نیز هلاک
١٩ شده اند * چه اکر درین جهان وبس از مسیح امید داریم کار ما از
٢٠ جمیع خلق تباه تراست * وحال آنکه مسیح از مرده‌کان برخاسته
٢١ است ونو بر خوابیده‌کان شده است * زیرا که چون بوساطت
انسان مرک آمد بوساطت انسان نیز قیامت مرده‌کان بدیدار
٢٢ شد * که چنانچه در آدم همه میمیرند بهمان طور در مسیح همه زنده
٢٣ خواهند کشت * هرکس در نوبهٔ خود نخست مسیح که نوبر است
٢٤ وبعد از آن کسانیکه زان مسیح هستند در وقت آمدنش * آنکاه
آخر است که چون سلطنت را بخدا وپدر سپارد ووقتی که جمیع
٢٥ بزرکی وهمه اختیار واقتدار را معدوم کرداند * زیرا که باید او
سلطنت نماید مادامی که تمامی دشمنان را در زیر پاهای خود نهد
٢٧ * ودشمن آخرین که معدوم می شود مرکست * زیرا که همه چیزرا
زیر پاهای او کذاشته است وچون میکوید که همه چیزرا کذشته
است ظاهر است که آنکس که همه اشیارا منقاد او کردانیده
٢٨ است مستثنی است * وچون همه چیز مطیع او شود آنوقت
پسر خود نیز در تحت او در آید که همه را در تحت او در آورده
٢٩ است تا آنکه خدا همه در همه باشد * واکر اینست که مرده‌کان
بالکلیه بر نمی خیزند پس چه میکنند آنان که در راه مرده‌کان غسل

٣٠ می یابند وچرا غسل می یابند در راه مرده‌گان * ومانیز چرا هر
٣١ ساعت خودرا در خطر می اندازیم * بفخری که مرا در مسیح عیسی
٣٢ خداوند ماست که هر روزه مرا مرونیست * وچون حرب با سباع
بطور انسانیّه در افسس نمودم واگر مرده‌گان بر نمی خیزند مرا ازین
٣٣ چه سود است بخوریم وبیاشامیم چون فردا می میریم * وفریفته
٣٤ مشوید که صحبتهای ناخوش اخلاق خوش را تباه میسازد * وبیدرا
شوید در صداقت وگناه مکنید زیرا که بعضی از شما معرفت خدارا
٣٥ ندارید بجهت انفعال شما سخن میگویم * اما کسی خواهد گفت
٣٦ مرده‌گان بچونه بر میخیزند وبکدام بدن باز میآیند * ای احمق آنچه را
٣٧ تو می افشانی زنده نمی شود جز اینکه بمیرد * وآنچه را می افشانی نه
آنرا می افشانی که خواهد گشت بلکه همین دانه‌را وبس خواه
٣٨ دانهٔ گندم وخواه دانهای دیگر * وخدا آنرا بدنی میدهد آنچنانکه
٣٩ خواسته است وهریک از تخمها بدن مخصوص بخودرا * وهمه
اجسام یک نوع جسم نیستند بلکه جسم انسانی دیگر وجسم وحوش
٤٠ دیگر وجسم ماهیان دیگر وجسم طیور دیگر * وابدان سماوی وابدان
ارضی میباشند لیکن شان سماویات دیگر است وشان
٤١ ارضیات دیگر * وشان آفتاب دیگر است وشان ماه دیگر
وشان ستاره‌ها دیگر زانرو که ستاره از ستاره در شان توفیر دارند
٤٢ * بهمین نهج است قیامت مرده‌گان بفساد پاشیده میشود
٤٣ وبی فساد بر میخیزد * در ذلت پاشیده میشود وبا جلال بر میخیزد
٤٤ در ناتوانی پاشیده میشود در توانائی بر میخیزد * بدن حیوانی
پاشیده میشود وبدن روحانی بر میخیزد بدنی حیوانی میباشد وبدنی

۴۵ روحانی * وباین قسم نیز تحریر شده است که بود انسان اول
۴۶ آدم نفس حیات دار وانسان آخر روح حیات بخش * لیکن
مقدم نبود آنچه روحانیست بلکه نفسانی وبعد از آن روحانی
۴۷ * وانسان اول از زمین بود خاکی وانسان دویم خداوند است
۴۸ از آسمان * چنانچه خاکی بود خاکیان نیز هستند وچنانچه آسمانی
۴۹ بود آسمانیها نیز هستند * وآنچنانکه شکل آن خاکی را بر داشتیم
۵۰ شکل آن سماویرا نیز خواهیم برداشت * ای برادران من
این را میگویم که جسم وخون نمی توانند که وارث ملکوت خدا
۵۱ شوند ونیز فساد وارث غیر فساد نمی شود * اینک من شمارا
سری میگویم که همه نخواهیم مرد بلکه همه مبدّل خواهیم گشت
۵۲ * در دقیقهٔ در طرفة العینی در هنگام صور آخر زیراکه کرّنا صفیر
خواهد نمود ومردگان بی فساد خواهند بر خاست وما مبدّل
۵۳ خواهیم شد * زیراکه باید که این فاسد بی فسادی را بپوشد واین
۵۴ فانی بی فنائی را * وچون این فاسد بی فسادیرا بپوشد واین
فانی بی فنائی را آنوقت خواهد شد آن کلمه که نوشته شده
۵۵ است که مرگ در غلبه مستغرق گردید * ای مرگ نیزهٔ تو
۵۶ کجاست وای گور غلبهٔ تو کجاست * نیزهٔ مرگ گناه است
۵۷ وقوت گناه شریعت است * وشکر خداراست که مارا غلبه
۵۸ بوساطت خداوند ما عیسی مسیح عطا فرمود * پس ای برادران
محبوب من بر قرار بوده بی تشویش در شغل خداوند پیوسته
بیفزائید زانجا که میدانید که زحمت شما در خداوند بیجا نیست

باب شانزدهم

۱ وبخصوص عطائی که بجهت مقدسان میشود چنانچه من
۲ کلیساهای کلتیه را امرا نمودم شما نیز بعمل آرید * که هر روز یک
شنبه هریک از شما چیزی را نزد خود واکذارد وجمع نماید بحسب آنچه
برکت یافته است که مبادا که چون بیایم آن وقت عطاها آماده
۳ شود * وچون حاضر شوم آنانی را که شما بر کمارید در کاغذها من مقرر
۴ خواهم نمود که بخشش شمارا باورشلیم رسانند * واکر مناسب
۵ باشد که من نیز بروم با من خواهند رفت * وبنزد شما خواهم
آمد چون از مقدونیه عبور نمایم زانرو که از مقدونیه عبور می نمایم
۶ * وشاید که بنزد شما بمانم بلکه زمستان را بسر برم تا که مرا بدرقه
۷ نمائید بهرجا که میروم * ونمی خواهم شمارا در عبور به بینم که امیدوارم
۸ که مدت چندی نزد شما توقف نمایم اکر خداوند اجازت دهد * وتا
۹ عید پنجاهم در افسس می مانم * زیرا که دروازهٔ بزرک ومفید
۱۰ بجهت من باز شده است ومخالفان بسیارند * اکر تیمثیوس
بیاید آکاه باشید که نزد شما بیخوف بماند زانجا که شغل خداوندرا
۱۱ بجا می آرد چون من * پس باید که هیچ کس اورا حقیر نشمارد
واورا بدرقه نمائید که بسلامت بنزد من رسد زیرا که من اورا با
۱۲ برادران انتظار می کشم * امّا بخصوص اپلوس برادر ازو بسیار
استدعا نمودم که با برادران بنزد شما بیاید در اینوقت مطلقًا
خواهش نداشت که آمده باشد لیکن چون فرصت یابد خواهد
۱۳ آمد * هشیار باشید ودر ایمان پایدار ومردانه وزورآور باشید * وهمکی
۱۴ اعمال شما بامحبت کرده شود * ومن ای برادران از شما استدعا

می نمایم که شما خود خاندان استیفان را می شناسید که نوبر اخائیه
١٥ اند وخودرا بجهت خدمت مقدسان وقف نموده اند * پس با
خبر باشید که شما نیز مطیع باشید اینچنین اشخاص را وهرکس را
١٧ که در عمل رفاقت میکند وزحمت میکشد * واز آمدن
استیفان وفورتوناطس واخائکس من خوشوقت هستم زیرا که
١٨ نقص شمارا ایشان تمام کردند * که روح مرا وشمارا تازه نمودند پس
١٩ چنین کسانرا بپذیرید * وکلیساهای اسیه شمارا سلام میرسانند اقلا
وپرسکله با کلیسائی که در خانهٔ آنهاست شمارا در خداوند بسیار
٢٠ سلام میرسانند * وهمگی برادران شمارا سلام میرسانند ویکدیگررا
٢١ ببوسهٔ مقدس سلام نمائید * وسلام من بدست خودم پولس
٢٢ * اگر کسی عیسی مسیح خداوندرا دوست ندارد محروم باد ماران
٢٣ آتا * وتوفیق عیسی مسیح خداوند بر شما باد * ومحبت من باهمگی
شما در مسیح عیسی باد آمین

نامهٔ دویم پولس باهل قرنتس

باب اول

١ پولس حواری عیسی مسیح بمشیت خدا وتیموثیوس برادر بکلیسیای
خدا که در قرنتس می باشد باهمه مقدسانی که در تمام اخائیه میباشند
٢ *(می خواهد) که از پدر ما خدا وعیسی مسیح خداوند ما فضل وآرام
٣ بر شما باد * مبارک باد خدا وپدر خداوند ما عیسی مسیح پدری که

۴ اصل زحمتهاست وخدائی که منشاء همگی تسلیاتست * که مارا
در تمامی زحمتهای ما تسلّی عطا میفرماید تا آنکه بوسیلهٔ این تسلی
که ما خود از خدا می یابیم دیگرانرا که در هر مصیبت گرفتار میباشند
۵ تسلّی توانیم بخشید * زانجا که چنانچه ناخوشیهای ما بسبب مسیح
۶ افزاید بهمین قسم بوسیلهٔ مسیح تسلّی ما نیز می افزاید * خواه
زحمت کشیم که بجهت تسلّی ونجات شماست که میسر گردد
باینکه شما نیز متحمل ناخوشیهای میباشید که ما متحمل آن می
باشیم وخواه تسلی یابیم که بجهت تسلّی ونجات شماست وامید
۷ ما در بارهٔ شما ثابت است * که یقین داریم که چنانچه شما در
زحمتها شرکا می باشید بهمین وضع در تسلّی نیز شرکا خواهید بود
۸ * زانرو که ما نمیخواهیم ای برادران که شما بیخبر باشید از صدمه که
در اسیه برما واقعه گشت که بیش از بالقوهٔ ما گران بود بحیثیتی
۹ که قطع امید از زندهگانی کردیم * لیکن ما خود بر خود فتوای قتل
داشتیم تا آنکه بر خود توکّل نکرده باشیم بلکه بر خدائی که برخیزانندهٔ
۱۰ مرده گانست * واوست که مارا از چنین مهلکه رهانید ومیرهاند
۱۱ وامیدواریم که بعد ازین نیز رهاند * بشرطی که شما نیز بدعا در حق ما
اعانت نمائید که آن نعمتی که بما بسبب اشخاص بسیاری رسیده
۱۲ است شکرانه آن بجهت ما از خلق بسیاری بجا آورده شود * که
فخر ما اینست یعنی اقرار قلب ما که بساده گی وصافی خدائی نه
بتخیّل جسمانی بلکه بتوفیق خدا اوقات خودرا در دنیا صرف
۱۳ نمودیم خصوصاً در بارهٔ شما * وهیچ چیز بشما نمی نویسیم جز اینکه
میخوانید بلکه اعتراف نمائید وامیدواریم که تا باخر اعتراف خواهید

۱۴ نمود * چنانچه شما در جزء اعتراف نموده اید که ما فخر شما می باشیم
۱۵ بنوعی که شما نیز فخر ما می باشید در روز عیسی خداوند * وباین
اعتماد پیش ازین اراده نمودم که بسوی شما آمده باشم تا آنکه
۱۶ نعمت دیگررا دریافته باشید * واز میان شما بمقدونیه عبور نمایم
وباز از مقدونیه بنزد شما آمده باشم واز شما بدرقه گرفته بسوی یهودیه
۱۷ شتابم * پس این اراده را که نمودم آیا تلون را بکار بردم یا ارادهٔ
۱۸ من از روی بشریت که بلی بلی ونه نه درمن است * بخدای
۱۹ امین قسم است که سخن ما نزد شما بلی ونه نشد * زیرا که پسر
خدا عیسی مسیح را که مژدهٔ او از ما یعنی من وسیلوانس وتیمثیوس
۲۰ درمیان شما پدید شد بلی ونه نشد بلکه در او بلی بود * زیرا که تمامی
وعده‌های خدا بلی است در وی ودر وی آمین است خدارا تعظیماً
۲۱ بوسیلهٔ ما * وآنکس که مارا با شما در مسیح ثابت می سازد ومارا
۲۲ مسیح نموده است خداست * که او مارا مهر نموده است وروح را
۲۳ بر سبیل بیعانه بما بخشیده است * ومن خدارا بشهادت خود
میخوانم که از راه آنکه شمارا معاف دارم بقرنتس هنوز نیامده ام
۲۴ * واین نیست که بر ایمان شما حکم رانی نمائیم بلکه با شما رفیق
در خوشوقتی می باشیم زانرو که در ایمان ثابت می باشید

باب دویم

۱ ومن این را بر خود لازم دانستم که دیگر با اندوه نزد شما نیامده باشم
۲ * زیرا که اگر من شمارا اندوهگین نمایم کیست که مرا خوشوقت
۳ سازد جز آنکس که از من متالم میشود * ومن این را نوشتم بشما
که مبادا من آمده اندوهناک شوم از آنانی که بایست از ایشان

خوشوقت کردم باعتماد بر تمامی شما که خوشوقتی من خوشوقتی همکی
۴ شما می باشد * زیرا که از اندوه بسیار واز دلتنکی خود بشما
باشکهای بسیار نوشتم نه از آنجا که شما غصه خورید بلکه تا دریابید
۵ آن محبت را که خصوصاً نسبت بشما دارم * واکر کسی مرا غصه
دهد مرا غصه نداده است بلکه جزوی را مبادا که همکی شمارا بار
۶ بردار نمایم * وآن سرزنش که از اکثری بر آن شخص واقع شده
۷ است اورا کافیست * بنوعی که برخلاف کذشته شمارا لازم
است که اورا عفو نموده تسلی دهید که مبادا این شخص در اندوه
۸ بی شمار متهلک کردد * پس از شما استدعا می نمایم که محبت را
۹ بوی ثابت نمائید * وبدین جهت نوشتم که بتجربه شمارا دریابم که
۱۰ آیا در جمیع امور مطیع می باشید یا نه * وهرکس را که شما چیزی
عفو نمائید من نیز عفو می نمایم زیرا که اکر من کسی را از عملی عفو
۱۱ نمایم بجهت شما در مقام مسیح عفو می نمایم * تا آنکه شیطان
دست تطاول بر ما دراز نه نماید از آنجا که از ارادههای او بی خبر
۱۲ نیستیم ما * وچون بترواس بجهت مژدهٔ مسیح آمدم وباب راه
۱۳ خداوند بجهت من مفتوح شده بود * از آنجا که تیتس برادر خودرا
نیافتم قلباً آرام نداشتم پس از آنها مرخص شده بمقدونیه آمدم
۱۴ * وخدارا شکر که مارا در مسیح دایم مظفر می سازد ورایحهٔ معرفت
۱۵ خودرا بوسیلهٔ ما در هرجا هویدا می سازد * که ما خدارا عطر خوشبوی
۱۶ مسیح می باشیم در ناجیای ودر هالکان * در یک طایفه رایحهٔ
مرک در مرک ودر طایفهٔ دیکر رایحهٔ حیات در حیات وبجهت
۱۷ این امور کیست که کافی باشد * زیرا که ما چون بسیاری

اشخاص نیستیم بمخالط نمودن کلام خدا بلکه چون راستان وچون
مردان خدا پیش روی خدا در شان مسیح سخن میکوئیم

باب سیم

۱ آیا باز شروع در سفارش خود می نمائیم آیا چون بعضی احتیاج
۲ بسفارش نامجات بشما یا از شما داریم * نامهٔ ما شما می باشید که
در دلهای ما رقم شده است که بر همه خلق معروف است
۳ وخوانده میشود * که هویدا است که نامهٔ مسیح می باشید که ما خادمان
آنیم ونه بسیاهی مرقوم است بلکه بروح خدای حی ونه در
۴ صفحهای سنکی بلکی در صحف جسمی دل * پس چنین
۵ اعتمادی از مسیح نزد خدا داریم * نه اینکه بخود اعتماد نمائیم که چون
۶ از خود چیزی تصور نمائیم بلکه استطاعت ما بخدا است * واوست
که مارا خادم پیمان تازه ساخته است که نیست نوشته بلکه روح
۷ است زیراکه نوشته می کشد وروح حیات می بخشد * وچون
خدمت مرک بنوشته در سنکهای منقوش با اینهمه جلال واقع
شد که بنی اسرائیل را طاقت نبود که در صورت موسی نکرند
۸ بجهت جلال فانی که در صورتش بود * چکونه خدمت روح بیشتر
۹ با جلال نخواهد بود * که چون خدمت الزام با جلال می بود
۱۰ خدمت عدالت بطریق اولی جلال را بیشتر دارد * بلکه آنچه با
جلال بود نسبت باین هیچ جلال نداشت بسبب جلال فایق
۱۱ این * زیراکه چون آنچه معدوم می شد با جلال بود بطریق اولی آنچه
۱۲ باقیست با جلال است * پس چون چنین امید مارا می باشد
۱۳ درکمال وضوح آنرا بجا می آوریم * وچون موسی نمی نمائیم که بر

صورت خود نقاب می بست بحدی که بنی اسرائیل را غایت
۱۴ آنچه فانی بود نیافتند * بلکه فهمهای آنها کور شد وتا امروز آن
نقاب در هنگام مطالعه پیمان کهنه باقیست وبرداشت نشده
۱۵ است زیراکه آن از مسیح معدوم میشود * بلکه تا امروز وقتی که
موسی را مطالعه می نمایند نقاب بر دل آنها گذارده می شود
۱۶ * وچون بسوی خداوند بازگشت شود نقاب برداشته میشود
۱۷ * زیراکه خداوند روح است وجائی که روح خداوند است آزادگی
۱۸ می باشد * وما همه که بصورت آشکارا در جلال خداوند نگران می
باشیم آن تمثال را اخذ می نمائیم از جلالی بجلالی از آنجاکه از
خداوندکه روح است اخذ می نمائیم

باب چهارم

۱ پس ماکه این خدمت را داریم از ترحمی که بما شده است خسته
۲ نمی شویم * بلکه از اسرار شرم آور دورکشی می نمائیم ومکارانه رفتار
نمی نمائیم وکلام خدارا مخلوط نمی نمائیم بلکه بسبب اظهار راستی
۳ خود در ضمیر هرکس نزد خدا منزل می گزینیم * واگر هم مژدهٔ ما
۴ مخفی بماند بر هالکان مخفی است * وآنانی که خدای این جهان
فهمهای بی ایمانشانرا کور کرده است که مبادا روشنائی مژدهٔ
۵ جلال مسیح که شبیه خداست بر ایشان تابد * چه ما ندا بخود نمی
نمائیم بلکه بمسیح عیسی خداوند وخودرا باینکه خادمان شما می باشیم
۶ بجهت عیسی * زیراکه خدائی که حکم فرمود که از ظلمت
روشنائی درخشد همانست که دلهای مارا روشن ساخت تا آنکه
بمعرفت جلال خداکه در صورت عیسی مسیح است روشن

۷ سازد * واین کنجینه‌را در ظروف سفالی داریم تا آنکه فضیلت
۸ قدرت خدارا باشد نه مارا * وپیوسته زحمت می کشیم لیکن
۹ در شکنجه نیستیم حیرانیم ومایوس نیستیم * تعاقب میشویم
۱۰ وواکذاشته نشده ایم انداخته میشویم وهلاک نمی باشیم * وپیوسته
قتل عیسی خداوندرا در بدن می کشیم تا که حیات عیسی در
۱۱ بدن ما آشکارا کردد * زیراکه پیوسته ما که زنده می باشیم در راه
عیسی بقتل رسانده میشویم تا آنکه حیات عیسی نیز در جسم فانی
۱۲ ما بدیدار شود * پس مرک در ما اثر می نماید وحیات در شما
۱۳ * وچون که ما نیز همان روح ایمان را داریم که مسطور است که
ایمان آوردم وبجهت این حرف زدم ما نیز ایمان آورده ایم پس
۱۴ متکلم می باشیم * زآنجاکه میدانیم که آنکس که عیسی‌را بر خیزانید
مارا نیز بوساطت عیسی خواهد بر خیزانید وبا شما حاضر خواهد
۱۵ ساخت * واین همه بعلت شماست تا آنکه نعمت فراوان
موجب ازدیاد تعظیم خدا بوساطت شکر کذاری اکثری کردد
۱۶ * وبجهت این ما خسته نمی شویم بلکه هرچند شخص ظاهر ما از
۱۷ هم می پاشد لیکن شخص باطن ما هرروز تازه می کردد * زیراکه
زحمت سبکی که مارا در آنی میباشد بار جلال ابدی غایت
۱۸ الغایت‌را برای ما مهیا مینماید * ازآنجاکه ما در مرئیات نمی
نکریم بلکه در نا مرئیها ازآنجاکه مرئیات زمانیست ونا مرئیها
جاودانیست

باب پنجم

۱ ازآنجاکه میدانیم که اکر مسکن خاکی ما ریخته کردد عمارتی از خدا

داریم خانهٔ که دست آنرا نساخته است وابدی ودر آسمانست
۲ * ودر این آه می کشیم از آرزوی هیکل روپوش ماکه آسمانیست
۴ * از آنجا که هنگام پوشیدن عریان نخواهیم بود * زانجا که چون
درین هیکل میباشیم از گرانیش آه می کشیم وحال آنکه نمی
خواهیم از این عاری شویم بلکه بر روی این پوشیم تا که فانی
۵ مستغرق حیات گردد * وآنکس که مارا بجهت این مهیا
گردانیده است خداست واوست که روح را به بیعانه بما داده
۶ است * پس دایم خاطر جمع میباشیم ومیدانیم که ما دامی که در
۷ وطن بدن میباشیم از خداوند بیگانه میباشیم * زیرا که بایمان رفتار
۸ مینمائیم نه به بینش * پس باوجود آنکه خاطر جمع هستیم بیشتر
۹ خواهانیم که از بدن بیگانه شده نزد خداوند منزل گزینیم * پس این
عزّت را طالبیم که خواه توقف نمائیم وخواه بیرون رویم از ما
۱۰ خوشنود باشد * از آنجا که ما همه را لازم است که در محکمهٔ مسیح
حاضر شده تا آنکه هرکس مکافات در بدن یابد بر وفق عملش
۱۱ خواه نیک وخواه بد * پس از ترس خداوند مستحضر شده خلق را
دعوت مینمائیم ونزد خدا ظاهر می باشیم وامیدوارم که بر ضمایر شما
۱۲ نیز ظاهر باشیم * زیرا که چنین نیست که ما خودرا بشما واگذاریم
بلکه شمارا موجب فخر میدهیم تا آنکه پیش کسانیکه بظاهر فخر
۱۳ مینمایند نه بدل بیچیز نباشید * زیرا که اگر بیهوشیم ما بجهت
۱۴ خداست واگر هشیاریم بجهت شماست * بدرستی که محبت
مسیح مارا می کشد که چنین یافته ایم که چون یک شخص بجهت
۱۵ همه مرد پس همه مرده بودند * واینکه در راه همه مرد تا زنده کانی

دیگر بجهت خود زیست نه نمایند بلکه بجهت آنکس که در راه
١٦ آنها مرد و بر خاست * پس ما بعد از این هیچکس را از راه جسم
نمی شناسیم بلکه هرچند مسیح را هم از راه جسم شناخته ایم لیکن
١٧ من بعد دیگر نمی شناسیم * پس در صورتیکه کسی در مسیح باشد
مخلوق تازه ایست که چیزهای کهن گذشته است والحال
١٨ تمامی چیزها نو شده است * وهمه امور از خداست که مارا
بوساطت عیسی مسیح بسوی خود باز گردانیده است وخدمت
١٩ صلح را بما عنایت فرموده است * وآن اینست که خدا در
مسیح دنیارا بسوی خود بر میگرداند وخطایای آنهارا بر آنها نمی
٢٠ گیرد وکلام مصالحت را در ما قرار داد * پس بجهت مسیح
ایلچیگری مینمائیم وگویا خدا بوساطت ما استدعا مینماید وما بجهت
٢١ مسیح استدعا مینمائیم که با خدا صلح نمائید * زیرا که آنکسی که گناه را
نشناخت در راه ما کفارهٔ گناه قرار داد تا آنکه ما نفس عدالت
خدائی در وی شویم

باب ششم

١ خلاصه ما همکاران استدعا مینمائیم که شما توفیق خدارا عبث مگیرید
٢ * که میگوید در زمانی سعید تورا اجابت نموده ام ودر روز نجات
تورا کمک کرده ام اینک حال زمان سعید است والحال روز
٣ نجات * ما هیچ کس را مطلقاً سدّ راه نیستیم از آنجا که مبادا نقصی
٤ در خدمت بدید آید * بلکه در هر امر خودرا مقرّر مینمائیم که خادمان
٥ خدائیم بصبر بسیار در زحمتها در حاجتها در تنگیها * در صدمها
در زندانها در هنگامها در محنتها در بیداریها در گرسنگیها

٦ * بپاکیزه گی بدانش بحکم بمهربانی بپاک طینتی بمحبت بی
٧ ریا * بکلام راست بقدرت خدا بصلاح صداقت از راست وچپ
٨ * در عزت وذلت در فحش وخوش آمد چون مزور وساده لوح
٩ * چون کم نام ومشهور چون اجل رسیده گان واینک زنده ایم
١٠ وصدمه می یابیم وهلاک نمیشویم * چون غمخوار ودایم خوشحال
مفلس وغنی کننده بسیاری چون بی چیز ومالک هر چیز
١١ میباشیم * ای قرنتسیان دهن ما بسوی شما باز شده است
١٢ ودل ما وسیع * شما در بارهٔ ما در تنگی نیستید بلکه در خود در
١٣ تنگی میباشید * وشما نیز که گویا با فرزندان تکلم مینمایم در عوض
١٤ کشاده شوید * با بی ایمانان جفت ناجنس مشوید که صدق را با
ناراستی چه شراکت وروشنی را با تاریکی چه رفاقت باشد
١٥ * ومسیح را با بلیعل چه مناسبت است ومؤمن را با بی ایمان
١٦ چه مشارکت * وهیکل خدا را با بتان چه مشابهت است از
آنجا که شما هیکل خدای حی میباشید چنانچه خدا گفته است که من
در میان آنها خواهم ماند وخواهم سیر کرد ومن خدای آنها خواهم
١٧ بود وآنها اهل من خواهند بود * پس از میان آنها بیرون آئید
١٨ وجدا شوید وچیز ناپاک را مس نه نمائید ومن شما را می پذیرم * ومن
شما را پدر خواهم بود وشما مرا پسران ودختران خواهید بود فرمان
خداوند قادر مطلق است

باب هفتم

١ پس ای محبوبان چون این وعده ها را داریم باید که از تمامی
نجاستهای جسمانی وروحانی خود را پاک کنیم واز ترس خدا

۲ پاکیزه کی را بنهایت رسانیم * ومارا به پذیرید که بر هیچ کس ظلم
۳ نکردیم وهیچ کس را متضرر نساختیم واز هیچ کس طمع نه نمودیم * ومن
ازروی حجت سخن نمی کویم که پیش کفته ام که شما در دل ما
۴ هستید که در مرک وحیات باهم باشیم * مرا نسبت بشما بسیار
کستاخیست ومرا از شما نهایت فخر است وباوجود مصیبتها پر
۵ از تسلی ولبریز سرور شده ام * زیراکه چون بمقدونیه رسیدیم جسم
هیچ استراحت ندید بلکه در هر طریق زحمت می کشیدیم در ظاهر
۶ هنکامها ودر باطن خوفها می بود * لیکن آنکس که افتاده کانرا
تسلی دهنده است یعنی خدا مارا تسلی داده است بآمدن
۷ تیتس * ونه از آمدنش وبس بلکه بجهت این تسلی که او در شما
یافت ومارا آکاهی داد از شوق وغصه وغیرت شما در بارهٔ من
۸ بنوعی که بیش از بیش خوشوقت کردیدم * زیراکه هرچند شمارا
بآن مراسله غمکین کردانیدم اما حال پشیمان نیستم چنانچه
بودم از آنجاکه می بینم آن کاغذراکه در شما غم احداث نمود
۹ هرچند که ایام معدودی بود * وحال که خوشوقت میباشم نه از
آنست که غصه خوردید بلکه از آنست که تا بتوبه غصه خوردید از
آنجاکه غصهٔ شما در راه خدا بود که بهیچ وجه از ما نقصانی در شما
۱۰ بدید نیامد * واز آنجاکه غصه در راه خدا نتیجه میدهد توبهراکه
انجامش نجاتست وباعث پشیمانی نیست وغصهٔ دنیائی
۱۱ نتیجهاش مرکست * چه این غصهٔ شماکه در راه خدا بود ملاحظه
نمائید که چه مقدار جهد در شما بدید آورد بلکه معذرت وخشم وترس
واشتیاق وغیرت وانتقام را وشما بالکلیه ثابت نمودید که خود از

۱۲ آنمقدمه عاری هستید * لهذا هرچند من بشما نوشتم لیکن نه بجهت
آن ظالم یا آن مظلوم بلکه از برای اظهار کردن بشما پیش
۱۳ روی خدا آن جهدی را که ما راست در بارهٔ شما * وباین جهت
از تسلی شما تسلی یافتیم واز خورسندی تیتس بنهایت
۱۴ خوشوقت شدیم از آنجاکه قلبش از همکی شما آرام یافته بود * واز
آنجاکه اکر اندکی در بارهٔ شما در پیش او فخر نموده‌ام خجل نکشتم
بلکه چنانچه همه چیزرا بشما براستی کفتم بهمان وضع فخر ما نیز نزد
۱۵ تیتس براستی بود * ومهر او با شما زیاد میشود وچون یاد می آرد
۱۶ اطاعت تمامی شمارا که چکونه بترس ولرز اورا پذیرفتید * پس
خوشوقتم که از هر راه با شما خاطر جمع میباشم

باب هشتم

۱ ای برادران شمارا آکاهی میدهیم از نعمت خدا که بکلیسیاهای
۲ مقدونیه عطا شده است * زیراکه در امتحان عظیم از تنکی فراوانی
سرور ایشان وافلاس بی نهایت عظیم ایشان استغنای
۳ سخاوت ایشان را افزوده است * زانجاکه من شاهدم که بقدر
۴ بالقوه بلکه بیش از بالقوهٔ خود * باصرار بسیار از ما خواهش نمودند
که ما این نعمت وشراکت درین خدمت راکه برای
۵ مقدسانست قبول نمائیم * واین را بنوعی که ما مظنه داشتیم
۶ نکردند بلکه اوّل خودرا بخداوند دادند وبمشیت خدا نیز بما * پس
ما از تیتس استدعا نمودیم که چنانچه آغاز نمود این نعمت را درمیان
۷ شما بانجام رساند * لیکن من میکویم که چنانچه در هر امر سبقت
کرفته اید در ایمان وکلام ودانش وکمال جهد ومحبت خود نسبت

۸ با خبردار باشید که درین نعمت نیز بیفزائید * ومن حکم نمی
نمایم بلکه از راه کوشش دیگران وتا بمحک زنم خالص بودن
۹ محبت شمارا * وشما میدانید کرم خداوند عیسای مسیح را که
هرچند دولتمند بود در راه شما مفلس گردید تا آنکه بافلاسش
۱۰ دولتمند شوید * ودراین امر چنین صلاح میدانم که این بجهت شما
مناسب است چنانچه یکسال پیش ازین شروع نمودید نه در
۱۱ کردن وبس بلکه در مهیا شدن * الحال این فعل را بانتها
رسانید که چنانچه در اراده تند بودید در فعل نیز بهمان طور باشید
۱۲ بحسب آنچه دارید * که اگر خواهش مقدم باشد هرکس را بقدر
۱۳ مقدور قبول می افتد نه زیاده از مقدور * ومن نمی خواهم که بر
۱۴ دیگران اسهل وبر شما مشکل باشد * بلکه از راه مساوات تا
۱۵ آنکه در اینوقت زیادتی شما با نقص آنها باشد * وزیادتی آنها با
نقص شما باشد تاکه مساوات واقع شود چنانچه مرقوم است که
آنکس که بسیار یافت زیاده نداشت وآنکس که کم یافت
۱۶ نقصان نه پذیرفت * وشکر خدا که این کوشش را نسبت بشما در
۱۷ دل تیتس قرار داد * ازآنجا که استدعارا قبول کرد لیکن از
۱۸ تعجیل که داشت باختیار خود بنزد شما آمد * وفرستادم برفاقت
وی آن برادررا که تعریفش بسبب انجیل در تمامی کلیسیاها
۱۹ میباشد * نه محض این بلکه از کلیسیاها برگزیده شد که همسفر ما
باشد بهمراهی این نعمت که ما آنرا میرسانیم بجهت تعظیم
۲۰ همان یک خداوند وخاطر شما * وما ازین باحذر می بودیم که هیچ کس
۲۱ درین بخشش که ما خادمان آن هستیم عیبی بر ما نگیرد * زیرا که

نه آنچه نزد خدا وبس مناسب است بلکه آنچه را نزد خلق نیز
۲۲ مناسب باشد می اندیشیم * وبا آنها فرستاده ایم برادر خودرا که
اورا در امور بسیار تجربه نمودیم که کوشش مینماید وحال بجهت آنکه
۲۳ اعتماد کلّی بر شما دارد بیش کوشش مینماید * اکر کسی از تیتس
سئوآل نماید مرا رفیق است وبجهت شما هم پیشه من واکر
از برادران ما سئوآل نمائید رسولان کلیسیاها وجلال مسیح میباشند
۲۴ * پس محبّت خودرا وفخر مارا بشما بر ایشان ثابت نمائید در
حضور کلیسیاها

باب نهم

۱ وبخصوص خدمت شما بجهت مقدّسان نوشتن من ضرور
۲ نیست * زانجا که میدانیم کرمی شمارا وبدین جهت نزد مقدونیان
در بارهٔ شما فخر مینمایم که اخائیه از پارینه مستعدّند وغیرت شما اکثریرا
۳ برانکیخته است * امّا برادرانرا فرستادم تا آنکه فخر ما نسبت بشما
درین خصوص عبث نکردد بلکه چنانچه من کفتم مستعد باشد
۴ * مبادا که اکر مقدونیان با من بیایند وشمارا نا مستعدّ یابند شمارا
۵ نمیکوئیم بلکه ما ازین فخر عظیم خجل شویم * پس لازم دانستم که
از برادران استدعا نمایم که پیش نزد شما آمده باشند وبرکت موعود
شمارا مهیّا نمایند تا آنکه فی الحقیقه از راه برکت باشد نه از راه
۶ بخل * واین را میکویم که آنکس که بر کرفتکی تخم می پاشد
بکرفتکی خواهد دروید وآنکس که با برکت خواهد پاشید بابرکت
۷ خواهد دروید * وهرکس بنوعیکه در دل خود پسندیده است
بعمل آرد نه از راه غصّه یا ضرورت از آنجا که خدا بخشندهٔ

۸ مشعوف را دوست میدارد * وخدا قادر است که بجهت شما
هر نعمت را برکت دهد تا آنکه در هر صورت وهر وقت در
۹ کمال مستغنی بوده در هر عمل نیک بیفزائید * چنانچه مرقوم
شده است که پاشید وداد مفلسان را وتصدق او تا ابد خواهد
۱۰ ماند * وآنکس که بذر را به برزگر عطا مینماید امید است که هم نان را
بجهت خوراک شما بدهد وهم زراعت شمارا برکت دهد وهم
۱۱ حاصل تصدق شمارا بسیار سازد * تاکه از هر راه باکمال سخاوت
دولتمند باشید که آن بوساطت ما ظاهر میسازد شکرگذاری خدارا
۱۲ * از آنجا که خدمت این عمل مقدس نه همین حاجات
مقدسان را رفع مینماید بلکه بسیار شکرگذاریهای خدارا افزاید
۱۳ * از آنجا که از اثبات این خدمت خدارا تعظیم می نمائید بجهت
اطاعت آشکارای شما بمژدهٔ مسیح وبسخاوت بر ایشان وبر همه
۱۴ * وآنها در دعا بسیار مشتاق شما میباشند از آنجا که غایت
۱۵ توفیق خدا با شما میباشد * وشکر خدارست بجهت آن انعامی
که تقریری نیست

باب دهم

۱ ومن که پولسم که ظاهرًا درمیان شما حقیر می باشم ودر باطن بشما
گستاخم بجهت حلم وفروتنی مسیح از شما التماس می نمایم
۲ * وخواهش می نمایم که مبادا چون حاضر شوم گستاخ باشم آنقدر
که مظنه دارم که باشم نسبت بکسانی که مارا چنین میدانند که
۳ رفتار ما جسمانیست * زیرا که هرچند جسمانی رفتار می نمائیم لیکن
۴ بشیوه جسم جدال نمی نمائیم * زانرو که آلات جدال ما جسمانی

۵ نیست بلکه از خدائیست که بر انهدام قلعها قادر است * که
خیالات وهر بلندی را که خلاف معرفت خداست پست
۶ میسازیم وهر عقل را اسیر مینمائیم که مسیح را مطیع شود * وبجهت
انتقام کرفتن از هر قسم سرکشی مستعد می باشیم وقتی که اطاعت
۷ خودرا تمام نمائید * آیا شما در ظاهر نکاه می کنید اکر کسی را اعتقاد
اینست که خود زان مسیح است باید این را نیز بخاطر بگذارند
که چنانچه او زان مسیح می باشد ما نیز زان مسیح می باشیم
۸ * وچنانچه من اندکی زیاده فخر نمایم از قدرت خود که خداوند بما داده
۹ است بجهت تعمیر شما نه بجهت خرابی خجل نمی شوم * این
کفته شد که مبادا چنین ظاهر شود که شمارا بنامها میترسانم
۱۰ * چنانچه میکویند که نامهای او کران وپر زور است وظاهر رؤیتش
۱۱ کم زور وسخنش بی مغز * بخاطر آن شخص برسد که چنانچه ما
در غیبت در نامها در کلام می باشیم بهمان وضع در حضور در
۱۲ فعل می باشیم * که بالقوه آن را نداریم که خودرا مقارن یا مقابل
نمائیم بآنان که خودرا می ستایند که ایشان از بسکه خودرا بخود می
۱۳ آزمایند وخودرا با خود مقابله می کنند درک نمی کنند * وما از آنچه
زیاده از پیموده است فخر نمی نمائیم بلکه بقدر پیمایش مقداری که
خدا بجهت ما تقسیم نموده است وآن پیموده انجامش تا
۱۴ بشماست * که ما خودرا ممتد نمی سازیم چنانچه کویا بشما نرسیده
۱۵ ایم از آنجا که با مژدهٔ مسیح بشما وارد شدیم * که ما بیش از پیمایش
در عمل دیکران فخر نمی کنیم بلکه امیدواریم که چون ایمان شما
بیفزاید بوساطت شما بر وفق پیمودهٔ خود وسیع وافزوده شویم * که

در نواحی آنطرف شما مژده رسانیم نه آنکه در پیمودهٔ کس دیگر از
۱۷ عمل آراسته فخر نمائیم * که هر آنکس که فخر می نماید باید از خداوند
۱۸ فخر نماید * از آنجا که نه آنکس که خودرا می ستاید مقبولست بلکه
آنکس که خداوند اورا می ستاید

باب یازدهم

۲ ومیخواهم که نادانی مرا اندکی متحمل شوید بلی متحمل شوید * زیرا
که مرا در حق شما غیرتیست خدائی که من شمارا آراسته نمودم که
شمارا چون دوشیزهٔ پاکیزه نزد مردی حاضر سازم یعنی مسیح
۳ * لیکن میترسم که چنانچه مار حوارا بمکر فریفت بهمان وضع
۴ مدرکات شمارا از ساده‌گی در مسیح مکدر نماید * زیرا که اگر
شخصی آید وبعیسای دیگری که ما باو ندا نکردیم ندا کند یا اگر روح
دیگری می یافتید که نیافته بودید یا مژدهٔ دیگری که نه پذیرفته بودید
۵ هر آینه بخوبی متحمل می شدید * از آنجا که من مظنه ندارم که بهیچ
۶ وجه از بزرگترین حواریان کمتر باشم * که هرچند در تکلم امی می
باشم لیکن در دانش چنین نیست بلکه بالکلیه در هر امر نزد شما
۷ آشکارا گردیدیم * آیا که تقصیر کردم که خودرا پست نمودم تا که شما
۸ بلند شوید یا که مفت مژدهٔ خدارا نزد شما آوردم * واز کلیسیاهای
دیگر شلتاق نموده معاش خودرا اخذ نمودم در خدمت کاری شما
۹ * وچون نزد شما حاضر بودم واحتیاج هم داشتم بر هیچ کس بار
نبودم وبرادران از مقدونیه آمده رفع احتیاج مرا نمودند ودر هر امر
۱۰ خودرا نگاه داشته وخواهم داشت که بر شما بار نشوم * براستی مسیح
که در منست که این فخر در نواحی اخائیه از من مرتفع نخواهد

۱۱ شد * چرا آیا از آنجا که شمارا دوست نمیدارم خدا بهتر میداند
۱۲ * لیکن آنچه می کنم همان را خواهم کرد تا از آنانی که در بند فرصت
اند فرصت را منقطع سازم تا که از آنراهی که فخر میکنند مثل
۱۳ ما یافته شوند * زیرا که این چنین اشخاص حواریان کاذب
ومباشران حیله گرند که خودرا با حواریان مسیح مشتبه می نمایند
۱۴ * واین نیست عجب از آنجا که شیطان خود شبیه فرشته
۱۵ نورانی را می گیرد * پس چیزی نادر نیست هرگاه خادمانش نیز
مشابهت بخدام صادق پیدا نمایند وانجام آنها برحسب اعمالشان
۱۶ خواهد بود * ونیز میگویم که هیچ کس مرا احمق نداند ورنه چون از
۱۷ احمقان از من متحمل شوید که من نیز اندکی فخر نمایم * آنچه در
استقرار فخر میگویم در راه خداوند نمیگویم بلکه از راه حماقتست
۱۸ * از آنجا که بسیاری بحسب جسم فخر می نمایند من نیز فخر
۱۹ مینمایم * زیرا که از آنجا که شما خود صاحبان فهم میباشید بی فهمان را
۲۰ بخوشی متحمل میشوید * زیرا که متحمل میشوید اگر کسی شمارا
بغلامی گیرد یا آنکه شمارا فرو برد یا از شما چیزی گیرد یا خودرا بلند
۲۱ سازد یا شمارا بر رخ طپانچه زند * واز روی حقارت حرف میزنم
چنانچه گویا ما حقیر بودیم لیکن در هر راه که کسی جرأت دارد از
۲۲ راه حماقت میگویم که من نیز جرأت دارم * آیا آنان عبری
میباشند من نیز هم هستم اسرائیلی هستند من نیز هم از نسل
۲۳ ابراهیم من نیز هم * اگر خادمان مسیحند از راه بیهوشی سخن
میگویم که من بیشتر هستم در محنتها افزون در ضربها اشد در
۲۴ زندانها ازید در هلاکتها بارها * از یهود پنج مرتبه چهل ویکی کم

۲۵ تازیانه خوردم * سه مرتبه چوب خوردم یک دفعه سنکسار شدم
۲۶ سه مرتبه کشتیم شکست یک شبان روز در دریا بسر بردم *مکرر
در سفرها وخطرهای رود خانها وخطرهای دزدان وخطرها از قوم خود
وخطرها از قبائل وخطرها در صحرا وخطرها در دریا وخطرها درمیان
۲۷ برادران کاذب * در محنت ومشقت وبارها در بیداریها ودر
۲۸ کرسنکی وتشنکی وبارها در فاقها ودر سردی وبرهنکی بودم *علاوه
براین همه چیزهای خارجی نیز آنچه بر من هر روزه شکنجه می نماید
۲۹ از اندیشه نمودن بجهت تمامی کلیسیاها * که چه کس کم زور
است ومن کم زور نباشم وچه کس در صدمه است ومن
۳۰ مشتعل نشوم * وچون باید فخر نمود پس از چیزهائی که ضعف
۳۱ من درآنست فخر مینمایم * که خدا وپدر خداوندما عیسای مسیح که
۳۲ تا ابد مبارک باد آکاه هست که دروغ نمیکویم * ودر دمشق چون
حاکم از جانب هرتاص شاه شهر دمشقیان را بجهت کرفتن
۳۳ من محارست مینمود * از دریچهٔ در زنبیلی از دیوار پائین آمده
از چنک آنها بدر رفتم

باب دوازدهم

۱ وبا وجودیکه فخر نمودن مناسب من نیست نیز بمشاهدات
۲ ومکاشفات خداوند می آیم * مردی را در مسیح می شناسم که دوازده
سال پیش ازین خواه در بدن وخواه بیرون از بدن این را نمی
۳ دانم خدا می داند که آن شخص تا باسمان سیم کشیده شد *وآن
مرد را میدانم آیا در بدن یا بیرون از بدن این را نمیدانم خدا میداند
۴ * که تا بفردوس کشیده شد وکلام بی تقریری را شنید که ممکن

۵ نیست که بخلق آنرا تقریر نماید * از اینچنین شخصی فخر می نمایم
۶ واز خود فخر نمی کنم جز از ناتوانیهای خود * هرچند که اگر فخر نمایم
احمق نخواهم بود از آنجا که راست میگویم لیکن ترک میکنم که
۷ مبادا کسی گمان بیش از آنچه از من بیند یا می شنود برد * واز
آنجا که مبادا از غایت مشاهده مغرور شوم نیشتری در جسم
بجهت بی قرار داده شد که فرستادهٔ شیطانست تا مرا مشت
۸ زند که مبادا مغرور شوم * وسه دفعه از خداوند درین خصوص
۹ سؤال نمودم که از من جدا شود * لیک او فرمود مرا که توفیق
من کافیست تورا زیرا که توانائی من در ناتوانائی کامل میشود
پس بخوشوقتی تمام اختیار می نمایم که فخر نمایم از ضعفهای خود تا
۱۰ آنکه قوت مسیح بر من پرتو افکن گردد * پس از ناتوانائیها
ورسوائیها وحاجتها وزحمتها وصدمها در راه مسیح راضی هستم
۱۱ از آنجا که چون ناتوانم همان لحظه توانا می باشم * وبجهت فخر
نمودن احمق شدم چون شما بر من زور آوردید از آنجا که بایست
شما تعریف مرا نمائید که از بزرگترین حواریان از هیچ رو کمتر
۱۲ نیستم هرچند هیچ نیستم * واز آنجا که نشانهای حواری بکمال صبر
در میان شما پدید شده است یعنی از علامات وامور غریب
۱۳ ومعجزات * وآن چیست که شما در آن از کلیساهای دیگر کمتر
می باشید جز آنکه من بار بر شما نشده ام این ظلم را بجهت
۱۴ خاطر من ببخشید * اینک بار سیم است که بآمدن نزد شما
مهیا می باشم وبر شما بار نخواهم شد از آنجا که مال شمارا نمیخواهم
بلکه خود شمارا که فرزندانرا نزیبد که بجهت والدین جمع نمایند

۱۵ بلکه والدین بجهت فرزندان * که من بخوشوقتی تمام خرج
میکنم وخرج کرده خواهم شد در راه جانهای شما هرچند که هرقدر
۱۶ شمارا بیشتر دوست دارم کمتر دوست داشته شوم * وشاید که
هرچند من خود بار شما نکشتم لیکن چون حیله ور بودم شمارا بمکر
۱۷ بچنگ آوردم آیا من بوساطت کسی از آنها که نزد شما فرستادم از
۱۸ شما طمع نمودم * از تیتس استدعا نمودم وبرادر دیگررا همراهش
فرستادم آیا تیتس بشما دست اندازی نمود آیا بیک روح
۱۹ وبیک آثار رفتار ننمودیم * آیا باز گمان می کنید که بجهت خود
نزد شما عذر می آوریم نی پیش خدا در مسیح سخن میگوئیم وتمامی
۲۰ ای محبوبان بجهت تربیت شماست * زیرا که می ترسم که
چون من بیایم شمارا چنان یابم که نمیخواهم وشما مرا چنان یابید
که نمیخواهید ومبادا که نزاعها وغیرتها وغیظها وجدلها وغیبتها
۲۱ وسرگوشیها وعبوسها وفتنها باشد * ومبادا چون بیایم خدا مرا
در میان شما پست سازد واز بسیاری از آنان که پیش گناه
کردند واز بی عصمتی وزنا وفحش توبه نکردند غصه خورم

باب سیزدهم

۱ واین مرتبهٔ سیم است که میخواهم که بنزد شما آیم هر مقدمه از
۲ زبان دو سه شاهد ثابت خواهد گشت * پیش ازین گفته ام
وحال نیز اخبار می نمایم گویا مرتبهٔ دیگر حاضر می باشم وحال در
غیبت بکسانی که تقصیر کرده اند وبهمه باقی می نویسم که اگر این
۳ بار آیم دریغ نخواهم نمود * زیرا که شما برهان طلب می نمائید که
مسیح بوساطت من سخن میگوید واو نسبت بشما کم زور

۴ نیست بلکه او بر نفس شما قادر است * از آنجاکه هرچند از
عجز مصلوب گردید لیکن از قدرت خدا زنده می باشد وما نیز
دروی عاجز می باشیم لیکن از قدرت خداکه در شماست باوی
۵ زنده خواهیم بود * خودرا تجربه نمائید که آیا در ایمان هستید وخودرا
بیازمائید آیا شما خود نمیدانید که عیسای مسیح در شما می باشد
مگر آنکه مردود باشید * وامیدوارم که خواهید یافت که ما مردود
۷ نیستیم * واز خدا سئوال می نمایم که شما از بدی معری باشید نه
این راکه ما نیکو ظاهر گردیم بلکه این راکه شما نیک باشید هرچند
۸ ما چون مردودین باشیم * زیراکه ما بر خلاف راستی هیچ کار نمی
۹ توانیم نمود بلکه آنچه کنیم در راه راستی است * از آنجاکه
خوشوقت میباشیم چون ما ناتوان وشما توانا میباشید وبجهت
۱۰ این استدعا می نمائیم که شما مستحکم گردید * وبجهت این در
غیبت من این را می نویسم که مبادا چون حاضر شوم درشتی را
کار بفرمایم بحسب آن قدرت که خداوند بمن داده است
۱۱ بجهت عمارت نه ویرانی * خلاصه ای برادران خوشوقت
شوید مستحکم گردید خاطر جمع ومتفق وبا صلح باشید که خدای
۱۲ محبت وآرام با شما خواهد بود * ویکدیگررا ببوسهٔ مقدس سلام
۱۴ رسانید * وتمامی مقدسان شمارا سلام میرسانند * توفیق عیسای
مسیح خداوند ومحبت خدا ورفاقت روح القدس با همگی شما باد
آمین

نامهٔ پولس حواری بگلتیان

باب اول

۱ پولس حواری شده نه از جانب خلق و نه بوساطت خلق بلکه از
۲ عیسای مسیح وخدای پدر که اورا از مردگان برخیزانید * واز تمامی
۳ برادران که بامن می باشند بکلیساهای گلتیه * (می خواهد) که
۴ فضل وآرام بر شما باد از خدای پدر وخداوند ما عیسای مسیح * که
خودرا در راه گناهان ما فدا نموده است تا آنکه مارا ازین جهان
۵ زشت خلاصی بخشد بمشیت خدا وپدر ما * که اورا تا آبد الاباد
۶ جلال باد آمین * ومن تعجب مینمایم که شما باین زودی برگشتید
۷ از آنکس که شمارا بفضل مسیح خوانده بود بمژدهٔ دیگر * که فی
الحقیقه مژدهٔ دیگر نیست مگر اینکه بعضی هستند که شمارا
مضطرب میسازند ومیخواهند که انجیل مسیح را منحرف نمایند
۸ * لیکن اگر ما یا فرشته از آسمان مژدهٔ دیگر جز اینکه ما بشما رسانیدیم
۹ رساند ملعون باد * چنانچه پیش گفتم حال نیز میگویم که اگر
۱۰ کسی شمارا مژده دهد جز آنکه یافتید ملعون باد * آیا الحال
مردم را راغب مینمایم یا خدارا یا آیا خوش آمد مردم را می جویم اگر
۱۱ خوش آمد می نمودم خلق را خادم مسیح نمی بودم * وای برادران
من شمارا خبر میدهم در بارهٔ آن مژده که من آوردم که بحسب
۱۲ خلق نمی باشد * از آنجا که من آنرا نه از خلق یافتم ونه فرا گرفتم

۱۳ مگر بانکشاف عیسای مسیح * وشما سرگذشت مرا در دین
یهود پیش ازین شنیده اید که بشدّت کلیسیای خدارا مزاحم
۱۴ شده اورا ویران نمودم * ودر دین یهود از اکثر رفقا سبقت جستم
۱۵ که تعصّب سنن پدران خودرا بیشتر داشتم * لیکن چون خدا که
۱۶ مرا از شکم مادر جدا نمود وبفضل خود خواند راضی شد * که پسر
خودرا بر من جلوه گر سازد تا آنکه مژدهٔ اورا درمیان قبائل رسانم
۱۷ درآنوقت بجسم وخون پرداختم * ونه باورشلیم بنزد آنکسان که
قبل از من حواری بودند رفتم مگر بدیار عرب رفته باز بدمشق
۱۸ برگشتم * وباز بعد از سه سال باورشلیم رفتم که با پطرس
۱۹ ملاقات شود وپانزده روز با وی بودم * وکسی دیگر از حواریان را
۲۰ ندیدم جز یعقوب برادر خداوندرا * وآنچه بشما نوشتم اینک در
۲۱ حضور خدا مینویسم که دروغ نیست * وبعد ازین بنواحی شام
۲۲ وقلیقیه آمدم * ودر کلیساهای یهودیه که در مسیح میباشند صورةً
۲۳ غیر معروف میبودم * وآنها همین قدر شنیده بودند که آنکس که
مارا پیش مزاحم می بود حال ندا میکند بآنطریق که پیش ویران
۲۴ مینمود * پس بسبب من خدارا تعظیم مینمودند

باب دویم

۱ وباز بعد از چهارده سال دیگر بار باورشلیم رفته برنباس
۲ وتیتس را همراه گرفتم * وبحسب الهام رفتم ونزد ایشان بیان
نمودم آن مژده را که درمیان قبائل ندا بآن میکنم لیکن درخلوت
۳ بمعتبران ایشان که مبادا بیهوده بدوم یا دویده باشم * هرچند
۴ ضرور نبود که تیتس هم که بامن بود ختنه شود که یونانی بود * مگر

بسبب برادران کاذب پنهانی آمده که داخل شده بودند که
آزادی ما را که در مسیح عیسی داریم تفحص نموده تا ما را به بنده گی
۵ در آرند * لیکن ایشانرا یک ساعت هم از راه اطاعت منقاد
۶ نگشتیم تا آنکه حقیقت انجیل درمیان شما پایدار باشد * ودر
خصوص آنهاکه ظاهراً چیزی بودند هرچه بودند نزد من تفاوت
ندارد که خدا صورت خلق را نمی پذیرد وآن بزرگان بر من هیچ
۷ نیفزودند * بلکه چون دیدند که من بدادن مژده بغیر مختونان
۸ امین شده ام چنانچه پطرس باهل ختنه * از آنجاکه آنکس که
بجهت رسالت پطرس باهل ختنه تقویت نمود همانکس نیز
۹ مرا درمیان قبائل تقویت نمود * وچون یافتند یعقوب وکیفاس
ویوحنا که ظاهراً ستون میبودند آن فضیلت را که بمن عطا شده
است دستهای راست را بجهت شراکت بمن وبرنباس
دادند تا آنکه ما درمیان قبائل برویم وایشان باهل ختنه
۱۰ * وهمین را می خواستند که مفلسانرا یاد آریم ومن نیز در همین
۱۱ عمل جهد می کردم * وچون پطرس بانطاکیه آمد اورا رو برو
۱۲ مخالفت نمودم از آنجاکه مستوجب مؤاخذه بود * زیراکه پیش از
آمدن بعضی از جانب یعقوب با قبائل اکل می نمود وچون
آنها آمدند متواری گشته از ترس اهل ختنه خودرا جدا ساخت
۱۳ * وباقی یهودیان در ریای او شریک شدند بحدی که برنباس نیز
۱۴ از ریای آنها از جا کنده شد * لیکن چون من دیدم که بحسب
حقیقت انجیل درست قدم نمی زنند در نزد همگی پطرس را
گفتم چون توکه یهودی هستی بطور قبائل زیست می کنی نه

بطور یهود چونست که بر قبائل زور می آوری که به یهودیت
پردازند * ما که طبعًا یهودی هستیم ونه از قبائل کناه‌کاران * از ۱۶
آنجاکه میدانیم که مردم از اعمال شرعی عدالت نمی یابند مکر
بایمان بر عیسای مسیح ما نیز بر عیسای مسیح ایمان آوردیم تا آنکه
از ایمان بمسیح عادل شویم نه از اعمال شرعی زیراکه از اعمال
شرعی هیچ بشری عدالت پیدا نخواهد کرد * واکر هنکامی که می ۱۷
خواهیم در مسیح عدالت پیدا نمائیم خود کناه‌کار باشیم مسیح واسطهٔ
کناهست وحاشا عن ذالک * که اکر آنچیزهارا که خراب نمودم ۱۸
باز تعمیر نمایم خودرا خاطی قرار خواهم داد * که من بعلت شریعت ۱۹
از شریعت فانی شدم تا آنکه در خدا زنده باشم * وبا مسیح ۲۰
مصلوب شدم وزنده هستم لیکن نه منم بلکه مسیح است که
در من زنده است وزندگانی که حال در جسم مینمایم بایمان
بر پسر خدا مینمایم که بامن محبت نموده خودرا در راه من تسلیم
نمود * توفیق خدارا ضایع نمی سازم که چنانچه عدالت از راه ۲۱
شریعت پیدا شود بدیهی است که مردن مسیح مطلقًا مصرف
نداشت

باب سیم

ای کلتیان خفیف العقل کیست که شمارا چشم بند نموده ۱
است که راستی را اطاعت نه نمائید وحال آنکه در چشمان شما
عیسای مسیح که درمیان شما مصلوب بود ظاهر میبود * واین را ۲
میخواهم که از شما معلوم نمایم وبس که آیا روح را از اعمال شرعی
یافتید یا از استماع ایمان * آیا شما اینقدر بی مدرک میباشید که ۳

۴ در روح شروع نمودید وحال میخواهید که در جسم کامل کردید * آیا
این همه زحمت را بیهوده متحمل شدید لیکن شاید که بیهوده
۵ نباشد * وآنکس که روح را بشما عطا می نماید ودرمیان شما
۶ معجزات مینماید از اعمال شرعی مینماید یا از اعتقاد ایمانی * چنانچه
ابراهیم خدارا باور نمود واین در بارهٔ او عدالت شمرده گشت
۸ * پس دریابید که اهل ایمان همان پسران ابراهیم اند * وکتاب
چون پیش دید که خدا قبائل را از ایمان عادل میشمارد بابراهیم
۹ پیش مژده داد که تمامی قبائل از تو برکت خواهند یافت * پس
۱۰ اهل ایمان با براهیم مؤمن برکت می یابند * وکسانیکه مقید باعمال
شرعی اند مورد لعنت می باشند از آنجاکه نوشته شده است که
ملعون باد هرکس که ثابت نباشد در تمامی نوشتهای شریعت
۱۱ تا آنکه همه را بجا بیارد * واین بدیهی است که هیچکس را
عدالت نزد خدا از شریعت حاصل نمیشود از آنجاکه عادل بایمان
۱۲ زندگی خواهد یافت * وشریعت را نسبتی بایمان نیست بلکه
۱۳ آنانیکه آنهارا بجا آورده اند از آنها زندگی خواهند یافت * ومسیح
مارا از لعنت شریعت فدیه گشته است که بجای ما مورد لعنت
شد از آنجاکه نوشته شده است که ملعونست هرکس که از دار
۱۴ آویخته شده است * خلاصه چنین شد تا که برکت ابراهیم در
قبائل بوساطت مسیح عیسی بدید آید تا آنکه وعدهٔ روح را از راه
۱۵ ایمان یافته باشیم * ای برادران بر حسب خلق تکلم مینمایم که
اگر پیمانی از خلق باشد وبس چنانچه بسته شد هیچ کس آنرا
۱۶ باطل نمی سازد وچیزی بر آن نمی افزاید * حالا ابراهیم ونسلش را

وعده‌ها کرده شده بود ونمی کوید نسلهارا که بسیار باشند بلکه
۱۷ همچون یک یعنی نسل تورا واوست مسیح * ومن میکویم که
آن عهدی که از خدا بسته شد در مسیح شریعت که چهارصد
وسی سال بعد بدیدار شد آنرا منسوخ نمی سازد بنهجی که آن
۱۸ وعده باطل شود * واکر میراث از راه شریعت باشد دیکر از راه
وعده نخواهد بود لیکن خدا این را بابراهیم بحسب وعده عنایت
۱۹ نموده است * پس شریعت چیست بلی بجهت تجاوزها
ملحق کردید تا هنکام آمدن آن نسل که وعده باو شد وبوساطت
۲۰ فرشتکان از دست واسطه قرار کرفت * وواسطه بجهت
۲۱ یکطرف نیست وخدا یکیست * پس آیا شریعت خلاف
وعده‌های خداست حاشا وکلا زیرا که اکر شرعی مقرّر شده بود که
می توانست زنده کی بخشد هرآینه از شریعت عدالت پیدا می
۲۲ شد * لیکن اکنون کتاب همه را بیک وتیره در کناه کشیده
است تا که آن وعده مؤمنانرا از ایمان بعیسای مسیح داده شود
۲۳ * امّا قبل از آمدن ایمان در تحت شریعت مقید شدیم وتا آمدن
۲۴ ایمان که ظهورش آینده بود بسته شدیم * پس شریعت مارا
استاد کشته است بمسیح تا آنکه از ایمان عدالت را حاصل
۲۶ نمائیم * لیکن بعد از آمدن ایمان دیکر محکوم استاد نیستیم * از
۲۷ آنجا که همه فرزندان خدا هستید بایمان بر عیسی مسیح * زیرا که
اشخاصی که از شما بتعمید داخل مسیح شدید ملبس بمسیح
۲۸ شدید * نه یهود ونه یونانی ونه بنده ونه آزاد ونه نرونه ماده از آنجا که
۲۹ شما همه در مسیح عیسی یک میباشید * وچون زان مسیح می

باشید خلاصه آنست که نسل ابراهیم میباشید وبر حسب وعده
از وارثان میباشید

باب چهارم

۱ ومن میگویم مادامی که وارث صغیر است با بنده توفیر ندارد
۲ باوجودی که خداوند همه است * بلکه تا هنگامی که پدرش مقرر
۳ نموده است در تحت وکلا وناظرانست * وما نیز چون طفل بودیم
۴ در تحت مبادی دنیوی بنده بودیم * وچون هنگام کمال فرا رسید
۵ فرستاد خدا پسر خودرا که از زن زائیده شد در تحت شریعت * تا
آنکه آنانی را که در تحت شریعتند فدیه شود که مقام پسر خواندهگی را
۶ یابیم * واز آنجا که پسران می باشید خدا روح پسری خودرا بدلهای
۷ شما نازل نمود واو فریاد میکند یا ابا ای پدر * پس دیگر بنده
نیستی بلکه پسری وچون پسر باشی وارث خدائی بوساطت مسیح
۸ * لیکن در آن هنگام که خدارا نمی شناختید آنان را که بالطبع
۹ خداوندان نیستند بندهگی می نمودید * امّا حال که عارف بخدا
می باشید یا فی الحقیقه بخدا معروف شدید چونست که بسوی
مبادی ضعیف ناتوان رجعت می نمائید ودیگر از نو بآنها میخواهید
۱۰ که بندهگی نمائید * روزها وماها وفصلها وسالهارا نگاه می دارید
۱۱ * میترسم از آنجا که مبادا در میان شما بیجا تصدیع کشیده باشم
۱۲ * ای برادران از شما استدعا می نمایم که چون من شوید زانجا که
من چون شما میباشم شما هیچ ضرری بمن نرسانیده اید
۱۳ * وخود میدانید که مژده را بشما با ضعف جسم نخست رسانیدم
۱۴ * وشما بسبب آن تجربهٔ جسمی که در من بود مرا اهانت نرسانیدید

و دور نه نمودید بلکه چون فرشتهٔ خدا وچون مسیح عیسی قبول کردید
۱۵ مرا * چه مقدار بود مبارک بادِ شما که شاهد هستم که اگر ممکن بود
۱۶ چشمهای خودرا کنده بمن میدادید * پس آیا شمارا دشمن گشتم
۱۷ چون بشما راست گفتم * نسبت بشما حمیت دارند لیکن نه
نیکوئی بلکه میخواهند مارا رانده باشند تا آنکه شما نسبت بآنها
۱۸ حمیت نمائید * سزاوار است که شما پیوسته در امر نیکو حمیت
۱۹ داشته باشید نه همین که من نزد شما حاضر میباشم * ای طفلهای
من که از شما باز در درزه می باشم تا هنگامی که مسیح در شما بالکلیه
۲۰ مصور شود * میخواهم که الحال نزد شما باشم وصدای خودرا تغئیر
۲۱ دهم زیراکه از شما در شک میباشم * ای کسانیکه میخواهید در
تحت شریعت باشید بمن بگوئید که آیا سخن شریعت را مسموع
۲۲ نمیدارید * زیراکه نوشته شده است که ابراهیم دو پسر داشت
۲۳ یک از کنیز و دیگری از آزاد * لیکن پسر کنیز بحسب جسم تولد
۲۴ یافت و پسر زن آزاد بر وفق وعده * اینها بر سبیل مثال است
از آنجاکه این دو زن دو عهد هستند یکی از کوه سیناکه بجهت
۲۵ بندگی میزاید وآن هاجره است * وآن هاجره کوه سیناست در
عرب وبا اورشلیم موجود هم قدم است وبا فرزندان خود در بندگی
۲۶ هست * وآن اورشلیم که در علّیین است آزاد است ومادر
۲۷ همگی ما اوست * که نوشته شده است که خوش باش ای عاقرهٔ
که نزائیدهٔ وبانگ برآور وفریاد نما ای که درد زه را ندیدهٔ زیراکه
۲۸ اولاد زن بی کس بسیار بیش از فرزندان صاحب شوهرند * وما
۲۹ ای برادران چون اسحاق اطفال وعده می باشیم * لیکن

چنانچه آنوقت آنکه بحسب جسم تولد یافت آنرا که بحسب
۳۰ روح بود صدمه میرسانید حال نیز چنین است * لیکن کتاب
چه میگوید کنیزک وپسرش را اخراج نما از آنجا که پسر کنیز با پسر
۳۱ زن آزاد میراث نخواهد یافت * پس خلاصه ای برادران
اینست که ما اولاد کنیز نیستیم بلکه اولاد زن آزادیم

باب پنجم

۱ پس در آن آزادی که مسیح بما بخشیده است پایدار بمانید ودیگر
۲ بار در غل بندگی گرفتار نیائید * اینست که من که پولسم
شمارا میگویم که اگر شما مختون شوید مسیح در بارهٔ شما سودمند
۳ نخواهد بود * ونیز مکرر آنکه هرکس که مختون شود فتوی میدهم
۴ که بر او واجب است که شریعت را تماماً بجا آرد * وشمارا با
مسیح هیچ کار نیست ای کسان که از شریعت عدالت حاصل
۵ می نمائید واز توفیق افتاده اید * زیرا که ما از روح امیدوار
۶ عدالت از ایمان می باشیم * که در مسیح عیسی ختنه ونامختونی
۷ هیچ اثر ندارد جز ایمان که بمحبت عمل مینماید * وشما خوب می
۸ شتافتید آن کیست که شمارا از اطاعت راستی مانع گشت * که
۹ این اعتقاد از آنکس که شمارا خوانده بود نمی باشد * اندک
۱۰ خمیری تمام چونه را خمیر می سازد * من بر شما اعتماد دارم در خداوند
که دیگر چیزی خیال نخواهید نمود وآنکس که شمارا مضطرب می
۱۱ نماید هرکس که باشد عقوبت را بگردن خواهد گرفت * وای
برادران اگر هنوز من بختنه ندا کنم چرا زحمت میکشم یقین
۱۲ است که کراهت صلیب برخاسته است * ای کاش آنان که

۱۳ شمارا از جا می برند خودرا ببرند * از آنجاکه شما ای برادران بآزادی
خوانده شدید لیکن همین آزادیرا فرصت بجهت جسم مدانید
۱۴ بلکه یکدیکررا بنده‌کی نمائید در طریق محبت * از آنجاکه تمامی
شریعت بیک سخن کامل میشود یعنی تو آشنای خودرا چون
۱۵ خود دوست دار * واکر شما یکدیکررا بکزید وبخورید بیم است که
۱۶ از یکدیکر بلعیده شوید * ومیکویم من که بروح رفتار نمائید که خواهش
۱۷ جسم‌را کامل نخواهید نمود * از آنجاکه جسم‌را خواهش بر خلاف
روحست وروح‌را بر خلاف جسم واین هردو ضد یکدیکرند بنهجی
۱۸ که آنچه خواهید نمی توانید نمود * واکر از روح هدایت شوید در
۱۹ تحت شریعت نمی باشید * واعمال جسم ظاهر است وآن
۲۰ اینست فسق زنا بی عصمتی فحش * بت پرستی جادوکری
۲۱ دشمنیها نزاعها غیرتها خشمها جدلها جدائیها بدعتها * حسدها
قتلها مستیها قلاّشیها وامثال اینها من شمارا خبر میدهم چنانچه
پیش دادم که عاملان این اعمال وارثان ملکوت خدا نخواهند
۲۲ بود * وثمر روح محبت است وسرور وآرام وحلم ومهربانی واخلاق
۲۳ ووفاداری * وافتاده‌کی وپرهیزکاری وبر چنین کسان شریعتی
۲۴ نمی باشد * وآنان که زان مسیحند جسم‌را با خواهشها وتمناها
۲۵ صلیب نموده اند * چون بروح زنده مسیح هستیم بروح نیز قدم
۲۶ زنیم * جاه طلب نباشیم بادعای بر یکدیکر وحسد بر یکدیکر

باب ششم

۱ وای برادران اکرکسی ناکاه بخطائی کرفتار شود شما که روحانی
میباشید آن شخص‌را بنفس حلم پیرایه بندید وخودرا نیز ملاحظه

۲ نما که مبادا تو نیز در امتحان افتی * ویکدیگررا ببارها دستگیری
۳ نمائید وباین نوع در شریعت مسیح کامل باشید * اگر کسی گمان
برد که چیزی هست ما دامی که چیزی نیست خودرا میفریبد
۴ * وباید هرکس عمل خودرا تحقیق نماید که آنوقت خود مجال فخررا
۵ در خود خواهد یافت نه از شخص دیگر * زیرا که هرکس حامل بار
۶ خود خواهد بود * وباید که آنکس که از کلام تربیت مییابد مربی را
۷ در همگی نعمتها شریک سازد * وگول نخورید که خدا فریفته نمی
۸ شود زانرو که شخص هرچه افشاند همان خواهد دروید * چه آنکس
که در راه جسم خود می پاشد از جسم فسادرا خواهد دروید
وآنکس که در راه روح می افشاند حیات جاویدانی را خواهد
۹ دروید * از نکوئی ملول نگردیم از آنجا که اگر ملول نباشیم در
۱۰ موسم خاص خواهیم دروید * پس بقدری که فرصت داریم در
۱۱ بارهٔ همگی احسان نمائیم خصوصاً دربارهٔ خاندان ایمان * ومی
۱۲ بینید که من از دست خود چه مقدار کاغذ بشما نوشتم * اشخاص که
میخواهند ظاهرا در جسم آراسته باشند شمارا مجبور می نمایند که
ختنه نمائید محض ازین رو که مبادا از صلیب مسیح زحمت
۱۳ کشند * از آنجا که همان اشخاص که ختنه می شوند خود شریعت را
بر قرار نمیدارند بلکه خواهند که شما ختنه شوید تا آنکه از ظاهر شما
۱۴ فخر نمایند * لیکن میسرم نگردد که فخر کنم جز از صلیب خداوند ما
عیسای مسیح که بوساطت آن مرا دنیا صلیب شده است
۱۵ ومن دنیارا * ودر مسیح عیسی نه ختنه مصرف دارد ونه نا مختونی
۱۶ جز خلقت نو * وآنانی که برحسب این قانون رفتار مینمایند آرام

١٧ ورحمت برآنها باد وبر اسرائیل خدا * ودیگر هیچکس مرا تصدیع
١٨ ندهد که نشانهای داغهای عیسی خداوندرا در جسد خود دارم
* توفیق خداوند ما عیسای مسیح با روح شما باد ای برادران آمین

نامهٔ پولس حواری بافسسیان

باب اوّل

١ پولس حواری شدهٔ عیسای مسیح بمشیّت خدا بمقدسانی که در
٢ افسس می باشند ودر مسیح عیسی ایمان دارند * (می خواهد)
که فضل وآرام از پدر ما خدا واز خداوند عیسای مسیح بر شما
٣ باد * مبارک باد خدا وپدر خداوند ما عیسای مسیح که در مسیح در
همه برکتهای روحانی در اعلی علّیین مارا فرخنده ساخته است
٤ * چنانچه مارا پیش از بنای عالم در مسیح اختیار نمود که مقدسه وبی
٥ نقص در محبت باشیم در پیش روی او * که بر ما بحسب
ارادهٔ مختار خود تقدیم نمود که بوساطت عیسای مسیح اورا پسران
٦ خوانده شویم * تا آنکه سپاس کرده شود جلال فضل او که بسبب
٧ آن مارا مقبول نمود در محبوب * ودر وی فدیه یافته ایم بعلت
٨ خونش یعنی آمرزش گناهان را از استغنای فضلش * که بدان
٩ سبب هر نوع دانش وبینش را در ما افزون نمود * که مارا آگاه
نموده است از سر مراد خود که بحسب اختیار خود در خود تقدیر
١٠ کرده است * نسبت بانتظام تمامی ازمنه باندراج همه در مسیح

۱۱ یعنی همه آنچه در آسمان وزمین است در آن * که بسبب او
میراث نیز شدیم یعنی بر حسب تقدیر آنکس که بر وفق ارادهٔ
۱۲ مصلحت آمیز خود همهٔ اموررا بظهور میرساند مقدر شدیم * تا آنکه
از ما که نخست امیدوار بمسیح میبودیم اوصاف جلالش بدید آید
۱۳ * وشما نیز بوی امیدوار شدید بعد از آنکه کلام راسترا یعنی
مژدهٔ نجات خودرا شنیده وبروی ایمان آورده مهر شدید بروح
۱۴ وعده که آن روح القدس است * وبیعانهٔ میراث بودن
ماست تا وقت استخلاص مال خاص تا اوصاف جلالش بدید
۱۵ آید * وبنابر این من چون جز ایمان شمارا بر عیسای خداوند
۱۶ ومحبت نسبت بتمامی مقدسانرا شنیدم * باز نمی ایستم از شکر
۱۷ گذاشتن در بارهٔ شما واز یاد نمودن شمارا در اوقات دعا * تا که
خداوند ما عیسای مسیح که ذو الجلالست روح دانش وکشفرا
۱۸ بشما عطا نماید در شناسائی او * تا آنکه دیدههای دانش شما کشاده
شود تا که دانید چیست امید دعوتش وچیست عظم جلال
۱۹ میراثش که در مقدسانست * وچه مقدار هست عظم عظمت
۲۰ در بارهٔ ما مؤمنان بحسب تاثیر قوتس * که نسبت بمسیح بظهور
آورد چون اورا از مردهگان بر خیزانید وبر یمین خود در علیین
۲۱ نشانید * برتر از ریاستها واقتدار وقوت وخداوندی وهر اسمی
که نه درین جهان وبس بلکه در جهان آینده خوانده میشود
۲۲ * وتمامی اشیارا در تحت اقدام وی نهاد ووی را در همهٔ امور سر
۲۳ بودن کلیسیا ارزانی فرمود * که آن بدن او می باشد که کمال
آنکس است که کمال همه در همه می باشد

باب دویم

۲ وشمارا که در خطایا وگناهان مرده بودید بر خیزانیده است * که
در آنها بر حسب دور روزگار وبر حسب رئیس قدرت هوا
پیش ازین رفتار میکردید که آن روحیست که حال در ابنای
۳ بغاوت تاثیر مینماید * وما نیز درمیان آنها پیش ازین در
خواهشهای جسمانی خود بسر میبردیم که خواهشهای جسم
وتصورات را بجا می آوردیم وطبعًا اولاد غضب بودیم چون دیگران
۴ * وخدا که رحمتش درغایت است از آن محبت بسیاری که
۵ نسبت بما داشت * هنگامی درخطایا هلاک بودیم مارا با مسیح
۶ زنده گردانیده است که شما محض از توفیق نجات یافته اید * وبر
۷ خیزانید ونشانید ودر اعلی علیین در مسیح عیسی * تا در عوالم
مستقبله نهایت فراوانی کرم خودرا بسبب مهربانی بر ما در مسیح
۸ عیسی آشکار نماید * که شما ازکرم در راه ایمان نجات یافتید وآن
۹ نیز از بخشش خداست نه از شما * ونه از اعمالست مبادا کسی
۱۰ فخر نماید * از آنجاکه ما مصنوع او می باشیم وخلق شدیم در مسیح
عیسی برای اعمال نیکی که خدا پیشتر معین فرمود که درآنها رفتار
۱۱ نمائیم * پس یاد آرید که شما پیش قبائل جسمانی بودید ونا
مختون خوانده می شدید ازآنچه بختنه مسمی است که آن ختنه
۱۲ درجسم بدست کرده شده است * که درآن هنگام شما از
مسیح جدا بودید واز خاندان اسرائیل اجنبی واز عهدهای وعده بیگانه
۱۳ وامید نداشتید ودر دنیا ازخدا مهجور بودید * وحال درمسیح عیسی
۱۴ شما که قبل ازین دور بودید نزدیک شدید از خون مسیح * از

آنجا که وی مصلح ماست که هر دورا متحد نمود ودیوار حائل را از
۱۵ میان بر داشت * ودشمنی یعنی فرمایشهای احکامی واجب را
بسبب جسم خود نابود گردانید تا که هر دورا یک شخص جدید در
۱۶ خود که باعث صلح بود مهیا نماید * وتا آنکه در یک بدن هر دورا
بخدا باز گرداند بسبب صلیب که دشمنی را بآن هلاک نمود
۱۷ * وآمده شمارا که دور بودید وآنهائی را که نزدیک بودند ندا بصلح
۱۸ نمود * که ما هردو بوساطت او بیک روح نزد پدر مدخلیت داریم
۱۹ * پس حال دیگر شما بیگانه وغریب نیستید بلکه همشهری مقدسان
۲۰ وخانوادهٔ خدا میباشید * وبر اساس حواریان وپیغمبران بنا شده
۲۱ اید وعیسای مسیح خود راس زاویه میباشد * ودر وی تمامی
عمارات باتصال باهم مرتفع میشود هیکل مقدس در خداوند * وشما
۲۲ نیز باتفاق در وی ساخته میشوید تا که روحاً منزل خدا گردید

باب سیم

۱ بنابراین من که پولسم بجهت شما که قبائلید اسیر عیسای مسیح
۲ * وشما امر نظارت توفیق خدارا که بمن داده شده است بجهت
۳ شما شنیده اید * که از روی کشف این سررا بر من آشکارا
۴ نمود چنانچه مختصری قبل ازین نوشتم * واز مطالعهٔ آن قدری
۵ از دریافت من از سر مسیح میتوانید فهمید * که آن سر در
قرنهای پیش بر بنی آدم آشکارا نشده بود بقدریکه حال بر
۶ حواریان مقدس او وپیغمبران از روح کشف گردید * که قبائل
نیز باید که هم در میراث وهم در تن وهم در شراکت وعدهٔ اش
۷ در مسیح رسد داشته باشند بوساطت مژده * که من بانعام فضل

۸ خدا که از تاثیر قوتش بمن عنایت شد خادم آن شدم * ومرا که
احقر از حقیرترین مقدسانم این توفیق عنایت شد که در میان
۹ قبائل ندا بدولت افزون از قیاس مسیح نمایم * وبر همه آشکارا
نمایم که چیست شراکت در سری که از ازل مستور بود در خدائی
۱۰ که تمامی اشیارا بوساطت عیسای مسیح خلق نمود * تا آنکه در
ینوقت بر ارباب ریاست واقتدار در اعلی علیین بوساطت
۱۱ کلیسیا ظاهر گردد حکمت گوناگون خدا * بر حسب تقدیری که از
۱۲ ازل نمود در مسیح عیسای خداوند ما * که داریم در وی گستاخی
۱۳ وداخل شدن با اعتماد بسبب ایمان بر وی * بنابر این استدعا
مینمایم که از مصیبتهای من بجهت شما دل شکسته نشوید که آن
۱۴ عزت شماست * وازین جهت است که من در پیش پدر خداوند
۱۵ ما عیسای مسیح بزانو در می آیم * که از وی همگی خاندان در
۱۶ آسمان وزمین مسمی میگردند * تا آنکه بمقتضای غایت جلال
خود شمارا عنایت فرماید که در شخصیت باطنی از روح او قوت
۱۷ کامل بهم رسانید * تا آنکه در دلهای شما مسیح بوساطت ایمان
۱۸ مسکن نماید * وشما در محبت ریشه دوانیده واساس نهاده
قدرت بهم رسانید که یابید با تمامی مقدسان که طول وعرض
۱۹ وعمق وبلندی چیست * ومحبت مسیح را هرچند خارج از فهم
۲۰ است بفهمید تا پر شوید تا بتمامی پری خدائی * وآنکس که قادر
است که بی نهایت بیش از تمام آنچه بخواهیم یا بیابیم بجا آرد
۲۱ باقتضای آن قدرتی که در ما اثر مینماید * اورا در کلیسیا بوساطت
مسیح عیسی تا ابد الآباد جلال باد آمین

باب چهارم

۱ خلاصه من که اسیرم در خداوند استدعا مینمایم از شما که بطور شایستهٔ
۲ آن دعوتی که یافتید رفتار نمائید * با کمال فروتنی وکوچکدلی
۳ وحلم و متحمل یکدیگر بمحبت * وساعی شوید که برشتهٔ صلح
۴ اتحاد روح را نگاه دارید * یک تن ویک روح است چنانچه
۵ امید دعوت شما که باو خوانده شدید یک است * یک خداوند
۶ یک ایمان یک غسل * یک خدا وپدر همه که بر بالای همه ودر
۷ میان همهٔ ودر اندرون همهٔ شما همانست * لیکن هریک را از ما
۸ توفیق بر وفق مقدار انعام مسیح داده شده است * که بنابراین
میگوید که بر بلندی صعود نموده نفس اسیری را اسیر نمود وبمردم
۹ انعامها فرمود * وصعود نمود چیست جز اینکه اوّل باسفل زمین
۱۰ نزول نمود * وآنکس که نزول نمود همانست که صعود نمود بر بالای
۱۱ همه آسمانها تا پر کند همه را * واوست که داده است بعضی را
منزلت حواری وبعضی را پیغمبری وبعضی را رسالت مژدهٔ
۱۲ وبعضی را شبانی ومعلمی * بقصد آراستن مقدّسان برای
۱۳ خدمتکاری بجهت تعمیر بدن مسیح * تا وقتی که همه باتحاد ایمان
واعتراف بر پسر خدا بکمال بلوغ باندازهٔ قامت کامل مسیح
۱۴ رسیم * تا آنکه دیگر طفل نباشیم ومتلاطم واز هر باد تعلیم از
۱۵ تغلّب خلق واز مهارت در حکمت ضلال از جا در نرویم * بلکه
در محبت راست بوده تماماً نمو نمائیم مناسب آنکه سر است
۱۶ یعنی مسیح * که از وی تمام بدن پیوسته وملصق شده بوساطت
هر مفصل غذا رسانده بفعل نمودن باندازهٔ هر عضوی باعث

نمو بدن می شود بنهجی که خود خودرا در محبت کامل می سازد
۱۷ * پس این را میگویم ودر خداوند میفرمایم که شما من بعد چون
۱۸ قبائل دیگر که بفهم باطل خود رفتار می نمایند رفتار ننمائید * که از
ادراک کورند واز زندگی خدا مهجور بسبب آن جهالت که از
۱۹ سختی دل آنها در ایشانست * که خودرا بیحس ساخته برذالت
۲۰ تسلیم نمودند که هر قسم بی عصمتی را بحرص بجا آرند * لیکن شما
۲۱ مسیح را باین طور فرا نگرفته اید * چون شما ازاو شنیدید ودر او
۲۲ آموخته شدید بطوری که حق است در عیسی * تا آنکه شما
شخصیت کهنه را نظر برفتار قدیمش که از خواهشهای فریبنده
۲۳ فاسد میباشد از خود بیرون کنید * ودر فهم خود روحًا نو شوید
۲۴ * وشخصیت تازه را بپوشید که آن مانند خدا در صداقت وپاکی
۲۵ حقیقی مخلوق شده است * پس دروغ را اخراج نموده هرکس
با نزدیک خود براستی گوید از آنجا که اعضای یکدیگر می باشیم
۲۶ * غیظ کنید لیکن خطا مکنید وباید که آفتاب بر غیظ شما غروب
۲۸ ننماید * وغیبت کننده را مجال مدهید * وآنکس که دزدی می کرد
من بعد دزدی ننماید بلکه سزاوار است که در پیشهٔ نیکی محنت
کشیده بدستها مشغول شود تا آنکه تواند که محتاجانرا چیزی داده
۲۹ باشد * وهیچ سخن فاسدی شمارا از دهن بیرون نیاید بلکه اگر
سخن است که بجهت تربیت نیکو مصرفی دارد وگفته شود تا
۳۰ شنوندگانرا وسیلهٔ توفیق باشد * وغصه مدهید روح مقدس خدارا
۳۱ که از آن مهر شده اید تا بروز خلاصی * وهمه مرارت وغیرت
وغیظ وهنگامه وبدگوئی وهر قسم کج خلقی از میانهٔ شما مرتفع شود

۳۲ * وبر یکدیگر مهربان ورحیم باشید ویکدیگررا عفو نمائید چنانچه خدا در
مسیح شمارا عفو نموده است

باب پنجم

۲ پس خدارا متابعت نمائید چون فرزندان محبوب * وور محبت
رفتار نمائید چنانچه مسیح مارا محبت نمود که در راه ما خوورا تسلیم
۳ نمود که خدارا هدیه وقربانی بوده باشد با رایحهٔ خوش * وزنا وهر
قسم بی عصمتی وحرص درمیان شما ذکرش کرده نشود چنانچه
۴ میزیبد مقدسانرا * ونیز فحش وبیهووه گوئی یا شوخی که نا مناسب
۵ باشد بلکه اولیست شکرگذاری * که شما خود مطلع هستید که
هرکس که او زانی یا بی عصمت یا طامع که بت پرست
۶ است باشد هیچ میراث در ملکوت مسیح وخدا ندارد * واز
سخنان باطل هیچ کس شمارا نفریبد زانرو که بجهت این امور
۷ است که غضب خدا بر ابنای بغاوت نازل میشود * پس
۸ ایشانرا رفیق مباشید * زیراکه شما پیش ظلمت بودید واکنون
۹ که در خداوند نور می باشید چون ابنای نور رفتار نمائید * از آنجا
۱۰ که میوهٔ روح در کمال مهر وصدق وراستی است * وتحقیق
۱۱ نمائید که رضای خداوند چیست * وور اعمال بی ما حصل ظلمانی
۱۲ رفیق مباشید وبهتر است که آنهارا روشن سازید * از آنجاکه
تکلم بقبایحی که از آنها در خلوت سر میزند ناشایسته است
۱۳ * وهر آنچه از نور ظاهر می شود آشکاراست وهرچه آشکارا می
۱۴ شود روشن می باشد * واز آنجاست که میگوید که ای خوابیده
۱۵ بیدار شو واز مردگان بر خیز که مسیح بر تو خواهد تابید * پس با

خبر باشید که با حتیاط رفتار نمائید نه چون مردمان بی عقل بل
۱۷ چون عارفان * وزمان را دریابید که روزگار نا مساعد است * وبی
مدرک مباشید بلکه در یابید که مشیت خداوند چیست
۱۸ * ومست شراب مشوید که در آن فساد است بلکه مملو از
۱۹ روح باشید * وبا یکدیگر بمزامیر وترنمها واشعار روحانی تکلم نمائید
۲۰ وقلباً خداوندرا سرود وترنم نمائید * وپیوسته بجهت هر چیز خدا
۲۱ وپدررا شکر نمائید باسم خداوند ما عیسای مسیح * واز خدا ترسی
۲۲ یکدیگررا مطیع باشید * ای زنان شوهران خودرا چون خداوند
۲۳ مطیع باشید * از آنجاکه شوهر سر زن است چنانچه مسیح که
۲۴ رستگارکنندهٔ بدنست رأس کلیسیاست * لهذا چنانچه کلیسیای
مسیح را اطاعت می نماید بهمین وضع باید که زنان با شوهران
۲۵ باشند در هر امر * ای شوهران زنان خودرا محبت نمائید چنانچه
۲۶ مسیح نیز کلیسیارا محبت نمود وخودرا در راه او تسلیم نمود * تا
۲۷ آنکه اورا به غسل آب با کلام پاک نموده منزه سازد * تا آنکه اورا
نزد خود حاضر نماید با تزئین یعنی کلیسیائی که داغ وچین وازین
۲۸ قبیل چیزها نداشته باشد بلکه مقدس وبی عیب باشد * وبهمین
وضع بر مردان واجب است که زنان خودرا دوست دارند
چون بدنهای خود وهرکس که زن خودرا دوست دارد خودرا
۲۹ دوست داشته است * زیراکه هیچ کس هرگز جسم خودرا
دشمن ندارد بلکه اورا می پروراند ونازش می نماید چنانچه خداوند
۳۰ کلیسیارا * که ما اعضای بدنش هستیم از جسم واستخوانهای
۳۱ او * از آنست که مرد پدر ومادر خودرا وامیگذارد وبا زن

۳۲ خود می پیوندد واین دو یک جسم خواهند بود * واین سرّی
۳۳ عظیم است لیکن قصد من مسیح وکلیسیاست * بهر صورت
شما هریک زن خودرا دوست دارید چون خود وزن باید که
شوهررا محترم دارد

باب ششم

۱ ای فرزندان والدین خودرا در خداوند اطاعت نمائید که اینست
۲ انصاف * پدر ومادر خودرا اکرام نما که حکم اول با وعده اینست
۴ * تا که تو خوشوقت وبر زمین طویل العمر باشی * وای پدران
بر فرزندان خود سخت مگیرید بلکه ایشان را با تربیت ونصیحت
۵ خداوندی پرورش نمائید * وای ملازمان آنان را که خداوندان
بشری می باشند چون مسیح بخوف وبیم وساده لوحی خود
۶ اطاعت نمائید * نه بنده‌گی ظاهری چون آنان که مردم را خوش
آمد میگویند بلکه چون بنده‌کان مسیح ارادهٔ خدارا از جان بجا آرید
۸ * وبا خوشنودی خداوندرا بنده‌گی نمائید نه مردم را * از آنجا که
میدانید که شخص هر عمل نیکی که بجا آرد جزای آنرا از خداوند
۹ خواهد یافت خواه بنده وخواه آزاد باشد * وای مالکان شما نیز با
آنها بهمین طور رفتار نمائید ونهیب کمتر کنید از آنجا که میدانید
که خداوند شما نیز در آسمانست ونگاه بظاهر شخص نمی نماید
۱۰ * خلاصه ای برادران من از خداوند واز توانائی قدرتش زور پیدا
۱۱ نمائید * اسلحهٔ تام خدارا بپوشید تا آنکه نزد شیطنتهای ابلیس
۱۲ توانید ایستاد * از آنجا که کشتی ما بخون وجسم نیست بلکه با
رؤسا ومقتدرین وشاهنشاهان ظلمت این جهان واشرار

١٣ روحانی در ملأ اعلی است * بنابراین اسلحهٔ تام خدارا اخذ
نمائید تا آنکه در روز معرکه مخالفت توانید نمود وهمه را بکار برده
١٤ تاب مقاومت توانید آورد * پس کمر خوورا بکمربند راستی
١٥ بسته وچهار آئینهٔ صدق را پوشیده قایم باشید * وچالاکی مژدهٔ
١٦ صلح را بر پاها بسته * وبر بالای همه سپر ایمان را گرفته که بوسیلهٔ
آن قدرت خواهید داشت که تمامی تیرهای آتشین آن شریررا
١٧ اطفا نمائید * وکلاه خود نجات وشمشیر روح را که آن کلام خداست
١٨ بردارید * وبا کمال طلب ودعا پیوسته قلباً استدعا نمائید ودرین
عمل هشیار باشید در نهایت استقلال واستدعا بجهت همگی
١٩ مقدّسان * وبجهت من که بمن داده شود کشادهگی در زبان
٢٠ وجرأت در کلام تا که سر مژده را کشف نمایم * که بجهت آن در
زنجیر ایلچیگری می نمایم تا آنکه بجرأت حرف زنم چه طور که مرا
٢١ سزاوار تکلم است * وتا آنکه شما نیز بدانید احوال مرا که چه میکنم
برادر محبوب تخکس که در خداوند خادم وفادار است شمارا از
٢٢ هر چیز مطلع خواهد ساخت * واورا من بجهت همین نزد شما
فرستادم تا آنکه از احوال من مستحضر باشید وتا آنکه دلهای
٢٣ شمارا تسلی بخشد * برادران را آرام ومحبت با ایمان باد از
٢٤ خدای پدر وعیسای مسیح خداوند * وتوفیق با همگی آنها باد که
خداوند ما عیسای مسیح را بساده لوحی محبت می نماید آمین

نامهٔ پولس حواری باهل فیلپی

باب اول

۱ پولس وتیموثیوس خادمان عیسای مسیح بتمامی مقدسان در
۲ مسیح عیسی که در فیلپی میباشند با اسقوفان وخدام *(میخواهند)
که فضل وآرم از جانب پدر ما خدا وعیسای مسیح بر شما باد
۳ * من شکر می نمایم خدای خوورا در هروقت که شمارا یاد می آرم
۴ * وپیوسته در هر دعای خوو باسرور بجهت تمامی شما دعا مینمایم
۵ * بسبب آن شراکتی که شمارا از روز اول تا حال در انجیل
۶ بووه است * یقین دارم که آنکس که عمل خیررا در شما شروع
۷ نموده است تا روز عیسای مسیح باتمام خواهد رسانید * چنانچه
شرط انصاف نزد من اینست که این را در بارهٔ همگی شما
ملاحظه نمایم زیراکه شمارا چنین تصور می نمایم که هم در زنجیرها وهم
در جواب واثبات انجیل تمامی شما در توفیق رفقای من
۸ میباشید * که خداگواهست که چه مقدار مشتاق تمامی شما بمهر
۹ عیسای مسیح می باشم * وبجهت این دعا می نمایم که محبت
۱۰ شما پیوسته در معرفت وکمال فهم در ترقی باشد * تا آنکه
۱۱ فضائل را امتیاز دهید ودر روز مسیح ساده وبی آزار باشید * وپر
از ثمرات صداقت بوساطت عیسای مسیح حمد وستایش
۱۲ خدارا باشد * وای برادران من میخواهم که شما بدانید که آنچه بر

۱۳ من واقع شد بجهت انجیل انفع بود * بحدی که زنجیرهای من
در تمامی بارگاه وبر تمامی جاهای دیگر ظاهر گشت که بجهت مسیح
۱۴ می باشد * وکثر برادران در خداوند از زنجیرهای من جرأت بهم
۱۵ رسانیده در گفتن کلام گستاخانه زیاده جرأت می نمایند * وبدرستی
که بعضی از راه حسد واوعا وبعضی برضا ندا بمسیح می نمایند
۱۶ * اول از راه جدال ندا بمسیح می نمایند نه بساده گیست بلکه
۱۷ گمان می برند که بزنجیرهای من زحمتی دیگر علاوه نمایند * ودیگری
از راه محبت نیز از آنجا که میدانند که بجهت اثبات مژده مقرر
۱۸ شده ام * ماحصل آنکه حال بهر صورت خواه بغرض وخواه در
حقیقت بمسیح خبر داده می شود از همین خوشوقتم وخوشوقتی
۱۹ خواهم نمود * از آنجا که میدانم که انجام این مرا بنجات خواهد
کشانید بوسیلهٔ دعای شما ورسد یافتن از روح عیسای مسیح
۲۰ * چنانچه انتظار وامید من است که هیچگونه خجالت نخواهم کشید
بلکه با کمال گستاخی آنچنان که پیوسته بوده است حال نیز
مسیح از بدن من بزرگی یابد خواه در حیات وخواه در ممات
۲۲ * که مرا زیست مسیح است ومرگ نفع * واگر زیستن در جسم
نصیب من شود این نیز کارسازی مرا می کند نمیدانم کدام را
۲۳ اختیار نمایم * زیرا که در میان دو چیز گرفتارم که خواهش دارم که
۲۴ خلاصی یابم وبا مسیح باشم زانرو که آن بسیار بهتر است * لیکن
۲۵ در جسم ماندن بعلت شما ضرور است * وازین عقیده می یابم
که خواهم ماند ونزد شما زیست خواهم نمود تا آنکه شما در ایمان
۲۶ ترقی نمائید ومسرور باشید * وتا آنکه فخر شما بجهت من بسبب

۲۷ حضور من دیگر بار نزد شما در مسیح عیسی بیفزاید * همین است
که بطور شایسته انجیل مسیح گذران نمائید تا آنکه خواه آیم وشمارا
به بینم وخواه غایب باشم احوال شمارا بشنوم که در یک روح
۲۸ بر قرار می باشید وباتحاد دل در ایمان مژده کوشش نمائید * واز
هیچیک از مخالفان مشوش مباشید که آن ایشانرا دلیل هلاکت
۲۹ است وشمارا دلیل نجات وآن از خداست * که بجهت
خاطر مسیح این نعام بشما شده است نه مجرد ایمان بوی بلکه تا
۳۰ آنکه در راه او تصدیع کشید * چه شما در همان سعی هستید که
در من می دیدید والحال می شنوید که در منست

باب دویم

۱ اگر چنین است که در مسیح تسلی واگر در محبت خاطر جمعی
۲ واگر در روح شراکتی واگر مهری ورحمی می باشد * پس
خورسندی مرا کامل گردانید که یک رای ودر محبت متحد
۳ ویکدل ویک مزاج باشید * هیچ امری بمنازعه وجاه طلبی میسر
۴ نشود بلکه بکوچکدلی یکدیگررا از خود افضل دانید * شما هریک
حال خودرا ملاحظه ننمائید بلکه احوال دیگران را ملاحظه نمائید
۶ * شمارا همان طبیعت باشد که در مسیح عیسی بود * که چون
۷ اوتمثال خدا می بود وتساوی با خدارا تعدی ندانست * لیکن
خودرا پست نموده مثال بنده کی را گرفته در صورت خلق بدیدار
۸ گشت * وچون صورت انسانی را پذیرفته خودرا حقیر ساخته
۹ مطیع گردید تا بمرگ بلکه بمرگ صلیب هم * پس خدا اورا
بی نهایت بلند نموده است واسمی بوی داده است که فوق

۱۰ هر اسمی است * تاکه خم کردد باسم عیسی هر زانوئی از اهل
۱۱ آسمان وزمین وآنان که در زیر خاکند * وتا آنکه هر زبان اقرار
نماید که عیسای مسیح خداوند است بقصد جلال خدای پدر
۱۲ * پس ای محبوبان من آنچنان که پیوسته فرمان پذیر بوده اید
نه همین آنچنان که در حضور من می کردید کنید وبس بلکه حال
که غایب می باشم بسیار بیشتر در خوف وهراس در عمل
۱۳ نجات خود مشغول باشید * از آنجا که خداست که در شما تأثیر
۱۴ مینماید که تا برضا بخواهید وبکنید * وهر عملی را بدون هنکامه
۱۵ ومجادله بجا آرید * تاکه بی عیب وبی غش وفرزندان خالص
خدا باشید در میان طبقهٔ کجرو وکردن کش ودر آن میان شما
۱۶ میدرخشید چنانچه نیرین در عالم * وچنک زنان در کلام حیات
بوده تاکه در روز مسیح مرا مجال فخر باشد که بیهووده ندویدم
۱۷ وبیهووده محنت نکشیدم * واکر بر هدیه وخدمت ایمان شما ریخته
۱۸ کردم خوشنود هستم وشما همکی را تهنیت میکویم * لهذا شما نیز
۱۹ خوشوقتی نمائید ومرا تهنیت کوئید * وامیدوارم از عیسای خداوند
که بزودی تیمثیوس را نزد شما روانه نمایم که از احوال شما اطلاع
۲۰ بهم رسانیده آسووده خاطر کردم * زیرا که هیچ کس را ندارم که بی
۲۱ تکلّف در بارهٔ شما اندیشه نماید * از آنجا که همکی فواید خودرا
۲۲ ملاحظه می نمایید نه فواید مسیح عیسی را * وشما بتجربه اورا می
۲۳ شناسید که چون فرزند با پدر در مژده با من خدمت نمود * پس
امید وارم که اورا بعد از اینکه ملاحظهٔ احوال خودرا نموده در
۲۴ ساعت روانه نمایم * وبر خداوند اعتماد دارم که خود نیز زود آمده باشم

۲۵ * اپفرودیتس را که برادر و همکار و همقتال منست و شمارا رسولست
وخادم ضروریات منست لازم دانستم که بسوی شما بفرستم
۲۶ * زیراکه تمامی شمارا مشتاق می بود واندوهناک میبود از اینکه
۲۷ شمارا مسموع شده بود که او بیمار بود * ازآنجا که بیمار بود وبیماریش
نزدیک بمرک بود ولیکن خدا بروی ترحم فرمود نه بروی بتنهائی
۲۸ بلکه بر من نیز مبادا که غمی برغمم افزاید * پس بیشتر بسعی اورا
روانه نمودم که اورا دیده دیکر بار خوشوقت کردید واندوه من کمتر
۲۹ شود * پس در خداوند اورا باکمال خورسندی بپذیرید واینچنین
۳۰ اشخاص را محترم دارید * زیراکه در عمل مسیح نزدیک بمرک
رسید وبجهت حیات خود نمی اندیشید تا آنکه نقص ملازمت
شمارا نسبت بمن کامل کرداند

باب سیم

۱ خلاصه ای برادران من در خداوند خوشنود باشید ومکرر نوشتن
۲ بشما مرا تصدیع نیست وشمارا سلامتی است * از سکها از
۳ بدکاران از برنده کان بر حذر باشید * که ما اهل ختنه می باشیم که
در روح خدارا بنده کی مینمائیم واز مسیح عیسی فخر مینمائیم وبر
۴ جسم اعتماد نداریم * وحال آنکه مرا کنجایش فخر در جسم میباشد
که اکر دیکری را در جسم مظنهٔ خاطر جمعی است مرا بطریق اولی
۵ میباشد * ختنهٔ من در هشت روزکی شد واز خاندان اسرائیل
از فرقهٔ بن یمین عبری از عبریان نسبت بشرع فریسی می
۶ بودم * ودر تعصب معذب کلیسیا ودر عدالت شرعی بی عیب
۷ می بودم * لیکن هرآنچه مرا سود بود همانرا بجهت مسیح مضر

۸ دانستم * بلکه همهٔ اشیارا نقص میدانم نسبت بفضیلت معرفت
مسیح عیسای خداوند خود که بجهت او همهٔ چیزهای من زیان
۹ گردید وفضله میدانم تاکه مسیحرا سود یابم * که دروی یافت شوم
نه باعدالت خودکه شرعیست بلکه باآن عدالت که از راه ایمان
۱۰ بمسیح است عدالت خدائی که در ایمانست * تاکه اورا بشناسم
وقدرت برخاستنش وشراکت در عذابشرا تا مشابه کردم
۱۱ مرکشرا * که شاید بقیامت مردهکان بر خورم * که نیست
۱۲ چنین که الحال یافته باشم یا کامل شده باشم لیکن در پی هستم
که شاید آنچیزیرا بچنک آرم که بسبب آن کرفتار عیسای
۱۳ مسیح کشتم * ای برادران من خودرا چنین نمیدانم که بدست
۱۴ آورده باشم * لیک یک چیز هست که کذشتهرا فراموش می
نمایم وآنچه در پیش است بسوی او خودرا می کشانم ودر پی
نشانهٔ دعوت خدا به بلندی در مسیح عیسی راست می دوم
۱۵ * پس اشخاصی که از ما بالغ می باشند باید که باین طور خیال
نمایند واکر فی الجمله در تصورات دیکر میباشید این را نیز خدا بر
۱۶ شما کشف خواهد نمود * امّا بهر مقام که رسیده اید بهمان قانون
۱۷ قدم زنید ودر همان خیال باشید * ای برادران با یکدیکر تتبع
من نمائید وملاحظه نمائید آن اشخاصیرا که بحسب آن نمونه که
۱۸ در ما دارید رفتار می نمایند * زیراکه بسیاری چنین رفتار مینمایند
وبارها ذکر آنهارا بشما نموده ام وحال نیز باکریه مینمایم که دشمنان
۱۹ صلیب مسیح میباشند * که انجام آنها هلاکست وخدای آنها
شکم است وفخر ایشان در ننک ایشانست واز سفلیات

۲۰ سرشته اند *وگذارش ما از علیین است واز آنجا انتظار نجات
۲۱ دهنده را می کشیم که او عیسای مسیح خداوند است * که بدن
ذلیل مارا متغیر خواهد ساخت تاکه بدن جلالیش را همرنگ
شود برحسب ظهور قدرتش برکشیدن تمامی اشیارا بتحت خود

باب چهارم

۱ پس ای برادران محبوب ومعشوق وشادی وتاج من بهمین
۲ طور در خداوند پایدار باشید ای محبوبان * واز اوودیه استدعا
۳ مینمایم وهمچنین از سنتخی که در خداوند بی نفاق باشند * وسؤال
من از تو ای همکار ساده اینست که معین باش آنزنانراکه با
من در مژده کوشش نمودند ونیز قلیمنس را وباقی همکارهای مراکه
۴ اسماء ایشان در کتاب حیاتست * ودایم در خداوند خوشوقتی
۵ نمائید ونیز میگویم که خوشوقتی نمائید * بر تمامی خلق اعتدال رفتار
۶ شما معلوم باشد که خداوند نزدیک است * وهیچ فکر نمائید بلکه
در هر امر بمناجات ودعا با شکرگذاری مسئولات شما نزد خدا
۷ آشکارا کرده * وآرام خداکه ما فوق درک همه است دلهای شما
۸ وفهمهای شمارا در مسیح عیسی محفوظ خواهد داشت * خلاصه
ای برادران هرچه راست است وهرآنچه شایسته است وهر
آنچه عدالت است وهر آنچه پاک وهر آنچه دلخواه وهر آنچه
نیک نامیست اگر هنری واگر تعریفی باشد همانرا تصوّر نمائید
۹ * آنچه را شما آموختید ویافتید وشنیدید ودر من ملاحظه نمودید آنرا
۱۰ فاعل باشید وخدای آرام باشما خواهد بود * ومن در خداوند بسیار
خوشوقت میباشم که حال بالاخره اندیشهٔ شما در بارهٔ من شکوفه

۱۱ نمود شمارا که تصور می نمودید لیکن فصل مقتضا نبود * چنین
نیست که بسبب احتیاج تکلم نمایم زیرا که آموخته شده ام که بهر
۱۲ حال که باشم بآن قناعت نمایم * رفتار در ذلت وافزونی را نیز
میدانم بهرصورت ودر هر حال تربیت یافته ام هم در سیری
۱۳ وهم در گرسنگی هم در زیادتی وهم در نقصان * بر همه چیز قادرم
۱۴ در مسیحی که مرا قدرت می بخشد * لیکن نیکو کرده اید که در
۱۵ زحمت شرکاء من گردیده اید * وشما خود ای فیلپیان واقفید که
در آغاز مژده چون از مقدونیه بیرون آمدم هیچ کلیسیا در خصوص
۱۶ دادن وگرفتن رفاقت بامن نکرد جز شما وبس * چنانچه در
تسلنیقی یکدفعه بلکه دو دفعه بجهت رفع احتیاج من فرستادید
۱۷ * چنین نیست که من خواهان عطا باشم بلکه جویان ثمری هستم
۱۸ که بحساب شما افزاید * تمامی بمن رسید ومتمول وپر شده ام
چون از اپفرودیتس یافته ام سوغات شمارا که رایحهٔ طیب وهدیهٔ
۱۹ مقبول خدارا خوش آینده است * وخدای من بر وفق غایت
۲۰ جلال خود در مسیح عیسی جمیع احتیاج شمارا رفع خواهد نمود * خدا
۲۱ وپدر مارا ابد الاباد جلال باد آمین * هر شخص مقدس در
مسیح عیسی را سلام رسانید وبرادرانی که با من میباشند سلام
۲۲ میرسانند * همگی مقدسان شمارا سلام میرسانند علی الخصوص
۲۳ آنانی که در خانهٔ قیصر میباشند * توفیق خداوند ما عیسای مسیح
با همگی شما باد آمین

نامهٔ پولس حواری بقُلُسیان

باب اوّل

۱ پولس حواری شدهٔ عیسای مسیح بمشیت خدا وتیموثیوس برادر
۲ * بمقدسان وبرادران ایمانی در مسیح که در قُلُسی میباشند
(میخواهند) که فضل وآرام از جانب پدر ما خدا وعیسای مسیح
۳ خداوند بر شما باد * وما خدا وپدر خداوند ما عیسای مسیح را شکر می
۴ کذریم وپیوسته شمارا دعاکو میباشیم * از هنکامی که شنیدیم از ایمان
شما در مسیح عیسی ومحبّت در بارهٔ همکی مقدسان که شمارا
۵ میباشد * وبسبب آن امیدکاهی که بجهت شما در آسمان
کذشته شده است چنانچه شما پیش ازین در کلام حقیقت مژدهٔ
۶ خبرش را شنیدید * وبشما رسید این چنانچه بتمام عالم بر میدهد
چنانچه درمیان شما نیز از روزی که شنیدید ودریافتید فضل خدارا
۷ براستی * چنانچه از اپفراس هم خدمت ما که خادم وفادار مسیح
۸ بجهت شماست آموختید * واوست که مارا از محبت روحانی
۹ شما آکاهی بخشیده است * لهذا ما نیز از روزیکه شنیدیم باز نمی
ایستیم از دعا نمودن در حق شما وسؤآل نمودن این راکه کامل
۱۰ کردید در معرفت اراده اش با کمال دانش وبینش روحانی * وتا
آنکه بطور شایستهٔ خداوند با کمال رضاجوئی او رفتار نمائید ودر هر
۱۱ عمل خوب مثمر ودر معرفت خدا در ترقی باشید * وبحسب

قدرت جلالش بکمال انضباط قادر باشید که کمال صبر وتحمل را
باسرور بجا آرید * وپیوسته شکر نمائید آن پدر را که مارا بجهت ۱۲
رسد در میراث مقدّسان نورانی مستعد نموده است * اوست ۱۳
که مارا از قبضهٔ قدرت ظلمت رهانیده بملکوت پسر محبت خود
در آورده است * که دروی فدیه داریم از خونش یعنی آمرزش ۱۴
گناهان * واو رؤیت خدای غیر مرئیست وپیش همه مخلوقات ۱۵
متولد شد * که مخلوق شد بوی هرآنچه در آسمان وزمین است ۱۶
از چیزهای دیدنی ونادیدنی چه ازاورنکها وچه خداوندیها وچه ریاستها
وچه قدرتها تمامی بوساطت وبجهت وی خلقت گشت * واو ۱۷
پیش از همه میباشد وهمه دروی باهم متّصلند * واوست راس ۱۸
هیکل کلیسیا واوست آغاز واز میان مردهگان مولود نخست تا
آنکه در همه امور اورا تقدیم باشد * از آنجا که همهٔ پری اختیار نمود که ۱۹
دروی مسکن نماید * وبوساطتش همه را بسوی خود برگرداند چون ۲۰
بخون صلیبش صلح نمود بلی بوساطت او خواه اشیاء سفلی
وخواه اشیاء علوی را * وشمارا نیز که پیش اغیار بودید وبا اعمال نا ۲۱
شایسته در عقل دشمن بودید الحال بر گردانید * تا در بدن ۲۲
جسمانی او بوساطت مرگش شمارا حاضر سازد مقدس وبی عیب
وبی ادعا در حضور خود * بشرطی که در ایمان پابرجا واستوار بمانید ۲۳
ونجنبید از امید مژدهٔ که شنیدید که ندا بآن درمیان همهٔ خلق که
زیر آسمانست کرده شد وآنرا من که پولسم خادم میباشم * والحال ۲۴
از زحمتهای خود در راه شما خوشوقتم وآنچه از عذابها مسیح
باقیست در پاداش آن کامل میسازم در بدن خود در راه

۲۵ بدنش که آن کلیساست * که من خادم آن کستم بحسب
این نظارت که در بارهٔ شما خدا بمن داده است که کلام خدارا
۲۶ انتشار دهم * یعنی آن رازی که از ایام سلف وقرنهای ماضیه
۲۷ مخفی بود والحال بر مقدسانش فاش کردید * آنانی را که خدا
خواست که مطلع سازد که چه مقدار است غایت جلال این
راز نسبت بقبائل که آن اینست که مسیح در شما امید جلالست
۲۸ * آنکسی که ما خبر از وی میدهیم وهرکس را ناصح ومعلم میباشیم
باکمال دقت تا آنکه هرکس را در مسیح عیسی کامل حاضر سازیم
۲۹ * ودر این امر زحمت می کشم ومجاهد میباشم بر حسب فعلی
که با قوت در من بدید می آید

باب دویم

۱ ومیخواهم که شما آگاه باشید که چه قدر کوشش مینمایم در راه شما
واهل لاتکیه واشخاصی که صورت جسمانی مرا ملاقات نکرده اند
۲ * تا که خاطرهای آنها جمع شود بالتصاق بمحبت ودر کمال مقدار
۳ عقیدهٔ دانشمندانه با معرفت سر خدای پدر ومسیح * آنکه در وی
۴ همکی خزائن دانش وبینش مستتر است * واین را از آنرو
۵ میکویم که مبادا کسی شما را بچرب کوئی بمغالطه اندازد * که هرچند
جسماً غایب میباشم لیکن قلباً با شما میباشم ودر نظم واستواری
۶ ایمان شما بر مسیح بخوشوقتی نکرانم * پس آنچنانکه مسیح عیسای
۷ خداوند را پذیرفته اید در وی سلوک نمائید * که پیوسته ریشه دوانیده
وتعمیر شده در وی ودر ایمان بطوری که آموختید پایدار ودر آن در
۸ ترقی وشکر کذاری باشید * وخبردار باشید که کسی شما را بفلسفه

ودلائل باطل موافق احادیث مردم و با موافق مبادی دنیوی نه
۹ موافق مسیح برباید * زیراکه دروی مسکن می نماید تمامی الهیت
۱۰ از روی جسم * وشما کامل هستید دراو آنکه راس جمیع ریاست
۱۱ واقتدار است * ودر وی مختون شدید بختنهٔ که بدست نشده
است یعنی به بیرون کردن جلد گناهان جسمی که اوست ختنهٔ
۱۲ مسیحی * وبغسل باوی مدفون شدید وبوساطت ایمان بر فعل
خدا که اورا از میان مردهگان بر خیزانید در بر خاستنش شریک
۱۳ شدید * وشمارا که در خطایا وغلاف جسمانی مرده بودید باوی زنده
۱۴ گردانید بنوعی که تمامی خطایارا بجهت ما معاف فرمود * وآن
حجت نوشته در احکام که بر خلاف شما ومقابل شما بود محو نمود
۱۵ واز میانه برد چون بر صلیبش چسپانید * وریاستهارا وقوتهارا
عریان ساخته علانیه رسوا نمود چون در صلیب بر آنها ظفر یافت
۱۶ * پس هیچ کس شمارا دربارهٔ خوراکی یا آشامیدنی یا درخصوص
۱۷ عید یا هلال یا سبتها مجرم نداند * اینها اظلال اشیاء آینده
۱۸ است وحقیقت آنها مسیح است * وهیچ کس شمارا نرباید
باسترضا در فروتنی وعبادت فرشتگان وبدخل نمودن در چیزهائی
که ندیده است که آن شخص از فهم جسمانی خود عبث باد می
۱۹ نماید * وتمسک بسر نمی جوید که از وی همگی بدن بوسیلهٔ مفصلها
۲۰ واوتار غذا یافته وباهم ملصق شده بنمو خدائی نمو می نماید * پس
چون از مبادی دنیوی با مسیح مردید چونست که باز احکام پرست
۲۱ میباشید چنانچه در دنیا زنده میباشید * چون مس مکن ومچش
۲۲ ودست مگذار * که مصرف اینهمه اشیا در معرض فساد است

۲۳ چون اعتقادات وتعلیمهای بشری * که حکمت شمرده میشود
بسبب استرضا در عبادت وفروتنی وعدم توجه ببدن وعدم التفات
بسیر کردن جسم

باب سیم

۱ پس چون با مسیح برخاستید طالب باشید اشیاء علوی را جائی که
۲ مسیح نشسته است بر دست راست خدا * که بآنچه علویست
۳ ضمیر شما باشد نه از آنچه بر زمین است * از آنجا که مُرده اید
۴ وزندگی شما با مسیح مخفی است در خدا * وچون مسیح که
حیات ماست بظهور آید آنوقت شما نیز باوی با جلال بظهور
۵ خواهید آمد * پس اعضای خودرا که بر زمین میباشد مرده انگارید
از زنا وبی عصمتی وشهوت وخواهش نفسانی وطمع که بت
۶ پرستی است * که بسبب این اعمال غضب خدا بر ابنای
۷ بغاوت نازل می شود * وشما نیز مدتی با آنها بسر میبردید هنگامی
۸ که در آنها زنده بودند * لیکن الحال شما همه را واگذاشته اید از
۹ غضب وخشم وتندخوئی وخبث وفحش از دهن خود * ودروغ
بیکدیگر مگوئید از آنجا که انسانیت کهنه را با اعمالش از خود بر
۱۰ کنده اید * ونورا پوشیده اید که او متجدد می شود در معرفت در
۱۱ صورت خالق خود * آنجا که یونانی ویهودی وختنه ونامختونی وبر
بری واسکوثی بنده وآزاد نیست بلکه همه ودر همه مسیح است
۱۲ * پس چون برگزیدگان خدا که مقدس ومحبوبند رحم دلی ومهربانی
۱۳ وفروتنی وافتادگی وحلم را در بر خود نمائید * متحمل وبخشنده
نسبت بیکدیگر باشید واگر کسی در ضد دیگری ادعائی داشته

۱۴ باشد چنانچه مسیح شمارا عفو نمود شما نیز چنان کنید * وعلاوه بر
۱۵ این همه محبت راکه او ریسمان انضباط کاملیت است * وور
دلهای شما صلح خدا حاکم باشد که بجهت آن در یک بدن
۱۶ خوانده شده بودید وشاکر باشید * وکلام مسیح در شما کثیراً واقع
شود وبکمال دقت یکدیگررا تعلیم واندرز نمائید وبمزامیر وترنمات
۱۷ واشعار روحانی بشکرانه در دل خود خداوندرا سرائید * وهرآنچه
قولاً یا فعلاً می نمائید تمامی باسم عیسای خداوند نمائید وخدای پدررا
۱۸ بوساطت وی شاکر باشید * ای زنان شوهران خودرا چنانکه در
۱۹ خداوند زیبد اطاعت نمائید * ای شوهران زنان خودرا محبت
۲۰ نمائید وبا ایشان تندخوئی نمائید * وای فرزندان والدین خودرا
۲۱ درهر امر مطیع باشید که اینست رضای خداوند * وای پدران با
۲۲ فرزندان خود بلجاجت رفتار نمائید مباداکه افسرده گردند * وای
نوکران آقایان بشری را درهر امر مطیع باشید نه بخدمتهای ریائی
چون کسانی که مردم را خوش آمد میگویند بلکه بساده لوحی چون
۲۳ خدا ترسان * وهر امرراکه بعمل می آرید بجان بجا آرید چنانچه
۲۴ بجهت خداوند نه بجهت خلق * وچنین دانید که در مکافات
میراث را از خداوند خواهید یافت زیراکه مسیح است آن آقائی
۲۵ که شما اورا بندگی مینمائید * وآنکسی که ظلم می نماید بر حسب
ظلمی که نموده است باو خواهد رسید ومطلقاً ظاهر بینی نمی باشد

باب چهارم

۱ ای آقایان در حق خادمان براستی وعدالت رفتار نمائید که شمارا
۲ نیز آقائی در آسمان می باشد * وور دعا نمودن مداومت نمائید

ودر آن بیدار بوده شکر گذارید * ودر حق ما نیز دعا نمائید که خدا در ۳
کلام را بر روی ما بگشاید که سر مسیح را که بجهت آن مقید شدم
آشکارا سازم * که ظاهر سازم اورا بطوری که مرا باید حرف زنم ۴
* وپیش خارجیان بعقل رفتار نموده زمان را دریابید * وپیوسته ۵
مکالمهٔ شما مهرآمیز ونمکین ومربوط باشد وبفهمید که شمارا بچه نوع
باید که هرکس را جواب دهید * وتمامی احوال من بر شما ظاهر ۷
خواهد گشت از تخکس آن برادر محبوب وخادم وفادار وهم
خدمت در خداوند * واورا بهمین جهت نزد شما فرستادم که از ۸
احوال شما مستحضر شده شمارا تسلی بخشد * وانیسمس برادر ۹
امین محبوب که از شماست اورا همراهست ایشان از همه
گذارش اینجا شمارا مستحضر خواهند ساخت * ارسترخس رفیق ۱۰
محبس من شمارا سلام میرساند ومرقس خواهر زادهٔ برناباس را
که شمارا در بارهٔ او فرمایش شده است اگر بنزد شما آید اورا
بپذیرید * ویسوع که بیوسطس مسمی است سلام میرساند ۱۱
ایشانند که از اهل ختنه میباشند وبتنهائی در ملکوت خدا
هم خدمت من میباشند ومرا دلجوئی مینموده اند * ایفراس که از ۱۲
میانهٔ شما بندهٔ مسیح است شمارا سلام میرساند ودایم درحق شما
بدعا می کوشد تا که در جمیع ارادهٔ خدا تام وتمام باشید * ومن در ۱۳
حق او شهادت میدهم که او در بارهٔ شما واهل لائکیه واهل
یراپلی بسیار حمیت دارد * ولوقا طبیب محبوب ودیماس شمارا ۱۴
سلام میرسانند * ببرادرانی که در لائکیه میباشند وبه نمفاس ۱۵
وکلیسیائی که در خانهٔ اوست سلام رسانید * وچون این کتابت ۱۶

بر شما خوانده شود نوعی نمائید که در کلیسیای لائکیان نیز خوانده
١٧ شود وکتابت لائکیان را نیز شما بخوانید * وبارکپس بگوئید که
١٨ آن خدمتی را که در خداوند یافتهٔ ملاحظه نما که باتمام رسانی * تهنیت
است بدست خودم پولس قیدهای مرا یاد آرید توفیق باشما
باد آمین

نامهٔ اوّل پولس بتسلُنیقیان

فهرست این کتاب مقدس

کتاب

پیمان تازهٔ

خداوند ورهانندهٔ ما

عیسی مسیح

که از لسان اصلی یونانی

بفارسی

ترجمه کردهٔ

افضل الفضلآ المسیحیّه

هنری مارتن کشیش انکلیسی ایست

که در دار السّلطنت لندن محروسه

باعانت مجمع مشهور به بیبل سوسیّتی

کرّت سیّم بدار الطّباعه بنده کمترین رچارد واطس

انکلیسی مطبوع کردید

سنه ۱۸۳۷

مسیحیه

THE

NEW TESTAMENT

OF

OUR LORD AND SAVIOUR

JESUS CHRIST

TRANSLATED FROM THE ORIGINAL GREEK,

INTO PERSIAN,

BY THE

REV. HENRY MARTYN, B.D.

FOURTH EDITION.

LONDON:

PRINTED BY RICHARD WATTS,

FOR THE BRITISH AND FOREIGN BIBLE SOCIETY,

IN THE YEAR

1837.

فهرست این کتاب مقدس

نامهٔ اول پولس بتسلنیقیان

باب اول

۱ پولس وسیلوانس وتیموثیوس بکلیسیای تسلنیقیان که در خدای
پدر وعیسای مسیح خداوند است (میخواهند) که فضل وآرام از
۲ جانب پدر ما خدا وعیسای مسیح خداوند بر شما باد * وبعد ما پیوسته
در بارهٔ همگی شما خدارا شکر میگذاریم ودر دعاهای خود شمارا ذکر
۳ مینمائیم * وپیوسته کار ایمان ومحنت محبت وصبر در امید خداوند
عیسای مسیح که در شما میباشد نزد خدا وپدر خود یاد می آریم * که
۵ ای برادران محبوب میدانیم که شما برگزیده‌گان خدائید * زیرا که
مژدهٔ ما درمیان شما بمجرد کلام نبود بلکه با قوت وروح القدس
واعتقاد صحیح بود چنانچه خود میدانید که چگونه درمیان شما بسبب
۶ شما میبودیم * وشما مارا وخداوندرا تبعیت نمودید از آنجا که کلام را
در هنگام الم بسیار بخوشوقتی روح القدس یافتید بحدیکه شما
۸ بجهت تمامی مؤمنان در مقدونیه واخائیه نمونه میبودید * که آوازهٔ

کلام خداوند از میان شما نه بتنهائی در مقدونیه واخائیه پیچیده
است بلکه ایمان شما نسبت بخدا در هر جا مشهور شده است
۹ بحدیکه محتاج بحرف زدن ما نیست * از آنجاکه ایشان خود
در بارهٔ ما خبر میدهند که چه نوع مدخلیت نزد شما داشتیم وبچه نوع
ازبتها بسوی خدا برگردیدید که خدای حی حقیقی را بندگی نمائید
۱۰ * وپسرش را از آسمانها منتظر باشید که اورا از مردگان برخیزانید
یعنی عیسی که مارا از غضب آینده میرهاند

باب دویم

۱ ای برادران شما خود میدانید که مدخلیت ما در شما عبث نبود
۲ * بلکه هرچند عذاب ورسوائی کشیده بودیم در فیلپی چنانچه
میدانید باز در خدائی خود جرأت بهم رسانیدیم که بمژدهٔ خدا
۳ بکوشش تمام نزد شما تکلّم نمائیم * که استدعای ما از روی مکر یا
۴ تغلّب یا ریا نبود * بلکه چنانچه منظور خدا میباشیم که امین مژده
باشیم بهمان طور حرف میزنیم وخلق را خوش آمد نمیگوئیم بلکه
۵ خدائی را که دلهای مارا می آزماید * زیراکه هرگز سخن تملّق نمی
گفتیم چنانچه خود میدانید نه بهانهٔ طمع داشتیم چنانچه خدا گواه
۶ است * ونه عزت از خلق را طالب بودیم ونه از شما ونه از دیگرانرا
با وجود آنکه مارا جایز بود که بر دیگران بار باشیم از آنروکه رسولان
۷ مسیح بودیم * بلکه بملایمت درمیان شما بسر میبردیم بطوریکه دایه
۸ اطفال خودرا می پرواند * ما نیز از اشتیاق بشما راضی بودیم که
داده باشیم بشما نه همین مژدهٔ خدائی را وبس بلکه جانهای خودرا
۹ نیز زیراکه مارا محبوب می بودید * چه شما خود ای برادران یاد

داريد محنت ومشقت ماراكه شب وروز بشغل مشغول
ميبوديم كه مبادا براحدی از شما بار بوده باشيم وشمارا ندا بمژدهٔ
۱۰ خدا مینموديم * شما خود شاهديد وخدا نيزكه بچه زهد وعدالت
۱۱ ونيک نامی نزد شما مؤمنان ميبوديم * چنانچه شما خود واقفيدكه
چون پدر فرزندان خودرا هريک از شمارا نصيحت وپند مينموديم
۱۲ * همواره ميگفتيم كه بنوع لايق آن خدائی كه شمارا بملكوت وجلال
۱۳ خود خوانده است رفتار نمائيد * ازين روست كه ما پيوسته خدارا
شكر مينمائيم كه چون آن كلامی راكه از ما شنيديد كه كلام خداست
چون كلام خلقتش نپذيرفتيد بلكه چنانچه فی الحقيقت ميباشد
۱۴ كلام خدايش يافتيد كه شما مؤمنانرا مؤثر است * از آنجاكه شما ای
برادران پيرو كليساهای خداكه در مرز و بوم يهوديه در مسيح عيسی
ميباشد شديد زيراكه كشيديد شما از قوم خود آن عذابی راكه
۱۵ كشيدند آنها از يهود * كه عيسای خداوند وپيغمبران خودرا بقتل
رسانيدند ومارا زخمت دادندكه در رضاجوئی خدا نيستند وهمه
۱۶ خلق را نيز مخالفت مينمايند * ومارا منع مينمايند كه با قبائل
بجهت نجات ايشان حرف نزنيم تا آنكه پيوسته معاصی خودرا
۱۷ بانتها رسانند ومنتهای غضب بر ايشان رسيده است * وما
ای برادران كه چندی ظاهرًا نه قلبًا از شما مهجور گشتيم بشوق
۱۸ بسيار زياده كوشيديم تاكه روی شمارا ببينيم * وبدين جهت
می خواستيم كه بنزد شما آمده باشيم يعنی من كه پولسم يک مرتبه
۱۹ بلكه مكرر ليكن شيطان مارا باز می داشت * زيراكه چيست
اميد ما يا سرور يا تاج فخر آيا كه شما نمی باشيد نزد خداوند ما عيسای

مسیح وقتی که آید * بدرستی که شما هستید جلال وسرور ما

باب سیم

۱ پس چون دیگر متحمّل جدائی نمی توانستیم شد راضی شدیم
۲ که تنها در اثنیه مانده باشیم * وتیمثیوس راکه برادر ما وخادم خدا
ودر انجیل مسیح هم پیشهٔ ماست فرستادیم تا آنکه شمارا استوار
۳ سازد وشمارا در خصوص ایمان شما خاطر جمع نماید * که هیچ کس
ازین مصائب متحرّک نشود که شما خود میدانید که برای همین
۴ مقرر شده ایم * وچون باشما بودیم پیش شمارا می گفتیم که زحمت
۵ خواهیم کشید وچنین شد چنانچه شما خود میدانید * لهذا من دیگر
شکیبائی نکرده فرستادم تا ایمان شمارا تحقیق نمایم که مبادا
ممتحن شمارا امتحان نموده باشد ومحنت ما بیهوده شده باشد
۶ * لیکن الحال چون تیموثیوس از پیش شما بما آمده ومژدهٔ ایمان
ومحبت شمارا بما رسانید واینکه شما پیوسته بخوبی در ذکر ما می
باشید وملاقات مارا شایق می باشید چنانچه ما مشتاق شمائیم
۷ * لهذا ای برادران باوجود همهٔ مصیبت ونا خوشیهای خود از شما
۸ بسبب ایمان شما تسلّی یافتیم * یعنی حال زنده هستیم اگر شما
۹ در خداوند پایدار باشید * وما چه مقدار خدارا شکر می توانیم نمود
۱۰ بجهت آن همه سرور که بعلّت شما نزد خدای خود داریم * وشب
وروز بی شمار استدعا مینمائیم که شمارا ملاقات نموده نا تمامیهای
۱۱ شمارا در ایمان تمام نمائیم * خود خدا وپدر ما وخداوند ما عیسای مسیح
۱۲ راه مارا بسوی شما نماید * وخداوند شمارا این عطا کند که در محبت
نسبت بیکدیگر وهمگی ترقی وافزونی پیدا کنید چنانچه ما نسبت

۱۳ بشما * تا آنکه دلهای شمارا استوار سازد در تقدس نزد خدا وپدر ما
در هنگام آمدن خداوند ما عیسای مسیح با همگی مقدسانش

باب چهارم

۱ خلاصه ای برادران از شما سؤال می کنیم واستدعا می نمائیم
بجهت خاطر عیسای خداوند که چنانچه از ما فرا گرفتید که چه نحو
۲ رفتار نمائید وخدارا رضاجوئی کنید بر آن افزائید * زیرا که شما خود
۳ میدانید که چه احکام دادیم شمارا از قبل عیسای خداوند * چه خواهش
۴ خدا در تقدس شما اینست که از زنا خودداری نمائید * واینکه
هرکس از شما بداند که بچه نوع بدن خودرا منزه ومحترم نگاه دارد
۵ * نه در آرزوی شهوت چون قبائل که خدارا نمی شناسند * واینکه
در هیچ امر تعدی ودست اندازی نسبت ببرادر خود ننمائید که
خداوند از تمامی این چیزها انتقام مینماید چنانچه بیشتر ما بشما گفتیم
۷ وپیوسته شهادت دادیم * از آنجا که نخوانده است خدا مارا بناپاکی
۸ بلکه بسوی تقدس * لهذا آنکس که تحقیر می نماید خلق را تحقیر نمی
نماید بلکه آن خدائی را که روح مقدس خودرا بما عنایت فرموده است
۹ * ودر خصوص محبت برادری احتیاج نیست که من بشما بنویسم
۱۰ زیرا که شما خود محبت یکدیگررا از خدا آموخته اید * وچنین می نمائید
نسبت بتمامی برادران که در تمامی مقدونیه میباشند ای برادران
۱۱ از شما استدعا می نمائیم که بر آن بیفزائید * وطالب باشید این
عزت را که آرام داشته در کار خود مشغول باشید وبدستهای خود
۱۲ چنانچه شمارا مقرر نمودیم بکار پردازید * تا آنکه بطور نیکوئی در نظر
۱۳ خارجیان زیست کنید واحتیاج بهیچکس نداشته باشید * وای

برادران نمیخواهم که شما از مردگان بیخبر باشید مبادا چون
۱۴ دیگران که امید ندارند غم خورید * زیرا که اگر باور کرده ایم که عیسی
مرد وبرخاست همین طور خدا آن اشخاصی را که در عیسی خوابیده
۱۵ اند باوی خواهد آورد * واین را از کلام خداوند میگوئیم که ما زنده
وباقی میباشیم تا بآمدن خداوند سبقت بر خوابیدگان نخوهیم نمود
۱۶ * که خداوند خود در آنی باواز رئیس الملائکت وصور خدا از آسمان
نازل خواهد شد وآنانی که در مسیح خوابیده‌اند اول خواهند
۱۷ برخاست * وبعد از آن ما که زنده وباقی مانده باشیم باآنها بابرها
کشیده خواهیم شد تا که خداوندرا ملاقات نمائیم درهوا وپس همواره
۱۸ با خداوند خواهیم بود * لهذا یکدیگررا باین سخن خاطر جمع نمائید

باب پنجم

۱ ای برادران در بارهٔ زمانها وفصلها احتیاج ندارید که چیزی بشما
۲ نوشته شود * زیرا که شما خود یقین میدانید که روز خداوند چون دزد
۳ در شب می آید * چه هنگامی که ذکر آرام وامن را می نمائید همان
وقت هلاکت ناگهانی آنهارا فرو خواهد گرفت چون دردزه زن
۴ حامله را ورستگاری نخواهند یافت * لیکن ای برادران شما در
۵ تاریکی نمی باشید تا آنکه آنروز شمارا چون دزد بچنگ آرد * شما
۶ همه فرزندان نور وفرزندان روزید واز شب وتاریکی نیستیم * پس
۷ باید که چون دیگران بخواب نرویم بلکه بیدار وهشیار باشیم * از
آنجا که خوابناکان در شب میخوابند وبدمستان در شب مست
۸ میشوند * لیکن ما که از روز میباشیم باید هشیار بوده چهار آئینهٔ
۹ ایمان ومحبّت را وکلاه خود امید ونجات را پوشیده باشیم * که خدا

مارا معین نکرده است بر غضب بلکه بجهت تحصیل نجات
١٠ بوساطت خداوند ما عیسای مسیح * که در راه ما مرد که خواه بیدار
١١ وخواه خوابیده باشیم همراه او زنده گردیم * پس همدیگررا خاطرجمع
١٢ نمائید ویکدیگررا تعمیر نمائید چنانچه حال می نمائید * وای برادران
از شما استدعا میثمائیم که آنانی را که در میانهٔ شما بتعب گرفتارند
وپیشوایان شما در خداوند میباشند وشمارا نصیحت می نمایند
١٣ التفات نمائید * وآنهارا با نهایت مهربانی عزیز دارید بسبب
١٤ عمل آنها وباهم در مقام صلح باشید * وای برادران از شما
استدعا مینمائیم که سرکشانرا نصیحت نمائید وبی جرأتانرا تسلّی
دهید وضعفارا معاونت نمائید ونسبت بهمکی در مقام حلم باشید
١٥ * وبا حذر بوده که کسی باکسی در مکافات بدی بدی ننمائید بلکه
١٦ دایم درپی خوبی با یکدیگر وبا همه باشید * وهمواره شادمان باشید
١٨ * وپیوسته بدعا مشغول باشید * ودر هر امر شاکر باشید که اینست
١٩ خواهش خدا در حقّ شما در مسیح عیسی * روح را خاموش ننمائید
٢١ * نبوتهارا حقیر مشمارید * هرچیزرا آزموده بآنچه خوبست تمسّک جوئید
٢٣ * از هر بدنمائی پرهیز نمائید * وخود خدای آرام شمارا بالکلیه مقدّس
سازد وجملهٔ شمارا از روح واز نفس واز بدن محفوظ دارد که در
٢٤ آمدن خداوند ما عیسای مسیح بی عیب باشید * امین است
٢٥ آنکه مارا خواند واوست که بجا خواهد آورد * ای برادران در
٢٦ حقّ ما دعا نمائید * وهمکی برادران را ببوسهٔ مقدّس سلام رسانید
٢٧ * وشمارا بخداوند سوگند میدهم که این مکتوبرا بر همکی برادران
٢٨ مقدّس بخوانید * توفیق خداوند ما عیسای مسیح با شما باد آمین

نامهٔ دویّم پولس حواری بتسلُنیقیان

باب اول

۱ پولس وسیلوانس وتیموثیوس بکلیسیای تسلُنیقی که در پدر ما
۲ خدا وعیسای مسیح خداوند میباشد * (میخواهند) که فضل وآرام
۳ از جانب پدر ما خدا وعیسای مسیح خداوند بر شما باد * ای برادران
بر ما واجبست که بجهت شما دایم خدارا چنانچه سزاوار است
شکر کذاری نمائیم از آنجا که ایمان شما بغایت عظیم تر میکردد
۴ ومحبت هریک از شما همکی در بارهٔ یکدیکر می افزاید * بحدی که
ما خود از شما در کلیساهای خدا فخر مینمائیم بعلت صبر وایمان
شما در جمیع مصائب شما وعذابهائی که آنرا متحمل میکردید
۵ * واین برهانیست بر اجرای حکم خدا براستی که شما قابل
ملکوت خدا دانسته شده اید که بجهت آن زحمت می کشید
۶ * زیرا که اینست انصاف نزد خدا که معذبین شمارا از راه قصاص
۷ عذاب نماید * وشمارا که مظلومانید راحت بخشد با ما در وقت
۸ ظهور عیسای خداوند با فرشتکان قدرتش از آسمان * در آتش
مشتعل منتقم از آنانی که خدارا نمی شناسند وآنانی که مژدهٔ خداوند
۹ ما عیسای مسیح را اطاعت نمی نمایند * وایشان از حضور خداوند
۱۰ وجلال وقدرتش بقصاص هلاکت ابدی خواهند رسید * هنکامی
که می آید که بمقدسان خود مزین کردد واز همکی مؤمنان باعث

کمال حیرت کردد در آنروز یقین است که از شهادت ما شما
۱۱ مؤمن کشته اید * لهذا در حق شما دعا می نمائیم که خدای ما شمارا
شایستهٔ این دعوت شمارد وباتمام رساند کمال رضای خودرا در
۱۲ نیکوئی وکار ایمان را با قوت کرداند * تا آنکه عظیم کردد از شما
اسم خداوند ما عیسای مسیح وشما ازوی بر حسب توفیق خدای
ما وعیسای مسیح خداوند ما

باب دویم

۱ ای برادران از شما استدعا مینمائیم در بارهٔ آمدن خداوند ما عیسای
۲ مسیح وحشر ما نزد وی * که شما زود از هوش متزلزل نشوید
ومضطرب نکردید نه از روح ونه از کلام ونه از نوشتهٔ که کویا از ما باشد
۳ باین مظنه که کویا روز مسیح نزدیک است * وهیچ کس بهیچ
وجه شمارا نفریبد زیرا که آن واقع نمی شود جز آنکه در اول
ارتداد طاری کردد وآشکارا شود آن شخص کناه که فرزند هلاکت
۴ است * که او بر همهٔ آنچه بخدا یامعبود مسمی است مخالفت
مینماید وتفوق میجوید بنوعی که در هیکل خدا چون خدا می نشیند
۵ وخودرا چنین مینماید که اوست خدا * آیا یاد نمیدارید که وقتی که
۶ هنوز نزد شما بودم این را بشما کفتم * والحال میدانید که مانع
۷ چیست تا که در هنکام خود بظهور آید * از آنجا که بالفعل هم آن
مستور ناراست موثر است وهمین که آنچه تا حال مانع است
۸ از میان برخاسته شود * آنوقت آن ناراست ظاهر خواهد کردید
وخداوند اورا بنفس دهن خود فرو خواهد کرفت وبجلوهٔ آمده خود
۹ معدوم خواهد نمود * وظهورش از عمل شیطان با هر قسم قوت

۱۰ وعجایب وغرایب کاذب میباشد * وبا کمال دلیل ناراست
نسبت بهالکان از آنجا که نیافتند محبّت راستی را تا آنکه نجات
۱۱ یابند * لهذا خدا بآنها اثر ضلالت را خواهد فرستاد تا آنکه ایشان
۱۲ دروغ را اعتقاد نمایند * تا که بر همهٔ آنها حکم شود که راستی را باور
۱۳ نه نمودند بلکه بناراستی خورسند بودند * وای برادران محبوب
خداوند مارا لازم است که بجهت شما همواره خدارا شکر گذاریم که
خدا از نخست بتقدس روحی وایمان راستی شمارا بجهت
۱۴ نجات برگزید * وشمارا بوسیلهٔ ندای ما بآن خواند تا آنکه شما مال
۱۵ پرجلال خداوند ما عیسای مسیح گردید * پس ای برادران راسخ
قدم باشید وآن احکامی را که خواه از کلام وخواه از مکتوب ما
۱۶ فرا گرفتید محکم نگاه دارید * وخود خداوند ما عیسای مسیح وخدا
وپدر ما که مارا محبّت فرمود وتسلّی ابدی وامیدواری خوب را از
۱۷ کرم بما عنایت فرموده است * دلهای شمارا تسلّی بخشد ودر
هر قول وفعل نیک پایدار سازد

باب سیم

۱ خلاصه ای برادران در حق ما دعا کنید که کلام خداوند جاری
۲ شود وعظم یابد چنانچه نزد شما یافته است * وتا آنکه از مردم
نامعقول شریر محفوظ گردیم از آنجا که همه را ایمان نمی باشد
۳ * وامین است خداوندی که شمارا استوار خواهد ساخت واز
۴ شریر محفوظ خواهد نمود * واز خداوند در بارهٔ شما اعتماد داریم که آنچه
۵ شمارا میفرمائیم هم بجا آورده اید وهم خواهید آورد * ودلهای
شمارا خداوند هدایت نماید بمحبّت خدا وصبر در انتظار مسیح

۶ * وشمارا حکم مینمایم باسم خداوند ما عیسای مسیح ای برادران که
شما از هر برادری که بسرکشتکی رفتار مینماید نه برحسب آن
۷ فرمانی که از ما یافت کناره کیرید * از آنجاکه شما خود میدانید که
۸ چسان با ما متابعت نمائید چه ما درمیان شما سرکشته نبودیم * ونه
از قبل کسی نان مفت می خوردیم بلکه با محنت ومشقت
شب وروز مشغول بودیم که مبادا بر احدی از شما بار باشیم
۹ * واین نبود از آن جهت که اختیار نداریم بلکه از آنجاکه خودرا
۱۰ نمونه بشما نمائیم تا که موافق ماکردید * وچون نزد شما بودیم این را
۱۱ نیز بشما کفتیم که اکر کسی خواهد که کار نکند نان نیز نخورد * که
مسموع میشود که بعضی اشخاص بسرکشتکی درمیان شما رفتار
۱۲ مینمایند وکار نمی کنند ولیکن بکردش مشغولند * وامثال این
اشخاص را می کوئیم واستدعا می نمائیم که بخاطر خداوند ما عیسای
۱۳ مسیح که بآرام بشغل پرداخته نان خودرا بخورند * وای برادران
۱۴ شما در نیکوکاری ملول نکردید * واکر کسی سخن مارا در نوشته
اطاعت نه نماید اورا نشانه نمائید وباوی محشور نشوید تا آنکه خجل
۱۵ کردد * لیکن چون دشمنش نشمارید بلکه پندش دهید چون
۱۶ برادری را * خود خداوند آرام پیوسته در هر صورت شمارا آرام
۱۷ بخشد وخداوند با همکی شما باد * سلام بدست خودم پولس این
۱۸ نشانیست در هر کتابت چنین مینویسم * توفیق خداوند ما
عیسای مسیح با همکی شما باد آمین

نامهٔ پولس به تیموثیوس

باب اول

۱ پولس حواری عیسی مسیح بحکم نجات دهندهٔ ما خدا وامیدگاه ما
۲ عیسای مسیح خداوند * به تیموثیوس فرزند حقیقی در ایمان
(میخواهد) که فضل ورحم وآرام از پدر ما خدا وخداوند ما عیسای
۳ مسیح بر تو باد * چنانچه هنگامی که اراده مقدونیه داشتم از تو
استدعا نمودم که در افسس مانده بعضی از آنان را بفرمائی که
۴ تعلیم را تغییر ندهند * ونقلها ونسب نامهای غیر متناهی را
اعتنا ننمایند که غالب آنست که آن چیزها جدل را باعث است
۵ نه تربیت آلهی را در ایمان * ومقصود از حکم محبت است از
۶ دل پاک ونفس مطمئن وایمان بیریا * وبعضی از این چیزها را
۷ منحرف گشته بنارا بیاوه گوئی گذاشته اند * ومیخواهند که معلمان
شرع بوده باشند ونمی یابند که چه میگویند وبر چه دلیل می آرند
۸ * ومیدانیم ما که شریعت نیکوست اگر کسی آنرا متشرعانه بکار
۹ برد * واین را بداند که شرع بجهت عادل نیست بلکه بجهت
سرکشان وطاغیان وبی دینان وگناهکاران وبی تقوایان وبی
۱۰ پرهیزان وپدرکش ومادرکش ومردم کش * وزانی ولاطی ومردم
دزد ودروغ گو وسوگند دروغ خور است واگر چیزی دیگر باشد که
۱۱ خلاف تعلیم صحیح باشد * اینست بر وفق مژده با جلال خدای

۱۲ مبارک که بمن سپرده شده است * ومنت پذیرم از مسیح
عیسای خداوند ما که مرا قدرت بخشید زانروکه مرا امین دانست
۱۳ چون بخدمت تعیّن فرمود * ومن قبل ازین کفرکو ومعذب
وظالم بودم لیکن رحم کرده شدم زانروکه آنهارا در جهالت از
۱۴ بی اعتقادی مینمودم * وتوفیق خداوند ما بغایت افزود با یمان
۱۵ ومحبتی که در مسیح عیسی است * کلامیست معتبر وقابل
کمال قبول است که مسیح عیسی بدنیا در آمد تا که کناه کارانرا
۱۶ نجات بخشد ودرمیان آنها من بزرکترین کناه کارانم * لیکن
از اینجا بر من رحم کرده شد تا که عیسای مسیح کمال حلم را در
من نخست نمودار کند تا که نمونهٔ باشم بجهت آنانی که بعد بروی
۱۷ ایمان می آرند بجهت حیات جاوید * وپادشاه عوالم معرّا از
فساد ومبرا از رویت خدای یکانهٔ حکیم را تعظیم وجلال تا ابدالاباد
۱۸ آمین * ای فرزند تیموثیوس این حکم را بتو می نمایم که بر حسب
اخباراتی که سابق در بارهٔ تو می بود تا در این چیزها جهاد نیکو بجا
۱۹ آری * بنکاه داشتن ایمان واطمینان نفس نیزکه بعضی اورا دور
۲۰ کرده کشتیِ ایمان ایشان شکست * واز آنمیانه همینوس
وسکندر می باشند که آنهارا بشیطان سپردم تا تنبیه یافته دیکر
کفر نکویند

باب دویم

۱ پس از هر چیز بیشتر سفارش می نمایم که مناجات ودعا وشفاعت
۲ وشکر کذاری در بارهٔ تمامی خلق کرده شود * بجهت پادشاهان
وتمامی اشخاص صاحب جاه تا آنکه بآرام واستراحت کذران

۳ نمائیم باکمال زهد وشایستگی * زیراکه این نیکو است وخوش
۴ آینده نزد نجات دهندهٔ ما خدائی * که میخواهد که تمامی خلق نجات
۵ یافته بمعرفت راستی گرایند * که یک خداست ودرمیان خدا
۶ وخلق یک واسطه است واو انسان مسیح عیسی است * که
خودرا در راه همه فدیه داد واین شهادت در وقت های معین
۷ شد * ودر آن من ندا کننده وحواری ومعلّم قبائل در ایمان
۸ وراستی مقرر شدم ودر مسیح راست میگویم ودروغ نمیگویم * پس
خواهش منست که مردان در هرجا دعا نمایند به بلند کردن
۹ دستهای پاک بی خشم بی جدل * وزنان نیز بلباس مزین
بحیا وپرهیز نه بگیسوها یا طلا یا مروارید یا رختهای گران بها خودرا
۱۰ آرایند * بلکه چنانچه زنانیراکه خدا پرستی ادّعا مینمایند میزیبد
۱۱ باعمال نیکو بجا آرند * وباید که زن بآرام وباکمال اطاعت تعلیم
۱۲ گیرد * وزنرا بتعلیم دادن اجازت نمیدهم ونه تا آنکه زبردست مرد
۱۳ باشد بلکه سکوت اختیار کند * از آنجاکه اوّل آدم خلق شد وبعد
۱۵ حوا * وآدم فریفته نشد بلکه زن فریفته شده از حد تجاوز نمود * لیکن
در زادن فرزند رستگاری خواهد یافت بشرط استقرار در ایمان
ومحبت وتقدس ووقار

باب سیم

۱ سخنی است متین که هرکس که خواهشمند منصب اسقوفیت
۲ باشد عملی نیکورا طالب است * پس باید که اسقوف نیک
نام وصاحب یکزن وپرهیزکار وبردبار وصاحب اخلاق وغریب
۳ پرست ومائل بتعلیم باشد * نه می پرست ونه ضارب ونه طامع

۴ نفع معیوب بلکه صابر وصلح جو ونه محب سیم باشد * وبر خانوادهٔ
خود بطور شایسته حکم کند وفرزندان خودرا در کمال بردباری
۵ مطیع دارد * زیرا که اگر کسی نداند که چگونه بر خانوادهٔ خود بزرگترین
۶ نماید بچه نوع تواند از کلیسیا با خبر باشد * ونوآموز نباشد مبادا باد
۷ کرده بسزای ابلیس گرفتار شود * وباید که از خارجیان استشهاد
نیک نامی داشته باشد مبادا که در ذلّت ودام ابلیس افتد
۸ * وخادمانرا نیز باید که بهمان طور بردبار باشند نه اشخاص دو رو ونه
اینکه بشراب بسیار میل داشته باشند ونه نفعی معیوب را طالب
۱۰ باشند * بلکه راز ایمان را با ساده‌لوحی نگاه دارند * ونخست باید
که آنهارا تجربه نمایند اگر بر آنها ادّعائی نشد آنگاه در کار خدمت
۱۱ مشغول شوند * وزنان را نیز بهمان طور باید که بردبار ومبرا از
۱۲ غیبت دیگرانرا وهشیار ودر هر امر پا برجا باشند * وخادمان با یکزن
۱۳ بمانند وفرزندان وخانوادهٔ خودرا بطور شایسته پیشوائی نمایند * زیرا
که آنان که خوب خدمت نموده اند مرتبهٔ نیکورا ونهایت جرأت را
۱۴ در ایمان بمسیح عیسی اخذ مینمایند * واین چیزهارا بتو می نویسم با
۱۵ امید آنکه خود زود بنزد تو آیم * ودر صورتی که تاخیر کنم دانی که چگونه
در خانهٔ خدا گذران باید کرد که آن کلیسیای خدای حی وستون
۱۶ وبنیاد راستی است * وبالبدیهه عظیم است سرّ دین که خدا
در جسم آشکارا شد وبروح تصدیق کرده شد واز ملائکه دیده شد
ودر میان قبائل باو ندا کرده شد ودر دنیا بروی ایمان آورده شد
وبجلال گرفته شد

باب چهارم

۱ روح صریحًا میفرماید که در ایام آخر بعضی از ایمان خواهند برگشت
۲ وبارواح ضال وتعلیم دیوان اعتنا خواهند نمود * بسبب تزویر
۳ دروغ گویان که نفس آنها گویا بداغ از حس افتاده است * ومنع
مینمایند از نکاح وحکم مینمایند باحتراز از طعامهائی که خدا آفریده
است تا آنکه مؤمنان وعارفان حق با شکرگذاری تناول نمایند
۴ * زیراکه هر مخلوق خدا نیکوست وهیچ چیز قابل دور کردن
۵ نیست اگر بشکرگذاری تناول کرده شود * از آنجا که از کلام خدا
۶ ودعا پاک میشود * اگر این چیزها را به برادران یاد دهی خادم
خوب عیسای مسیح خواهی بود وتربیت یافته در کلام ایمان وآن
۷ تعلیم نیکو که پیوسته در پی آن بودهٔ * لیکن از نقلهای یاوه
وافسانهای پیره زنان اعراض نما ودر دین داری ریاضت کش
۸ باش * زیراکه ریاضت بدنی کم مصرفست ودین داری بهر
چیز مفید است ووعدهای این حیات وحیات آینده را دارد
۱۰ * سخن متین است وقابل کمال قبول * وبدین جهت
است که مشقت می کشیم وذلیل میشویم که امیدوار میباشیم از
خدای حی که اوست نجات دهندهٔ همگی خلق خصوصًا مؤمنان
۱۲ * واین چیزها را حکم وتعلیم فرما * وکسی جوانی تورا حقیر نشمارد
بلکه مؤمنان را در کلام وگذران ومحبت وروحانیت وایمان
۱۳ وپاکیزگی نمونه باش * تا هنگام آمدنم بمطالعه ودعوت در تعلیم
۱۴ متوجه شو * وبیخبر مباش از کرامتی که در تست که بتو داده شد
۱۵ از اخبار نمودن ونهادن دست کشیشان برتو * درین چیزها تأمل

۱۶ نما وباینها ثابت باش تاکه ترقی تو بر همه نموودار باشد * از خود
واز ارشاد با خبر باش وور اینها و مستحکم شوکه اگر اینهارا بجا
آری خوورا وشنونده گان خوورا نجات خواهی داد

باب پنجم

۱ پیررا درشتی منما بلکه چون از پدر سئوآل نما وبا جوانان چون با
۲ برادران رفتار نما * وبا پیره زنان چون با مادران وبا زنان جوان
۳ چون با خواهران باکمال حیا * وبیوه زنان راکه فی الحقیقه بیوه
۴ باشند محترم دار * واگر زن بیوه فرزند یا نبیره داشته باشد آنهارا
باید که بیاموزند نخست با خانوادۀ خود صله رحم را بجا آرند وباداي
۵ حقوق اجداد پردازند زیراکه این نزد خدا شایسته ونیکوست * که زنی
که فی الحقیقه بیوه وبی کس است بخدا توکّل نموده شب وروز
۶ در دعا ومناجات اشتغال می نماید * لیکن زنی که بعیش وعشرت
۷ میگذراند هم در حیات مرده است * پس آنهارا از این آگاه
۸ ساز تاکه متهم نشوند * واگر کسی در بارۀ خویشان بتخصیص
اهل خانۀ خود تکاهل ورزد منکر ایمانست وپست تر از بی
۹ ایمانست * وزن بیوه که داخل سیاهه میباشد باید که کمتر از
۱۰ شصت سال نداشته باشد ویک شوهر کرده باشد * وور اعمال
نیک مشهور گردیده باشد مثلاً در طفل پروری مشغول بوده
است یا غریب نوازی مینموده است یا پایهای مقدسان را می
شسته است یا دل شکستگانرا معاون بوده است یا در هر نوع
۱۱ عمل نیکوئی همواره اشتغال داشته است * امّا از زنان بیوۀ
جوان احتراز نما زانروکه بر خلاف مسیح نازمی نمایند ونکاح میخواهند

۱۲ * وقابل مؤاخذه می باشند از آنروکه وفاداری اوّل را فسخ نموده
۱۳ اند * وعلاوه بر این بیکاری را یاد می کیرند که از خانه بخانه کردش
نمایند نه بیکار وبس بلکه یاوه کو وفضول وتکلّم کننده بآنچه مناسب
۱۴ نیست * پس رای من اینست که زنان جوان نکاح کرده
شوند وفرزند زایند وکدبانوی خانه باشند وخصم را مجال مذمّت
۱۶ ندهند * زیراکه بعضی الحال پیروی شیطان را می نمایند * واکر
مرد یا زن مؤمنی بیوه کانرا داشته باشد خود آنهارا متکفّل کردد وبار
بر کلیسیا ننماید تا آنکه آنانی راکه فی الحقیقه بیوه می باشند متکفّل
۱۷ کردد * وآن مشایخی راکه پیشوائی را نیکو نموده اند لایق توجّه
مضاعف دانند خصوصاً آنانی راکه در وعظ وتعلیم مشقّت می
۱۸ کشند * چه کتاب می کوید که کاو خرمن کوب را دهن مبند ومزدور
۱۹ مستحق مزد خود است * وادّعای بر کسی از مشائخ را مپذیر جز
۲۰ با دو سه شاهد * امّا کناه کارانرا در پیش روی همکی ملزم ساز تا
۲۱ دیکران نیز ترس بر دارند * ومن پیوسته نزد خدا وعیسای مسیح
خداوند وفرشتکان برکزیده درین کواهی هستم که تو اینهارا بدون
۲۲ لجاجت باید نکاه داری وهیچ امررا از طرف داری نه نمائی * بزودی
دستهارا بر کسی مکذار ونه در کناهان دیکران شریک شو بلکه خودرا
۲۳ پاک نکاه دار * ودیکر آب خور مباش بلکه بجهت هضم
۲۴ وضعفهای پیوستهٔ خود اندک شرابی بکار بر * وتقصیرات
بعضی اشخاص پر واضح است وبر تجربه سبقت می کیرد وکناهان
۲۵ بعضی بعد واضح می شود * وهمان قسم اعمال نیک واضح
است وچیزهای دیکر کون نیز مخفی نخواهد بود

باب ششم

۱ باید آنانی که در غلّ بنده کی می باشند مولایان خوورا قابل کمال
۲ احترام دانند که مبادا باسم خدا وقواعدش بدگوئی شود * وآنانی که
مولایان ایمان دار دارند تحقیر نه نمایند آنهارا از آنجائی که برادرانند
بلکه بیشن بنده کی نمایند از انجائی که ایمان دار ومحبوب ودر
۳ نعمت حصه دارند باین چیزها ارشاد ودعوت نما * واگر کسی بطور
دیگر تعلیم دهد وبکلام صحیح خداوند ما عیسای مسیح واعتقادی
۴ که بحسب دین داریست اعتنا نه نماید * باد کرده است وهیچ
نمی فهمد بلکه ناخوشی مباحثه ومجادله در اوست که پیدا می شود
۵ از آنها حسد ونزاع واقوال قبیحه وبد مظنّیها * واتلاف اوقات
اشخاص فاسد العقل ومهجور از حق که می پندارند که دین داری
۶ نفع است از این جورا اشخاص خوورا کناره کن * بلی دین
۷ داری با قناعت نفع بزرگ است * زیراکه هیچ چیزرا در دنیا
در نیاوردیم وظاهر است که هیچ چیزرا از دنیا بیرون نمی توانیم
۸ برد * پس هرگاه خوراک وپوشاک داشته باشیم بآنها اکتفا نمائیم
۹ * وآنانکه عزم دولت دارند می افتند در امتحان ودام وانواع
خواهشهای نا معقول مضرّ که مردم را در تباهی وهلاک غرق
۱۰ می کنند * واصل همهٔ بدیها زر دوستی است که آنرا بعضی
طالب شده از ایمان گمراه گشتند ودر خود نوک المهای بسیاررا
۱۱ فرو کردند * وتو ای مرد خدا ازین چیزها گریز ودر پی صدق ودین
۱۲ داری وایمان ومحبت وصبر وافتاده کی باش * ودر کوشش
نیکوی ایمان بکوش وحیات جاویدرا که بجهت آن خوانده شدهٔ

۱۳ وادعای نیکی را نیز پیش شاهدان بسیار نمودهٔ بدست آر * وتورا
حکم مینمایم پیش خدائی که همه را زنده می سازد وپیش مسیح
۱۴ عیسی که در حضور پنطیوس پیلاطس بدرستی اقرار نمود * که تو
این حکم را بیداغ وخالی از ذم نگاه داری تا هنگام ظهور خداوند ما
۱۵ عیسای مسیح * زیرا که در وقت معین خواهد نمود آنکس که حاکم
مبارک واحد وپادشاه پادشاهان وخداوند خداوندان میباشد
۱۶ * واوست بتنهائی که بقارا دارد وساکن نوری که دور از نزدیکی
است وهیچ کس از مردم اورا ندیده است ونمی تواند دید اورا
۱۷ عزت وقدرت جاودانی باد آمین * واشخاصی را که درین جهان
صاحب دولتند حکم فرما که مغرور نشوند وبر دولت ناپایدار اعتماد
ننمایند بلکه بر آن خدای حیّ که هر چیزرا بفراوانی بما ارزانی
۱۸ میفرماید تا بکار بریم اعتماد نمائید * واینکه نیکوکار بوده ودر اعمال
۱۹ نیک بیفزایند ومیل بعطا وبذل نمودن داشته باشند * واساس
خزانهٔ نیکو در آخرت بجهت خود بنهند تا که حیات جاویدرا
۲۰ بدست آرند * ای تیموثیوس امانت نگاهدار واز یاوه گوئی
هرزه واز آن اختلافات که از علم کاذب حاصل میشود کناره جو
۲۱ باش * که بعضی چون آنرا ادعا نمودند از راه ایمان منحرف
گشتند وتوفیق باتو باد آمین

نامهٔ ثانی پولس به تیموثیوس

باب اول

۱ پولس حواری شدهٔ عیسای مسیح باراده خدا در بارهٔ وعدهٔ حیات
۲ در مسیح عیسی * به تیموثیوس فرزند محبوب (مینویسد) که فضل
۳ ورحم وآرام از خدای پدر ومسیح عیسای خداوند ما براو باد * منت
خدایرا که بنده کیش را از اجداد بساده کی می نمایم وشکر مینمایم چون
۴ تورا پیوسته در دعای خود شب وروز یاد می آرم * ومشتاق
ملاقات تو میباشم زمانی که اشکهای تورا بیاد می آرم تا آنکه از
سرور پر شوم * چه یاد می آرم آن ایمان بی ریائی راکه پیشتر
ساکن بود در جده‌ات لوئیس ومادرت اونیقی ومرا یقین
۶ است که حال در تو نیز میباشد * لهذا تورا یاد می آرم که کرامت
خدارا که بوساطت گذاشتن دستهای من در تو میباشد بر
۷ افروزی * از آنجا که خدا روح جبن را بما نداده است بلکه روح
۸ قدرت ومحبت ووقار را * پس تو از شهادت بر خداوند ما واز من
که اسیر اویم خجل مباش بلکه بمرافقت مژده عذاب بکش
۹ بقدرت خدائی * که مارا ناجی گردانیده است وبدعوت مقدس
دعوت نموده نه از اعمال ما بلکه از تقدیر خود وتوفیقی که بما در مسیح
۱۰ عیسی از ایام قدیم عنایت شده است * وحال آشکارا گردید
بسبب ظهور نجات دهندهٔ ما عیسای مسیح که مرگ را معدوم

۱۱ ساخت وحیات وبقارا روشن نمود بمژدهٔ * که من در آن ندا
۱۲ کننده وحواری ومعلّم قبائل مقرّر شدم * وبهمین جهت من
این عذاب را می کشم لیکن خجل نیستم که میدانم بر چه کس
ایمان آورده ام ویقین دارم که تواند که امانت مرا تا بآنروز نگاه
۱۳ دارد * وآن کلام های صحیح را که از من شنیده چون با معیار وبا
۱۴ ایمان ومحبت که در مسیح عیسی است تمسّک جو * امانت
۱۵ نیکورا نگاه دار بروح القدس که در ما ساکن است * وتو این را
میدانی که همهٔ اهل اسیه از من بر گشتند وفگلس وهرمکنس
۱۶ نیز با آنها میباشند * وخداوند خانوادهٔ اینسفرس را رحمت نماید که
۱۷ مکرر مرا تازه کی بخشید واز زنجیر من خجل نمی شد * بلکه در
۱۸ هنگامی که در روم میبود نیز بکوشش مرا جسته پیدا نمود * خداوند
این را بوی عنایت فرماید که در آنروز رحمت از خداوند بیابد وتو
بهتر میدانی که در افسس چه قدر خدمت نمود

باب دوّیم

۱ پس تو ای فرزند من از توفیق که در مسیح عیسی می باشد با
۲ قوت باش * وآنچه از من بوسیلهٔ شاهدان متعدد شنیده
بسپار باشخاص معتبری که قابلیت تعلیم نمودن دیگران را داشته
۳ باشند * حاصل آنکه تو چون سپاهی نیکوی عیسای مسیح متحمّل
۴ عذاب میباش * وکسی که سپاهیگری می نماید تا سردار سپاه را
۵ خوش آید در امور معاش نمی پیچد * واگر کسی نیز کوشش نماید
۶ متوج نمی شود جز آنکه بر وفق قاعده کوشش نماید * ودهقان رنج
۷ دیده را باید که نخست در حاصل شریک باشد * ودر آنچه میگویم

۸ تأمّل نما وخداوند فهم هر چیزیرا بتو عنایت فرماید * بخاطر آر که
عیسای مسیح که از نسل داوٌد بود از مردهگان بر خاست چنانچه
۹ من بآن ندا می نمایم * وبسبب آن متحمل شداید می باشم تا
۱۰ بیندها که گویا مجرم بودم لیکن آن کلام خدا بسته نمیشود * واین
همه را بجهت بر گزیدهگان متحمل میشوم تا آنکه ایشان آن
نجاتی را که در مسیح عیسی میباشد با جلال ابدی بچنگ آرند
۱۱ * سخنی صحیح است که اگر باوی مردهایم باوی نیز خواهیم زنده
۱۲ شد * اگر تحمل ورزیدیم باوی نیز مسلط خواهیم گشت واگر انکار
۱۳ نمائیم او نیز مارا انکار خواهد نمود * اگر بی ایمان گردیم او خود امین
۱۴ باقی می ماند وخودرا انکار نمی تواند نمود * این چیزهارا یاد ده ودر
حضور خداوند پیوسته ایشانرا درشهادت تأکید نما که با یکدیگر مجادله
ننمایند که جز واژگون نمودن شنوندگان دیگر کارسازی ازوی نمی
۱۵ شود * وکوشش نما که خودرا از مقبولان درگاه خدا سازی چون
۱۶ عاملی که شرمنده نگردد ودر شرح کلام حق باستقامت باشد * واز
یاوه گوئیهای هرزه کناره گیر که تریادتی بی دینی ترقی خوهند نمود
۱۷ * وسخن آنها چون خوره پیوسته در تفحص قونست وهمنایوس
۱۸ وفلیتس هم از آنان می باشند * که ایشان از حق منحرف گشته
اند که قائلند بآنکه قیامت قایم گشته است وایمان بعضی را
۱۹ انحراف میدهند * هرچند اساس خدائی مستحکم است واین مُهررا
گرفته است که می شناسد خدا آنانی را که زان او میباشند لیکن
۲۰ باید که هرکس که باسم مسیح تکلم می نماید از ناراستی دور باشد * ودر
خانهٔ بزرگان نه همین ظروف طلا ونقره است بلکه چوبی وگلی

۲۱ نیز میباشد بعضی بجهت عزت وبعضی بجهت خواری * پس
هرگاه کسی خودرا از این آلودهگیها پاک سازد ظرف عزت
خواهد بود ومقدس ونزد مالک با قرب وبجهت هرعمل نیکو
۲۲ آماده است * واز خواهشهای جوانی هزیمت نما ودر پی راستی
وایمان ومحبت وصلح با همهٔ آنان که اسم خداوندرا از دل پاک
۲۳ میخوانند باش * واز مسائل نا معقول ونا مربوط اغماض نما زیرا
۲۴ که خود میدانی که اینها موجب نزاعها می باشند * ونبایست
بندهٔ خداوندرا که جنگ نماید بلکه با همه حلیم ورزد ومیل بتعلیم
۲۵ داشته متحمل عذاب گردد * ومنازعانرا بحوصله حالی نماید چه شاید
۲۶ که خدا آنهارا توبه دهد تا راستی را شناسند * واز دام ابلیس به
بیداری رهائی یابند که ازوی گرفتار شدند بنوعی که خواهش اورا
بجا می آرند

باب سیم

۲ واین را بدان که اوقات صعب درزمان آخر خواهد رسید * زیرا
که خواهند بود مردم خود دوست وزر پرست ومغرور ومتکبر وکفر
۳ گو ونا فرمان والدین حق ناشناس بیدین * بی الفت بیوفا
۴ خبث کننده بی پرهیز بی حلم با خوبان بی اعتنا * خاین کم حوصله
۵ عبوس کننده وعیش را بر خدا ترجیح میدهند * صورتا دین دار
ومنکر حقیقتش میباشند از این چنین اشخاص اغماض نما
۶ * وازین مقوله اند آنان که بخانها در آمده ضعیفهائی را اسیر
مینمایند که بار گناه را می کشند وبخواهشهای گوناگون کشیده میشوند
۸ * وپیوسته می آموزند وگاهی بمعرفت راستی نمی توانید رسند * که

چون ینیس ویمبریس که مخالفت نمودند موسی را ایشان نیز
راستی را مخالفت مینمایند ومردمی میباشند فاسد العقل ومردود
۹ الایمان * لیکن بعد ازین ترقی نخواهند کرد از آنجا که دیوانگی آنها
بر همه واضح خواهد گشت چنانچه دیوانگی آنها نیز ظاهر گشت
۱۰ * لیکن تو مستحضری از تعلیم من وگذران ومراد وایمان وحوصله
۱۱ ومحبت وصبر * ومصیبتها وعذابهائی که در انطاکیه واکانیه ولسطرا
بر من واقع گشت که چه مقدار زحمت کشیدم وخداوند از همه
۱۲ مرا رهائی بخشید * وهمه آنان که میخواهند تدین ورزند در مسیح
۱۳ عیسی زحمت خواهند کشید * واشخاص بد ومکار ترقی خواهند
۱۴ نمود به پستی در فریبندهگی وفریب خوری * لیکن تو در آنچه
آموختهٔ وعقیده نمودی پا برجا باش که میدانی از چه کس آموختهٔ
۱۵ * واینکه آموخته از طفولیت آن نوشتهای مقدس را که می تواند
ترا فهیم سازد در آن نجاتی که در ایمان بمسیح عیسی هست
۱۶ * هر نوشته از الهام خداست وبجهت تعلیم وحجت واصلاح
۱۷ وتربیت در عدالت مفید است * تا که مرد خدا مستعد وبجهت
هر کار نیک مهیا باشد

باب چهارم

۱ پس من در حضور خدا وعیسای خداوند که در ظهور خود وملکوت
۲ خود بر زندهگان ومردهگان حکم خواهد نمود بر این قول ثابتم * که
ندا بکلام نما ودر فرصت وغیر فرصت در حضور مداومت نما وحجت
۳ آر وملامت نما ودعوت کن با کمال حوصله ومعلمی * از آنجا که
خواهد رسید هنگامی که تعلیم صحیح را متحمل نخواهند شد بلکه

سامعهٔ خوارش دار خواهند داشت که معلمانرا برحسب رای
۴ خود انبار مینمایند * وسامعه را از راستی منحرف ساخته بسوی
۵ افسانها خواهند کرائید * لیکن تو در هر امر با خبر ومتحمّل شداید
باش وبجا آر فعل مژده آوررا وخدمت خودرا بانتها رسان
۶ * زیراکه حال من بتحلیل میروم وهنکام رحلت رسید است
۷ * درکوشش نیکو کوشیده ام ودور خودرا باتمام رسانیده ام وایمانرا
۸ نکاه داشته ام * خلاصه تاج صداقت بجهت من کذارده شده
است که خداوند که حاکم عادلست بمن در آنروز عطا خواهد فرمود
نه مرا وبس بلکه همهٔ آنانی را که مشتاق ظهورش میباشند
۱۰ * تلاش نما که زود بنزدیک من آئی * زیراکه دیماس از حب این
دنیا مرا کذاشته بتسلنیقی رفت وکریسکنس بکلاتیه وتیتس
۱۱ بدلماتیه رفتند ولوقا بتنهائی بامنست * ومرقس را بهمراهی خود
۱۲ کرفته بیاور که درخدمت بجهت من کارساز است * وتخکس را
۱۳ بافسس فرستادم * وبالاپوش راکه در ترواس نزد کرپس کذاشتم
۱۴ چون آئی بیاور وکتابهارا خصوصاً پوستهارا نیز بیاور * اسکندر
آهنکر بسیار بدیها بامن نمود خداوند اورا برحسب افعالش جزا
۱۵ دهد * تو نیز ازوی با حذر باش زیراکه کلام مارا بابرام مخالفت
۱۶ نمود * ونخستین بار که جواب دادم آنهارا هیچ کس با من رفاقت
نه نمود بلکه همه مرا رها نمودند وامیداست که باین کرفته نشوند
۱۷ * لیکن خداوند به پهلوی من ایستاد وقوت بخشید تا ندای من
بمنتها رسد وهمکی قبائل استماع نمایند واز دهن شیر رستکاری
۱۸ یافتم * وخداوند که مرا از هر عمل زشت محفوظ خواهد داشت

وتا بملکوت آسمانی خود ناجی خواهد داشت تا ابد الاباد اورا
۱۹ جلال باد آمین * وپرسکله واقله وخاندان انیسیفرس را سلام
۲۰ رسان * اراستس در قرنتس ماند وترفمس را در ملیتس بیمار
۲۱ رها نمودم * وجهد نما که قبل از زمستان آمده باشی * اوبولس
وپودنس ولینس وقلودیه وهمگی برادران تورا سلام می رسانند
۲۲ * عیسای مسیح خداوند باروح تو باد وتوفیق با شما باد آمین

نامهٔ پولس حواری به تیطس

باب اول

۱ پولس بندهٔ خدا وحواری عیسای مسیح بجهت ایمان برگزیده گان
خدا وبجهت اعتراف بآن راستی که موافق تدین است
۲ * بامید حیات جاویدی که خدای صادق از ازمنهٔ قدیم وعده نموده
۳ بود * ودر هنگام معین کلام خودرا آشکار نموده است بندائی که
۴ برحسب حکم رهانندهٔ ما خدا بمن سپرده شد * به تیطس فرزند
حقیقی در ایمان مشترک (میخواهد) که فضل ورحم وآرام از
۵ جانب خدای پدر وعیسای مسیح خداوند رهانندهٔ ما برتو باد * بدین
جهت تورا در قریتی گذاشتم که امور باقی مانده را درست نمائی
وکشیشها را شهر بشهر مقرر کنی بنحوی که من بتو امر نمودم * هرگاه
شخصی یافت شود از تهمت بری وصاحب یک زن وفرزندان
۷ مؤمن خالی از تهمت بی مبالاتی واز کردن کشی * زانرو که

اسقوف را ضروریست که از تهمت بری باشد چون ناظر است
از جانب خدا وخود پرست یا تند مزاج یا می پرست یا مردم آزار
۸ ویا نفع طلب نباشد * بلکه غریب نواز ومحب نیکان وسنجیده
۹ وعادل وپاک فطرت وپرهیزکار * وتمسک جوینده بکلام معتبر
بطوریکه تعلیم یافته است تا آنکه تواند هم تسلی بخشد وهم بر
۱۰ مخاصمان حجت تمام نماید به بیانی صحیح * از آنجا که بسیاری
میباشند که گردن کش ویاوه گو ومکارند خصوصاً آنان که از اهل
۱۱ ختنه میباشند * که زبان آنهارا باید بست که ایشان خاندان‌هارا
بالکلیه واژگون میگردانند وبجهت قلیل نفعی خبرهای ناشایسته را
۱۲ تعلیم می نمایند * چه یکی از ایشان که پیغمبری از قوم خودشان
می بود گفته است که قریتیان همیشه دروغ گو وحیوانات بد
۱۳ وشکمهای گران هستند * این شهادتیست راست وبدین
۱۴ جهت آنهارا بدرشتی مجاب نما که ایمانشان صحیح باشد * وبر
افسانهای یهود واحکام مردمانی اعتنا نه نمایند که راستی را انحراف
۱۵ میدهند * پاکانرا هر چیز پاکست وآلوده‌گان وبی ایمانان را هیچ
چیز پاک نیست بلکه دانش ونفس آنها نیز ملوث شده است
۱۶ * ادعای معرفت خدارا مینمایند وفعلاً منکر میباشند که کثیف
وگردنکش وبجهت هیچ امر نیک مصرف ندارند

باب دویم

۲ وتو بان سخنانی که موافق اعتقاد صحیح باشد تکلم نما * که پیران را
باید که هوشیار وبا وقار وسنجیده ودر ایمان ومحبت وصبر مستقیم
۳ باشند * وزنان پیر بهمان طور در اخلاق چنان باشند که مقدسانرا

زیبد نه غیبت کنند ونه مقیّد بشراب بسیار باشند بلکه مائل
۴ بآموختن نیکی باشند * که زنان جوان را ادب بیاموزند که دوست
۵ شوهر وفرزند * ومیانه رو وباعصمت وخانه نشین ونیکو خلق ومطیع
شوهران باشند که مبادا نسبت بکلام خدا سخن نا شایسته گفته
۶ شود * وبهمین طور نیز مردان جوان را نصیحت نما که میانه رو
۷ باشند * وتو خودرا در هر امر از اعمال نیک نمونه نما ودر تعلیم
۸ صحت ووقار واخلاص را ظاهر ساز * بکلام صحیحی که بر او نکته
نتوان گرفت که خصم خجل گردد ومطلقاً نتواند در بارهٔ شما سخن
۹ نا شایسته گوید * وملازمانرا حکم نما که آقایان خودرا اطاعت نمایند
۱۰ در هر امر بنوع خوشی نه آنکه حاضر جواب باشند * وخائنان نباشند
بلکه کمال امانت را ظاهر سازند تا آنکه قواعد نجات دهندهٔ ما
۱۱ خدارا در هر امر زینت دهند * زیرا که توفیق نجات آور خدا بر
۱۲ تمامی خلق ظاهر گردید * ومارا مربیست که بیدینی وخواهشهای
دنیوی را انکار نموده بمیانه روی وعدالت ودین در این جهان
۱۳ زندگانی نمائیم * در انتظار آن امید خجسته وظهور جلال خدای
۱۴ عظیم ونجات دهندهٔ ما عیسای مسیح * که خودرا در راه ما تسلیم
نمود تا آنکه مارا از هر قسم گرفتاری رهائی بخشد تا پاک نماید
۱۵ بجهت خود طایفهٔ مخصوصی را غیور در اعمال نیکو * باین
چیزها تکلّم نما ودعوت کن وملزم ساز باکمال قدرت وهیچ کس
حقیرت نشمارد

باب سیم

۱ خلق را محرّک شو که ارباب ریاست واقتداررا مطیع ومنقاد

۲ باشند وبجهت هرکار نیک مستعد باشند * وهیچ کس را بد
نکویند وصلح جو وحلیم وبا نهایت افتاده‌کی با همه خلق رفتار
۳ نمایند * زیراکه قبل ازین ما نیز بی فهم وکردنکش وکمراه در
قید لذات وخواهشهای کوناکون وبا بغض وحسد هم عنان
۴ ولایق تنفر خلق ویکدیکررا دشمن می بودیم * لیکن چون عنایت
۵ وشفقت نجات دهندهٔ ما خدا آشکارا کردید * نه بجهت اعمالی که
از ما بصداقت صادر شده بود بلکه از راه رحم خود مارا نجات
۶ بخشید بغسل تولد ثانی وتجدید بروح القدسی * که آنرا بوساطت
۷ رهانندهٔ ما عیسای مسیح برما بفراوانی ریخت * تا آنکه از فضلش
از عادلان شمرده شده امیدوار وراثت حیات جاوید کردیم
۸ * سخنی است متین ومیخواهم که همواره تو در اینمقدمه کفتکو
نمائی تا آنانی که بر خدا ایمان آورده اند تفکر نمایند ودر اعمال نیک
سبقت جویند که مردم را این چیزها مناسب ومفید است
۹ * لیکن از مسائل نا معقول واز نسب نامها ونزعها وجنکهای
۱۰ متشرعانه اعراض نما از آنجا که بیمصرف وعبث میباشد * واز
۱۱ شخص بدعت کذار بعد از یکدو دفعه نصیحت اعراض نما * از آنجا
که میدانی که اینچنین شخص برکشته است وبحکم خود کناه را
۱۲ مرتکب میشود * وچون که ارتماس یا تخکس را بنزدت روانه نمایم
سعی نما که در نیقپولی بنزد من آمده باشی که اراده دارم که در آنجا
۱۳ زمستانرا بسر برده باشم * زیناس فقیه واپلوس را بکوشش بدرقه
۱۴ نما تا آنکه آنهارا مطلقاً احتیاجی نباشد * وآنانیرا که از آن ما
۱۵ میباشند بایست که در شغلهای نیکو مشغول باشند * بجهت

کارسازی تا که بی ثمر نباشند وهمهٔ آنکسان که همراهند سلام
۱۵ میرسانند * واشخاصی که مارا در ایمان دوست میدارند سلام
رسان وتوفیق باهمگی شما باد آمین

نامهٔ پولس حواری بفلیمون

۱ پولس بندهٔ مسیح عیسی وتیموثیوس برادر بفلیمون که محبوب
۲ وهمقطار ماست * وباپفیه محبوب وارخپس هم معرکهٔ ما
۳ وبکلیسیائی که در خانه ات میباشد * (میخواهند) که فضل وآرام
۴ از جانب پدر ما خدا وعیسای مسیح خداوند بر شما باد * خدارا شکر
۵ می نمایم وپیوسته در دعاهای خود ترا یاد می آرم * از آنجاکه محبت
ترا وایمانی که نسبت بخداوند عیسی وهمگی مقدسان داری می
۶ شنوم * بنهجی که شراکت تو در ایمان باعث می شود که اعتراف
۷ نمایند بتمامی خوبیهائی که در شما میباشد در مسیح عیسی * وبدرستی
که سرور وافر وتسلی از محبت تو بجهت ما حاصل است زیرا
۸ که ای برادر از تو نفس مقدسان در آرام است * بدینجهت
من باوجود آنکه کمال جسارت از مسیح دارم که بانچه مناسب
۹ است بر تو حکم نمایم * لیکن مرا خوش می آید که از راه محبت
از تو التماس نمایم از آنجاکه من کسی نمی باشم جز پولس پیر وحال
۱۰ نیز اسیر عیسای مسیح * خلاصه از تو استدعا می نمایم در حق فرزند
۱۱ خود که در زنجیرها از من بدیدار گشت یعنی انیسمس * که پیش

ازین بجهت تو بیمصرف والحال هم تورا وهم مرا مصرف دارد
۱۳ * که اورا فرستادم وتو اورا یعنی نفس مرا قبول نما * ومیخواستم
که اورا نزد خود نگاه دارم که بجای تو مرا در بندهای مژده خدمت
۱۴ نماید * لیکن خواستم که بی استرضای تو امری مرتکب نشوم تا که
۱۵ احسان تو بتکلف نباشد بلکه ازروی رضا باشد * وشاید که مدتی
ازتو دور افتاد بدینجهت بود که دیگر بازگشته پیوسته باتو بوده باشد
۱۶ * لیکن نه چون بنده بلکه فوق بنده چون برادر محبوب بچند مرتبه
۱۷ مرا پس بچند مرتبه افزون تورا هم جسمًا وهم در خداوند * پس اگر
۱۸ تو مرا رفیق میدانی اورا چون من قبول فرما * واگر ضرری بتو
۱۹ رسانیده است یا چیزی مقروضست آنرا بمن حوالت نما * من
که پولسم بدست خود نوشتم که من ادا خواهم نمود ونمیگویم این را
۲۰ که تو قرض دار من هستی * ای برادر بگذار که من در خداوند از
۲۱ تو منتفع شوم ونفس مرا در خداوند آرام بخش * چون جزم داشتم
که اطاعت می نمائی بتو نوشتم ویقین است که زیاد از آنچه گفته
۲۲ ام خواهی کرد * وهم بجهت من مکانی معین کن زیرا که
۲۳ امیدوارم که از دعاهای شما بشما باز داده شوم * اپفراس که هم
۲۴ محبس من در مسیح عیسی می باشد * ومرقس وارسترخس
۲۵ ودیماس ولوقا همقطاران من تورا سلام میرسانند * توفیق خداوند
ما عیسای مسیح با روح شما باد آمین

نامهٔ پولس بعبریان

باب اوّل

۱ خدائی که در اوان سلف در قسطهای متعدده ووجوه مختلفه باجداد
۲ ما بوساطت پیغمبران تکلّم نمود * درین ایام آخر با ما تکلّم نمود
بوساطت پسر خود که اورا وارث جمیع اشیا کردانید وبوساطتش
۳ عوالم را خلق نمود * واو تابش جلالش وسکهٔ وجودش بود وهمکی
اشیارا بجریان قوّهٔ خود متحمل کشته کناهان مارا بنفس خود محو
نموده بر دست راست خدای قادر مطلق در علیین جلوس
۴ فرموده * واز فرشتکان بمقدار عظم نام خود که بمیراث یافت از
۵ آنها بزرکتر است * از آنجا که بکدام یک از ملائکه کاهی فرمود
که تو پسر من میباشی ومن امروز تورا تولید نموده ام ویا آنکه من
۶ پدر او واو پسر من خواهد بود * ونیز چون نخستین مولودرا بکیتی
۷ در می آورد میکوید که همکی ملائکهٔ خدا اورا سجده نمایند * ودر حق
فرشتکان میکوید که اوست که فرشتکانرا از روح می سازد وملازمان
۸ خودرا شعلهٔ آتش * وپسررا چنین که ای خدا تخت تو تا بابد الاباد
۹ است وعصای ملکوت تو عصای راستی است * توئی که
راستی را دوست داشته وناراستی را دشمن لهذا خدا خدای تو
۱۰ مسح کرد عطر سروررا بر تو بیش از آنچه مسح کرد برفقای تو * ونیز
که ای خداوند تو زمین را بنا نهادهٔ وسموات صنائع دستهای

۱۱ تست * اینها فانی می شوند وتو باقی میمانی واینها تمامی چون
۱۲ لباس مندرس می شوند * وتو آنهارا چون لباس خواهی پیچید
وآنها تغئیر خواهند پذیرفت وتو همانی وسالهای تو نقصان نخواهد
۱۳ یافت * ونیز بکدام یک از فرشتگان گاهی فرموده است که
بنشین در دست راست من تا هنگامی که دشمنانت را
۱۴ لگدکوب پاهای تو سازم * آیا که نیستند آنها همه ارواح خادم
که فرستاده می شوند بجهت خدمت آنانی که نجات را بمیراث
خواهند یافت

باب دویم

۱ لهذا ضروریست که بآنچه شنیده شد نهایت دقت را بجا آریم
۲ مبادا که گاهی فراموش نمائیم * از آنجا که چون آن کلام که
بوساطت فرشتگان گفته شد برقرار گردید که هر تجاوز وتغافل
۳ سزای سزاواررا یافت * چگونه ما رستگار گردیم گر زانکه از چنین
نجات عظیمی غافل باشیم که ذکر آن از خداوند آغاز شده از
۴ آنان که شنیدند بر ما ثابت گردید * وخدا بامور عجیب وغریب
واقسام معجزات وکرامات روح القدس که برحسب ارادهٔ خود
۵ تقسیم نمود با آنها شهادت میداد * خلاصه که آن جهان
مستقبل راکه در آن تکلم می نمائیم در تحت فرشتگان در نیاورده
۶ است * لیکن شخصی در مقامی فرموده است که چیست
انسان که تو اورا بخاطر میگذرانی وفرزند انسان که بر وی توجه
۷ میفرمائی * تو تا مدتی اورا کمتر از فرشتگان داشتی واورا بعزت
۸ واکرام متوج نمودهٔ وتو اور برکارهای دستهای خود گماشتی * وهر

چیزرا در تحت اقدامش نهاده وچون هر چیزرا محکوم او نمود هیچ
چیزی را نگذاشت که محکوم وی نباشد لیکن هنوز نمی بینم که
۹ هر چیز محکوم او شده باشد * وحال می بینم عیسی را که چند کاهی
پست تر از فرشتگان می بود وبسبب عذاب مرگ بعزت
واکرام متوج شد زانرو که از فضل خدا لازم بود که او در راه هرکس
۱۰ مرگ را بچشد * زانرو که آنکسی را که همه بجهت او وبوسیلهٔ او
هست شدند شایسته بود که در در آوردن ابنای کثیریرا در جلال
۱۱ که پیشوای نجات آنهارا از راه عذاب کامل کرداند * زانرو که
مقدس کننده ومقدس شده کان همه از یک میباشند لهذا از
۱۲ خواندن آنهارا برادر خجل نمی شود * که میکوید اسم تورا درمیان
برادران خود مشهور خواهم کردانید وتورا درمیان جماعت حمد خواهم
۱۳ نمود * ونیز من بروی توکل خواهم نمود ونیز اینک من وفرزندانی
۱۴ که خدا بمن داده است * وچون فرزندان در جسم وخون
شریکند او نیز در آنها بر تساوی حصه یافت تا آنکه بوسیلهٔ مرگ
۱۵ صاحب اقتدار مرگ یعنی ابلیس را تباه سازد * وآنانی را که از
۱۶ ترس مرگ همهٔ عمر کرفتار بنده کی بودند رهائی بخشد * که جسم
۱۷ فرشتگانرا نکرفت بلکه جسم نسل ابراهیم را کرفت * پس
بایست که در هر امر مشابه برادران باشد تا آنکه کاهن بزرگ
رحیم وامین باشد در هر امر که خدائی باشد در کفارت کناهان
۱۸ خلق * که چون خود عذاب کشیده تجربه یافت می تواند که تجربه
بیننده کانرا دستگیری نماید

باب سیم

۱ پس ای برادران مقدس که در دعوت آسمانی شریکید بنگرید
رسول وکاهن بزرگ بر حسب اعتقاد مارا یعنی مسیح عیسی را
۲ * که امین بود تعین نمایندهٔ خودرا چنانچه موسی نیز در تمام
۳ خاندانش می بود * واینکس لیاقت عزت را بیش از موسی
دارد بقدری که سازندهٔ خانه را حرمت بیش از حرمت خانه است
۴ * زیرا هر خانه را کسی سازد وآنکه هر چیزرا ساخته است خداست
۵ * وبدرستی که موسی امین بود بر همکی خاندانش چون خادمی
۶ بجهت شهادت بر آنچیزها که بعد از آن کفتنی بود * اما مسیح
چون پسر بر خانهٔ خود ومائیم خانهٔ او بشرطی که اعتماد وفخر امیدرا تا
۷ بانتها باستحکام نکاه داریم * پس چنانچه روح القدس میفرماید که
۸ اکر آوازش را امروز می شنوید * خودرا قصی القلب مسازید
۹ چنانچه در اوان بخشم آوردن وایام امتحان در بیابان * جائی
که پدران شما مرا امتحان کردند وآزمودند تا مدت چهل سال
۱۰ افعال مرا می نکریستند * پس بر آنطایفه خشم کرفتم وکفتم که
۱۱ پیوسته قلبا کمراه میشوند وراههای مرا ندانستند * بنهجی که در خشم
۱۲ خود سوکند خوردم که در آرام من داخل نخواهند کردید * ای
برادران باخبر باشید که در کسی از شما دل شریر وبی ایمان
۱۳ نباشد که از خدای حی دور شوید * بلکه یکدیکررا روز بروز استدعا
نمائید مادامی که امروز کفته می شود که مبادا کسی از شما سخت
۱۴ دل کردد بتزویر کناه * زانرو که در مسیح شرکا میکردیم بشرطی که
۱۵ ابتدای اعتمادرا تا انجام محکم بچنک زنیم * مادامی کفته می شود که

امروز اکر آوازش را می شنوید دلهای خودرا سخت مدارید چنانچه
۱۶ ایشان در هنکام تحریک خشم داشتند * از آنجا که بعضی شنیده
تحریک خشم می نمودند لیکن نه همهٔ آنان که بوسیلهٔ موسی از مصر
۱۷ بر آمدند * پس با کدام اشخاص چهل سال خشم داشت آیا
نه با آنان که عاصی بودند که اعضای آنها در بیابان افتاد
۱۸ * وبجهت کدام اشخاص سوکند یاد فرمود که داخل آرامش
۱۹ نخواهند کشت جز بی ایمانان * پس معلومست که بسبب بی
ایمانی نتوانستند که داخل شوند

باب چهارم

۱ پس باید بترسیم که بعد از آنکه وعده بداخل شدن در آرامش کرده
۲ شد مبادا کسی از شما چنان نماید که قاصر آید * زانروکه بما نیز مژده
چون بآنها داده شد لیکن آنهارا شنیدن کلام سود نه بخشید زانرو
۳ که با ایمان در شنوندکان در نیامد * وما که ایمان آوردیم داخل
آرام هستیم چنانچه کفته است که در غضب خود سوکند یاد کردم
که داخل نخواهند کشت بآرام من وحال آنکه افعالش از
۴ بنای عالم باتمام انجامید * وروز هفتم را در مقامی باین طور فرموده
است که خدا در روز هفتم از اتمام همکی افعال خود آرام کرفت
۵ * لیکن با وجود این دیکبر بار در اینجا میکوید که داخل آرام من
۶ نخواهند کردید * پس چون حاصل این است که بعضی داخل
آن میشوند وآنهائی که پیش مژده را یافتند بسبب بی ایمانی
۷ داخل نشدند * وباز روز دیکبررا محدود میفرماید از آنجا که بزبان داود
بعد از مدت طویلی بلفظ امروز اشاره میفرماید چنانچه کفته است

۸ که امروز اکر آوازش را بشنوید دل سخت مکردید * واکریشوع
۹ آنهارا آرام داده بود ذکر روز دیکر بعد ازین نمی نمود * حاصل
۱۰ آنکه بجهت طایفهٔ خدا آرام کرفتن باقیست * زانروکه داخل
آرام او شده است خود از افعال خود آرام کرفته است چنانچه
۱۱ خدا از اعمال خویش * پس بکوشیم تا داخل آن آرام شویم که
۱۲ مبادا بر وفق آن نمونهٔ بی ایمانی کسی بیفتد * زانروکه کلام خدا
زنده ومؤثر وبُرنده تر از شمشیر دو دمه وفرو رونده تا شکافتن جان
وروح ومفصلها ومغزها ومحقق تصورت وتخیلات قلبی است
۱۳ * وهیچ خلقت در پیشش مخفی نیست بلکه همه چیزها برهنه
ومنکشف است پیش چشمان آنکس که مارا با او سروکار است
۱۴ * پس چون داریم کاهن بزرکی را که از آسمانها درکذشت یعنی
۱۵ عیسای پسر خدارا پس باین اعتقاد تمسک جوئیم * زیراکه نداریم
چنان کاهن بزرکی که همدرد نباشد با شکستکیهای ما بلکه چنانکه
۱۶ تجربه شد در هر امرا مشابه بود جز در کناه * پس نزدیک آئیم با
جرأت تخت توفیق را تاکه بیابیم رحمت را وبکیریم توفیق را که
معاون باشد در هنکام احتیاج .

باب پنجم

۱ هر کاهنی بزرک که از میان خلق اختیار میشود در امور آلهی
وکیل خلق مقرر شده است تا آنکه هدایا وذبائح را بجهت
۲ کناهان بکذارد * ومی تواندکه با جاهلان وکمراهان مهربانی نماید از
۳ آنجاکه ضعف بر وی نیز محیط میباشد * وازین جهت بایدکه
بجهت خود نیز چون بجهت خلق قربانی کذراند بجهت رفع

۴ گناهان * و هیچ کس نمی تواند که خود این عزت را برای خود اخذ
۵ نماید جز آنکه از خدا مقرر شود چون هارون * و مسیح نیز بهمین
قسم خود عزت کهانت را بجهت خود اخذ ننمود بلکه آنکس
بوی داد که ویرا گفت که تو پسر من میباشی و من امروز ترا تولید
۶ کرده ام * و چنانچه در مقام دیگر نیز میگوید که تو تا ابد کاهن
۷ میباشی در صف ملکی صدق * و او چون در ایامی که در جسم
بود دعا و نیازرا نزد آنکس که برهانیدنش از مرگ قادر بود با فریاد
۸ شدید و اشکها می نمود و بسبب عبادت مستجاب شد * پس
با وجود آنکه پسر می بود از عذابهائی که می کشید اطاعت را آموخت
۹ * و کامل گردیده بجهت تمامی مطیعان خود سبب نجات ابدی
۱۰ گشت * و از خدا مخاطب بود بکاهن بزرگ از صف ملکی صدق
۱۱ * که قصهٔ او طویل و مشکل التقریر است از آنرو که شما ثقیل
۱۲ السمع میباشید * که هر چند بسبب طول مدت باید که معلم
باشید لیکن باز محتاجید که کسی شمارا تعلیم نماید که نخستین
مبادی کلام خدا چه چیز است و چنان میباشید که محتاجید بشیر
۱۳ نه باکل سخت * و هرکس که شیرخواره است آنست که در
۱۴ کلام صدق نا آزموده است بلکه طفل است * و غذای سخت
زان کاملانست که ایشان از کثرت عادت مدرک خودرا قوی
دارند بنوعی که ممیز نیک و بد می توانند شد

باب ششم

۱ پس حکایت مبادی مسیح را واگذاشته بسوی کمال رو نهیم نه
اینکه دیگر بار اساس بازگشت از اعمال بیجان و ایمان بر خدا

٢ * وتعلیم غسلها وگذاشتن دستها وبرخاستن مردگان وجزای
٤ ابدی را نهیم * واگر خدا اجازت دهد این را خواهیم بجا آورد * که
آنانی که یکبار منور شدند وانعام آسمانی را چشیدند ودر روح القدس
٥ شریک میبودند * وخوش مزه یافتند کلام خدا وحقایق عالم
٦ آینده را * چون افتند محالست که دیگر بار آنهارا بتوبه آرند چون
٧ پسر خدارا بسبب خود باز صلیب ورسوا می نمایند * که زمینی که
شرب مینماید آن بارانی را که مکرر بر او می بارد ومیزاید گیاه
نیکوئی را بجهت آن اشخاصی که در آن کار می کنند از خدا
٨ برکت می یابد * وآنزمین که میرویاند خار وشتر خاررا بی قرب
٩ ونزدیک بنفرین است وانجامش سوختن است * لیکن ای
محبوبان هرچند باین طور تکلم میکنیم امّا در حق شما چیزهائی بهتر
١٠ وقرین به نجات را یقین داریم * از آنجا که خدا بی انصاف نیست
که فراموش کند عمل شمارا وان محنت محبتی را که در راه
اسمش ظاهر کردید بخدمتی که میکردید ومی کنید مقدسانرا
١١ * وارزومندیم که هریک از شما همین کوشش را در استکمال امید
١٢ خود تا انجام ظاهر سازد * تا آنکه تغافل نورزیده بلکه پیرو باشید
١٣ آنانی را که از ایمان وتحمّل وارثان وعدهها شدند * زانرو که خدا
وقتی که ابراهیم را وعده نمود چون سوگند بعظیم تر از خود نمی
١٤ توانست خورد بخود سوگند خورد * وفرمود بیقین که من برکت
میدهم تورا برکت دادنی وپیوسته تورا منتشر میکنم منتشر کردنی
١٦ * پس صبر بجا آورده آخذ مواعید گردید * که سوگند می خورند مردم
به بزرگتر از خود وآنهارا در اثبات اشیا سوگند قاطع تمامی اختلاف

۱۷ میشود * وبر همین وتیره چون خدا خواست که ظاهر تر سازد
۱۸ استحکام ارادهٔ خودرا بوارثان وعده سوکندرا درمیان آورد * تا آنکه
بسبب دو امر که تغئیر پذیر نیست ودروغ کفتن خدا در آنها
محالست اطمینان کامل حاصل شود ماراکه کریختیم که تا بان
امیدکاهی تمسک جوئیم که پیش روی ما کذارده شده است
۱۹ * وآنرا داریم چون لنکر جان که راسخ وپایدار است وفرو میرود
۲۰ باندرون پرده * که آنجا پیش روی ما رفته است عیسائی که از
صف ملکی صدق تا باید کاهن بزرک است

باب هفتم

۱ واین ملکی صدق که پادشاه سلیم وکاهن خدای متعال که بر
خود ابراهیم را هنکامی که از شکستن پادشاهان باز می کردید ودر
۲ حق او دعای خیر نمود * وابراهیم عشر از همهٔ مال را باو داد واول
اسمش در ترجمه ملکِ صدق است وبعد ملکِ سلیم نیز یعنی
۳ شاه آرام * بی پدر ومادر وبی نسب ونه آغاز ایام ونه انجام عمر
داشت بلکه مشابه است پسر خدارا کاهنی است دایمی
۴ * وملاحظه نمائید که این شخص چه قدر صاحب مرتبه بود که بزرک
۵ پدران ابراهیم نیز ده یک از غنائم را بوی داد * وبدرستی که آن
اشخاص از بنی لاوی که کهانت را می یابند حکم دارند که
بحسب شریعت ده یک را از قوم بکیرند یعنی از برادران خود
۶ هرچند که ایشان نیز از صلب ابراهیم جاری شده اند * لیکن
آنکس که در نسب با آنها داخل نبود عشررا از ابراهیم کرفت
۷ ومالک مواعیدرا دعای خیر نمود * وبی شک وشبه بزرکتر در حق

۸ کوچکتر دعای خیر مینماید * اینجا اشخاص مردنی عشررا اخذ
مینمایند اما در آنجا کسی که چنین مشهود شده است که زنده است
۹ * وگویا لاوی که حال عشررا می گیرد بوساطت ابراهیم او نیز داد
۱۰ * زانرو که هنگامی که ملکی صدق بوی بر خورد در پشت پدر خود
۱۱ بود * پس اگر کمال در کهانت لاوئی می بود که قوم بهمان
متشرع شدند دیگر چه احتیاج بود که از صف ملکی صدق کاهنی
۱۲ دیگر مبعوث شود واز صف هارون گفته نشود * واگر کهانت
۱۳ متبدل شود لازم که شریعت نیز متبدل میشود * که آن شخص
که اینها در شان او گفته شد در طایفهٔ شریک می بود که هیچ
۱۴ کس از آنطایفه به قربانگاه نزدیکی نمی نمود * ومحقق است که
خداوند ما طلوع فرمود از یهودا که موسی از کهانت در بارهٔ آن فرقه
۱۵ هیچ نفرمود * واضح از آنست که بمشابهت ملکی صدق
۱۶ کاهنی دیگر مبعوث میشود * که با شریعت احکام جسمی نمی آید
۱۷ بلکه با قوت حیات لایزالی * که شهادت میدهد که تو تا ابد
۱۸ کاهن هستی از صف ملکی صدق * که نسخ حکم مقدم میشود
۱۹ بعلت ضعف وبیمصرفیش * زیرا که هیچ چیزرا شریعت کامل
نکرد جز آنکه داخل کننده بود امید بهتری را که بعلت آن نزدیکی
۲۰ بخدا میجوئیم * وچون مقرر نشد بدون آنکه سوگند خورده شود
۲۱ * وکاهنان دیگر بدون قسم مقرر میشوند ولیکن او با سوگند از
طرف آنکسی که باو میگوید که خداوند سوگند خورد وتخلف نخواهد
۲۲ کرد که تو تا ابد کاهن هستی از صف ملکی صدق * عیسی بهمین
۲۳ تفاوت ضامن پیمان بهتر می باشد * وآنهائی که کاهن میشوند

۲۴ بسیارند زانروکه مرگ مانع از بقای ایشانست * امّا او بعلت
۲۵ آنکه تا ابد باقیست کهانتش بیزوالست * لهذا او آن
اشخاص را که از راه او پیش خدا می آیند میتواند که تا آخر الامر
ناجی سازد از آنجا که پیوسته زنده است که بجهت آنها شفاعت
۲۶ نماید * واین چنین کاهن بزرگ مارا شایسته است که معصوم
وبیضرر ونا آلوده واز کناهکاران متفرّق ورفیعتر از آسمانها باشد
۲۷ * واو چون کاهنان بزرگ احتیاج ندارد که هر روز اول بجهت
کناهان خود قربانی کذراند وبعد بجهت کناهان خلق زانروکه
۲۸ چون خودرا کذرانید این را بیک دفعه بجا آورد * وشریعت
آن اشخاص را بر کهانت می کمارد که ضعف دارند امّا کلام
مؤکد بسوکند که بعد از شریعت بوده است پسررا که تا ابد
کامل است

باب هشتم

۱ خلاصهٔ کلام که ما چنین کاهن بزرکی را داریم که بر یمین تخت
۲ خدای قادر مطلق در علیین نشسته است * وملازم است مکان
مقدّس وآن خیمهٔ حقیقی را که آنرا خداوند نه آنکه خلق برپا نموده
۳ است * وچون هر کاهن بزرگ مقرّر میشود که هدیها وقربانیهارا
بکذراند پس ضرور بود که این شخص را نیز چیزی باشد که بکذراند
۴ * واکر بر زمین میبودی کاهن نبودی زانروکه بحسب شرع
۵ کاهنان هستند که هدیهارا میکذرانند * وایشان بجا می آرند
ملازمت آنچه را نمونه وظل علویانست چنانچه بر موسی منکشف
کشت هنکامی که میخواست بیاراید خیمه را که میکوید خبردار

باش که بسازی همه را موافق آن نمونه که در کوه بتو نشان داده
۶ شده بود * وحال آنکه یافته است منصب افضل را چنانچه
واسطه است پیمان بهتری راکه مرتب است بر وعدهای بهتر
۷ * چه اگر پیمان اول بی عیب بودی جائی بجهت پیمان دیگر
۸ مطلوب نمیگشت * واز راه عیبجوئی بآنها گفت اینک می آید
آن ایام که من خداوند میفرماید بر خاندان اسرائیل وخاندان
۹ یهودا پیمان نورا بانجام خواهم رسانید * نه چون آن پیمان که با
پدران آنها نمودم هنگامی که آنهارا دستگیری نمودم که از زمین
مصر بیرون آرم چه آنها پیمان مرا استوار نداشتند ومن واگذاشتم
۱۰ آنهارا فرمان خداوند است * وخداوند میفرماید اینست آن پیمان
که بعد ازین اوان با خاندان اسرائیل خواهم بست که احکام
خودرا در فهمهای آنها خواهم نهاد وبر دلهای آنها نقش خواهم
نمود ومن خواهم بود ایشانرا خدائی وایشان خواهند بود مرا قومی
۱۱ * ودیگر هیچکس آشنای خود وبرادر خودرا معلم نخواهد بود ونخواهد
گفت خداوندرا بشناس زیراکه ایشان از ادنی واعلی تمامی مرا
۱۲ خواهند شناخت * چه من بر کجرویهای آنها رحم خواهم نمود ودیگر
۱۳ یاد نخواهم نمود گناهان وخطایای آنهارا * وچون پیمان نورا ذکر
مینماید اول را کهنه ساخته است وآنچه کهن وسالخورد است در
معرض زوالست

باب نهم

۱ خلاصه آن خیمهٔ نخستین مشتمل بود بر آداب ملازمت وپیرایهٔ
۲ مقدس دنیوی * چه ساخته شد در آن خیمه نخست جائی که در آن

چراغدان ومایده وگذاردن نانها بود واین مسمّی است بمکان
۳ مقدس * وپس از آن پردهٔ دویم است که مسمّی است بمکان
۴ اقدس * که مشتمل بود بر قربانگاه زرین وصندوق پیمان که
اطرافش طلاکوب بود ودر آن بود حقهٔ طلائی از من وعصای
۵ هارون که شکوفه نمود ودو لوح پیمان * وبر بالای او کروبیم با جلال
که بر تخت مرحمت سایه افکن میبودند وحال هنگام تفصیل
۶ آنها نیست * خلاصه این چیزها باینقسم آرسته شده کاهنان بخیمهٔ
۷ اول بجهت ادای لوازم خدمت دایم در می آیند * لیکن در
خیمهٔ ثانی کاهن بزرگ تنها در سالی یکبار در می آید نه بدون
۸ خونی که بجهت خود وخطایای مردم میگذراند * وروح القدس
باین اشارت مینمود که مادامی که خیمهٔ اول برپاست راه مکان
۹ اقدس گشاده نیست * وآن مثالی است تا مدّتی که در آن
مدّت هدایا وقربانیها را میگذرانند نمی توانند که عبادت کننده را
۱۰ کامل گرداند در نفس * چونکه مشتمل است بمحض خوردنیها
وآشامیدنیها واقسام غسلها واحکام جسمی تا وقت اصلاح
۱۱ * لیکن مسیح حاضر شده کاهنی بزرگ بجهت منافع آینده
در خیمهٔ بزرگتر وکاملتر که از دست ساخته نشده است یعنی
۱۲ ازین قبیل صنائع نیست * ونه با خون بزها وگوسالها بلکه با
خون خود یکبار بمکان اقدس بر آمده بعد از آنکه فدیه ابدی را یافت
۱۳ * واگر خون گاوها وبزها وخاکستر گوسالهٔ مادهٔ چون بر آلودگان
ریخته میشود آنمقدار طهارت می بخشد که صفای جسم حاصل
۱۴ می شود * وبطریق اولی خون مسیح که بروح ابدی خود را قربانی

بیداغ پیش خدا کذرانید نفس شمارا از اعمال مرده صفا نخواهد
۱۵ بخشید که تا خدای زنده‌را عبادت نمائید * وازین روست که
واسطهٔ پیمان نو اوست تا از مرکی که واقع شد بجهت مکافات
خطائی که در پیمان اول شده بود خوانده شده‌کان بیابند وعدهٔ
۱۶ میراث ابدی‌را * چه هرجائی که وصیتی متحقق میشود ناچار
۱۷ است از مرک وصیت کننده * زانروکه وصیت ثابت میشود
از مرک ومادامیکه وصیت کننده زنده است استحکام ندارد
۱۸ * پس پیمان نخست نیز بی خون متحقق نشد * که چون موسی
کفت همکی احکام شرعی‌را پیش همکی خلق کرفت خون
کوسالها وبزهارا با آب وپشم قرمز وزوفا وهم بر کتاب وهم بر
۲۰ مجموع قوم پاشید * وفرمود که اینست خون آن پیمان که خدا با
۲۱ شما بسته است * ونیز بر خیمه وهمکی اسباب خدمت پاشید بر
۲۲ همین سیاق * وقریب بتمام آلوده‌کیها بحسب شریعت از
۲۳ خون پاک می شود وبیخون ریزی عفوی نمی شود * پس ضرور
بود نمونهای اشیائی که در آسمانند باین قربانیها وخود اشیاء
۲۴ آسمانی با قربانیهای افضل از اینها مصفی شوند * چه مسیح
بمکان مقدس که از دست ساخته شده ونمونهٔ مکان حقیقی است
در نیامد بلکه باصل آسمان درآمد وحال برای ما پیش خدا حاضر
۲۵ میباشد * وضرور نبود که خودرا مکرر بکذراند چنانچه کاهن بزرک
۲۶ هرساله با خونی که از غیر اوست بمکان مقدس در آید * زانروکه
بایست بارها از آغاز جهان وفات کرده باشد وحال آنکه در اواخر
۲۷ ایام یکبار ظاهر کشت تا کناه‌را بقربانی خود نا چیز سازد * وآنچنان

۲۸ که بر مردم یکبار مردن وبعد از آن جزا یافتن مقرر است *مسیح
نیز بر همین وتیره یکبار بجهت بر داشتن کناهان بسیاری قربان
شد ودیکر بار معرا از کناه ظهور خواهد نمود بجهت نجات آنان که
منتظرند اورا

باب دهم

۱ وچون شریعت را ظلال خوبیهای آینده است نه اصل شبیه
امور بود پس هرکز نمی تواند که کامل کرداند مقربان را بآن
۲ قربانیهائی که پیوسته هر ساله میکذرانند * ورنه چرا کذرنیدن
آنهارا موقوف نمی کردند زانروکه عبادت کننده کان بعد از آنکه
۳ یکبار مبرا شدند دیکر یاد کناهان نمی نمودند * لیکن بآن قربانیها
۴ هر ساله یاد از کناهان مینماید * چه ممکن نیست که خون کاوها
۵ وبزها کناه را رفع نماید * لهذا چون بدنیا در می آید میکوید که تو
۶ قربانی وهدیه را نخواستی وبدن را برای من آراستهٔ * واز
۷ قربانیهای تمام سوخته وهدیهای کناه راضی نبودی * وآنکاه من
کفتم اینک می آیم چنانچه در صحیفهٔ کتاب در شان من
۸ مکتوبست تا ای خدا مشیت ترا بجا آرم * وچون در آنچه مذکور
شد میکوید که قربانی وهدیه وقربانی های تمام سوخته وهدایای
کناهانرا نخواستی وحال آنکه اینها در شریعت کذرانیده میشود
۹ * آنکاه فرمود اینک من می آیم تا ای خدا مشیت ترا بجا آرم
۱۰ اول را نفی مینماید تا ثانیرا ثابت نماید *پس ما که همراهانیم باکذاردن
۱۱ بدن عیسای مسیح یکمرتبه بآن مشیت مصفا شدیم *وبدرستی که
هر کاهنی هر روزه بر پا ایستاده خدمت مینماید ومکرر آن قربانیهارا

١٢ میگذراند که هرگز نمی توانند گناهانرا رفع نمایند * لیکن او یک
قربانی بجهت گناهان گذرانیده تا باید بر دست راست خدا
١٣ نشسته است * ومن بعد منتظر است تا دشمنانش لگدکوب
١٤ پایهای او گردند * که بیک قربانی تا باید کامل گردانیده است
١٥ مصفا شونده گانرا * ونیز روح القدس برای ما شهادت میدهد
١٦ زانرو که بعد از آنکه قبل گفت * که خداوند میفرماید که اینست
آن پیمان که بعد از آن ایام با آنها خواهم بست که احکام خودرا
در دلهای آنها خواهم نهاد ودر فهمهای آنها خواهم نگاشت
١٨ * فرمود که گناهان وخطایای آنهارا دیگر یاد نخواهم آورد * وجائی که
١٩ آنهارا آمرزش است دیگر قربانی بجهت گناه نیست * پس
ای برادران از آنجا که جرأت داریم بداخل شدن در مکان
٢٠ مقدس بسبب خون عیسی * از طریق جدید حی که بجهت ما از
٢١ میان پرده یعنی از جسم خود مهیا نموده است * ونیز کاهن
٢٢ بزرگ را بر خاندان خدا * پیش آئید با دل صادق وایمان کامل
ودلهارا از ضمیر بد پاک نمائید وبدن را آب پاک شست وشو
٢٣ کرده * واعتراف بامیدواری را محکم نگاه داریم زانرو که امین
٢٤ است وعده کننده * ویکدیگررا نگریسته بمحبت واعمال نیک
٢٥ تحریک نمائیم * واجتماع با یکدیگررا چنانچه بعضی را عادتست ترک
نکنیم بلکه دعوت نمائیم بلکه بیشتر نمائیم از آنجا که می بینید که روز
٢٦ نزدیک میشود * زیرا که بعد از شناختن راستی هرگاه عمداً گناه
٢٧ نمائیم دیگر قربانی بجهت گناه باقی نیست * بلکه هست نوع
انتظار هیبت ناک جزا وغیرت آتشی که مخاصمانرا فرو خواهد

۲۸ گرفت * وکسی که شریعت موسی را تحقیر کرده است بدو سه
۲۹ شاهد بیدریغ کشته می شود * پس ملاحظه نمائید که آن شخص
بچند مرتبه لایق عذاب شدیدتر است که پسر خدارا پایمال نموده
است وخون پیمان را که بآن منزه شده بود تحقیر نموده است
۳۰ وروح توفیق را جبر نموده است * زانروکه میدانیم که کیست که
گفته است که خداوند میفرماید که مراست انتقام ومنم که تلافی
۳۱ خواهم نمود ونیز اینکه خداوند بر قوم خود حکم خواهد نمود * وبدستهای
۳۲ خدای حی گرفتار شدن بغایت هولناکست * وبیاد آرید ایام
سابق را هنگامی که منور شده متحمل شداید گران از عذابها می
۳۳ بودید * چه بسبب فضیحتها وعذابها که تماشاگاه میبودید وچه بسبب
۳۴ رفاقت آنانی که با ایشان چنین سلوک میشد * از آنجا که در
بندهای من شریک بودید وتاراج اموال خودرا بخوشوقتی می
پذیرفتید از آنجا که میدانستید که مال نکوتر وپاینده ترا در آسمان
۳۵ بجهت خود دارید * پس دوری مگزینید از آن اعتقادی که
۳۶ مقرونست بپاداش عظیم را * که لابد است از صبری تاکه
۳۷ مشیت خدارا بجا آورده وعده را بچنگ آرید * زانروکه قلیل مدتی
آنکس که آمدنیست ظهور خواهد نمود وتاخیر نخواهد ورزید
۳۸ * وعادل از ایمان زنده خواهد بود واگر کسی متنفر باشد من
۳۹ ازو دل خوش نخواهم بود * لیکن ما از متنفرین نیستیم تا هلاک
شویم بلکه از مؤمنینیم تا جانرا مالک باشیم

باب یازدهم

۱ وایمان اعتماد بر چیزهائی که مرجو است ومرئی کننده چیزهای نا

۳ مرئی می باشد * ومتقدمین از همین شهرت یافته اند * وبسبب
ایمان می یابیم که عوالم از امر خدا آفریده شده است بنوعی که
۴ اشیائی که مرئی میشود از چیزهای ظاهری بوجود نیامد * وهابیل
بسبب ایمان قربانی شایسته تر از قائن را پیش خدا گذرانید
وبسبب این از عادلان شمرده شد وخدا هدیهای اورا تحسین
فرمود وبسبب آن ایمان باوجودیکه مرده است تا حال مذکور
۵ می شود * وبسبب ایمان اخنوخ منتقل گردید تا مرگ را ندید
ویافت نشد زانروکه خدا اورا منتقل نمود وپیش از انتقالش
۶ شهرت یافته بود که خدا از وی راضی است * وجز بایمان ممکن
نیست که از کسی راضی شود چه آنکس که توجه بخدا می نماید باید
این را معتقد باشد که او موجود است وآنانی را که در طلب وی
۷ کوشش مینمایند مکافات کننده است * وبسبب ایمان بود که
نوح را منکشف گشت از اموری که غایب بود که خوف کرده
کشتیٔ بجهت نجات خاندان خود ساخت وباین سبب اهل
۸ دنیارا ملزم ساخت ووارث گشت راستی ایمانی را * وبسبب
ایمان بود که ابراهیم بمجرد دعوت اطاعت نمود بنوعی که بیرون
آمده رفت بسوی مقامی که مقرر شده بود که مالک گردد پس
۹ بیرون آمد وحال آنکه نمیدانست که بکجا میرود * وبسبب
ایمان بود که در زمین موعود غریبانه می بود چون در زمین بیگانه
وخیمه نشین میبود باسحاق ویعقوب که در میراث آن وعده
۱۰ شریک بودند * زانروکه انتظار می کشید شهر با بنیادی را که
۱۱ معمار وآبادکنندهٔ وی خداست * وبسبب ایمان بود که ساره نیز

قدرت بر گرفتن نسل یافت و زائید بعد از هنگام جوانی زانرو که
۱۲ امین دانست وعده کننده را * لهذا از آن یک شخص که او
نیز چون مرده بود چون عدد ستاره‌هائی آسمان وچون ریگ لب
۱۳ دریا که بیشمار است متولد گردید * واینهمه در ایمان مردند وحال
آنکه نیافته بودند مواعیدرا لیکن آنهارا از دور دیده یقین نمودند
وتهنیت گفتند ومعترف بودند که چون بیگانگان ومسافرانند در
۱۴ زمین * وآنانی که چنین تکلم مینمایند ظاهر است که در جستجوی
۱۵ وطن میباشند * واگر مقصد آنها آن وطنی بود که از آن بیرون
۱۶ آمده بودند هرآئینه قدرت رجعت بآنجارا داشتند * لیکن شایق
وطن بهترین میبودند یعنی وطن آسمانی را لهذا خدا از خدا خوانده
شدن بجهت آنها منفعل نمیگردد بلکه بجهت آنها شهری را
۱۷ آراسته است * وبسبب ایمان بود که چون ابراهیم تجربه کرده
شده اسحاق را پیش گذرانید بلی یگانهٔ خودرا گذرانید آنکس که
۱۸ وعده‌ها را یافته بود * که بوی گفته شد که نسل تو از اسحاق خوانده
۱۹ خواهد شد * زانرو که چنین می پنداشت که خدا ببرخیزانیدنش
از مردگان قادر است بلکه اورا از اینجا در مثل پیدا نمود
۲۰ * وبسبب ایمان بود که اسحاق در حق یعقوب وعیسو در بارهٔ
۲۱ چیزهای آینده دعای خیر نمود * وبسبب ایمان بود که یعقوب
هنگام رحلت هریک از پسران یوسف را دعای خیر نمود وبر سر
۲۲ عصای خود سجده نمود * وبسبب ایمان بود که یوسف در هنگام
وفات ذکر خلاصی بنی اسرائیل را نمود در بارهٔ استخوانهای خود
۲۳ حکم کرد * وبسبب ایمان بود که چون موسی تولد یافت پدرانش

اورا سه ماه پنهان کردند زانرو که اورا وجیه یافتند واز قدغن پادشاهی
۲۴ نترسیدند * وبسبب ایمان بود که چون موسی بزرگ شد
۲۵ نخواست که پسر دختر فرعون خوانده شود * که بیشتر پسندید که در
مصیبت با قوم خدا شریک باشد تا آنکه در کناه باشد بسبب
۲۶ خوش کذرانی قلیل مدتی * ومی پنداشت تفضیح مسیحی را
دولتی عظیم تر از خزاین مصر زانرو که ملاحظه مینمود مکافات را
۲۷ * وبسبب ایمان بود که مصررا کذاشته واز خشم پادشاهی نیندیشید
۲۸ که کویا غیر مرئی را رویت نموده مستقل بود * وبسبب ایمان
فصح وخونپاشی را بنا نهاد که مبادا مهلک اولاد نخستین برآنها
۲۹ دست نهد * وبسبب ایمان بود که از دریای سرخ چون از خشکی
عبور نمودند ومصریان چون قصد نموده بکرداب فنا افتادند
۳۰ * وبسبب ایمان بود که قلعهای یریجا بعد از آنکه هفت روز بدور
۳۱ آنها کشتند منهدم شد * وبسبب ایمان بود که رحاب فاحشه با
بی ایمانان در مهلکه شریک نبود که جاسوسانرا بسلامت راه میداد
۳۲ * ودیکر چه کویم که مرا وقت کفاف نخواهد کرد اکر در بارهٔ جدعون
وبارک وشمسون ویفتح وداود وسموئیل وپیغمبران خواهم که
۳۳ مفصلا بیان نمایم * که ایشان از راه ایمان بر ممالک غلبه نموده وبه
نیکوکرداری پرداخته وآخذ وعدهها کردیدند ودهن شیرانرا بند نمودند
۳۴ * وشدت آتش را خاموش نمودند واز دمهای شمشیر رستکار شدند
واز ضعف بقوت رسیدند ودر جنک دلیر شدند ولشکرهای
۳۵ بیکانکانرا منهدم ساختند * وزنان مردهکان خودرا یافتند برخاسته
وبعضی کوفته کشته وخلاصی را قبول نکردند تا که قیامت بهتررا

۳۶ یابند * وبعضی در امتحان استهزاها وتازیانها بلکه بندها وحبسها
۳۷ افتادند * وسنکسار شدند واز اره دو پاره شدند ودر شکنجه افتادند
واز شمشیر بقتل رسیدند وپوستهای کوسفند وبز پوشیده آواره
۳۸ می کشتند وپیوسته محتاج ومتألم بودند وبد رفتاری میدیدند * وبا
وجود آنکه جهان لائق آنها نبود در بیابانها وکوهها وغارها وشکافهای
۳۹ زمین متواری میبودند * واینها همه بسبب ایمان مشهور شدند
۴۰ ووعده را نیافتند * که خدا در بارهٔ ما چیز نیکوتری را ملاحظه می نمود
تا آنکه آنها کامل نکردند جدا ازما

باب دوازدهم

۱ پس ما نیز چون چنین ابر شاهدان را کرداکرد خود داریم هر کرانی
وکناه دامن کیر را بیرون کرده در میدان معینی بی خستکی بدویم
۲ * وپیوسته در بنا کننده وکامل سازنده در ایمان یعنی عیسی نکران
باشیم که او بجهت آن سروری که منظورش بود خجالت را نا
چیز انکاشته صلیب را متحمل کردید وبر دست راست تخت خدا
۳ بنشست * وملاحظه نمائید که این شخص چه قدر آن مخالفتی که
کناهکاران را در ضد وی بود متحمل می شد مبادا که دل شکسته
۴ شده خسته شوید * وشما در جهاد باکناه تا بخونریزی هنوز نایستاده
۵ اید * وآن خاطر جمعی را فراموش کردید که شما را چون پسران
مخاطب مینماید که ای پسر حقیر مشمار تنبیه خداوندرا وچون تورا
۶ ملزم سازد خسته مشو * زانرو که هر کس را که خداوند دوست دارد
تنبیه مینماید وتازیانه میزند هر پسررا که می پذیرد واکر شما متحمل
۷ تنبیه می شوید خدا باشما چون با پسران رفتار نموده است * زانرو

۸ که کدام پسر است که پدر اورا تنبیه نمی نماید * واکر نیابید آن
تنبیه‌را که تمامی در آن شریک میباشند حرامزاده‌کان میباشید نه
۹ فرزندان * واکر پدران جسمی را متنبه‌خود داشتیم ومنقاد شدیم آیا
۱۰ بطریق اولی پدر روحانی خودرا اطاعت نکنیم وزنده باشیم * که
بدرستی که بجهت فایدهٔ قلیل مدتی بنوعی که مظنه داشتند تنبیه
مینمودند واو بجهت نفعی که تا در تقدس وی شریک باشیم
۱۱ تنبیه مینماید * وهر تنبیهی در آنحال چیز فرح انگیزی نیست بلکه
الم آلود است لیکن بعد میوهٔ پر آرام راستی را بجهت آنها که
۱۲ تربیت کرده میشوند ازوی بار می آورد * لهذا دستهای افتاده
۱۳ وزانوهای سست شده را استوار نمائید * وراهای راست را بجهت
پایهای خود آراسته نمائید تا که آنچه لنک است تلف نه شود بلکه
۱۴ صحیح کردد * وبصلح جوئی با همه سلوک نمائید وتقدس نیز که
۱۵ بدون آن هیچ کس خداوندرا نخواهد دید * وهوشیار باشید که
مبادا کسی از توفیق خدا قاصر آید ومبادا اصل مرارت سرکشیده
۱۶ اضطراب بار آرد وبسیاری بدین جهت آلوده شوند * ومبادا
کسی زانی وبی مبالات باشد مانند عیسو که بجهت یک خوراک
۱۷ حق خلافت را تسلیم نمود * که میدانید که چون بعد خواست که
وارث برکت کردد باجابت نرسید زانرو که مجال تغیر در آن
۱۸ نیافت باوجود آنکه باشکها جویای آن میبود * وشما نرسیدید بکوهی
که مس کرده شود وبآتش سوخته باشد وبظلمت وتاریکی وطوفان
۱۹ * وآواز صورها وصدای هاتفها که شنونده‌کان خواستند که دیکر سخنی
۲۰ زیاد بر آن مذکور نشود * زیرا که آنچه مذکور می شد نمی توانستند

متحمل شد که اگر حیوان هم کوه را مس نماید سنگسار شود یا نیزه
۲۱ بر او فرو کرده شود * واینکه رؤیت آنقدر هولناک بود که موسی
۲۲ گفت من در غایت هراسان ولرزانم * بلکه آمدید بکوه صیئون
۲۳ وبشهر خدای حیّ اورشلیم آسمانی وهزاران هزار فرشته * وبدیوان
عمومی وکلیسیای زاده‌های نخستین که در آسمان مرقومند وبخدای
۲۴ حاکم همه وبارواح راستان کامل گردیده * وواسطهٔ پیمان نو عیسی
وخونی که ریخته شد که سخنانش بهتر از آواز خون هابیل است
۲۵ * وهوشیار باشید که از حرف زننده خودرا اعراض ننمائید زانرو که
چون آنان که خودرا از آنکس که بر زمین حکم میفرمود دور
داشتند رستگار نشدند بطریق اولی هرگاه ما خودرا از آنکه از آسمان
۲۶ تکلّم می نماید دور نمائیم رستگار نخواهیم شد * چه آنوقت آوازش
زمین را جنبانید وحال وعده نموده است که من یکبار دیگر
۲۷ زمین را نه بتنهائی بلکه آسمانرا می جنبانم * واین سخن که یکبار
دیگر دالست بر کنده شدن چیزهای جنبنده چون چیزهائی ساخته
۲۸ شده تا آنکه چیزهائی که نمی جنبد باقی ماند * لهذا ما که بچنگ می
آریم مملکت باثبات را بگیریم توفیق را که بطور خوش آینده خدارا
۲۹ بندگی نمائیم باحیا وزهد * که خدای ما آتش فرو گیرنده است

باب سیزدهم

۲ وپیوسته محبت برادرانه باقی ماند * ومسافر پروری را فراموش نه
نمائید زانرو که بعضی بدین سبب لاعن شعور فرشتگان را مهمانی
۳ نموده اند * وبندیانرا یاد آرید چنانچه گویا باآنها در بند بودید وآنانی را
۴ که بدسلوکی می بینند چنانکه خود تان در بدن هستید * ونکاح در

همه خلق معزز است وبستر نا آلوده لیکن زانیان وفاسقان را
۵ خدا جزا خواهد داد * وزر پرستی را طریق خود مسازید وبآنچه هست
قناعت نمائید زانروکه او خود فرموده است که من مطلقا تورا
۶ وانخواهم گذاشت وهرگز تورا ترک نخواهم نمود * بنوعی که ما خاطر
جمع شده میتوانیم گفت مرا خداوند معاونست نخواهم ترسید از
۷ آنچه خلق بامن مینمایند * وپیشوایان خودرا که بکلام خدا با شما
تکلم نمودند بخاطر آرید وانجام گذران ایشان را ملاحظه نموده
۸ ایشان را در ایمان پیروی نمائید * وعیسای مسیح دیروز وامروز
۹ وتا ابد همانست * واز تعلیمهای گوناگون غریب متردد مشوید
زانروکه بهتر است که دل از توفیق استوار شود نه از خوراکیها که
۱۰ آنانی که این قسم رفتار مینمودند هیچ سود نیافتند * وما قربانگاهی را
داریم که آنانکه ملازم خیمه میباشند ماذون نیستند که از آن خورده
۱۱ باشند * که آن حیوانهائی که خون ایشان بجهت گناه به دست
کاهن بزرگ بمکان اقدس برده میشود بدنهای آنها بیرون از
۱۲ خیمه گاه سوخته میشود * لهذا عیسی نیز تا آنکه قوم را بخون خود
۱۳ مقدس سازد در خارج از دروازه عذاب کشید * پس ما بیرون
۱۴ از خیمه گاه بنزدش برویم ورسوائیش را متحمل گردیم * زانروکه
نداریم در اینجا شهر پایداری را بلکه در تفحص شهر مستقبل
۱۵ میباشیم * پس بوسیلهٔ او هدیهٔ تمجیدرا یعنی حاصل لبهارا که
۱۶ اعتراف باسمش باشد پیوسته نزد خدا بگذرانید * واز احسان
وخیرات غفلت نورزید زانروکه خدا از چنین هدایا راضی می
۱۷ شود * واطاعت وانقیاد نمائید پیشوایان خودرا زانروکه آنها جانهای

شمارا پاسبانی می نمایند چون آنان که حساب را پس میدهند
تا آنکه بخوشوقتی این را بجا آرند نه با ناله از آنجا که این بجهت
۱۸ شما بیمصرفست * ودر حق ما دعا نمائید زانرو که مرا یقین است
که نیت خیر داریم ومی خواهیم که بهر صورت بخوبی رفتار نموده
۱۹ باشیم * وبیشتر التماس می نمایم تا اینکه بشما باز بزودی برسم
۲۰ * وخدای آرام که شبان بزرگ گوسفندان یعنی خداوند ما عیسی را
۲۱ بخون پیمان جاودانی از مردهگان برخیزانید * شمارا در هر عمل
خیر آراسته سازد تا آنکه ارادهٔ اورا بجا آرید ودر شما بدید آرد آنچه
در حضور او خوش آینده می باشد بوساطت عیسای مسیح که اورا
۲۲ تا ابد الاباد جلال باد آمین * وای برادران از شما استدعا مینمایم
که کلام نصیحت آمیزرا بپذیرید که مختصری بجهت شما در رساله
۲۳ نوشتم * ومستحضر باشید که تیموثیوس برادر خلاصی یافته است
۲۴ واگر زود آید بهمراهی او شمارا ملاقات خواهم نمود * وهمه پیشوایان
خودرا ومقدسانرا سلام برسانید واهل ایتلیه شمارا سلام میرسانند
۲۵ * با همگی شما توفیق باد آمین

نامهٔ عام یعقوب حواری

باب اول

۱ از یعقوب بندهٔ خدا وعیسای مسیح خداوند بدوازده فرقه که پراکنده
۲ اند سلام باد * ای برادران چون در امتحانهای گوناگون مبتلا شوید

۳ کمال سعادت خود دانید * که میدانید که تجربهٔ ایمانی صبررا در
۴ شما بدید می آرد * امّا باید که صبر عمل را کامل کند تا آنکه تام وتمام
۵ باشید ودر هیچ چیز ناقص نباشید * واگر کسی از شما ناقص
العقل باشد از خدائی سؤال نماید که بسخاوت بهمه میدهد
۶ وسرزنش نمیدهد که بوی داده خواهد شد * لیکن باید که بایمان
سؤال نماید وشک نداشته باشد زانروکه مشکک چون موج
۷ دریاست که از باد میغلطد وبهم میخورد * واین شخص ظن نبرد
۸ که از خداوند چیزی خواهد یافت * وشخص دو دل در تمامی
۹ رفتار خود متزلزلست * پس برادر ذلیل از عزت خود فخر نماید
۱۰ * ودولتمند از ذلّت خود زانروکه چون گُل علف در گذار است
۱۱ * زانروکه چون آفتاب بحرارت طلوع نماید وعلف را خشک نماید
کلش می افتد وحسن صورت او زائل می شود بهمین وضع
۱۲ دولتمند نیز در اطوار خود پژمرده خواهد گشت * وخوشاحال آن
شخص که امتحانرا متحمّل است زانروکه بعد از آزمایش خواهد
یافت آن تاج حیاتی را که خدا بمحبّان خودرا وعده فرموده است
۱۳ * وکسی در امتحان مطلقاً نگوید که خداست که مرا امتحان می نماید
زیراکه نه خدا از بدیها امتحان می شود ونه کس را امتحان می نماید
۱۴ * وهر کس که در امتحانست از خواهش خود کشیده شده وگول
۱۵ خورده است * وبعد خواهش آبستن شده میزاید گناه را وگناه
۱۶ بکمال رسیده مرگ را بدید می آرد * ای برادران محبوب من
۱۷ فریفته مشوید * که هر انعام نیکو وهر احسان کامل از بالاست
ونازل میشود از ابو الانوار که نزد او زوال وظلّ انعکاس هم

۱۸ نیست * واراده فرموده بکلام حق ما را تولید نمود تا آنکه از
۱۹ مخلوقات وی چون نو بر باشیم * پس ای برادران محبوب
من هرکس در شنیدن تند ودر گفتن کند ودر خشم سست
۲۱ باشد * از آنجاکه خشم خلق عدالت خدارا بجا نمی آرد * پس
هرقسم کثافت وفضلات بدراکنده بفروتنی کلام کاشته را بپذیرید که
۲۲ جانهای شما را تواند رهانید * وبکلام عمل کننده باشید نه اینکه خودرا
۲۳ گول زده همین بشنوید وبس * که اگر کسی شنوندهٔ کلام باشد
وعمل ننماید شخصی را ماند که صورت ظاهری خودرا در آئینه می
۲۴ نگرد * از آنجاکه خودرا نگریست ورفت وفی الفور فراموش نمود
۲۵ که چه قسم شخصی بود * لیکن آنکس که در شریعت کامل آزادی
غور نماید وقرار گیرد از آنجاکه شنونده فراموش کننده نیست بلکه
۲۶ بجا آرندهٔ عمل است در اطوار خود خوشوقت خواهد بود * واگر
شخصی درمیان شما اندیشهٔ دینداری کند وجلو زبان خودرا نگیرد
۲۷ بلکه دل خودرا فریبد دینداری آن شخص عبث است * دین
پاک بیغش نزد خدا وپدر اینست یتیمان وزنان بیوه‌را در هنگام
تنگ دستی تفحّص نمودن وخودرا از آلایش دنیوی پاک
نگه داشتن

باب دویم

۱ ای برادران من با ظاهر بینی جمع ننمائید ایمان خداوند ما عیسای
۲ مسیح خدیو جلال را * چه اگر مردی با انگشتری طلا وکسوت فاخر
۳ بمجلس شما در آید وآید مفلسی نیز با لباس مندرس * وبر
صاحب کسوت فاخر توجه نموده میگوئید که اینجا بفرمائید که

نیکوست ومفلس را میکوئید که در آنجا بایست یا در اینجا در
۴ تحت قدمگاه من بنشین * آیا در میانهٔ خود طرف گیری ننموده اید
۵ وممیزان زشت سیر نیستید * بشنوید ای برادران محبوب من
آیا بر نگزیده است خدا مفلسیان این جهان را که در ایمان
توانگر ووارث آن ملکوت باشند که بمحبان خود وعده فرموده
۶ است * لیکن شما فقیران را تحقیر نموده اید آیا صاحبان مکنت
۷ شما را مجبور نمی نمایند وبمحکمها شما را نمی کشند * آیا آنها نسبت
با آن نام گرامی که بر شما خوانده شده است کفر نمی گویند
۸ * وبتحقیق که اگر شما در شریعت ملوکانه ترقی نمی نمائید بر وفق
آن نوشته که تو آشنای خود را چون خود دوست دار نیکو خواهید
۹ نمود * اگر نگاه بظاهر نمائید گناه می ورزید ومثل تجاوز کنندگان
۱۰ بشریعت ملزم میشوید * زانرو که اگر کسی تمام شریعت را نگاه
۱۱ دارد ویک جزو را سهل انگارد همه را مقصر شده است * زانرو که
آنکس که فرمود که زنا مکن نیز فرمود قتل مکن پس اگر تو زنا
۱۲ ننمائی لیکن قتل کنی از شریعت تجاوز نمودهٔ * شما حرف زنید
وعمل نمائید چون کسانی که از شریعت آزادی حکم خواهند یافت
۱۳ * که حکم بیرحم بکسی خواهد شد که رحم ننموده است ورحم بر حکم
۱۴ برتری میکند * ای برادران من چه مصرف دارد اگر کسی گوید
۱۵ که ایمان دارد وعمل ندارد آیا ایمان اورا رستگار تواند نمود * اگر
۱۶ برادر یا خواهری برهنه باشد ومحتاج بگذران یومیه باشد * ویکی
از شما آنها را گوید بروید بسلامت وگرم سیر شوید وما یحتاج بدن را
۱۷ بآنها ندهد چه نفع حاصل خواهد شد * بهمان طور ایمان نیز اگر با

۱۸ عمل نباشد خودس بیروح است * شاید کسی کوید که تورا
ایمانست ومرا عمل تو ایمان را بی عمل خودرا بر من ظاهر ساز
۱۹ ومن از اعمال ایمان خودرا بر تو ظاهر می سازم * تو اعتقاد داری
که خدا یکی است وخوب میکنی وشیاطین نیز معتقدند ومی
۲۰ لرزند * ای مرد پوچ آیا خواهی دانست که ایمان بی عمل مرده
۲۱ است * آیا پدر ما ابراهیم از عمل عادل شمرده نشد هنگامی که
۲۲ پسر خود اسحاق را بر قربانگاه گذرانید * پس ملاحظه نما که ایمانش
۲۳ با عمل مؤثر بود واز عمل ایمانش کامل گشت * وآن نوشته کامل
گشت که میگوید ابراهیم بر خدا ایمان آورد وبعدالت منسوب
۲۴ شد وخلیل الله خوانده شد * پس ملاحظه نمائید که مردم از
۲۵ اعمل عادل شمرده میشوند نه از ایمان بتنهائی * وبهمان قسم
آیا رحاب فاحشه نیز از عمل عادل شمرده نشد چون
۲۶ فرستادگان را باندرون برد واز راه دیگر بیرون نمود * که آنچنان
که جسم بیجان مرده است بهمان وتیره ایمان بی عمل
مرده است

باب سیم

۱ اي برادران من بسیار مفتی مباشید که خود میدانید که عقوبت
۲ اشد بر ما واقع می شود * از آنجا که در اکثر امور همگی سهو می نمائیم
واگر کسی در کلام سهو نه نماید کاملست ومی تواند که تمام بدن را
۳ جلوگیری نماید * چنانچه جلوها را در دهان اسپان میگذاریم تا مارا
۴ اطاعت نمایند وتمامی بدن آنهارا می گردانیم * ونیز کشتیها هر قدر
بزرگ باشند وبادهای شدید آنهارا براند باسکان کوچک هر جا

۵ که میل ناخدا باشد میرود * بهمان وضع زبان عضوی کوچک
است وسخنان عظیم بسیار میکوید چنانچه اخکر آتشی چه مقدار
۶ اجناس را که میسوزاند * زبان آتش وعالم نا راستی است در
میان اعضا وچنانست زبان که تمامی بدن را آلوده وکیتی را
۷ افروخته سازد وافروختکی خودش از جهنم میباشد * هر نوع وحوش
از طیور وحشرات وحیوانات بحری از طبائع انسان رام شده
۸ اند ومی شوند * لیکن زبان را هیچ کس از خلائق رام نمی تواند
۹ کرد وسرکشی است شریر ومملو از زهر قاتل است * بهمان
ما خدا وپدر را ستایش می نمائیم وبهمان لعن می نمائیم مردم را که
۱۰ شبیه خدا میباشند * پس از یکدهن دعا ونفرین بیرون می آید ای
۱۱ برادران من نباید که چنین شود * آیا از یک شکاف چشمهٔ
۱۲ شیرین وتلخ بیرون می تراود * آیا برادران من آیا درخت انجیر
بر زیتون می تواند آورد یا تاک انجیر را همچنین هیچ چشمه آب
۱۳ شور وشیرین را می تواند آورد * اکر کسی درمیان شماست که
صاحب عقل وتمیز باشد ظاهر سازد اعمال کذران نیک خود را
۱۴ با افتادکی عاقلانه * اکر در دل دارید غیرت وتندخوئی ونزاع
۱۵ جوئی را فخر نه نمائید ودروغ مکوئید برخلاف راستی * از آنجا که این
۱۶ عقل از بالا نازل نمی شود بلکه زمینی ونفسی وشیطانیست * چه
هر جا که غیرت ونزاع میباشد فتنهٔ هر عمل ناشایسته موجود
۱۷ است * اما آن عقل که از بالاست اول پاکست وبعد صلح جو
وحلیم وافتاده وپر از رحم وثمرات نیک وبیطرف داری وبیریا
۱۸ * وتخم صداقت در آرام پاشیده می شود برای آنان که آرام طلبند

باب چهارم

۱ درمیان شما نزاعها وجدالها از کجا میشود آیا از اینجا نمی شود یعنی
۲ از خواهشهای شما که در اعضای شما در نزاعند * طمع مینمائید
ومالک نمی شوید قتل وحسد مینمائید وبجنگ نمی توانید آورد
وجنگ وجدل مینمائید وبسبب آنکه استدعا نمی کنید بچنگ نمی
۳ آرید * بلی سؤال مینمائید ونمی رسد زانروکه بعقیدهٔ نا خوش
۴ سؤال می نمائید تا درخواهشهای خود بکار برید * ای زانیها وزانیها
آیا نمیدانید که دوستی دنیا دشمنی خداست پس هرکس که
۵ خواهد با دنیا دوست باشد دشمن خدا گشته است * آیا چنان
گمان برید که کتاب لغو می گوید که روح که در ماست انجام
۶ طمعش تا حسد است * لیکن توفیقش افزونست که میگوید
خدا متکبران را مخالفت می نماید وفروتنان را توفیق می بخشد
۷ * پس خدارا اطاعت نمائید وبا ابلیس مقاومت نمائید که از شما
۸ خواهد گریخت * با خدا نزدیکی نمائید که او با شما نزدیکی خواهد
نمود دستهارا پاک سازید ای گناه‌کاران ودلهارا صاف سازید
۹ ای دو دلگان * غصه خورید وناله وگریه کنید خندهٔ شما بغصه
۱۰ وراحت شما برنج مبدل شود * پیش خداوند کوچکی نمائید که او
۱۱ شمارا بلند خواهد ساخت * وای برادران با یکدیگر بد نگوئید
وهرکس که بر برادر بد میگوید وبر برادر حکم مینماید بر شریعت بد
میگوید وبر شریعت حکم مینماید واگر بر شریعت حکم مینمائی بجا
۱۲ آرندهٔ شریعت نیستی بلکه خود شارعی * یک شارعست که
تواند رهانید وهلاک نمود تو کیستی که بر کس دیگر حکم مینمائی

۱۳ * بشنوید شما که میگوئید که امروز وفردا بفلان شهر میرویم ودر آنجا
۱۴ یک سال بسر بروه تجارت میکنیم ومنتفع میشویم * وحال
آنکه نمیدانید که فردا چه میشود زانروکه چیست حیات شما
۱۵ بخاریست که اندکی ظاهر است وبعد غایب میشود * شمارا
بخلاف آن باید گفت که اگر خداوند بخواهد زنده خواهیم ماند
۱۶ وچنین خواهیم کرد * لیکن حال شما از راه پوچی فخر مینمائید وهر
۱۷ آن فخری که چنین باشد بد است * خلاصه کسی که نیکی کردن را
داند وبجا نیارد باو گناه است

باب پنجم

۱ ای صاحبان دولت الحال رو آرید وگریه وناله کنید بعلت این
۲ مصیبتها که بر شما وارد میشود * دولت شما گندیده می شود
۳ ورختهای شما به بید خورده می گردد * طلا ونقرهٔ شمارا موریانه
میخورد وموریانهٔ آنها شهادتیست بر شما واجسام شمارا نیز چون
۴ آتش میخورد وبجهت روز بازپسین خود گنجینه نهاده اید * اینک
فریاد می کند مزد مزدورانی که کشتهای شمارا درویدند وشما از آنها
باز داشتید وفریاد آنها بگوشهای خداوند صباوت رسیده است
۵ * تنعم وعیش وعشرت در زمین نموده اید ودلهای خودرا فربه
۶ نمودید چنانکه بجهت روز ذبح است * بر عادل تحکم نمودید
۷ وبقتل رسانیدید واو شمارا مقاومت نمی نماید * پس ای برادران
صبر نمائید تا آمدن خداوند اینک دهقان انتظار ثمر گرانبهای
زمین را می کشد وبجهت آن صبر مینماید تا هنگامی که یابد باران
۸ اول وآخررا * شما نیز صبور بوده خاطرهای خودرا جمع دارید که آمدن

۹ خداوند نزدیک است * ای برادران با یکدیگر گله نمائید مبادا که
۱۰ بر شما تحکم شود اینک حاکم بر در دروازه ایستاده است * ای
برادران من نمونه بگیرید در تحمل بد سلوکیها وصبر آن پیغمبران را
۱۱ که باسم خداوند حرف زده اند * الحال متحملانرا تهنیت میگوئیم
صبر ایوب را شنیده اید ومقصود خداوندرا یافته اید که خداوند
۱۲ بغایت مهربان ورحیم است * وای برادران من فوق همه
اینست که بآسمان وزمین وهر نوع دیگر سوگند مخورید بلکه بلی
۱۳ شما بلی ونه شما نه باشد مبادا که زیر تحکم افتید * واگر کسی از شما
ستم دیده باشد دعا نماید واگر کسی خاطر جمع است زبور بسراید
۱۴ * واگر کسی در میان شما بیمار باشد کشیشان کلیسیارا بخواند که
۱۵ بر وی دعا نموده وبر وی باسم خداوند روغن مالند * ودعای ایمانی
رنجوررا خواهد رهانید واورا خداوند خواهد بر خیزانید واگر گناهی
۱۶ کرده باشد مرزیده خواهد شد * ونزد یکدیگر بخطاها اقرار نمائید ودر
حق یکدیگر دعا نمائید تا که رستگار باشید که دعای محکم شخص
۱۷ عادل بسیار مؤثر است * ایلیاس که انسان چون ما صاحب
حواس بود دعا نمود که باران نبارد وسه سال وشش ماه باران
۱۹ نبارید * وباز دعا کرد وآسمان بارید وزمین بر آورد * ای برادران
اگر کسی در میان شما از حق منحرف گردد وکسی اورا باز بر گرداند
۲۰ * بداند که شخص که گناهکاری را از گمراهی او بر گرداند نفسی را
از قتل رهانیده است وبسیاری از گناهان را پوشیده است

نامهٔ عام اوّل پطرس حواری

باب اوّل

۱ پطرس حواری عیسای مسیح بمسافران پراکنده در پنطس
۲ وغلاطیه وقپدقیه واسیه وبیثونیه * که برگزیده شده اند بر حسب
مشیّت ازلی خدای پدر بوسیلهٔ تقدیس روح تا به اطاعت
وخونپاشی عیسای مسیح باشند (میخواهد) که فضل وآرام زیاد
۳ بر شما باد * مبارک باد خدا وپدر خداوند ما عیسای مسیح که
بحسب وفور رحمتش مارا باز بامید زنده تولید نمود بوسیلهٔ
۴ برخاستن عیسای مسیح از مرده‌گان * بمیراث بی فساد وناآلوده
۵ ونا پژمردهٔ که بجهت ما گذارده شده است در آسمان * که
بقدرت خدا وبوساطت ایمان در امن هستیم تا رسیدن آن
۶ نجاتی که آشکارا میشود در ایّام آخر * لهذا شما خرم میباشید باوجود
آنکه حال مدّت قلیلی از راه ضرورت در امتحانهای گوناگون
۷ غمگین هستید * تا آنکه این حجّت ایمان شما که از زر فانی بسیار
گرامی تراست بعد از تجربه کرده شدنش بآتش در هنگام ظهور
۸ عیسی مسیح با تحسین وتکریم وجلال یافت شود * که شما اورا
ندیده دوست میدارید وحال آنکه هنوز نمی بینید اورا لیکن ایمان
آورده در وجدید بخرمیکه بیرون از تقریر وپر از جلال است
۱۰ * وغایت ایمان خودرا که نجات جانهاست می یابید * ودر بارهٔ

آن نجات بدقت تفحص وتجسس نمودند پیغمبرانی که اخبار
۱۱ نمودند از آن توفیقی که در شماست * واستفسار می نمودند که چه
وقت وچه نوع وقتی قصد است آن روح مسیح راکه در ایشان
بود هنگامی که شهادت میداد بر عذابهای مسیح وجلالهای
۱۲ متعاقب آن * آنهارا مکشوف شد که نه بجهت خود بلکه بما
میرسانیدند آن خبرهائی راکه حال خبر از آنها یافتید بوساطت
آنانی که بروح القدسی که از آسمان فرستاده شد شمارا مژده دادند
۱۳ وفرشتگان شوقمند می باشند که درین چیزها غور نمایند * لهذا شما
کمرهای دل خودرا استوار نموده هوشیار بوده امید کامل داشته
باشید برای آن توفیقی که در هنگام ظهور عیسای مسیحی بر شما
۱۴ می آید * چون ابنای اطاعت ممثل مباشید خوهشهای
۱۵ پیشین خودراکه در اوان جهالت داشتید * بلکه چنانچه مقدس
است آن که شمارا دعوت نمود شما نیز در جمیع افعال خود
۱۶ مقدس باشید * از آنجاکه مرقوم شده است که پاک شوید زانرو
۱۷ که من پاک هستم * وچون آنکس راکه شما پدر می خوانید بی
ظاهر بینی بر حسب فعل هرکس حکم مینماید هنگام توقف
۱۸ خودرا باحتیاط مصروف نمائید * زیراکه میدانید که بچیزهای فانی
چون طلا ونقره رهائی نیافتید از اطوار باطل خود که بتواتر بشما
۱۹ رسیده بود * بلکه بخون گرانبهای مسیح که چون برهٔ بی عیب
۲۰ وبی داغ بود * ومعین شد پیش از بنای عالم لیکن برای شما در
۲۱ این ایام ظاهر گشت * که بوساطتش ایمان می آورید بر خدائی
که اورا از مردگان بر خیزانید وجلال بخشید بنوعی که ایمان

۲۲ وامید شما بر خدا میباشد * وجانهای خودرا باطاعت براستی از
قدرت روح پاک نموده تا که محبت برادری بی ریا پس یکدیگررا
۲۳ بسادهٔ لوحی وبغایت دوست دارید * زانروکه تولّد تازه یافتید نه
از تخمهٔ فانی بلکه از تخمهٔ غیر فانی که عبارتست از کلام خدا که تا
۲۴ بابد زنده وباقیست * زانروکه هر بشری چون گیاهیست
وجمیع جلال خلق چون گل گیاهست گیاه پژمرده گشت
۲۵ وافشانده گشت گلش * امّا گفتهٔ خداوند تا بابد باقیست واین
کلامیست که بشما بمژده داده شده است

باب دویم

۱ پس هر نوع شرارت وهر قسم مکر وریا وحسد وهر قسم غیبت را
۲ گذاشته * چون اطفال نو زاد خواهش مند شیر صاف کلام باشید
۳ تا ازآن پرورش یابید * چون یافت ذایقهٔ شما که خداوندرا خوش
۴ گوار است * تا باو رسیده یعنی بآن سنگ زنده که خلقش
۵ مردود نموده اند امّا نزد خدا مکرّم ومعزز است * شما خود نیز چون
سنگهای زنده عمارت میشوید چون خانهٔ روحانی ومیگردید کاهن
مقدّس تا قربانیهای روحانی خوش آیندهٔ خدارا بوساطت عیسای
۶ مسیح گذرانید * ودرین مقدمه فقره ایست در کتاب که اینک
من می نهم در صیئون سنگی را که سر زاویه ومکرّم ومعزز است
۷ وهر کس که بر وی ایمان آورد خجل نخواهد گردید * پس نزد
شما که ایمان دارید گرانبهاست وطاغیانرا آن سنگی که
معمارانش رد کردند سر زاویه وسنگ کوبندهٔ پا وکوه مصادم شده
۸ است * وایشان از راه بغاوت ازکلام کوبیده میشوند وبجهت

۹ همین وضع شده بودند * لیکن شما قوم برگزیده وکهنهٔ ملوکانه
وطایفهٔ مقدس وقوم خاص گشته اید تا آنکه اوصاف آنکس که
۱۰ شمارا از ظلمت بنور نادر خود دعوت نمود است جلوه دهید * که
سابق براین شما قوم نبودید امّا حال قوم خدائید ومرحوم نبودید
۱۱ والحال مرحوم گشته اید * ای محبوبان استدعا مینمایم که چون
غریب ومسافر از خواهشهای جسمی اجتناب نمائید که آنها با
۱۲ نفس در نزاعند * ورفتار خودرا درمیان قبائل نیکو دارید تا آنکه
بجای سخنان زشت در حق شما چون بر زشت کاران در روز
توجه خدارا تمجید نمائید از کردارهای شایستهٔ شما که ایشان ملاحظه
۱۳ مینمایند * پس هر معین شده انسان را بجهت خداوند اطاعت
۱۴ نمائید پادشاه را چون سرور * وحکّام را چون گماشتگان وی بجهت
۱۵ انتقام از بدکاران وتحسین نیکوکاران * که خواهش خدا همین
است که به نیک رفتاری جهل مردم جاهل را منطفی نمائید
۱۶ * وچون آزادان بوده لیکن آزادی را بهانهٔ شرارت ننمائید بلکه
۱۷ چون بندگان خدا باشید * هرکس را عزت نمائید وبرادران را
۱۸ دوست دارید واز خدا بترسید وپادشاه را تعظیم نمائید * ای
نوکران آقایان خودرا در کمال انقیاد اطاعت نمائید نه همین
۱۹ آقایان مهربان وحلیم را وبس بلکه کج خلقانرا نیز * زانرو که
فضیلت است هرگاه کسی مصیبت بناحق کشیده را بجهت
۲۰ خاطر خدا متحمّل گردد * چه فخر است اگر گناه کرده وطپانچه خورده
متحمّل شوید لیکن اگر نیکی کرده ومصیبت کشیده متحمّل
۲۱ شوند این نزد خدا فضیلت است * واز برای این رفتار دعوت

کروه شدید زانرو که مسیح نیز در راه ما عذاب کشید وبرای ما نمونه
۲۲ کذاشت تا آنکه بر اثر پای وی روان شوید * که او کناه نکرد ودر
۲۳ دهانش تغلّب یافت نشد * وچون بر او دشنامی واقع می شد
دشنام باز نمیداد وچون عذاب می کشید تهدید نمی نمود بلکه خودرا
۲۴ بآنکس تسلیم می نمود که انصاف بحق می نماید * واو کناهان مارا
بر بدن خود بر دار متحمل شد تا که از کناهان عریان کشته در
۲۵ راستی زنده کردیم وبسبب ضرب او شفا یافته اید * که بودید
چون کوسفندان کمراه لیکن الحال بسوی شبان وناظر نفوس
خود برکشتید

باب سیّم

۱ ونیز ای زنان شوهران خودرا بنوعی مطیع باشید که اکر بعضی
کلام را نکرویده باشند بسبب خوش رفتاری زنان بدون کلام
۲ ربوده شوند * چون به بینند رفتار شایستهٔ با حرمت شمارا
۳ * وآرایش شما از زینتهای ظاهری از بافتن موهای سر ومزین
۴ بطلا شدن یا پوشیدن لباسها نباشد * بلکه شخص پوشیده
باطنی بزینت غیر فانی بمزاج حلیم وآسوده مزین شود که او نزد خدا
۵ کرانبهاست * وبهمین نوع در اوان سلف زنان مقدس که
امیدوار بخدا می بودند خودرا آرایش می نمودند وشوهران را مطیع
۶ می بودند * چون ساره که ابراهیم را مطیع بود که اورا خداوند میخواند
وشما دختران او میباشید مادامی که نیک کردار باشید واز هیچ
۷ صدمه خائف نباشید * وشوهران نیز با ایشان بطور عاقلانه سلوک
نمائید وماده را چون ظرف نازک تر احترام نمائید چون کسانی که

۸ در توفیق حیات هم ارثند که مبادا دعاهای شما منقطع گردد * خلاصه
شما همگی یکدل وهمدرد وبرادر دوست ورحم دل وخوش خلق
۹ باشید * وبدی بجای بدی ودشنام بجای دشنام بکار نیاورید
بلکه بالعکس دعای خیر نمائید که چنین میدانید که برای همین
۱۰ خوانده شده اید که دعای خیررا بمیراث یابید * وآنکس که طالب
است خوشی حیات را وخواهد که در روزگار خوشی بیند زبان
۱۱ خودرا از بدی باز دارد ولبهای خودرا تا بتغلّب نگردد * از بدی
۱۲ اعراض نماید ونیکی نماید وصلح جو باشد واورا تعاقب نماید * زانرو
که چشمهای خداوند بر راستکارانست وگوشهای او در راه دعای
۱۳ آنها گشاده است وروی خداوند بر خلاف بدکارانست * واگر
۱۴ شما نیکی را پیروی نمائید آن کیست که با شما بد سلوکی نماید * امّا
اگر در راه راستی زحمت یابید خوشوقت باشید واز تهدیدات
۱۵ آنها مترسید ومضطرب مشوید * بلکه در دلهای خود خداوند خدارا
تنزیه نمائید وپیوسته مستعد باشید که هرکس که در بارهٔ آن امیدکه
۱۶ دارید از شما سؤال نماید با حلم واحتیاط جواب دهید * ودر نیکی
نفس را نامکدر نگاه دارید تا آنان که طعن می زنند بر رفتار نیک
شما در مسیح بجای بد گفتن بر شما چون بر بدکاران خجل گردند
۱۷ * چه اگر مشیت خدا قرار گرفته باشد که عذاب کشیم نیک کردار
۱۸ معذّب به است از بدکار * زانرو که مسیح در راه گناهان وعادل
در راه ظالمان یکبار عقوبت کشید تا آنکه مارا بسوی خدا آرد وحال
آنکه از حیثیت جسم کشته شد واز حیثیت روح زنده گشت
۲۰ * واو رفته ندا کرد ارواحی راکه مسجون بودند * که مدّتی باغی بودند

هنگامی که حلم خدا چند گاهی انتظار کشید یعنی در ایام نوح در
اوانی که کشتی را میساختند و در آن چندی از نفوس یعنی
۲۱ هشت نفر از طریق آب ناجی شدند * و در مقابل آن ما نیز
از غسلی که آن شستن کثافت جسم نیست بلکه توجه قلب
صمیم بخداست نجات می یابیم بوساطت بر خاستن عیسای
۲۲ مسیح * که باسمان صعود نموده در دست راست خدست
و فرشتگان و اصحاب اقتدار و خداوندان قدرت محکوم وی شدند

باب چهارم

۱ پس از آنجا که از حیثیت جسم مسیح در راه ما متحمل کشید شما
نیز همان خوی را چون سلاح ببر نمائید که آنکس که جسماً متحمل
۲ مرگ شد از گناه باز مانده است * تا آنکه دیگر باقی عمر را در
جسم موافق خواهش خلق صرف ننمائید بلکه بنوعی که مشیت
۳ خداست * زیرا که مدت ماضی از عمر ما بس است بجهت بجا
آوردن خواهش قبائل چون در بی عصمتیها و شهوتها و می
پرستیها و شوخیها و شربها و بت پرستیهای مکروه رفتار مینمودیم
۴ * و تعجب می نمایند و سخنهای لغو میگویند چون بینند که شما تا
۵ بآن حد اسراف با آنها نمی دوید * لیکن نزد آنکس که مستعد
است که بر زندگان و مردگان حکم نماید حساب را پس خواهند
۶ داد * و ازین روست که مردگانرا ندا باین مژده شد که هرچند
پیش مردم از حیثیت جسم حکم کرده شده اند پیش خدا از
۷ حیثیت روح زنده باشند * و انجام هر چیز نزدیک است پس
۸ بهوشیاری در دعا بیدار باشید * خصوصاً آنکه محبت یکدیگر را

بشدّت داشته باشید زانروکه محبت کثرت کناهانرا خواهد پوشانید
۱۰ * وبیدریغ یک دیکررا ضیافت نمائید * چنانکه هرکس کرامتی
یافته است آنرا بدیکران رساند چون ناظران نیک توفیق
۱۱ کوناکون خدا * واکر کسی تکلم نماید از مقولهٔ کلام خدا تکلم نماید واکر
کسی خدمت نماید خدمت نماید بحسب آن قوتی که خدا عطا می
نماید تا آنکه بهر صورت خدا تمجید یابد بوساطت عیسای مسیح
۱۲ اورا جلال وقوت تا ابد الاباد است آمین * ای محبوبان
تعجب نمائید از آن شداید ناری که بجهت تجربهٔ شما درشما واقع
۱۳ می شود که کویا چیز غریبی بشما بر خورده است * بلکه ازین روکه
در عذابهای مسیح شریک میباشید شادمان باشید تا آنکه هنکام
۱۴ ظهور جلالش با فرح ووجد باشید * واکر از اسم مسیح رسوائی می
کشید خوشا حال شما زانروکه روح جلال وخدا برشما قرار می کیرد که
۱۵ از آنها می یابد بدکوئی واز شما تمجیدرا * پس هوشیار باشید که کسی
از شما چون قاتلی یا دزدی یا بدکاری یا فضولی معذب نکردد
۱۶ * اکر چون مسیحی عذاب کشد شرمنده نکردد بلکه ازین جهت
۱۷ خدارا شکر نماید * زانروکه وقت است که از خانهٔ خدا قضا بنا شود
وچون آغازش از ماست پس انجام آنان که مژدهٔ خدارا نه
۱۸ پذیرفتند چه خواهد بود * وچون نجات عادل بدشواری است
۱۹ بیدین وکناهکار کجا رو خواهند نمود * پس آنکسان که بر حسب
ارادهٔ خدا زحمت می کشند نفوس خودرا با نیکو کرداری باو
بسپارند چون بخالق امین

باب پنجم

۱ از کشیشانی که درمیان شما میباشند من که نیز کشیش وشاهد
بر عذابهای مسیح ودر جلالی که کشف خواهد گردید شریک
۲ میباشم استدعا مینمایم * که گلهٔ خدارا که درمیان شما میباشد
شبانی نمائید ونظارت نمائید نه کرهًا بلکه طوعًا نه بجهت نفعی
۳ معیوب بلکه بخواهش دل خود * وبر میراث خدا خداوندی
۴ مجوئید بلکه نمونهای گله بشوید * وچون شبان باشی ظاهر گردد
۵ تاج پیوسته تازهٔ جلال را خواهید یافت * ونیز جوانان پیرانرا
اطاعت نمائید بلکه همدیگررا مطیع باشید وملبس بافتادگی
باشید زانروکه خدا با متکبران مقاومت مینماید وتوفیق می بخشد
۶ افتادهگانرا * پس در تحت دست قدرت خدا کوچکی نمائید تا
۷ شمارا بهنگام معین سرفراز نماید * وجمیع اندیشهٔ خودرا با وی
۸ گذارید که او در بارهٔ شما فکر می نماید * وهوشیار وبیدار باشید زانرو
که خصم شما ابلیس چون شیر غران می گردد در طلب کسی که
۹ بلع نماید * باستواری در ایمان اورا مقاومت نمائید زانروکه میدانید
که برادران شما که در دنیا میباشند بانواع این بلاها بسر می برند
۱۰ * وخدائی که هر توفیقی ازوست بوسیلهٔ مارا خوانده است که
مسیح عیسی داخل جلال ابدی او شویم بعد از تحمل زحمت
قلیلی او خود استوار نماید واستوار کند وقوت بخشد وپایدار نماید
۱۲ شمارا * اورا تا ابدالاباد جلال وقوت باد آمین * مختصری بهمراه
سیلوانس که چنین می دانم که برادر امین است بشما نوشتم
باستدعا وشهادت بر اینکه همین است توفیق حقیقی خدا که در

۱۳ آن ایستاده اید * وکلیسیای بابل که در برگزیده‌گی شریکند شمارا
۱۴ وپسر من مرقس شمارا سلام میرساند * وشما یکدیگررا ببوسهٔ
محبت سلام نمائید وبرهمگی شما که در مسیح عیسی می باشید سلام
باد آمین

نامهٔ ثانی عام پطرس حواری

فهرست این کتاب مقدس

کتاب

پیمان تازهٔ

خداوند ورهانندهٔ ما

عیسی مسیح

که از لسان اصلی یونانی

بفارسی

ترجمه کردهٔ

افضل الفضلآ المسیحیّه

هنری مارتن کشیس انکلیسی ایست

که در دار السّلطنت لندن محروسه

باعانت مجمع مشهور به بیبل سوسیّتی

کرّت سیّم بدار الطّباعه بنده کمترین رچارد واطس

انکلیسي مطبوع کردید

سنه ۱۸۳۷

مسیحیّه

THE

NEW TESTAMENT

OF

OUR LORD AND SAVIOUR

JESUS CHRIST

TRANSLATED FROM THE ORIGINAL GREEK,

INTO PERSIAN,

BY THE

REV. HENRY MARTYN, B.D.

FOURTH EDITION.

LONDON:

PRINTED BY RICHARD WATTS,

FOR THE BRITISH AND FOREIGN BIBLE SOCIETY,

IN THE YEAR

1837.

فهرست این کتاب مقدس

نامهٔ ثانی عام پطرس حواری

باب اول

١ شمعون پطرس بنده وحواری عیسی مسیح بآنان که قسمت
یافته اند چون ما ایمان گرانبهارا بعدالت خدا ورهانندهٔ ما عیسای
٢ مسیح *(میخواهد) که فضل وآرام بر شما از معرفت خدا وعیسای
٣ خداوند ما افزون باد * چنانچه قدرت الهی او هر چیزرا که منسوب
بحیات وزهد میباشد بوسیلهٔ معرفت آنکس که مارا بجلال
٤ وصلاح خوانده است بما عنایت فرموده است * که بوساطت
آنها مواعید بسیار اعظم واکرم بما عنایت کرده شده است تا
آنکه شما از فسادی که در دنیا بسبب شهوتست خلاصی یافته
٥ بوسیلهٔ اینها در طبیعت الهیت شریک گردید * وبر اینها نظر
نموده سعی بلیغ نموده ظاهر سازید از ایمان صلاح واز صلاح
٦ معرفت را * واز معرفت پرهیز واز پرهیز صبر واز صبر تقوی را
٨ * واز تقوی الفت برادرانه واز الفت برادرانه محبت را * چه اگر
این چیزها در شما یافت شود وبیفزاید شمارا در معرفت خداوند ما

۹ عیسای مسیح لغو وبی ثمر نخواهد بود * وآنکس که صاحب این
اخلاق نیست کور واحولست وفراموش نموده است که از
۱۰ گناهان پیشین تنزیه یافته است * پس ای برادران اولیست که
کوشش نمائید که دعوت وبرگزیده گی خوورا ثابت نمائید که اگر
۱۱ چنین نمائید هرگز نخواهید افتاد * وباین نوع شمارا کمال مدخلیت
در ملکوت ابدی خداوند ورهانندهٔ ما عیسای مسیح داده خواهد شد
۱۲ * ومن ازین غفلت نخواهم ورزید که این مطالب را پیوسته کوشش
زد شما نمایم هرچند خود میدانید ودر راستی که دارید ثابت قدم
۱۳ میباشید * ومناسب میدانم که هنگامی که درین مسکن هستم
۱۴ شمارا بیاد آوری تحریک نمایم * ومیدانم که گذاشتن مسکن خوورا
زود واقع می شود چنانچه خداوند ما عیسای مسیح مرا آگاه کرده
۱۵ است * پس سعی می نمایم که بعد از وفات من این مطالب را
۱۶ شما پیوسته یاد آرید * که ما افسانهای ساختگی را پیروی نکردیم چون
از قوت وظهور خداوند ما عیسای مسیح شمارا مطلع ساختیم بلکه
۱۷ بچشمان خود بزرگی اورا مشاهده نمودیم * که از خدا وپدر عزت
وجلال یافت هنگامی که آواز بجهت وی از جلال عظیم باین
معنی نازل گردید که اینست پسر محبوب من که من ازوی
۱۸ خوشنودم * واین صدارا هنگامی که با وی در کوه مقدس بودیم
۱۹ شنیدیم ما که از آسمان آمد * واعتقاد ما دربارهٔ کلام نبوت افزود
وشما نیکو مینمائید که اورا اعتنا مینمائید که چون چراغ در ظلمت
میدرخشید تا هنگامی که فجر خندد وستارهٔ صبح در دلهای شما
۲۰ طالع گردد * واین را نخست بدانید که هر خبر کتابی را شرح

۲۱ مخصوصی نیست * زیرا که خبرهای پیشین باراده مردم نشد بلکه
اشخاص مقدس خدا بروح القدس متحرک گشته سخن گفتند

باب دویم

۱ وپیغمبران کاذب نیز در قوم بودند چنانچه درمیان شما معلمان
کاذب نیز خواهند بود که بدعتهای مهلک را درخفا داخل خواهند
نمود بمرتبهٔ که آن مخدومی که آنهارا خرید انکار خواهند نمود وهلاک
۲ ناگهانی بر خود قرار خواهند داد * وبسیاری امور مهلکه ایشانرا
پیروی خواهند نمود که بسبب ایشان نسبت براه راست لعن
۳ کرده خواهد شد * واز راه طمع بافسانهای فریبنده شمارا مایهٔ نفع
خود خواهند پنداشت وجزای آنها مدتی تأخیر نخواهد افتاد وهلاک
۴ آنها درنگ نمی نماید * که چون خدا بر فرشتگان که مرتکب گناه
شدند دریغ نفرمود بلکه در جهنم انداخته بزنجیرهای ظلمت گرفتار
۵ نمود که تا بروز حکم محفوظ باشند * وبر جهان کهنه دریغ نفرمود که
شخص هشتم یعنی نوح را که دعوت براستی می نمود محفوظ داشته
۶ بر جهان بیدینان طوفانی فرود آورد * وشهرهای سدوم وغمره را
خاکستر نموده از راه مکافات زیرا وزبر کرده بجهت بی دینان
۷ آینده عبرت نهاد * ولوط عادل را که از رفتار بیضابطهٔ بیدینان
۸ غم میخورد رهانید * که آن عادل هنگامی که درمیان آنها ساکن
بود هر روز از دیدن وشنیدن افعال ناشایسته آنها دل راست
۹ خودرا مجروح میداشت * محقق است که خداوند میتواند که
دینداران را از امتحان رهانیده وناراستانرا تا روز حکم در عقوبت
۱۰ نگاه دارد * خصوصاً آنان که در پی جسم بخواهش آلوده کی رفتار

میمایند و حکمرانان را تحقیر میمایند متهور و متکبر میباشند واز
۱۱ طعن زدن بزرگان نمی اندیشند * وملایکه با وجود آنکه در زور
توانائی بیشند مقدمهٔ فحش آمیزرا بر آنها نزد خداوند نمی بزند
۱۲ * واینها که چون حیوان مطلق هستند که بجهت گرفتاری
وخرابی موجود شدند در مقدماتی که نمی فهمند کفر میگویند واز فساد
۱۳ خود فاسد خواهند شد * که مزد ناراستی را خواهند یافت که عیش
وعشرت روزرا تنعّم میدانند وحال آنکه داغها ونقصها می باشند
واز تزویرات خود هنگامی که باشما در ضیافتها می نشینند خوش
۱۴ میشوند * وچشمهای شان پراز زناست که ازگناه باز نمی ایستند
وایشان نفوس متلوّن را میفریبند ودل آنها در طمع مستقر
۱۵ گشته است وفرزندان لعنت میباشند * وراه راست را گذاشته
گمراه گشته متابعت نمودند براه بلعم ابن بصور که مزد ناراستی را
۱۶ دوست داشت * واز حماقت خود ملزم گردید که حمار صامت
۱۷ در صدای انسان تکلّم نموده پیغمبررا از دیوانگی منع نمود * ایشانند
چشمهای بی آب وابرهائی که از باد گردش مینمایند وبجهت
۱۸ آنها تاریکی ظلمت جاوید مقرّر است * والفاظ بلند باطل را
استعمال نموده گرفتار می نمایند بخواهشهای جسمانی وبی عصمتی
آنانی راکه فی الحقیقه از اهل ضلالت رستگاری یافته بودند
۱۹ * وانهارا بآزادی وعده میدهند وحال آنکه خود بنده‌گان فسادند
از آنجاکه چون شخص ازکسی مغلوب شد در بند او نیز گرفتار
۲۰ است * واگر بعد از رستن از آلایش دنیوی بواسطهٔ خداوند
ورهانندهٔ عیسای مسیح بار دیگر در آنها پیچیده ومغلوب شوند

۲۱ انجام آنها بدتر از آغاز شده است * چه بهتر بود آنهارا که راه
راست را ندانند از آنکه بعد از دانستن از آن فرمان پاک که
۲۲ بآنها سپرده شد اعتراف ورزند * که آن مثل بر آنها درست
گردید که سگ بقی خود رجوع کرده است وخوک شسته شده
بغلطیدن در لجن

باب سیم

۱ ای محبوبان اکنون این مراسلهٔ دیگررا بشما می نویسم ودر این
۲ وآن هردو دل سادهٔ شمارا بطریق یادآوری بر می انگیزم * تا یاد
آرید کلامی راکه پیش پیغمبران مقدّس گفته اند وحکم ما رسولان
۳ خداوند ورهانندهرا * ونخست این را بدانید که در اوان آخر
ریشخند کننده‌گان خواهند آمد که بر وفق خواهشهای خود رفتار
۴ نموده * خواهند گفت که وعدهٔ ظهورش کجاست که از هنگامی که
پدران مرده اند هر چیز بهمان نسق است که در آغاز آفرینش
۵ می بود * که ایشان عمدًا فراموش می کنند که آسمان از قدیم می
۶ بود وزمین از آب ودر آب موجود می بود بامر خدا * وبا وجود آن
۷ جهانی که آنوقت می بود در آب غرق گشته تباه گردید * وآسمان
وزمینی که الحال می باشد بامر وی امانت ومحفوظ باشند بجهت
۸ آتش در روز جزا وهلاک اشخاص بیدین * واین یک امرای
محبوبان بر شما مخفی نماند که نزد خداوند یک روز چون هزار سال
۹ وهزار سال چون یک روز است * وخداوند در وعده تأخیر نمی
نماید چنانچه بعضی تأخیر می پندارند بلکه با ما بحلم رفتار می نماید ونمی
۱۰ خواهد که کسی هلاک گردد بلکه تمامی به توبه رجوع کنند * لیکن روز

خداوند چون دزد در شب خواهد آمد و در آنوقت آسمانها بفشافش
از جا در خواهد رفت و عناصر سوخته ازهم خواهد پاشید و زمین
۱۱ و متحدثانش سوخته خواهد گردید * پس چون این همه چیزها از هم
می پاشد شمارا چه نوع اشخاص می باید بودن در هر رفتار نیک
۱۲ و عبادت * منتظر و خواهان رسیدن روز خدا که در آن آسمانها
افروخته گشته ازهم خواهد پاشید و عناصر از حرارت گداخته خواهد
۱۳ شد * لیکن انتظار می کشیم آسمان و زمین نورا بحسب وعدهٔ
۱۴ آن که در آنها راستی قرار می گیرد * پس ای محبوبان چون
انتظار می کشید این چیزهارا سعی نمائید که بیداغ و بی عیب نزد
۱۵ او یافت شوید * و حلم خداوند مارا سبب نجات دانید چنانچه
برادر محبوب ما پولس نیز بحسب عقلی که بوی داده شده
۱۶ است بشما نوشته است * چنانچه در همهٔ کتابتها نیز این چیزهارا
بیان می نماید و درین مطالب مقاصدی چند هست که در
یافت آن مشکل است و مردمان جاهل و متشکی در وی می
۱۷ پیچند چنانچه در باقی کتابها در هلاک خود * پس شما ای محبوبان
پیش آگاه شده با خبر باشید که مبادا بضلالت بیدینان ازجاکنده
۱۸ شده از استقرار خود باز مانید * و در توفیق و معرفت خداوند
و رهانندهٔ ما عیسای مسیح نمو نمائید و اورا هم حال و هم تا ابد جلال
باد آمین

نامهٔ عام اوّل یوحنای حواری

باب اول

۱ آنچه از نخست بود وآنچه شنیدیم وآنچه بچشم خود دیدیم وآنچه را
۲ نگاه کردیم ودستهای ما مس کرد در بارهٔ کلمهٔ حیات * که حیات
جلوه کر شد وما دیدیم وشهادت میدهیم وآکاهی می بخشیم شمارا
۳ از حیات جاودانی که نزد پدر بود وبر ما آشکارا کشت * خلاصه
شمارا از آنچه خود دیدیم وشنیدیم خبر میدهیم تا آنکه شما نیز با ما
متحد باشید واتحاد ما با پدر وبا پسرش عیسای مسیح است
۵ * واین را بشما مینویسم تا آنکه سرور شما کامل کردد * واین
است سخن که از وی شنیدیم وشمارا میکوئیم که خدا نور است
۶ واز ظلمت در وی اثری نیست * اکر کوئیم که با وی متحدیم
ودر ظلمت رفتار نمائیم دروغ کوئیم ودر راستی عمل نمی نمائیم
۷ * واکر در روشنائی رفتار نمائیم چنانچه او در روشنائی میباشد با
یکدیکر متحد هستیم وخون پسرش عیسای مسیح مارا از هر کناه
۸ پاک می سازد * اکر کوئیم که کناه نکرده ایم خودرا میفریبیم
۹ وراستی در ما نیست * واکر بکناه خود اعتراف نمائیم او صادق
القول وعادل است تا آنکه کناهان مارا عفو نماید ومارا از هر قسم
ناپاکی پاک سازد اکر بکوئیم که کناه نکرده ایم اورا تکذیب می
نمائیم وکلامش در ما قرار نکرفته است

باب دویم

۱ ای طفلان من این چیزهارا بشما می نویسم تا که گناه‌را مرتکب
نشوید واگر کسی مرتکب گناه شود وکیلی نزد پدر داریم یعنی
۲ عیسای مسیح عادل * که او بجهت گناهان ما نه گناهان ما وبس
۳ بلکه همهٔ جهان کفارت است * واز آنجا میدانیم که اورا می
۴ شناسیم که فرمایشهای ویرا بجا می آریم * وآنکس که گوید من اورا
می شناسم واحکامش را بجا نیارد کاذب است ودر وی راستی
۵ نیست * لیکن آنکس که امرش را بجا آرد فی الحقیقه محبت
خدا در وی کامل است وازین جا میدانیم که در وی هستیم
۶ * وآنکس که میگوید که در وی است باید چنانچه او رفتار نمود او
۷ نیز رفتار نماید * ای برادران حکم نوی را بشما نمی نویسم بلکه آن
حکم کهنه را که از آغاز میداشتید وحکم کهنه آن سخنی است که
۸ ازنخست استماع نمودید * ونیز حکم نوی را بشما می نویسم که راست
است هم در وی وهم در شما که ظلمت در گذر است ونور
۹ حقیقی بالفعل میدرخشد * وآنکس که ادّعا نماید که در روشنائی
است وبا برادر خود خصومت می ورزد تا حال در تاریکی است
۱۰ * وآنکس که برادر خودرا محب است در روشنائی است وسبب
۱۱ افتادن در وی موجود نیست * وآنکس که با برادر خود کینه ورزد
در ظلمت است ودر ظلمت راه میرود ونمیداند که بکجا میرود
۱۲ زانرو که تاریکی چشمان اورا کور کرده است * وای اطفال بشما
۱۳ می نویسم ازآنجا که گناهان شما بعلت اسمش بخشیده شد * وای
پدران بشما می نویسم از آنجا که شناختید اورا که قدیم است وای

جوانای بشما می نویسم از آنجا که برآن شریر ظفر یافتید وای اطفال
۱۴ بشما می نویسم از آنجا که پدررا شناختید * ونوشتم بشما ای پدران
که اورا شناختید که قدیم است ونوشتم بشما ای جوانان از آنجا که
زور آور می باشید وکلام خدا در شما قرار گرفته است وبرآن شریر
۱۵ غلبه یافته اید * دنیا وچیزهائی که دردوست دوست مدارید که کسی
۱۶ که دنیارا دوست داشت دوستی پدر در وی نیست * چه
هرآنچه در دنیاست از خواهشهای جسمی وخواهشهای چشمی
۱۷ وغرور زندگی از پدر نیست بلکه از دنیاست * ودنیا
وخواهشهایش در گذراست امّا آنکس که خواهش پدررا بجا آرد
۱۸ تا ابد باقیست * ای کودکان ساعت آخراست که آنچنانکه
شنیدید که مخالف مسیح می آید الحال هم مخالفان مسیح
۱۹ بسیارند از آنجاست که میدانیم که ساعت آخراست * آنها از
میان ما بیرون آمدند لیکن از ما نبودند چه اگر از ما میبودند با ما
۲۰ می ماندند لیکن چنین شد تا ظاهر شود که همه از ما نیستند * لیکن
۲۱ شما مسیح را از آن مقدّس دارید وهمه را میدانید * من بشما
ننوشتم از آنجا که براستی مطلع نیستید بلکه از آنجا که میدانیدش
۲۲ واینکه هیچ دروغ از راستی نیست * کیست دروغ گو اگر
نیست آنکس که انکار مینماید که عیسی همان مسیح است
۲۳ همانست مخالف مسیح که پدر وپسررا منکراست * وهرکس
۲۴ که پسررا منکراست پدررا نیز نیافته است * پس آنچه از آغاز
شما شنیدید در شما قرار گیرد واگر در شما قرار گیرد آنچه از آغاز
۲۵ شنیدید شما نیز در پسر وپدر خواهید ماند * واینست آن وعده که

۲۶ ما داده است یعنی حیات جاوید * پس اینقدر در بارهٔ آنها که
۲۷ شمارا میفریبند بشما نوشتم * وحال آنکه آن مسحی که شما از آن
یافتید در شما باقیست واحتیاج بتعلیم کسی نیست بلکه
آنچنانکه آن مسح شمارا در هر امر تعلیم مینماید وراست است
ودروغ نیست همان نوعی که شمارا آموخته است در وی بمانید
۲۸ * وای کودکان الحال دروی بمانید تا آنکه چون ظاهر شود پروا
۲۹ نداشته باشیم ودر هنگام ظهورش از وی خجل نباشیم * اگر
میدانید که او عادل است میدانید که هر عدالت کرداری از وی
تولّد یافته است

باب سیم

۱ ملاحظه نمائید که پدر با ما چه مقدار محبت داشته است که فرزندان
خدا خوانده شدیم واز آنرو دنیا مارا نمی شناسد که اورا نشناخت
۲ * ای محبوبان حال هم فرزندان خدا هستیم وآنچه خواهیم بود
هنوز ظاهر نشده است لیکن میدانیم که چون او ظاهر شود چون
۳ او خواهیم بود از آنجا که اورا چنانکه هست خواهیم دید * وهرکس
که این امیدرا ازوی دارد خودرا طاهر میسازد چنانکه او طاهر
۴ است * هرکس که معصیت می نماید بی شرعی نیز می نماید که
۵ معصیت بی شرعی است * وشما خود میدانید که او ظاهر گشت
۶ که گناهان مارا بر دارد وگناه دراو نیست * وهرکس که دروی می
ماند گناه نمی کند وهرکس که معصیت مینماید اورا ندیده ونشناخته
۷ است * ای کودکان کسی شمارا نفریبد که آنکس که راستی را
۸ بجا آرد راست است آنچنانکه او راست است * آنکس که

معصیت می نماید از ابلیس است زانروکه ابلیس از نخست
معصیت میمود وپسر خدا از اینجهت ظاهر گشت تا که افعال
۹ ابلیس را ناچیز گرداند * وهرکس که از خدا متولّد شده است
معصیت نمی نماید چه اصلش در وی باقیست ونمی تواند که
۱۰ معصیت نماید زانروکه از خدا متولّد شده است * واز اینجا ظاهر
میشوند فرزندان خدا وفرزندان ابلیس وهرکس که راستی را بجا
نمی آرد وآنکس که برادر خودرا دوست نمیدارد از خدا نیست
۱۱ * زانروکه آن فرمانی که از نخست شنیدید اینست که یکدیگررا
۱۲ دوست داریم * نه چون قاین باشیم که از آن شریر بود وبرادر
خودرا کشت از بهر چه کشت اورا زانروکه افعال خودش قبیح
۱۳ بود واز برادرش حسن * ای برادران من غریب مشمارید اگر
۱۴ دنیا با شما مخاصمت نماید * که میدانیم ماکه از مرگ تا بحیات
عبور نموده ایم از آنروکه برادران را دوست میداریم وآنکس در
۱۵ مرگست که برادر خودرا دوست ندارد * وهرکس که با برادر خود
مخاصمت ورزد قاتلست وشما میدانید که هیچ قاتل در خود
۱۶ حیات جاوید ندارد * وما محبت را از اینجا شناختیم که او جان
خودرا در راه ما نهاد ومارا نیز باید که جانهای خودرا در راه برادران
۱۷ بنهیم * لیکن آنکس که معیشت دنیوی را دارد وبرادر خودرا در
احتیاج می بیند وازو مضایقه می نماید چگونه محبت خدا در وی باشد
۱۸ * ای کودکان من محبت قولی یا زبانی نه نمائید بلکه فعلاً وصدقاً
۱۹ نمائید * واز اینجا ما میدانیم که اهل راستی هستیم وبنزد وی
۲۰ مطمئن خواهیم بود * چه اگر دل ما بر ما ملامت کند خدا از دل ما

۲۱ بزرکتر است وهمه چیزرا میداند * ای محبوبان اکر دل ما ملامتی
۲۲ بر ما ندارد نزد خدا اعتماد داریم * وآنچه سؤآن مینمائیم از وی می
یابیم از آنجا که اوامرش را بجا می آریم وآنچه اورا خوش آید نماید
۲۳ مینمائیم * واینست فرمان او که باسم پسرش عیسای مسیح ایمان
بیاریم ویکدیکررا دوست داریم چنانچه مارا مقرر فرموده است
۲۴ * وآنکس که فرمانش را بجا می آرد در او می ماند واو دروی واز
روحی که بما داده است میدانیم که در ما می باشد

باب چهارم

۱ ای محبوبان هر روح را باور نمائید بلکه ارواح را بیازمائید که آیا از
خدا هست یا نه زیرا پیغمبران کاذب بسیار در دنیا پیدا شده اند
۲ * واز اینجا می شناسیم روح خدارا که هر روحی که اقرار می نماید که
۳ عیسای مسیح مجسم شده است از خداست * وهر روحی که
اعتراف نماید که عیسای مسیح تجسیم یافته است از خدا نیست
وهمین است آنروح مخالف مسیح که شنیده اید که می آید
۴ والحال در جهانست * ای کودکان شما از خدا میباشید وبر آنها
فایق آمدید زانرو که آنکس که در شماست بزرکتر است از
۵ آنکس که در جهانست * وچون ایشان از دنیا میباشند لهذا از
۶ دنیا تکلم می نمایند ودنیا از آنها می شنود * وچون ما از خدائیم
آنکس که بخدا عارفست از ما می شنود وآنکس نمیشنود از ما که
از خدا نیست وبهمین نسق وروح راستی وروح کمراهی تمیز
۷ میدهیم * ای محبوبان یکدیکررا دوست داریم از آنجا که دوستی
از خداست وهرکسی که دوستی دارد از خدا متولد شده است

است وخدارا می شناسد وآنکس که محبت ندارد خدارا نشناخت
۹ از آنجا که خدا عین محبت است * واز اینجا محبت خدا بر ما
ظاهر گشت که فرستاد فرزند یگانهٔ خودرا بدنیا تا آنکه بواسطهٔ او
۱۰ زنده گانی یابیم * وهمین است محبت نه اینکه ما خدارا محب
بودیم بلکه خود او مارا محبت نمود که فرزند خودرا فرستاد که در راه
۱۱ جرائم ما عقوبت کشد * پس ای محبوبان چون چنین محبتی
۱۲ خدا بما نمود مارا نیز سزاوار است که یکدیگررا محبت نمائیم * وهیچ
کس گاهی خدارا ندیده است لیکن اگر یکدیگررا محبت نمائیم
۱۳ خدا در ما میباشد ومحبتش در ما بکمال می انجامد * واز اینجا که
از روح خود بما عنایت فرموده است میدانیم که ما در وی میباشیم
۱۴ واو در ما * وما خود دیدیم وشهادت می دهیم که پدر فرستاد پسر
۱۵ خودرا تا آنکه رهاننده باشد جهانرا * وهرکس که اعتراف نماید که
۱۶ عیسی پسر خداست خدا در وی می باشد واو در خدا * وما یافته ایم
وقبول نموده ایم آن محبتی راکه خدا بما دارد وخدا خود محبت
است پس آنکه در محبت است در خداست وخدا در وی
۱۷ است * واز آنرو محبت در ما کامل گشته است که در روز جزا
بی پروا باشیم زانروکه چنانچه او میباشد ما نیز در این جهان
۱۸ میباشیم * در محبت خوف نیست بلکه محبت کامل خوفرا
بیرون مینماید از آنجا که خوف عذابست ومخوف در محبت کامل
۱۹ نشده است * وما اورا از آنرو محب میباشیم که نخست او مارا
۲۰ محبت نمود * واگر کسی گوید که من خدارا محبم وبا برادر خود کینه
ورزد دروغ گوست چه آنکس که محبت نکند برادر خودرا که دیده

۲۱ است خدارا که ندیده است چگونه تواند محب باشد * خلاصه
این حکم را ازوی داریم که آنکس که خدارا دوست دارد برادر
خودرا نیز دوست دارد

باب پنجم

هرکس که اعتراف نماید که عیسی همان مسیح است از خدا متولد
شده است وهر آنکس که والدرا دوست دارد دوست دارد
۲ هر آنکس را که ازوی تولد یافته است * واز اینجا که فرزندان
خدارا دوست میداریم میدانیم که خدارا دوست میداریم
۳ واحکامش را بجا می آریم * که محبت خدا این است که
۴ احکامش را بجا آریم واحکامش گران نباشد * چه هرچه از خدا متولد
شده است بر دنیا سرافرازی می یابد وآن ظفر که دنیارا مغلوب
۵ می نماید ایمان ماست * کیست آنکس که دنیارا غالب آید جز
۶ آنکه معترف است که عیسی پسر خداست * واین است
آنکس که از آب وخون آمد یعنی عیسای مسیح نه بآب وبس
بلکه آب وخون وروح است آنکه شهادت میدهد زیرا روح
۷ راستی است * زانرو که در آسمان سه هستند که شهادت
۸ میدهند پدر وکلمه وروح القدس واین هر سه یک هستند * وسه
هستند که در زمین شهادت میدهند روح وآب وخون واین
۹ هر سه در یک هستند * ما قبول می کنیم شهادت مردم را حال
آنکه خدا بزرگتر است واینست شهادت خداکه در بارهٔ پسرش
۱۰ داد * وآنکس که ایمان آورده است بر پسر خدا در خود شهادت
دارد وآنکس که خدارا باور نکرده است اورا کاذب ساخته است
که اعتراف ننموده است آن شهادتی را که خدا در بارهٔ پسر خود

١١ داده است * وآن شهادت اینست که خدا حیات جاویدرا
ارزانی فرموده است بما وآن حیات در پسرش می باشد
١٢ * وآنکس که یافته است پسررا حیات را یافته است وآنکس که
١٣ نیافته است پسر خدارا حیات را نیافته * این چیزهارا بشما که باسم
پسر خدا اعتقاد دارید نوشتم تا آنکه بدانید که حیات ابدی را دارید
١٤ وتا اینکه باسم پسر خدا اعتماد نمائید * واینست آن اعتمادی که نزد
وی داریم که هرچه سؤال نمائیم بحسب اراده اش استجابت
١٥ می نماید * واگر دانیم که سؤال مارا مستجاب مینماید هر آنچه
سؤال نمائیم دانیم که آن سؤالات را که ازو استدعا نمودیم
١٦ خواهیم یافت * اگر کسی بیند برادر خودرا که گناهی را می نماید که
مقرون بهلاکت نیست استدعا نماید وبوی حیات بخشد این
در بارهٔ آنهائیست که معصیت مقرون بهلاکت نمی کنند
وگناهی هست که مقرون بهلاکت میباشد ومن نمیگویم که در
١٧ بارهٔ آن سؤال نماید * هر قسم ناراستی معصیت است
١٨ لیکن گناهی هست که مقرون بهلاکت نیست * ومیدانیم ما که
هرکس که از خدا متولد شده است معصیت نمی نماید بلکه
١٩ آنکس خودرا نگاه میدارد وآن شریر بروی دست نمی یابد * میدانیم
که از خدا میباشیم وتمام دنیا در معصیت خوابیده است
٢٠ * ومیدانیم که پسر خدا آمده است ومدرکی بما داده است که
آنکس را که راست است بشناسیم وهستیم در آن شخص
راست یعنی در پسرش عیسای مسیح واینست خدای حقیقی
٢١ وحیات جاودانی * ای کودکان خودرا از بتها نگاه دارید

نامهٔ ثانی عام یوحنای حواری

۱ کشیش به خاتون برگزیده وفرزندانش که من در راستی دوست
میدارم نه من وبس بلکه همگی آنان که راستی را در یافتند
۲ * بسبب آنراستی که در ما می باشد وتا ابد با ما خواهد بود
۳ * (میخواهد) که فضل ورحم وآرام از جانب خدای پدر واز
جانب خداوند عیسای مسیح فرزند پدر در راستی ومحبت برشما
۴ باد * بسیار خوشوقت بودم که یافتم بعضی از فرزندن توراکه در
۵ راستی رفتار می نمودند چنانکه از پدر فرمان یافته ایم * وای خاتون
حال از تو سؤال مینمایم نه آنکه حکم تازهٔ بتو می نویسم بلکه آنچه را
۶ از نخست داشتیم که یکدیگررا محبت نمائیم * ومحبت آنست که
بروفق احکامش رفتار نمائیم واینست آنحکم که از آغاز شنیدید که
۷ موافق آن رفتار نمائید * که مکاران بسیار بدنیا در آمده اند که
اقرار نمی نمایند که عیسای مسیح مجسم شده است وچنین کس
۸ مکار ومخالف مسیح است * خودرا محافظت نمائید تا آنکه آنچه
۹ کرده ایم برباد ندهیم بلکه تمام مزدرا بچنگ آریم * وهرکس که
تجاوز مینماید ودر تعلیم مسیح توقف نمی نماید خدارا ندارد وهرکس که
۱۰ در تعلیم مسیح می ماند او هم پدر وهم پسررا دارد * اگرکسی بنزد
شما آید وآن تعلیم را نیارد اورا بخانهٔ خود راه ندهید واورا سلام
۱۱ مگوئید * از آنجاکه هرکس که اورا سلام میگوید در افعال قبیحش

١٢ شریک میگردد * چیزهای بسیار دارم که بشما بنویسم لیکن نخواستم
که بکاغذ ومرکب نوشته باشم بلکه امیدوارم که خود بنزد شما آمده
١٣ مشافههٔ تکلّم نمایم تا که سرور ما کامل گردد * وفرزندان خواهر بر
گزیدهٔ تو تورا سلام میرسانند آمین

نامهٔ سیم عام یوحنای حواری

١ کشیش بجایوس محبوب (مینویسم) که در راستی اورا دوست
٢ میدارم * ای محبوب زیاده از هرچیز دعا مینمایم که چنانکه جان تو
٣ در خیریّت است خودت نیز در خیریت وعافیت باشی * که
بسیار خورسند گشتم چون آمدند برادران وشهادت براستی تو
٤ می دهند چنانکه تو در راستی رفتار مینمائی * ومرا بیش ازین
خورسندی نیست که بشنوم که فرزندان من در راستی رفتار
٥ می نمایند * ای محبوب بجهت برادران ومسافران آنچه می
٦ نمائی بطرز مؤمنان می نمائی * چه آنها نزد کلیسیا بر محبّت تو
شهادت دادند وتو اگر بطور شایستهٔ خدا آنهارا بدرقه نمائی خوب
٧ خواهی کرد * زانرو که بجهت اسم وی بیرون آمده اند واز قبائل
٨ هیچ چیز نمی گیرند * پس مارا واجب است که چنین اشخاص را
٩ راه دهیم که معین باشیم راستی را * چیزی بکلیسیا نوشته ام
لیکن دیوطرفیش که می خواهد برآنها توفّق جوید مارا قبول نمی
١٠ نماید * لهذا اگر آیم بخاطرش آرم آنرفتاری را که می نماید که

بسخنهای ناشایسته مارا استهزا می نماید وباین قانع نکشته نه خود
برادران را راه میدهد ونه کسان دیگررا که میخواهند میگذارد
١١ بلکه آنهارا از کلیسیا اخراج می نماید * ای محبوب بدی را پیروی
نما بلکه نیکی را که نیکوکردار از خداست وقبیح کردار خدارا نیافته
١٢ است * دیمیطریوس همگی خلق وخود راستی بر نیکی او
شهادت میدهند وما نیز شهادت میدهیم ومیدانید که شهادت
١٣ ما صدقست * بسیار بود که بنویسم لیکن نخواستم که بمرکب
١٤ وقلم بتو نوشته باشم * وامیدوارم که بزودی تورا دیده مشافهةً
گفتگو نمایم وسلام برتو باد دوستان تورا سلام میرسانند
دوستان را باسمه سلام برسان

نامهٔ عام یهودای حواری

---

١ یهودای بندهٔ عیسای مسیح وبرادر یعقوب بمقدس شدگان در
٢ خدای پدر ومحفوظان خوانده بجهت عیسای مسیح * (میخواهد)
٣ که شمارا رحم وآرام ومحبت در ترقی باد * ای محبوبان چون
سعی موفور مینمودم که بنویسم بشما چیزی در حق نجات مشترک
ضرور میدانستم که مستدعیاً بشما نوشته باشم که برآن ایمانی که
٤ یک بار سپرده شد بمقدسان جان افشانی نمائید * زیرا که مردی
چند مخفیانه داخل شده اند که از قدیم این جزا برآنها مقدر شده
بود ومردمانی بی دینند که توفیق خدای مارا به بی پرهیزی بدل نموده

اند وخدای مخدوم وحید وخداوند ما عیسای مسیحرا انکار مینمایند
۵ * ومیخواهم که شمارا یاد آوری نمایم هرچند شما خوداین را یکبار در
یافتید که خداوند بعد از آنکه قومرا از زمین مصر نجات دادبی
۶ ایمانان را هلاک نمود * وملایکه که نکاه نداشتند مرتبهٔ خودرا ومحل
خودرا باز کذاشته تا محاکمهٔ روز عظیم در زنجیرهای ابدی در
۷ ظلمت نکاه داشته است * وهم بر این قیاس سدوم وغمورهرا
ونیز شهرهای اطراف که بطرز آنها فسق می نمودند ودر پی جسم
غیر طبیعی می افتادند محل عبرت مینماید که سزای آتش ابدایرا
۸ پذیرفته اند * وباوجود این این خوابیدهکان نیز جسمرا آلوده مینمایند
وارباب ریاسترا ناچیز می انکارند واهل منصبرا رفض
۹ مینمایند * وحال آنکه میکائیل رئیس ملائکه هنکامی که با ابلیس
منازعت مینمود در بارهٔ بدن موسی جرأت این ننمود که حکم
۱۰ دشنام آمیزی نماید بلکه کفت خداوند تورا نهیب نماید * واینها بد
میکویند آنچهرا نمی یابند وآنچهرا بالطبع چون حیوانات غیر ناطق
۱۱ می یابند از همان خودرا خراب مینمایند * ووای بر آنها زانروکه در
راه قاین رفته اند ودر ضلالت بلعم بجهت مزد خودرا انداخته
۱۲ اند ودر بغاوت تباه کشته اند * اینها در ضیافتهای محبتانهٔ
شما لکهها هستند هنکامی که عیش مینمایند وخودرا بیدغدغه سیر
مینمایند وابرها هستند بی آب که از بادها چرخ میزنند ودرختان
۱۳ پژمرده وبی بر ودو باره مرده از بیخ بر کنده شده میباشند * ونیز
امواج پر خروش دریا که کف روسیاهی خودرا بر می آرند
وستارههای سیاری که سیاهی ظلمت ابدی بجهت آنها مقرر

۱۴ است * واخنوخ پشت هفتم از آدم ازینها اخبار نمود چون گفت
۱۵ که اینک خداوند باربوات مقدسهٔ خود می آید * تا بر همه حکم
نماید وتمامی بیدینان را الزام دهد در بارهٔ همگی افعال بیدینی
آنها که کرده اند ودر بارهٔ همگی سخنان درشت که آن گناه
۱۶ کاران بیدین بر او گفته اند * واینها شورش کننده وگله مند وبر
وفق خواهشهای خود رفتار کننده می باشند ودهن آنها بالفاظ
۱۷ بلند تکلم مینماید وبجهت نفع ظاهر اشخاص را می ستایند * اما ای
ای محبوبان بخاطر آرید آن سخنانی را که از حواریان خداوند ما
۱۸ عیسای مسیح پیش ازین اخبار کرده شده است * که گفته اند
شمارا که خواهند بود در اوان آخر ریشخند کننده گانی که بحسب
۱۹ خواهشهای بیدین خود رفتار خواهند نمود * اینها آنانند که خودرا
۲۰ جدا میسازند ونفسانیند وروح را ندارند * لیکن ای محبوبان شما
خودرا در ایمان اقدس خود تعمیر کنید وبا روح القدس دعا نمائید
۲۱ * وخویشتن را در محبت خدا نگاهدارید ورحم خداوند ما عیسای
۲۲ مسیح را همواره تا حیات ابدی منتظر باشید * وبر بعضی با تمیز
۲۳ رحم نمائید * وبعضی را از خوف برهانید واز آتش بیغما برید وعداوت
۲۴ کنید حتی لباسی را که از جسم آلوده شده است * وآنکس را که
تواند شمارا معصوم نگاه دارد وحضور جلالش بیداغ وبا سرور برپا
۲۵ دارد * یعنی خدای وحید حکیم رهاننده مارا جلال وبزرگی وتوانائی
واقتدار حال وتا ابد الاباد باد آمین

مکاشفات یوحنای الهی

باب اول

۱ مکاشفه عیسای مسیح که خدا ویرا عنایت نمود تا آنکه اموریرا که
زود واقع میگردد بر بندگان خود ظاهر سازد واو فرشتهٔ خودرا
۲ فرستاد وبوساطت او بر بندهٔ خود یوحنا نمودار گردانید * واوست
آنکس که شهادت داد بر کلام خدا وبر شهادت عیسای مسیح
۳ وبر آنچه دید * خوشا حال آنکس که می خواند وآنکسانکه می شنوند
سخنهای این نبوّت را ونگاه میدارند آنچه را در او نوشته شده
۴ است زیراکه وقت نزدیک است * یوحنا بآن هفت کلیسیا
که در آسیه هستند (میخواهد) که فضل وآرام از او که هست وبود
۵ وخواهد بود واز آن هفت روحی که در پیش تخت اوست * واز
عیسای مسیح که شاهد معتبر ونخست زادهٔ مردگان وسر
پادشاهان زمین است بر شما باد واوراکه مارا محبت نمود ومارا
۶ بخون خود از گناهان ما شست * ومارا نزد خدا وپدر خود پادشاهان
۷ وکاهنان گردانید تا ابد الاباد جلال وقدرت باد آمین * اینک با
ابرها می آید وهر چشمی اورا خواهد دید وآنانی که اورا نیزه زدند
۸ وتمامی طوائف زمین بجهت وی خواهند نالید آری آمین * ومن
هستم الفا واومگا وابتدا وانتها فرمان خداوند است که هست
۹ وبود وخواهد بود قادر علی الاطلاق * من که یوحنا وبرادر شمایم ودر

مصیبت وملکوت وانتظار عیسای مسیح رفیق شما هستم
بجهت کلام خدا وشهادت بر عیسای مسیح وارد بجزیرهٔ که
۱۰ مسمی بپطمس است کردیدم * وور روز خداوندی در روح شدم
۱۱ واز عقب خود آواز بلندی چون صدای صور شنیدم * که کفت
من الفا واومکا اول وآخر هستم ونیز این راکه آنچه را مشاهده می
نمائی در صحیفه بنکار وبهفت کلیسیای آسیه بفرست بافسس
۱۲ وسمرنا وپرکمس وثیه تیره وسردیس وفلدلفیه ولاتکیه * وبر کشتم
تا بنکرم آن آوازی راکه با من تکلم نمود چون بر کشتم هفت
۱۳ چراغدان از طلا دیدم * وورمیان آن هفت چراغدان چون فرزند
انسان راکه تا بپا ملبس بود وبر پستانها حمایل طلائی بسته بود
۱۴ * وسرش وموی سرش چون پشم سفید بلکه چون برف سفید
۱۵ بود چشمهای او چون شعلهٔ آتش * وپایهای او مانند برنج صیقلی
کویا در تنور پر آتش میبود وآوازش چون صدای آبهای بسیار
۱۶ * وداشت در دست راست خود هفت ستاره را واز دهانش
شمشیر دو دمه تیز بیرون می آمد صورتش چون آفتاب که هنکام
۱۷ اوج قدرتش می تابد * چون ویرا دیدم چون مرده نزد قدمهای
وی افتادم لیکن او دست راست خودرا بر من نهاد ومرا کفت
۱۸ که مترس که منم اول وآخر * وزنده هستم ومرده بودم والحال تا ابد
الاباد زنده هستم آمین وکلیدهای جهنم ومرک نزد منست
۱۹ * بنویس آنچه راکه دیدهٔ وآنچه هست وآنچه خواهد بود بعد ازین
۲۰ * وسر این هفت ستاره راکه در دست راست من دیدی
وآن هفت چراغدان طلا اینست که آن هفت ستاه فرشتکان

آن هفت کلیسیا هستند وآن هفت چراغدان که مشاهده
نمودی هفت کلیسیا میباشند

باب دوئیم

۱ وبفرشتهٔ کلیسیای افسس بنویس که آنکس که هفت ستاره را
بدست راست خود دارد ودرمیان هفت چراغدان طلا سیر
۲ مینماید این را میفرماید * که من از کارهای تو ومشقت تو وصبر تو
مستحضرم واینکه تو بدان را متحمل نمی توانی شد وآنانرا که ادعای
۳ حواری بودن دارند ونیستند آزموده وآنهارا کاذب یافته * وتحمل
نمودهٔ وصبر ورزیدهٔ وبجهت اسم من محنت کشیدهٔ وخسته نگشته
۴ * لیک یک سخن باتو دارم که محبت اول خودرا فراموش
۵ کردهٔ * پس یاد آر که ازکجا افتادهٔ وتوبه نما واعمال نخستین را
متوجه شو والابزودی بنزدت آمده چراغدانت را از مکانش
۶ بر میکنم اگر توبه ننمائی * لیکن این را داری که افعال طایفه
نیقلایان را دشمن داری که من نیز آنهارا دشمن دارم
۷ * وهرکس که گوشی دارد بشنود که روح بکلیساها چه چیز میگوید
که هرکس که غالب آید من این را بوی خواهم داد که از درخت
۸ حیات که در وسط فردوس خداست اکل نماید * وبفرشتهٔ
کلیسیای سمرنیان بنویس که او که اول وآخر است ومرد
۹ وزیست این را میفرماید * که من از افعال ومشقت ومفلسی
تو مستحضرم وحال آنکه غنی هستی واز کفر آنها که خودرا یهودی
۱۰ می نامند ونیستند بلکه از معبد شیطان هستند * ومطلقا مترس
از آنچه از عذاب خواهی کشید واینک ابلیس بعضی از شمارا

در زندان خواهد افکند تا که آزمایش کرده شوید و تا ده روز آسیب
خواهید کشید و تا بقتل ایمان دارباش که تاج حیات را بتو
۱۱ خواهم بخشید * وهرکس که گوشی دارد بشنود که روح بکلیسیاها
چه چیز میگوید که هرکس که غالب آید از مرگ ثانی ضرر نخواهد
۱۲ یافت * وبفرشتهٔ آن کلیسیا که در پرکمس است بنویس
۱۳ که صاحب شمشیر دو دمهٔ تیز این را میفرماید * که من
افعالت را میدانم وجائی را که ساکن هستی وآن جای تخت
شیطانست واینکه تواسم مرا محکم گرفتهٔ وایمانم را انکار نه نمودهٔ در
چنان ایامی که انطپاس شهید امین من درمیان شما که مسکن
۱۴ شیطانست کشته شد * لیکن بعضی جزئیات بر تو دارم که
تو در آنجا داری اشخاصی را که اعتقاد بلعم را دارند که او
آموخت بلاقرا که بیندازد در راه بنی اسرائیل سنگ مصادم را
۱۵ که از قربانیهای بتها بخورند وزنا نمایند * ونیز تو آن اشخاصی را
داری که اعتقاد نیقلایانرا دارند که آن چیزیست که من اورا
۱۶ دشمن دارم * تایب باش ورنه برودی بنزدت آمده وبا شمشیر
۱۷ دهن خود با آنها جنگ مینمایم * هرکس که گوش دارد بشنود که
روح بکلیسیاها چه میگوید هرکس که غالب آید این را بوی خواهم
داد که از آن من مخفی بخورد واورا سنگ سفیدی خواهم داد
که بر آن سنگ اسم نوی مرقوم است که هیچ کس نمی فهمد
۱۸ جز آنکه یافته است * وبفرشتهٔ کلیسیای ثیه تیره بنویس که پسر
خدا که چشمهای او چون شعلهٔ آتش وپایهای او مانند برنج صیقلی
۱۹ است این را میفرماید * که من اعمال ومحبت وخدمت وایمان

وصبر بلکه همهٔ افعال ترا دانسته ام واینکه افعال آخر تو بیش
۲۰ از افعال اولست * لیکن بعضی جزئیات بر تو دارم که تو آنزن
یعنی ایزبیل که خودرا نبیه میگوید اجازت دادهٔ که تعلیم دهد وبفریبد
۲۱ ملازمان مرا که زنا کنند واز قربانیهای بتها بخورند * ومن اورا
۲۲ مهلت دادم تا از زناکاری خود تایب شود وتایب نشد * اینک
من اورا به بستر میاندازم وآنانیرا که با او زنا مینمایند در صورتی که
از افعال خود تایب نشوند بمصیبت سخت مبتلا میسازم
۲۳ * واولادش را بهلاکت خواهم انداخت وهمگی کلیسیاها خواهند
دانست که من ضمیر وقلب هرکس را تفحص مینمایم وهریک
۲۴ از شمارا بر وفق اعمالش خواهم داد * امّا بشما وباقی آنان که در ثیه
تیره هستند واین اعتقادرا ندارند وتبحر شیطان را چنانکه میگویند
۲۵ نفهمیده اند میگویم که باری دیگر بر آنها نمیگذارم * جز اینکه تمسک
۲۶ جوئید بآنچه دارید تا هنگام آمدن من * وهرکس که غالب آید وتا
۲۷ آنجام اعمال مرا نگاه دارد ویرا بر قبائل اقتدار خواهم داد * که بر
آنها بعصای آهنی حکمرانی خواهد کرد که چون کوزه‌های کوزه گر
۲۸ خورد میشوند بنوعی که من از پدر خود یافته ام * ومن اورا ستارهٔ
سحری خواهم داد * هرکس که گوش دارد بشنود که روح بکلیسیاها
چه چیز میگوید

باب سیم

۱ وبفرشتهٔ کلیسیای ساردیس بنویس که صاحب هفت ارواح خدا
وهفت ستاره این را میفرماید که من افعالت را میدانم که تو اسم
۲ زنده کی را داری لیکن مردهٔ * بیدار شو وآنچه را باقیست که

نزدیک بفناست استوار نما زانرو که افعالت را نزد خدا کامل
۳ نیافتم * پس بخاطر آر که چگونه یافتهٔ وشنیدهٔ ونگاه‌دار وتوبه نما که
اگر بیدار نباشی خواهم آمد بر تو چون دزدی که تو بیخبر خواهی
۴ بود از ساعت آمدنم بر تو * وتو در ساردیس هم چند شخص را
داری که لباس خودرا ملوث ننموده اند وایشان سفید پوش با
۵ من خواهند خرامید از آنجا که سزاوارند * وهر آنکه غالب آید
بجامهٔ سفید ملبس خواهد گشت واسمش را از کتاب حیات
محو نخواهم نمود بلکه بنام وی نزد پدر خود ونزد فرشتگان اقرار
۶ خواهم نمود * هر آنکه گوشی دارد استماع نماید که روح بکلیسیاها چه
۷ سخن میگوید * وبفرشتهٔ کلیسیای فلدلفیه بنویس که آنکس که
مقدس وراست گو وبا اوست کلید داؤد او می گشاید چنانچه
هیچ کس نمی بندد او می بندد چنانچه هیچ کس نمیگشاید این را می
۸ فرماید * که من افعالت را دانستم اینک در گشادهٔ را در پیشت
نهاده ام که هیچ کس را قدرت بستن آن نیست از آنجا که
قلیل طاقتی داری وکلامم را سخت گرفتهٔ واسم مرا انکار نکردهٔ
۹ * اینک از معبد شیطان میگردانم آنانی را که خودرا یهودی می
نامند ونیستند بلکه دروغ گویند الحال چنین خواهم نمود که بیایند
ونزد پایهای تو سجود نمایند ویابند که من تورا دوست می دارم
۱۰ * از آنجا که تو کلام صبر مرا نگاه داشتهٔ من نیز تورا نگاه خواهم
داشت از آن امتحانی که قریب است که بر همگی ربع مسکون
۱۱ طاری گردد که مقیمان ارض را امتحان کند * اینک من زودی
۱۲ می آیم ومحکم بگیر آنچه را داری که مبادا دیگری تاج تورا بگیرد * وهر

آنکو غالب آید من اورا در هیکل خدای خود ستون میسازم که
دیکر بیرون نخواهد رفت وبروی اسم خدای خودرا واسم شهر
خدای خودرا که اورشلیم نواست واز آسمان از نزد خدای من
۱۳ نازل می شود واسم نو خودرا خواهم نوشت * وهر آنکس که
۱۴ کوشی دارد بشنود که روح چه میفرماید بکلیسیاها * بفرشتهٔ کلیسیای
لانکیان بنویس که آن شاهد امین راست کو مبداء خلقت خدا
۱۵ این را میفرماید * که من افعالت را میدانم که تو نه سرد ونه کرمی
۱۶ کاش یا سرد یا کرم میبودی * پس از ملولی تو که نه سرد ونه کرمی
۱۷ نزدیک است که تورا از دهن خود بیرون افکنم * تو میکوئی که
من دولت مند ومستغنی هستم وبه هیچ چیز احتیاج ندارم وغافلی
۱۸ از آنکه مستمند وذلیل ومفلس وکور وبرهنهٔ * ومن صلاح تورا
چنین می بینم که بخری از من طلای مصفا شده بآتش را تا آنکه
صاحب مکنت شوی ونیز رخت سفیدرا تاکه پوشیده شوی که
مبادا ننک برهنکی تو فاش کردد وبمال بر چشمهای خود مرهم را
۱۹ تا بینا شوی * وهرکس راکه دوست میدارم من ایشانرا الزام
۲۰ وتنبیه مینمایم پس با غیرت باش وتوبه نما * اینک بر در ایستاده
ام ومیکوبم واکر کسی آواز مرا بشنود ودررا باز نماید بنزدش می آیم
۲۱ وبا وی نان می خورم واو نیز با من خواهد خورد * وهرکس که
غالب آید من این را بوی میدهم که در تخت من با من بنشیند
۲۲ چنانچه من که نیز غلبه یافتم با پدر خود بر تختش نشستم * وآنکس
که کوشی دارد بشنود که روح بکلیسیاها چه می فرماید

باب چهارم

۱ بعد از آن نگاه کردم که ناگاه دروازهٔ در آسمان باز شد ونخست
صدائی چون صور شنیدم که با من تکلّم نمود وگفت بدین سو بالا
۲ بیا تا من تورا نشان دهم از آنچه بعد ازین بوقوع می آید * فی
الفور در روح شدم که ناگاه تختی در آسمان گذارده شد وبر تخت
۳ نشیننده * وآن نشینندهٔ تخت در شمایل چون سنگ یشم
ویاقوت بود وقوس قزحی بر گرد آن تخت بود که رنگ زمرد
۴ داشت * وبر اطراف آن تخت بیست وچهار تخت بود ودیدم
که بیست وچهار بزرگ بر آن تختها نشسته ورختهای سفید
۵ پوشیده بودند وتاجی از طلا بر سرهای خود داشتند * وبیرون می
آمد از آن تخت برقها ورعدها وصداها وهفت چراغ آتشین در پیش
۶ تخت مشتعل بود واین هفت روح خداست * ودر پیش تخت
دریائی از شیشه چون بلور بود ودر وسط واطراف تخت چهار حیوان
۷ بودند که پیش رو وپشت سر آنها پر از چشم بود * وحیوان اوّل
چون شیر بود وحیوان دوّیم چون گوساله وحیوان سیم در صورت
۸ شبیه مردم بود وحیوان چهارم چون عقاب پرنده * واین چهار
حیوان هریک شش پر بر اطراف داشتند واندرون پر از چشمها
بود وشب وروز باز نمی ایستادند از گفتن قدّوس قدّوس قدّوس
۹ خداوند خدای قادر علی الاطلاق که بود وهست وخواهد بود * وچون
آن حیوانات عزّت وتکریم وشکرگذاری مینمایند آن تخت
۱۰ نشین را که تا بابد الآباد زنده است * آن بیست وچهار بزرگ
پیش نشینندهٔ عرش می افتند واورا که تا ابد الآباد زنده است

۱۱ سجده می کنند وتاجهای خودرا نزد تخت می اندازند * ومیگویند
خداوندا سزاوار هستی که بجلال واکرام وتوانائی ستوده شوی از
آنجاکه همه را تو آفریدهٔ وبمشیت تو هستند وآفریده شدند

باب پنجم

۱ ودیدم بر دست راست تخت نشین کتابی را که اندرون وپشتش
۲ نوشته شده بود وبهفت مهر مختوم بود * وفرشتهٔ توانائی را دیدم که
باواز بلند فریاد نمود که کیست سزاوار آن که کتاب را کشاید
۳ ومهرهای آنرا بازکند * وهیچ کس در آسمان یا در زمین یا در زیر
۴ زمین نتوانست که آن کتاب را کشاید یا در آن نکرد * ومن
بسیار کریستم که هیچ کس پیدا نشد که شایستهٔ آن باشد که آن
۵ کتاب را کشاید وبخواند بلکه در آن بنکرد * ویکی از بزرگان مرا
کفت که کریه مکن که اینک آن شیر که از فرقهٔ یهودا وریشهٔ
داؤد است غالب آمده است تا آنکه کتاب را کشاید وهفت
۶ مهرش را بازکند * وناکاه دیدم درمیان تخت وچهار حیوان ودر
وسط بزرگان برهٔ ایستاده بود که کویا ذبح شده بود وداشت
هفت شاخ وهفت چشم که هفت روح خدایند که بتمامی زمین
۷ فرستاده شده اند * پس او آمد وکتاب را از دست راست
۸ نشینندهٔ تخت کرفت * وچون کتاب را کرفت آن چهار
حیوان وبیست وچهار بزرک که با هریک از آنها بربطها
وپیالههای طلای پر از بوهای خوش که دعاهای مقدسانست
۹ بود نزد آن بره افتادند * وبسرودی تازه می سرودند ومی کفتند که
توئی سزاوار آنکه کتاب را بکیری ومهرهای آنرا بشکنی زانرو که

ذبح شدهٔ واز برای خدا بخون خود از هر فرقهٔ وزبانی وقومی وطایفهٔ
١٠ مارا خریدهٔ * ومارا بجهت خدای ما پادشاهان وکاهنان کردانیدهٔ
١١ ودر زمین پادشاهی خواهیم نمود * ونگاه کردم وشنیدم آواز
فرشتگان بسیاریرا بر دورهٔ تخت وآن حیوانها وبزرگان راکه عدد
١٢ آنها ده هزار ده هزار وهزاران هزار بود * که بآواز بلند می کفتند
که سزاوار است برهٔ ذبح شده که بتوانائی ودولت وعقل وزور
١٣ وعزت وجلال وبرکت ستوده شود * وهر مخلوقی که در آسمان
ودر زمین ودر زیر زمین وآنانیکه در دریا وهر آنچه در آنهاست
شنیدم که میکفتند نشینندهٔ تخت وبره را شکر وعزت وجلال
١٤ وقدرت تا ابد الآباد باد * وچهار حیوان کفتند آمین وآن
بیست وچهار بزرک افتادند وسجده نمودند اوراکه تا ابد الآباد
زنده است

باب ششم

١ چون بره یکی از مهرهارا کشاد نگاه کردم وشنیدم که یکی از آن
٢ چهار حیوان بصدائی چون رعد میکفت بیا وببین * چون
نگریستم اسپ سفیدی بود راکبش راکمانی بود وباو تاجی داده
٣ شد وباغلبه بیرون آمد وتا آنکه غلبه یابد * چون مهر دویم را کشاد
٤ شنیدم که حیوان دویم میکفت بیا وببین * وبود اسپ دیکری
کهرکه بیرون آمد وبراکبش این داده شدکه صلح را از زمین مرتفع
نماید واینکه همدیکررا قتل نمایند وشمشیری بزرک بوی داده شد
٥ * وچون مهر سیم را کشاد حیوان سیم را شنیدم که میکفت بیا

وببین ودیدم وبود اسپ سیاهی که سوارش داشت در دست
٦ خود ترازوئی * واز میان چهار حیوان آوازی را شنیدم که
میگفت یک وقیه گندم بیک درهم وجو سه وقیه بیک درهم
٧ وروغن وشراب را ضرر مرسان * وچون گشاد مهر چهارم را
٨ آواز حیوان چهارم را شنیدم که میگفت بیا وببین * ودیدم که بود
اسپ سمندی وبود اسم راکبش مرگ وملازم او بود قبر وتا
چهارم زمین اختیاری بآنها داده شد که بشمشیر وقحط ومرگ
٩ وحیوانات زمین بکشند خلق را * وچون گشاد مهر پنجم را در
زیر مذبح دیدم نفوس آنانی را که در راه کلام خدا وشهادتی که داشتند
١٠ کشته شده بودند * که بآواز بلند فریاد می نمودند که تا چند ای مولای
مقدس راست گو انصاف نمی نمائی وانتقام خون ما را از سکنهٔ
١١ ارض نمی کشی * وداده شده بهریک از آنها جامهائی سفیدی
وبآنها گفته شد که اندکی دیگر تأمل نمایند تا هنگامی که همقطاران
آنها در بندگی وبرادران آنها که چون آنها کشته میشوند تمام شوند
١٢ * وچون مهر ششم را گشاد ناگاه دیدم که زلزلهٔ عظیمی شد وآفتاب
١٣ چون پلاس پشمی سیاه شد وماه چون خون گردید * وستارهای
آسمان بر زمین افتادند بنوعی که درخت انجیر از باد شدید تکان
١٤ خورد ونخیرهای اوّل خودرا بیفشاند * وآسمان چون صحیفهٔ
پیچیده شد درگذشت وهر کوه وجزیره از مقام خود منتقل
١٥ گشت * وسلاطین زمین وبزرگان واغنیا وسرداران وارباب
اقتدار وهر بنده وهر آزادی خودرا در مغارهها وسنگهای کوها

١٦ پنهان نمودند * و بکوها و سنکها می کفتند که بر ما بیفتید و ما را از
١٧ صورت نشینندهٔ تخت و غضب بره پنهان نمائید * زانرو که روز
عظیم غضبش آمده است و کیست که تاب مقاومت آورد

باب هفتم

١ بعد از آن دیدم که چهار فرشته بر چهار کوشهٔ زمین ایستادند و چهار
باد زمین را کرفتند تا آنکه مطلقًا باد بر زمین یا بر دریا یا بر درخت
٢ نوزد * و فرشتهٔ دیکر را دیدم که از مشرق بالا می آمد و داشت مهر
خدای زنده را و بآن چهار فرشته که مقرر شدند که بر زمین و دریا
٣ زیان رسانند باواز بلند فریاد نمود * و کفت زمین و دریا
و درختها را آسیبی مرسانید تا هنکامی که بندکان خدای ما را
٤ پیشانیهای ایشان را مهر نمائیم * و عدد مهر کرده شده کان شنیدم
که از تمامی فرق بنی اسرائیل یک صد و چهل و چهار هزار مهر
٥ شدند * از فرقهٔ یهودا دوازده هزار واز فرقهٔ راوبین دوازده هزار
٦ از فرقهٔ کاد دوازده هزار * از فرقهٔ اشیر دوازده هزار از فرقهٔ
٧ نفتالی دوازده هزار از فرقهٔ منسی دوازده هزار * از فرقهٔ شمعون
دوازده هزار از فرقهٔ لاوی دوازده هزار از فرقهٔ اسخار دوازده هزار
٨ * از فرقهٔ زبولون دوازده هزار از فرقهٔ یوسف دوازده هزار از فرقه
٩ بن یمین دوازده هزار مهر شدند * و بعد از آن دیدم که کروه
بسیاری را که هیچ کس آنرا نتوانست شمرد از هر طایفه و فرقه
و قومی و زبانی که پیش تخت در حضور بره ایستاده و جامهای
١٠ سفید پوشیده بودند و شاخهای نخل را در دست کرفته * باواز
بلند فریاد می کردند و می کفتند نجات خدای ما را که تخت نشین

۱۱ است وبره راست * وهمگی ملایکه در دور تخت وبزرگان وآن
چهار حیوان که ایستاده بودند در پیش تخت بر رو افتادند
۱۲ وخدارا سجده نمودند * وگفتند آمین برکت وجلال وعقل وشکر
۱۳ وعزت وتوانائی وقدرت تا ابد الآباد خدای ماراست آمین * ویکی
از آن بزرگان مرا مخاطب ساخته گفت این سفید پوشان
۱۴ کیانند واز کجا می آیند * من اورا گفتم خدیوا تو میدانی مرا گفت
اینها آنانند که از عذاب شدید می آیند ودر خون بره جامهای
۱۵ خودرا شستند وسفید نمودند * ازین جهت پیش تخت خدایند
وشب وروز در هیکل او بندهکیش میمانید واو نشینندهٔ تخت
۱۶ بر آنها سایه خواهد افکند * ودیگر نه گرسنه خواهند بود ونه تشنه خواهند
۱۷ بود وآفتاب وهیچ حرارتی بر آنها نخواهد تابید * زانروکه آن برهٔ
که در وسط تخت است آنهارا خواهد چرانید وبچشمهای زنده
آب آنهارا راه نمائی خواهد نمود وخدا هر اشکی را از چشمهای
آنها محو خواهد نمود

باب هشتم

۱ وچون کشاد مهر هفتم را تا مدت نیم ساعت در آسمان خاموشی
۲ بدید گشت * وآن هفت فرشته را که در حضور خدا ایستاده
۳ بودند دیدم که هفت صور بآنها داده شد * وفرشتهٔ دیگر آمده نزد
مذبح ایستاد وداشت مجمری از طلا وبوی داده شد بوهای خوش
که تا با دعاهای همگی مقدسان در قربانگاه طلائی که پیش تخت
۴ است بگذارند * ودود بوهای خوش با دعاهای مقدسان از دست
۵ فرشته بنزد خدا صعود نمود * وآن فرشته مجمررا گرفته واز آتش

قربان گاه پر کرده بر زمین انداخت وصداها ورعدها وبرقها وزلزلها
۶ واقع گشت * وآن هفت فرشته مالکان صور صورهای خودرا
۷ مستعد نمودند که صور دمند * وفرشتهٔ اول صور زد وتگرگ
وآتش خونین پیدا شده بر زمین ریخته شد وثلث درختان
۸ وهر گیاه سبز سوخته شد * وفرشتهٔ دویم صور دمیده چون کوهی
بزرگ با آتش افروخته شده وبدریا افکنده شد وثلث دریا خون
۹ شد * وثلث مخلوقات جان دار دریائی مردند وثلث کشتیها تباه
۱۰ شد * وفرشتهٔ سیم صور دمید وکوکب عظیمی چون چراغ افروخته
از آسمان بزیر آمد وبر ثلث رود خانها وچشمهای آب وارد
۱۱ گشت * واسم آن ستاره افسنتین است وثلث آن آبها
افسنتینی شد ومردم بسیار مردند از آن آب زیرا که تلخ شده بود
۱۲ * وفرشتهٔ چهارم صور دمید وثلث آفتاب وثلث ماه وثلث
ستارهها ضرب خورده بنوعی که ثلث آنها تاریک شد وثلث
۱۳ روشنی روز وشب نیز کم شد * ودیدم فرشتهرا وشنیدم که در
فضای آسمان می پرد وبآواز بلند میگوید وای وای وای بر
ساکنان زمین بجهت آن صداهای آن صور سه فرشته باقی
مانده که باید صور دمند

باب نهم

۱ وفرشتهٔ پنجم صور دمید ودیدم که ستارهٔ از آسمان بر زمین افتاد
۲ وکلید گود بی قعر بوی داده شد * وگود بی پایانرا گشاد وبالا رفت
از آن گود دودی چون دود تنور عظیم وآفتاب وهوا از دود آن
۳ گود تاریک شد * واز میان دود ملخها بر زمین ریختند وداده

۴ شده آنهارا قدرتی چون قدرت عقربهای زمین * وآنهارا امر
شد که علف زمین وهرگونه گیاهی‌را وهر درختی‌را ضرر نرسانند
۵ جز آن اشخاصی‌را که مهر خدارا در پیشانی خود ندارند * وبآنها
امر شد که ایشان‌را نکشند بلکه مدّت پنج ماه معذب دارند
وتعذیب آنها چون تعذیب عقرب که خلق‌را می کزند است
۶ * ودر آن اوان خلق مرک‌را طلب خواهند نمود وآنرا نخواهند
یافت وایشان خواهش مرک خواهند نمود ومرک از ایشان
۷ خواهد کریخت * وشکل ملخها چون اسپهایی که بجهت
جنک آراسته شده باشند میبود وبر سر آنها تاجهای چون طلا می
۸ بود وصورت آنها شبیه به مردم * وچون موی زنان موئی داشتند
۹ ودندانهای آنها چون دندان شیران میبود * وداشتند چهار
آئینهائی چون چهار آئینهٔ آهنی وصدای پر آنها چون صدای
۱۰ ارابه‌های اسپان بسیار که در جنک میدوند * ودمهائی چون دم
عقرب می داشتند ودر دمهای آنها نیزه‌ها می بود وقدرت آنها
۱۱ بر تعذیب خلق پنج ماه می بود * وپادشاهی دارند که فرشتهٔ کود
بی پایانست ودر عبری اسمش ابدّون ودر یونانی اُپلیونست
۱۲ * ویک وای کذاشته است واینک دو وای دیکر بعد ازین می
۱۳ آید * وفرشتهٔ ششم صور دمید وآوازیرا از چهار شاخ قربانکاه طلائی
۱۴ که نزد خداست شنیدم * که بآن فرشتهٔ ششم که صاحب صور
بود میکوید که تو آن چهار فرشته‌را که در رود خانهٔ بزرک فرات
۱۵ بسته شده اند خلاص نما * پس خلاصی یافتند آن چهار فرشته که
برای ساعت وروز وماه وسال مهیا شده اند که ثلث مردم‌را

۱۶ بکشند * وعدد سواران فوجها دویست هزار هزار بود واین
۱۷ عددرا من خود شنیدم * وباین سیاق آن اسپان وسواران
آنهارا در رؤیا دیدم که چهار آئینهای آتش وسنبل وکبریت
گون داشتند وسر اسپان چون سرهای شیر بود واز دهان آنها
۱۸ آتش ودود وکبریت بیرون می آمد * وازین سه چیز یعنی آتش
ودود وکبریت که از دهان آنها بیرون می آمد ثلث خلق هلاک
۱۹ شدند * زانروکه قدرت آنها در دهان ودمهای آنها هست زیرا
که دمهای آنها چون ماران میبود که سرها داشتند وبآنها ضرر
۲۰ میرسانند * وباقی ماندهٔ خلق که ازین مصیبتها هلاک نشدند
از صنعت دستهای خود توبه نه نمودند که نپرستند شیاطین وبتهای
طلائی ونقره وبرنجی وسنگی وچوبی را که نه توانائی دیدن وشنیدن
۲۱ دارند ونه روش میدانند * واز قتلها وجادوگریها وزنا ودزدیهای
خود توبه نه نمودند

باب دهم

۱ وفرشتهٔ تنومند دیگری را دیدم که از آسمان نازل می شد وپوشیده
بود بابری وقوس قزح بر سرش وصورتش چون آفتاب
۲ وپایهایش چون ستونهای آتش میبود * وداشت در دست
خود کتاب کوچک کشادهٔ ونهاد پای راست خودرا بر دریا
۳ وچپش را بر زمین * وباواز بلندی چون غرش شیر فریاد نمود
۴ وچون فریاد نمود هفت رعد صدا دادند * وچون آن هفت رعد
صدا دادند من در ارادهٔ نوشتن بودم که آوازی را از آسمان
شنیدم که مرا کفت بر آنچه آن هفت رعد کفتند مهر کن وآنرا

۵ منویس * ودیدم آن فرشته را که بر دریا وزمین ایستاده بود که
۶ دست خودرا باسمان بلند نمود * وسوگند یاد کرد که بانکس که
تا ابد آلاباد زنده است وآسمان وآبادیش وزمین وآبادیش ودریا
۷ وآبادیش را آفرید که دیگر زمان نخواهد بود * بلکه هنگامی که فرشته
هفتم صور دمد سر خدا بغایت خواهد انجامید چنانچه به بنده گان
۸ خود پیغمبران خبر داده است * وآن آوازیراکه از آسمان
شنیدم باز با من تکلم نمود که برو وآن کتاب کوچک کشاده را
که در دست آن فرشته است که بر دریا وزمین ایستاده است
۹ بگیر * ومن بنزد فرشته رفته گفتم کتاب کوچک را بمن ده مرا گفت
بگیر آنرا وبخور که اندرونت را تلخ خواهد نمود لیکن در دهانت
۱۰ چون عسل شیرین خواهد بود * وکتاب کوچک را از دست
فرشته گرفته خوردم ودر دهنم چون عسل شیرین بود وچون
۱۱ خوردم اندرونم تلخ شد * ومرا گفت که تورا لازم است که ایضاً بر
قومها وطوائف وزبانها وپادشاهان بسیار نبوت نمائی

باب یازدهم

۱ ونئی چون عصا بمن داده شده وامر شد که برخیز وهیکل خدا
۲ وقربانگاه وعبادت کننده گانی را که دروینند به پیما * وقصر بیرون
هیکل را بگذار ونه پیما آنراکه بقبائل داده شد وشهر مقدس را
۳ چهل ودو ماه پایمال خواهند نمود * ودو شاهد خودرا قدرت
خواهم بخشید که پلاس پوشیده یک هزار ودویست وشصت
۴ روز اخبار نمایند * اینها دو درخت زیتون ودو چراغدانند که نزد
۵ خدای زمین ایستاده اند * واگر کسی خواهد که آنهارا ضرر رساند

آتشی از دهن آنها بیرون می آید ودشمنان آنهارا فرو میکیرد که
اکر کسی خواهد که آنهارا ضرر رساند هم چنین باید که کشته
۶ شود * واینها قدرت بر بستن آسمان دارند که در ایام نبوت
آنها باران نبارد وقدرت بر آبها دارند که آنهارا بخون مبدل
نمایند وزمین را بهر قسم مصیبت کرفتار نمایند هر وقت که خواهند
۷ * وچون شهادت خودرا باتمام رسانند آن حیوان که از کود بی
پایان برمی آید با آنها خواهد جنکید وبر آنها دست خواهد یافت
۸ وآنهارا بقتل خواهد رسانید * ومردارهای آنها در میدان آن
شهر بزرک که معنیً بسدوم ومصر مسمی میشود جائی که خداوند
۹ ما مصلوب شد خواهد بود * وخلقی از قومها وقبیله‌ها وزبانها
واصناف مردارهای آنهارا سه روز ونیم خواهند دید ونخواهند
۱۰ کذاشت که نعشهای آنها در قبور مدفون شود * وساکنان زمین
بر آنها سرور خواهند نمود وشادمان خواهند کشت وبجهت
یکدیکر هدیها خواهند فرستاد زانروکه این دونبی ساکنان زمین را
۱۱ عذاب می رسانند * وبعد از آن سه روز ونیم از خدا روح حیات
در آنها در آمده بر پایهای خود ایستادند وبینندکان آنهارا خوف
۱۲ عظیمی فرو کرفت * وآواز بلندی را از آسمان شنیدند که آنهارا
کفت باین سو بالا آئید پس در ابر بآسمان صعود نمودند
۱۳ ودشمنان آنها آنهارا میدیدند * ودر همان ساعت زلزله عظیمی
واقع شد که ده یک از شهر خراب شد وهفت هزار نفر در آنزلزله
هلاک شدند وباقی مخوف کشته خدای آسمان را ستایش نمودند
۱۵ * ووای دویم در کذشت والحال وای سیم می آید * وفرشته

هفتم صور دمید وصداهائی بلند در آسمان بلند شد که ممالک دنیا
از خداوند ما ومسیحش شده است وتا ابد الآباد سلطنت خواهد
۱۶ نمود * وآن بیست وچهار بزرگ که بر تختهای خود نزد خدا
۱۷ نشسته اند بر رو افتاده وخدارا ستایش نمودند * وگفتند شکر می
کنیم تورا خداوند خدای قادر علی الاطلاق که هستی وبودی وخواهی
۱۸ بود زانروکه قدرت عظیم خودرا گرفته وسلطنت کردهٔ * وطوائف
غضب آلود بودند وحال آمده است غضب تو ووقت مردهگان
تا انصاف شود ومزد دهی بندهگان وپیغمبران ومقدسان
وترسناگان از اسم تو از بزرگ تا کوچک خودرا وتا فاسد نمائی
۱۹ مفسدان زمین را * وهیکل خدا در آسمان باز شد وصندوق
پیمانش در هیکلش نمایان شد وبرقها وصداها ورعدها وزلزله وتگرگ
بزرگی واقع گشت

باب دوازدهم

۱ وعلامتی عظیم در آسمان سر زد که زنی که پوشیده بود خورشیدرا
وماه در زیر پایهای او بود وبرسرش تاجی بود از دوازده ستاره
۳ * آبستن شده واز دردزه وعذاب زادن فریاد می نمود * وعلامتی
دیگر که در آسمان بدید آمد که ناگاه اژدهائی بزرگ آتشینی که هفت
۴ سر وده شاخ داشت وبر سرهای او هفت افسر می بود * ودمش
ثلث کواکب آسمان را جاروب نموده وبر زمین ریخت وآن
اژدها نزد آن زن که در زادن بود ایستاده که چون زاید بچهاش را
۵ فرو گیرد * وزائید بچهٔ ذکوریراکه بعصای آهنین بر همهٔ طوائف
حکم خواهد راند وآن بچهاش را ربوده بنزد خدا وتختش رسانیدند

۶ * وآن زن کریخت به بیابان ودر آنجا مکانی داشت که از خدا
معین شده بود که در آنجا اورا یک هزار ودویست وشصت
۷ روز بپرورانند * ودر آسمان جنک شد که میکائیل با فرشتکانش
با اژدها جنک نمودند واژدها با فرشتکانش نیز بجنک درآمدند
۸ * لیکن غلبه نیافتند بلکه دیکر در آسمان مکان آنها یافت نشد
۹ * وآن اژدهای بزرک ومار قدیم که بابلیس وشیطان مسمی
است که تمام مسکونرا میفریبد بر زمین انداخته شد وفرشتکانش
۱۰ نیز باوی افکنده شدند * وآواز بلندی را شنیدم که در آسمان می
کفت حالا نجات وتوانائي وسلطنت خدای ما واقتدار مسیحش
بوقوع پیوست زیراکه مدعی برادران ما که بر آنها نزد خدای ما
۱۱ شب وروز ادعا می نمود بزیر افکنده شد * وایشان بجهت خون
بره وکلام شهادت خود بر او غالب آمدند وجان خودرا دوست
۱۲ نداشتند تا بمرک * لهذا شاد باشید ای آسمانها وساکنان آنها
ووای بر ساکنان زمین ودریا از آنجاکه ابلیس با غضب شدید
بنزد شما فرود آمده است چه میداند که قلیل مدتی را مالک
۱۳ است * وچون اژدها دید که بر زمین افکنده شد مزاحم شد آن
۱۴ زنراکه بچهٔ نرینه را زائیده بود * ودو پر عقاب بزرک بآنزن داده
شد تاکه به پرد در بیابان بمقام خود جائیکه پرورش یابد در زمان
۱۵ وزمانین ونصف زمان غایب از نظر مار * ومار در عقب زن
چون رود آب از دهن خود میریخت تا آنکه اورا سیل فروکیرد
۱۶ * وزمین زن را حمایت نموده وکشاد دهن خودرا وآن رودی را
۱۷ که اژدها از دهنش ریخت فروکرفت * واژدها برآن زن غضب

نموده رفت تا با باقی از نسلش که احکام خدارا نکاه میدارند
۱۸ وشهادت عیسای مسیح را دارند جنک نماید * ومن بر ریک
دریا ایستاده بودم

باب سیزدهم

۱ که دیدم حیوانی از دریا بالا می آید که هفت سر وده شاخ داشت
۲ وبر شاخهای او ده افسر وبر سرهای او اسم کفر بود * وآن
حیوانی را که دیدم شبیه بود بپلنک وپایهای او چون پایهای
خرس ودهانش چون دهان شیر بود واژدها قدرت وتخت خود
۳ وقوت عظیم را بوی داد * چنان یافتم که کویا یکی از سرهای او
زخم مهلکی خورد لیکن آن زخم مهلک شفا یافت وتمامی
۴ زمین را در پی آن حیوان تعجب فرو کرفت * وآن اژدها را که
قدرت بآن حیوان بخشید پرستیدند وآن حیوانرا نیز پرستیدند
وکفتند که کیست که مثل این حیوانست وکیست که تواند
۵ با او جنکید * وبوی داده شد که بالفاظ بلند کفر آمیز تکلم نماید
۶ وتا مدت چهل ودو ماه قدرت جنک بوی داده شد * ودهان
خودرا بکفر بر خدا کشاد تا آنکه کفر کوید بر اسمش وبر مسکنش وبر
۷ ساکنان آسمان * وقدرتی بوی داده شد که با مقدسان جنک
نماید وآنهارا زبون سازد وقدرت بر هر قبیله وزبانی وطایفه بوی
۸ داده شد * وخواهند پرستید اورا همکی ساکنان زمین که اسمای
آنها در کتاب حیات برهٔ ذبیح از بنای عالم مرقوم نشده است
۱۰ * اکر کسی کوش دارد بشنود * اکر کسی اسیر نماید باسیری خواهد
رفت واکر بشمشیر قتل نماید باید که بشمشیر کشته شود ودر

۱۱ اینجاست صبر وایمان مقدسان * وحیوانی دیگررا دیدم که از
زمین بیرون می آمد وچون برّه دو شاخ داشت وچون اژدهائی
۱۲ صدا می نمود * وتمامی قدرت حیوان سابق را در حضور او بفعل
می آورد وباعث است این را که زمین وساکنانش حیوان
۱۳ اوّل را که زخم مهلکش را شفا یافت بپرستند * وآن علامات
قوی را بجا می آورد بحدی که پیش روی مردم آتش را از آسمان
۱۴ بر زمین فرود می آرد * وبسبب آن علامتهائی که بوی داده
شد که در حضور آن حیوان بفعل آرد ساکنان زمین را
میفریبد وامر مینماید ساکنان ارض را که شکلی بجهت آن حیوان
۱۵ که زخم شمشیررا خورد وزنده ماند بسازند * واورا این قدرت
بخشیده شد که بشکل آن حیوان جان بخشد تا که شکل آن
حیوان تکلّم نماید وامر کند که هرکس که شکل آن حیوان را نپرستند
۱۶ کشته شود * وامررا بجائی میرساند که همه را از کهتر ومهتر وغنی
وفقیر وآزاد وبنده نقشی بردست راست یا برپیشانی آنها بسازد
۱۷ * وتا آنکه هیچ کس خرید وفروخت نتواند جز آنکس که نقش یا
۱۸ اسم حیوان یا عدد اسمش را داشته باشد * ودر اینجا حکمتی است
که صاحب فهم عدد حیوان را شمارد که عدد انسان است
وعددش ششصد وشصت وشش است

باب چهاردهم

۱ ودیدم که ناگاه برّه برکوه صیون ایستاده است وباوی بودند
یکصد وچهل وچهار هزار که اسم پدرش را بر پیشانی خود ثبت
۲ نموده داشتند * وآوازی را از آسمان شنیدم چون صدای آبهای

بسیار وچون صدای رعد بزرگ وشنیدم صدای بربط نوازان را
۳ که بربطهای خودرا می نواختند * ومی سرودند چون سرود تازهٔ نزد
تخت وچهار حیوان وبزرگان وهیچ کس آن سرودرا نتوانست
آموخت جز آن یکصد وچهل وچهار هزار کس که از زمین خریده
۴ شده بودند * واینها آنانند که با زنان آلوده نشدند وباکره هستند
واینها آنانند که برّه را پیروی می نمایند بهرجا که میرود واینها از
۵ میان مردم خریده شدند ونو بر خدا وبرّه اند * ودر دهن آنها مکری
۶ یافت نشد وپیش تخت خدا بی عیب اند * ودیدم فرشتهٔ دیگررا
که در فضای آسمان طیران میمود وداشت مژدهٔ ابدی را که تا
ساکنان زمین را از هرصنف وقبیله وزبان وقومی را بآن ندا
۷ نماید * وبآواز بلند می گفت که از خدا بترسید واورا ستایش نمائید
زانروکه رسید زمان عدالتش پس به پرستید آفرینندهٔ آسمان
۸ وزمین ودریا وچشمهای آب را * وفرشتهٔ دیگر در عقب آمده
گفت که خراب شد بابلون آن شهر عظیم خراب شد زانروکه
۹ از شراب غضب آلودهٔ زنای خود بهمه طوائف چشانید * وفرشتهٔ
سیمی درعقب آنها بود وبآواز بلند می گفت که اگر کسی حیوان
وتمثالش را پرستد ونقش را بر پیشانی یا بدست خود پذیرد
۱۰ * وآنکس نیز از شراب غضب خدا که در ساغر قهرش بدون
شایبه آمیخته شده است خواهد آشامید وبآتش وکوکرد در حضور
۱۱ فرشتگان مقدس ودر حضور برّه معذب خواهد گردید * ودود
عذاب ایشان تا ابد الآباد بالا میرود ومطلقًا شب وروز آرام
ندارند آنانی که می پرستند حیوان وشکلش را وهر آنکس که نقش

۱۲ اسمش را می پذیرد * اینجاست محل صبر مقدسان واینجا
۱۳ میباشند آنان که احکام خدا وایمان عیسی را نگاه میدارند * وآوازی را
شنیدم از آسمان که مرا گفت بنویس که من بعد خوشا حال آن
مردگان که درخداوند می میرند روح می گوید بلی چون از محنتهای
۱۴ خود آرام می گیرند وافعال آنها درعقب آنها روانست * وناگاه
دیدم ابر سفیدی راکه بر آن ابر شخصی چون فرزند انسان
نشسته بودکه تاج طلائی برسر داشت وبود در دست وی داس
۱۵ تیزی * وفرشتهٔ دیگر از هیکل بیرون آمده وبآواز بلند بابر نشین
گفت که بینداز داس خودرا ودرو نما که هنگام درو نمودن تو
رسیده است زانروکه کشت زمین خشک کشته است
۱۶ * ونشینندهٔ ابر داس خودرا بر زمین انداخت وزمین درویده
۱۷ گشت * وفرشتهٔ دیگر از هیکل آسمانی بیرون آمده که او نیز
۱۸ داشت داس تیزی را * وفرشتهٔ دیگر از قربانگاه بیرون آمدکه
بر آتش مسلط بود وصاحب داس تیزرا بآواز بلند گفت که
داس تیز خودرا بینداز وخوشهای زمین را درو نما چه انگورهای
۱۹ آن رسیده است * وآن فرشته داس خودرا برزمین انداخت
وتاک زمین را چید ودر می خانهٔ بزرگ غضب خدا انداخت.
۲۰ * ودر می خانهٔ خارج شهر پایمال شد وخون از می خانه بحدّی
بیرون آمد تاکه دریکهزار وششصد تیرپرتاب تا جلو اسپان می آمد

باب پانزدهم

۱ وعلامتی دیگر بزرگ وعجیب درآسمان مشاهده نمودم که هفت
فرشته بودند که هفت صدمهٔ آخرین با آنها بودکه غضب خدا

۲ بانها باتمام می رسید * وملاحظه نمودم دریائی از آبگینه آتشین
واینکه آن اشخاص که بر حیوان وشکل ونقش وعدد اسمش
غالب آمدند که بر دریای شیشه ایستاده بودند وگرفته بودند
۳ بربطهای خدارا * وسرود موسی بندهٔ خدا وسرود برّه را می سرودند
ومی گفتند خداوندا خدای قادر علی الاطلاق افعال تو بزرگ
وعجیب است وپادشاه مقدّسانا وراهای تو راست ومستویست
۴ * وکیست که نترسد از تو خداوندرا واسم تورا تکریم ننماید زانجاکه
پاک هستی تو بتنهائی وتمامی قبائل خواهند آمد وتورا در
۵ حضورت خواهند پرستید از آنجاکه ظاهر شد قضاهای تو * وبعد
از آن دیدم که ناگاه هیکل محلّ شهادت که در آسمانست
۶ گشاده گشت * وآن هفت فرشته که صاحب هفت صدمه
بودند از هیکل بیرون آمدند وپارچهٔ پاک درخشندهٔ پوشیده بودند
۷ وبر پستانهای ایشان کمربند طلائی پیچیده شده بود * ویک از
آن چهار حیوان هفت پیالهٔ طلائی مملو از غضب خدائی که تا
۸ ابد الآباد زنده است بآن هفت فرشته داد * وهیکل از جلال
خدا وقدرتش پر دود گردید وهیچ کس باندرون هیکل نمی توانست
در آمد تا انتهای هفت صدمهٔ آن هفت فرشته

باب شانزدهم

۱ وآواز بلندی را شنیدم از هیکل که بآن هفت فرشته می گفت
۲ بروید وپیالهای غضب خدارا بزمین بریزید * وفرشتهٔ نخست
رفت وپیالهٔ خودرا بر زمین ریخت که زخمی شدید وسخت بر
۳ ارباب نقش حیوان وپرستندگان شکلش واقع گشت * وفرشتهٔ

دویم پیالهٔ خودرا در دریا ریخت وآن چون خون مرده کشت
۴ وهرجان دارکه در دریا بود مرد * وفرشتهٔ سیم پیالهٔ خودرا بر رودها
۵ وچشمهای آب ریخت وخون شد * واز فرشتهٔ آبها شنیدم که
کفت خداوندا توکه هستی وبودی وخواهی بود پاک وراست
۶ هستی که این انصاف رانمودهٔ * ازآنجاکه ایشان خون مقدسان
وپیغمبرانرا ریختند وتو ایشانرا خون دادهٔ که بنوشند وشایستهٔ
۷ آنند * وشنیدم فرشتهٔ دیکررا که از قربانکاه می کفت بلی خداوند
۸ خدای قادر مطلق قضاهای تو راست ومستویست * وفرشتهٔ
چهارم پیالهٔ خودرا برآفتاب ریخت که بآن این قدرت بخشیده
۹ شدکه خلق را بآتش بسوزاند * وخلق بسوختنی سخت سوختند که
اسم خداکه براین شداید اقتدار دارد کفر کویند وتوبه ننمودندکه
۱۰ اورا تعظیم نمایند * وفرشتهٔ پنجم پیالهٔ خودرا برتخت حیوان ریخت
که سلطنتش تاریک کشت وزبانهای خودرا از درد کزیدند
۱۱ * وخدای آسمانرا از دردها وزخمهای خود کفر کفتند وازافعال خود
۱۲ توبه ننمودند * وفرشتهٔ ششم پیالهٔ خودرا بر رودخانهٔ بزرک فرات
ریخت وآبش خشک کردید تا آنکه راه پادشاهان مشرق مهیا
۱۳ شد * ودیدم که از دهن اژدها واز دهن حیوان واز دهن پیغمبر
۱۴ کاذب سه روح پلید چون غوک * که آن روحهای دیوان
معجز نشانند بیرون می آمدند وبنزد پادشاهان زمین وتمام مسکونه
میروند تا آنکه آنهارا فراهم آورند بجهت جنک روز عظیم خدای
۱۵ قادر علی الاطلاق * اینک من چون دزد می آیم خوشاحال
آنکس که بیدار باشد ورختهای خودرا نکاه داردکه مبادا برهنه راه

١٦ رود ونا شایستکیش را به بینند * وایشانرا در محلی که در عبری
١٧ ارمکدون کویند جمع نمود * وفرشتهٔ هفتم پیالهٔ خوددرا بر هوا ریخت
١٨ وآواز بلندی از هیکل آسمانی یعنی تخت بر آمد که شد * وبدید
آمد صداها ورعدها وبرقها وچنان زلزلهٔ عظیمی واقع شد که از هنگامی
که مردم بر زمین قرار کرفته اند چنان زلزله واقع نشده است
١٩ * وشهر بزرک بسه پاره کشت وشهرهای قبائل خراب شد ویاد
آمد نزد خدا بابلون بزرک که پیالهٔ شراب قهر با سخطش رو باو
٢١ نهد * وهر جزیره کریخت وکوها نابدید کشت * وتکرکی عظیم که
هر دانه بوزن یک من بود از آسمان بر خلق فرو بارید ومردم
بسبب ضرب تکرک خدارا کفر کفتند زیرا که صدمه اش در
غایت بزرک بود

باب هفدهم

١ ویکی از آن هفت فرشته که صاحب هفت پیاله بودند آمد وبا من
سخن راند ومرا کفت که بیا که نشان دهم من تورا سزای فاحشهٔ
٢ بزرکی را که بر آبها بسیار نشسته است * وپادشاهان زمین با او
٣ زنا کرده اند واز شراب زنای او ساکنان زمین بیهوش شدند * وروحًا
مرا در بیابانی آورد وزنی را دیدم که بر حیوانی سرخ که پر از اسمای
٤ کفر وهفت سر وده شاخ داشت نشسته بود * وآنزن بسرخی
وقرمزی ملبس وبطلا وجواهر ومروارید مزین بود وپیالهٔ طلائی را
٥ مملو از کسافت ونجاستهای زنای خود بر دست داشت * وبر
پیشانی از این اسم مرقوم بود سر بابلون بزرک ومادر زناها
٦ وخبائث زمین * وآن زنرا دیدم که از خون مقدسان واز خون

شهیدان عیسی مست بود واز ملاقات او بسیار تعجب نمودم
۷ * وفرشته مرا گفت چرا حیرت درای من سر این زن وحیوانی که
۸ هفت سر وده شاخ دارد واورا می برد برتو شرح مینمایم * آن حیوانی
که دیدی بود ونیست واز گود بی پایان بالا خواهد آمد وبهلاکت
خواهد رسید وتعجب خواهند نمود ساکنان زمین که اسمای آنها
از بنای عالم در کتاب حیات نوشته نشده است از دیدن حیوان
۹ که بود ونیست وحال آنکه هست * اینجاست فهمیدن
صاحب فهم هفت سر هفت کوه هستند که زن بر آنها نشسته
۱۰ است * وهفت سلطانند که پنج ساقط شده اند ویکی هست
ودیگری هنوز نیامده است وچون آید بایست قلیلی درنگ
۱۱ نماید * وآن حیوان که بود ونیست وآن هشتمین است که از
۱۲ مقولهٔ آن هفت است که بهلاکت میرسد * وآن ده شاخی را
که دیدی ده پادشاهند که هنوز بپادشاهی نرسیده اند بلکه ساعتی
۱۳ با حیوان چون سلاطین مقتدر خواهند گشت * اینهمه یک
اراده دارند وقدرت واقتدار خودرا بحیوان تسلیم خواهند نمود
۱۴ * واینها با برّه خواهند جنگید وبرّه بر آنها سرفراز خواهد بود زیرا که
او خداوند خداوندان وپادشاه پادشاهانست وآنانیکه با اویند خوانده
۱۵ شده وبرگزیده وامین اند * ومرا گفت آن آبهائی که دیدی که
فاحشه بر آن نشسته است وقومها وطایفهها وقبیلها وزبانهایند
۱۶ * وآن ده شاخ که بر حیوان دیدی فاحشهرا دشمن خواهند
داشت واورا بینوا وبرهنه خواهند نمود واجزایشرا خواهند
۱۷ خورد وبآتشش خواهند سوزانید * که خدا در دلهای آنها انداخت

که قصد اورا بجا آرند وباتفاق سلطنت خودرا بحیوان سپارند
۱۸ تا هنگام تمام شدن کلام خدا * وآنزن که دیدی آن شهر بزرگست
که بر سلاطین زمین سلطنت دارد

باب هجدهم

۱ بعد از آن دیدم فرشتهٔ را دیگر که از آسمان نازل شد وصاحب
۲ قدرت عظیم بود وزمین از جلالش منور گشت * وبقوت وآواز
بلند فریاد نمود که خراب شد خراب شد بابلون بزرگ وگردید
مسکن دیوان ومحبس هر روح پلید وزندان هر طائر خبیث
۳ ومکروه * از آنجاکه همگی طوائف را از شراب غضب زنای خود
داد که آشامند وسلاطین زمین با او زنا کردند تجار زمین از
۴ اسرافش مستغنی گردیدند * وآواز دیگری از آسمان شنیدم که
گفت ای قوم من از وی بیرون آئید که مبادا در گناهانش
۵ شریک بوده از صدماتش صدمه خورید * از آنجاکه گناهانش تا
۶ بآسمان رسیده است وعیبهای اورا خدا یاد آورده است * باز
بدهید اورا آنچه او شمارا داده است وآنچه کرده است برای او
مضاعف نمائید ودر پیالهٔ که او ممزوج ساخت دو چندان بجهت
۷ او بیامیزید * هرچند خودرا تعظیم نمود ونازک طبعی بکار می برد
همان قدر اورا عذاب وغصه بدهید چه دل در خود میگفت که چون
۸ ملکه نشسته ام وبیوه نیستم وغصه نخواهم دید * لهذا المهای وی
در یکروز خواهد آمد مرگ وغم وگرسنگی ودر آتش سوخته خواهد
۹ شد چه قویست خداوند خدائی که بر او حکم میکند * وچون ملوک
زمین که با او زنا وعیش رانده اند وروود سوختن اورا بنگرند

۱۰ بجهت او کریه وسینه زنی خواهند کرد * از خوف عذابش دور
ایستاده خواهند کفت وای وای ای شهر بزرک بابلون ای شهر
۱۱ پرقوت که دریک ساعت سزای تو رسید * وتجار زمین بجهت
او کریه وزاری خواهند کرد چه من بعد متاع آنهارا هیچ کس خریدار
۱۲ نیست * متاع طلا ونقره وجواهر ومروارید وحریر وسرخی وابریشم
وقرمزی وهرچوب خوشبو وهر ظرف عاج واز هر چوب کرانبها
۱۳ وبرنج وآهن ومرمر * ودارچینی وکندرها ومر ولبان وشراب وروغن
وآرد وکندم وبهایم وکوسفندان واسپان وتخت روانها واجساد
۱۴ وارواح مردم * ومیوه‌های مرغوب تو وهر چیز صاف برّاق از تو دور
۱۵ شده است ومن بعد توآنهارا نخواهی دید * تاجران این اشیاکه
ازوی غنی شده بودند از ترس عذابش دور ایستاده کریه وناله
۱۶ خواهند نمود * وخواهند کفت وای وای ای شهر بزرک که حریر
سرخ وقرمز می پوشیدی وبطلا وجواهر ومروارید مزین می شدی
۱۷ * زیراکه دریک ساعت آنقدر دولت عظیم برباد فنا رفت وهر
ناخدا وجماعت جهازیان وملاحان وهرکس که بدریا می پردازد از
۱۸ دور ایستادند * واز دیدن دود سوختن او فریاد کردند که چون این
۱۹ شهر بزرک کدام شهر می ماند * وخاک بر سرهای خود می ریختند
وباکریه وناله فریاد کردند که وای وای بر آن شهر بزرک که
بسبب او همکی آنان که جهازهای آنها بر دریا بود از کثرت
۲۰ اسرافش غنی کشتند زیراکه دریکساعت ویران کشت * وشاد
باشید برآن ای آسمان وحواریان مقدس وپیغمبران زانرو که
۲۱ انتقام شمارا خدا ازو کرفته است * وفرشتهٔ توانائی سنکی چون

سنک آسیای بزرک برداشت وبر دریا انداخت وکفت که
باین قسم باصدمه آن شهر بزرک انداخته خواهد شد ودیکر پیدا
۲۲ نخواهد شد * وآواز بربط نوازان وخوانندهکان ونی نوازان وصور
دمندهکان من بعد در تو شنیده نخواهد شد ومن بعد هیچ اهل
صنعت از تمامی صنائع در تو یافت نخواهد شد وصدای آسیا من
۲۳ بعد در تو شنیده نخواهد کشت * وروشنی چراغ دیکر بر تو نخواهد
تابید ودیکر در تو صدای داماد وعروس شنیده نخواهد شد زیرا که
تجار تو بزرکان زمین بودند که از سحر تو همکی طوائف فریفته
۲۴ شدند * وخون پیغمبران ومقدسان وهمکی آنان که در زمین
کشته شده بودند در او پیدا شد

باب نوزدهم

۱ وبعد از آن آواز بلندی از کروه بسیاری در آسمان شنیدم که
کفتند هللویاه نجات وجلال وعزت وتوانائی خداوند خدای
۲ ماراست * زیرا که محاکمات او راست وبر حقیست چه بر آن
فاحشهٔ بزرک که زمین را بزنای خود فاسد نمود حکم نموده است
۳ وانتقام خون بندهکان خودرا ازوی کشید * وبار دیکر کفتند هللویاه
۴ ودودش تا ابد الآباد صعود خواهد نمود * وآن بیست وچهار
بزرک وچهار حیوان افتاده وخدای نشینندهٔ تخت را سجده
۵ نمودند وکفتند آمین هللویاه * وآوازی از تخت بیرون آمد که
کفت ستایش نمائید خدای مارا ای همکی بندهکانش وآنانی که
۶ از وی می ترسید از کهتر ومهتر * وچون آواز جماعت بسیاری
وچون آواز آبها بسیار وچون آواز رعد پر قوت شنیدم که می

گفتند هللویاه زانروکه خداوند خدای قادر مطلق سلطنت نموده
۷ است * وخوشنود ومسرور باشیم واورا تعظیم نمائیم زیراکه هنگام
نکاح بره رسیده است وعروسش خودرا مهیا نموده است
۸ * وعروسش را داده شد که حریر پاک درخشنده بپوشد که آن
۹ حریر راستی مقدسانست * ومرا گفت که بنویس خوشا حال
آنان که بزفاف بره طلبیده شده اند وگفت مراکه اینها سخنهای
۱۰ حقیقی خداست * ومن نزد قدمهای او افتادم که اورا سجده نمایم
او گفت زینهار نکنی که من هم خدمت تو وهم خدمت برادران
توکه شهادت عیسی را دارند میباشم خدارا بپرست که شهادت
۱۱ عیسی روح نبوتست * ودیدم آسمانرا گشاده وناگاه اسب
سفیدی که سوارش براست حقیقی مسمی است وبحق
۱۲ انصاف وجنگ مینماید * وچشمهایش چون شعلهٔ آتش وبر
سرش افسرهای بسیار ونامی مرقوم بود که هیچ کس نمی فهمید
۱۳ جز خودش * وجامهٔ پوشیده بود که در خون رنگ شده بود
۱۴ واسمش کلمت الله بود * وسپاهیان آسمانی براسبان سفید
۱۵ سوار شده وحریر سفید درخشنده پوشیده در عقبش میبودند * واز
دهنش شمشیر تیز بیرون می آمد که قبائل را بآن زند وبرآنها
بعصای آهنی حکمرانی خواهد کرد ومیخانهٔ قهر وسخط خدای قادر
۱۶ مطلق را پامال میسازد * وبر لباس وران خود اسمی را نوشته
۱۷ داردکه پادشاه پادشاهان وخداوند خداوندان * ودیدم فرشتهٔ راکه
در آفتاب ایستاده بود وبآواز بلند فریاد نمود بتمامی مرغان که در
آسمان طیران مینمایند که بیائید ودر ضیافت خدای عظیم جمع

۱۸ شوید * تا آنکه بخورید اجساد پادشاهان وسرداران وپهلوانان
واسبان وراکبان آنهارا وهمگیرا از آزاد وبنده وکهتر ومهتر
۱۹ * وآن حیوان وپادشاهان زمین وعساکر ایشانرا دیدم که
مجتمع شده اند تا باآن سوار اسب نشین وسپاهیانش کارزار
۲۰ نمایند * وگرفتار شد آن حیوان وآن پیغمبر کاذب نیز که پیششش
آن امور غریبه‌را بجا آورد که بسبب آنها فریفت آنانیراکه
نقش حیوانرا با خود گرفتند ومثالشرا پرستیدند وآن هردو
۲۱ زنده در دریاچهٔ آتش که کبریت میسوزد انداخته شدند * وباقی
بشمشیر سوارهٔ اسب که از دهنش بیرون می آید بقتل رسیدند
وجمیع مرغان از اجساد آنها سیر شدند

باب بیستم

۱ وفرشته‌را دیدم که از آسمان نزول مینمود که کلید گود بی پایان
۲ وزنجیر بزرگیرا در دست خود داشت * واژدها یعنی آن مار
کهن‌راکه ابلیس وشیطانست گرفتار نمود واورا تا مدت هزار
۳ سال بند نمود * واورا در گود بی پایان انداخت وبست ومهر
کرد که دیگر نفریبد قبائل‌را تا آنکه مدت هزار سال باتمام رسد
۴ وبعد از آن قلیل مدتی بایست که آزاد باشد * وتخت چندیرا
دیدم که تخت نشینی چند بر آنها بودند وآنهارا حکومت بخشیده
شد ونفوس آنانیراکه بسبب شهادت بر عیسی وبعلت کلام
خدا سر بریده شده بودند وآنانیراکه نه حیوان ونه شکلشرا
پرستیدند ونقششرا بر پیشانی یا بر دست خود نگرفتند دیدم که
۵ زنده شدند وهزار سال با مسیح سلطنت راندند * وباقی از

مردهکان زنده نشدند تا آنکه هزار سال باتمام رسید واین
۶ قیامت اولست * خوشوقت ومقدّس آنکس است که از
قیامت اوّل حصه دارد وبر آنها مرک ثانی دست ندارد بلکه
کاهنان مسیح وخدا خواهند بود وهزار سال با او سلطنت خواهند
۷ نمود * وچون هزار سال بانجام رسد شیطان از محبس خود
۸ خلاصی خواهد یافت * وبیرون خواهد شتافت تا آنکه قبائل را
که در چهار جهت زمین هستند یعنی جوج وماجوج را بفریبد
وآنهارا بجهت جنک فراهم آرد وعدد آنها چون ریک
۹ دریاست * وبر عرض ارض منتشر شدند وقصر مقدسان وشهر
محبوب را محاصره نمودند وآتشی از جانب خدا از آسمان نازل
۱۰ شده آنهارا فرو کرفت * وابلیس که آنهارا میفریبد بدریاچهٔ
آتش وکبریت در جائی که آن حیوان وپیغمبر کاذب هستند
۱۱ انداخته شد تا ابد الآباد شب وروز معذب خواهد بود * ودیدم
تخت بزرک سفیدرا وشخصی راکه بر او نشسته بود که از صورت
او زمین وآسمان کریخت ومکانی بجهت آنها یافت نشد
۱۲ * ودیدم مردهکانرا از کهتر ومهتر که پیش خدا ایستاده اند وکتابها
باز شد وکتابی دیکر که کتاب حیاتست کشاده شد ومردهکان
بحسب افعال خود از آنچه در آن کتابها نوشته شده بود حکم
۱۳ یافتند * ودریا آن مردهکانیرا که در آن بودند باز داد ومرک وکور
نیز آن مردهکانیرا که در آنها بودند تسلیم نمودند وهرکس بحسب
۱۴ افعال خود حکم یافت * ومرک وکور بدریاچهٔ آتش انداخته شدند

۱۵ واین مرگ ثانیست * واگر کسی در کتاب حیات نوشته
یافت نشد در دریاچهٔ آتش افکنده شد

باب بیست ویکم

۱ ودیدم آسمان نو وزمین نورا زیراکه آسمان اول وزمین اول
۲ در گذشت ودیگر دریا نبود * ومن که یوحنا هستم دیدم شهر مقدس
اورشلیم نوراکه از جانب خدا از آسمان نازل می شد وآراسته
شده بود چون عروسی که بجهت شوهر خود آرایش مینماید
۳ * وشنیدم آواز عظیمی را از آسمان که گفت اینست مسکن خدا
با خلق واو با آنها قرار خواهد گرفت وآنها خواهند بود قوم او وخدا
۴ خود با آنها خواهد بود چون خدای آنها * ومحو خواهد کرد خدا هر
اشکرا از چشمهای آنها ودیگر نخواهد بود مرگ ونیز ناله وفریاد
۵ ودرد نخواهد بود زانروکه اطوار نخست گذشت * ونشینندهٔ تخت
گفت الحال من هر چیزرا از نو میسازم ومرا گفت بنویس
۶ زیراکه این سخنان راست ومحقق است * ومرا گفت که شد
من هستم الفا واومگا وابتدا وانتها ومن تشنه را مفت از چشمهٔ
۷ آب حیات خواهم داد * وآنکس که غالب آید هر چیزرا وارث
۸ خواهد بود ومن اورا خواهم بود خدا واو خواهد بود مرا مولودی * اما
خوف ناکان وبی ایمانان وخبیثان وقاتلان وزانیان وساحران
وبت پرستان وتمامی دروغ گویان حصهٔ آنها در دریاچه که باتش
۹ وکبریت میسوزد میباشد این مرگ ثانیست * ویکی از آن
هفت فرشته که صاحب آن هفت پیالهٔ پر از هفت صدمه

آخرین بودند بنزدیک من آمد وکفت که اینجا بیا عروس زن
۱۰ برّه را بتو نشان خواهم داد * ومرا روحًا بکوه بزرک وبلندی برد
وشهر بزرک اورشلیم مقدس را بمن نمود که از آسمان از جانب
۱۱ خدا فرود می آمد * وصاحب جلال خدائی بود وروشنی او مانند
۱۲ سنک کرانبها چون سنک یشم بلوری بود * وقلعهٔ بزرک
بلند با دوازده دروازه داشت وبر دروازها دوازده فرشته
واسمهائی نوشته بود که اسمهای دوازده فرقهٔ بنی اسرائیل
۱۳ است * از سمت مشرق سه دروازه از شمال سه دروازه
۱۴ از جنوب سه دروازه از مغرب سه دروازه * وحصار شهررا
دوازده اساس بود ودر آنها بود اسمهای دوازده حواری برّه
۱۵ * وآن شخص که با من سخن می کفت نی طلائی داشت که
۱۶ شهر ودروازها وحصار آنرا به پیماید * وشهر مربعست وطول
وعرضش مساویست وشهررا پیموده دوازده هزار تیر پرتاب
۱۷ یافت طول وعرض وارتفاعش مساویست * وحصار آنرا
پیموده یکصد وچهل وچهار هزار زرع یافت از پیمایش خلق
۱۸ یعنی فرشته * وبنای حصارش از یشم بود وشهری از طلای
۱۹ خالص چون شیشه مصفا بود * واساسهای حصار شهر از هر
نوع سنک جواهر آراسته شده بود واساس اوّل یشم بود ودوّیم
۲۰ فیروزه وسیم بی جاده وچهارم زمرد * پنجم لعل ششم یاقوت
هفتم عقیق زرد هشتم بلور نهم زبرجد دهم لاجورد یازدهم یاقوت
۲۱ کبود دوازدهم مرجان بود * دوازده دروازه از دوازده مروارید
است هریک در از یک مروارید ومیدان شهر از طلای خالص

۲۲ چون شیشه مصفا بود * ودر آن معبدیرا ندیدم زانروکه خداوند
۲۳ خدای قادر مطلق وبره معبد آنست * وآن شهر محتاج بآفتاب
وماه نیست که در او بتابد زیراکه جلال خدا اورا روشن نموده
۲۴ است وچراغش بره است * وطوایف ناجیان در نورش سیر
میثمایند وپادشاهان زمین جلال وعزت خودرا بآن میرسانند
۲۵ * ودروازهای آن در روزها بسته نخواهد شد وشب در آنجا نخواهد
۲۶ بود * وجلال وعزت قبائل را بآن خواهند رسانید * وداخل
آن نخواهد شد هیچ چیزکه نجس یا خبیث یا کذب باشد مگر
آنانی که در کتاب حیات بره نوشته شده اند

باب بیست ودویم

۱ ونشان داد بمن رود صافی از آب حیات درخشان چون بلور
۲ که جاری بود از تخت خدا وبره * ودر میان میدانش ودو طرف
رود خانه درخت حیات بود که دوازده میوه میکند وهر ماه میوهٔ
خودرا میآورد وبرگهای آن درخت بجهت شفای قبائل است
۳ * ودر آنجا هیچ لعنت نخواهد بود ودر آن خواهد بود تخت خدا
۴ وبره وبندهگانش بندگی اورا خواهند نمود * وصورتش را خواهند
۵ دید واسمش بر جبین آنها خواهد بود * وشب در آنجا نخواهد
بود ومحتاج بچراغ ونور آفتاب نیست زیراکه خداوند خدا آنهارا
۶ روشن میسازد وتا ابد الآباد سلطنت خواهد نمود * ومرا گفت که
این سخنان راست ومحقق است وخداوند خدای پیغمبران
مقدس فرشتهٔ خودرا فرستاده است تا آنکه نشان دهد بندهگان
۷ خودرا آنچه زود بوقوع می آید * اینست من بزودی می آیم خوشا

۸ حال آنکس که سخنان الهامی این کتاب را ضبط نماید * ومن
که یوحنا هستم دیدم وشنیدم این چیزهارا وچون شنیدم ودیدم
افتادم که در پیش پایهای آن فرشته سجده نمایم که این چیزهارا
۹ برمن ظاهر نمود * مرا کفت زینهار نکنی من هم خدمت تو
وبرادرانت پیغمبران وحافظان سخنان این کتاب میباشم
۱۰ خدارا پرستش نما * ومرا کفت که برسخنان الهامی این کتاب
۱۱ مهر نما زانروکه وقت نزدیک است * وآنکه ظلم مینماید باز ظلم
نماید وآنکه خباثت مینماید باز خباثت نماید وآنکه راست است باز
۱۲ راستی کند وآنکه مقدس است باز تقدس پیدا نماید * که اینک
من بزودی می آیم ومزد با من است تا هرکس را بر حسب
۱۳ اعمالش ادا نمایم * ومن الفا واومکا وابتدا وانتها اول وآخر هستم
۱۴ * خوشاحال آنانی که احکامش را بجا می آرند تا اقتدار بر درخت
۱۵ حیات داشته باشند واز دروازه‌ها بشهر درآیند * که بیرونند سکها
وساحرها وزانیها وقاتلها وبت پرستها وهرکس که محب وفاعل
۱۶ کذب باشد * من که عیسایم فرشتهٔ خودرا فرستادم تا آنکه باین
چیزها شهادت دهد در کلیساها ومن ریشه ونسل داؤد وستارهٔ
۱۷ درخشان صبح کاهم * وروح وعروس میکویند بیا وهر آنکس که
می شنود بکوید بیا وهر آنکو تشنه است بیاید وهرکس که خواهد
۱۸ آب حیات را مفت بکیرد * وهرکس که سخنان الهامی این
صحیفه را می شنود براستی امر مینمایم که اکر کسی چیزی بر آن
ملحق سازد خدا آن الم‌هائی را که درین کتاب نوشته شده
۱۹ است باو ملحق سازد * واکرکسی از سخنان این صحیفه

الهامی چیزی کم کند خدا حصه اش را از کتاب حیات وشهر
۲۰ مقدس ونوشتهای این کتاب کم خواهد کرد * وآنکس که این
شهادت را میدهد میگوید که آری من زود می آیم آمین آری
۲۱ بیا ای عیسای خداوند * وتوفیق خداوند ما عیسای مسیح با همگی
شما باد آمین

فهرست این کتاب مقدس